امریکا چگونه امریکا شد

داستان یک ملت آزاد

تاریخچه دول متحده امریکا

تألیف

آلان نوینز و هنری استیل کاماجر

ترجمه

دکتر محسن رهنما

چاپ تابان

THE POCKET

HISTORY OF THE UNITED STATES

THE STORY OF A FREE PEOPLE

by ALLAN NEVINS and

HENRY STEEL COMMAGER

Pocket Books, inc., NEW YORK

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰۶	۲	در موضوع	سر موضوع
۳۰۹	۱۱	جشنهای	جنبشهای
۳۱۳	۱۴	بتواند	میتواند
۳۱۳	۱۶	ارضی‌آزاد	ارض آزاد
۳۱۹	۱۱	شمال وجنوب هم	شمال وجنوب
۳۲۰	۹	بزودی سیاهان	میخواستند بزودی‌سیاهان
۳۲۰	۱۰	میشوند	بشوند
۳۲۰	۱۰	منازعه ادامه می‌یابد	ومنازعه ادامه یابد
۳۲۳	۲	لوای حمایت	برای حمایت
۳۳۲	۱۲	در اتحادیه	از اتحادیه
۳۳۶	۱۷	شدند	نشدند
۳۴۳	۱	صدمه برد جهت	صدمه نزد
۳۴۵	۸	عوامل	از عوامل
۳۴۸	۹	آمده	آمد
۳۵۵	۱۲	تل خاك شده	تل خاك شده بودند
۳۶۱	۲	درقبال بدهی خودرا	درقبال بدهی سهم خود را
۳۷۰	۱۱	منابع	منافع
۳۷۵	۳	در اجرای	از اجرای
۳۷۹	۳	اسانی	اساسی
۳۸۸	۶	نتوانست	توانست
۳۹۵	۲	بعد ازین	بعد از او این
۳۹۵	۲	تشکیل	توسعه
۳۹۸	۲	درین	از این
۴۰۲	۱۱	بهمکاری	همکاری
۴۰۴	۶	قابل	قائل
۴۰۴	۲۳	شدند	شوند
۴۲۴	۱۰	واقع	عملی
۴۳۰	۶	دیگ ۷۳	دیگر که که

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۳۱	۱۰	برسانند	رساندند
۴۴۰	۱۱	دراقصی	از اقصی
۴۴۰	۱۵	درآنها	ازآنها
۴۴۵	۴	۱۸۷۰ـ۱۸۸۰	۱۸۹۰ـ۱۸۸۰
۴۴۹	۴	ودر جریان	وکارگران درجریان
۴۴۹	۵	کشاورزان‌وکارگران‌بصورت اتحادیه ها	ـ زاید است
۴۵۹	۱	مبارزات اورا	مبارزات خود را
۴۷۳	۳	کنگره	در کنگره
۴۸۶	۹	در سایر	از سایر
۴۸۹	۵	درمساحت	مساحت
۴۹۱	۱۴	هر کدام که	هر کدام
۴۹۳	۳	تاریخ شناسی	تاریخ سیاسی
۴۹۳	۶	حزبیها	جنوبیها
۴۹۴	۱۰	جنگ اسپانیول با کوبا	جنگ بااسپانیا
۴۹۸	۴	کالالاند	کلولاند
۵۰۳	۱۳	مالکین لی	ماک کین لی
۵۰۸	۱۷	Reeà	Reed
۵۰۸	۱۱	جنگ مسافرت	جنگ ومسافرت
۵۲۰	۷	که بلکه سهل است بیشتر هم شد	کم نشد که سهل است بلکه بیشتر هم شد
۵۲۹	۸	نهائی	جهانی
۵۴۷	۵	رکانتیلیسم	مرکانتیلیسم
۵۵۳	۷	امن مرد هم که فاقد ابتکار بود و	این مرد که فاقد ابتکار بود
۵۵۳	۱۰	در طول چهار	در طول
۵۶۴	۳	درجه	درصد
۵۷۶	۱	۱۶ ملیون	۱۶ بلیون
۵۷۶	۱۸	هنر عالی	هنرهای
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥٧٩	٤	نگذارید	بگذارد
٥٨٢	١٥	وسعت نطر عاقلانه جانشین آن	وسعت نظر عاقلانه‌جانشین هائی تازه مانع آن
٥٨٧	١٨	هرزنی	هرزنی را
٥٩٤	١٢	بخانه ما	بخانه
٥٩٥	١	در دنیای	دنیای
٦٠١	٦	پول هابر	پرل هاربر
٦٠٤	١٨	بیت	پیت
٦٠٨	١	ارتش وصنعت آماده میشود	ارتش و صنعت آمـریکا آماده میشود
٦٠٩	٢	از جنگ	از هر جنگ
٦٠٩	٢	در سالهای اول دهه	درسالهای بین ٣٠ـ١٩٤٠
٦٠٩	٧	جنگ شد	جنگ شده بود
٦١٠	١٤	ارتش منظم	ارتش معظم
٦١٤	٣	یك ملیون	یك بلیون
٦١٦	٤	حدی برای ..... تا دو برابر شد ـ زاید است	
٦١٩	٦	کورجیدو	کورجیدور
٦٢٠	٤	دریل	دراین
٦٢١	٢	به زیر	در زیر
٦٢٣	٩	از جمله هم	از جمله
٦٢٥	١	درشمال و	در شمال
٦٢٥	٤	پنترزت	بیزرت
٦٣٥	١٦	بطور	بطول
٦٣٦	٧	ناحیه	ناصیه
٦٥٧	١	نبودند	نشده
٦٦١	١٨	رفته بودند	نرفته بودند
٦٦٢	٤	آنهائی	آنهائی که
٦٦٣	٧	آمریکا گردید	آمریکا افتاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦٦٦	٦	مفتقین	متفقین
٦٧٠	١	خرابات	غرامات
٦٧٣	٧	کنم	کنیم
٦٧٦	١٢	بربادر	برنارد
٦٧٨	١٨	یونان را	یونان
٦٧٨	١٨	دعوت	عودت
٦٧٩	١١	باین متد	با این متد
٦٨٤	١٧	ملیون	بلیون
٦٨٥	١٦	ملیون	بلیون
٦٨٨	١٥	چند ماه از	چند ماه قبل از
٦٨٩	١	ودولت	دولت
٦٩١	٨	عملی و	و عملی
٦٩٢	١١	چین ملی	چین کمونیست
٦٩٣	١٦	ملل	ملل حفظ کند
٦٩٦	١	قراو داد از	اتحادیه اتلانتیك شمالی‌از
٦٩٨	٢	روسیه در	روسیه از
٧٠٥	٢	باقتدار	با اقتدار
٧١٠	١	متحدالمنافع	مشترك‌المنافع
٧١٥	١٤	باآنکه	با آنکه
٧٢٠	١٢	داشته	دارد
٧٢١	١١	تجاوز هم	تجاوز
٧٢٨	٤	برای نفرت	برای نفرات
٧٣٢	١٢	ویا برای	برای
٧٣٣	٥	در جنگ	از جنگ
٧٥٤	١٢	رابج میشده	رایج شد
٧٥٥	١١		« جدائی وتساوی »

فصل های کتاب

فصل های کتاب

تذکر مهم

از خوانندگان محترم خواهشمند است قبل از شروع بخواندن این کتاب طبق غلطنامه زیر آن را تصحیح نمایند.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	٤	قسمت پرآب‌وغنی‌آن ناحیه ومتنوع	قسمت پرآب غنی ومتنوع آن ناحیه‌ای‌است که
۱۲	۱٦	می‌شد	نمودند
۱۳	۲	جنیس تاون	جیمس تاون
۱٤	۵	وقتی هنگام	هنگام
۱۵	۱۵	میکردند	کردند
۱۷	۱۷	۱۹۸۲	۱٦۸۲
۱۸	۱۰	برند	به برند
۲۳	۱	که می‌توان اسامی آنها را باین شرح ذکر واز آنجمله	که از آنجمله
۲۳	۷	صفوف	صنوف
۳۰	۱۱	نکتیکات	کان نکتیکات
۳۱	٤	علی‌الاطاق	علی‌الاطلاق
۳۵	٤	مردم را ازبین بردند	مردم آن‌را ازبین بردند
۳۵	۱۳	بعد ازکلمه ویرجینیا یك پرانتز هست	)
۳۹	۱۱	پوشیده نماند	پوشیده بماند
٤۱	۳	لوشل	بوشل
٤۳	۱۳	زمام امور دین دوقسمت	زمام امور دین ودولت
٤٤	٤	Puritton	Puritan
٤٤	۷	وفرقه	فرقه
٤٤	۱۲	عازم شده	عازم شدند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤٩	زیرصفحه	Tolevation	Toleration
٥٣	١٥	در نیوجرسی	به نیوجرسی
٥٦	٦	رلش	ولش
٥٧	١٠	جان اسمتیس	جان اسمیس
٥٨	١٦	حبازت	حیازت
٦٢	٢	وافکار	واز افکار
٦٢	٤	آخرسطر علامت » افتاده است	
٦٢	١١	ملك ولایت	از ولایت
٨١	١٨	باعث شدند	باعث شد
٨٣	١٥	انهائی	انهائی که
٩٨	١٦	از غیر	غیر
٩٨	١٧	اراضی	از اراضی
١٠٢	٥	از طرفداری	از آن طرفداری
١٠٢	٦	بنابرین تشکیلات از	بنابرین تشکیلات کلیسا از
١٠٦	١٠	مطیع	متبع
١١٨	٦	و ارسال	واز بین
١٢٣	٤	جانب دارسلطنت انگلیس ... واردجنگ شدند	جانب دارسلطنت انگلیس حداقل ٢٥ هزار نفر آمریکائی بودند که به طرفداری ازپادشاهانگلیس اسلحه برداشتند
١٢٤	١	در مقررات	از مقررات
١٢٤	٨	مسقط	فقط
١٢٤	١٠	« هاودرراس »	« هاو » در رأس
١٢٤	١٧	آنهم	آنها هم
١٢٦	٩	درانیکه	از اینکه
١٢٨	١	شرایط مساعد	شرایط نامساعد
١٣٠	٥	اعمال جنگی وابراز شجاعت	اعمال جنگی او توام با شجاعت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۶	۲	شرحی	شرح
۱۳۷	۱۲	مبحث ناشی	ناشی
۱۳۷	۱۳	مدت	هدف
۱۴۳	۵	مبارزات سارالوگا	با مبارزات ساراتوگا
۱۴۶	۱۱	میماند	بماند
۱۵۳	۷	یا تادیه	یا برای تادیه
۱۵۸	۳	بمبادله کالی نکالی	بمبادله جنس
۱۵۸	٤	(که قیمتهای داخلی را می‌شکست) زاید است	
۱۵۸	۱۵	مردم را	مردم
۱۵۸	۱۶	شمال اوهایو	شمال اوهایونشویق شدندو
۱۵۸	۱۷	آورد	آمد
۱۵۹	۳	کرد	گردید
۱۵۹	۳	ایالات	ایالات متحده
۱۵۹	٤	مالی را	مالی خود را
۱۶۸	۹	اختلاف بپا کرد	اختلاف بپا گردید
۱۷۰	۵	نمی گذارد	نمی گذاشت
۱۷۸	۱	نیست	امنیت
۱۸۳	۲	موفقیت امروز	موفقیت
۱۸۶	۱٤	سفالین	سفاین
۱۸۶	۱۸	انقلات	انقلاب
۱۸۷	۱	کاشن	کاتن
۱۹۱	۱۶	دولتی	دولت
۱۹۲	٤	انقلاب ورژیم ... تربیت اثر کرد	اگر آمریکای انقلابی دو شخصیت بزرگ مانند واشنگتن و فرانکلین تربیت کرد
۱۹۲	۱۲	کرده است می‌باشد	کرده است
۱۹۷	٤	نظیر	نظر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۶	۱۵	ایسلندی	ایرلندی
۲۱۶	۱۲	موفقیتهای	موقعیتهای
۲۳۱	۱٤	فولوریدا	فلوریدا
۲۳۲	۹	در اجرای	از اجرای
۲۳٤	۳	هم نصیبشان	نصیبشان
۲۳۶	۱۵	پیشرفت و	پیشرفت
۲۳۹	۱۰	تقسیو	تقسیم
۲٤۰	٥	وکمك	وباعث کمك
۲۵۶	۷	واحساسات	واز احساسات
۲۵۶	۷	تجارت	تجارب
۲۵۹	۱	مسلم گشت شدند	مسلم شدند
۲۵۹	۲	معتقد است	معتقدات
۲۵۹	٤	آزادی‌ها	آزادی
۲۵۹	۶	نفرت	نفرت از
۲۵۹	۹	پیش	بیش
۲۶۰	۱۰	همچنین در	در
۲۶۱	۱۱	کشاورزی	کشاورزان
۲۶۲	۸	بی جهت	بی‌جهت اجازه مصرف
۲۶۳	۱۲	عایدات سرشاری	عایدات سرشار آن
۲۷۲	۱٤	بخاریها	تجاریها
۱۸۵	۷	واندالیاد	واندالیا
۲۹۲	۸	شرکت توسعه کوههای سنگی	شرکت پوست کوههای سنگی
۲۹۳	۱۶	اتفاق مهم این	اتفاق مهم سوم این
۲۹۵	۱۲	کامل‌الاعتبار	کامل‌العیار
۲۹۹	٥	تاحدی بمنظور	بمنظور
۳۰۱	۲	اهالی لوئی	اهالی بومی
۳۰۲	۳	حمایت خود درمیآورد	تحت حمایت‌خوددرمیآورد
۳۰٤	۱۰	در جنگ	از جنگ
۳۰٤	۱۷	در اطراف	از اطراف

تأسیس مستعمرات

اوضاع طبیعی آمریکای شمالی-



اولین مهاجرین انگلیسی در یکی از روز های اردیبهشت ماه سال ۱۶۰۷ قدم بخاك امریكا گذاشتند. سه فروند کشتی بفرماندهی کریستوفر نیوپورت Christopher New Port «پس از شیار کردن آبهای اقیانوس و پشت سر گذاردن طوفانهای خوفناك در خلیج « Chesapeake » لنگر انداختند. این قاره جدید یا ینگی دنیا برای تازه واردین سرزمینی کاملا نامعلوم بود. کسی جرئت نمیکرد از کشتی

پیاده‌شود . معدودی از مردان پر دل فداکاری کرده ابتدا از کشتی پیاده‌شدند . بهرطرف که نگاه کردندچشم‌اندازی جز چمنهای‌خرم، درختهای کهن وسرسبز وآب شفاف دریا چیز دیگری ندیدند .

(شرح این‌مسافرت را شخصی‌بنام پرسی Percy نوشته است) (پرسی‌میگوید) نخستین چیزهائی که بچشم‌ما خورد جنگلهای‌زیباوباعظمت.زمین‌مفروش‌باسبزەو گلهای‌رنگارنگ تمشکهای لذیذ چهار برابر درشتر ازآنچه ما در انگلستان دیده بودیم . حیوانات مأکول دریائی‌خیلی بزرگتربا مزه‌تر ازآنچه که درآبهای انگلستان‌یافت‌میشود. پرنده‌های‌شکاری بوقلمون ولانه‌های بی‌شمارآن‌ها با تخمهای فراوان . پرسی علاوه میکند که در ضمن راه پیمائی بر خوردیم بیك‌آبادی سرخ‌پوستان که اهالی وحشی‌آن برای ما نان گندم آورده و چپق گلی باسرچپق مسی خودرا چاق و بما تعارف کردند . هرجا که‌درولایت ویرجینیا رفتیم پرنده‌های رنگارنگ وزیبا دیدیم . میوه‌ها ودانه‌های رسیده ولذیذ پیدا کرده و خوردیم از آبهائی که عبور کردیم ماهیهای خوب‌ازجمله ازون‌برون صید کرده‌وغذا ساختیم . هرچه‌پیش‌رفتیم‌جز چمن‌وزمینهای

پراز گل‌ولاله چیزدیگری ندیدیم.»

درآخرشرح‌مشاهدات پرسی مینویسد: متأسفانه این مهاجرت برای تازه‌واردین هیچ‌وقت وهیچ جا بدون مشقت‌و خطر نبود. ازیك طرف چندسرخ‌پوست در کمین نشسته با دسته‌های کوچك دونفری با تیر و کمان حمله میکردند. و عده‌ای ازسفیدپوستان باین‌ترتیب‌ازبین‌رفتند. از طرف‌دیگر عده زیادی با خطر قحطی مواجه شدند امراض گوناگون، تب‌سوزان، اسهال‌خونی،تورم‌وغیره که از این راه‌هم‌جماعتی مردند.

تأسیس‌و بوجودآوردن این‌ملت جدید در ینگی دنیا بسهولت سرنگرفت. این کار دارای مشکلات فراوان بود و مؤسسین با ناراحتیهای بی‌شمار وانواع خطرات مواجه‌شدند مضافاً اینکه در ابتدای‌کارناچاربودنددائم‌کار کنند. چه‌درست است که سرزمین آمریکا را طبیعت با حسن وجه نقاشی یا قلمزنی کرده و آن‌را زیبا ساخته‌است ولی با همه اینها این خاك وسیع دربادی امر آماده‌زندگانی نبود.

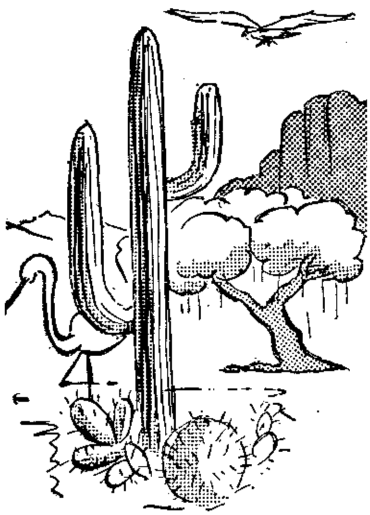
مشرق این کشور جائیکه مهاجرین در ابتدا با آن آشنا شدند مملوبود از جنگلهای بی‌سروته که درمیان‌آنها

راهی برای عبور نبود وغیر ازجنگل کوههای بلند رودخانه‌های پرآب دریاچه‌ها و دشتهای وسیع که در بدو کار بهیچوجه متناسب برای زندگانی و اعاشه کسانی که از کشور متمدن انگلستان آمده بودند نبود. تازه‌واردین ناچار بودند یا کار کنند ـ موانع را مرتفع سازند، و یا آنکه بمیرند .

جنوب و شمال این کشور از مشرق برای زندگی نامساعدتر بود . چه شمال در زمستان بسیار سرد و غیر قابل تحمل و جنوب در تابستان بهمان اندازه گرم و طاقت فرسا بود . علاوه بر آنکه حیوانات وحشی درنده بحد وفور یافت میشد وجود قبایل وحشی خطرناك وموذی هم مزید بر علت بود .

خلاصه آنکه با آنوضع موجود درابتدا آمریکا قابل توقف و آماده برای حیوة نبود چنانکه عده زیادی در مقابل ناملایمات وخطرات گوناگون از بین رفتند . اما با وصف تمام مشکلات سرزمین آمریکا درهمان موقع خانه ومأوای ایده‌آل برای مردان جسور و حادثه‌جو و بهشت موعود برای افراد کاری محسوب میشد .

وضع طبیعی -



آمریکای شمالی تقریباً بشکل مثلثی است که قسمت پر آب و غنی آن ناحیه‌ای و متنوع است که بین درجات ۲۶ و ۵۵ عرض جغرافیائی واقع شده است . این منطقه کاملا مناسب برای زندگانی سالم است. تابستان آن نسبتاً گرم و برای کشت انواع غلات مساعد وازطرف دیگر زمستان بالنسبه سردوطوری است که ساکنین رافعال بارمیآورد.

در این قسمت از آمریکا مهاجرین اروپائی بدون آنکه ناچار به تغییر طبیعت بشوند بآسانی توانستند زندگانی کنند ومحصولات لازمی را که بآنها عادت داشتند از قبیل غلات هویج پیاز و سبزیجات عمل بیاورند ، در ضمن برای اولین مرتبه درخاك آمریکا بدومحصول غذائی جدید : سیب‌زمینی

وذرت برخوردند . از حیث حیوانات شکاری آنچنان فراوانی بود که حتی تصور آن مشکل است . گوزن و آهوو امثال آنها ملیون‌ملیون بودند . پرنده‌های خوراکی وقتی دسته دسته‌می‌پریدند آسمان راتیره می‌ساختند . حیوانات‌دریائی و انواع ماهی‌هادر آبهای ساحلی‌ورودخانه‌های آمریکاملو بودند . ثروتهای تحت‌الارضی آمریکا از معادن ذغال ، آهن ، مس‌و نفت با تحقیقاتی که بعداً شد معلوم گشت غنی تراز قاره‌های دیگر است . جنگلهای آمریکا واقعاً حد و حصر نداشت . خلیجهای متعدد که پیاده‌شدن از کشتی را تسهیل میکند درمشرق این کشورفراوان‌است . بعلاوه رودخانه‌های وسیع وزیاد آمریکا موجب آن‌شد که مهاجرین بتوانند به آسانی بقلب کشور نفوذ کرده و جای پا پیدا کنند .

وضع طبیعی آمریکا بشرحی که گذشت در سرنوشت بعدی آمریکا تأثیر بسزا کرد. از جمله خلیج‌و فرورفتگیهای کوچك درساحل اقیانوس موجب آن‌شد که دسته‌های کوچك مهاجرین درقسمتهای مختلف ساحل پیاده شده وهر کدام باآداب و رسوم مخصوص بخود زندگانی کنند . وضع طبیعی اجازه نداد این‌دسته‌های کوچك بهم پیوندند و جمعیتهای

بزرگتری تشکیل دهند. باین ترتیب طولی نکشید که سیزده واحد کوچك بوجود آمد. اخلاق و رسوم متمایز این واحدها موجب پیدایش افکار و تأسیسات متنوع گردید. همین سیزده دسته کوچك بود که پس از تحصیل استقلال گردهم جمع شدند وچون اخلاق و آداب آنها نظیر یکدیگر نبود و نتوانستند دولت واحد تشکیل بدهند بصورت فدراسیون یا دول متحد در آمدند.

جلگه ساحلی از طرف مغرب محدود بکوهستان صعب العبور بود. مهاجرین اولیه نتوانستند از آن کوهها عبور کنند ناچار منطقه آنها محدود بهمان نوار ساحلی شدو هرچه ممکن بود درسراسر آن سکونت کردند. جمعیت رو بتزاید گذاشت. بعدها که توانستند از این کوههای غربی عبور کنند میدان فعالیت عظیم تازه‌ای در جلوپای خود یافتند که جلگه عظیم مرکزی یاحوزه رودخانه میسی سیپی است. وسعت آن تقریباً نصف تمام وسعت آمریکاست و اراضی قابل کشت وزرع آن نیمی ازتمام زمینهای قابل کشاورزی آمریکا میباشد. علاوه بر آنکه خاك قابل زراعت خوبی دارد چون اراضی آن مسطح و هموار است حمل و نقل درآن بسیار ساده

بوده و از روزاول مردمو ساکنین اولی از این جهت در این منطقه دچار مشکلات نگشتند . بحصوص آنکه در اطراف آن رودخانه های عمده وقابل کشتی رانی فراوان بود که مهمترین آنها میسی‌سیپی ومیسوری‌میباشد .

وقتی یك‌چنین منطقه فعالیت‌عظیم ومستعد کشف‌شد ازداخل‌و خارج‌مهاجرین بآن روی‌آوردند . ملیتهای‌مختلف افکارو اوصاف متنوع درآنجامخلوط‌شدند و از این اختلاط معجون‌مفیدی عایدشد که باآن‌دمکراسی جدید که‌ماحصل اختلاط خونهای مختلف و اوصاف و آداب زیاد است بنام دمکراسی‌آمریکاساخته‌و پرداخته شد .

در ماوراءِ جلگه میسی‌سیپی بطرف مغرب سر زمین مرتفع غرب واقع شده است که در حد غربی آن در ساحل اوقیانوس ساکن کوههای بلند سربآسمان کشیده است. در این‌منطقه آب کم بود . بهمین جهت مدتها طول کشید تا تازه‌واردین به‌آنجابروند . ولی‌قبل از آنکه مهاجرین باین قسمت‌بروند و مستعمرات جدیدی ایجاد بشود عده ای از مردان حادثه‌جو و پول طلب برای استخراج و پیدا کردن معادن طلابآنجا حمله‌بردند. موقعیکه این‌ثروت‌طلبان‌برای

پیدا کردن‌طلا بکوههای غرب‌رفتند این جلگه‌های مرتفع وبی آب دست سرخ پوستان بود . چندین ده سال گذشت تا آنکه این‌مناطق ازدست قبایل‌وحشی منتزع گردید .

یکی از تصادفهای خوب در استعمار آمریکا این بود که جمعیت بومی آن که سرخ پوستهاباشند زیاد نبود . والا مانع بزرگی برای‌نفوذو اشغال آمریکا ایجاد می‌شد. چنانکه عده‌قلیل موجود (طوایفی که درآمریکا ساکن بودند غیر از طوایف مکزیك پانصد هزار نفر می‌شدند) مدتها مهاجرین سفیدپوست‌را مشغول و مانع پیشرفت‌آنها گردیدند . ضمناً خسارات مالی وجانی زیادی‌وارد کردند .

سرخ پوستان دارای اسلحه سرد تیر و کمان ، تبر و گرز بودند. ازفن جنگ‌فقط‌به کمین نشستن آگاهی‌داشتند و از حیث هنرجنگی ابداً قابل‌مقایسه با اروپائیها نبودند . هوش‌و ذکاوت آنها بسیار متوسط و بطور کلی مقهورطبیعت بودند و استعداد تغییردادن اوضاع نامساعد طبیعت را برای زندگانی نداشتند . ازنظرسیاسی‌سرخ‌پوستان منشعب‌بقبایل زیادی بودند . هرقبیله‌هم منقسم بدستجات کوچك شده‌بود بهمین‌جهت نمی‌توانستند ارتش‌قابل ملاحظه‌ای تهیه به‌بینند

چونکه قبایل‌ودستجات مختلف باهمدیگر همکاری نداشتند.
تماسهائی‌را که مهاجرین با هندیها (سرخ پوستها) پیدا کردند در سه قسمت بطور اختصار میتوان ذکر کرد. ابتدا اروپائیها وقتی بسرزمین آمریکا وارد ودرساحل شرقی پیاده شدند درهرجا که سرخ‌پوستها درمجاورت آنهابودند ایجاد زحمت کردند. بالاخره کار بجدال میکشید تا جائی که‌این‌قبایل‌و دسته‌های کوچك قلع و قمع شدند. درمرحله دوم وقتی قبایل سرخ پوستان بیشتر آنهائی که در مناطق مرکزی بودند متوجه گشتند که باعده کم نمیشود از عهده سفیدپوستها برآمدقبایل‌ودستجات متعدد بهم پیوسته قدرتی عظیم تهیه نمودند. البته با این ترتیب استقامت بیشتری نشان داده و خسارت مهمتری واردساختند ولی بازمالاتارمار شدند. درمرحله سوم قبایل شمال‌وجنوب همدستهای‌اروپائی پیدا کردند. شمالیها آلت‌دست فرانسویهاو جنوبیهااسباب دست اسپانیولیها شدند. جنگهای خونین بوقوع پیوست که مدتها طول کشیده است درین بین قبیله مهم Iroquois هم با انگلیسی‌زبانان همدستی کرده این بار هم‌پس‌از قتل وغارت زیاد سرخ‌پوستها بسختی منکوب‌شدند.

مهاجرین اولی-



در ۱۶۰۷ عده زیادی ازانگلیسهادر سه کشتی بفرماندهی Ch.Newport عازم ینگی دنیاسرزمین بکر و دست نخورده شدند. مسافرین این کشتی همگی مرد بودند. اولین کاری که پس از جا بجا شدن کردندبنای شهر جیمس تاون بود که‌درآن یك‌قلعه انبار آذوقه - کلیسا و خانه های متعدد گلی درچند ردیف ساختند. برای‌معارضه با اتفاقات‌و دفع‌حملات سرخ‌پوستهاو انضباط‌داخلی‌شخصی‌را بنام‌اسمیس (Cap. J. Smith) که مردقوی‌وباهوشی‌بودازمیان‌خودبعنوان رئیس انتخاب کردند و همه تسلیم نظر او شدند. اسمیس فرمانفرمای مطلق این دسته از مهاجرین شد. بلافاصله مهاجرین با راهنمائی اسمیس شروع بزراعت کردند و آن

راروز بروزتوسعه‌دادند . درسال ۱۶۱۲ شخصی بنام John Rolfe طرز کاشتن توتون‌رایاد گرفت و ازاین‌راه بکشت آن‌پرداخت محصولی بدست آورد . که این‌محصول دربازار لندن مشتری پیدا کرد و بقیمت خوب فروش رفت . باین ترتیب کشت توتون موردتوجه واقع‌شدبطوریکه حتی زمین‌بازارآن‌محل را توتون کاشتند . بموازات کشاورزی مردم دامپروری نیز کردند .

بی‌مناسبت نیست در اینجا سه اتفاق مهمی را که در سال ۱۶۱۹ بوقوع پیوست ذکر کنیم :

یکی اینکه در این سال‌یك کشتی از انگلستان‌وارد شد که مسافرین‌آن‌همگی دوشیزه بودند . ازمهاجرین‌هر یك که حاضرشد معادل ۱۲۰لیره توتون بابت بهای خرج سفر یك‌دوشیزه بدهد توانست‌یکی ازدوشیزگان را بعنوان همسرخود انتخاب کند . وساکنین‌ویرجینیا استقبال‌عجیبی از این مال‌التجاره یاجنس لطیف کردند. طوری‌شد که بعداً از این کالا بیشتر وارد میشد و بهمان ترتیب سابق خریدار زیاد داشت .

موضوع مهم دوم این بود که در این‌سال برای اولین

مرتبه درقاره آمریکا نطفه حکومت انتخابی منعقد گردید. باین ترتیب که در۳۰ جولای ۱٦۱۹ در کلیسای شهرجینس-تاون مجلسی برای رتق و فتق امور شهر تشکیل یافت که نمایندگان واعضاء آن عبارت بودند از استاندار و شش نفر مشاورین اودونفر منتخبین مردم ازقرار یك نفر ازهرده‌قریه اتفاق مهم سوم این بود که در این سال یك کشتی هلندی در خلیج ویرجینیا لنگر انداخت و محموله آن برده های سیاه بود که ازآفریقاآورده بودند. مردم ویرجینیا ۲۰ نفر از این غلامان سیاه را خریدند.

چون شهرت موفقیت مهاجرین ویرجینیا در اروپا و انگلستان منعکس شد. دستجات و فرق مذهبی ناراضی به علت محروم‌شدن از آزادی عقیده مصمم‌شدند بدنیای جدید مسافرت کنند ودر آنجابا خیال فارغ موافق معتقدات دینی خود آزادانه زندگانی کنند. این دستجات عموماً از طرف مردان تحصیل کرده و مبرز رهبری می شدند. من جمله کالوینیستها[۱] بودند که در ۱٦۲۰ وارد خلیج ماساچوستس شدند. پیشقدمان این فرقه سه نفر از شخصیتهای فهمیده و

۱_Calvinist

تحصیل کرده انگلستان بودند. (دو نفر آنها فارغ‌التحصیل دانشگاه کامبریج بودند) این عده‌و رهبران آنها بعلت عقیده مذهبی که داشتند نتوانستند در انگلستان بمانند بهلند رفته‌و چون درآنجاهم بآنها خوش نگذشت بآمریکا آمدند. وقتی هنگام مهاجرت عده آنها ۱۲۰ نفر بودووقتی بآمریکارسیدند مواجه بافصل زمستان‌شدند که‌ازسرما و سایر اتفاقات نصف آنها تلف‌شدند. ولی نصف‌دیگر فوراً دست‌بکارشده و بزراعت پرداختندو محصول کشاورزی قابل توجهی بعمل آوردند این مهاجرین وقتی در جامعه جدید خود سکونت اختیار کردند یکی از قبایل‌وحشی که‌درمجاورت آنها می‌زیستند توسط فرستاده‌ای مقداری‌تیرو کمان در میان پوست‌ماربرای آنها فرستادند. این‌عمل بمنزله‌اعلان جنگ بود براد فورد لیدر مهاجرین در پاسخ باین حرکت تعدادی گلوله تفنگ درهمان پوست‌مار پیچید و بوسیله فرستاده خودسرخ‌پوستان فرستاد.

خلاصه‌مستعمرات‌جدیدانگلیسی یکی‌پس‌ازدیگری در آمریکا بوجودآمدند. ولاینقطع افراد انگلیسی بود که بسوی قاره جدید حرکت میکرد. درسال ۱٦۲۹ درماه‌مه‌در

بندر لندن پنج کشتی حیوانات اهلی‌از گوسفندو گاووغیره بآمریکا فرستاده شد. که تاآن‌موقع یك‌چنین محموله بزرك دواب از بندر انگلیس حرکت نکرده بود. این کشتی ها عازم خلیج ماساچوستس شدند.

بعد درسال ۱۶۳۰ یازده کشتی با نهصدنفرمهاجر به رهبری J. wimthrop از انگلستان عزیمت و بشهر Salem آمدند. با این‌عده نه‌شهر تازه بپا گردید که یکی از آنها شهر بستن« Boston»بود. یکی از این مهاجرین Williams معروف بود که ابتدا ساکن شهر سالم‌شدولی بعداً‌چون‌تبلیغ کرد که کلیسا ودولت باید ازهمدیگر جدا باشند و کلیسا حق مداخله درکارهای دولتی ندارد. اورا ازآن شهربیرون کردند. از آنجا بجزیره «Rhode Island» رفت و شهر «Providence» را بنا کرد که‌درآن پیروان مذاهب‌مختلف سکونت اختیارنمودندوبا کمال مسالمت‌بایکدیگرهمزیستی میکردند.

مستعمرات انگلیسی درهرقسمت که تأسیس‌میشدبه مانع عمده‌ای برخورد نمی کرد و برروی‌هم‌مهاجرت آنها و اختیار محل سکونت بدون جنك‌و ستیز میسر میگردیداما

وقتی هلندیها آمدند و در جزیره مان هاتان مستقر شده و نام آنجارا هلندجدید گذاشتند .انگلیسها که نمی‌خواستند درحاشیه شرقی غیر از آنها کسی‌باشد ازین موضوع بسیار ناراحت شدند چه پادشاه انگلیس خود را مالك تمام کناره میدانست .

برادر پادشاه‌وقت انگلستان بنام دوك یورك با سه کشتی سربازوتجهیزات به امریکا اعزام شد تا هلندیها را از هلند جدید بیرون کند . هلندیها وقتی از موضوع خبردار شدند بدون‌هیچگونه منازعه‌و زدوخورد تسلیم شدند وتبعیت انگلستان را قبول کردند . علت عمده‌ای که موجب تسلیم هلندیها گردید این بود آنها دلیلی ندیدند که برای حفظ تابعیت هلند ایستادگی و جانفشانی نمایند . چه‌نه‌دل‌خوشی از دربارهلند که پیوسته مزاحم آنهابودداشتند و نه باندازه اتباع انگلیسی آزادی بآنها داده‌شده بود این اتفاق در سال ۱٦٦٤ افتاد و از آن ببعد اسم هلند جدید بمناسبت نام دك یورك به نیویورك تبدیل شد .

یك‌عده از مهاجرین انگلیسی ـ سوئدی و هلندی به نقطه‌ای آمده بودند که‌بعدها اسم آنجارا پن‌سلو یا ناودلاوار

گذاشتند . نظم و اداره این‌قسمت در سال ۱٦۸۱ بدست با کفایت ویلیام‌پن سپرده شد . نامبرده‌سعی کرد درآنجااصول و معتقدات یك شعبه‌ای از مسیحیت را که بنام «Qoaker» معروف است برقرار کند ،بقول ولتر فیلسوف معروف‌فرانسه این شعبه از مذهب مسیح بهترین شعبات آن‌دین است . ویلیام پن‌رفتارخودراباسرخ‌پوستان مبتنی براصول نوع‌پرستی ودوستی ساخت . برای جلب مهاجر باین‌قسمت از آمریکا شرایط بسیارسهل وساده قائل شدو اطمینان داد که هر کس به‌آنجا برودصاحب‌زمین‌کافی‌ودر ابتدا دارای‌زندگانی‌وخانه متوسط خواهدشد . همچنین داوطلبان راخاطرجمع میکرد که‌در سرزمین‌او ازنظر معتقدات مذهبی تبعیضی نمیشودهر مسیحی ازهردسته‌ای که باشد آزاداست مطابق عقیده خود زندگانی کند درمسائل‌اجتماعی و عرفی‌هم تنهاقوانین‌مدنی فارق اختلافات است‌و بس . شهر فیلادلفی و یا شهر برابری و محبت را او تأسیس کرد . دور خانه ها را دستور داد باغ و سبزی بکارند تا شهر صورت ییلاقی و خرم داشته و مناسب برای زندگانی سالم باشد . در سال ۱۹۸۲ خود ویلیام بن‌هم به پنسیلوانی آمد و با خود تقریباً‌صد نفرمهاجرهمراه‌آورد.

با این عملیات پن سیلوانی رونق عجیبی گرفت بطوری که دستجات عظیم ازمهاجرین انگلیسی واروپائی به آنجا روی آوردند .

در اینجا بموقع است شمه ای راجع بطـرق مختلفی که بقسمت های مختلف آمریکا جلب مهاجر میشد اشـاره بکنیم . بطور کلی برای این منظور از دو راه استفاده‌میشد :

۱ ـ شرکت هائی تجارتی برای استعمارتشکیل‌شدند که هدف آنها استفاده بود . اینها سرمایه ای گذاشـتند و خرج کردند تا اجازه ای بآنها داده شد که با هر طریقه‌ای که مناسب میدانند بقسمت های معین مهاجر برند.برای‌هر شهری که‌تأسیس میکنند وسایل‌زندگانی،خانه، جاده‌فراهم سازند . تشکیلات اجتماعی بدهند وحتی پول سکه بزنند و رایج کنند . از جمله این شرکت ها یکی شرکت لنـدن بود . دیگری شرکت پلی موت بود . شرکت لندن کـه مرکزش لندن بود در سال ۱٦۰٦ امتیاز استعمار مناطق بین درجات ۳٤ و ٤۱ عرض جغرافیائی را گرفت . شرکت های دیگر از قبیل شرکت پلی موت که در پلی موت و برستول بودامتیاز دیگری در همان سال بدست آورد . شـهر های

دیگر انگلیس هم از این امتیازات تحصیل نمودند . این شر کت ها همان طوری که گفته شد اختیار داشتند زمین را تقسیم کنند . معادن را استخراج نموده و انتظامات برای دفاع مستعمرات خود فراهم سازند و حتی میتوانستند پول سکه بزنند . پادشاه انگلیس که این امتیازات را اعطا می‌کرد از خود کاملا سلب اختیار نمیکرد . سلاطین مذکور همواره اختیار لغو این امتیازات را داشتند . چنانکه پادشاه انگلیس در سال ۱٦۲٤ امتیاز مستعمره ویرجینیا را که در دست کمپانی لندن بود لغو نمود و آنرا ضمیمه مستعمرات سلطنتی ساخت . شر کت پلی موت تا سال ۱٦۳۵ باقی بود . شهر های کوچك و بنادر صید ماهی عدیده بپا ساخت ولی چون ضرر کرد در این سال تقاضای لغو امتیاز خودرا نمود .

این شر کت ها گر چه از نظر منافع مالی کاری انجام ندادند ولی از نظر استعمار و عمران وآبادی خدمات شایسته کرده اند . چنانکه خیلی از شهرها در شمال شرقی آمریکا نتیجه عملیات عمرانی آنهاست.

در میان این شر کت ها شر کت خلیج ماساچوستس با

وضع خاصی بوجود آمد. ابتدا یك‌عده ناراضی ازنظرمذهبی سرمایه گذاشته وشرکتی بمنظور استعمار اراضی آمریکا و جلب منافع مادی تشکیل دادند. با آنکه توجه داشتند که شرکت های دیگری در اینکار مقدم شده و نتوانسته اند موفقیتی کسب کنند. ولی معتقد بودند که با تشکیلات بهتر میشود استفاده سرشار بدست آورد. بهرصورت‌امتیازی در سال ۱۶۲۹ از شارل اول پادشاه انگلیس گرفتند.

وقتی که پادشاه و متولیان کلیسا هابسر پرستی‌اسقف اعظم وقت امور کلیسا های انگلیس را قبضه کردند یکعده از مسیحی ها بنام پوری تان ها یا طرفداران اصلاحات در کلیسای دولتی ازاین پیش آمد ناراضی‌شدند.اینها ازمردمان متشخص و با مقام و صاحب تمکن و تمول بودند و به هیچ قیمت استقلال فکری خود را نمیخواستند ازدست بدهند. مؤسسین شرکت خلیج ماساچوستس از همین نا راضی ها بودند که تصمیم گرفتند بخلیج‌ماساچوستس‌مهاجرت کنند. اما نمیخواستند بعنوان مخدوم شرکت ماساچوستس که مقرش در لندن بود بروند. بعلاوه این ها میخواستند در آنجارفته‌باآزادی خاطر مذهب مسیح را آنطوری که

خودشان می‌فهمند ومعتقدند اجرا و عملی سازند. لذا یك عده از پوری تان های عمده و متمکن شرکت دست به دست هم داده همهٔ سهام شرکت راخریدند وامتیازاستعمار را بدست آورده و با آن بمحل عزیمت نمودند. باین‌ترتیب شرکت تجارتی تبدیل بیك مستعمره خودمختار گردیدبنام مستعمرهٔ خلیج ماساچوستس

۲ ـ طریقه دوم‌استعمار اراضی آمریکا ـ ازراه‌تملیك اراضی به نجبا و اشراف بود. خلاصه آنکه شاه انگلیس همانطوری که اراضی‌خالصه انگلستان را می توانست مطابق مقررات وقت چون مالك آنها بود به نجبا و اشراف و یاهر کس اعطا کند، قادر بود اراضی آمریکا را نیزببخشد.چنان که ماری لاند را به لورد بالتیمور و پن سیلوانیا را به ویلیام پن پسر یکی از امیر البحر های انگلیس داد.

این اشخاصی که زمین از شاه گرفتند اختیارات وسیعی نیز برای اداره این اراضی به آنها داده می شد.لورد بالتیمور که از طبقات‌قدیم و مستبدین بود ابتدا حاضرنمی شد بمردم و مهاجرین ساکن‌خاك خودش اختیار وضع‌قانون و خود مختاری بدهد. اما بعد ها در مقابل مجلس انتخابی

که مردم برای خود درست کردند سر تسلیم فرود آورد . ویلیام پن که مرد عاقلی بود خودش از مردم دعوت نمود بیایند قانون اساسی برای مستعمره مورد امتیازاووضع کنند. ساکنین مستعمره پن جمع شدند و قوانین لازم را وضع کردند . برابر این قوانین عمده اختیارات در دست مردم افتاد . ویلیام پن هم بدون چون و چرا آن را قبول کرده و تسلیم شد .

همین که خبر موفقیت مهاجرین اولی منعکس گردید، فوراً عده زیادی بهوس و ذوق آمده از اروپا بطرف آمریکا حرکت کردند . پیشروان این مهاجرت های عمده در دو مرحله به ویرجینیا وماساچوستس رفتند . ازطرف دیگردر سال های بین ۱۶۲۸ ـ ۱٦٤۰ چون وضع انگلستان از نظر مذهبی و آزادی اطمینان بخش نبود قریب ۲۰ هزار نفر از افراد نیرومند انگلستان خاك وطن خود را ترك نمودند .در حدود یکهزار و دویست کشتی مسافر بر این عده و مال و حشم و اموال منقول و حتی میز و صندلی آنها را بآمریکا برد . شهر بوستن یکی از مراکز حساس و بنادر عمده روز شد . در میان این مهاجرین معروفترین شخصیت‌های آمریکا

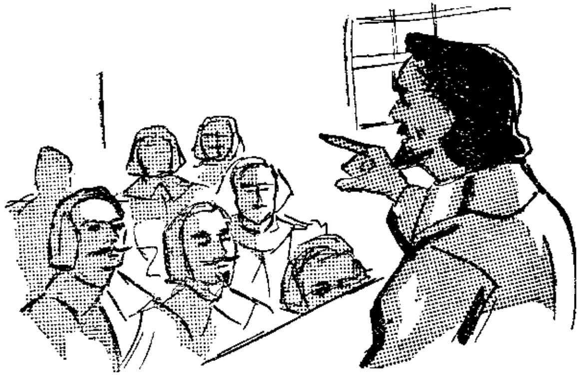
نیز بودند که می‌توان اسامی آن ها را باین شرح ذکر کرد . و ازآنجمله‌اجداد فرانکلین -آبراهام‌لینکلن‌است.

پوری تان ها بصورت فرد یا فامیل مهاجرت نکردند بلکه همه‌تشکیلات‌وکلیه پیروان‌رخت‌سفر بربستندومهاجرت طوری بود که‌بعضی‌ازشهرهای‌انگلستان خالی از سکنه‌شد . مهاجرین مانند گذشته منحصر بکارگران نبودند . در میان آنها از تمام‌صفوف‌وجود داشت . وکیل‌عدلیه ـپزشك -امور کارـ کشیش ـ هنرمند و صنعتکار - تجاروکشاورز همه‌جور آدم بود . نیوانگلاند در آمریکا یك انگلستان کوچك را تشکیل داد . دانه‌ای بود که درخت‌بارورو تنومند آمریکا از آن سبز و خرم گردید .

بعد از آنکه جنگهای داخلی در۱٦٤۲ شروع‌شداز شدت‌مهاجرت‌وعده‌مهاجرین کاسته‌شدازپوری‌تان‌هایامخالفین مذهب‌رسمی کمترمهاجرت کردند. درعوض‌برحجم‌مهاجرین طرفدار سلطنت علاوه‌شد . بخصوص پس از بریدن سرشارل.

تا ۱٦٦۰ عمده مهاجرین‌به ویرجینیا رفتند بطوریکه جمعیت این‌قسمت در ۱٦۷۰ بالغ بر ٤۰ هزار نفر گردید . این‌عده که اکثرشان‌از مردمان‌متمکن بودند ثروتی‌سرشار

با خود آوردند . باین جهت ویرجینیا کشور ثروتمندی شد و ساکنین آنجا بعمران و آبادی پرداختند . تازه واردین اراضی وسیعی را خریده و آماده نمودند و در آنها کشت کردند. بطوریکه ویرجینیا که سابقاً سرزمین فقرا بود پر از مردمان ثروتمند شد . درخلال همین مهاجرت بود که ریشه بعضی از شخصیتهای بسیار بارز آمریکا بخاك ینگی دنیا انتقال یافت. (جد اعلای) واشینگتن «John Washington» در سال ١٦٥٧ بەویرجینیا آمد .



خود مختاری ـ هر جا که مهاجرین می رفتند دست از حقوق و آزادی که لازمه زندگانی هـر انگلیسی آزاد متولد شده بود بر نمیداشتند. پیوسته در نظر داشتند کـه خودشان و اجدادشان چه مبارزات و جان فشانی هائی برای تحصیل آزادی کرده‌اند. اولین فرمـان مشروطیتی که در ویرجینیا اعطاشداین‌معنی را صریحاً قید نمود. بـاین‌شرح که ساکنین ویرجینیا در این سرزمین عیناً مثل آنکه در خود انگلستان باشنداز همه آزادی‌ها و امتیازات‌ومصونیت ها متمتع خواهند شد. حقوقی که فرمان بزرگ‌مشروطیت درحق اتباع‌انگلیسی قائل است‌عیناًشامل ساکنین‌ویرجینیا میباشد. همچنین حقوق‌و تکالیف مقرر در قوانین مدنـی

انگلستان .

با آنکه کسی منکر این قوانین و فرمان مشروطیت نبود معهذا مردم ویرجینیا پیوسته ناظر بر اجرای این حقوق بودند و همانطوریکه از گذشته عادت‌شده بودهمیشه سعی میکردند حکومت خود را ملی تر ساخته و حق مراقبت و نظارت بیشتر در مالیه و اجرای مقررات مربوط به تأمین آزادی فردی داشته باشند .

انجمن ولایتی ویرجینیا درسال ۱۶۱۹ تأسیس شد و بلافاصله مقررات چندی را وضع نمود . بعداً که پادشاه انگلستان امتیاز شرکت ویرجینیا را لغو نمود انجمن ولایتی توجهی بآن‌ننمود و بکار قانونگذاری خودادامه داد . قوانین مهمی بمنظور تضمین‌حقوق مردم وضع کرد.ازجمله مقرر کردند فرماندار ویرجینیا حق ندارد بدون تصویب انجمن مالیاتی وضع کند و هروقت‌مالیاتی‌بگیرد باید آن‌را با نظارت نمایندگان‌انجمن‌بخرج برساند . همچنین‌تصویب کردند که نمایندگان مجلس مصون از توقیف میباشند . چندی بعدقانونی وضع کردند دایر بر اینکه هیچ تصمیمی نمی‌تواند باقوانین موضوعه مخالفت کند . بعلاوه مقرر شد

که محاکمات باید با حضور هیئت منصفه باشد .

تاوقتیکه مشروطیت انگلستان شامل مستعمرات هم بود انجمن نمایندگان ویرجینیا همچنان قویاً انجام وظیفه میکرد . همینکه سلاطین استوارت مجدداً بسلطنت رسیدند انجمن ویرجینیا ضعیف شد . امادر عین حال در مقابل میل فرمانداران انگلیسی که میخواست مجلس را تحت نفوذ بگیرد عکس العمل محکمی نشان داد.

در مستعمره خلیج ماساچوستس هم طولی نکشید که حکومت انتخابی برقرارشد . باین ترتیب که در امتیاز نامه این مستعمره اجازه دادهشده بود که جان وینتروپ و دوازده نفر ازمشاورین و معاونین او ساکنین محل را اداره نمایند . در پائیز سال ۱۶۳۰ عده زیادی ازساکنین از هیئت حاکمه خواستارشدند که پستهای دولتی وسیاسی بایدبه انتخاب مردم باشد و هرفرد آزادی حق انتخاب شدن و اشتغال بسمت‌ها را داشته باشد خلاصه آنکه گفتند هر فرد بالغ و عاقل بتواند هم انتخاب بکند و هم انتخاب شودو دارای همه گونه حقوق اجتماعی شدند . سال بعد با این تقاضای مردم تحت شرایطی موافقت شد .شروط این بود : تنها اشخاصی که

سوءِ سابقه ندارند و بیرومذهب‌خاص محل هستند میتوانند انتخاب کنند و انتخاب شوند. تأکید کردند با این‌شروط هرفردی دارای تمام‌حقوق اساسی و اجتماعی خواهد بود. به این ترتیب یك دولت‌مذهبی ظاهراً ملی بر قرار گشت. ولی ضمناً مقرر شد که دوازده نفر معاونین رئیس دولت‌مادام که ازطرف مردان آزاد از آنها سلب قدرت‌نگشته درپست خود بمانند. چون تمام اختیارات قضائی و انتظامی دردست همین دوازده نفر بود باین ترتیب اینهـا مطمئن بـودند در پستهای خود می‌مانند. درواقع باین ترتیب حکومت دراین مستعمره بدست عده‌ای مستبد ولی بصورت انتخابی وملی افتاد.

اما خوشبختانه طولی نکشید که مردم بر ضد ایـن رژیم قیام کردند. مخالفت خود را علناً در مـورد مالیاتی که برای تأمین هزینه ارتشی وضع شد اعلام کردند. عده زیادی ضمن استنکاف از پرداخت مالیات گفتند ما اگرچنین مالیاتی را که بدست اشخاصی که نماینده ما نیستند وضع شده است به پردازیم در آتیه متهم خواهیم شد به اینکه به این وسیله خود و اعقاب خودرا به بردگی سوق داده ایم.

برای رفع اختلاف و اسکات انقلاب هیئت حاکمه موافقت نمودند که در آتیه مصوبات نظیر این موضوع به تصویب نماینده گان انتخابی که عده آنها از قراردو نفر از هر شهر تعیین میشود برسد .

باین ترتیب نطفه یك‌مجلس نماینده گان ملی منعقد گردید . نماینده گان شهرها با فرماندار و معاونین اودریك مجلس می نشستند ومسائل مالی را تصویب میکردند و این در واقع سیستم مشروطیت باداشتن یك‌مجلس است .
مجلس نماینده گان ماساچوستس وقتی درسال ۱۶۳٤ تشکیل یافت‌تمام اختیارات تقنینی‌را بخود تخصیص‌داد . باین ترتیب دومین مجلس بانماینده گان انتخابی در قاره آمریکا بوجود آمد . بعدها به تدریج وقتی در عمل دیدند که سیستم یك مجلس خوب کار نمیکند دو مجلس تشکیل دادند که‌اعضاء یکی‌دوازده نفرمعاونین فرماندار بودند ونماینده گان مجلس ملی منتخبین شهر ها شدند .

قریب پنجاه سال مستعمره خلیج ماساچوستش مثل یك کشور جمهوری اداره شد که اختیارات در دست نماینده گان مردم بود. وقتی که در سال ۱۶۹۱ امتیاز این

مستعمره لغو وتبدیل به «ولایت سلطنتی» گردیـد مجلس شورای‌ملی کما فی‌السابق بقدرت‌خود باقی ماند. ولی ازاین پس انتخاب فرمـاندار باپادشاه انگلیس شد ولی نمایندگان مجلس همچنان ازطرف ملت برگزیده می شدند که وظیفه عمده‌شان نظارت برامور مالی بود .

غیر از ماساچوستس دو جمهوری کوچك دیگر نیز بوجود آمدند . بـاین ترتیب: وقتی کـه جمعیت خلیـج ماساچوستش زیاد شد عـده‌ای رفتند در جلگـه سفلای کان نکتیکات وچندشهرتأسیس نمودند که ازآن جمله رودایلند «Rhode Island» و «کان نکتیکات» Connecticut بودند . در ۱۶۳۹مردم‌آزاد نکتیکات درهارتفورد «Hartford» جلسه‌ای تشکیل دادند و در همان جلسه اولین قانون اساسی مکتوب یك جامعه آزاد در امریـکا بلکه در دنیـای غـرب پیدا شد .

بموجب این قانون اختیارات سیاسی استان به دست استان دار و هیئت مشاورین اویك مجلس نمایندگان‌ملت سپرده میشد . عده نمایندگان مردم از قرار چهار نفر ازهر شهر بود که آزادانه انتخاب می‌شدند .

بعد از آنکه خانواده سلطنتی استوارت مجدداً به سلطنت رسیدند مردم آزادکان نکتیات امتیازی تحصیل نمودند که بطور بی سابقه آزادمنش بود . طبق آن مردم آزادعلی‌الاطاق ومختار بودند بهر نحوی که میخواهند خودشان را اداره کنند . فقط محدودیتی که در امتیاز نامه ذکر شده بود این بود که قوانین را که این جمهوری وضع میکند نباید مباینتی باقوانین انگلستان داشته باشد .

رودآیلند هم حکومت جمهوریش تقریباً مانندکان‌تکتیکات بود. مسلماًازحیث آزادی واختیارات خود مختاری کامل‌ترین نوع خودش بود .

مأمورین این جمهوری ها همگی انتخابی بودند و کلیه قوانین لازم بدست خود مردم وضع میگشت . بطورکلی درزمان خود این جمهوری های کوچك آزاد ترین جامعه روی زمین بودند .

در ۱۷۷۰ حکومت دراین مستعمرات بصورت معین و مشخصی درآمد.جمهوریهای کان نکتیکات ورودآیلاندآزاد ترین جوامع بودند وکلیه مأمورین خودراانتخاب میکردند . مستعمرات دیگراعم ازآنهائیکه تملیکی بودند ویاسلطنتی

تقریباً همه‌شان دارای یك قواعدمشترك بودند. باین‌ترتیب که هر کدام‌دارای استان‌داری‌بود که‌ازطرف‌شاه‌یاصاحب‌مستعمره انتخاب میشد وبا این فرماندار یـا استان‌دار هیئت معاونین یا مشاورین بودند که وظیفه آنها کمك بفرماندار بود. جز در ماساچوستش‌این عده راهم پادشاه یامالك مستمره‌انتخاب مینمود .

فرماندار بطور کلی ازمیان انگلیس ها انتخاب می‌گشت در صورتیکه هیئت مشاورین معمولا آمریکائی بودند وبا آنکه این عده ازمیـان طبقه متمکن انتخاب میشدنـد معهذا اکثر نظر آنها بافرماندارفرق داشت بطوریکه هیچ وقت‌مابین آنها وفرماندار وحدت نظرنبود. مشاورین درابتدا کارشان اداری وقضائی بود.اما بتدریج این وظیفه‌آنها توسعه یافت و کم کم جای گزین مجلس سنا گردید .

در همه مستعمرات مجلس شورای ملی یـا انجمن ولایتی وجود داشت که نمایندگان آن درمیان مردم‌ذکور وآزادجامعه انتخاب‌میشدند.البته انتخاب شوندگان بایستی حائز بعضی شرایط ازقبیل داشتن ملك وغیره‌باشند . اختیار وضع قوانین ومالیـات و انتصاب مـأمورین بـااین مجلس

نمایندگان بود. قدرت مجالس ملی ناشی از جنبه انتخابی نمایندگان آن وهمچنین بعلت حق نظارتی که درامور مالی داشتند بود. این نمایندگان مجاهدت بزرگی در بدست آوردن مشروطیت وتقویت رژیم حکومت انتخابی بعمل آوردند و با این عمل خدمات شایانی بخود و به اعقابشان کردند.

سه موضوع مهم وقابل ذکر در اجرای این خدمت مؤثر بود. اول آنکه از ابتدای امر مهاجرین و ساکنین مستعمرات اهمیت زیادی به امتیاز نامه‌هائی که حدودحقوق وآزادی مردم در آن معین شده بود گذاشتند. در واقع این اسناد ضامن آزادی وحقوق آنها بود. بخصوص اینکه در انگلستان قانون اساسی مکتوبی که حقوق و آزادی مردم بطور مشخص نوشته شده‌باشد وجودنداردباین جهت‌مستعمره نشینها از ابتدای امر متوجه بودند که حقوق وآزادیهائی مندرج در امتیاز نامه هائی که‌به شرکتها یا به‌نجباو اشراف ویابه خود مردم داده میشود مقدس بوده و باید مصرانه مراعات و اجراشوند. همین توجه‌بیك قانون اساسی مکتوب از روزاول تأثیر بسیار بزرگی درتاریخ آمریکا میکند.

امر مهم‌دوم این بود که پیوسته مابین فرماندار ومعاونین او اختلاف نظر بود. اولی خود را نماینده پادشاه انگلیس ومصالح امپراطوری میدانست در صورتیکه هیئت مشاورین خودشان را قائم مقام‌ملت ونماینده منافع محل میدانستند.

بالاخره امر مهم سوم این بود که مجلس نمایندگان پیوسته سعی میکرد حدود اختیارات خودرا توسعه بدهد. ونمایندگان مخالف بودند کسی از میان آنها بمناسبت مقام ومنصبی که پادشاه انگستان بآنها داده است شاغل شغلی باشد. علاقه داشتند انتخاب رئیس مجلس با خودشان باشد نه با مراجع دیگر و بالاخره صریحاً اعلام کردند عزل‌ونصب کلیه مأمورین جمهوری باید با آنها باشد و بس. اگر چه‌درعملی کردن این خواسته های خود اغلب مواجه با مخالفت های سخت شدند ولی بطور کلی هرچه خواستند گرفتند.

این که گفته شده است مستعمره نشین های انگلیسی از استبداد و ظلم سختی ها کشیده اند صحیح نیست. همه این مستعمرات دارای آزادی های سیاسی وسیعی بودند به طوری که در قرن ۱۷ و ۱۸ نظیر این آزادی ها در هیچ کجای دنیا وجود نداشت. البته دربعضی‌مستعمرات‌حکومت

طبقاتی وجودداشت که مردم ازآن ناراضی بودند .

چنانکه در نیوانگلاند عده معدودی بودند که دولت مذهبی تشکیل و بر قرار کردند . اما چون آزادی تضیق شد مردم را از بین بردند در جنوب آمریکا هم اشراف و تجار سعی نمودند امور سیاسی را منحصر بخود کنند ولی بجائی نرسیدند .

حکومت طبقاتی بکرات منحوس ترین قیافه خودرا نمایان کرد . مردم وقتی بجان آمدند عکس العمل سختی نشان دادند . اولین قیام برعلیه این ظلـم طبقاتی در ولایت ویرجینیا در۱۶۷۲ اتفاق افتاد. مؤسس وپیشقدم آن شخصی بود بنام Bacon بهمین جهت این قیام بـنام او معروف شده است. شرح مختصر آن در اینجا بی فایده نیست : مـردم ویرجینیا کارگران‌اجیریکه‌مدت‌اجاره‌آنها تمام‌شده‌بودولی آزادشان نمی کردند کشاورانـ خورده مالکین کارگران‌و سرکارگرانـ برده های سیاه) ازوضع بسیار بدخود ناراضی بودند. بعلاوه از سال ۱۶۷۰ مقرر شد که حق رأی مـنوط بداشتن مال غیرمنقول است. باین ترتیب کسانیکـه مالك نبودند حق مداخله در امور سیاست ازآنها سلب شد . مدت

نمایند گی در مجالس رسماً ملی بدون آنکه درانقضاء مدت تجدیدانتخابی بشود ادامه پیدامیکرد . یکی‌ازاین مجالس از ۱۶۶۱ تا ۱۶۷۵ یعنی ۱۴ سال طول کشید . مشاغل و مناصب میان قوم‌وخویشها وسو گلی های فرماندار ومتمولین متنفذ تقسیم میشد. طبقه محروم وبی چیز دسترسی به تعلیم وتربیت اطفال خود نداشتند. از همه بدتر آنکه‌این بیچاره ها از دست سرخ پوستهای وحشی درامان نبودند. برای‌آن که فرماندار وهمکار هاورفقای او برای خاطر تجارت‌پوست که‌سرخ پوستان‌تهیه میکردند بارؤسای قبایل سرخ پوستان رفاقت نزدیك‌داشتند. بعلاوه‌مالیاتهای سنگین بمردم تحمیل میشد درمقابل هیچگونه وسیله راحتی برای آنها فراهم‌نمی شد. این وضعیت باتنزل بهای توتون تا اندازه‌ای زندگانی مردم را تأمین میکرد رقت‌آورتر شد. یك روز پس از آنکه سرخ پوستان بسرشان‌ریختند مردم‌بی‌پناه‌در فرمانداری‌جمع ودادخواهی کردند . رسیدگی بکارشان‌بامروز وفردا موکول میشد. مردم مستأصل شدند. شخصی بنام Nalhaniel Bacon جلو افتاده بیکی از مراکز مستحکم سرخ پوستان حمله کرده وآن راخراب کردند. یکصد وپنجاه نفراز آنها را

کشتند. بعدا «Bacon» بمجلس رفت‌وقتی فرماندار اورادید دستور داد اورا زندانی کردند. فوراً پیروان اوقیام کردند تا جائی که فرماندار مجبور شد «Bacon» رامستخلص کند. همینکه «Bacon» آزادشد درحالیکه قریب چهارصد نفر از پیروان وفادار دوراورا گرفته بودند باجلال و جبروت به فرمانداری‌رفت. فرماندار تاخبردارشد جلوپنجره‌آمده‌وسینه خود راازسالوس وریا باز کرد و خطاب به «Bacon» گفت «برای‌خاطرخدااگرمنظورت من‌هستم‌بکش» اما «Bacon» باکمال ادب جواب داد «نه‌جناب آقای استان‌دار بااحترام خاطر شما راآگاه‌میدارد که مانیامده‌ایم خدای نکرده سوء قصدی بکنیم. نه‌خیر یك موهم ازسرشما نباید کم بشود. ما آمده‌ایم حق‌حیات ازشما که حامی ماهستید بخواهیم. سرخ پوستان امنیت راازمار بوده وجان ما پیوسته ازدست آنها درمخاطره است. شما بار ها بما وعده‌امنیت داده اید ولی عملی نکرده‌اید. این دفعه آمده‌ایم وتا امنیت را برای ما تأمین نکنید نمی رویم.» وقتی این حرفها را «Bacon» زد پیروان او باتکان دادن‌تفنگهای مسلح خود یك‌جا فریادزدند «مامی گیریم» خطاب بمجلس نمایندگان «Bacon» با

صدای محکم قریب نیم ساعت صحبت کرد و گفت‌ساکنین مستعمره چند چیز میخواهند اوّل ازهمه امنیت دوم نظارت بر مالیه مستعمره سوم تقلیل در مالیـات ها با اصلاحـات دیگر.

قیام بزودی توسعه یافت و در سراسر ویرجینیا مورد استقبال واقع شد. استاندار وعده داد که تقاضای «Bacon» وپیروان اورا عملی کند. اما ناظرین امر بخوبی فهمیدنـد که این وعده هم از آن وعده هائی است که در سابق داده بود.

همینکه انقلاب با این وعده های پوچ تسکین یافت آقای «Berkely» استاندار بلافاصله ارتش محل را تجهیز نموده و بآنها مأموریت داد که قیام کننده هارا بکوبند. ارتشیها ضمن تحقیر «Bacon» بسوی آنها روان شدند زدوخـورد وجنگ وستیز سختی در گیـر شد. «Bacon» شهر «Jamestown» را خراب وآتش زدویك کشتی جنگی که ۲۰ توپ‌داشت بدست آنهاافتاد. در همین گیرودار «Bacon» از تب مالاریا فوت کرد وانقلاب او منجر بشکست گردید. «Bacon» درمطالبه حقوق‌حقه کارگران و کشاورزان بیچاره

قیام نمود خواستار تأمین از جانب سرخ پـوستهای وحشی گردید. دراین قیام اوبافرماندار سلطنتی‌طرف‌شد. اماعمرش وفا نکرد ومرد. عده‌ای از پیروان نزدیـك «Bacon» اسیر شدند. استاندار کینه جو وقتی با یـکی از اینها روبـرو شد خطاب باو کرده گفت آقای « Drumnad » من از دیدن شما بیش‌ازهر کس‌مشعوف‌هستم. برای‌اطلاع باید بگویم که شما تانیم‌ساعت دیـگر بسردار خواهید رفت.»

درست است که این قیام مسلحانه برای احقاق‌حقوق مسلم مردم رشید و برومند نتیجه نداد سقوط کرد ولی در حقیقت این‌قیام همان نطفه آتشین استقلال طلبی وپرتوروح آزادمنشی آمریکائی است که پوشیده نماند وقوی تری شد تا آنکه روزی از زیر خاکستر بیرون آمد و کار خـود را کرد .



دولت در مقابل مذهب ـ همانطوری که افکار سیاسی در آمریکا رشد می یافت از جهت افکار وعقاید مذهبی هم‌مردم‌وسعت نظر پیدا میکردند. ازروزهای‌اول‌مهاجرت آمریکا مرکز فرق مختلف گردید واین دستجات مختلف توانستند باهم دیگر حسن سلوك وسازش‌داشته باشند.

مذهب رسمی انگلستان (Church of England) از همان روزاول به‌ولایت ویرجینیا منتقل‌شد. اولین ساختمانی که‌در« Jamestown » بپاشد کلیسای ساده‌ای‌بود که ساکنین بنا کردند. این کلیسا در کنار رودخانه هنوزهم بخوبی نگاه‌داری شده وسرپاست.

بتدریج که ویرجینیا توسعه یافت حوزه های مذهبی

دیگر تأسیس شدند وکلیساهای دیگری راسا کنین بنا کردند. مانند انگلستان مخارج کلیسا رامردم میدادند. تامدتی مردم موظف شدند سالیانه هر کدام دوازده من (یك لوشل) گندم وپنج کیلوتوتون برای تأمین مخارج متصدیان کلیسا بدهند. چون این مالیات برای تکفل مخارج کلیسا کافی نشد درسال ۱۶۳۲ مجلس قانونی تصویب نمود که برابر آن هر کس علاوه برمالیاتهای سابق مکلف شد از هر ۲۰ گوساله یکی از ۲۰ بز یکی وازهر ۲۰ خوك یکی را به هیئت مذهبی متصدی کلیسای محل خود بدهد. بعد هاباز این مالیات در زمان استوارتها بیشتر شد .

بااینکه کلیسای ویرجینیاازکلیساهای جدی بودمعهذا آن‌طوریکه باید رشد نکرد وبخصوص نتوانست ساکنین ویرجینیارامعنا ازجهت مذهبی تحت نفوذ بگیرد. علت این بود کەوضع اجتماعی واقتصادی حوزه های‌مذهبی ویرجینیا بخصوص ازجهت موقعیت مناسب نبود. بیشتر شعبات وحوزه های مذهبی درمناطقی تأسیس شدند که بسیار وسیع بودند درحالیکەسکنه آنها خیلی کم وفاصله منازل اکثرساکنین تاکلیسا زیاد آنهم ازجاده های بد ویا باقایق پارودار از روی

رودخانه بود. باین ترتیب مردم نمی توانستند مرتب درکلیسا حاضر شوند. حتی جورج واشینگتن که خیلی متعصب در دین بود نمیتوانست مرتب حاضر شود.

اکثر اتفاق‌می‌افتاد بعضی ازعلاقمندان ازفاصله‌پنجاه میل به‌کلیسامی‌آمدندتادرنمازودعای‌دست‌جمعی‌شرکت کنند ولی وقتی‌میرسیدند می‌دیدند عدهٔحاضرین بسیار معدوداست. معلوم است وقتی رفت‌وآمد بــه کلیسا اینقدر محــدود و در حوزه کلیسا جمعیت کافی نباشد قــهراً عــایدات کشیشهای مربوطه نیز کم میشود، اوضاع از حیث حــقوق ومشکلات اجتماعی‌دیگر طوری بود که اجازه نمیداد کشیشهای حسابی وتحصیل کرده جدی و علاقمند به مذهب و مردم استخدام شوندعلما و مجتهدین خوب‌حاضرنمی‌شدند باشرایطموجود ازانگلستان خارج‌بشوند وبه‌مستعمرات بیآیند. درانگلستان پستهای بهتری برای آنها پیدا میشد. در مقابل آنهائی هم که باتوجه به‌شرایط جاری به‌آمریکا می‌آمدندحائز اوصاف لازم برای یك پیش نماز نبودند. اکثر مردمان بی‌سواد؟! تنبل از نظر اخلاقی مشکوك بودند. بطوریکه طولی‌نکشید صدای همه از فرماندار ودیگران بلندشد وهمه گفتند که

پیش نماز هاجز یك‌مشت مردمان رزل معتاد به الکل گویا بکفر وزندقه چیزدیگری نیستند. این بود که دراین زمینه هم دست باصلاحات زدند که ازجمله تأسیس دومین‌دانشکده درمستعمره آمریکای‌شمالی‌بنام‌ویلیام‌ومری William and Mary برای تربیت‌اشخاص روحانی ووعاظ جوان‌باهمه اینهااوضاع ازاین جهت بهبودی پیدانکردوهمچنان بوخامت باقی ماند تاوقتی که‌انقلاب رسید .

در ویرجینیا و در قسمتهای دیگر جنوب «کلیسای انگلیسی» « Anglican Church » از مردم کمك میگرفت ولی ادعای هیچگونه مداخله در امور دولت نداشت . در عوض در ماساچوستس وکان‌نکتیکات پیروان کلیسای « پوری تان» تا دهها سال در کار دولت مداخلات مؤثر کردند و در حقیقت تا مدتهای مدید زمام امور دین دوقسمت فقط درید قدرت یك‌عده کشیشهای مستبد بود .

علت عمده آمدن فرقه مستبدین مذهبی به آمریکا عدم رضایت آنهااز تشکیلات مذهبی‌درانگلستان بود .اینها در انگلستان طرفدارفرقه مخصوص «کلیسای‌انگلیس» بودند ولی معتقد بودند که سلسله مراتب موجود که جنبه استبداد

داشت باید عوض بشود و این هم بنظر آنها انجام نمی‌شد مگر آنکه رسوم کاتولیکها از بین برود و احترام روز یکشنبه جداً مراعات و ضمناً کلیسا یك مراقبت جدی در اخلاق مردم داشته باشد .

وقتی این فرقه که موسوم به «پوری‌تان» Puriton هست از به کرسی نشاندن افکار و عقاید خود در انگلستان مأیوس شد مصمم گشت به آمریکا بیاید و در آنجا بکمك مردم و با مداخله در امور؛ دولت و فرقه مذهبی مورد میل خود را تشکیل بدهد .

وقتی اولین کلیسای پوری تان ها در سالم « Salem » تأسیس شد دو نفر از همراهان «اندیکات[1]» مؤسس کلیسا کتاب مذهبی فرقه انگلیکان را از میان اسباب سفر خود بیرون کشیدند و عازم شده که از روی آنها دعا خوانده ووعظ بکنند . فوراً اندیکات هردو آنها را با کتابشان سوار کشتی کرده و روانه انگلستان نمود. فرقه پوری‌تان ها بلا فاصله یك دولت مذهبی تشکیل و مأمورین آن را از میان طبقه اشراف مقتدر ومستقیم الرأی و متعصب فرقه انتخاب نمودند .

۱ـ Endicott

شرایطی که اتباع این کشور مذهبی ماساچوستس باید داشته‌باشند تا بتوانند درقلمرو آن سکونت اختیار کنند عبارت بودند :

۱ـ برای آنکه اتباع این دولت حق رأی داشته و شاغل مقامی بشوند حتماً باید عضو فرقه پوری تان باشند .

۲ـ اتباع این فرقه موظف هستند در مجالس دعا و نماز کلیسا حضور بهمرسانند . در این مستعمره باین ترتیب برای اشخاص غیر معتقد به فرقه پوری تان اجازه سکونت داده نمیشد .

۳ـ برای تأسیس یك کلیسای جدید اجازه دولت و کلیسای اصلی قبلا باید تحصیل‌میشد . اشخاص معتقد بفرقه دیگر مسیحیت نمی توانستند درماساچوستس لانه ویا دکانی داشته باشند. پیروان کلیسای غیر ازمال پوری تان ها ناچار بودند بقسمتهای دیگر آمریکا مهاجرت نمایند .

٤ـ بالاخره مقرر شد هر گاه کشیشهای بزرگ فرقه احتیاج بکمك قوای دولتی برای سر کوبی مخالفین پیدا کنند دولت عده لازم را در اختیار آنها بگذارد . شورای

مجتهدین کلیسا های پوری‌تان درسال ۱٦٤٦ تصویبنامه‌ای صادر نمودند مبنی براینکه هر گاه یکی ازکلیساهای تابعه برعلیه شورای‌کلیسا ها قیام کند ویا مصوبات ومقررات آن ها را نادیده بگیرد دولت موظف‌است حقوق مقرری‌متصدی کلیسای‌مخالف راقطع واو را از پستش مستعفی وپیش نماز دیگری‌بجای اومنصوب کند.

این دولت مذهبی درماساچوستس تا ۱٦۹۱ با قدرت ماند منتها نفوذ و قدرت آن روز بروز کمتر میشد تاآنکه پادشاه انگلیس‌این مستعمره را بصورت مستعمره سلطنتی در آورد .

دولت مذهبی یك حسن عمده‌ای داشت و آن اینکه توانست در مقابل تجاوزات شارل دوم مقاومت کند. اراده تزلزل ناپذیر رهبران فرقه پوری‌تان یکی از جهات محفوظ ماندن وتوسعه آزادی درینگی دنیامیباشد بطوریکه بقدرت میتوان گفت درنتیجه همین مقاومت درحفظ آزادی بود که جاده برای کسب استقلال سیاسی درقرن بعد کوبیده وآماده گردید .

در مقابل این حسن ، دولت مذهبی دارای معایب بی-

شمار بود. ازجمله آنکه استبداد خفه کننده‌ای برقرار کرد جلو آزادی قلم وافکار را گرفت. مخالفین مذهبی راشکنجه کرده وعده‌زیادی را به عناوین مختلف وباسم آنکه مخالف مذهب بوده و مروج لامذهبی هستند بدار زدند .

بتدریج که جمعیت زیادتر شد افکار تازه قدرت پیدا کرد . یك حزب آزادیخواه تحت رهبری دو نفر کشیش مسیحی معروف در شهر بستن تشکیل شد . در نتیجه رواج افکار تازه وفعالیت این حزب دولت مذهبی روبضعف گذارد . ضعف این دولت و افول آن یکی از اتفاقات مهم در تاریخ سیاسی آمریکا شمرده شده است .

دو نفر بنامهـای روجر ویلیامز[۱] و حاچینسن[۲] از ماساچوستس برخاستند که مروج عقاید خلاف پوری‌تان ها بودند . ویلیامز یك دانشمندی بود که تحصیلات خود را در دانشگاه کامبریج بپایان رسانیده و از پیروان صمیمی‌مذهب مسیح بود . این مرد بزرگ مخالف نظریه سیاسی پوری‌تانها بود . او معتقد بود که دولت ومذهب نبایدباهم‌مخلوط بشود . درست است وجود هر کدام جدا گانه در اجتماع لازم است

۱ـ Roger Williams ۲ـ Anne Hutchinson

اما مجبور کردن افراد جامعه باینکه حتماً در کلیسا حاضر بشوند دیوانگی است. دولت باید با کمال بی‌نظری هرفرقه مذهبی را که مخل انتظامات نباشد متحمل بشود و آنها را از حمایت خود محروم نکند.

اولیای امور ماساچوستس ویلیامز را مجبور کردند به انگلستان مراجعت کند. ولی او به انگلستان نرفت در عوض از بی‌راهه در زمستان و برف بشهر رودایلاند رفت تا در آنجا افکار خود را عملی سازد.

هاچینسن که یك زن بود اگر چه باندازهٔ ویلیامز تحصیلات نداشت ولی معتقدات او هم که مبتنی بر آزادی افکار وعقاید بود در پرورش روحی مردم بی‌تأثیر نبود.

از روز اول دستجات مختلف مذهب مسیح درآمریکا بخوبی همزیستی کردند. در نیویورك سعی کردند شعبهٔ انگلی‌کان را رواج بدهند ولی نتیجه نداد چونکه اکثریت مردم‌متعلق به‌دستجات وفرق دیگر بودند بطورکلی‌فرقه‌های مختلف مسیحیت کاتولیکها و پروتستانها و غیره یکدیگر را تحمل نمودند حتی یهودیها آزاد بودند مجالس مذهبی ومسجد مخصوص خود را دایر کنند. ماری لاند از جاهائی

بود که در آنجا سنن و فرق مختلف که از قدیم الایام با همدیگر اختلاف داشتند بخوبی همزیستی میکردند. چنانکه در سال ۱٦٤۹ قانونی از مجلسی که نمایندگان آن مرکب از کاتولیکها و پروتستانها بود تصویب شد. بنام قانون همزیستی[1] بموجب این قانون اگر چه بمذاهب غیر مسیحی آزادی داده نشده بود ولی فرق کاتولیك و پروتستان هردو در یك ردیف و مساوی محسوب شدند. در این قانون یك جمله ای است که از نظر ارزش تاریخی قابل ملاحظه است و آن این است «عقل اقتضا دارد که فرق مختلف مذهبی متحمل یکدیگر بشوند. چه آنکه تحمیل عقیده در عمل نتیجهٔ خوب نداده وهمواره نتایج وخیم ببارآورده است.»

بمرور زمان بیشتر ساکنین مستعمرات باین نتیجه رسیدند که بهتر است بمردم آزادی عقیده داده شود تا هر دینی را که میخواهند انتخاب و پرستش کنند.

۱ـ Tolevalion act

فصل دوم

مهاجرین با خود چه آوردند

آمریکائیها چه کسانی هستند ـ بعد از اینکه مهاجرین انگلیسی و ملیتهای دیگر در سرزمین آمریکامتوطن شدند. بتدریج ملیتهای سابق آنها فراموش شد و یك ملیت آمریکائی توسعه پیدا کرد. در پیدایش این تحول



دو عامل عمده تأثیر بسزا داشته است. یکی آنکه مهاجرین از ملیتهای مختلف بودند. اگر همه مثلاً فرانسوی یا انگلیسی بودند شاید تغییر ملیت حاصل نمی‌شد و یا آنکه دیرتر سرمیگرفت. عامل دوم این بود که سرزمین آمریکا

تازه و غنی بود . مهاجرین صنعتگر و فعال که درآبادی آن زحمت کشیدند فایده سرشار برده و علاقمند شدند . در سال ۱۷۷۵ اجتماعات آمریکائی کاملا مخصوص بخود شده بود . دربعضی ازقسمتها البته تشکیلات صنعتی ، اقتصادی وسیاسی وجود داشت که بی‌شباهت به سازمانهای موجود در برخی‌از کشورهای اروپا نبود ولی بطور کلی تودهٔ بزرگ مردم رفتار و روش آنها از نظر اخلاق وآداب با پدران و برادران آنها در کشور اصلیشان متفاوت و اختلاف فاحش داشت .

مهاجرت مردم به‌آمریکا بترتیبی انجام یافت که زبان و تأسیسات انگلیسی در همه نقاط مورد قبول واقع شد و از این حیث وحدت زبان و تأسیسات اساسی عاید گردید . نه آلمانها و نه فرانسویها هیچکدام یك مستعمرهٔجدا ومشخص تشکیل ندادند . اینهـا بتدریج که وارد آمریکا شدند با انگلیسها مخلوط شدند . زبان انگلیسی وتشکیلات اساسی آنها را قبول نمودند . هلندیها سعی کـردند در بعضی جا مستعمره مخصوص بخود تأسیس کنند ولی انگلیسیها بزودی مانع اینکار شدند ونگذاشتند این فکر عملی گردد. باآنکه زبان وتأسیسات اساسی انگلیسی شد معهذا رنگهای متنوع

زائیده ملیتهای مختلف مهاجرین در اکثر نقاط باقی ماند و این خود باعث خوشوقتی است .

بطور دقیق و بدون مبالغه مسئلهٔ اختلاط و در صد مهاجرین در ایامیکه سر زمین آمریکا مستعمره بود اینطور است . در موقع شروع انقلاب شاید $\frac{۳}{۴}$ تا $\frac{۹}{۱۰}$ ساکنین سفید پوست انگلیسی بودند. ازمیان ملیتهای غیرازانگلیسی تعداد هلندیها ـ آلمانیها و فرانسویها قابل ملاحظه بود . اولین دستجات مهاجرین که بآمریکا آمدند مسلماً فقط انگلیسی بودند . در بعضی قسمتها از قبیل نیوانگلاند و اراضی مسطح وجلگه‌های کم ارتفاع جنوب تقریباً صد درصد انگلیسهای خالص جای گرفته بودند . این مهاجرت از انگلستان همینطور ادامه داشت تا اینکه در قرن ۱۸ دو قافلهٔ نسبتاً زیاد از اروپا آمدند . اینها آلمانها ـ اسکاتلندیها و ایرلندیها بودند وهر کدام‌ازاین‌ملیتهادرموقع شروع انقلاب بالغ برصد هاهزارنفرمی‌شدند .

علت مهاجرت آلمانیها ناراحتیهائی بود که درآلمان غربی در این موقع پیدا شد . نارضایتی از اوضاع سیاسی و فقر اقتصادی موجب اصلی مهاجرت گردید . تجاوزات

ارتش فرانسه در زمان لوئی چهاردهم مزید برعلت شد . از طرف دیگر پیروان فرقهٔ لوتر و سایر فرق مذهبی نیز مردم را ناراحت وتحت شکنجه گذاشتند وچون آلمان دراین عصر بکشورهای کوچك و شاهزاده نشین منقسم بود . خود این شاهزاده های مطلق العنان هم از اجرای انواع مظالم درحق مردم خود داری نداشتند . این مردم بیچاره خبردار شدند که پادشاه انگلیس به مهاجرین آمریکا زیر بیرق انگلیس آزادی سیاسی و مذهبی داده است فوراً رخت بر بستند و حرکت کردند . اولین دستهٔ مهاجرین آلمان درسال ۱۶۸۳ به پنسیلوانی آمدند و در آنجا شهر « Germantown » (جرمن‌تاون) را برای خود بنا کردند . صنایع دستی در این شهرتوسعه عجیبی‌پیدا کرد. کاغذ سازی وتخمیر آبجوبدست آلمانها در این شهر دایر گردید . اما قافلهٔ عمدهٔ آلمانی از ۱۷۰۰ به بعد آمد . عده ای از آنها به نیویورك دسته‌ای به برانسویك « Brunswick » در نیوجرسی شتافتند . مهاجرت آلمانها باین قسمت خیلی بشدت انجام شد بنحوی که از روی تخمین فرانکلس قبل از حدوث انقلاب یك ثلث جمعیت پنسیلوانی آلمانی بود . بطوریکه در خیلی از نقاط

انگلیسی خیلی کم صحبت میشد. در سال ۱۷۳۹ روزنامه آلمانی منتشر گردید. اقلیتهای مذهبی مختلف آلمانی اینجا و آنجا خودنمائی کردند. کارخانه ذوب آهن وشیشه سازی و مطبعه متعلق به پول دارهای آلمانی شروع بفعالیت نموده و معروف شدند. اما قسمت عمده آلمانی ها کشاورزی میکردند. اینها البته بجای آنکه زمینهای جدید را آباد کنند زمین های آماده شده را که از نعمت امنیت بهره داشتند خریدند و در آن ها مشغول زراعت صحیح شدند. انبارهای حسابی ساختند. قسمتی از پن‌سیلوانی در نتیجه فعالیت مداوم این‌ها انبار گندم‌شد. آلمانها صرفه جو بودند. قسمت عمده محصول و دامهائی‌را که از روی متدصحیح‌عمل می آوردند می فروختند. زن‌ومرد در مزارع کار می کردند و حتی الامکان سعی میکردند تعداد فامیل را زیاد بکنند.

اسکاتلندیها و ایرلندیها نژاد نسبتاً جسور و حادثه جو بودند. اینها زمینهای تازه را آباد و به جا هائی که دیگران نرفته بودند رفتند. با سرخ پوستها در افتادند. اسکاتلندیهاو ایرلندیها هم از دست فشار و شکنجه که از طرف انگلیسها بآنها وارد میشد مهاجرت نمودند. ازطرفی

آزادی مذهب نداشتند. ازطـرف دیگـر ازدست مقررات خاصی که از جانب انگلیسها وضع می گشت که مانع از توسعه صنایع آنها بود فرار کردند. سینه این‌ها وقتی به آمریکا آمدند مملو از کینه جوئی و دشمنی با انگلیسها بود. اسکاتلندیها و ایرلندیها بیشترشان پیروان پرس بی-ترن «presdyterian» فرقه مخصوص از مسیحیت بودند. این فرقه تشکیلاتش آزادمنشی و با دمکراسی سازگـار بود. بیشتر اینها در پن سیلوانی وحوالی آن متوطن شدند. اکثر زمینهای تازه را آباد جنگلهارا پاکو خانه‌های چوبی‌درست کردند. قسمتی ازوقتشان صرف آباد کردن زمین و شکار حیوانات میشد. از مشخصات عمده این مهاجرین این بود که باکارو فعالیت ملك و املاك جمع‌میکردند. هرچه پیش می آمد تصاحب میکردند. بطورکلی اینها مـردمان بسیار مناسب برای آبادی و عمـران در ینگی دنیا بودند. عده فامیلشان زیاد بود وعلاقه مفرطی به سیاست داشتند ودیگر آنکه دشمن سرخ‌پوستها بودند و پیوسته با آن ها سرشاخ میشدند شخصیتهای معروفی در تاریخ آمریکا از میان این دسته بر خاسته است.

طولی نکشید که در نقاط مختلف آمریکا خون انگلیسها ـ آلمانها ـ هلندی‌ها و دیگر ملیتها با یکدیگر مخلوط شد و معجون تازه‌ای بنام آمریکائی از مجموع این ها بدست آمد . غیر از ملیتهای عمده که شرح آنها گذشت ملیتهای دیگر نیز از فرانسوی. ایتالیائی . سوئدی. فنلاندی ورلش ودیگران بودند که به تدریج به آمریکا مهاجرت کردند و در میان ملیتهای دیگر مخلوط و مستهلك شده ملت آمریکا را تشکیل دادند . این ملیتها که می میآمدند دارای مذاهب مختلف ازمسیحی و یهود وانواع فرق مختلف این مذاهب بودند که مادیدیم چگونه جز استثنا های کوچك با همدیگر با آزادی همزیستی کرده و متحمل هم دیگر شدند .

امر دیگری که در ایجاد ملیت امریکائی تأثیر زیاد داشت مسئله زمین بود . مهاجرین چنانکه می دانیم در ابتدای امر آمده و فقط در حاشیه شرقی آمریکا متوطن شدند . این نوار زمین از شرق بدریا و از طرف غرب به جنگل های عظیم محدود شده بود . تازه واردین کوچك ترین اطلاعی ازاوضاع ومشخصات این جاها نداشتند.ساکنین

شهر « پلیموت » وقتی صدای حیوانات وحشی را شنیدند خیال کردند در جنگل های مجاور شیر وجود دارد . عده دیگر در جنگل های آنجا عقب ادویه و چیز هائی که در هندوستان یافت می شود می گشتند . بعضی از شیکها در شهر « جیمس تاون » ابتدا خودشان را مثل آن که در خیابان های لندن باشند آراسته می کرده ولباس‌می‌پوشیدند بعد ها دیدند این محیط مقتضای دیگری دارد و انسان در اینجا یا باید هم رنگ اوضاع وحشی بشود تا با مخاطرات مبارزه کند و زنده بماند و یا آنکه از بین میرود . عده‌ای از مهاجرین اولی‌مانند پیروان « جان اسمیتس» ودیگران نشان دادند که چگونه باید کار کرد . و با محیط زمخت و وحشی سربسر گذاشت . از امثال این ها مردم سر مشق گرفتند . از سرخ پوست های بومی کشت غلات و کود دادن زمین ـ استفاده ازذرت ونخودبرای غذا ـ ساختن قایق ـ کفشهای زمستانی ـ شکارحیوانات ـ دباغی پوست آهو ـ جنگل بانی و بریدن درخت های جنگل را فرا گرفتند. خلاصه با تحمل سختی ها مهاجرین پیشه هائی را که برای زندگانی در این محیط لازم بود از قبیل کشاورزی .صیادی

و غیره آموختند . در نتیجه یك کشاورزی جدید ـ معماری تازه و زندگانی داخلی بخصوص، دربین مردم رایج گردید.

در عرض تقریباً ده‌سال ساکنین قاره جدید وضعی به خود گرفتند که ابداً شباهت بوضع همسایه های آن هـا در قاره اروپا وانگلستان نداشت . بچه های مهاجرین بکلی چیز دیگری غیر از بچه های انگلیسی و اروپائی شدند.

بتدریج مردم از حدودی که طبیعت و کوهها برای آنها تعیین کرده بود تجاوز کردند . تا سال ۱۷۰۰ تا آن جائی که در رود خانه های اطراف حوزه خودشان قایقرانی توانستند بکنند پیش رفتند بعد ها از این حدود هم تجاوز کرده بکوه های « Alleghenies » رسیده و تا ۱۷٦٥ حتی از آن سرحد هم عبور کردند. بتدریج نسل های جدید به پیروی از تأثیرات محیط و آب وهوا به قالب محیط خورده و صورت‌مخصوص بخود گرفتند .

در میان ساکنین اراضی سرحدی ـ زمین‌های تـازه حیازت شده ـ شرایط زندگانی بسیار آزاد منش‌و مساوات کامل بر قرار بود . کسی بر کس دیگر ترجیح نـداشت . این وضع کم وبیش باستثنای چند شهر بزرگ در سایـر

اجتماعات امریکائی هم برقرار بود .سا کنین اراضی سرحدی مرکب بودند از : کارگرانی که پول کرایه مسافرت بامریکا را نداشتند و کار خود را در ازای کرایه کشتی برای ۵ سال اجاره داده بودند. آلمانیها و اسکاتلندیها که از دست مظالم و شکنجه زورگویان دررفته به ینگی دنیا پناه آورده بودند. بدهکاران زندانی که تازه آزاد شده بودند ویا آنکه از زندان فرار کرده بودند ـ بطورکلی همه اینها مردمان بی چیزی بودند که برای پیدا کردن پول در محیط آزادبقاره جدید آمدند و حاضر بودند به سخت ترین وجهی کار و فعالیت نمایند .

این دسته از مهاجرین با عده محدودی که قبلا آمده اراضی و املاك وسیعی را اشغال کرده یا باتجارت و بورس بازی صاحب ثروت های گزاف شده بودند میانه خوب نداشتند . آمریکائی های متوسط با تمام بی پولی و فقر که داشتند بآزادی علاقمند تر از اروپائی ها بودند اطمینان و امیدواری زیادی باینکه شانس دارند پولدار و متمول بشوند احساس می کردند . این احساس البته فرع این بود که در آمریکا اراضی و املاك وسیعی بود که بآسانی قابل تملك بود

بعلاوه کشور آمریکا ازحیث ثروت های‌تحت الارضی‌وسطح‌الارضی بسیار غنی بود.

یکی از نجبای فرانسوی که در سال ۱۷۵۹ به آمریکا آمده و در آنجا ساکن شد در اینمورد چنین نوشته است: «اغنیا در اروپا ماندند و مردان متوسط و فقیر بآمریکا مهاجرت کردند. در آمریکا اوضاع از حیث مقررات ـ طرز زندگانی ـ سازمان اجتماعی ـ مسعد برای ترقی افکار و تقویت روحیه است. بهمین جهت مهاجرین متوسط و فقیر دراینجا مردان برومند شده‌اند» درقسمت دیگر از نوشته‌های خود این نویسنده بنحو بسیار روشنی تغییر ماهیت مهاجرین و پیدا شدن ملیت آمریکائی را تشریح میکند. این تحول را نامبرده مدیون این میداند که در آمریکا اراضی وسیع و غنی بآسانی در اختیار مهاجرین حریص‌برای فعالیت گذاشته‌شد. و آنها بدون مانع و مزاحم کار کـردند. اینك عیناً آن قسمت از نوشته نویسنده‌فرانسوی را در زیر بمناسبت اهمیتی که دارد نقل میکنم:

«یك اروپائی وقتی تازه‌بآمریکا قدم میگذارد افکار و روحیه او محدود ونظرش کوتاه است. طولی نمی گذرد که

میزان‌سنجش اوتغییر ونظرش‌وسعت پیدا میکند. (اگرسابقاً مثلا حتی فکر نمی کرد صاحب مزرعه پانصد متری بشود اکنون بفکرمزرعه پنج هزار متری می افتد) همینکه هوای آمریکا را تنفس کرد برنامه های تازه طرح میکند وارد عمل به نقشه هائی میشود که اگر در کشور اولی خود مانده بود هرگز بفکر آنها نمی افتاد. در اروپا تزاحم اجتماعی افکار بزرگ و مفید را معدوم میکند و نقشه های مثمر را از بین میبرد. درصورتیکه همین افکارو نقشه ها درآمریکا با توسعه و رشد بیشترمورد عمل واقع شده اند. مهاجرین که بآمریکا می رسند بخود میآیند روح تازه در غالبشان دمیده میشود. گوئی مرده بودند و زنده می شوند. مثل اینکه تا آن موقع کرم بودند می لولیدند ولی حالا آدم میشوند و زندگانی انسانی میکند. باآنها درآمریکا رفتاری که با انسان باید بشود میشود. قوانین کشور سابقش با بی اعتنائی او را نادیده میگرفته است در صورتیکه مقررات قاره جدید او را بخوبی تحت توجه و مراقبت میگیرد. با این شرح قضاوت کنید تا چه اندازه باید روحیه و افکار این مردم تغییر پیدا کند. فوراً مهاجرین بردگی و محرومیتهای سابق خود را فراموش

میکنند و اولین اثر این میشود که در دل او نور جدیدی پرتو افکن میشود وافکار ونقشه های تازه الهام میگیرد . این مرد غیر از آن است که در اروپا بود . این مردجدیدتغییر ماهیت یافته و اسمش آمریکائی شده است .

اخلاق مهاجرین همانطوریکه نویسنده فرانسوی شرح داده است از روز ورود در تحول بود و اخلاق تازه ای درست میشد که نام آن را باید آمریکائی گذاشت . این تحول تا ۱۷۵۰ بدون آنکه خود تازه واردین متوجه شوند پیدا میشد . سابقاً قبل از هر چیز مهاجرین خودشان را اتباع وفادار انگلستان محسوب میداشتند در درجه دوم خود را ملك ولایت و مستعمره خاص مثلا اهل ویرجینیا ، رود ایلاند یا اهل نیویورك میدانستند . درسال ۱۷۵۰ سیزده کشور کوچك کاملاً تشکیل شدند و جمعیت آنها بالغ بر ۱٫۵۰۰٫۰۰۰ نفر میشد واین کشورها ازشمال حاشیه شرقی تاجنوب آن راشامل میشد . هر کدام از اینها دارای مشخصات خاص ازحیث اوصاف واخلاق بودند. درعین حال بچهارقسمت متمایز تقسیم میشدند .

۱ ــ قسمت اول انگلستان جدید بود که دارای مزارع کوچك ولی از حیث هنر کشاورزی خیلی پیش رفته بود . در

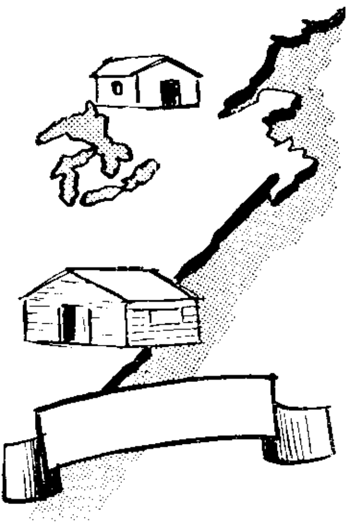
اینجا صنعت چوب بری و تیر فروشی نیز توسعه داشت اهالی آن درامور بحری کشتی‌سازی وصید ماهی‌هم دست داشتند .

۲ـ قسمت مستعمرات‌وسطی . در اینجامزارع بزرگ و کوچك وجود داشت. مردم آن علاوه بر کشاورزی از صنعت هم اطلاعاتی داشتند و کارخانه‌های کوچك بپا ساخته بودند در عین حال نسبت بامور بحری و کشتی رانی هم علاقه مفرطی در نیویورك وفیلادلفی نشان میدادند .

۳ـ قسمت شامل مستعمرات جنوب میشد در اینجا کشتزارهای عظیم بود که درآنها برنج وتوتون وغیره عمل میآمد.اکثر کارگران‌دراین‌ناحیه‌دستجات‌سیاه‌پوستها بودند .

٤ـحاشیه‌غربی کناره‌ازولایت‌ماین « Maine » تاجورجیا « Georgia » است . ساکنین‌این قسمت آمریکائی تراز سایر قسمتهای‌دیگر بودند ومردمانی‌جاه ومال‌طلب‌بودند که‌درخانه های‌بی‌قیمت چوبی‌منزل داشتند. کارشان‌شکار و کشاورزی‌بود و متصل در حرکت بطرف غرب و پیدا کردن امکانات تازه و بدست آوردن ثروت بودند . در این قسمت مردان سرسخت فعال و افرادی که زیاد در پی درس و کتاب نبودند ولی خوش بین ومؤمن بفکر و کار خود بودند سکونت داشتند

ارثیه ای که از مهاجرین بآمریکا



رسید ـ یك قسمت از ما ترکی که از مهاجرین بملت جدید التأسیس رسیده است بقدری روشن است که احتیاج به تذکر ندارد . از آن جمله است زبان انگلیسی که مورد قبول همه تازه واردین بآمریکا گردید . این زبان مشترك یك عامل بسیار مهمی درتشکیل و بهم پیوستن افراد این ملت جدید محسوب میشود . رژیم حکومت انتخابی یك ارثیه گران بهای دیگری است که بوسیله مهاجرین انگلیسی بقاره جدید هدیه شده است . این تحفه بی ارزش را که دانه آن از مدتها پیش درانگلستان رشد کرده بود و با آزمایشهای طولانی قابل نقل و انتقال شده بود مهاجرین درس

خوانده و آزادی چشیده انگلیسی به ینگی دنیا آوردند بعد ها خواهیم دید که فرانسویها و اسپانیولیها در موضوع اشاعه حکومت انتخابی هیچگونه خدمتی نکرده اند. انگلیسها بودند که اجازه دادند درمستعمرات آنها درآمریکا مردم مجالس انتخابی تشکیل دهند ودولتهائی داشته باشند که در آن منتخبین و انتخاب شوندگان دارای مسئولیتهای سیاسی مشخص بشوند. همچنین آزادیهای‌سیاسی یکی دیگر از ارمغانهای پر بهائی است که بارث رسیده است. انگلیسها یك عقیده راسخی به آزادی بیان قلم و اجتماعات داشتند و این عقیده بهمان ترتیبی که در خود انگلستان معمول بود درآمریکا هم رایج شد. البته این حقوق کاملا مصون از آفت نبود ولی قدر مسلم این است که بی اندازه در نزد مردم عزیز و مورد توجه بود. ازجمله ماترك باید آزادی عقیده را شمرد. مذاهب نه مطلقا ولی فرق ودستجات مختلف مسیحیت حتی دربعضی موارد مذاهت دیگربخوبی همدیگررا متحمل میشدند و با یکدیگر هم زیستی مسالمت انگیز داشتند و همکاری میکردند. مسئله آزادی نژاد وملیت ها نیز بدون تردید یکی‌دیگراز ارثیه های پرارزش میباشد. همانطوریکه

هر گونه عقیده مذهبی تحت حمایت بیرق انگلیس مصون از تعرض بود همچنین ملیتهای مختلف انگلیسی ـ ایرلندی ـ آلمانی ـ فرانسوی ـ هلندی ـ سوئدی ـ بهم مخلوط شده و بدون فکر کوچکترین اختلاف با همدیگر ساختند.

در شماره عوامل مختلف و پر ارزش که بعنوان ارثیه به آمریکا رسیده است مسئله آزادی فردی را نباید فراموش نمود. انگلیسها که بآمریکا آمدند همانطوریکه درانگلستان بود دارای احساسات فوق‌العاده آزادی فردی بودند. این حس درآمریکا بمناسبت وسعت میدان‌کرزمین ثروتهای‌دیگر طبیعی توسعه بیشتری یافت. انگلیسها هیچوقت با تشکیل انحصارات و امتیازات جلو فعالیت افراد را نمی گرفتند در صورتیکه فرانسویها و اسپانیولیها در مستعمرات خود این‌کار را میکردند. بطور کلی وقتی ارزش این ماترکهای معنوی را بسنجیم باین نتیجه می رسیم که ارزش و قیمت اینها برای ملت آمریکا بمراتب بیشتراز کشتی‌های‌پرازطلا وجواهرات بوده است. یعنی اگر بجای این افکار و عقاید و معلومات مهاجرین کشتی طلا و جواهرات گران قیمت میآوردند این اندازه مفید فایده و موجب ترقی و تعالی آمریکا نمیشد.

علاوه براینها دو فکر کاملا آمریکائی هم درطول زمان استعمار در این قاره بوجودآمد که بسیار مهم میباشند .

یکی آنکه درآمریکا یك ووح دمکراسی عمیق توسعه یافت . مردم تقریباً ازهمان اوایل همه حق پیدا کردند بر حسب استعداد و لیاقت ذاتی به هر پست و مقام برسند و هر کاری را که مخالف مقررات نباشد بکنند . بیشتر هم باین امید بود که دستجات زیادی از مهاجرین بقاره جدید روی آوردند. اینها مصمم بودند اجتماعی بپا کنند که درآن نه‌تنها همه شانس موفقیت در هر امری را داشته باشند بلکه طوری کنند که همه بهترین شانس را داشته باشند . بتوانند بسته به استعداد فطری از پست ترین مراتب بعالی ترین مقامات‌ترقی کنند . البته بوجود آوردن یك چنین جامعه آسان نبود . مستلزم تغییرات بزرگ درسازمان اجتماعی آمریکا و از بین بردن کلیه امتیازات پوچ بود . بعلاوه لازم بود که در سیستم تعلیم و تربیت تغییراتی داده شود . بخصوص با تأسیس مدارس عمومی یك نواخت اجازه داده شود همه با شرایط واحد و بدون هیچگونه امتیاز در آنها وارد شوند . همچنین باید اقدام میشد که افراد عامی و عادی هم بتوانند در کار های

دولتی نظارت و کنترل داشته باشند. خلاصه اینکه آمریکائیها معتقد شدند که سزمان اجتماعی باید یك دستگاه مقتدری برای تربیت و بهتر کردن توده مردم باشد.

طرزفکر دیگر این بود که آمریکائیها با مزایای طبیعی وفکری که‌داشتند اطمینان غریبی‌نسبت بخود وسرنوشت مهم خود احساس میکردند و معتقد بودند که سر نوشتی که آنها دارند هیچیك از ملل دیگر نمی‌توانند داشته باشند. ثروت سرشار نیروی کار و محیط آزاد برای بدست آوردن سرمایه و صرف فعالیت در وجود آمریکائیها یك نشاط و خوش بینی و اطمینان به نفس فوق‌العاده ای ایجاد کرده بود. همچنین احساس اینکه آمریکائیها یك سرنوشت مهمی دارند موجب شد که با سرعت و حادثه جوئی عجیب بطرف غرب قاره آمریکا پیشروی کرده اراضی و ثروتهای بی کرانی بدست آوردند.

حس اعتماد فوق‌العاده که آمریکائیها بخود داشتند گاهی هم بضرر آنها تمام میشد. اینها خود را محبوب خدا می دانستند و اکثر فکر نمی کردند چگونه مشکلات خود را حل کنند و هرچه بود به قضا وقدر محول میکردند. بخود

مغرور بودند و عیبی در خود سراغ نمیکردند تا رفع نقیصه کنند. بطورکلی این اعتماد به نفس توأم با روح دمکراسی در مردم یك احساس سرور و بهجتی کرده بود که بدون آنکه خستگی بفهمند همواره با شادی فعالیت میکردند. سرزمین آمریکا قاره آرزوهای عریض و طویل و امیدواریهای بی پایان بود. هر کس هرچه‌میخواست و امیدواربود میکردومی‌رسید.

فصل سوم

مستملکات



بتدریج که‌مستعمرات انگلیس در آمریکا توسعه یافت پیش‌بینی اختلافات و کشمکش میان همسایه های شمالی و جنوبی به انگلیسها بیشتر گردید . فرانسویها در شمال یعنی درکانادا و بعضی از قسمتهای آمریکا و اسپانیولیها در جنوب بودند . این تصادم احتمالی در میان انگلیس با فرانسه واسپانی معلوم بود که در اروپا خواهد شد ولی‌مسلم

بود که منازعه این کشور ها در قاره قدیم منجر به بروز کشمکش در میان اتباع آنها در ینگی دنیا نیز میشود. قسمتی ازحوادث نا گواریکه درتاریخ آمریکا ثبت شده‌است شرح اتفاقاتی است که مابین انگل و ساکسون ها و کشور های لاتین رخ داده است بخصوص آنکه این اختلافات تنها ناشی از ملیت ونژاد نبود بلکه حاکی از جدائی در افکار سیاسی نیز بود. اختلافی بود میان دمکراسی واستبداد تصادمی بود میان یك دیکتاتوری شدید بارژیمی که متکی به تشکیلات وسازمانهای انتخابی و ملی است. افتراقی بود میان طرفداران یك فرقه معین ازمذهب مسیح وطرفداران آزادی فرق ومذاهب مختلف که باهمدیگر با کمال محبت هم زیستی میکردند. دراین منازعات که صحنه‌اش درمنطقه وحشی وتازه آمریکا بود سرخ پوستها ساکنین بومی آمریکا هم رولی بازی کردند وسربازان معروف وشجاع مثل «فرون تناك»- «ولف» و «واشنگتن» وغیره قدرت نمائی ها کردند ضمن این مشاجرات اتفاقات وحشیانه ومظالم ناجوانمردانه توأم با شجاعتهای خیره کننده وهنرنمائی های سوق‌الجیشی عجیب وقوع یافت که نتیجه همه آنها تسلط پیدا کردن به

قاره آمریکا شد .

اسپانیوایها پس از کشف آمریکا بدست کولومبوس بتدریج قبل‌از هر اروپائی دیگر باین قاره مهاجرت نمودند ودر آن سکونت اختیار کردند . طولی نکشید که جزایر عمده هند غربی عملاً بوسیله آنها اشغال گردید . در۱۵۱۹ یکی از سرداران‌نامی اسپانی باارتش مختصر بقلب مکزیك نفوذ کرد وسلطان آن کشور را شکست داده آنجا راتصرف نمود. بیست سال بعد سردار دیگر اسپانیولی در فلوریدا پیاده شد. پس ازتصرف آنجامختصر نظامی در آنجامتمرکز کرد وخود بقسمتهای دیگر درجنوب آمریکا آنجاهائیکه امروز «اکلاهاما» و «تکزاس» نامیده میشوند رفت . همچنین فرماندهان دیگر اسپانیولی قشون کشیهائی بطرف شمال کردند ورفتند عقب مراکز افسانه ای بنام هفت شهر. دراین شهر شایع بود خیابان هائی که ساکنین آنها همه زرگر هستند یافت میشود و درو پیکر ساختمانها مرصع بجواهرات میباشد .

اولین مهاجرت وتأسیس مستعره ازطرف اسپانیولیها در سال ۱٥٦٥ دو فلوریدا در «سنتاگوستین» بود . قبل‌از

انقضاء قرن ۱٦ پس‌ازجنگهای خونین‌سربازان و پیش‌نمازان اسپانیولی در مکزیك جدید مستقر شدند. بعداً اسپانیولیها درسال ۱۷٦۹ باسربازهای خود کالیفرنیا را اشغال و باکمك هیئتهای مذهبی که بآنجا آمدند شهر های «سان دیگو» و «مونوتری» را بپا کردند .

فرانسویها پس‌از اینکه انگلیسها در ویرجینیا برای خود مستعمره‌ای تأسیس کردند وارد وآنهاهم درکانادا برای خود مقر ومأوائی ساختند . قبلا درحدود سال ۱۵۳۵ یك‌نفر فرانسوی بنام ژاك‌کارتیه بیرق فرانسه را تادر حدودمونترال آورد وقریب پنج وشش‌سال درآنجاماند وسعی کردآنجاهارا مستعمره بکند ولی بد رفتاری سرخ پوستان و هـوای سرد زمستان این مهاجرین را وادار بەمراجعت بـه کشورشان ساخت .

بعد ها وقتی یکی از فرانسوی ها شرح مسافرت‌های خود را در یکی از کشتی های اسپانیولی بامریکا شرح داد پادشاه فرانسه باو مأموریت داد که در اکتشافات‌جغرافیائی شرکت کند . در ۱٦۰۸ بدستیاری این شخص کبك‌تأسیس گشت و در این منطقه بود که برای اولین دفعه مهاجرین

فرانسوی مستقر شد وفرانسه جدید را استعمار کردند . این فرانسوی ها در اکتشافی که می خواستند از اراضیو سر زمین های اطراف بکنند با قبیله معروف « ایرو کوا» بر خورد کردند زدو خوردی بین آنهابوقوع پیوستوهمین اتفاق باعث آن شد که مابین فرانسوی ها و این قبیلهبرای همیشه کدورت ایجاد گردید .

در سال ۱۶۲۸ شرکت فرانسوی با دستورات ریشلیو تشکیل یافت و اقدامات مستعمراتیبدستاینشرکتتوسعه یافت تا اینکه وقتی لوئی چهارده در سال ۱۶۶۱ باوجقدرت خود رسید بکمك کولبرت نخست وزیرش مستعمراتکانادا را جزء مستعمرات سلطنتی در آورده و استعمار آنجا را تقویت کرد .

عملیات استعماری اسپانیا - فرانسه وانگلیس ازیك جهت که هیچ کدام نقشه ای برای کار نداشتند و کار ها در اینمورد زائیده اتفاقات بود بیکدیگر شباهت داشتند ولی در عین حال یكتفاوت هایعمدهایوجود داشت که بمناسبت اهمیتی کهدارندذیلاً نقل میکنم :

اسپانیولی ها عده شان کم بود ولی حرص و ولععظیم

برای جمع مال داشتند با اعمال زور و شکنــجه دستجات نسبتاً قابل ملاحظه از مردم بومی مطیع و زحمت کش را تحت امر خود گرفتند و بکار واداشتند. سیستم حــکومت فئودال رایج در مملکت‌اسپانیاراعیناًدرمستعمره‌جدیدبرقرار کردند.

چند هزار نفر مردمان شروروظالم اسپانیولی‌بچندین ملیون سرخ پوست بومی مسلط شدند. هرقدر کشیش های اسپانیولی سعی کردند این خشونت و رفتار های غیر انسانی را تعدیل کنند نتیجه نداد. شروع باستخراج معادن کردند ودر آنجا مردم بومی را زیر کار زیاد و شکنجه تا پای مرگ کشاندند. چراگاههای بزرك برای دام پروری‌و کشت زار های عظیم برای زراعت محصولات منــاطق حاره مثــل نیشکر و کاکائو وروناس و وانیل ترتیب دادند. اسپانیائی ها خان و ارباب بودندو بیچاره بومی‌ها و سیاه پوست ها بوسیله برده فروش ها به آنجا حمل و فروخته شدند و اولاد آنها برده و غلام شدند بااین ترتیب ثروت‌های بزرك در دست‌عده معدود جمع شد ولی فقرو فلاکت در میان مردم ماننددسابق باقی ماند. مابین طبقه سوم که اکثر مرکب از بومی ها

وسیاه پوست ها و اولاد آن‌ها بود وطبقات معدود ثروتمند طبقه دومی بطور مشخص و معین وجود خارجی نداشت.

در مقابل اسپانیولی ها مذهب مسیح را در میان ملیونها از مردم بومی رایج کردند. مدارس و اینورسیتها تأسیس نموده علوم‌واطلاعات و طرز زندگانی‌اروپائی را دردسترس مردم گذاردند.

کشاورزی بهتر بمردم یاد دادند در دام پروری مردم را آشنا باصول صحیح کردند بطوری که توانستند ملیونها دواب‌تربیت کنند.

فرانسوی ها که بامریکا آمدند عده شان زیاد نبود عملیات آنها تحت تأثیر اوضاع طبیعی و اقتصادی محیط بخصوص رژیم حکومت فرانسه و کلیسای کاتولیك‌هاصورت خاصی پیدا کرد. فرانسویها در پی جمع آوری طلاونقره و یا بدست آوردن اراضی وچراگاه ها برای تربیت دواب نرفتند. آنچه که آنها می خواستند پوست وماهی بود، اجرای آن هم البته آسان نبود. از یکطرف محیط ازنظر آب و هوا بعلت سرمای زیاد مساعد نبود. از طرف دیگر سرخ پوست های غارت پیشه و دزد در مسیر آنها مانع

پیشرفت شده و اظهار خصومت زیاد نمودند. ولی چون هر چه فرانسوی ها جلوتر رفتند پوست بیشتر نصیب آنها شد باین جهت تا توانستند جلوتر رفتند و در مسیر رود خانه ها ودریاچه های عمده پاسگاه های زراعتی تشکیل دادند.

فرانسوی ها چون تحت رژیم استبداد تربیت شده بودند و از طرفی در مستعمرات آنها فقط پیروان کاتولیك ها راه داشتند باین جهت افراد و مهاجرین فرانسوی نه دارای ابتکار شدند و نه نیز عده آنها زیاد تر شد. در صورتی که با تربیت ملی و توسعه احساسات فردی و آزاد منشی و تحمل آزادی مذهبی که در مستعمرات انگلیسی برقرار شد هم عده مهاجرین زیاد شد و هم قوه ابتکار واتکاءِ بنفس دربین اتباع انگلیسی امریکائی توسعه یافت.

تاریخ تأسیس فرانسه جدید درامریکا مراحل مختلفی را پیموده است. ابتدای آن در ۱۶۱۶ موقعی که «شامپلن» بآنجا میآید و با فعالیت فوق العاده که می کند در آنجا مستعمره فرانسه درست بشود شروع می گردد تا تقریباً ۱۶۳۵. پس از مرگ این مرد بزرك فعالیت‌های دستجات مذهبی توسعه پیدامی کند عدهٔ از قبایل بومی را این مبلغین

مذهبی تبلیغ می کنند ولی نتیجه ای از این کار گرفته نمی شود . برای آنکه قبیله ایروکوا که بزرگترین قبایل بود این قبایل وحشی را که بمذهب مسیح گرویده بودند بکلی معدوم می سازند . در مرحله سوم مستعمرات فرانسه را از دست شرکت های خصوصی باز خرید می کنند و آنها را مبدل بمستعمره سلطنتی میسازند . لوی چهاردهم شخصاً باین کار ذی علاقه می شود و در پیشرفت آن کمك های مالی وجنسی زیادی می کند . دراین موقع کشیش بزرك «فرانسوا گزاوايد» بآنجا می رود و مصمم می شود مانند پوریتانهای انگلستان جدید فرانسه جدید را یك مستعمره مذهبی آنهم کاتولیك درست کند . این وضع ادامه می یابد تا آنکه در حدود ۱۶۷۲ یکی از فرماندهان نامی و فعال بنام « فرونتناك » بآنجا میرسد . بر خلاف فرماندهان سابق این یکی نه تنها تحت تأثیر پیروان مذهب نمی رود بلکه جداً استقامت میکند و اجازه نمی‌دهد پیش نماز ها و نمایندگان مذهب در امور دولت مداخله داشته باشند . مذهب را از دولت جدا می کند . از طرف دیگر این سردار نامی جلو تجاوزات و قلدری قبیله « ایروکوا » را می گیرد . در زمان فرونتاك

کاشفین بزرگ فرانسه مشغول اکتشافات می شوند شمال غرب و جنوب را اکتشاف وحتی تا « نیوارلئان » میرسند. با کشتی های انگلیسی نبرد میکند و موفقیت هائی نصیب او می شود . این مرد پیش بینی میکند که روزی تصادمی مابین قوای‌فرانسه و انگلیس رخ خواهد داد خود را آماده کشمکش می کند . اما عمرش کفاف نمی کند و می‌میرد.

کشمکشی که پیش بینی می شد اتفاق می افتد با آنکه فرانسوی ها از بعضی جهات مزیت داشتند بخصوص آنکه ارتش آنها قوی تر بود معهذا بمناسبت امتیازات‌مهم دیگر که انگلیسی‌ها داشتند منجمله اینکه عده مهاجرین انگلیسی یکملیون و نیم بود . در صورتی که فرانسوی ها فقط بالغ بر یکصد هزار نفر بودند . فرانسوی ها شکست می خورند .

جنگهای هفت ساله که بین فرانسه و اسپانی از یك طرف و انگلستان از طرف دیگر سر می گیرد وقتی تمام می شود که کاندا ازفرانسه و فلوریدا از اسپانی منتزع شده بمستعمرات انگلستان افزوده می‌شود .

با جنگهای هفت ساله افکار جدیدی در کله مردم آمریکا ایجاد شد. از طرفی با شکست فرانسویها و اسپانیولها از تهدیداتی که در شمال و جنوب متوجه آنها بود فارغ البال گشتند. از طرف دیگر در این جنگها سربازان و افسران آمریکائی رل



مهمی بازی کردند و دیدند که دست کمی از افسران و سربازان انگلیسی ندارند. اعتماد بنفس از نظر ارتشی و اداری در آنها توسعه یافت. از همه مهمتر آنکه در نتیجه این مبارزات که اهالی آمریکا در کنار یکدیگر کردند این حس در آنها

تقویت یافت که چرا ولایات مختلف بهم نپیوندند . پیشنهاد های مختلف دراین زمینه تهیه شد که از آن جمله طرحی است کەدر کنگره Albany Congress متشکل ازنمایند گان هفت ولایت در ۱۷۵٤ تهیه گردید . بموجب این طرح یك رئیس جمهوری « President General » که از طرف پادشاه انگلیس انتصاب میشد ویك مجلس فدرال مرکب ازنمایند گان هفت ولایت (که آنهارا مجالس انتخابی هر ولایت تعیین و میفرستاد) در نظر گرفته شده بود . وظایف مجلس فدرال عبارت بود ازتأمین وسایل دفاع کشورنظارت درروابط مردم باسرخ پوستها و تصویب مالیات . اما وظیفه رئیس جمهور کنترل مقررات و مصوبات مجلس مشترك و عندالزوم وتو کردن آنهابود . گرچه این طرح عملی نشد ولی همین فکر در آماده کردن ذهن مردم برای وحدت و ایجاد حکومت فدرال خدمت بزرگی انجام داد . همچنین مبارزات مردم در کنار یکدیگر برای هدف مشترك یعنی مغلوب کردن فرانسویها واسپانیولها قلوب مردم را خیلی نزدیكتر کرد.

این جنگها علاوه برآنکه حس استقلال مهاجرین را توسعه داد باعث شدند احترامی که آمریکائیها برای

انگلیس‌ها قائل بودند کاسته شود . آمریکائیها در خلال امر متوجه شدند نه تنها ازانگلیس‌ها درجنگ کمتر نیستند بلکه دربعضی قسمت ها بخصوص برای عملیات در بیابانهای خالی السکنه و مرکز قبایل وحشی بهتر از آنها هستند . همچنین متوجه شدند افسرهائی که با اصول دمکراسی و با در نظر گرفتن استعداد فطری افراد آنطوریکه در آمریکا انتخاب میشوند بهتر از افسرهائیکه در انگلستان برحسب رویه اشرافی تعیین میشوند ابراز لیاقت وخدمت میکنند.

بالاخره یك نتیجه مهم دیگر جنگ که باعث بروز اختلافات بین انگلستان وآمریکا شد موضوع سازمان‌جدید است . بعد ازجنگ نه‌اینکه انگلیسها بخواهند با استبداد و خشونت رفتاری کرده باشند ولی چون دامنه امپراطوری توسعه یافته بود واحتمال آن‌میرفت که همسایه‌های‌حسوددر آتیه بخیال تجاوز بیفتند لازم دیدند در فکر تشکیلات و ارتش قوی تر باشند . این امرمستلزم وضع مالیات و بدست آوردن عایدات بیشتر بود . لذا قوانین جدیدی بنام«قوانین بحری یاتجاری» وضع‌شد ولازم‌آمد طبق مقررات‌این‌قوانین تشکیلات تازه داده بشود .

تشکیلات مستعمرات واداره آنها ازطرف انگلستان اینطوربود که هیئتی بنام مأمورین کشاورزی وتجارتی تعیین واعزام میشدند. عده‌ای ازآنهاغیرفنی واکثرشان‌فنی بودند. مأموریت اینها منحصر بود باینکه منافع انگلستان و مستعمرات را مد نظرقرار داده وآن راتوسعه دهند. درامور مالی قضائی و اداری مستعمرات نظارت بکنند . مؤسسات اقتصادی را راهنمائی میکردند و عندالزوم سیاستهای جدید برای مستعمرات به انگلستان پیشنهاد مینمودند. اگرپست های مستعمرات خالی‌میشدکارمندان جدید انتخاب‌میکردند وحق‌داشتند ازمأمورین‌مستعمرات گزارش‌عملیات بخواهند. پارلمان انگلستان بااختیار نامحدودیکه ازنظر وضع‌قوانین وتعیین خط مشی تجاری واقتصادی داشت درسایر مسائل هم چه داخلی وچه خارجی مداخله میکرد . پادشاه انگلستان هم درامور مستعمرات اختیارات وسیع داشت. تعیین فرمان‌داران هفت ولایت سلطنتی ومستعمرات دیگرغیر ازآنهائی مستعمرات‌مستقل بودند (مانند«رودآیلاند» و«کانکتیکات» وغیره ازمستعمراتی که به نجبا تملیك شده بود) با پادشاه انگلستان بود . بعلاوه پادشاه انگلیس حق داشت مقرراتی

را که مجالس مستعمرات تصویب میکندرد بکند (وتو)البته هروقت قانونی ازطرف این مجالس وضع میشد که مباینت با منافع امپراطوری داشت شورای سلطنتی باتوجه دقیق بگزارش هیئت مأمورین کشاورزی وتجارتی توصیه میکرد شاه با آن مخالفت کند. بعلاوه شورای سلطنتی مرجعی بود که بعنوان محکمه استیناف به احکام مورد پژوهش دادگاههای مستعمرات صلاحیت رسیدگی داشت.

تاقبل ازخاتمه جنگهای هفت ساله چندین قانون بنام « قوانین بحری » یا (قوانین مربوط به حمل ونقل تجاری) ازطرف پارلمان انگلستان وضع شد که شامل مستعمرات هم میشد. منظورازاین مقررات حفظ منافع اقتصادی انگلستان ومستعمرات هر دوبود. مرکانیلتستها که نظریه آنها در این عصررایج ومورد قبول بود معتقد بودند که ثروت هر ملتی متناسب است بامقدار طلا و نقره‌ای که آن ملت اندوخته میکند بنا براین دولت خودرا موظف میدانست نظارت کند که افراد وشرکت‌ها درعملیات تجارتی خودکاری بکنند که طلا ونقره مملکت بیشتر بشود. مطابق این نظریه امپراطوری انگلستان یك واحد حساب میشد. بنابر این برای اینکه

نظریه مرکانیتل ها عملی بشود لازم بود که کشورهای‌متحده اگرحمل ونقلی‌دارند با کشتیهای انگلیس‌این‌عمل‌رابکنند تا کرایه کشتی که طلا ونقره بود بجیب کشور خارجی نرود. همچنین مستعمرات بایدتمام محصولات ومایحتاج انگلستان را آنچه را که ندارد عمل بیاورند و بآنجا صادر کنند و در مقابل مایحتاج خودرا ازمصنوعات ومنسوجات هرچه هست از انگلستان وارد کنند. باین ترتیب موفق می شدند پول امپراطوری را نگاهداری نمایند وتگذارند خارج بشود.

دراوایل سال ۱٦٥۱ دولت انگلستان از توسعه کشتی رانی هلندیها بوحشت افتاد. پارلمان دراین سال قانونی‌وضع کرد دایر براینکه‌تمام محصولات مستعمرات بایددر کشتی هائی که مال انگلیس است حمل بشود. بعدها این‌مقررات را توسعه دادند. مقرر شد تجارت مستعمرات با وسایل ناقله انگلستان ومستعمرات حمل بشود. باین وسیله جلو گیری میکردند که کشتی رانی هلندیها وسایر کشور های بیگانه بضرر امپراطوری توسعه پیدا نکند. قدغن کردند که حمل بعضی ازکالاهای مستعمراتی باروپا از طریق بنادر انگلیس باشد همچنین حمل کالاهای‌خارجی به مستعمرات‌بایدموجب

رقابت بامصنوعات انگلیسی نگردد . خلاصه آنکه عملیات وفعالیتهای اقتصادی مستعمرات در بعضی قسمتها تضییق ودر قسمت های دیگر توسعه پیدا کرد ومنظور این بود که مصنوعات و محصولات انگلستان مورد رقابت واقع نشود .

این مقررات تا سال ۱۷۶۳ کاملا بمورد اجرا در نیامده بودند. دراین سال انگلستان مصمم شد سازمان مستعمرات را تحت نظم دقیق تری در بیاورد باین جهت مقررات مرکانتیل را پس از تجدید نظر جداً بمورد اجرا گذاشت .

مسئله امپرطوری و فدرالیسم – بعد از جنگهای ۷ ساله دولت انگلستان احساس نمود که در سازمان امپراطوری باید تجدیدنظر بشود و همین کار موجب و مؤید انقلاب استقلال طلبی آمریکا گردید



از این سازمان جدید منظور عمده این بود که امور اصلی امپراطوری در تمام کشورهای مستعمراتی در دست حکومت انگلیس متمرکز گردد و مسائل داخلی و محلی تنها در حیطه قدرت مستعمرات باشد. این مشکل بارژیم فدرالیسم قابل حل بود بطور کلی میتوان گفت که حکومت امپراطوری انگلستان دراواسط قرن ۱۸

عملا ولی نه قانوناً با اصول فدرالیسم اداره می شد . در واقع حکومت و قدرت در امپراطوری تقسیم شده بود بین دولت لندن که مسائل مربوط بمنافع عمومی کشورهای امپراطوری را حل و فسخ میکرد و دولتهای محلی که امور داخلی ومحلی را رتق و فتق میدادند . پارلمان لندن عملا مسائل مربوط به تمام امپراطوری را نظارت میکرد و مجالس محلی صرفاً امور کوچك محلی را مراقبت مینمودند . این بود آنچه که در ۱۷۵۰ مورد عمل بود ولی از نظر قانون حقیقت امر غیر از این بود . پارلمان انگلستان برابر نظریه ساری وقانون جاری کشور تنها مرکزی بود که تمام قدرت درآن متمرکز میشد. با این وضع وقتی خواستند تجدید نظر در سازمان امپراطوری بدهند آنچه که موردعمل بود یعنی فدرالیسم را کنار گذاشتند و بر گشتند به تئوری مطلق العنانی پارلمان انگلیس . قانونی در سال ۱۷٦٦ گذشت که برابر آن کشور های مستعمراتی تابع پارلمان امپراطوری انگلیس شدند . در این قانون پیش بینی کردند که مستعمرات مطیع و منقاد پادشاه و پارلمان انگلستان بوده و هستند و باید عملاً هم پیروی نمایند . پارلمان انگلیس آزاد ومختاراست

هر گونه قوانین را که بخواهد وضع نماید و این قوانین در مورد تمام مستعمرات و در هر شأنی از شئون که باشد، قابل اجرا است.

انگلیسها از موقعیتی که پیش آمده بود استفاده نکردند. اگر در این موقع که موضوع تجدید نظر در سازمان امپراطوری مطرح بود قانوناً حکومت فدرالیسم را تائید و آن را تقویت میکردند. آمریکا از آن جدا نمی‌شد. اما چون نظریه تمرکز قدرت در حکومت لندن اتخاذ شد وقانون ۱۷۶۶ تصویب گردید. آمریکائیها بهیچ قیمت حاضر نشدند با رژیم مطلق‌العنانی کار کنند و از زمره کشور های امپراطوری جدا شدند. وقتی خواستند برای خود رژیم حکومتی انتخاب کنند با همان مشکلی که امپراطوری انگلیس مواجه بود روبرو گشتند بالاخره رژیم ائتلافی [۱] را انتخاب کردند وطرحی (Articles of Confedration) دراین زمینه تهیه کردند ولی مورد قبول واقع نشد. چون در این راه آزموده شده بودند موضوع را تعقیب کردند تا آنکه در سال ۱۷۸۷ قانون اساسی فدرالیسم مورد تصویب واقع شد

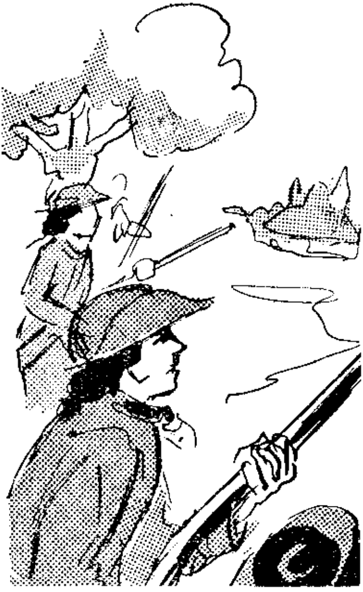
---

۱ Confedration

و یك حکومت پایدار فدرالیسم برقرار گردید.

تأسیس فدرالیسم درآمریکا نباید فراموش کرد زائیده چندین عوامل مهم تاریخی است . اول آنکه این رژیم قریب صد سال در عمل میان کشور های مختلف امپراطوری انگلستان و دولت مرکزی مورد تجربه واقع شده بود . بعداً که درسال۱۷۶۳ انگلستان بفکر تجدید سازمان امپراطوری افتاد راجع به معایب و محاسن فدرالیسم و دولت واحد متمرکز در لندن و آمریکا بحثها شد که همه مردم را بنوع حکومت آشنا و چشمها را باز کرد بالاخره تجارب زمان جنگ و ایام انقلاب وعللی که طرح کن فدراسیون را مردود کرد ذهن مردم را روشن کرد . تمام این جریانات منجرشد باینکه یك پدیده بزرگ بصورت فدرالیسم و قانون اساسی ۱۷۸۷ که آثار عظیم عصر است بوجود بیاید.

علل عدم رضایتـ



تاریخ صحیح شروع انقلاب را تا کنون نتوانسته‌اند دقیقاً معلوم کنند. آنچه که مسلم است در سال **۱۷۷۵** مردم در حال انقلاب و خونریزی نبودند. در این خصوص جان آدامس دقت قابل ملاحظه کرده و فرقی مابین انقلاب در فکر و انقلاب بصورت منازعه و خون ریزی قائل شده است. او معتقد است که انقلاب فکری و اتحاد مستعمرات آمریکا قبل از آنکه انقلاب در خارج بوجود بیاید تکمیل شده بود. وحدت و انقلاب فکری به نظر آدامس از سال **۱۷۶۰** شروع شده و در سال **۱۷۷۶**

خاتمه یافت . اما البته نباید از نظردور داشت که این انقلاب فکری تصمیم به اتحاد میان مستعمرات نظریه تقریباً یك ثلث از آمریکائیها بود در صورتیکه ثلث دیگر از مستعمره نشین‌هامعتقدبودند که باید جلواین نظریات افراطی گرفته شودوثلث دیگرهم بی‌طرف وبی‌نظربودند. بنابراین‌مبارزات خونینی که از ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۱ رخ داد از یك طرف بمنظور تحمیل انقلاب فکری درمغز آمریکائیهابی‌طرف‌وازطرف دیگر برای و ادار کردن انگلیسها بقبول آنها بود .

البته این انقلاب علل وجهات اقتصادی‌هم داشت واین موجبات در تمام قسمت آمریکا یکسان نبود . شمالیها که تاجرپیشه بودند نارضایتی های مخصوص بخود داشتند در صورتیکه جنوبیها که بیشترهمتشان صرف کشاورزی میشد وغربیها که متمرکز در معاملات و بورس زمین بودند اختلافات نوع دیگر باانگلیسها داشتند .

مقررات بحری که درپارلمان انگلستان بتصویب رسید بیشتر از همه به شمالیها صدمه زد . اینها محصولات مهمی نداشتند به انگلستان حمل کنند و با پول‌آن مصنوعات انگلیسی تهیه کنند. فقط مقداری گوشت غلات

وتیر بجزایر هند غربی صادر میکردند ودر مقابل از آن ها روناس شکر و پنبه می خریدند . همچنین ملاس از آن ها خریده و با آن یکنوع مشروب الکلی بنام « رم Rum » تهیه میکردند که بآفریقاصادرمی‌شددرآفریقامشروب‌مذکور را با برده‌سیاه مبادله کرده وبرده هارا آورده در جزایرهند غربی میفروختند . با پولی که از این راه بدست می‌آمد از انگلستان مصنوعات خریداری می کردند . دد سال ۱۷۳۳ پارلمان انگلیس مالیاتی بر ملاس وضع کرد و با اجرای این مالیات آمریکائی‌های شمال دیگر نمی توانستند ملاس بخرند . این قانون مدت های مدید جداً اجرا نمی شد مگردر مورد محموله‌بزرگ .

بعلاوه قاچاق کردن اجناس آسان بور و متصدیان مربوطه تعمداً چشم پوشی می کردند و معتقد بودند که هر چه پول ازاین‌راه عایدبشودبنفع تجارو سازندگان‌انگلیسی است . چنانکه عده ای از شمالی ها توانستند از راه قاچاق ثروت های گزافی گردآورند.

این وضع در سال ۱۷٦٤ تغییر یافت . قانونی بنام قانون شکر تصویب شد که در واقع‌همان قانون قدیم‌ملاس

بود با این فرق که دولت تصمیم گرفت این را بر خلاف قانون سابق جداً اجرا کند . اهالی نیوانگلاند ورودایلاند از اجرای این قانون سخت نا راحت شدند. بخصوص آنکه می‌دیدند که منظوردولت انگلیس ازاین قانون‌این است که معاملات ملاس را منحصر بتجار انگلیسی بکنند وتجارت امریکائی ها را قصداً می خواست تعطیل نماید. تابازرگانان انگلیسی بدون رقیب باشند . این فکر وصدمه مالی که به خیلی از اهالی شمال در نتیجه این قانون وارد شد موجب گردید عده ای در مقام شورش و انقلاب بر خاستند . رهبران اقتصادی امریکادر حفظ منافع تجارتی و مالی‌امریکا فریاد بر آوردند که این قانون ظالمانه است انگلیسی ها با این عمل قیصریه ی را برای خاطر دستمالی آتش می زنند .

یك قانون گمرکی دیگر نیز بتصویب رسید که آنهم در ناراضی کردن مردم بی اثر نشد با این قانون نرخ مالیات اجناس وارداتی‌از اروپا بامریکادوبرابر شد بمأمورین گمرکی اختیار دادند که در این خصوص نهایت سختی را معمول دارند وحتی بازرس‌هائی مجازشدندبا دستوردادستان

در صورت سوء ظن مراکزی را که احتمال وجودچنین کالائی میرفت تفتیش کنند. این بود قسمت عمده نگرانی های اقتصادی شمالی ها که بتدریج توسعه پیدا می کرد. اما نارضایتی جنوبی ها. این‌ها تجارتی باهند غربی‌نداشتند اما محصولات مهمشان از توتون، روناس، تیر، پوست و غیره مستقیماً بانگلستان حمل‌میگردید و درمقابل‌کالاهای‌ساخته شده انگلیسی وارد میشد. منتها اختیار تعیین قیمت کالای جنوبی ها در دست انگلیس‌ها وبهای فروش مصنوعات نیز بدست خود انگلیس ها بود. نماینده گان بازرگانی وبنگاه های تجارتی انگلیسی در محل این کالاها را بقیمت بسیار نازل وظالمانه از محلی‌ها خریداری نموده‌ودرمقابل‌اجناسی از قبیل میزوصندلی، البسه، مشروبات درشکه وغیره را به قیمت بسیار گران تحویل می دادند. بعضی از مالکین راحت طلب‌اکثر اجناس انگلیسی را نسیه خریداری می‌کردند و بتدریج محصولات خود را در عوض در اختیار فروشنده‌های نامبرده می گذاشتند.

عده ای از این راحت طلب ها بودند که اکثر بدهکاری خانواده گی داشتند که از پدربه‌پسرانتقال می‌یافت.

بقول یك نویسنده آمریکائی این ملاکین برای مؤسسات تجارتی نوعی مستقل و املاك بودند که عایدات مرتب و مهمی از آنها میرسید . همین نویسنده حساب کـرده است که در شروع انقلاب درویرجینیا بدهی این ولایت بتجارتخانه‌های انگلیسی بالغ بر وبلکه زائد بردوملیون لیره بود. این مبلغ در آن موقع بیست تـا سی برابر پول موجود ویرجینیا بــود. بدهکاران آمریکائی قهراً ازطلبکاران انگلیسی خوششان نمی‌آمد . همانطوری که بدهکاران جنوبی از طبکاران شرقی که اراضی آن ها را برهن برداشته بودندخوششان نمیآمد. بدهکاران آمریکائی بهترین وسیله برائت ذمـه خود را در انقلاب میدیدند . فکر میکردند از این راه اگرهم نشود ذمه را کاملا بری کرد اقلا ممکن است قسمتی یا همه را بعلت جنگ از بین برد ویاآنکه مهلت گرفت . انگلیس ها البته دلخوشی نداشتند چه می‌دیدند پول آن ها درمعرض خطر است .

علاوه بر اینها دوموضوع دیگر نیز مایه عصبانـیت خیلی ازجنوبیها گردید :

۱ ـ شورای سلطنتی قوانینی را که در چندی پیش

در بعضی از قسمت‌های جنوب بنفع بدهکاران درمانده گذشته بود وتو کرد. این عمل تولید یك نفرت عجیب ضدانگلیسی نمود. مردم پیش خود یقین کردند که اغنیا اعمال نفوذ کرده‌اند وباینوسیله خواسته‌اند فقرا واشخاص بی‌چیزرا بخاك بمالند.

۲ ـ در خلال وقایع تازه در بعضی نقاط پول کاغذی انتشار یافت . قوانین محلی باین پولها ارزش قانونی دادند. بالنتیجه طلبکاران نمی توانستند این پولها را وقتی در قبال طلب داده می‌شد رد کنند . این قوانین هم بشدت مورد وتو واقع گردیدند . پارلمان انگلستان فوراً در ۱۷٦٤ قانونی وضع وقدغن کرد که مستعمرات حق ندارند به پول کاغذی ارزش قانونی بدهند . این تصمیم کینه وعداوت شدیدمردم و بخصوص طبقه بدهکاران را در تمام امریکا برعلیه پارلمان ودستگاه حکومت لندن برانگیخت .

در قسمت غربی آمریکا دوچیز از نظر اقتصادی جالب توجه بود . یکی خرید وفروش پوست حیوانات و دیگر شرکت های معاملات زمین که اراضی وحشی را بدست آورده محصور و معامله میکردند . علاقمندان به معاملات دو گانه همواره میخواستند درین دوکار آزادی عمل داشته

باشند . علاوه بر این دو دسته یك عده از سربازان دوره جنگهای هفت ساله بودند که فرماندهان ومستعمره های متبوعه آن ها وعده داده بودند در صورت موفقیت‌درجنگ های با فرانسوی هایا اسپانیولی‌هابه‌آنها اراضی‌داده می‌شود.
با این مقدمات پیش بینی میشد که در آخر جنگهای ۷ ساله هجوم‌عجیبی‌ازطرف‌طبقات مختلف مردم ازپن سیلوانی ویرجینیاوکارولونیا بطرف اراضی مغرب بشود .شرکت‌های زیاد معاملات زمین تشکیل یافت که در آن ها از مردان مشهور آمریکا ازقبیل جورج واشینگتن و فرانکلین جانسن وغیره علاقمند بودند .

در مقابل این فعالیت مردم‌برای زمین درمنطقه‌غربی دولت انگلیس تصمیم گرفت جلوحرکت بطرف غرب و تملك اراضی بومی ه را موقتاً بگیرد . با این تصمیم می-خواستند بومیهای عصبانی و به لج افتاده را تا چندی اقلا راحت بگذارند .باین جهت دولت در ۱۷۶۳ آگهی داد که اراضی‌غرب‌فقط‌تاقله کوههای «آپالاچین» قابل‌تصرف‌می‌باشد و از آن ببعد متعلق بشاه است . از غیر از سلطان انگلیس کسی حق ندارد اراضی ممنوعه‌خریداری کند . این‌اعلامیه

دستجات علاقمند بمعاملات اراضی وتجارت پوست را فوق ـ العاده ناراضی کرد .

سربازانی که به آنها وعده زمین‌داده شده بود . وقتی دیدند انگلیس ها بر خلاف وعده خودشان به آنها زمین نمی دهند عصبانی شده و کینه بدل گرفتند.

مسئلهٔ دیگری که باعث ناراحتی و عدم رضایت‌مردم شد موضوع مذهب بود . کلیسای انگلی کان مذهب رسمی و دولتی انگلیس با فشار از مردم برای اداره‌کلیسا مالیات‌اخذ میکرد .

مردم از وضع این کلیسا و پرداخت مالیات‌دل خوشی نداشتند . بخصوص آنکه این مالیات را بدون آنکه عقیده برویه انگلی کان داشته باشند با اکراه می پرداختند و در عین حال ناچار بودند پولی هم بابت مخارج بشعبه مذهبی که‌از آن پیروی میکردند بدهند .

یك نارضایتی دیگر هم در موضوع ارتش مستعمراتی ناشی گردید ، بعد از آنکه جنگهای ۷ ساله خاتمه یافت اشخاص مطلع و دولت انگلیس پیش بینی کردنداختلافات و منازعـات دیگری با سرخ پوستان ـ فرانسوی ها و یا

اسپانیولی ها پیش خواهد آمد . وچون دولت انگلیس از رویه آمریکائی ها در جنگهای ۷ ساله در تهیه سرباز که بنظر آنها بکندی سر میگرفت دل خوشی نداشت باینجهت مصمم شد یك ارتش مستعمراتی اقلا بعده ده هزار نفر آماده کند . ثلث مخارج این ارتش را از آمریکائی ها خواست . این ثلث هزینه بالغ بر ۳۶۰،۰۰۰ لیره میشد، که برای آمریکا بسیار قابل ملاحظه بود . برای تأمین این مخارج قانونی در سال ۱۷۶۵ گذشت که بموجب آن مالیات تمبر برای روزنامه واسناد قانونی تصویب گردید .در ضمن همین قانون مقررشد که مستعمرات وسایل خواب ـ میز وسوخت وسوز این ارتش را تهیه کنند .

پیشوایان انقلاب دودسته بودند . یکدسته آنهائی بودند که تحصیلاتی داشته نویسنده ودانشمندان بودند که درتاریخ آمریکا معروف هستند . در میان این عده کسانی هم یافت می شدند معلومات فوق العاده نداشتند ولی بسیار جدی و فعال بودند وبه پیشروان دانشمند کمك بسیار کردند . دسته دوم عده ای ازمردمان عصبانی کج خلق وبی حوصله بودند که در تحت تأثیر افکار آتشین طبقه اول جنبش انقلاب را

یجاد کردند . این‌ها هدفشان آزادی و دموکراسی واقعی بود . شبهه ای نیست که دسته اول در اجرای انقلاب خیلی مؤثر تر بودند . افکار و قلم آنهـا بود که مردم رادر گوشه و کنار بافکار انقلابی ونظریات سیاسی وارزش آزادی آشنا ساخته و انقلاب راامرحتمی وواجب‌الاجرا کرد .

این افکار آزادیخواهان آمریکائی خود متخذ از نوشته های آزادیخواهان‌انگلیسی‌بود. یکعده‌ازنویسند گان وعلمای انگلیسی بخصوص لاك سرمشق آمریکائی ها شدند. از کتاب لاك بود کـه آمریکائیها مصالـح لازم را بـرای تنظیم‌اعلامیه آزادی استفاده نمودند . در کتابهای لاك‌راجع به دولت چنین خواندند « وظیفه عمده دولت تأمین آزادی وحمایت ازمال وجان مردم است» قدرت حکومت از طرف مردم بدولت سپرده شده است . تابوسیلهٔ آن اقداماتی بنفع مردم انجام بگیرد . وقتی دولت حقوق طبیعی مردم را که آزادی ومصونیت جان ومال از تعرض هست تأمین نکند و ازآنها حمایت بعمل نیاورد مردم حق دارند آن دولت را ساقط کرده و دولت دیگری بجای آن بیاورند . این افکار را عیناً آمریکائی‌ها اتخاذ کردند و بعضی‌رادر مقدمه‌اعلامیه

استقلال آمریکا گنجانیدند وچنین نوشتند : « راه‌جلو گیری از قدرت و اختیارات بدون رضایت مردم این است که در مقابل آن ایستادگی و مخالفت شود . » نظریه لاك راجع به کلیسا ومذهب این است :

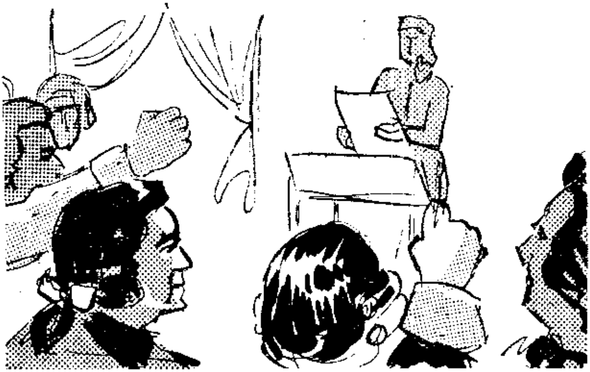
چون مردم بمیل خود ازطرفداری یا بآن کمك می‌کنند بنا بر این تشکیلات از دولت باید جدا باشد ومخارج وبودجه آن را نباید بصورت مالیات گرفت بلکه طرفداران اگر مایل باشند خودشان بمیل می پردازند .

لاك وپیروان اودرانگلستان جداً موردعلاقه آمریکائی‌ها بودند . اینها افکار وعقاید این نویسندگان را با جان و دل به‌کار بستند درصورتیکه درهمان موقع انگلیسها از این افکار دوری می‌جستند .

تشکیلات اساسی وحکومت ملی در انگلیس بعد از ۱۶۸۸ بتدریج رو بفساد رفت . حکومت در دست یك عده معین افتاد و انتخابات بصورتی که ابداً جنبه ملی نداشت عملی گردید . بعضی از شهر های قدیم دارای حق انتخاب بودند . درصورتیکه یك عده از شهرهای جدید صنعتی از این حق محروم‌شدند. همچنین افرادزیادی ازاتباع انگلیسی

با قید شرایط مختلف از این حق بی نصیب‌شده بودند. اگر چه تا اندازه ای همین وضع در آمریکا هم برقرار بود ولی البته بپای آنچه کـه در انگلیس بود نمی رسید . در آمریکا در تمام مدت طول قرن ۱۸ فعالیت های آزادی ـ خواهان مصروف این شد که شهر های‌جدیدو مناطق غربی آمریکا هم درحق انتخاب‌ذی‌علاقه‌وسهیم شوندوحتی‌الامکان شرایط انتخابات را طوری بکنند که‌شامل‌بیشترمردم بشود. بطور کلی سیستم حکومت آمریکا روبه‌پیشرفت و آزادی بیشتر بود در صورتی که مال انگلستان بعکس بود.(منشور حقوق مردم) Bill of Right ارثیه ای بود که مهاجرین با خود بآمریکا آورده بودند .

بطور کلی وقتی در ۱۷٦۵ انقلاب در آمریکا شروع شد آمریکائیها افکار و عقاید سیاسی مخصوص بخودداشتند که بحد کافی مطالعـه شده و منطبق با اوضاع و احوال و مقتضیات محیط بود .



سوء تفاهم ـ امروز مسلّم شده است که علل انقلاب و استقلال طلبی بیشتر سوءِ تفاهماتی بود که ما بین انگلیس‌ـ ها و آمریکائی ها بتدریج پیدا شده بود . در واقع هیچ یك از تصمیمات اداری و مالی انگلستان که موجب عدم‌رضایت آمریکائی ها شد بمنظور توسعه تسلط و یا شکنجه دادن یا بهره برداری‌بیشتر نبود .

مسئله حفاظت بومی ها ویا تأسیس ارتش مستعمراتی و تقویت سیستم مالی و وضع مقررات گمرکی برای آنهائی

که در لندن نشسته بودند از وزراء وو کلا امر سادهوطبیعی بود در صورتی که برای آمریکائی ها خیال می کردند این تصمیمات را دولت انگلیس تعمداًاخذ میکند تا آمریکائی‌ها را بیشتر تحت اسارت در آورده و در ضمن عایداتزیادتری نصیبشان بشود .

مردم بعد از جنگهای ۷ ساله بی خانمان شده بودند میخواستند بروند زمین های تازه ای را بقیمت ارزان وبه‌اقساط بخرند و خانه بسازند مقررات جدید مانعانجام این امر می شد . پول کم شده بود تجارت کساد بود با اینحال پادشاه انگلیس مالیات جدیدوضع میکرد و با کمال‌حدت در وصول آن می کوشید . از عایدات حاصله مقداری‌صرف تأسیس ارتش مستعمراتی می‌شد . تازه این ارتش برای مردم کارنمی کرد . منظور از آن این بود بمردم زور بگوید در وصول مالیات های موضوعه کمك کند . از دادگاهها‌قرار بازرسی محل صادر میکردند و ببهانه کشف قاچاق بخانه مردم میریختند .

این قرار ها که به افسر ها اجازه تفتیش‌خانه‌ودکان های مردم را می داد برای آمریکائی ها غیرقابل تحمل‌بود.

ازطرف دیگر پادشاه ازاشاعه وتأسیس بعضی صنایع درآمریکا جلوگیری کرد. منظور این بود که امریکائی ها فعالیتشان منحصر بکارهای کشاورزی و تجارتی بشود و کار صنعت و کارخانه درانگلستان متمرکز وتوسعه پیدا کند.

علاوه بر این ها در یك موضوع اصولی هم انگلیس‌ها با آمریکائی ها اختلاف داشتند. انگلیس ها مدعی بودند که پارلمان انگلستان نظیر همان اختیارات وسیعی را که در انگلستان دارد در آمریکا هم دارد. هرگونه مقررات موضوعه پارلمان انگلستان بهمان اندازه که درخودانگلستان قابل عمل واجراست در هر نقطه آمریکا هم باید مطیع باشد. آمریکائی ها ابداً این عقیده را قبول نداشتند. معتقدبودند که ارتباط آن ها با انگلستان فقط بوسیله پادشاه انگلستان می باشد.

پادشاه انگلستان بود که اجازه تأسیس مستعمرات را داد و بنا بر این تنها شاه انگلستان است که درعین حال پادشاه آمریکا نیز می باشد ولی پارلمان انگلستان حق هیچ‌گونه امر و نهی بآمریکا یا مستعمرات ندارد بهمان ترتیب که مستعمرات هم حق وضع قانون برای انگلستان ندارد.

بطور کلی آمریکائی ها باین عقیده بودند هر جا که باشند مالیاتی که ازآنها گرفته می‌شود باید با اجازه نمایندگان منتخب خودآنها باشد .

نباید تصور شود که این اختلاف بطور مشخص‌مابین مستعمرات امریکا از یکطرف و کشور انگلستان از طرف دیگر بود . این اختلاف درآمریکا وانگلستان‌هردومخالفین وطرفدارانی داشت . چنانکه در خود آمریکا اشخاصی بودند که مخالف انقلاب بوده و طرفدار دولت انگلستان بودند . همچنین در انگلستان در میان تمام طبقات حتی در پالمان اشخاصی بودند که جداً طرفدار ملّیون آمریکائی بودند . در عین حال اشخاصی بودند که میخواستند از این فرصت برای پیشرفت‌مقاصد خوداستفاده کنند. چنانکه‌درانگلستان بودند افرادی که می خواستند از این انقلاب‌استفاده کرده ریشه افکار دمکراتیك را در آمریکا بیرون بیاورند برعکس در آمریکا اشخاصی پیدا شدند که طرفدار انقلاب بودند برای این که تعدیل بیشتری در اجتماع آمریکا بشود تا افراد معمولی و توده مردم بیشتر رو بیایند .

انقلاب آمریکا قرین موفقیت شد برای این که‌بایك

سازمان صحیح وطبق یك برنامه دقیق بمورد اجرا در آمد در غیر این صورت اگر انقلاب خلق الساعه و بدون نقشه بودقطعاًمواجه باشکست میگردید .

انقلاب با شورش های منقطع بدون برنامه قبلی در اینجا و آنجا شروع شد . ابتداً مردم از قانون تمبر ناراضی شده در بعضی از مستعمرات با مأمورین تمبر بجدال برخاستند حتی تمبر ها را معدوم کرده و متصدیان را مجبور باستعفا نمودند . شورش تا جائی رسید که استانداران جانشان در مخاطره افتاد . توأم با این شورش های تصادفی مجالس برخی از مستعمرات هم بر علیه این قانون اعتراض کردند و تصمیمات جدی اتخاذ نمودند . توده مردم از ابتدا جداً طرفدار این شورش ها بودند . بخصوص آنکه سازمان های بنام« ابناءحریّت » تأسیس شدند که هدف آن ها تحریك احساسات مردم بر علیه تجاوزات پارلمان انگلیس بود.

در مرحله دوم تصمیم به منع ورود کالاهای انگلیسی که بآنها مالیات جدید وضع شده بود گرفتند . یك عده از این کالاها کاغذ ـ چائی ـ شیشه و رنگ نقاشی بود .این تصمیم توسعه یافت و در بیشتر مراکز تجار و مردم بر آن شدند

که کالاهای مذکور را وارد نکنند و یا مصرف ننمایند . پس از آنکه این تصمیم در « بستن » گرفته شد در فاصله دوسال تقریباً در تمام مستعمرات عملی شد . در نتیجه این جنبش ملی پارلمان انگلستان مالیات های جدیدی را که روی کالاهای گفته شده در ۱۷٦۷ وضع کرده بودغیرازچائی همه‌رادر۱۷۷۰لغو نمود.

در مرحلهٔ سوم یك کمیته ارتباط مابین مستعمرات تأسیس یافت . علت آن هم این شد که در مستعمره ـ ماساچوستس درسال ۱۷۷۲ مردم‌مطلع‌شدند که‌دولت‌انگلیس تصمیم گرفته است که حقوق ثابتی باستانداران و قضات عالی رتبه بپردازد . با این ترتیب این مأمورین عالی رتبه از تحت‌نظارت مردم که سابقاً حقوقشان را مجالس‌انتخابی معلوم میکرد خارج میشدند . پس از اطلاع از این امر فوراً دعوتی از مردم شد که در شهر داری جمع شوند . در این جلسه مورخ ۲ نوامبر ۱۷۷۲ بود که می توان گفت تخم انقلاب‌کاشته شد که در مدت بسیار کوتاهی‌ازآن‌درخت کهن انقلاب بارور گردید. مردمی که جمع شدند کمیته‌ای انتخاب کردند که با شهر های دیگرآن مستعمره ارتباط

بگیرد. طولی نکشید که نظیر این کمیته در هر شهری در آن مستعمره تشکیل یافت. مستعمرات دیگر هم نظیر این کمیته را دایر کردند تا این که در شهر ویرجینیا برای اولین بار کمیته بین المستعمرات که در اندك مدتی تمام قاره امریکا رافرا گرفت تأسیس یافت.

درمرحلهٔ چهارم مردم و افراد انقلابی متوجه شدند که مجالس موجود آن ها بدرد انقلاب نمی خورد. منتخبین این مجالس اکثر مردمان مرتجع وصاحب اموال غیر منقول بودند که بدرد توسعه آزادی خواهی نمی خوردند. بعلاوه اکثر این ها در تحت نفوذ فرمانداران و استانداران بودند. باین جهت مجالس جدیدی بنام انجمن های ولایتی درست کردند. اولین مجلس ولایتی ازاین نوع درماه مه ۱۷۷٤ در ویرجینیا تشکیل یافت.

جریان آن اینطورشد وقتی در ماه مه ۱۷۷٤ ازبستن بویرجینیا خبر رسید که ورود کالاهای انگلیسی ممنوع شده است فوراً عده‌ای از نماینده گان محلی تشکیل جلسه دادند وتصمیم گرفتند که روز اول جون ۱۷۷٤ را روز روزه ونماز اعلان کنند. این نظر بازازتاریخ انگلیس یعنی تصمیم پارلمان

انگلیس درزمان کروموِل اتخاذ گردید. نمایندگان شهر با این نظر وروز موافقت نمودند. استاندار فوراً مجلس‌را متهم به‌خودسری کرده ومنحلش کرد. نمایندگان که عده آنها زیاد بود درخیابان بصف راه افتادند و رفتند در مهمانخانه معروف وبزرگ شهر ودرآنجا تجمع کردند ویك‌نفررا بنام راندولف ازمیان خود بریاست انتخاب کردند. نمایندگان انقلابی پیشنهاد کردند که‌آنهاهم تصمیمی راجع بمنع ورود کالاهای انگلیسی اتخاذ نمایند ولی عده ای دیگر مخالفت نمودند و گفتند چون مجلس‌منحل شده‌است آنها‌حق اخذ تصمیم ندارند. مجلس درحال تعطیل ماند تا۲۹مه که قاصد-های سواربستن واردشدندوازمراکزمستعمرات دیگرنامه‌ها آوردند دایر براینکه پیشنهاد شده است که بطور کلی تجارت باانگلیس‌را تعطیل کنند. ۲۵ نفر ازنمایندگان‌شهر راندولف را وادار کردند نمایندگان حاضردرآخرین‌مجلس رادعوت کند واوهم کرد وباین ترتیب اولین مجلس ولایتی‌یا انجمن انقلابی تأسیس یافت.

فصل چهارم

انقلاب و تشکیل کون فدراسیون
(دولت ائتلافی)



بتدریج جنب‌وجوش وعصبانیت‌درمیان‌مردم بیشترشد. وجود ارتش انگلیس درمیان‌مردم فرصتی‌بدست‌انقلابیون داد که‌مردم‌راعصبانی‌تر بکند. در نیویورك در ۱۷۷۰ منـــازعه ای پیش‌آمد . البته کسی در آن بقتـــل نرسید ولی‌سربازهای‌انگلیسی بامردم مسلح برای اولین باررو بروشدند.فقط مداخله بموقع افسران ارتش مانع توسعه یك مقاتله گردید . در « بستن »

نظیرهمین اتفاق بلکه مهمتر اتفاق افتاد . ابتدا مردم بدو نفرسربازحمله کردند وآنهارا کتك‌زدند.همچنین به‌مستحفظ گمرك توهین کرده وآشغال بطرف او پرت کردند . افسر مربوطه ونفرات اوبکمك مستحفظ آمدندولی بکسی صدمه‌ای نزدند . تاآنکه یك نفرسربازی را باچوب مضروب و بزمین زدند . بااین پیش‌آمد تیراندازی شروع گشت وسه‌نفرمقتول ودونفر بسختی مجروح شدند ولی با اینحال باید گفت سربازان با کمال خونسردی رفتار کردند . درهرصورت این پیش‌آمد بستن باعث تحریك فوق العاده مردم برعلیه مظالم انگلیس‌ها گردید . درسال بعد این روز اتفاق رامردم عزا گرفتند.

اولیای امورانگلیس متوجه‌اهمیت موضوع نشدند و نتوانستند جلو توسعه کینه وبغض رابگیرند. تاآنکه درسال ۱۷۷۲ اتفاق مهم دیگری روی‌دادوآن این‌بود که‌یك کشتی کوچکی که مأموریت تفتیش قاچاق در کنار«رودایلاند»را داشت‌وقتی‌بساحل‌نزدیك‌شدعده‌ای‌ازاهالی‌شهر «پرویدانس» بآن حمله کردند. ملوانان کشتی طوری غافلگیر شدند که نتوانستند کاری بکنند. کشتی‌را بکلی‌آتش زدند. این کشتی

مأمور تفتیش قاچاق چائی بود که پس ازآنکه مالیات های دیگررا لغو کردند این یکی‌را برای آنکه علامت این‌باشد که پارلمان انگلیس حق وضع واجرای قوانین ومالیات را دارد نگاه داشته‌بودند. آمریکائیهادرمقابل‌عکس‌العمل‌سختی نشان دادند. استعمال وشرب چائی درتمام مستعمرات‌تحریم شدوطوری شد که کمپانی هند شرقی با گرفتاریهای زیاد مادی مصادف گردید. برای تأمین‌خسارت کمپانی اجازه‌داده شد چائی‌را باقیمت ارزان درامریکا بفروش برساند. بااینحال باز لورد نورث اجازه نداد که مالیات چائی‌را که سه پنس‌در هرپوند بود لغو کند. اومعتقدبود که این مالیات چائی‌نشانه قدرت وسلطه شاه درامریکاست و همین نشانه قدرت بود که امریکارا بسوی انقلاب سوق‌داد. امریکائیهاازاین‌عمل‌دولت انگلیس بیشتر خشمناك شدند. کمپانی هند شرقی که‌چائی بمقدار زیاد حمل کرده بود دربنادرمختلف مواجه‌بامقاومت مردم گردید. بعضی‌جا چائی‌را درانبار گذاشته‌وقفل کردند. درجای دیگرنگذاشتنداساساً کشتی‌را تخلیه کنند. دربستن هیجان بیشتری بمردم عارض شد. شبانه درماه دسامبر۱۷۷۳ قریب پنجاه نفر برهبری «سام‌آدامس» بالباس‌سرخ پوستها

داخل کشتی‌شدند ۳٤۳ صندوق چائی‌را شکافته در لنگر گاه روی زمین وداخل آب ریختند . مأمورین انتظامات ممانعتی از این تخریب مال بعمل نیاوردند وسرتاسر مستعمرات آن‌را تقدیر کردند. عمل «بستن» بمنزله نقض وفاداری به پادشاه انگلیس تلقی‌شد وبهمین جهت جداً ازطرف دولت انگلیس مورد تعقیب واقع گردید .

ژرژسوم پادشاه انگلیس ومجلس‌تصمیم گرفتند بستن انقلابی‌را تنبیه کنند. چندنفر از نمایند گان مجلس اصرار کردند بجای آنکه انقلابیون را تنبیه کنند با آنها از راه سازش وارد شوند . ولی دولت توجه نکرد دولت در اجرای نظر خود پیشنهادات زیررا بمجلس آورد وبتصویب رسانید:

۱ـ از امتیازات اعطا شده بمستعمره ما ساچوستس مواد عمده ای را که حاکی از تفویض بعضی اختیارات و آزادیها بود حذف کردند .

۲ـ استاندار ماساچوستس را فرماندار نظامی امریکا تعیین نمودند وچهارهنگ نظامی تحت اختیار اوقراردادند. اجازه داده شد که برای نظامی‌ها درمنازل مردم جا بدهند .

۳ـ مقررشد افسرانی را که درهنگام انجام وظیفه

مرتکب جنایت میشوند در معیت شهود برای محاکمه به-انگلستان بفرستند .

٤ ـ قدغن شد که تجارت با بستن بکلی تحریم شود و این تصمیم تا وقتی که خسارت وارده ترمیم نشده است ادامه یابد .

این مصوبات خشن مجلس در میان مردم ایجاد خشم بیشتر نمود . باعث شد که کمیته بین المستعمرات مشغول فعالیت انقلابی شود . جلسات سیاسی‌دایر گردید . روزنامه-ها ومجلات مشغول نوشتن مقالات محرك شدند . با پیشنهاد انجمن ولایتی ویرجینیا تمام مستعمرات قبول کردند که کنگره بین المستعمرات برای مطالعه و بحث راجع بمنافع ومصالح تمام‌قاره امریکا تشکیل‌شود . اولین کنگره درپنجم سپتامبر ١٧٧٤ در فیلادلفی بپا شد و در آن‌کلیه مستعمرات غیر از «جورجیا» نماینده داشتند . درمیان ٥١ نفر نماینده حاضر شخصیتهای معروفی امثال « واشینگتن فرانکلن و جان آدامس » نیز حضور داشتند کنگره در ضمن اعلامیه صادره اشاره‌ای بشاه و مردم انگلیس کرد ولی مطلقاً اسمی ازپارلمان انگلیس نبرد . دراین اعلامیه با کمال دقت‌تصریح

بحقوقی که مستعمرات دارند کرده و تأیید نمودند که هر مستعمره ای مختار است هرمقررات‌و قانونی را کـه برای اجرای مصالح خود بخواهد بـوسیله انجمن محلی خـود تصویب کند البته اضافه کردند کـه مستعمرات ضمناً قبول دارند که پارلمان انگلستان راجع بتجارت خارجی می‌تواند قوانینی‌تصویب وبمورد اجرا بگذارد . ولی راجع باموردداخلی مستعمرات تنها مجالس محلی این اختیار را دارند . پادشاه انگلستان علاوه کردند . حق وتو نسبت به قوانین موضوعه را دارد .

این کنگره با دو فقره تصمیم مهمی که گرفت نشان داد جداً می‌خواهد با دولت انگلیس قطع علاقه کند . طبق موافقت نامه ای که امضا کردند . امضاء کنند گان تعهد نمودند پس از سه ماه از امضای موافقت نامه ورود اجناس انگلیسی را مطلقاً ممنوع کنند و پس از یکسال نگذارند هیچ گونه کالائی به انگلستان صادر شود . این تصمیم بسیار مهم در عین حال موجب خسارت عمده برای خود امریـکا بود . با این تصمیم معلوم نبود توتون ویرجینیا که بازار عمده‌اش لندن بود چه‌خواهدشد . همچنین کالاهای‌دیگر. در

هر صورت هر سیزده مستعمره با آنکه نماینده یازده مستعمره فقط این موافقت نامه را امضاء نمودند تعهد کردند آن را انجام و اجرا نمایند. حتی جرائم و تنبیهاتی برای خطاکاران و متخلفین تعیین نمودند.

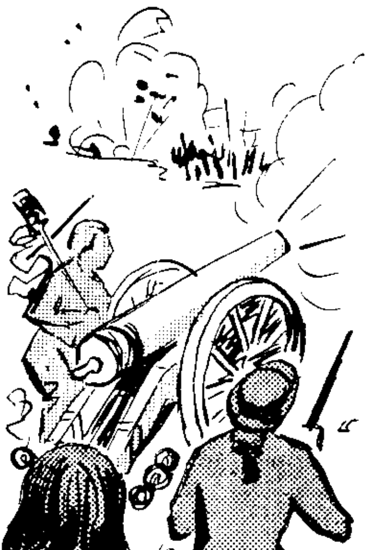
تصمیم دوم بالاتفاق نمایندگان کنگره عملیات ولایت ماساچوستس را در تخریب و ارسال بردن چائی های کمپانی هندشرقی ستوده و تأیید نمودند و اعلام کردند اگرچه نچه از این جهت اعمال زوری بر علیه این مستعمره بشود تمام آمریکا به کمک او قیام خواهد کرد.

با این مقدمات معلوم بود که تصادف میان مستعمرات و انگلستان قطعی است چه هیچ کدام از طرفین حاضر به عقب نشینی نبودند. پارلمان رسماً اعلان کرد چون مستعمره ماساچوستس بر علیه دولت قیام کرده است باید تنبیه شود و تمام قدرت و مقدرات امپراطوری در اختیار پادشاه انگلیس گذارده شد که انقلاب ایجاد شده را مسکوت سازد. مردم همه جا در امریکا آماده جنگ می شدند. و اسلحه خرید و فروش می کردند.

دستجات سرباز در حرکت بودند و تعلیمات لازم

می گرفتند . فرماندار نظامی انگلیس در آمــریکا «Gage» معتقد بود که در بهار سال ۱۷۷٥ بقوای او حمله می شود برای جلو گیری از این خطر در ۱۸ آوریل یکعده سرباز هشت صد نفری آماده برای هر پیش آمدی نمود . ملیون آمریکا این جریان را فوراً بوسایل مقتضی باطلاع رهبران خود رساندند . این‌ها هم بلافاصله ازاطراف‌وا کناف‌عده‌ای را بفاصله ۲٤ ساعت تحت سلاح آورده وآماده برای مقابله نمودند .

جنگ انقلابی



چند روز طول نکشید که دستجات ملّیون آمریکا در بستن بعده بسیار زیاد گردآمدند وقوای « فرماندار» و خود او را در« بستن» تحت‌محاصره گرفتند. البته این عده دارای تجهیزات خوب و اطلاعات ارتشی نبودند در عرض چند هفته دولت هائی که به نمایندگی پادشاه انگلیس در مستعمرات آمریکائی سر کار بودند سرنگون شده وازبین رفتند.

دومین کنگره بین المستعمرات در ماه مه تشکیل شد. این مجلس دیگرجداً برنامه انقلابی داشت. گواین

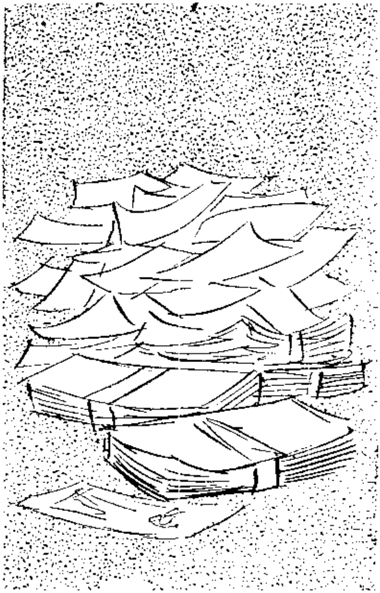
که اینها هم یك پیشنهادسازش دیگر بشاه انگلیس فرستادند. این کنگره ارتش بنام ارتش آمریکا تأسیس کرد و ژرژ ـ واشینگتن رافرمانده آن تعیین نمود .

جنگ نسبتاًمهم و خونینی در « بونکرهیل [1] » اتفاق افتاد که در آن تلفات انگلستان بالغ بر ۱۰۵٤ ومال آمریکا ٤٤۱ نفر شد .

آمریکائی ها در نتیجه این جنگ روحیه‌شان بسیار قوی شد . چه معتقد شدند با نداشتن تجهیزات و سازمان صحیح توانسته اند به قشون اروپائی مجهز چشم زخم وارد کنند .

۱ـ Bunker Hill

شرایط نامساعد آمریکائیها در جنگ



آمریکائیها هر چه جنگ طولانی تر گشت بر ناراحتیشان افزوده تر شد . درعرض ٦ سال جنگ که تقریباً در همهٔ مستعمرات ادامه پیدا کرد دوازده‌فقره جنگهای مهم صورت گرفت . در تمام این مدت واشینگتن نتوانست یك عده سرباز آزموده و تربیت شده جمع کند و یك ارتش صحیح تشکیل بدهد . مزیداً بر آنکه اداره و نگاهداری این ارتش متفرق و بی‌تعلیمات بسیار مشکل بود .

در برخی از مستعمرات مردم همه حاضر بجنگ با

انگلیس بودند اما در بعضی دیگر مردم حاضر نبودند . از همه بالاتر آنکه پادشاه انگلیس هم‌معادل عده‌طرفدارملّیون طرفدار داشت وعده ای نیز بطرفداری ملّیون‌حاضر بجنگ بودند . جانب دار سلطنت‌انگلیس‌چنانچه‌حداقل۲۵هزارنفر آمریکائی‌بودندبطرفداری‌از پارشاه‌انگلیس اسلحه برداشتند غیر از آنهائی که اساساً وارد جنگ‌نشدند. بطوری که‌بعداً معلوم شد اگر طرفداران انگلستان خوب اداره می شدند وفرماندهی کافی داشتند یقیناًنتیجه جنگ غیراز آنچه که شد میشد .

قوای ملّیون درابتدا بسیار بی‌نظم وترتیب بود. عده‌ای بدلخواه‌یاباخواهش‌بمقام افسری رسیدند درصورتیکه‌لیاقتش را نداشتند. سربازها مدت خدمتشان معلوم نبود واینهاچون اکثر کشاورز بودند . هر وقت فصل درو و کار میرسید از سربازخانه‌واردوگاه‌فرار کرده‌سرکارشان‌می‌رفتند.واشینگتن از این موضوع بسیار ناراحت بود . به کنگره پیشنهاد کرد که مدت خدمت سربازی راطولانی‌تر کردند امابا این‌تصمیم هم دردی دوانشد . بعداً باپیشنهاد واشینگتن کنگره اختیار محاکمه صحرائی واجازه تنبیه بدنی تا پانصد ضربه شلاق

بهر کسی که درمقررات سربازی تخلف کند داد .

واشینگتن بکرات بعلت متفرق شدن نفراتش وضع بسیار وخیمی چه ازجهت موقعیت جنگ و کشور وچه از جهت خود پیدا کرد . بارها اتفاق افتاد که عده سربازهای او ۱/۴ سربازهای فرمانده انگلیسی نبود واگر انگلیسها بسرعت میجنبیدند بهآسانی میتوانستند ارتش امریکارا سر-بهنیست بسازند . یکی ازاین دفعات درسال ۱۷۷۷ در جنگ فیلادلفی بود که واشینگتن بقول یك مورخ جنگ مسقط با ۱۱ هزار نفرسرباز ژنده پوش شپشو وعریان بآنجا رفت . درحالیکه فرمانده انگلیسی «هاوررراس» ۲۰هزار نفرارتش منظم تربیت شده بهآنجاروی‌آورد. قشون واشینگتن‌شکست خورد وبه شهر نزدیکی برای گذراندن زمستان عقب نشینی نمود .

ازنظرمالی‌هم وضع مستعمرات بد بود . قرضه گرفتن مطلقاً منتفی ووضع مالیات هم تقریباًغیرممکن بود. کنگره ازسیزده مستعمره مربوطه خواستارشد که ازراه وضع‌مالیات کمکی بکند . آنهم چون وضعشان بد و دولتهای نالایق

داشتند اکثر جزناله و نارضایتی چیزی تحویل نمی دادند. گاهی‌هم کمك بسیار ناقابلی میکردند. بطوریکه جمع کمکی که مردم تاسال ۱۸۷٤ ازراه مالیات کردند بالغ برشش‌ملیون دلار گردید وازراه قرض‌هم چه‌داخلی وچه خارجی‌چیزمهمی بدست نیامد. ازقرضهٔ داخلی ۱۲ ملیون دلار حاصل شد واز قرضهٔ خارجی (فرانسه ـ اسپانی ـ هلند) فقط ۸ ملیون دلار عاید گردید. عمده مخارج جنگ را دراین موقع ملّیون از راه نشر پول کاغذی تأمین نمودند.

اسکناس بقدری زیاد چاپ شد که کشور در زیر پول کاغذی نزدیك بود غرق شود. درنتیجه تورم عجیبی رخ داد. بطوریکه پولهای کاغذی درجریان دارای ارزش ظاهری به ـ مبلغ ۲٤۰ ملیون دلار بود. در صورتیکه بامقایسه باپول فلزی بیشتر از۳۸ ملیون ارزش نداشت. در بهارسال ۱۷۸۱ پولهای کاغذی اینقدر بی‌قیمت شده بودند که آرایشگاهی آنهارا بدرودیوار چسبانیده بود و ملاحهائی که درمراجعت ازسفر بابت حقوق پول کاغذی گرفتند ازآنها لباس مسخره درست کرده ودرخیابان برتن خود کردند. در نتیجهٔ تورم در میان‌مردم‌نارضایتی‌عدم‌تعادل‌توأم‌باتشکیلات بد رایج گردید.

چنانکه یکی از نویسندگان آن عصر نوشته است :

« تورم مبنای عادلانه قوانین را مختل ساخته است مقرراتی که سابقاً وسیله احقاق حق بودند با وضع متورم آلت تجاوز وشکنجه شده‌اند . حس عدالت وقضاوت صحیح مراجع اداری کرخ گشته وتبدیل به‌حس مشوب به اغراض و منافع خصوصی گردیده است . عده‌ای درنتیجه تورم ثروتشان را ازدست داده وبعداً فهمیدند بی‌جهت بدپول کاغذی دل بسته بودند. محیط تجارت اقتصاد و کارخانجات از این وضع پراز خشم وعصبانیت شده‌اند. واجتماع دراینکه تورم موجب شیوع فساد گردیده‌است ناراحت شده است . »

ملّیون ازیك جهت دیگرهم شرایط کارشان مساعد نبود وآن اینکه عده‌ای از مستعمرات به کنگره اعتماد نداشتند . میان مستعمرات حس تفاهم و اطمینان متقابل وجود نداشت. بعضی نسبت به‌بعضی دیگرحسادت میورزیدند. بطورکلی مردم مستعمرات ازحکومت مرکزی خوششان نمی‌آمد. میل داشتند که اختیارات در دست خود محلی‌ها باشد. کنگره باتمنا و التماس موفق میشد مختصر پولی از مستعمرات برای تأمین مخارج ارتش بگیرد .

از نظر بحریه‌هم آمریکائیها موقعیتشان نامساعد بود. تا ۱۷۷۸ انگلیسها مسلط به‌آبهای ساحلی بوده قادر بودند درسرتاسر خطوط ساحلی که یکهزار وپانصد میل است بهر جا که بخواهند حمله کنند. بعلاوه چون پول داشته ودارای آذوقه فراوان بودند توانستند ۳۰هزارنفر ازسربازان‌مزدور آلمانی را باافسرانی که دارای تعلیمات عالی بودند بقاره آمریکا بیاورند. لذا تعجب‌نیست اگردرابتدای‌امر انگلیس‌ها انتظار موفقیت بزرگی‌را می کشیدند.

شرایط مساعد برای انگلیس ها ـ
در مقابل اوضاع نـا ـ مساعدی که شرح آن گذشت آمریکائی ها موقعیتهای مساعدی نیز داشتند که همین ها بالاخره جریان را بنفع آنها تمام کرد. یکی از اینها این بود که آمریکائیها در کشور پهناوری که قسمت



عمده آن هنوز آباد نشده بود مبارزه میکردند. اگر عده‌ای را دریك نقطه انگلیس‌ها می کوبیدند در فاصله نسبتاً دوری عده‌ای دیگر فوراً قد علم می کردند. برای انگلیسها نهایت مشکل بود جلو این وضع‌را بگیرند. بعلاوه حمل عده و

آذوقه ازفاصله‌بعیدودریای وسیعی که انگلستان را ازآمریکا جدا میکند کارآسانی نبود. رشادت وفداکاری آمریکائیهارا درموارد حساس نیز باید جزء شرایط مساعد محسوب نمود.

یك شرط مساعد دیگر که خیلی مؤثر درموفقیت‌بود اتحاد بافرانسه درسال۱۷۷۸ میباشد. بااین اتحادآمریکائیها نه تنها یك متفق خوب بادلی پراز کینه نسبت به انگلیسها بدست‌آوردند بلکه دربحرانی‌ترین‌موقع‌پول‌لازم راهم‌تحصیل نمودند. ضمناً باید گفت که فرماندهی نالایق وبد انگلیسی کمك شایانی در پیشرفت جریان جنگ بنفع آمریکا کرد ازطرف دیگر وجود فرمانده بسیار بزرگی مانند واشینگتن دررأس ارتش امریکا یکی‌از تصادفات مهمی‌است که بی‌اندازه ارزش داشت. واشینگتن را کنگره انتخاب کرد درحالیکه اطلاعی ازلیاقت و کفایت ودرایت اونداشت. البته‌واشینگتن دارای تعلیمات نظامی وسیعی‌نبود وسابقه اداره بیشتراز یك گردان‌را نداشت. پس ازاینکه رشته فرماندهی‌ارتش‌آمریکا را بدست گرفت مرتکب اشتباهات وخطاهائی‌هم شد وازاین جهت شاید قابل ملامت هم باشد ولی نباید فراموش کرد که ارزش این‌مرد بقدری زیاد بود که اورا روح جنگ نامیدند.

این ملاك ویرجینیا که‌سابقه‌نظام راتاسرهنگی‌داشت دروطن پرستی بی‌نظیر بود. بعلاوه دارای درایت توأم بامتانت‌وجرئتی بود که درنیل بهدف جنگ بسیار مؤثرشد . درتاریك ترین دقایق جنگ خون سردی و متانت وهدف را از دست نداد و همواره اعمال جنگی وابراز شجاعت وقرین حزم و احتیاط بود . بعلت این اوصاف او که توأم با روح بلند ووسعت نظر بودهیچوقت کسی‌ازاو ایرادی نگرفت‌وعملیات اوراردنکرد. او گاهی عصبانی میشد ولی بطورکلی تسلط فوق‌العاده برنفس داشت . معروف است درهنگام ریاست جمهوری‌او وقتی‌خبر شکست وحشتناك یکی ازفرماندهان آمریکائی را درجنگ باسرخ پوستها درسر میز ناهار موقعیکه‌عده‌ای مشغول‌صرف غذا بودند باو دادند . طوری از تغییر قیافه و اظهار وحشت خودداری نمود که مهمانان اوچیزی نفهمیدند . واشینگتن بموقع سخت و گذشت ناپذیر بود . چنانکه انضباط میان سربازان را مراعات وسرباز وافسرهای خودرا بموقع تنبیه میکرد . بموقع‌هم‌بسیاروفادار وعلاقمند بودوهیچوقت‌ازحدود عدل وانصاف تجاوز نمی کرد وبهمین‌جهت مورد کمال‌محبت سربازان خود بود. وقتی واشینگتن باسربازهای خودصحبت

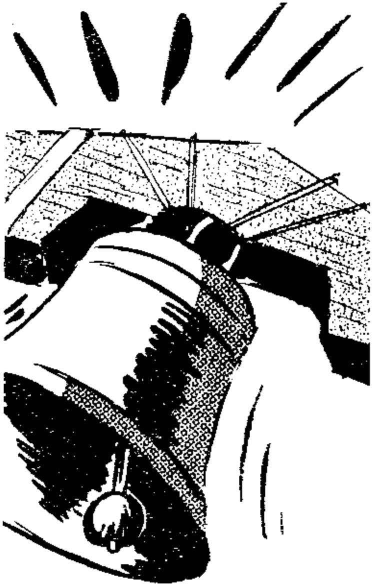
میکرد میدانست چه بگوید وحرفهای اوچون ازدل برمی‌-خواست بدلها می‌نشست . شایع‌است که واشینگتن یك‌عده ازسربازان ناراضی‌خود ـ بعلت تأخیردرمورد پرداخت‌حقوق صحبت می کرد سخنان خودرا چنین شروع کرد : « آقایان اجازه بدهید قبلا عینك خودرا بزنم چون من درخدمت هم‌-میهنانم نه‌تنها پیرشده ام بلکه چشمهایم هم تقریباً نا بینا گشته‌است.» بمجرد شنیدن این‌مقدمه مستمعین طوری‌متأثر شدند که بی‌اختیار اشك از چشمانشان جاری گشت و عدم رضایت خودرا بکلی فراموش کردند .

درتمام مدت خدمت جنگی واشینگتن از دولت فقط پول آنچه را که خرج کرد گرفت. صورت مخارج خودراهم دقیقاً نگاه میداشت .

پس ازخاتمه‌جنگ فوراً بسر کشاورزی وزراعت‌رفت. چون او کشاورزی را بهترین مشغله می‌دانست. درتمام مدتی که بزراعت اشتغال داشت همواره‌آماده خدمت بمیهن‌بود . اخلاق وعظمت روح ومتانت وموقع شناسی واشینگتن امر فوق‌العاده بود . چنانکه یکی ازنویسندگان دراین خصوص

اینطور نوشته است « زیباترین چیزهادرجنگ استقلال سه چیز است » این نویسنده اول وعمده این سه چیزر« اوصاف وخصایل واشینگتن » نام می برد .

استقلال -



مبارزات از اول بمنظور گرفتن استقلال شروع نشد. انگلیسهائی که بآمریکا آمده بودند بعادت آزادیهای سابق که در انگلستان داشتند قیام نمودند تا آن حقوق تضعیف شده واز دست رفته را باز بستانند و جلو بعضی تجاوزات ظالمانه را بگیرند. یکسال نکشید که این مبارزات تغییر هدف یافت ومردم بفکر کسب استقلال وجدائی از امپراطوری انگلیسی افتادند. کنگره ابتدا بامسالمت از تابعیت پادشاه انگلیس ایراد گرفت. بعداً از طرفی در نتیجه ایستادگی لجوجانه ژرژ سوم وازطرف دیگر بعلت خونریزی و خرابی

زیاد مردم آماده به کسب استقلال شدند وبکلی خودرا ازقید استعمارزها کردند .

درسال ۱۷۷٦ واشینگتن برای ارتش خود یك بیرق مشخص ومخصوص درست نمود . مقارن بااین واقعه نویسنده جوانی بنام «تامس پین[۱]» که تازه از انگلستان آمده بود درمجلهای بنام «کامن سنس[۲]» مقاله‌آتشین راجع باستقلال منتشر کرد. دراین مقالات نویسنده باستدلال محکم استقلال را آخرین دوای دردپیشنهاد کردواضافه کرد که این موضوع بسیارمهم وبدون آن زندگانی توأم باآزادی وموفقیت امکان پذیر نیست . تازوداست باید اقدام کرد وهرقدر در کسب آن تأخیرشود . گرفتن آن مشکلترمی گردد.

درماه جون بود که درمحیط ناراحت وعصبانی کنگره یکی ازنمایندگان ویرجینایا طرحی راجع به استقلال تقدیم نمود. «جان آدامس[۳]» این طرح را تأیید کرد و پیشنهاد بکمیسیون پنجنفری که یکی ازاعضاء مؤثر وتنظیم کننده اعلامیه استقلال «تامس جفرسن[٤]» بودارجاع گردید. در دوم ماهجولای طرح تصویب درچهارم همان‌ماه‌سال ۱۷۷٦

۱) Thomas Paien ۲) Common Sense
۳) John Adams ٤) Thomas Jefferson

اعلام شد.

نویسندگان طرح ضمن آگهی استقلال مصر بودند جهاتی‌را که موجب اقدام برای کسب استقلال شده‌است بیان کنند. درمقدمه طرح قریب سی‌دلیل برای این‌کارذکر شده است. البته ازاحصائیه دلیل منظورعمده این بودنشان‌بدهند چون ژرژسوم میخواست با استبداد ودیکتاتوری حقوق‌افراد را پایمال وغیرعملی کند مردم ناچارشدندبرای‌بدست‌آوردن استقلال دست باقدام وقیام بزنند. موضوع قابل ملاحظه‌این است که آمریکائیها ازهمان ابتدای تاریخ ملی‌سعی کردند کارهایشان برطبق اصول و فلسفه معین باشد . آن اصول بشرحی‌است کــه ذیلاتصریح شده است . « بشرمساوی خلق شده وخداوند بآنها حقوقی عطافرموده است‌غیرقابل معامله ازآن‌جمله‌است حق آزادی‌وحق کاربرای نیل بسعادت . برای تأمین این حقوق‌است که مردم عده‌ای‌را بنام‌دولت‌ازمیان‌خود انتخاب‌میکنندوبآنهاقدرت‌اقدام‌وسازمان‌میدهند.هروقت‌دولت منتخب‌بهرشکل‌وصورتی که‌باشدازتأمین‌هدف‌اصلی‌عدول کند مردم‌حق‌دارندآنرا تغییربدهند ویاازبین‌ببرندودولت‌جدیدی باهرشکل وسازمانی که‌خیال‌میکنندباآن‌بهتربهدف‌میرسند

وحقوق اصلیشان تأمین می گردد روی‌کار بیاورند.»

آنچه که فوقاً بیان‌شدشرحی‌توصیفی‌فلسفه دموکراسی یا حکومت ملی است که با عبارات بسیار کم بطور منجزو بی سابقه‌بیان شده‌است. این‌بیانیه بنظر وعقیده آمریکائی‌ها متکی بر چند حقیقت مسلم و غیر قابل انکار است. از جمله: تردید نیست که همه مردم مساوی خلق شده اند و در پیشگاه خدا و قانون همه با هم یکسان هستند. البته همان طوری که «تامس جفرسون» نوشته است در عمل دیده می شودمیان‌مردم مساوات‌کامل‌حکمفرمانیست. عده‌ای پول دار، جماعتی بی چیزهستند. دسته‌ای‌سفید وفرقه ای سیاهند. بعضی عاقل برخی نابغه ومعدودی دیوانه و کم‌هوشند. قبیله ای زشت‌است، طایفه ای زیبا. ولی بودن‌این عدم مساوات ها در آمریکا یا در هر جامعه دلیل آن نیست که اصل مساوات غلط است و یا آنکه هدف اجتماع نباید مساوات باشد. این اصل وقتی در اجتماع آمریکا انتشار یافت افکار مردم را مسخر ومسبب حفظ وتقویت آزادیهای مکتسبه شد. مردم به آزادی وبرابری علاقمند بودند بعد ازین‌علاقمند تر شدند.

حقیقت مسلم دیگر این است که مردم از طرف خالق خود دارای حقوقی هستند که نمی شود آن ها را به هیچ نحو از دست آنها گرفت. از جمله حقوحیات ـ آزادی وکار در راه بدست آوردن خوشی وسعادت است. این حقوق را کسی یا دولتی بمردم نداده است تا بتواند آنها را بگیرد. این ها حقوقی هستند که انسان با آنها زائیده می شود و نمی تواند تا وقتی که بمیرد آن ها را از دست بدهد. این نظریه هم در ساختمان فکری آمریکا از جهت مقاومت در مقابل قدرت های مستبد تأثیر زیاد کرده است. چنانکه در اعلامیه استقلال تصریح شده است. حکومت را مردم از میان خود انتخاب وقدرت را هم آنها بآن می دهند.

درواقع قدرت حکومت مبحث ناشی از قدرت خود مردم است و مدت این قدرت که بدولت تفویض می شود صیانت آزادی وحقوق طبیعی مردم است.

این فلسفه در مورد حکومت ناشی از یك تفاهم وقرار داد فرضی میان مردم اجتماع است.

مردم وقتی از زندگانی در طبیعت بدون قید نظم ناراحت می شوند. برای اجتناب از خطراتی که در این

زندگانی پیوسته با آن مواجه بودند با یك چند نفرقرار ـ دادی بستند و به‌آن‌ها اختیار دادند که درمیان اجتماع نظم وترتیب برقرارسازند وحکومت کنندیعنی حقوق وآزادی افراد را تأمین ومصون ازآفت بکنند. خلاصه‌آنکه مردم‌حکومت را برای کار خوب و خیر انتخاب می کنند نه برای ظلم و شر . بنا بر این دقیقه ای که حکومت از منظور معهود تخلف می ورزد دیگر نمی تواند مورد وثاق وحمایت مردم باشد و همانطوری که مردم حکومت را می آورند بهمان نحو می توانند آنرا بر کنارسازند .

آمریکائی ها بزودی ثابت کردند که این نظریه موهوم وفرضیه غیرعملی نیست وآن رابه‌عمل پیوستند . در خلال جنگها وانقلاباتی که برای رهائی از مظالم بپا کردند دورهم جمع‌شدند چون ازحکومت سابق ناراضی بودندآنرا عوض کردند. مقرراتی‌را بنام اعلامیه استقلال تدوین کردند که بموجب‌آن جان، مال ـ آزادی مردم را مصون ازتعرض کردند وهمچنین خاطر نشان کردند هرفردی آزاداست هر کار مشروعی‌را که میخواهد برای تأمین سعادت‌خود انتخاب

کند .

باین ترتیب این افکاررا که قرنهای متمادی بود درکله فیلسوفها پرورش یافته‌بود بحیطه عمل واقدام درآوردند .

مبـــارزات در راه گرفتن استقلال -



درشروع مبـارزات قوای انگـلیس زیاد ولـی در مراکـز مختلف متفرق بود . در سال ۱۷۷۷ یك قسمت ازقـوا در کانـادا تمرکزداشت وقسمت‌مهم دیگر در نیـویورك بود . این دوقسمت اگر یکی میشدند و متفقاً به قوای انقلابی می‌تاختند مسلماً انقلاب را فلج وازبین می بردند . جمع این دوقوه انگلیسی ۳۵ هزار نفربود در صورتیـکه عده نفرات واشینگتن فقط هشت هزار نفربود . نقشه جنـگ با اطلاعات غلط «بورگوین(۱)» درموقعیـکه برای مرخصی به

۱ -Burgoyne

لندن رفته بود کشیده شد. ارتش انگلیس طبق نقشه ازکانادا ونیویورك تحت فرماندهی بور گون وهوو(۱) بطرف جلگه هودسن روی آوردند .اشتباه عمده‌ای که دراین قشون کشی شد یکی دورشدن زیاد ازمرکز آذوقه بود ودیگر آنکه نقشه طوری بود که با اجرای آن دو ارتش نتوانستند بهمدیگر برسند .

درهرصورت جنگهای متعددی دراین قسمت رخ داد که‌عمده‌آن‌جنگی‌بود که درسپتامبر۱۷۷۷در«ساراتوگا(۲)» اتفاق افتاد . ارتش انگلیس شکست سختی خورد یك ربع قوای موجود پادشاه انگلیس در آمریکا دراین زدوخورد از بین رفت وضمناً آمریکائیها هم ازحیث روحیه بسیار قوی و بخود امیدوار شدند .

خبراین شکست به پادشاه فرانسه رسید دراین موقع سفیر امریکا درفرانسه«بنژامین فرانکلن(۳)» کوشش‌میکرد مساعدت فرانسه را جلب کند.رسیدن‌این‌خبر بموفقیت‌سفیر آمریکا کمك کرد . درسال ۱۷۷۸ پیمان اتحاد مابین‌فرانسه وآمریکا منعقد شد. شش هزار نفر ازسربازان زبده فرانسه

۱_ Howe ۲_ Saratoga ۳ _ Benjamin Franklin

بفرماندهی «روشام بو[1]» عازم آمریکا شدند. داخل عمل شدن بحریه فرانسه بنفع آمریکائیها اقدامات نظامی انگلیسها را ازجهت سوق الجیشی وپیاده کردن قوامشکلتر نمود.

بعلاوه فرانسه واسپانی قبلاهم درخفا پول به آمریکائیها قرض دادند تاآمریکائیها توانستند بآسانی هزینه جنگ را تأمین واسلحه لازم را خریداری بکنند. لافایت معروف منتظر آن نشد که فرانسه با آمریکا قرار داد اتحاد منعقد بکند داوطلبانه بهآمریکا آمد وآماده بود هر گونهمأموریتی که باو بدهند انجام دهد. کنگره باو مقام سرلشکری داده ونفرات کافی دراختیارش گذاشتند. انگلیسها چوندرشمال شکستخوردندمتوجهجنوب شدند تاشاید با کمکطرفداران وشاه طلبان بتوانند کاری بسازند. اتفاقاً موفقیتهائی هم پیدا کردند و در جنگهای متعددی فاتح شدند آنگاه از نو عازم شمال شدند و در شهر «یورك تاون[2]» موقعیت محکمی گرفتد واردو زدند. واشینگتن باشانزدههزار قشون آمریکائی و فرانسوی بکمك بحریه فرانسه در خارج و داخل بآنها حمله بردند. انگلیسها شکست سختی خورده وتسلیم شدند.

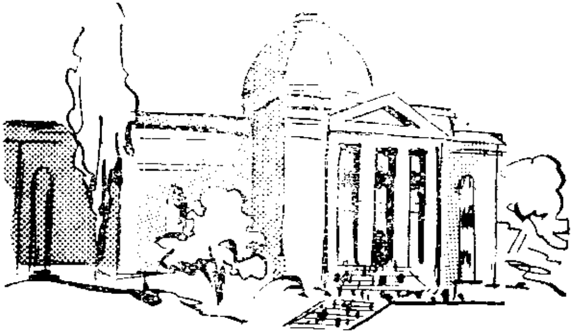
---

۱ – Rochambeao   ۲– Yorktown

در اکتبر ۱۷۸۱ فرماندده انگلیسی شمشیر خود را نزد واشینگتن فرستاد. قوای انگلیسی نیز اسلحه خودرا تسلیم کردند و ارکسترشان آهنگ « دنیا زیر و رو شد » را نواختند.

مبارزات «سارالوگا» و «یورك تاون» جنگ تقریباً بضرر انگلستان خاتمه یافت ولی ژرژ سوم محرمانه مقاومت میکرد تا اینکه در ۱۷۸۲ قوای انگلیسی تمام خاك امریکا را تخلیه نمودند ودرهیچ جائی جز درشهر نیویورك که گاهی صدای شیپور بلند میشد نتوانستند اعمال قدرتی بنمایند.

قرارداد صلحی در۱۷۸۳ بین آمریکا وانگلیس منعقد گردید. بموجب این‌قرارداد خاك امریکا شامل مناطق مابین آلگانی و میسی‌سیپی گردید. حدود شمال به ترتیبی که امروز هست تعیین گردید. درجنوب هم فلوریدا به اسپانی واگذار گردید. ضمناً برای جمهوری آمریکا حقوق وسیعی برای صید ماهی درسواحل‌کاندا قائل شدند.



توسعهٔ دموکراسی ـ با کسب آزادی وتأمین استقلال نه تنها در روابط خارجی آمریکا تحولات بزرگی بوجود آمد بلکه درمورد آزادی های اجتماعی و داخلی هم موفقیت‌های شایان توجه تحصیل گردید.

همینکه آمریکا استقلال یافت قهراً حکومت ملی توسعه پیدا کرد. از جمله آنکه حق پادشاه انگلیس در انتخاب استانداران از بین رفت و آنهارا کنگره تعیین نمود. نمایندگان سنا از طرف مردم انتخاب شدند و قوانین وقتی بتصویب می‌رسیدند دیگر کسی نتوانست آنهارا وتو بکند.

دیگر آنکه اصلاحات مهم دیگری در حق رأی مردم بعمل آمـد واین حق خیلی توسعه پیدا کرد . در پن سیلوانـی بسال های ۱۷۷۵ـ۱۷۷٦ عده کثیری از مردم جداً خواستار دوچیز شدند . یکی آنکه عده نمایند گان آنها در مجلس با جمعیت آنها متناسب بشود . دیگر آنکه تقاضا کردند مالکیت وتابعیت را که ازشرایط حق رأی بنفع عدهٔمعدودبود لغو نمایند . ایندو خواسته هردو عملی شد . باین ترتیب در ۱۷۷٦ هفده نماینده بعده نمایند گان مجلس پن سیلوانـی افزوده شد و بعلاوه مقرر شد هر فرد ذکوری کـه مالیات میدهد بتواند درانتخابات شرکت کند .

طرفداران دربارانگلیس وقتی دیدند انگلیسهاشکست خوردندماندن درآمریکارا صلاح ندیدند. اینطبقه مرتجعین و مالکین عمده بودنـد . وقتی «هاو[۱]» از بستن حرکت کرد تقریباً یك هزار نفر از آنهـا نیز رفتند . همینطور از جنوب عده زیادی از متمولین سوار کشتی شده و از آمریکا مهاجرت کردند . قسمتی بکانادا بعضی بجزایر هند غربی و بقیه هم بهانگلستان رفتند. موقع رفتن شعاری داده می گفتند

---

(۱) Howe

(Hell, Hull or halifax)برویم جهنم (هل) یاهال یابه‌هالیفا کس وقتی که این طبقه رفتند وقار ابهت و سایر ادعا های خشك و خالی هم با آنها رخت بربست. جا خالی شد برای فعالیت وابراز لیاقت. تجار حریص موقعیت مهمی را احراز کردند. از این پس با همه یکسان ومساوی رفتار شد. همه در تلاش و عجله افتادند و بطور کلی همه درفکر جمع دلار شدند. مردم وقتی آزادی بدست آوردند باهرچه که مخالف آن بود مخالفت کردند. از جمله برخوردند که املاك بزرگ که ازراه ارث بطور غیر قابل تقسیم به‌افراد متعین میرسد باعث آن است که یك‌مراکز نفوذ وقدرت و جلال بی‌جهت‌پایدار میماند. همچنین است ملاکین عمده که از این راه قدرت و نفوذی که اکثر بضرر آزادی مردم است بدست می‌آورند وبالاخره کلیساهای «انگلیکان[1]». هرجا هستند باآزادی و دموکراسی مباینت دارند. باین جهت بایك جدیت‌هرچه تمامتر شروع کردند بکوبیدن آنها. در ویرجینیا و بعضی کشورهای محلی دیگر مالکین عمده زیاد بودند که املاك آنها پس از مرگ تقسیم نمی‌شد. این فامیلهای اشراف با

1- Anglican

ظاهر مجلل خود از طبقات دیگر ممتاز بودند. «تامس جفرسن» در ویرجینیا نهضت ضد توارث املاك بزرگ‌را علم کرد و با اولین حمله موفق شد. در ۱۷۷۶ قانونی وضع شد مبنی بر اینکه هر ملکی قابل خرید و فروش میباشد. در ۱۷۸۵ همین شخص موفق گردید حق توارث اولاد ارشد را هم از بین ببرد. یك نماینده‌ای در موقع طرح قانون‌مربوط به فسخ حق اولاد ارشد پیشنهاد کرد اقلا باو دو برابر سهم سایر وراث قسمت بدهند «جفرسن» به پیشنهاد پاسخ داد علت ندارد این تبعیض را قایل شویم. مگر پسر ارشد بیش از سایرین میخورد و یا بیشتر از آنها کار انجام میدهد. اندکی پس‌ازاین اصلاحات یك‌سیاح فرانسوی به‌ویرجینیا رفت و نتیجهٔ سیاحت را راجع به‌اوضاع اجتماعی چنین‌نقل میکند: «امتیاز طبقاتی از بین میرود. املاك بزرگ به قطعات کوچك تقسیم میشوند. خیلی از وراث سهم قسمت خود را بتازه واردین فروخته و با پول آن بمناطق غربی مهاجرت میکنند» یك‌عده از کشور های جنوبی بزودی از رویه ویرجینیا سر مشق گرفته و همان اصلاحات را عملی کردند.

اصلاح بزرگ دیگر موضوع باز خرید و یا انتزاع مالکیت ازملاکین عمده است اراضی مالکین عمده‌را گرفته و مابین عده زیادی تقسیم نمودند . در نتیجه عدهٔ زیادی از مردم کشور که صاحب زمین نبودند دارای زمین شدند از بیشتر مالکین عمده اساساً سلب مالکیت نمودند ازبعضی‌ها هم باحترام مؤسسین فامیل که شخصیت بزرگی داشتند باز خرید نمودند املاك فامیل پن درپن‌سیلوانی را بقیمت ۱۳۰هزارلیره ومان بالتیمور را در ماری‌لاند به بهاء ۱۰هزار لیره خریداری کردند . در ویرجینیا از یك عده از مالکین عمده انتزاع مالکیت شد. من‌جمله از لورد فرفاکس[۱] که یکی از دوستان بسیار نزدیك واشینگتن بود . در کشور نورس‌کارولینا اراضی واملاکی را که وسعت آنها به ملیون‌ها اکر بالغ میشد ضبط نمودند . مردم کشور نیویورك تمام املاك سلطنتی را بعلاوه املاك سی و سه نفر از مرتجعین را که از جمله آنها کسی بود که وسعت املاکش سیصد میل مربع بود ضبط کردند . در بعضی مناطق املاك عمده‌را ضبط

---

(۱) Lord Farfox

وآنهارا میان مردم پخش کردند. اراضی سرجان جانسن(۱) درنیویورک علیا میان دوهزار نفرزارع تقسیم شد. درماساچوستس هم املاك عده زیادی از مالکین را ضبط کردند که ازجمله آنها مالکی بود که یك بعد املاك او سی میل بود.

تشکیلات مذهبی مربوط به رژیم سلطنتی انگلیس هم دچار سرنوشت املاك ملاکین عمده گشته و بهم ریخته شد. هرجا که تشکیلات مذهبی جنبهٔ دولتی داشت و دولت از آن نگاهداری میکرد از بین رفت. در بعضی مناطق این مبارزه بسیارسخت شد. دربیشتر کشورها قانون اساسی مردم را در اختیار مذهب کاملا آزاد گذاشت و باین ترتیب موضوع کلیسای دولتی رسماً ازبین رفت. ولی درویرجینیا ازبین بردن کلیساهای «انگلی کان» و حذف مالیات برای تأمین مخارج کلیسا طول کشید. تا آنکه در۱۸۸٦ طرح «تامس جفرسن» برای آزادی مذهب و عقیده بتصویب رسید. بموجب این قانون مقرر شد دولت حق مداخله در امور مذهب و آزادی عقیده ندارد و احدی را نمیشود بعلت عقیده مذهبی از هیچ

(۱) Sir John Johnson

حق مدنی محروم کرد . این قانون مهم نه‌تنها در ویرجینیا بلکه در خیلی از کشور های دیگر آمریکا مبنای اساسی آزادی مذهبی گردید .

مقارن این موقع در خیلی از کشور های محلی‌راجع به تقویت و تحکیم مبانی تعلیم و تربیت تصمیمات مختلف گرفته‌شد . مردم بطورکلی خواستار فرهنگ عمومی وآزاد بودند . عده ای هم البته بمخالفت با این نظریه دمکراتیك قیام کردند. اختلافات عارضه‌عکس‌العمل عجیبی درمؤسسات فرهنگی دولتی و خصوصی بوجود آورد . بطوریکه تا مدتی این‌مؤسسات‌درواقع‌تعطیل‌شدند.چنانکه مدرسهٔییل کالج[۱] همچنین کینگ کالج[۲] (که حالا معروف به انیورسیته کلمبیاست)تامدتی‌بکلی بسته‌شدند. وضع‌تامدتی‌بهمین‌منوال گذشت در مدارس دولتی یا اصلا شاگردی نبود و اگر بود منحصر بود بعده‌ای از بچه های فقرا .

تأثیر انقلاب درفرهنگ این شد که از روز اول‌مردم خواستار فرهنگ ملی و آزاد شدند .

---

(۱) Yale College (۲) Kings College

مردم بخوبی متوجه بودند که حکومت ملی وخودمختار احتیاج دارد باینکه رأی دهندگان آن باسواد باشند. استاندار نیویورك در ۱۷۸۲ در اهمیت فرهنگ عمومی چنین گفت: «یکی از وظایف حتمی دولت دریك کشور آزادی که افرادش صلاحیت احتمالی برای اشتغال بالا ترین مقام های دولتی را دارد این است سعی کند اتباعش اقلا از راه مدارس و مؤسسات فرهنگی باندازه ای که مأموریت های عمومی لازم دارد باسواد بشوند. «جفرسن» تربیت توده مردم را لازم میداند برای اینکه معتقد است عقل سالم وقتی با حداقل تربیت توأم بشود آزادی برای همیشه پایدار و مصون از تعرض میشود.

وضع بد اقتصادی در ابتدای کار مانع پیشرفت نظریات فرهنگی بود. ولی بعد از انقلاب روی اصل استقبالی که مردم از فرهنگ آزاد کردند دامنهٔ تعلیم و تربیت ابتدائی توسعه یافت و تسهیلات کافی عملی شد. ضبط اراضی زیاد مالکین عمده خود به تنهائی قسمتی از مشکلات را از بین برد و زمین کافی برای ساختمان مدارس در دسترس عموم گذاشته شد.

دولت مرکزی



سرنوشت جمهوری جوان رضایت بخش بود و امید فراوان بــه پیشرفت و ترقی آن میرفت. با این حال یك موضوع باعث نــاراحتی شده بود سیزده کشور مستقل الوجود موفق نمیشدند یــك دولت مــرکزی حقیقتاً ملــی تشکیل بدهند . در سال ۱۷۸۱ یك پیمان اتحاد و قرار دوستی مابین آنها منعقد گشت . ولی چون فاقد یك قوه مجریــه و قوهٔ قضائیه ملی بود نمیتوانست توقعات مردم را تأمین نماید . در واقع یك مجلس واحدی بود که در آن هر کشور عضو فقط

یك رأی داشت . این مجلس چون ضعیف و غیر کافی بود نمیتوانست مالیات وضع کند . سرباز بگیرد یا اشخاصی را که برعلیه مقررات و قوانین موضوعه رفتار میکردند تنبیه نماید . قادر نبود کشور های تابعه را وادار نماید قرار داد های امضاء شده با کشور های خارج را محترم بشمارند و یا از آنها مالیات لازم برای تأمین مخارج حکومت مرکزی یا تأدیه نزول قرضه‌های ملت بگیرد .

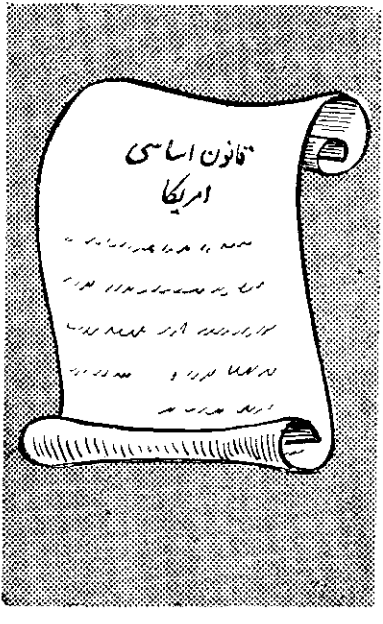
آمریکا توانست در نتیجه انقلاب صاحب یك موقعیت مستقل درمیان کشورهای مستقل جهان بشود . وضع‌جدیدی انقلاب پیش آورد که درآن نسب وثروت و امتیازات‌فامیلی دارای ارزش نبود در مقابل برابری و مساوات با سازمان جدید خیلی توسعه یافت . اگر فرهنگ و ادب عقب رفت در عوض اصول اخلاقی و انسانیت پیشرفت نمود .

انقلاب خاطرات بزرگ و موفقیتهای تاریخی زیاد نصیب‌آمریکائیها نمود . شرح و یادآوری این موفقیتها حس ملی و تعصب میهن پرستی را توسعه داد . فتوحات و فدا ـ کاریهای واشینگتن و سرداران دیگر ـ کلمات قصار مردان بزرگ از قبیل فرانکلین که گفته است : «افسوس برای فدا

کردن در راه وطن فقط یك جان دارم.» «باید بهم بیاویزیم تا ما را بدار نیاویزند» شرح فتوحات زمان جنگهای استقلال وکلمات قصارمردان بزرگ در تقویت افکار میهنی بجای خود مهم است . ولی امریکا در مرحله‌ای که بود به بیش از اینها احتیاج داشت . امریکا باید جوهر خود را در حکومت ملی نشان میداد و ثابت میکرد که لیاقت خود مختاری و رشد جمهوری را دارد . این مسئله هنوز باثبات نرسیده بود پیمان اتحاد و قرار داد دوستی بین کشور هـای سیزده گانه نه‌تنها موجب وحدت نشد بلکه بتدریـج ما بین ممالك عضو ایجاد خصومت کرد . کنگره روز بروز مورد بغض واقع گشته و خصومت خطرناك توسعه مییافت . این ناسازگاری از همه بیشتر بضرر ارتش مشترك تمام شد و وضع طوری بد شد که حقوق بآنها نرسید و سربازهای ملی لباس و غذای کافی نتوانستند تهیه کنند .

فصل پنجم

قانون اساسی



قانون اساسی آمریکا بعقیده عموم بهترین قانون اساسی موجود دنیاست . بر - خلاف مال انگلستان که غیر مکتوب است قانون اساسی آمریکا موضوعه و درعین حال بامقتضیات زمان‌ورشد ملی تطبیق شده‌است . گلادستون در توصیف قانون اساسی آمریکا اینطور گفته است « اگر قانون اساسی انگلیس دقیق‌ترین وحساس‌ترین مؤسسه‌ای است که جریان

تاریخ بوجود آورده است قانون اساسی آمریکا عظیم‌ترین و نیکو ترین زائیده مغز و هدف انسانی است که دراختیار آمریکائیها گذارده شده است. «اگرچه قانون اساسی آمریکا یکی دیگر از نتایج انقلاب و وسیله کسب استقلال میباشد ولی اهمیت آن بیشتر ازاین جهت است که درشرایط و اوضاع خاص بوسیله مردم روشن‌فکر و آزاد بوجود آمده است.

اکنون معلوم شده است «پیمان اتحاد یاقرارداد دولتی[1]» که درخاتمه انقلاب میان سیزده کشور آمریکا برقرار شد و نتیجه نداد یکی ازتصادفات خوب تاریخ است. اگر این اتحادیه قابل دوام وخوب بود آنرا نگاه میداشتند و بتدریج وصله وپیندهائی بآن وارد واصلاحش میکردند. اما چون تمامش غیرقابل عمل بود آن را بکلی کنار گذاشتند و قانون اساسی جدیدرا که اصلا شباهتی بآن ندارد درست کردند. خوشبختی دیگر آمریکا این شد که درحدود سالهای ۱۷۸٦ وضع اقتصادی وتجارتی آن بصورت بحرانی درآمد بطوریکه مردم احساس کردند که بیك دولت مرکزی مقتدر احتیاج دارند.

۱ـ Con Federation

تدوین قانون اساسی-



درخاتمه انقلاب سیزده کشور آمریکا پیمان اتحاد را منعقد کرده و حکومت مرکزی بوجود آوردند. دولت مرکزی از روز اول نتوانست امور را قبضه کند و بر مشکلات فائق شود . در نتیجه ضعف دولت و اختلافات موجود میان بعضی از کشورها، ناامنی توسعه یافت . قتل و کشتار رایج شد. آزادی و جان و مال مردم در خطر افتاد. قهراً با این وضع تجارت و اقتصادیات کشور هم ناجور وفلج گردید .و هرج و مرج سیاسی و اقتصادی بر کشور حکمفرما گشت . پاره‌ای از ایالات بدون کنترل این دولت با دول خارجی روابطی

برقرار کردندودربارهٔبومیان بسلیقهٔ خودمقرراتیوضع نمودند.
فشار بحران و کمیابی پول بجائی رسید که مردم بمبادلهٔ «کالی بکالی» پرداختند. سرنوشت تولیدات روزافزون آمریکا تحت تأثیر رقابت اقتصادی اروپا قرار گرفت، که قیمتهای داخلی را میشکست باین دلیل ایالت ویرجینیا برای مقابله با این وضع نسبت بکلیهٔ واردات تعرفهٔ گمرکی وضع کرد واینموضوع باعث‌شد که ایالات میانه در ۱۷۸۵ صنایع داخلی قابل ملاحظه ای پیدا کنند. از طرف دیگر زمین داران یکدولت مقتدر ملی میخواستند که مرز زمینهای آنانرادرمقابل بومیان حفظ کند. واشنگتن درنامه‌ای بسال ۱۷۸۵ بجمیزوارن این وضع را در یك جمله خلاصه کرده است: «چرخهای دولت از کار افتاده است.»

قانون شمال غربی - در سال ۱۷۸۷ این دولت یك پیروزی بزرگ بدست آورد. باینترتیب که بموجب قانون معروف بقانون «شمال غربی» مردم را بسکونت در زمینهای غیر مسکون در نواحی شمال اوهایو ایالات جدیدی بوجود آورد که اختیارات آنها با اختیارات ایالات سیزده گانه برابر بود.

در سال ۱۷۸۵ در کنفرانس نمایندگان ویرجینیا که برای رسیدگی بمسألهٔ کشتیرانی تشکیل شده بود پیشنهاد کرد که کنفرانس وسیع‌تری تشکیل شود تا در آن ایالات تنظیم مقررات بازرگانی و مالی را بکنگره واگذار کنند این کنفرانس درسال۱۷۸۶درآناپولیس تشکیل شد، شخص بیباکی مانند الکساندر هامیلتون نمایندگان کنفرانس را دعوت کرد که برای تفویض اختیارات کافی بدولت فدرال کنفرانسی تشکیل دهند، کنگره بعلت انتخاب واشنگتن بنمایندگی‌ویرجینیا این پیشنهاد را پذیرفت وماه مه۱۷۸۷ را موعد تشکیل این کنفرانس در فیلادلفی تعیین کرد. در پائیزو زمستان آنسال نمایندگان اغلب ایالات توسط مجالس مقننهٔ ایالتی انتخاب شدند.

نمایندگانی که برای کنفرانس فیلادلفی تعیین شدند عموماً مردمان متعصب درعقاید سیاسی وناسیونالیست بودند. کشورهای دیگروقتی خبردار شدند ویرجینیا واشنگتن را انتخاب کرده‌است سعی کردند قوی‌ترین شخصیت‌را انتخاب‌و بفرستندتامنافعشان بهتر تأمین گردد. علت این بودهنوزاحزابی

به معنی امروزدرآن موقع وجودنداشت. بعلاوه وضع خراب تجارت مستلزم آن بود اشخاص مقتدر ومطلع برای اداره این امرانتخاب بشوند.

نمایندگان از اوایل ماه مه ۱۷۸۷ بتدریج وارد فیلادلفی شدند. درزمره آنها شخصیتهای بسیار مهم ودانشمند بودند که درمیان آنها واشینگتن از همه بیشتر میدرخشید. ازدیگر رجال نامی امثال بنیامین فرانکلن - جیمس مادیسن رابرت مریس - انیگرسول وغیره را باید اسم برد. اینها یا بجهات خدماتی که درزمان انقلاب انجام داده بودند یابعلت نفوذ وشهرت ودانششان انتخاب شده‌بودند. البته رجال بزرگ دیگرهم وجود داشتند که در انقلاب خدمات بسیار برازنده انجام داده بودند امثال «جفرسن وپاتریك هنری» که یا در خارج ازمملکت بودندویاقبول نمایندگی نکردندویاآنکه انتخاب نشدند. ازنمایندگانیکه انتخاب‌شدند اکثریتشان مالك ودارندگان سهام درمؤسسات محلی وملی بودند. ولی نباید فراموش کرد که آمریکائی‌ها دراینموقع بیشترشان مالك بودند. درست است متمولین عمده خیلی کم بودند ولی اشخاص بی‌چیزهم درآمریکا یافت نمیشد.

کنفرانس وسازمان

آن- کنفرانس ضمن آنکـه یـك مؤسسه مشورتی مهم بوددرعین حـال مرکـز تصمیم حسابی‌هم بود. در این کنفرانس‌هر کشوری مختاربود هرچند نفر نماینده که مایل است بفرستد ونمایندگـان کشورهـای مختـلف



بطورکلی متعدد و بیش از یکنفر بودند. اگربعضی کشور ها عده‌نماینده‌شان کم بود تنها موجب این امر مسئله مالی‌بود. عده نمایندگان هر کشور هرچند نفر که بود جمعـاً دارای یك رأی بودند. جمع عده ۵۵ نفر بود. عده‌ای تـا آخرکار

نماندند. چنانکه در آخر کنفرانس فقط ۳۹ نفر مانده بود. ازحاضرین درحدود نصفشان اشخاصی بودند که سابقاً بمناسبت آنکه همکلاس بودند همدیگر را خوب می شناختند. اکثریت باوکلای عدلیه وقضات بود. صورت جلسات کتبی ازمذاکرات این کنفرانس تهیه نشد و بطورکلی جلسات و تبادل افکار درمحیط محفوظ وسری انجام میگرفت. اینامر درپیشرفت کار واخذ نتیجه خدمات شایانی کرد. اگر غیر این بودسخنرانیهای تبلیغاتی مزاحم میشد چه عکس العمل آنها آتش اختلافات رادرمیان کشورهای مختلف وتودهمردم فزون تر میساخت. چنانکه یك روز فرانکلین درسرمیز ناهار درعین صحبت چنین گفت درداستانهای قدیم چنین نقل شده است یك زمان ماری وجود داشته که دارای دو سربوده. بعلت مخالفتی که مابین این دوسرپیدا میشود مار بیچاره ازگرسنگی و ناراحتی میمیرد. برای اینکه هریك ازدوسر درانتخاب نوع غذا وجای استراحت اختلاف سلیقه داشتند ضمناً فرانکلین علاوه کرداین واقعه درهمین کنفرانس نظیر پیدا کردهاست. دراین موقع رفقای او یاد آورشدند جریان مذاکرات کنفرانس سری است ومانعشدند فرانکلین

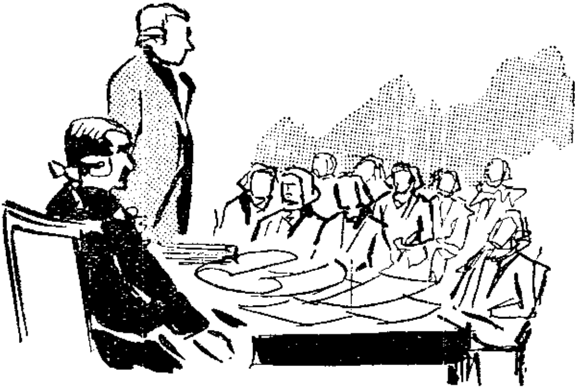
به‌صحبت خود که احتمالا درمیان مردم و کشورهای مختلف ایجاد تشنج ونقاضت میکرد ادامه بدهد.

درابتدای کنفرانس نمایندگان ضمناً توافق کردند بجای تجدید نظر درمواد قرارداد اتحاد وائتلاف آن‌را کنار بگذارند ویك قانون اساسی‌جدید تدوین کنند. البته با این تصمیم آنها ازحدود اختیاراتشان تجاوز کردند. چه کنگره آمریکا بآنها فقط اختیار داده بود که در مواد قانون اساسی سابق «اتحادیه[1]» تغییرات لازم داده وآن‌را تکمیل بکنند. ولی نمایندگان بااطمینانی که بکشورخودشان داشتندمردانه قانون اساسی سابق را دورانداخته وشروع به نوشتن قانون اساسی تازه نمودند. همانطوریکه بعضی ازنمایندگان یاد - آورشدند دور انداختن قانون اساسی موجود بدون اختیار معادل باانقلاب است وبقول «جان بورگس[2]» نویسنده معروف اگر این کار را ناپلئون میکرد اسم‌آن را کودتا می گذاشتند. درضمن نبایدفراموش کرد بعضی از کشورهای متحده به نمایندگان خود دستور داده‌بودند سازمانی بوجود آورند که جلوی‌هر گونه بحران‌موجود واحتمالی‌رابگیرد.

1- Confederation
2- John W. Burgess

نمایندگان میدانستند که درتدوین قانون اساسی مشکلاتی چند درپیش دارند که حتماً بایدآنهارا حل کنند. ازجمله اینکه اینها قانون منظوررا باید طوری بامهارت و استادی تنظیم نمایند که قدرتهای محلی یعنی سیزده کشور شبه مستقل موجودباحکومت مرکزی جدید کهتشکیل آن درنظربود ناسازگاری نداشته باشند. دراین کار نمایندگان سوابق تاریخی کشورهای امپراطوری قدیموجدیدانگلستان- یونان - هلند - سویس را مطالعه کردند. ازهمهمناسبترهمان سازمان امپراطوری انگلستانرا یافتند. چهاین امپراطوری تا ۱۷۶۳ اساسش مبتنی برتقسیمقدرت میانحکومتمرکزی و حکومتهای محلی بود. امپراطوریهای دیگر که تا آن زمان بوجودآمده بودند یابمناسب کمیوسعت خاك ویاسستی سازمان واداره ویا بالاخرهبعلتآنکه نتوانستهاند برایمدت مدیدی دوام پیدا کنند مورد عنایت واقع نشدند. اصلی را که درتنظیم قانون اساسی قبول نمودند این شد که حدود اختیارات ووظایف حکومت مرکزیرا تعیین وتصریح بکنند وبقیه را هرچه باشد داخل در اختیارات وازوظایف کشور-های تابعه محسوب دارند. بعبارت دیگر نمایندگان معتقد

شدند چون حکومت مرکزی جدیدالتأسیس است و برای آنکه توهم آن نرود که دارای تمام اختیارات است اختیاراتش را یک یک تصریح کردند.



بقیه کار قانون اساسی - بادرنظر گرفتن موضوع تقسیم قوا میان حکومت مرکزی و کشورهای تابعه که کار مشکلی بود معهذا کار تدوین قانون اساسی در یك محیط اتفاق ووحدت ادامه پیدا کرد. اصل تفکیك قوای دولت به مجریه - مقننه وقضائیه درحکومت مرکزی دومین اصل مهمی بود که نمایندگان اتخاذ کردند. یعنی موافقت کردند که سه رکن اساسی حکومت مستقل از هم و در عین حال هم آهنگ با یکدیگر تعیین شوند وبا همدیگر همکاری کنند.

این فکر از ابتکارات سیاسی قرن۱۸است که در امپراطوری انگلیس مورد آزمایش واقع شده بود ضمناً نویسندگانی مانند « لاك » من تسکیو هم آن را قبول ودر کتب خودشان منتشر ساخته بودند . بنابر این اغلب نمایندگان کنفرانس ازاین عقیده سیاسی آگاهی کامل داشتند .

آمریکائیها این فکر عقیده سیاسی راباسهولت پذیرفتند برای آنکه در نظر آن ها هروقت یکی ازقوای ثلاثه زمام امور قوای دیگر را هم بدست بگیرد حکومت از حال دمکراسی خارج واستبدادی میشود .

قوه مقننه را همانطوری که در سازمان کشور های سیزده گانه قبل از کسب استقلال و در انگلستان مرسوم بود بدست دو مجلس سپردند . اما در مورد قوه مجریه گو اینکه طرفدارانی هم بود قائل به تعدد نشدندمقصودشان هم این بود که نگذارندتشکیلات دولتشان بحکومت مستعمراتی شباهت پیدا کند .

در موضوع قوه مقننه اگر نمایندگان طرفدار دو مجلس شدند برای این بود که وجود دو مجلس در رفع اختلافی که میان کشور های متحده بود کمك می کرد .

کشور های کوچك خواستار بودند که بدون توجه به میزان جمعیت عده‌نمایندگان آن ها با مال کشور های بزرگتر یکسان باشد. کشورهای بزرگتر بعکس معتقد بودند که عده نمایندگان باید متناسب با جمعیت باشد. وقتی دومجلس شد همه قبول کردند که تعداد نمایندگان کشور های بزرگ یا کوچك دریکی ازدومجلس (سنا) مساوی ودرمجلس دیگر متناسب باجمعیت آنها باشد.

راجع بطرز انتخاب رئیس جمهور بیشتر از مسائل دیگر اختلاف بپا کرد. معلوم نبود این شخصیت چطور باید تعیین بشود. اگر کنگره انتخاب می کرد لطمه به تعادل قوا می خورد و در این صورت قوه مقننه قهراً می‌توانست قوه مجریه را تحت نفوذ وتسلط بگیرد. این معنی هم خلاف اصل تفکیك و تعادل قوا بود. ازطرف دیگر اگر موافقت می کردند رئیس جمهوری را عموم مردم کشور‌های متحده انتخاب کنند.

اشکالات نوع دیگر پیش می آمد. کشور آمریکا بسیار وسیع و مردم آن با نداشتن ارتباط و جاده های صحیح درنقاط مختلف آن پراکنده بودند در نتیجه اگر رئیس

جمهور بانتخاب مستقیم همگانی میشد هیچ داوطلبی نمی‌توانست اکثریت قابل قبولی بدست بیاورد . وقتی بـه این مشکلات بر خوردند تصمیم گرفتند انتخاب رئیس جمهور دودرجه ای باشد . باین معنی موافقت شد در درجه اول هر کشوری بتعدادنمایندگانی که‌برای مجالس‌سناوملی‌انتخاب می کنند نماینده مخصوص برای تعیین رئیس‌جمهورانتخاب نمایند . دردرجه‌دوم‌این‌نمایندگان مخصوص رئیس‌جمهوررا انتخاب و تعیین میکردند .

این طریقه انتخاب رئیس جمهور درمقابل انتخابات حزبی که بعداً توسعه یافت زیاد عملی‌نبود. اماالبته مؤسسین قانون اساسی در آن موقع توجهی به انتخابات‌حزبی‌نداشته وباوضع‌روزنمیتوانست‌پیش بینی‌بکنند .

متصدیان قوه قضائیه را قرار شد رئیس جمهوری بـا نظر وموافقت‌مجلس‌سنابرای‌مادام‌العمرانتخاب کند.

واقعاً برای مهارت و کیاست تدوین کنندگان‌قانون اساسی امریکا باید آفرین گفت این‌ها توانستند یکسازمان بسیاربرازنده وخوبی‌برای‌دولت‌مرکزی‌و کشورهای‌متحده‌اش با آن که امربسیارپیچیده ومشکلی‌بود بدهند ودر عین‌حال

حدود محکم وپناهگاهمتین برای‌هر کدام ازنوالحقوق معین کنند.هر یك ازقوای‌ثلاثه را از دیگری مستقل ودرعین‌حال آن‌ها را با همدیگر متعادل و هم آهنگ برای همکاری درست کردند . چنانکه مصوبات کنگره را تاوقتی که‌رئیس جمهور صحه نمی گذارد جنبه قانونی پیدا نمی کرد و قابل اجرا نمی گردید از طرف دیگر بیشترانتصاباتی‌را که‌رئیس جمهور می کند و قرار دادهائی را که منعقد میسازد باید بتصویب سنا برسد علاوه براین کنگره حق دارد در بعضی موارد رئیس جمهوری را تحت تعقیب در آورد و از کار بر کنار کند .

قضات‌طبق‌قانون‌اساسی‌دارای‌اختیارات‌وسیع‌می‌باشند علاوه بر اجرای قوانین اعم از قوانین اساسی‌وسایرمقررات موضوعه حق تفسیر دارند .

کنگره‌می‌تواندرمواردمخصوص‌قضات‌راتحت تعقیب آورده وبکیفربرساندوازکاربر کنارسازد.

سازمان حکومت مر کزی طوری است که فقط نمایندگان مجلس شورای‌ملی مستقیم ازطرف‌مردم انتخاب و در تحت فشار و تماس مستقیم با مردم است سایرمراجع

بطورکلی غیر مستقیم انتخاب می‌شوند . رئیس جمهوری‌دو درجه انتخاب مــی شود سنا را مجالس مقننه محلی برای مدت شش سال و قضات را برای مادام العمر رئیس جمهور با تصویب سنا منصوب می کند سایر مأمورین دولتی برای مدت هائی از مادام العمر تا دو سال انتخاب می کردند . باین ترتیب همه کارمندان و اعضاء دولت را جز با انـقلاب نمی‌شود یـکدفعه عوض کرد . بعضی ها که مـطالعاتی در امور قضائی دارند بقانون اساسی آمریکا ایراد گرفته اند که‌اینقانون بیشتر منافع‌مالکین ـ دارندگان‌سهام ـ تجارو طلبکارهارادرنظرداشته‌وحمایت‌میکند .

این ایراد گرچه بی مأخذ نیست معهذا با توجه به اوضاع روزی که قانون اساسی تـدوین شد و حتی امـروز مبالغه آمیز است . در آمریکا همان‌طوری که سابقاً اشاره شده است درسال ۱۷۸۷ کشاورزان . مالـکین . کسبه و دارندگان مشاغل آزاد همه مردمان متمـکن بودند امتیاز طبقاتی تقریباً وجود نداشت امنیت مالی چیزی بود که‌مورد علاقه‌همه بود .

تصمیماتی که مجلس مؤسسان در تقویت و تـکمیل

دولت مرکزی گرفت پس از مطالعات عمیق وحوصله زیاد بود اگر غیر از این می کرد ممکن بود اثرات ناگوار و خطرناکی به وجود بیاید . ازجمله این تصمیمات بقرار زیراست :

دولت مرکزی آزاد و مختار است برای پرداخت بدهی های معوقه ـ کسب اعتبار و تهیه بودجه نموده و به منظور فراهم آوردن وسایل رفاه عمومی مالیات وضع کند . دولت مرکزی می تواند پول قرض کند عوارض و گمرك یکنواخت بگیرد و قوانین اعسار یکسان بتصویب برساند. مختار است پول سکه‌بزند. اوزان ومقیاس واحداتخاذ کند. حقوق طبع‌واختراع قائل‌بشود.اداره پست وتلگراف‌تأسیس کرده وجاده های پستی درست بکند. اختیار دارد ارتش و نیروی بحریه دایر سازد و تجارت مابین کشور های‌متحده راسروسامان‌بدهد.همچنین اختیار مطلق دارد برای‌سرانجام دادن بامور مربوط بسرخ پوست ها وروابط‌آن‌هابایکدیگر تصمیمات مقتضی اتخاذ کند . اگر در یکی از کشور های متحده اختلال و اغتشاشی رخ بدهد و ازاستاندار و مجلس مقننه محلی کمك بخواهنددولت مرکزی حق داردمداخله

نماید ونظم و امنیت را برقرار سازد. می تواند قوانین لازم برای قبول تبعیت خارجی هابتصویب برساند. دولت‌مر کزی حق دارد ضمن اداره خالصه مملکتی اجازه بدهد کشور متحده جدیدی‌با تمام حقوق‌ومزایای سایر کشورهای‌قدیمی تأسیس‌بشود.

دولت مر کزی‌می تواند برای بنای پایتخت خود یك قطعه زمین بمساحت‌ده‌میل‌مربع داشته باشد.

هدف قانون‌اساسی جدیدازروز اول این‌بود که دولت مر کزی مقتدری بوجود بیاید اقتدار مذکور بعداً با تعبیر وتفسیری که‌قضات دیوان‌عالی کشوراز قانون اساسی کردند بیشتر گردید این قدرت و استحکامی که مؤسسین قانون اساسی بحکومت فدرال دادند نتیجه و عکس العمل ضعفی بود که دولت مر کزی سابق با قانون اساسی‌قبلی‌داشت.

با تمام قدرتی که برای دولت‌مر کزی داده شد چیزی هم از اختیارات دولت های محلی کاسته نشد این دولت ها در کارهائی از قبیل تعلیم و تربیت. مدارس. شهربانی. شهرداری. ثبت شر کت ها وبانکها. عمران وآبادی. جاده سازی و پل سازی و کانال ودیگر امور مختار بوده‌و آزادی

خودرامحفوظداشتند .تعیین‌شرایط برای‌انتخاب کنند گان‌و تأمین آزادی های فردی هم در دست کشورهای محلی باقی ماند. تایك مدتی‌بیشتر افراد این کشور های‌متحدخودشان را تبعه کشور هائی که در آن‌ها زند گانی میکردند مثلا جورجیا. ویرجینیا وغیره می دانستند نه‌تبعه‌آمریکا.

آخرین مشکلی که مؤسسین قانون اساسی با آن برخوردندوبخوبی‌حل کردنداین‌بود: اگرمقررات موضوعه وقانون اساسی‌فدرال در کشور های محلی مورد عمل واقع نشود چه باید کرد ؟

درقانون اساسی سابق حکومت مرکزی دارای اختیارات وسیع بود ولی این اختیارات فقط درروی‌کاغذبود وعملا کشورهای متحده‌اعتنائی نکردندواختیارات حکومت مرکزی خنثی‌ماند . نمایند گان مؤسسان بفکرافتادندکاری بکنند قانون اساسی جدید دچار سرنوشت سابق نشود . نمایند گان ویرجینیا پیشنهاد کردند کنگره اختیار داشته باشد نیروی نظامی کشورهای متحده را برای سرکوبی عضو متخلف که حاضر نمیشود وظایف مقرره خود را انجام دهد دعوت نماید . این نظرچون غلط بود مردود واقع شد چه

گفتند بکاربزدن نیروی ارتش برعلیه یك کشور متحدصحیح نیست چونکه ارتش فقط درروابط بین‌المللی مورد استفاده واقع میشود بعلاوه اقدام بچنین امر نه تنها نتیجه نمیدهد بلکه ممکن‌است منتهی به‌خونریزی وجنگ‌داخلی‌وخرابی هم بشود . پس ازبحث ومطالعه تصمیم گرفته شد مقررات موضوعه حکومت مرکزی و قانون اساسی آن را محاکم مرکزی و کشورهای متحده مورد عمل و اجرا قرار داده و هرفردیاشخصیت حقوقی که آنهارا نقض بکندتنبیهش نمایند بعبارت دیگر گفتند ازیکطرف توقع اجرای مقررات‌قانون اساسی درمیان کشورهای تابعه طابق‌النعل بالنعل غیرمعقول است ازطرف دیگر سرکوبی کشوریکه بعضی از افراد آن ازحکومت مرکزی و دستورات آن سرپیچی میکنند نیز ناروا وخطرناك میباشد . پس برای اینکه هم متخلف تنبیه شود وهم بی گناهی مورد تجاوز واقع نگردد تصمیم گرفتند این‌قبیل جرمهاهم مانند مسائل‌جزائی دیگر درهرداد گاهی اعم ازحکومت مرکزی یا دادگاههای کشور های متحده قابل رسیدگی باشد ومتخلف راطبق مقررات قانون اساسی یاقوانین موضوعه حکومت مرکزی بکیفر برسانند بعلاوه

درماده مربوطه که‌ذیلا وعیناً ذکرشده است و یکی از مواد عمده قانون اساسی‌امریکاست علاوه کردند هرقانون یاقانون اساسی که دریکی از کشورهای متحده برخلاف قانون‌اساسی و قوانین موضوعه حکومت مرکزی تصویب شود غیرقابل اجرا خواهد بود .

« قانون اساسی‌آمریکا وقوانین دیگری که طبق این قانون حکومت مرکزی وضع میکند همچنین‌تمام‌قرارداد-های بین‌المللی موجود یاآنچه بعداً از طرف دولت آمریکا امضا میگردد مقدم برقوانین دیگر قابل اجرا بوده وقضات درهریك از کشورهای متحده آمریکا ازآنها تبعیت خواهند نمود . قوانین اساسی ویا سایر قوانین کشورهای متحده که مباین باآنها باشد ارزش قانونی نداشته و غیرقابل اجرا در محاکم خواهند بود .»

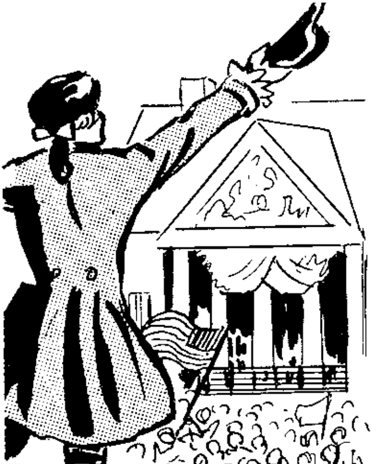
باتوجه باین‌ماده بود که مقررات قانون‌اساسی آمریکا وسایر قوانین و قراردادهای موضوعه حکومت مرکزی در محاکم مربوطه ودر دادگاههای کشورهای متحده و نزد مأمورین قضائی مورد احترام واقع شده و درسرتاسر کشور بالسویه بمورد اجرا گذارده شدند باین ترتیب قانون اساسی

جدید دارای ارزش واهمیت گشته ومنشأ اثر گردید . اگر این‌ماده نبود آن احترام لازم درحفظ قانون اساسی جدید تأمین نمیشد ـ این نبود مگر نتیجه درایت ودانش توأم با حس واقع بینی نمایندگان مجلس مؤسسان که آمریکا را صاحب یك چنین قانون اساسی محکم و متین و قابل اجرا نمود .

پس ازآنکه کار تدوین قانون اساسی تمام شد غیراز سه نفرازنمایندگان بقیه‌با کمال میل‌آن راامضاء کردند . فرانکلین دروصف‌قانون اساسی جدید گفت با آنکه او باتمام قسمتهای آن موافق نیست معهذا ازاینکه یك چنین قانون اساسی‌تقریباًکامل درست شده‌است بسیارمتعجب‌است. خطاب بمردم علاوه کرد هر آن کسی که بعضی از قسمت های این قانون را نمی پسندد در نظر بگیرد هیچکس نمیتواند کاری کند که مصون ازهر گونه نقص باشد . خلاصه‌آن که انسان خطا پذیر است هامیلتون با اینکه طرفدارمرکزیت بیشتر بود و بنظر او آن مقدار مرکزیت که لازم بود با قانون اساسی جدید تأمین نشده بود معهذا بعقیده او هیچ فرد وطن پرستی نمی تواند این قانون اساسی را که ضامن

نیست ونظم است بگذارد و وضع‌موجودرا که ناظر برهرج ومرج وبی انضباطی است انتخاب کند . بالاخره در آخرین جلسه مؤسسان نمایندگان دوازده کشور قانون اساسی را امضا کردند . قبل از آن که این قانون مورد اجرا و عمل‌واقع شود لازم بود مجالس کشورهای سیزده - گانه یا اکثریت آن ها آن‌را تصویب نمایند .

تصویب قانون اساسی-



در انتظار تصویب عده ای از خود می‌پرسیدند آیا قانون اساسی تصویب خواهد شد ؟ توده مردم زیاد خوشبین نبودند ومعتقد بودند که حکومت مرکزی قوی ممکن است آن‌هارا بجنگ‌های بین المللی سوق بدهدهمچنین میترسیدند موجب وضع مالیاتهای سنگین گردد. طبق تصمیم مؤسسان قرار براین شده بود که قانون اساسی جدید وقتی باجرا دربیاید که ۹ کشور ازسیزده کشورآن‌را تصویب کنند. قبل از انقضاء سال ۱۷۸۷ سه کشور ازسیزده کشورآنراامضا کردند.

مؤلفین قانون خیلی بیم‌داشتند مبادا تصویب نشود. درجریان تصویب قانون اساسی بین طرفداران قانون اساسی یافدرالیستها بامخالفین یاانتی فدرالیستها کشمکش شروع گردید . دسته اولیها خواستاریك حکومت مرکزی مقتدر بودند درحالیکه دسته دوم طرفدار یك اتحادیه دوستی[1] بودند . مبارزه در مطبوعات محافل سیاسی و مراجع رسمی جریان پیدا کرد. طرفین دلایل فراوان بنفع و بضرر حکومت مرکزی قوی منتشر کردند روزنامه‌های طرفدارحکومت مرکزی قوی در جلب‌مردم رول‌مؤثری‌بازی کردند، نویسندگان‌این‌روزنامه‌ها اکثر ازنمایندگان مؤسسان بودند. بالاخره درنتیجه‌این فعالیتهای سیاسی عجیب وغریب بتدریج کشورهای نیویورك ویرجینیا و ماساچوستس قانون اساسی را تصویب کردند گرچه موقعیکه ویرجینیا تحت نفوذ واشینگتن موافقت خودرا اعلام کرد نه کشورلازم قانون اساسی‌را تصویب کرده بودند ولی بااینحال وقتی ویرجینیا یا کشورواشینگتن آن‌را قبول کرد دلگرمی‌طرفداران خیلی بیشتر گردید .

فیلادلفی درسال ۱۷۸۸ جشنی بپا کرد ونمایش داد .

۱ـ Confederation

دراین نمایش حکومت و قانون اساسی ضعیف سابق بصورت یك قایق شکسته باقایقران نالایق وقانون اساسی وحکومت مقتدر مرکزی جدید بصورت یك قایق زیبا و محکم با راننده قوی وآماده بمسافرت در اقیانوس متلاطم مجسم شده بود .

در موقع انتخاب اولین رئیس جمهوری ذهن همه متوجه واشینگتن بود بهمین جهت باتفاق آراء باین سمت تعیین گردید .

یکی ازاتفاقات شاعرانه وزیبا و مهیج تاریخ امریکا مسافرتی است که واشینگتن از مزرعه قشنگ خود در پوتوماك برای رفتن به‌نیویورك واشغال‌پست ریاست‌جمهوری انجام میدهد .

اواسط آوریل بود که او حرکت کرد بهار در کمال قدرت خود دشت و کوههای ویرجینیا را غرق چمن و گل و سنبل کرده بود دراین مسافرت واشینگتن ازنزدیك جاده‌ای که در ۱۷۸۱ قشون کشی مهمی برای اشغال کورن والیس[۱] شهری که در تصرف انگلیسها بود کرده بود گذشت از هر

۱ـ Cornwallis

دهکده و آبادی که واشینگتن عبور کرد مردم بیرون ریختند و بی‌اختیاردوراورا گرفتندشادی کردند ودست‌زدند.

درفیلادلفی ارتش درجلواو سان‌دادوواشینگتن‌باابهت هرچه تمامتر اززیر طاق نصرتهای قشنگی که با گل ولاله تزیین شده بودند عبور کرد. موقعیکه واشینگتن بشهر ترن تن[1] رسید بعد از ظهر یك روز آفتابی بود.

دوازده سال پیش هم واشینگتن باینجا آمده بود اما نه درروزآفتابی وفصل بهاربلکه درزمستانی‌سرد وشب‌هنگام وهوای تاریك. نه درروز امن وامان بلکه در موقع جنگ وجدال. واشینگتن وسربازانش‌درآن موقع باسربازان خود ازرودخانه یخ زده دلاوار[2] درحالیکه طوفان و برف توان را میکاست عبور کردند خودرا بدشمن رسانده و بزرگترین و مهمترین ضربت نظامی را درجنگ استقلال بدشمن وارد ساختند اکنون که‌واشینگتن‌عازم‌تحویل گرفتن بزرگترین پست‌امریکابودهمه‌جامردم‌اورااستقبال گرم میکردند همه‌جا دوستان و علاقمندان با او روبرو میشدند او دیگر بدشمنی برخورد نمیکرد. واشینگتن باینجاها که میرسید خاطرات

۱- Trenton ۲- Delaware

تلخ دیرین درنظرش مجسم میشد درعین‌حال خوب می‌فهمید که اگر آن رنج ومشقت‌ها نبود این موفقیت امروز برای امریکا وواشینگتن دست نمیداد.

دراین‌شهر که مرکز بزرگترین فتوحات اوبود یک ـ دسته دوشیزه باالباسهای فاخرسفید ازاوتجلیل ووواشینگتن‌را گل باران کردند وآهنگهای ملایم خواندند.

به خلیج نیویورک که رسید سیزده مرد ملبس بلباس سفید متحدالشکل اورا بداخل یک قایق زیبا بدرقه کردند وموقعیکه واشینگتن بشهررسید سیزده توپ شلیک‌شد وقتی واشینگتن ازقایق پیاده‌شد چشمش که بشهر افتساد غوغائی بپادید. همه ساکنین شهر باستقبال آمده وازدیدن اومسرور وخوشحال بودند آنگاه واشینگتن‌دربالکن خانه‌ای که‌برای حکومت مرکزی تعیین شده بود حضوریافت‌وباحضور وزیر دادگستری نیویورک قسم وفاداری در پست ریاست جمهوری رایاد نمود. پس‌ازانجام‌مراسم‌وزیرداد گستری‌روبمردم کرده فریاد کشید «زنده باد ژرژواشینگتن‌رئیس‌جمهوری‌امریکا» مردم درجواب باهلهله وشادی وفریاد زنده باد گوش فلک را کر کردند.

آمریکا در سال ۱۷۸۹

طبق آماری که یکسال بعد از ریاست جمهوری واشینگتن تهیه شده موقعیکه جمهوری برومند امریکا شروع بکار کرد امریکا فقط چهار ملیون جمعیت داشت که از آن سه ملیون و نیم سفید پوست بودند. اکثریت قاطع امریکائیها دردهات ومزارع زندگانی میکردند. شهرهای قابل ملاحظه خیلی کم بود پنج شهررا معهذامیشود اسم برد که درآنموقع نسبتاً اهمیت داشتند . اینها عبارتنداز فیلادلفی . جمعیت ـ ۴۲۰۰۰ نفر ۲ـ نیویورك جمعیت ۳۳۰۰۰ نفر ۳ـ بستن جمعیت ۱۸۰۰۰ نفر ٤ـ چارلستن جمعیت ۱٦۰۰۰ نفر و بالاخره بالتیمورجمعیت ۱۳۰۰۰ نفر ارتباطات بسیار بد و جاده ها غیرقابل عبور وپست های دولتی بسیار ناراحت و کشتی‌های مسافر وباری کم وناامن بودند. بزودی‌شر کتهای سازنده جاده‌ها که حق عبور از مسافرین میگرفتند تشکیل یافته همچنین شر کتهای دیگری بوجود آمدند که مشغول حفر کانالها شدند . وسیله تعلیم و تربیت بسیار کم ومدارس غیرمجهز و کتاب نایاب بود روزنامه کم پیدا میشد درآن

موقع اروپائیهائی کـه با امریکائیها تماس داشتند اینهـا را مردمان خشن وازحیث تمدن عقب افتاده ودارای وسائل غیر کافی ونـاراحت برای زندگانی میخواندند اما درعین حـال تصدیق داشتند که امریکائیها متمول هستند دارای استقلال بوده ومؤمن بخود میباشند .

امریکا باسرعت عجیبی پیشرفت وضع مادی وفرهنگی آن روز بروز توسعه پیدا کرد و کشور بطور فوق العاده رشد نمود . علت عمده این ترقی مهاجرت بی‌شماری بود کـه از ساکنین اروپا بسوی امریکا سر گرفت تاچندی‌هجوم مهاجر طوری بود که بعضی‌هاخیال میکردند نصف تمام اروپابامریکا آمده است. درامریکا برای مهاجرین وسیله ترقی وزندگانی فراهم بود بهترین مزارع را بقیمت ارزان میشد تهیه کرد بازارکاروهنر رایج وتقاضافراوان بود دولت‌هم ازاین‌مهاجرت استقبال خوبی نمود بخصوص واشینگتن آن را تشویق کرد برای اینکه معتقد بود باین وسیله کشاورزان هنرمندوقابل بامریکا میآیند و کشاورزان امریکائی‌را باصول بهتر دهقانی آشنا میسازند .

صنعت هم روزبروز توسعه یافت ودولت‌آن را تشویق

نمود . صنعت نساجی دربعضی از کشورها مانند ماساچوستس وغیره بااستفاده ازوسایل رایج درانگلستان پی‌ریزی وشروع گردید. صنعت حلبی‌کاری وکاغذ سازی ساعت سازی و آهن کاری هم دربعضی کشور دیگر کم کم مرسوم میشد اما بطور کلی این صنایع خانگی بوده ودارای تشکیلات عریض‌وطویل نبودند. صنایع بزرگی مانند امروز که تمام اهل یك شهر یایك مرکز کارشان یك صنعت معین باشد نبود. کشاورزان درسرمای زمستان درخانه‌های‌خود باماشینهای دستی پارچه‌ های‌خشن میبافتندچرم درست‌میکردند کوزه گری‌میکردند گزانگبین میساختند. وقتی‌هم کارخانجات صنعتی درامریکا دایر گردیدند ابتدا کوچك بودند وخود مالك کارخانه هم دوشادوش کارگران دیگرکار میکرد .

کشتی‌رانی‌هم بسرعت برعظمتش افزود تاجائی که امریکا درجه دوم را بعد ازانگلستان احراز نمود. سفالین برای تجارت داخلی بعده زیاد ساخته شدند اینها بکار حمل ونقل درکناره‌آمریکا وبرای‌صید ماهی وشکار نهنگ وحتی برای حمل ونقل خواربار ودیگر کالاها باروپا مشغول شدند هنوز انقلات کاملا خاتمه نیافته بود که یك کشتی بزرگ

امریکائی بنام امپرس[1] به‌چین - شهر کاشن - رفت ودرمراجعت مژده افتتاح تجارت باچین‌را بهموطنان خود ارمغان آورد. تجارت باچین طوری توسعه یافت که در۱۷۸۷ پنج کشتی امریکائی درحالیکه بیرق آمریکا دررأس آنها در اهتزاز بود بچین رفتند. تجارت پوست باچین ومشرق رواج فوق العاده پیدا کرد. تجار بستن کشتی هائی بسواحل شمال غربی امریکا فرستادند پوستهای خام را ازسرخ پوستها خریده و به‌چین فرستادند. درمقابل ازآنجا چای وپارچه‌های ابریشمی خریده میآوردند خرید پوست درسواحل شمال غربی باعث شد که یکی ازفرماندهان جسور بستن با کشتی خود تاقلب کشور ارگون[2] آمده درروی رودخانه کولومبیا[3] که باسم کشتی وی نامیده‌شده‌است نفوذ کند وهمین پیش‌آمد بعدهامجوزادعای آمریکابمالکیت «ارگون» گردید.

۱– Empress ۲– Oregon ۳– Colombia

فصل ششم - تأسیس جمهوری

سازمان دولت مرکز



در سال ۱۷۸۹ شهر نیویورك موقتاً پایتخت امریکا شد و در نتیجه جنبش عجیبی در این شهر بپا گردید .ظاهر خانه‌ها تزئین وآراسته شده خیابان ها مملو از نمایندگان مجالس سنا و شورای ملی تماشاچی وروزنامه نگار ها گردیدمنازلی برای واشینگتن ومعاون او جان آدامس ساختمانی برای کنگره تخصیص یافت . مهمانی های مفصل و دعوت ها وجشن های

مجلل بر گزار شد . رئیس جمهور مجالس پذیرائی باشکوه وبا ابهتی تشکیل داد که در آنها با لباس تمام رسمی حضور می یافت . در این مجالس رفتار واشینگتن با نمایندگان و شخصیت ها قابل ملاحظه بود . هیچوقت دست از وقار و ابهت خود بر نداشت . کمتر در صحبت هایش می خندید متانتش در دل ناظرین ایجاد رعب می کرد واشینگتن همواره سعی کرد موقعیت رئیس جمهوری امریکا را محفوظ و با عظمتی که بخود میگرفت معتقد بود ازین راه ملت امریکا در انظارجهان بارزتر و مهم‌تر معرفی میگردد .

درایت وعقل واشینگتن در ابتدای تشکیل حکومت مرکزی یك امر حتمی و لازم بود . او مرد سیاستمدار و نویسنده وحراف زبر دست نبود ولی شخصیت بارزاوطوری بود که همه در مقابلش سر تسلیم فرود می آوردند . بعلاوه واشینگتن موقعیتش در میان کشور های سیزده گانه قرین احترام ومباهات بود بهمین جهت کسی بهتر وشایسته تر از او برای ریاست جمهور و مظهر یگانگی ملت امریکا پیدا نکردندخود واشینگتن باین موضوع سخت توجه داشت و آن را یك امر واجب می شمرد چنانکه در ۱۷۹۶ در

موقعی که از پست ریاست جمهور کنار رفت تنـــها نصیحتی که کرد این بود (متفق باشید . امریکائی باشید) .

کنگره ـ در ماه آگـوست موقتاً تعطیل گردید ضمناً تصمیم گرفت پایتخت امریکا برای مدت ده سال بـه فیلادلفی که‌شهر زیبا و آرامی بود منتقل وجلسات کنگره هم در آنجا تشکیل‌شود .

آنگاه کنگره با عجله شروع بتصویب سازمانهـای دولتی پرداخت . وقتی تأسیس وزارتخانه‌های خارجه، جنگ و مالیه و تعیین دادستانی کل و سازمان قضائی مورد تصویب واقع گردید فوراً رئیس جمهوری طبق اختیاراتی که داشت شاغلین این پستها را تعیین نمود بطوری که در آخر سال ـ ۱۷۹۰ سه وزارتخانه‌عمده‌وسازمان‌قضائی‌وبسیاری‌از مأمورین جزئی انتخاب ومشغول کار بودند . در این موقع بر خلاف میل‌اکثریت‌امریکائی‌ها که‌یك جمهوری‌آرام وبدون‌جنجال سیاسی میخواستنددوحزب‌سیاسی بوجودآمدند .

اولین‌مبارزه وخود نمائی‌این احزاب در اطراف‌تفسیر بعضی قسمت های قانون اساسی ظاهر گردید .

بیشتر کشور های متحده قانون اساسی‌را بشرط‌آنکه

هرچه زود تر در آن یك تغییراتی داده‌شودقبول کرده‌بودند. کنگره در ابتدای امر خود را زیادمایل‌بانجام این تقاضاها نشان نداد تا آنکه پاتریك هنری [1] با یك عده دیگر سرو صدائی براه انداختند . کنگره ناچار شد پیشنهادات راجع بتغییر اساسنامه را به یك کمیسیون مخصوص ارجاع کرد. کمیسیون نسبت بآن قسمت از پیشنهادات که مبنی‌برتغییر سازمان دولت مرکزی‌بود نظرمخالف ابراز داشت‌ولی‌راجع به تغییرات مربوط به حدود آزادی های فردی طرحی در ۱۲ ماده تهیه نموده و برای جلب نظر کشور های متحده فرستاد ده مورداز دوازده مورد مندرج‌درطرح بتصویب‌رسید. با آنکه قسمتی از منظور انتی فدرالیست ها بتصویب رسید معهذا باز هم ناراضی بودند و بجنجال خود ادامه میدادند تا آنکه قانون اساسی به‌مورد عمل گذارده شد و کنگره‌و سازمان دولتی مرکزی مشغول کار گردید بتدریج مردم به وضع تازه عادت کرده و به آن روی موافق نشان دادند تا جائی که علت اختلاف مابین دو حزب دیگر قانون اساسی جدید نبود بلکه از این ببعد دلیل جدائی دوحزب ناشی از

۱ـ Patrick Henry

این شد که فدرالیست ها طرفدار توسعه‌و تجارت وحکومت مرکزی مقتدر بودند در حالیکه مخالفین طرفدار پیشرفت کشاورزی و قدرت بیشتر قوای کشور های‌محلی بودند.

انقلاب ورژیم دو شخصیت بزرك ومشهور جهان‌مانند واشینگتن و فرانکلین ترتیب‌اثر کرد جمهوری جوان هم دو رهبر بزرك ،فعال و دانشمند ، مانند الکساندرو هامیلتن و تامس جفرسون تحویل امریکا داد .آوازه شهرت این دو مرد بزرگ از سرحدات امریکا تجاوز وعالمگیر گردید . اهمیت این دو مرد تنها از جهت کفایت ودرایت ذاتی‌نبود بلکه بیشتر از این جهت بود که‌این دومرد نماینده ورهبر دوفکر بزرگ بودند که تصادم آن‌ها فوایدزیادی نصیب امریکا کرده است می‌باشد از این دو شخصیت هامیلتن طرفدار اتحاد نزدیکتر کشور های متحده وقدرت بیشتر حکومت مرکزی بود درحالی که جفرسن خواستار یك دموکراسی‌وسیعتر وآزادی‌بیشتر گردید .

الکساندر هامیلتن ـ



در یکی از جزایر انتیل کوچك متولد شد پدر و مادر او اولی اهل اسکاتلند دومی از فرانسوی‌های پروتستان بودند . پدر هامیلتن در نتیجه پیش آمدی در کسبش شکست خورد ونتوانست پسرش رابه مدرسه عالی بفرستد .

تصادفاً در موطن هامیلتن سیل وطوفان مهیبی آمد که خرابی بسیار کرد هامیلتن شرح این حادثه را بنحو بسیار جالبی نوشت . دائیهای او وقتی نوشته او را دیدند حیفشان آمد این بچه مستعد تحصیلات بیشتر نکند . خرج سفروتحصیل او را داده و اورا به نیویورك فرستادند هامیلتن وارد کینگ

کالج شد دراین مدرسه‌با اصلاح‌طلب ها که برعلیه‌مرتجعین و سلطنت خواهان مشغول تهیه مقدمات انقلاب بودندتماس یافت. از سن۱۸ تا ۲۰ سالگی مقالاتی برعلیه ارتجاع‌نوشته ومنتشر نمود که بسیار مورد توجه واقع شدند. در سن ۲۰ سالگی افسر توپخانه شد ولی در عین حال‌دست‌ازمطالعه و کتاب‌خواندن بر نداشت.

هامیلتن علاوه بر اینکه مرد روشن فکر، جاه طلب مبتکر ودست بازی بود اوصافی دیگر نیز داشت که در پیشرفت او ذی مدخل شدند. مرد خوش صحبت و دهن گرم بود. شیرین سخنی او بی اختیار همه‌را جلب می کرد بعلاوه وجاهت و اسباب صورت فوق العاده زیبائی نیزداشت اوهنگام کار مرد بسیارجدی ودرسایرمواقع خنده‌رو وجاذب بود. همیشه میل داشت در مجالس انس و خوشی گوشه‌ای بنشیند وشراب متبوعی‌بخوردودر گفتگوهای ادبی ولطیفه‌گوئی شرکت کند.

هامیلتن بسیار دقیق وموقع شناس بود هرکاری را به موقع و بجای خود انجام میداد. صفات برجسته‌اش او رادر محافل‌ومحیط نیویورك معروف کرد بطوری که رهبر وطن

پرستان شد بعداً واشینگتن او را بسمت آجودان اصلی خود انتخاب کرد. دریکی از جنگهای استقلال شرکت کـرد و شهامت برجسته‌ای از خود نمایان نمود . شهرت هـامیلتن بجائی رسید که یکی ازبزرگترین شخصیتهـای سازمانی و اداری نیویورك شد. درمقابل این‌همه محاسن هامیلتن عاری ازعیب نبود. اوبسیار آدم تند وعصبانی‌بود تاجائیکه معروف است دریکی‌ازمسافرتهای جنگی وقتی که واشینگتن بیکی ازفرماندهان زبردست‌خود که بی‌جهت عقب نشینی کرده‌بود تعرض کرد فوراً هامیلتن ازاسب پیاده‌شد وشمشیر خودرا از نیام بیرون‌آورده و چنین گفت « این مرد بمـا خیانت کرده است» واشینگتن بالحن‌متین وپخته خطاب به‌هامیلتن گفت « آقای هامیلتن اسبتان را سوار بشوید » باین ترتیب جلو عصبانیت هامیلتن‌را گرفت . هامیلتن درآخر های جنگ با واشینگتن اختلاف پیدا کرد. جریان این پیش‌آمـد را طی نامه‌ای پیدرزن خود نوشته است. وقتی واشینگتن سعی کرد بااوآشتی کند هامیلتن رد کرد . با این اخلاق تند و رفتـار خشن وجنگی که هامیلتن داشت اکثراً با بیشتر دوستان و آشنا های خود عصبانی وقطع رابطه داشت تا جائیکـه جان

خودش‌را هم دراین‌راه گذاشت ودر دوئل کشته شد .

سرّموفقیت هامیلتن در سازمان نظم و کفایت بود او بعنوان آجودان واشینگتن خدمات برجسته‌ای انجـام داده است. باتجاربی که اززمان وکالت عدلیه و تماس خود با تجار واطلاع ازموانع‌کار تجار وعدم امنیت داشت وقتی مصدر کارو تشکیلات شد توانست منشأ اثرشود . اطلاعات هامیلتن بـا مطالعات زیادی که میکرد بسیار وسیع بود و از این جهت مانند یك سیاستمدار اروپائی‌آنروز بود .

درمیان رژیمهای مختلف حکومت طرفدار ودوستدار رژیم‌حکومت انگلیسی‌وقدرت بود باین‌جهت بود که‌طرفدار حکومت مرکزی مقتدر وحزب فدرالیستها بود .

تامس جفرسن ـ برعکس هامیلتن که مرد عمل بود جفرسن مرد نظیر و فلسفه بود هامیلتن هـدفش این بود کـه حـکـومت مقتدری دایر شود و با کمال قدرت وظایف محوله را انجام بدهد اما جفرسن بدون توجه باقتـدار و کـفایت



منظورش این بود که مردم آزاد و راضی باشند.

جفرسن درپستهای مهمی که داشت از نظر کفایت زیاد شهرت ندارد چنانکه موقعیکه استاندار ویرجینیا شد پس از چندی بعلت عدم رضایت ازپست خود کناره گیری کرد موقعی

هم که سمت وزارت خارجه‌را احراز کرد کفایت فوق‌العاده‌ای ازخود بروز نداد ولی ازجهت افکارسیاسی وعقاید نظری درزمان خود بی‌نظیر بود .

جفرسن . برای خودقبلا سنگ قبری درست کردودر کتیبه‌ای که درآن کنند بدون اشاره به‌پستهای دولتی که شاغل بود فقط سه‌کار مهم زندگانی‌خودرا بشرح زیریادآور گردید :

« اینجا تامس جفرسن‌خوابیده‌است او کسی‌است که اعلامیه آزادی امریکارا انشاء کرد . شخصی است که منشور آزادی عقیده ومذهب را برای کشور ویرجینیا تنظیم نمود وبالاخره اوهمان کسی است که‌مؤسس‌وپدردانشگاه‌ویرجینیا میباشد . »

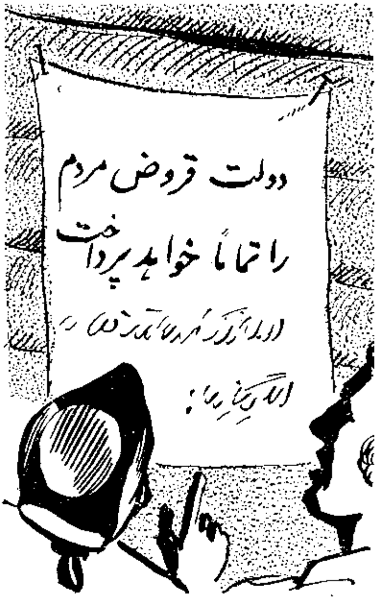
جفرسن . درجوانی مردخوش گذرانی بوده ودرمحیط نسبتاً آزاد ودرمیان طبقه منور بارآمده. اهل ذوق وموسیقی بود وشش‌وهفت زبان را میدانست ازهنر وبعضی‌علوم ازقبیل ریاضی، مکانیك، حقوق ، نقاشی موسیقی و معماری بی‌اطلاع نبود. کتابخانه نسبتاً مهم داشت . کتب مختلف در اطراف سیاست تاریخ حیوان شناسی و تعلیم وتربیت نوشته و منتشر

کرده‌است. درعصر خود بهترین ناطق بود و بمردم دانشمند ازهرطبقه ورنگ احترام قائل بود .

جفرسن . عاشق آزادی بود از ارتباط و رفت وآمد با مردم خوشش میآمد تربیت اولیه وافکار جفرسن اساساً باهال هامیلتن مباینت داشت هرچقدراین‌یکی طرفدارنظم‌وترتیب واقتدار حکومت مرکزی بود آن یکی علاقمند بود مردم آزادی عمل داشته‌باشند . درابتدا برای جفرسن مشکل بود درك کند بچه مناسبت یك‌عده‌ای ازقبیل واشینگتن و دیگر پیشروان امریکا طرفدار حکومت مقتدر مرکزی هستندولی این‌موضوع بعداً که جفرسن بسمت وزیر مختار امریکا در فرانسه تعیین شد برای اوروشن گردید وبخوبی‌موافق شد که یك دولت مقتدر مرکزی ازنظر روابط خارجی و درتماس با ملل بیگانه بسیار مهم ولازم‌است. وقتی وزیرمختار امریکادر فرانسه بود ازطرف دولت فرانسه باو فشار میآمد اقدام کند تا کشور متبوعه اش قرض خودرا که بفرانسه داشت بپردازد جفرسن میدید اگرحکومت مرکزی قوی نباشد نمیتواند مالیات لازم را دریافت وبدهی خود را پرداخت کند با تمام این احوال جفرسن معتقد بحکومت مرکزی مقتدر نبود و

بنظراو همان قانون اساسی سابق یااتحادیه دوستی بسیارکامل ومناسب بود. بنظراو حکومت مقتدر مرکزی بالاخره آزادی مردم را محدود میکند. جفرسن با تمام مراکز قدرت : امپراطوری انگلیس - کشیشها - مالکین عمده و متمولین که آزادی مردم را تضییق میکردند مبارزه کرد. هدف هامیلتن این بود در امریکا یك سازمان صحیح و کافی برقرارشود در صورتیکه جفرسن میخواست بمردم آزادی بیشتری داده شود. درحقیقت کشور امریکا بهردو این افکار احتیاج داشت ازیك طرف وجود یك حکومت مقتدر لازم بود ازطرف دیگر رهائی توده مردم ازقیودی که مزاحم آزادی بودند نیز ضرورت داشت. یکی ازخوشبختیهای عمده امریکا این بود که هم هامیلتن و هم جفرسن هردو را داشت.

اقدامات مالی هامیلتن - هامیلتن وقتی وزیر مالیه شد برای سروسامان دادن بامور مالی مقررات چندی تنظیم و باجرا گذاشت این تصمیمات موجب موفقیت عظیمی شدند بهمین جهت هامیلتن را باید یکی از بزرگترین وزرای مالیه امریکا محسوب کرد. برنامه‌های او تنها از نظر مالی مهم ومفید نیست بلکه از نظر اخلاقی هم شایان توجه زیاد میباشد. درزمان وزارت هامیلتن امریکا مبلغ ٥٦ میلیون دلار بدهی ملی داشت عده‌ای معتقد بودند که دولت باید از



پرداخت این بدهی خودداری نماید ویا اقلا فقط قسمتی از آنرا تأدیه کند.هامیلتن بااین نظریه‌مخالفت ورزیدوطرحی ریخت تاتوانست پول کافی وصول وتمام بدهی را تادینارآخر بپردازد حتی دولت‌مرکزی قبول کرد که بدهی هائی را که درزمان جنگ استقلال پیدا شده بود ومبلغ آن بالغ بر ۱۸ میلیون دلار بود بپردازد ضمناً هامیلتن بانکی بنام بانک‌دول متحده مطابق مدل بانك انگلیسی ویك ضرابخانه ای هم تأسیس کرد . قانونی بتصویب کنگره رسانید مبنی بر وضع مالیات نسبتاً خفیف برکالاهای بیگانه بمنظورتوسعه‌و کمك بصنعت ملی همچنین قانون دیگری گذرانده از مشروبات الکلی مالیات گرفت .

این مقررات سه‌اثرعمده‌فوری کردند اول آنکه‌اعتماد مردم بدولت مرکزی زیادترشد و درنتیجه هرمالیاتی را که وضع‌شد بامیل پرداختند دوم‌آنکه صنعت وتجارت تشویق و ترغیب بفعالیت شدندسوم ومهمتراز‌همه آنکه دولت‌مرکزی درسراسر کشور طرفداران زیادمیان دستجات مهم مردم‌پیدا کرد . مسئله پرداخت بدهی دولت مرکزی و سایر کشور-های متحده عدهٔ زیادی از مردم را که اسناد طلب در دست

داشتند وبلا تکلیف بودند امیدوار کرد و چون فهمیدند که برای وصول طلبشان بدولت مرکزی باید مراجعه کنند طرفدار آن شدند همچنین صاحبان کارخانه ها وقتی دیدند دولت مرکزی برای تشویق وتقویت آنهاقانون گمرکی وضع میکند باجان ودل هواخواه آن شدند بانکملی امریکاهم با تسهیلاتی که برای پولدارها در معاملات پول فراهم کرد پشتیبانی این دسته را بخود جلب نمود بعلاوه اجرای مالیات برمشروبات الکلی که مأمورمربوطه آن درهر نقطه‌ای از کشور که این مشروبات تهیه میشد برای وصول عوارض حاضر میگردید قدرت دولت مرکزی را بهمه مردم علنی ساخت. خلاصه اینکه درنتیجه سیاست مالی هامیلتن دولت مرکزی یك عده زیادی از متمولین و صاحبان نفوذ طرفدار پیدا کرد که حاضر بودند با اعمال نفوذ وقدرت جلو هر اقدام مخالف را که احتمالا ممکن است برای تضعیف دولت مرکزی انجام بشود بگیرند.

تفسیر قانون اساسی. اختیارات ضمنی.

تصمیم هامیلتن برای تأسیس بانکملی امریکا ازطرف عده‌ای که ازقدرت ونفوذ متمولین وشرکتهای بزرگ واهمه

داشتند برهبری جفرسن مورد ایرادواقع شد جفرسن نامه‌ای بواشینگتن نوشت ودرآن توضیح داد که قانون‌تأسیس بانك برخلاف قانون اساسی‌است‌قانون اساسی اختیارات حکومت مرکزی را یك‌یك شمرده‌است وآنچه را که نام نبرده است جزءِ اختیارات کشورهای محلی‌است. این دلیل‌بسیارآراسته وقانع کننده بود واشینگتن نزدیك بود قانون بانك را وتو بکند. هامیلتن ازجریان‌مسبوق‌ودلیل بهتری داد. اواستدلال کرد که مؤسسین قانون اساسی یك‌یك اختیارات لازم برای حکومت مرکزی را نمیتوانستند ذکر کنند چه این‌امر منتهی به تفصیل زیادی میگشت . ناچار اختیارات حکومت مرکزی را بصورت کلی قید نمودند. ازجمله درقانون اساسی قید شده‌است که حکومت مرکزی « میتواند قوانین لازم ومناسب را بتصویب برساند.» با این اختیار دولت مرکزی اجازه ضمنی دارد مثلا بااختیارجنگ که‌داردا گر سرزمینی را اشغال نمود بآن‌سازمان داده واداره بکنند ویاا گراختیار تنظیم تجارت‌وکشتی‌رانی‌راداردمیتواند درمرا کز لازم کانون نور افکن برای هدایت کشتی ها درست کند البته درهیچ کجای قانون اساسی این اجازه صریحاً داده نشده است .

همچنین وقتی‌قانون اساسی اجازه گرفتن مالیات، قرض‌دادن وقرض گرفتن را میدهد ناچار ضمناً بموجب دستورکلی فوق‌الذکر اختیار داده است بوسیله بانك آن را در مراکز دور وصول وایصال کند ویا اینکه بوسیله بانك قرض کند و یا قرض بدهد واشینگتن این استدلال هامیلتن را قبول نمود و قانون را صحه گذاشت .

اغتشاش ویسکی- جفرسن از قانون مالیات برمشروبات هامیلتن نیز بدش آمد بواشینگتن نامه‌ای نوشت و گفت که اجرای این قانون موجب ضعف دولت میگردد چه تمام دولت در اجرای این قانون بیشتر بامناطقی است که باحتمال قوی



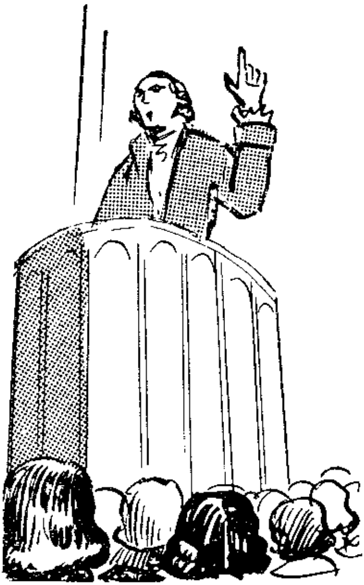
از آن اطاعت نمیکنند بنا براین دولت معلوم نیست بتواند ازعهدهٔ اجرای این قانون بر بیاید . منظور جفرسن بیشتر مناطق واقع درمغرب پن سیلوانی بود. درین قسمت‌ها بیشتر نژاد ایسلندی واسکاتلندی سکونت داشتند وچون بعلل طبیعی نمیتوانستند غلات و محصولات کشاورزی صادر کنند ناچار

باطلاعاتی که داشتندویسکی درست میکردند.قانون هامیلتن راجع بمشروبات الکلی نسبت بمالیاتهای دیگرخیلی سخت‌تر وخشن‌تر بود. حق تفتیشی که این قانون بمأمورین قائل شد مردم را ناراحت کرده بود وچون درموقع اجرا بعضی‌ها تسلیم نشده و با وجود آگهی دولت مرکزی در مقابل مأمورین ایستادگی کردند وقتی دولت پن‌سیلوانی خواست مخالفین دولت را توقیف کند مردم قیام کرده و ایستادند تاجائی که مأمور مالیه ناچارشد ازترس جان فرار کند. البته استاندار اگرمیخواست میتوانست بوسیله قوای‌محلی جلواین‌عصیان کوچك را بگیرد ولی برای اینکه مبادا لطمه بموقعیت انتخاباتی او بخورد خودداری کرد.

واشینگتن بامشورت هامیلتن قریب پانزده هزار نفر نظامی بمحل فرستادمنظورِ وی بیشتراین بود قدرت‌حکومت مرکزی را تثبیت کند والااین‌غائله باهزارنفرهم‌جلوگیری میشد. خود هامیلتن هم باآرتش بمحل رفت ونظارت‌نمود. ۱۸ نفر ازمخالفین ومحرکین توقیف شدند. درمحاکمه‌ای که در فیلادلفی تشکیل شد فقط دونفر محکوم شدندآنها راهم واشینگتن بخشید.

این اقدام هامیلتن از نظر فدرالیستهالازم بودوموجب شد که قدرت حکومت مرکزی تأییدشود ولی ازطرف دیگر مخالفین معتقد بودند که این عمل صحیح نبودوآنرا نشانه دیکتاتوری وقلدری شمردند اما حقیقت مطلب این است که با این عمل نفوذ وقدرت حکومت مرکزی توسعه یافت ودر عین حال یك نوع حس تنفر درمیان مردم نسبت بحکومت مرکزی ایجاد شد واطمینان مردم نسبت بآن کمتر گردید. بعداً وقتی قدرت دست جفرسن افتاد عوارض مشروبات الکلی رانسخ کرد.

جان آدامس ـ



بعدازاینکه‌واشینگتن باز نشست‌جان‌آدامس جای اورا گرفت‌رئیس جمهوری جدیددارای اوصاف و کمالات زیاد بودو کفایت وتدبیر او را کسی‌نمیتواندتردید کنداماچون‌مردخشن ولجوجی‌بود باینجهت پیش‌بینی میشد که در حکومت اوپیش‌آمدهای ناملایمی رخ داده ومشکلاتی پیش بیاید.بااستقلال‌رأی که‌این‌مردداشت حاضرنبودراهنمائی‌های هامیلتن را بپذیرد بخصوص اینکه ازسابق بااین مردروابط خوبی‌نداشت . درحزب هم عده‌ای با آدامس مخالف بودند .

باین ترتیب آدامس نه‌کابینه متحدی داشت و نه حزب متفق الرائی که اورا پشتیبانی بکند. جنوبیهااساساً ازآدامس که اهل نیوانگلند وشمالی بود خوششان نمی‌آمد . درین بین تیرگی روابط آمریکا بافرانسه مزید برعلت گردید . شرح آن این است : بعد ازآنکه آمریکا اختلافات خود را با انگلستان رفع و قراردادی منعقد نمودند فرانسویها نسبت بآمریکائیها بدبین شدند بطوری که هیئت مدیره جمهوری فرانسه حاضرنشدند بانماینده سیاسی فرانسه ملاقات کنند . آمریکائیها ازاین عمل فرانسه عصبانی‌شدندواحساسات مردم برعلیه این کشور تحریك‌شد . آدامس یك هیئت سه نفری بآن کشور اعزام داشت تاموضوع اختلاف راحل کنند.وزیر خارجه فرانسه که تالیراند بود هیئت اعزامی را نپذیرفت و حاضر نشد حتی باآنها صحبت کند نمایندگان آمریکا به دولت‌خود اطلاع میدهند که عده‌ای که آنهارا بنام x.y.z میخوانند حاضرند اگر ۲۵۰ هزار دلار بآنها داده شود روابط دو کشوررا ترمیم دهند درهرصورت تالیراند نه تنها حاضر به گفتگو نمیشود بلکه بایك پیام تند وخشن که در آن آمریکارا دورو میخواند مذاکرات را بکلی قطع میکند.

درین موقع پیغام های x.y.z را درآمریکا منتشر میسازند و مردم ازین جریان عصبانی‌تر میشوند دولت آمریکا ناچار به بسیج شده وبحریه جنگی‌را مجهز مینماید حتی چند تصادم بحری رخ میدهد که درهمه‌آنهافرانسویها مغلوب میشوند.

دراین گیر ودار اخلاق لجوج ومستقل آدامس یك خدمت شایانی بکشور آمریکا انجام میدهد و آن اینکه هامیلتن اصرار داشت آمریکا وارد جنگ بشود ولی آدامس قبول نمیکند ویك نماینده دیگر بفرانسه میفرستد.نماینده مذکور باناپلئون که درآن موقع سرکاربود تماس میگیرد ناپلئون بامحبت ودوستی اورا می‌پذیرد وبلافاصله اختلافات مابین دو کشورحل گشته واز بین میرود . آدامس همچنان مقاومت کرد تا نگذاشت آمریکا بیخود داخل جنگ با فرانسه بشود . ازین جهت خدمت بزرگی انجام داد . در مقابل در سیاست داخلی قدمهای چندی برداشت که بضرر کشور تمام شد. دست بدست فدرالیست‌ها داده چهار فقره قانون رابه‌تصویب رساندند.این قوانین‌موقعیت دولت‌مرکزی را ضعیف کردند و مردم بلحاظ آنکه این مقررات تازه لطمه به‌آزادیهای انفرادی‌وارد می‌ساختند ازنوبدولت بدبین

شدند . این چهار قانون عبارت بودند : اول تصویب شد هر بیگانه‌ای بجای پنج سال باید چهارده سال درآمریکا متوطن بشوند پیش ازاینکه بتوانند تبعیت آمریکارا بدست بیاورند. دوم برئیس جمهوری آمریکا اختیار داده شد که تا دوسال حق داشته باشد هر بیگانه‌ای‌را که وجود اومضر بحال کشور باشد ازآمریکا بیرون براند. سوم تصویب کردند که درزمان جنگ رئیس جمهوری میتواند دستور بدهد بیگانگان را تبعید ویا محبوس کنند.

چهارم مقررشد اشخاصی‌را که برعلیه‌مصوبات قانونی توطئه‌میکنند یامانع اجرای‌مقررات‌دولت‌میشوندویابالاخره با انتقاد از عمال مامورین حکومت بآنها توهین میکنند تعقیب نموده ودرصورت محکومیت مانند جنحه مهم بکیفر برسانند .

این مصوبات درنظر مردم بسیار نابجابوده و آزادی-های انفرادی را درخطر انداخت . جفرسن و مادیسن که همیشه معتقد بودند تمرکز اختیارات در دست حکومت مرکزی این گونه عواقب وخیم را دربردارد وبالاخره بااین وضع فدرالیست هاروزی ممکن است مخاطرات بزرگتری

بپاسازند تصمیم گـرفتند درمقابل این تصمیمات و قوانـین بایستند . این دونفر دوطرح تهیه کردند طرح جـفرسن در کشور کنتوکی ومال مادیسن در کشورویرجینیا تصویب‌شد. بموجب این دوطرح دولت مرکزی که در نتیجه قرار داد و موافقت کشورهای متحده بوجودآمده‌است حق نداردخارج ازحدودیکه طبق قرارداد معین شده است بشود درصورتیکه تخطی ازحدود مقرر بکند کشورهای امضا کننده قرار داد حق دارند اقدامات خارج از حـدودرا خلاف قانون اساسی اعلان وآن‌را غیرقابل اجرا بدانند.

درسال ۱۸۰۰ آمریکا برای یك تحول بزرگ آمـاده شده بود. دردوره حکومت واشینگتن وآدامس قانون‌اساسی جدید وحکومت مرکزی دارای استخوان بندی محـکمی شدند بطوریکه برخلاف گذشته کسی نمیتوانست راجع به بقای وضع جدید تردید کند امادردوره فدرالیست هـا قدرت بدست طبقه اشراف ومتمولین افتاد و توجهی نمیشد باینکه دولت آمریکا رأساً برای تأمین مصالح اکثریت مردم درست شده‌است وبایدکاری کند وجیه‌الملهٔ بشود. جفرسن که‌طبیعتاً یك رجل دمکرات ووجیه‌المله بود بتدریج‌مردم را دورخود

جمع نمود ودرسال ۱۸۰۰ انتخابات را برد . اما چون وضع انتخابات صحیح نبود عده آرای جفرسن بامـال آرون بار[1] مساوی درآمد ولی‌چون‌مردم خواستارجفرسن‌بودندوهامیلتن هم در مجلس نمایندگان کمك کرد جفرسن انتخاب شد .

۱ ـ Aron Buar

فصل هفتم

وحدت ملی تقویت میشود



استقبالی که در انتخابات رئیس جمهور از جفرسن شد بخوبی نشان داد مردم متوجه قدرت خود بوده و علاقمند هستند آمریکا دارای حکومت دمکراسی بتمام معنی بشود. تشریفات تحویل ریاست جمهور برای اولین دفعه در شهر واشینگتن انجام گرفت. دراین موقع شهر واشینگتن یك دهکده‌ای بودمملو از جنگل درشمال رودخانه پوتوماك[1]

1_ Potomac

جاده‌های آن پراز گل وباتلاق وخانه‌های رعیتی باخشت خام آن قابل ملاحظه بود خلاصه آنکـه درشهر واشینگـتن در ۱۸۰۱ هیچگونه وسیله زندگانی وراحتی یافت نمیشد.

جفرسن بالباس عادی خود درمیان عده‌ای ازدوستانش عازم کاخ سنا گردید وقتی داخل سالن شد بارقیب خود بار دست داد مراسم تحلیف بعمل آمد ضمناً جفرسن نطق افتتاحیه خودرا که معروفترین وبهترین نطقهائی است که یك رئیس جمهور جدید کرده است ایراد نمود.

یك قسمت ازاین نطق بمنظور آشتی و اظهار دوستی بود. چون درموقع انتخابات طوری تبلیغات زهر آگـین و عمیق انجام شده بود که درنظر عده‌ای جفرسن بنام یك کافر ودرعین حال مخالف جدی همه گونه امتیازات وموفقیتهای شاخص اجتماعی بعبارت دیگر یك شخص هرج ومرج طلب معرفی شده بود. جفرسن رسماً اعلام کرد درنظراو ابرازهر-گونه عقاید سیاسی واعتقاد بهرمذهب آزاد است. او اجازه نخواهد داد تضییقی به‌افکار وعقاید مردم وارد شود. ازطرف دیگر جفرسن درنطق خود جداً توصیه نمود باینکـه مردم همگی بهم به‌پیوندند واتفاق واتحاد آمریکائی را قویترسازند.

هدف عمده این مرد بزرگ این بود حکومت انتخابی را محکم‌تر وپایدارتر کند وازنیروی ملی حد اکثر استفاده را بنماید .بقیه نطق جفرسن خط‌مشی سیاسی اورا روشن‌میکرد. جفرسن گفت برای تأمین امنیت که اهم وظیفه دولت است یك حکومت مدبّر و صرفه‌جوئی برقرار خواهد کرد . در قسمت کارهای اقتصادی و فعالیت فردی بمردم آزادی کامل داده‌میشود تا بهرنحوی که بخواهند پیش‌بروند . لقمه‌کارگر از دست او گرفته نمیشود ضمناً مزاحمتی برای آزادی کشورهای‌متحده ایجاد نمیگردد . با کشورهای‌خارج‌مراتب وداد و حسن سلوك شرافتمندانه برقرار میگردد . جفرسن تأکید کرد که درحکومت او قانون اساسی بحداعلای قدرت خود رسیده و مصون ومحفوظ ازهر گونه تعرض خواهد بود. قدرت نظامی مزیتی برمردم غیرنظامی نخواهد داشت علاوه کرد باینکه بایدکاری کرد در مواقعیکه اختلافی‌میان قوای مملکت پیدا میشود عقیده ملت بوسیلهٔ انتخابات‌آزاد فارق اختلاف گردد و بس . جفرسن دو دوره متوالی برای پست ریاست جمهوری انتخاب شد با افکار وآزاد منشی مخصوص خود در این مدت اصول وروش دموکراسی را کاملامعمول

ورایج کرد. جفرسن کلیه مراسم تشریفات توأم باتزئینات را ازبین بردمهمانیهای‌هفتگی و آداب ورسوم درباری را منسوخ کرده القاب وعناوین‌ازقبیل جناب را ملغی‌ساخت درنظر این رئیس جمهوری ودمکرات واقعی ساده‌ترین فرد آمریکائی با عالیترین صاحب منصب دولتی فرقی نداشت. او همیشه باطرافیهای خود گوشزد میکرد که همه آنهاامانت دار مردم هستند.

کشاورزی درزمان جفرسن تشویق شد مزارع‌ومراتع توسعه یافت حق واراضی سرخ پوستها را بارضایت خاطراز آنها خریداری کرده وسرخ پوستها را بمغرب آمریکا روانه ساخت. جفرسن سعی کرد آمریکا را بهشت ستمدیدگان بکند تا ازهر کشوری مردم ناراضی‌بآمریکا بیایند باینجهت قانون وشرایط قبول تابعیت آمریکا را بسیار ساده وآسان کرد. ازجنگ خوشش نمی‌آمد مجاهدت بسیار کرد تاصلح برقرار بماند. همیشه میگفت چون در جنگ دولت فعالیت بیشتر میکند ناچار است مالیاتهای تازه وضع کند تا بتواند متحمل مخارج‌فوق‌العاده بشود همچنین مجبوراست‌آزادی‌های فردی را محدود سازد.

جفرسن وزیر دارائی خوبی برای خود انتخاب کرد. این وزیر توانست تا ۱۸۰۶ درآمد کل کشوررا به چهارده ملیون ونیم دلار برساند پس‌از وضع مخارج ٦ میلیون‌اضافی برای صندوق فدرال سالیانه باقی می‌ماند بااین‌صرفه‌جوئیها دولت توانست روزبروز بدهی دولت را بمردم بپردازد .

کشورهای متحده فریفته حکومت‌ملی جفرسن‌شدند آنهاهم به‌پیروی ازرئیس جمهور مقررات ملی جدید وضع نموده وحتی‌الامکان‌شرایط مالکیت‌را برای‌انتخابات واحراز پست دولتی لغو کردند .

باوجودیکه جفرسن علاقمند بود که قانون اساسی‌را آنطوریکه هست اجرا کند وازجنگ بدش می آمد معهذا سرنوشت اورا مجبور نمود دوقدم مهم برخلاف میل خود بردارد یکی آنکه ناچار شد قانون اساسی‌را بحد اعلا کش داده وتفسیر کند ودیگر اینکه وقتی ازپست ریاست جمهور بر کنار گردید جنگ درآستانه در درانتظار بود .



تفسیر قانون اساسی - خرید لوی زیانا
توطئه «بار»

جفرسن بایکی ازاین دوقدمی که برداشت موجب‌شد یك میلیون میل بوسعت سرزمین آمریکا علاوه گردد. از مدتها پیش درنتیجه جنگ انگلیس وفرانسه لوی زیانا[1] و بندر اورلئان باسپانی واگذار گردیده بود. ناپلئون که روی کارآمد کشور ضعیف اسپانی را وادار کرد لوی زیانا و بندر اورلئان را بفرانسه تحویل کند. این امر باعث نگرانی

1– Louisiana

مراجع آمریکا شد چه اسپانی که یك کشور کوچك وضعیفی بود بادردست داشتن لوی زیانا واورلئان اسباب ناراحتی بود. روشن بود وقتی این دوسرزمین بدست فرانسه که قوی ترین کشور بود بیفتد چه صدمه ای بآمریکا ممکن است برسد. جفرسن برای جلو گیری ازخطر فرانسه تصمیم گرفت اگر لوی زیانا بدست فرانسویها بیافتد باانگلیسها همدست بشود وبکمك بحریه آنها دراولین فرصت اورلئان را اشغال کند. ازطرف دیگر ناپلئون که بعد ازمتارکه «آمین» مترصد جنگ دیگری باانگلیسها بود وحتم داشت درچنین جنگی انگلیس وآمریکا متفقاً بلوی زیانا حمله خواهند کرد وآن اراضی پهناور بدست انگلیسها خواهد افتادباین جهت تصمیم گرفت لوی زیانارا درمقابل ۱۵ میلیون دلار بآمریکابفروشد هم پولی بدست بیاورد وهم دوستی آمریکارا. جفرسن با کش دادن قانون اساسی که هیچگونه اختیاری برای خریداراضی بدولت فدرال نداده بود بدون اجازه کنگره معامله را انجام داد.

علاوه برلوی زیانا نیواورلئان هم که یکی ازبنادرمهم جنوب است وبرای صادرات محصولات کشور های مرکزی

ضروری است بدست آمریکا افتاد . با داشتن بندر اورلئان کشتی‌رانی ازرووخانه می‌سی‌سی‌پی وسایر رودخانه‌ها بخلیج مکزیك آزاد وتوسعه یافت . بهرصورت درسال ۱۸۰۳ با حضور مردم پرشور ولباسهای رنگین و قیافه های گونا گون سرخ پوستهاوسیاه پوستها . فرانسویها وآمریکائیها بیرق فرانسه پائین ومال آمریکا بالارفت لوی زیانا وبندراورلئان تحویل دول متحده گردید .

یکی ازنتایج عمده این‌کاراین شد که کنترل‌رودخانه های کشور بدست مردم آمریکا افتاد وطولی نکشید که‌روی این آبها مملو از کشتی‌های حامل‌ارزاق کالاهای گونا گون ومسافر گردید . مسافرین ومهاجرین به‌اراضی‌هجوم بردندو درمراجعت کالاهائی‌ازپوست‌و گوشت‌وغلات‌ودیگرمحصولات آوردند .

باخدماتی که جفرسن انجام داد که مهمترین آنها خرید لوی زیانا بود وقتی دوره اول ریاست جمهوریش‌بانتها رسید با استقبال شایانی مجدداً انتخاب شد . از ۱۷۶ رأی هیئت منتخبین ۱۶۴ نفر باو رأی دادند.جفرسن این‌موفقیت مشعشع‌را درانتخابات برای دوره دوم بدست‌آورد درحالیکه

رقبای او برعلیه او جداً فعالیت میکردند . رقیب عمده‌او بارّ بود . این مرد بسیار باهوش بود ولی عیب بزرگش این بود که در زندگـانی معتقد بهیچ اصلی نبود وقتی بامحرومیت مواجه گشت و هیچگونه پستی باو داده نشد ناچار باطناً با فدرالیستها ساخت و خواست بکمك آنها استاندار نیویورك بشود اما هامیلتن متوجه خدعه و توطئه او شد و نگذاشت منظور او عملی گردد . بارّ بنحو موهنی درانتخابات شکست خورد . ازین پیش‌آمد بسیار ناراحت گشت تصمیم گرفت از هامیلتن انتقام بکشد اورا دعوت بدوئل کرد . هامیلتن درین دوئل کشته شد . با کشته شدن هامیلتن امـریکا یك رهبر نیرومندی را ازدست داد و مردم طوری نسبت به‌بارّ غضبناك شدند که اگربدستشان میافتاد او را میکشتند . بارّ نـاچار مخفی شد و بعداً هم دیگر در مشرق امـریکا نتوانست گل بکند مجبوراً بمغرب کشور رفت و مشغول نقشه های سیاه دیگری گردید .

مقام ومنزلت معمولی عطش جاه طلبی بارّرا تسکین نمیداد شعار او این بود یا ریاست یا تخریب . تصمیم گرفت یك کشور جدیدی برای خود تأسیس کند ولی کجا وچطور

این کشور باید درست بشود هنوز معلوم نبود. بعضی ها معتقدند نظر او این بود قشونی درغرب گرد آورد و با آن اورلئان جدید را اشغال و کشور لوی زیانارا از امریکا مجزا بکند. این تصمیم خودرا با افسرهای انگلیسی واسپانیولی درمیان گذاشته و از لندن و اسپانی برای اجرای برنامه‌پول خواست به‌انگلیسها گفت حاضراست پس‌از گرفتن لوی‌زیانا آن را درتحت حمایت انگلیسها بگذارد در صورتی که به اسپانیولیها یادآورشد که لوی‌زیانا یك کشور بی‌طرف مابین مکزیك، اسپانی ودول متحده خواهد شد. نه انگلیس و نه اسپانیول جوابی باین‌درخواستها ندادند. عدهٔ دیگر معتقدند که‌نظر بار جمع کردن ارتش‌و گرفتن مکزیك بود، چنانکه این عقیده را بار به یکی از شخصیتهای تنه‌سی[1] که دشمن اسپانیولها بود بیان کرد. احتمال دارد که خود بار هم نمیدانست هدفش لوی زیاناست یا مکزیك و شایدمنظورش هردو بود بعداً بار بعنوان توطئه برعلیه تمامیت کشورتحت تعقیب واقع شد ولی چون دلایل کافی نبود تبرئه شد ولی از این ببعد دیگر نتوانست کاری بکند.

۱ـ Tennessee



آمریکا بیطرف میشود ـ قانون تحریم تجارت دومین کار مهم
جفرسن بعنوان رئیس جمهوری این است که مانع ورود امریکا در
جنگ مابین انگلیس و فرانسه ناپلئون شد او میدانست که
جمهوری جوان امریکا قبل از هر چیز بصلح احتیاج دارد
این جهت تا آنجا که ممکن بود باحفظ بی‌طرفی نگذاشت
کشورش درجنگ عظیم مابین این‌دو کشور بزرگ شرکت
کند .

انگلستان که میخواست مانع بشود از اینکه فرانسه
ه تنهائی بر تمام کشور های اروپا تسلط پیدا کند ناچار بود

دست بجنگ تجارتی بزند. این بزرگترین حربه او بود. بدین جهت رسماً اعلام نمود که بنادر و لنگرگاههای امپراطوری فرانسه درمحاصره دریائی است و هر کشتی که بخواهد بآنها نزدیك شود یا کالا حمل کند جلوگیری خواهد شد. ناپلئون هم بااعلامیه های میلان و برلن همین عمل را نسبت بانگلیس و بنادر آن انجام داد. باین ترتیب کشتی های امریکائی نتوانستند با اروپا و مناطق مربوط به کشور های انگلیس و فرانسه تجارت بکنند لطمهٔ بزرگی به بازرگانی امریکا وارد گردید دامنه این محاصره های بحری بجائی رسید که هیچ کشتی امریکائی نتوانست به مناطقی که فرانسه نفوذ داشت از ترس انگلیسها درجا هائی که انگلیسها نفوذ داشتند از ترس فرانسویها نزدیك شوند. در این جریانات بطورکلی رفتار بحریه انگلیس‌ها با کشتی های متخلف امریکائی ملایم‌تر ازمال فرانسه بود. بااین‌حال در خلال جنگ جریانی پیش‌آمد که احساسات مردم‌امریکا را بر علیه انگلستان برانگیخت. و آن این بود انگلستان وقتی دامنه جنگ توسعه یافت وعده کشتی های کشورخیلی زیاد شد احتیاج به ملاح و سرباز های زیاد تری پیدا کرد

از طرف دیگــر وضع این ملوانان انگلیس بسیار نامناسب غذا و لباس و حقوقشان ناچیز بود باین جهت اکثرملوانان انگلیسی فرار میکردند . فرماندهان بحری انگلیسی دستور داشتند هر کسی را که مظنون میشدند تفتیش کرده و نفرات خودرا اگر پیدا کردند پس به‌برند . بـه اسناد تابعیت هم اعتنا نمیکردند .

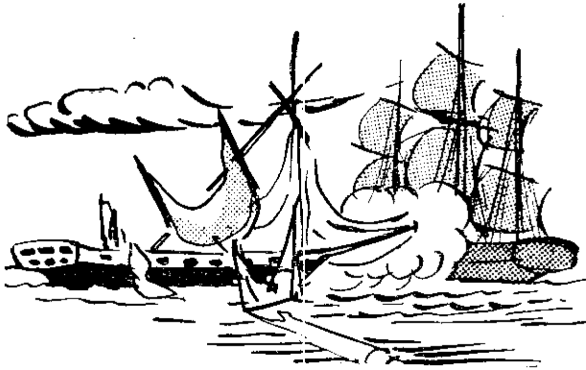
این عمل تفتیش کشتی های امریکائی بوسیلهٔ افسر های انگلیسی که نفرات امریکائیها را بخط میکردند و هر ملوانی را که بنظرشان میرسید مال آنهــاست همراه خود میبردند به افسران امریکائــی بسیار ناهموار و گران آمد بخصوص اینکه رفتار بعضی از افسر هــای انگلیسها بسیار خشن بود و بعلاوه اینهــا فقط اکتفا به پس گرفتن ملوانان خودشان اگربود نمیکردند بلکه اکثر صدها بلکه هزارها از ملوانان امریکائی را بزور میبردند .

جفرسن بــرای جلوگیری از تجاوزات انگلیس و فرانسه تصمیم گرفت تجارت با این دو کشور را تحریم کند تصور میکرد میتوانــد ازین راه دو کشور متخاصم را بزانو دربیاررد بدون آنکه وارد جنگ بشود . در اجرای این‌فکر

قانون تحریم تجارت خارجی را از کنگره گذراند این‌قانون لطمه فوق العاده بتجارت و اقتصادیات امریکا وارد ساخت . قبل از همه عایدات عمده ای را که از کرایه حمل و نقل با کشتی ها حاصل میشد بکلی از بین برد نرخ بهره پول در نیویورك و نیوانگلاند ترقی کرد بهای محصولات کشاورزی از غلات ، توتون . گوشت باندازه ای تنزل نمود که تقریباً هیچ شد . طرفداران حسن اثر قانون تحریم صادرات آن را با عمل جراحی مقایسه کردند و گفتند قطع عضو بخاطر حفظ حیات جایز است در هرصورت چیزی که مسلم است با این‌قانون تجارت امریکا به یك پنجم میزان قبلی تقلیل پیدا کرد .

تحریم تجارت برخلاف انتظار رویهٔ انگلیس را تغییر نداد امریکا فکر کرده بود از این راه انگلیس دچار قحطی شده و ناچار رفتار خود را عوض میکند ولی شکایت مردم در داخله بلند شد جفرسن مجبور شد تصمیم بگیرد بر اینکه هر کدام از دو کشور انگلیس و فرانسه که سلوك خود را بهتر کند امریکا باب تجارت را مجدداً با آن مفتوح وهریك کــه بخشونت عمل خود ادامه دهد همچنان تجارت با آن

ممنوع خواهد بود. ناپلئون در ۱۸۱۰ رسماً اطلاع داد دستور داده است دیگر کشتی‌های امریکائی را تفتیش نکنند و اگرچه این وعده دروغ بود با این حال چون امریکا حرف ناپلئون را قبول نمود تجارت را مجدداً و فوراً با فرانسه برقرار کرد ولی با انگلستان همچنان درحال تحریم بماند.



جنگ ۱۸۱۲- بازرسی کشتی‌های امریکائی واتفاقات دیگر باعث‌شدند روزبروز روابط دو کشور انگلیس وامریکا تیره تر شد تا آنکه جنگ در میانشان درگرفت .

از جمله اتفاقات که منتهی بجنگ شد این بود که کشتی جنگی انگلیسی بنام‌لئوپارد از کشتی‌جنگی‌امریکائی بنام‌چساپیك خواست ایست کند و ملاحان فراری انگلیسی راتحویل بدهد. کشتی امریکائی فوراً ایست نکردانگلیسها بلا فاصله برای مدت یك ربع امریکائیها و کشتیشان را بگلوله بستند . بعداز آنکه کشتی ایستاد و معلوم شد فقط

یك ملاح انگلیسی در کشتی آمریکائی بود . معهذا چهار نفر ازملوانان کشتی‌را گرفتند وبردند. بعد ازاین جریان رئیس جمهور آمریکا گزارش مفصلی بسنا داد و اعلام کرد انگلیس‌ها درعرض‌سه‌سال۶۰۵۷ نفر ازملوانان آمریکائی‌را پس ازتفتیش کشتی‌های‌آمریکائی برده‌اند غیر ازاین‌اتفاقات جریانات دیگری هم‌بود که روابط را گل‌آلود کرد چنانکه درشمال غربی‌آمریکا یك عده ازقبایل سرخ پوست‌ها متحداً برهبری یکی ازرؤسای باکفایت‌سرخ پوستها‌حمله‌بساکنین آمریکائی بردند وخسارات زیاد وارد کردند شایع‌شد که‌این اتفاق درنتیجه تحریك انگلیس‌ها بوده‌است. ازطرف دیگر یك عده ازطرفداران توسعه طلب وزمین خوارآمریکا که در کنگره هم‌نمایندگان متنفذی داشتند میخواستندازفرصت استفاده کنند آمریکارا وادار نمایند که کانادا را اشغال کند چنانکه دسته دیگری نیز درفکر تسخیر و تصرف فولوریدا خاك اسپانی بودند نتیجه تمام این اتفاقات این شد که در زمان ریاست جمهوری مادیسون جنگ با انگلستان رسماً اعلام وشروع شد .

جنگ۱۸۱۲ رویهمرفته یکی از اتفاقات سوءو بسیار

ناگوار تاریخ آمریکامیباشد برای اینکه اولااصولااحتیاجی باین جنگ نبود. علت عمده نارضایتی آمریکاهم که تفتیش کشتی‌های آمریکائی باشدموقع اعلان جنگ بدستوردولت انگلیس لغو شده‌بود.

ثانیاً درداخله خود آمریکاهم درین خصوص وحدت نظرموجود نبود. غربی‌ها طرفدار جنگ بودند درحالیکه شرقی‌های نیویورك ونیو انگلاند مخالف بودند چنانکه در اواخر جنگ مخالفت دستجات مهمی از نیوانگلاندی ها بجائی رسید که دراجرای دستورات دولت مرکزی سرباززده ونقض تابعیت میکردند. ثالثاً ازنظر نظامی‌هم بااین جنگ موفقیتی نصیب آمریکا نشد.

ارتش آمریکا خوب نبود، جفرسن صرفه جوئی زیاد کرد عده‌را تقلیل داد وآنهائی‌هم که بودند وضع حقوق و زندگانیشان بسیار بدبود. نفرات دائمی که عده‌آنها بالغ بر سه‌هزار نفرمیشد ازطبقات پست وبیشتر ازبچه های زندانی ها واشخاص فاسدبودند،داوطلب ها هم تربیت‌نظامی نداشتند. ازافسرها آنچه قدیمی‌ها بودند بی‌سواد و با گذشت زمان تنبل وبیکاره شده وکارشان مشروب خوردن بود از افسر های

جدید عده بسیار معدودی خوب بودند اکثریت آنها یا مردمان خشن و بی‌سواد بودند و یا اگر هم تحصیل کرده بودند اینکاره نبودند و از افسری فقط به‌ظاهر آراسته آن علاقه داشتند و استخدام آنها بیشتر درنتیجه اعمال نفوذ بود. بطورکلی افراد بیکاره وفاسد بودند.

فرمانده لشکر ارشدی که درشروع جنگ تعیین کردند مردی بود که متجاوز از شصت سال از عمر او می‌گذشت سابقه اداره بیشتر ازهنگ را نداشت و درعین حال بی‌تجربگی استعداد ولیاقت ذاتی نیز نداشت. غیرازاوسرتیپی هم معین کردند که اکنون معلوم شده‌است خائن بمملکت و جیره خوار اسپانیولی‌ها بوده است.

سرتیپ دیگری بنام ویلیام هال انتخاب شد که از نظرصلاحیت نظامی خوب بود ولی‌بعلت پیری ونقص عضو نه تنها کاری نمیتوانست ازپیش‌ببردبلکه دترویت را بدون‌اینکه تیری درشود تسلیم دشمن نمود.

بااین وضع اتفاقات سوء پشت سرهم بوقوع پیوستند. نقشه حمله به‌کانادا هم باشکست مواجه‌شد. بعد از آنکه قشون ناپلئون دراسپانی مغلوب شد انگلیس‌ها توانستند قوا

ونیروی‌بیشتری بافرماندهی‌افسران همکار واشینگتن‌بامریکا روانه سازند. در دوسه جنگ بحری بااینکه فرماندهان آمریکائی جوان بودند موفقیت هـای بسزائی هـم نصیبشان گردید . بهرترتیب بود جنگ در ۱۸۱٤ خـاتمه یـافته و شرایط متارکه در قرارداد گنت[1] بدون اینکه صحبتی از بازرسی کشتی‌ها وبردن ملوانان و عدم تجاوز بحقوق کشور بی‌طرف که‌علل عمده جنگ بودند بشود تعیین‌وامضا گردید. پس ازامضای قرارداد متارکه دریك جنگ وحشتناك‌عجیبی که مابین آمریکائیها بفرماندهی‌اندروجاکسون[2] باانگلیس ها دربندر اورلئان دست داد نیروی عظیم ومهم انگلیسها که فرماندهی‌آن بایکی ازافسرهای برازنده و همکار ولینگتن بود شکست خورد این پیش‌آمد اگرقبل از امضای متارکه وقوع می‌یافت درشرایط قرارداد تأثیرمهمی بنفع آمریکا می‌کرد . ولی درهرصورت باعث سرافرازی آمریکا گـردید . فرمانده این جنگ که نام او ندروجاکسون بود قهرمـان ملی شد .

۱ـ Ghent
۲ـAndrew Jackson

اتحاد ملی

جنگ ۱۸۱۲ گرچه معایب زیاد داشت ولی بدون محاسن هم نبود. عمده محسنات آن کمك و تقویتی بود که بایجاد افکار ملی ووطن پرستی کرد. وقتی سربازان کشور-های مختلف آمریکا مانند زمان انقلاب مجدداً در کنار همدیگر برعلیه دشمن مشترك جنگیدند قهراً حس وطن خواهی آنها نسبت بمیهن تقویت گردید همچنین درنتیجه موفقیت های زیادی که نصیبشان شدحس فتوروعدم اعتمادی که اززمان جفرسن درمردم پیداشده بود از بین رفت وحس اعتماد وتفوق جانشین آن گردید بعلاوه سربازهای آمریکائی که ازغرب این کشور بودند باابراز علاقه بهسرتاسر کشور آمریکا بیش ازعلاقه ای که بکشور مربوطه خود داشتند. درقلب آمریکائی‌های سیزده کشور اولی برای خود جائی‌باز کردند ازآن پس بحساب آمده ودروطن‌پرستی معروف‌شدند بطور کلی این جنگ نابهنگام کمك بزرگی به رشد ملت آمریکا وجمهوری جدید الولاده کرد، استقلال تازه بدست آمده را تقویت نمود وافراد ملت‌آمریکا را بهم نزدیکتر ساخت.

یکی از نویسندگان آمریکائی دراین‌مورد چنین گفته است . قبل ازجنگ مردم فکرشان محدود مادی ومتمایل بخود خواهی بود اما بعد ازجنگ نظرهاوسعت یافت دیگر تنها منافع ولایت و کشورهای مربوطه در نظر گرفته نمیشد بلکه مردم مانند زمان انقلاب بفکرآمریکا افتادندوعظمت وتعالی‌آن را هدف خود قرار دادند. دراین جنگ هم مانند جنگهای استقلال فتوحاتی نصیب آمریکا گردید که همه اهالی‌آن کشور بآنها افتخار میکنند و درواقع سرنوشت و سرمایه مشترك ملی محسوب میشود .

وحدت ملی ودرنتیجه قدرت دولت مرکزی چه در زمان حکومت فدرالیستها چه موقعی که آنتی فدرالیستهای جفرسن‌درسرکار بودند روزبروز توسعه‌یافته‌وبیشترمیگردید. علت این امر این بود مردم دیگر بفکر منافع ولایت ها و کشورهای متحده خودشان نبودند بلکه بیشتر منظورشان پیشرفت وهدفهای ملی و عمومی بود . اینها علاقه داشتند دولت مرکزی درمعامله لوئی زیانا ونئوارلئان موفق شود . میل‌داشتند سیاست تحریم تجارت درمقابل‌فرانسه وانگلیس بنفع‌آمریکا تمام گردد . شائق بودند دولت مرکزی موفق

بشود دزدان دریائی را قلع‌وقمع کرده ودرجنگ باانگلستان فاتح شود . برای اینکه دولت‌مرکزی دراجرای این‌هدفهای ملی قرین نصرت گردد مردم ودولتهای ملی از هیچ گونه فداکاری کوتاهی نمی کردند وتا میتوانستند دولت مرکزی را تقویت می‌نمودند . ضمناً باید درنظر داشت که قوه‌قضائیه نیز کمك بزرگی‌درنیرومند ومقتدر کردن‌حکومت مرکزی انجام داد .

جان مارشال موقعیکه‌جفرسن رئیس جمهور شد تازه بعنوان رئیس دادگاه عالی انتخاب گردیده بود اواین سمت را داشت تاوقتیکه در۱۸۳۵ مرد این‌مرد دادگاه عالی‌امریکا را که قبل ازاو بسیار ضعیف وناچیز بود بقدری توسعه داد وتقویت نمود که مقام خودرا بعنوان رئیس قوه قضائیه در انظارمردم بپایه عظمت مقام قوه مقننه و ریاست جمهوری رساند . در زندگی معمولی جان مارشال مردی ساده وبی‌ریا بود لباس بسیار معمولی میپوشید غذای‌خودرا ازبازارخودش می‌خرید وبخانه میبرد . از بازی ورق . خیمه شب بازی و بازی معروف به نعل اسب لذت می‌برد . (دربازی نعل‌اسب بازی کنان یك آهن گردی شبیه به نعل اسب را بنوبه می-

انداختند وهر کس بهدف نزدیکتر می‌شد بازی را می‌برد .
این بازی بسیار معمولی وپر سروصدا بود.)

ازنظر افکار ومعتقدات جان مارشال دو هدف عمده داشت یکی اینکه همیشه سعی کرد موقعیت حکومت مرکزی تقویت بشود دیگر آنکه ازمالکیت فردی‌پشتیبانی می‌نمود .

ازنظر قضاوت این مرد مقام و پایه بسیار ارجمندی داشت دانش واستعداد فوق‌العاده او طوری بود که تصمیمات قضائی اوهمواره مورد احترام عموم بود . استدلال ساده و در عین حال منطقی اومجال مخالفت بکسی نمیداد . رسمش این بود درتصمیماتش ابتدا صغری‌وکبرای‌محکم ومقدمات‌متین بیان میکرد وسپس نتیجه‌را با امثله روشن توضیح میداد .
مارشال علاوه براینکه یك قاضی بزرگ بود در تفسیر قانون اساسی وتنظیم‌آن ازنظر سیاست عالیه کشور نیز ید طولائی داشت .

دراین مورد میتوان گفت ارزش او بیشتر ازیك قاضی خوب بوده است شاید دربیشتر ازیکصد مورد مارشال نکات گنگ قانون اساسی‌را بایك روشن بینی سیاسی‌عجیب‌تفسیر

وتصریح کرد که درتمام مراجع قضائی کشور مورد تبعیت و قبول واقع گردیده است بعد ازمارشال میشود گفت عمل یا تفسیری روی قانون اساسی نشده است آنچه که مارشال تفسیر وتوضیح داد مربوط بمسائل عمده و مبهم قانون اساسی است درواقع قانون اساسی‌را باید گفت مارشال بانظر ثابت ودقیق خود بصورت تازه وکامل درآورد .

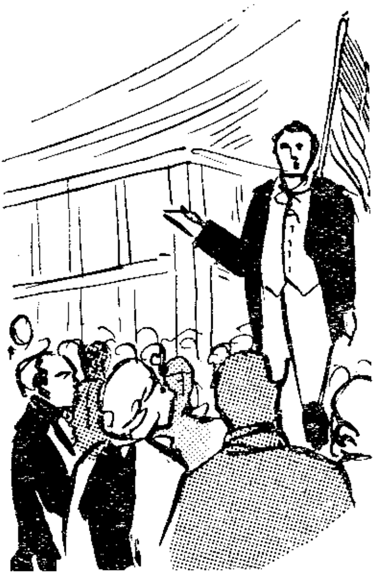
دردوره نهضت اتحاد ملی افکار ناسیونالیسم روز بروز درپیشرفت بود . ادبیات ملی‌بتدریج بوجودآمد.نویسند گان معروف امثال بریانت[۱] ، اروینگ[۲] و کوپر[۳] که در سالهای ۱۸۱۷-۱۸۱۹-۱۸۲۰ کتابها ورمانهائی‌تألیف‌ومنتشرساختند. همچنین درسال ۱۸۱۵ مجله‌ای بنام مجله آمریکای شمالی مانند هفتگی‌های انگلیسی درعالم مطبوعات طلوع نمود مدارس نقاشی ومعماری گرچه با اسلوب ورویه اروپائی و ایتالیائی بود تأسیس یافتندیك برنامه‌بهتری راجع به‌تفسیر وفروش اراضی تهیه واجرا گردید. قانونی در ۱۸۲۰ تصویب شد که قیمت اراضی‌راازقرار هر ایکر دو دولارتقلیل داد به یك دولار و۳۵ سنت تجارت نیز درنزدیك کردن آمریکائیها

۱ـ W.C. Bryant ۲ـ Irving ۳ـ Cooper

وتوسعه وحدت ملی خدماتی انجام داد. تعرفه گمرکی که در ۱۸۱۶ وضع شد بهمان نحو ادامه یافت وچون این تعرفه برای حمایت مصنوعات داخلی بود صنعت آمریکا درزیر حمایت آن روز بروز رشید ترشد بانکملی دوم چون اولی نتوانست کار کند تأسیس شد و کمك بزرگی برای ترویج سیاست مالی دولت واشاعه یك سیستم پول کاغذی صحیح گردید اصلاحات داخلی توسعه جاده‌ها کانال‌ها قسمت های مختلف کشور بخصوص مشرق وغرب رابهم نزدیکتر نمود. هرقدر که اتحاد ملت بیشتر شد بهمان نسبت‌هم دمکراسی‌و حکومت آزاد ملی توسعه یافته وترقی کرد.

فصل هشتم

دمکراسی جاکسون قدرت‌را بدست میگیرد



در سال ۱۸۱۷
مادیسون رفت ورئیس
جمهوری جدید بنـام
جیمز مونرو[۱] بجای‌او
آمد مونرو مردفوق ـ
لعـاده نبود ولـی در
ندگانی سیاسی‌پست
های عمده داشته است
ـدتی سناتور. زمـانی
ستاندار . چندی‌وزیر
ختارآمریکادرفرانسه
انگلیس وبالاخره قبل ازاینـکه رئیس جمهوری‌بشود وزیر

۱ـ James monroe

خارجه بود .

مونرو بعللی شاید برای آنکه احزاب سیاسی موقتاً منشأ اثر نبودند ودسته جات موجود هم باهمدیگر اختلاف داشتند در ۱۸۲۱ توانست بریاست جمهوری انتخاب بشود .

مونرو بادو صفت قابل ملاحظه: زیرکی طبیعی وقوت اراده ممتاز بود . ازاتفاقات عمده دوران ریاست جمهوری مونرو که نام اورا برای همیشه معروف و زنده کرده است . جریانی است که باعث شد مونرو نظریه خود را که بنام دکترین مونرو شناخته شده است اعلام کند مطابق این دکترین که درسال ۱۸۲۳ مونرو در گزارش خود بکنگره اعلان کرد هیچ کشور اروپائی حق ندارد مستعمره جدیدی درقاره آمریکا چه شمالی وچه جنوبی برای خود تأسیس کند همچنین هیچ کشور اروپائی حق ندارد درامور وضع کشورهای آمریکا مداخله نماید .

وازین راه استقلال وتمامیت کشورهای آمریکا را تهدید کند و یا از بین ببرد . خلاصه آنکه مونرو گفت آمریکا مال خود آمریکائیهاست ودیگر کشورهای جهان حق ندارند

قسمتی یاهمه آن را مستعمره کنند.

چه شد که مونرو این دکترین را ایجاد کرد. دوامر باعث پیدا شدن این نظریه گردید یکی آنکه دولت روسیه ادعا میکرد که یك قسمت از اراضی واقع در جنوب آلاسکا تا ۳۱ درجه عرض شمالی متعلق باوست این ادعا با منافع دولت آمریکا وانگلیس درشمال غرب اقیانوس ساکن منافات داشت ازطرف دیگر موجب عمده دیگرآن بود بعدازآنکه کشورهای آمریکای جنوبی برهبری بولیوار از قید سلطه اسپانی رهاشدندچهار کشور اروپائی فرانسه . آلمان.اسپانی. ایطالی برآن شدند که دوباره کشور های آمریکائی لاتین را بقید رقیت اسپانی دربیاورند ضمناً فرانسه که رول عمده را بنابود بازی بکند منظورش این‌بود ازنو اراضی ازدست‌رفته خود را باز بستاند . دولت انگلیس بامنافعی که درآمریکا داشت ازاین فکر بوحشت افتاد وفوراً باآمریکاتماس گرفت وپیشنهاد کرد متفقاً جلو این نقشه را بگیرند جفرسن و مادیسن هردو به مونرو توصیه نمودند که با انگلیس ها همکاری بکند ولی « کوین‌سی آدامس[1] » وزیرخارجه‌مونرو

۱ـ Quincy adams

معتقد بود درین مبارزه آمریکا باید بتنهائی اقـدام کـنـد . مونرو بالاخره نظر وزیرخارجه خودرا اتخاذ نمودوروی این عقیده درسال ۱۸۲۳ درضمن خطابه خود در کـنـگره ایـن دکترین را بشرحی که فوقاً بیان شد اعلام کرد .

قرارداد میسوری ـ



تا۱۸۱۹ هیچ کس توجهی به شیوع بردگی نداشت. دفعتاً موضوع اهمیت پیدا کرد و نظرها راجلب نمود. در اوایل تأسیس جمهوری بیشتر مالکین درشمال برده های خود را آزاد کردند. بطوریکه خیلی از رجال تصور نمودند مسئله برده درامریکا به‌آسانی وبخودی خود ازبین میرود. درسال ۱۷۸٦ واشینگتن به‌لافایت‌چنین نوشت: اوجداً آرزومنداست یك نقشه‌ای پیدا شود طبق آن بردگی بتدریج وبطور غیر محسوس وقطعی برای همیشه از بین برود. واشینگتن برده های خودرا بموجب وصیتنامه

آزاد نمود . عقیده جفرسن این بود که بردگی را باید از راه آزاد کردن وتبعید برده‌ها از بین برد دیگر شخصیتها از قبیل مادیسون مونرو و غیره هم همین عقیده را داشتند بهمین جهت چون بیشتر رجال مخالف برده بودند . وقتی در سال ۱۸۰۸ بردگی تحریم شد عده زیادی ازمالکین جنوب حتم کردند که موضوع برده دیگر روز های آخر عمر خود را طی میکند .

با اینحال نسل بعد در جنوب جداً پشتیبان بردگی میشوند چرا جنوبیهاتغییرعقیده دادندوبچه جهت‌طرفداران آزادی بردگی‌مستهلک‌شدند ؟ این امردلایل چندی‌دارد : اولا آن روح آزادی و دمکراسی که زائیدهٔ ایام انقلاب بود بتدریج روبضعف گذاشت ثانیاً شمالیها وجنوبیها روز بروز اختلافشان بیشتر گردید . جنگ ۱۸۱۲ تعرفه گمرکی ومسائل عمده دیگر هم این اختلافات را عمیقتر نمودند جنوبیها کم کم ازآزاد کردن برده که فکرشمالیها بود منصرف گردیدند ثالثاً پیداشدن بعضی‌کار های اقتصادی وکشاورزی که عمده‌آنها صنعت پنبه، نیشکر وتوسعه کشت توتون است کمك برواج بردگی نمود اینکار ها بتدریج از

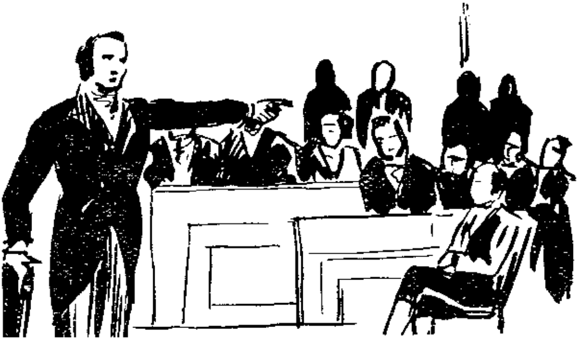
شمال ومشرق بجنوب انتقال ودرآنجا متمرکز شد صنعت قند بتدریج درجنوب بجائی رسید که نصف مصرف قند آمریکارا جنوب تأمین میکرد این کارها احتیاج به برده داشت که با عده‌های هزارنفری در بنادر شرقی تحویل آمریکا میشدند باین ترتیب چون بردگی وسیله مؤثر برای کسب ثروت بود وکار آنهارا دیگران نمیتوانستند انجام بدهند لذا جنوبیها جداً طرفدار برده شدند .

موافقین ومخالفین بردگی سعی میکردند طرفداران خودرا زیادتر کنند وقتی که درسال ۱۸۱۸ کشور ایلی نوا وارد جمهوری شد ویکی از دول متحده گردید عده کشورهای آزاد یازده و کشورهای طرفدار بردگی ده بود .

درسال ۱۸۱۹ دو کشور آلاباما ومیسوری تقاضا کردند وارد جمهوری بشوند. آلاباما البته مطابق امتیازنامه جورجیا مجاز بود برده داشته باشد وبهمین ترتیب هم با ورود آن موافقت شد بعلاوه باقبول شدن آن تعادل بهم نمیخورد عده کشورهای آزاد و کشورهای بردگی هردو یازده میگردید. راجع بقبول میسوری اختلاف فاحش بروز کرد. درمجلس نمایندگان ملت اکثریت مرکب از آزادیخواهان و مخالفین بردگی

بودند.درمجلس سنا بعکس اغلب نمایندگان طرفدار بردگی بودند. کم کم اختلاف غامض شد و نزدیك بود منجر بخون ریزی بشود تاآنکه بامداخله عاقلانه هنری کلی[1] موقتاً حل شد باین ترتیب که قرارشدمیسوری بعنوان کشورطرفداربردگی وارد شود ولی بتدریج آزاد بشود ضمناً کشور ماین[2] هم برای حفظ معادله بعنوان کشور آزاد وارد اتحادیه شد همچنین کنگره ورود برده را در کشورلوی زیانا ملك خریداری جمهوری برای همیشه ممنوع نمود . موقتاً با این تفاهم اختلافات مرتفع گردیداما مردم روشن بین بخوبی میدانستند که اختلاف باین آسانیها حل شدنی نیست چنانکه طولی نکشید درسال ۱۸۲۱ مجلهای بنام ضد بردگی انتشاریافت وهمچنین درسال ۱۸۲۳ انجمنی بنام انجمن ضد بردگی بوسیله عدهای تحصیل کرده ورجال معروف تأسیس گردید .

۱ـ Henry Clay　　۲ـ Main



عصر جاکسون

انتخابات رئیس جمهوری درسال ۱۸۲٤ بسیارپرسرو صدا شد عدهٔ داوطلبین پنجنفر بودند ازاین پنجنفر جان ـ کوینسی آدامس[۱] ـکلی[۲] وکال هون[۳] و کرافورد[٤] مردمان بسیار قابل ولایق بودند . ولی بطور قطع داوطلب پنجمین اندروجاکسون ـقهرمان جنگ نیوارلئان ـ ازهمه وجیه الملةتر بود . اهالی غرب وجنوب احترام عجیبی برای او قایل و

۱ـ J. Quincy Adams　　۲ـ Clay
۳ـ Calhoun　　٤ـ W. H. Crawford

اورا بالاتر ازناپلئون وقیصر میدانستند امابعضی از ساکنین مرتجع کناره شرقی ازجاکسون خوششان نمی‌آمدمیگفتند اومرد خشن و عصبانی است برخی‌ها معتقد بودند او برای معاونت رئیس جمهوری باوجهه‌ای که دارد بسیارمناسب‌است بهرصورت آراء مردم نشان داد که اکثریت به جاکسون تمایل دارد اماهیئت انتخاب کنندگان رئیس جمهوری نتوانست رئیس جمهوری را انتخاب کند داوطلبین در اینجا همگی دارای رأی مساوی شدند ناچار موضوع به مجلس نمایندگان احاله‌شد درآنجا جان آدامس انتخاب گردید .

بااین ترتیب آدامس رئیس جمهوری شد . شهرت آدامس که قبلا سمت وزارت خارجه را داشت بیشتر از دو جهت بود یکی آنکه‌دکترین‌مونرو درواقع‌ساخته وپرداخته اوبود ودیگرآنکه او کسی‌بود که دولت‌اسپانیارا وادار کرد در۱۸۱۹فلوریدا را بآمریکا واگذار کند . آدامس گرچه مرد بااستعداد ودارای اوصاف‌بسیارممتازبود معهذا درنتیجه مخالفت طرفداران‌جاکسون وفعالیتهای‌حزب‌رقیب‌نتوانست کاری انجام بدهدمخالفین‌اورا متهم کردند باینکه باهمکاری باکلی که نسبتهائی هم باومیدادند توانسته است‌برخلاف میل

عموم بریاست جمهوری برسد .

درمدت ریاست آدامس دسته‌بندی حزبی صورت‌جدید بخود گرفت عده‌ای که طرفدار آدامس و کلی بودند موسوم شدند به جمهوریخواهان ملی[1] بعدها همین عده اسمشان را عوض ومعروف به ویگ[2] شدند . طرفدار جاکسون‌هم که‌در واقع همان دمکراتها بودند بایك خصوصیات تازه معروف به جاکسونیان ها شدند . آدامس با کمال صداقت و مهارت حکومت کرد ولی بعلت مخالفتهای حزبی مساعی او برای اصلاحات اجتماعی‌وداخلی بنتیجه‌نرسید.آدامس دریادداشت‌های خود زندگانی وبرنامه کارخودرا شرح داده‌است ازنظر اهمیت واینکه معلوم شود شخص اول آمریکا چگونه وقت خودرا میگذرانده وتاچه اندازه کار میکرده‌است ما درزیر یك قسمت ازیادداشتهای آدامس‌را ترجمه میکنیم :

« زندگانی که من دارم بسیار مرتب است وشاید بی‌سابقه باشد . رسم شده‌است باینکه رئیس جمهوری‌آمریکا دراتفاق اشخاص عادی وغیررسمی بیرون نرود منهم از این رسم پیروی میکنم لذا اجباراً ورزش خودرا صبحها قبل‌از

1- National Republicans 2- Whigs

صبحانه انجام میدهم . معمولا بین‌ساعات پنج وشش‌ازخواب برمیخیزم یعنی دراین موقع سال یك ساعت ونیم تا دوساعت قبل ازآفتاب در روشنائی‌ماه، وستاره ها یا هیچکدام قریب چهارمیل راه میروم اکثر وقتی بمقرخود میرسم آفتاب تازه ازطرف اطاقهای شرقی مقر ریاست جمهوری طلوع میکند دراین وقت بخاری خود را روشن میکنم سه فصل از کتاب مقدس را وبعد تاساعت ۹ روزنامه میخوانم آنوقت صحبانه میخورم وبعد ازآن تاساعت ۵ بعد ازظهر مشغول پذیرائی ازواردین میشوم . اکثر مراجعه کنند گان بقدری زیاد است که بدون فاصله تاساعت۵ ناچارم ملاقات کنم‌بین‌ساعت ۵تا۵/۶ شام میخورم بعد ازآن تقریباً چهارساعت وقت خود را تنها دراطاق خود صرف نوشتن یادداشت وخواندن‌روزنامه ورسیدن بکارهای عمومی میکنم . »

درانتخابات سال ۱۸۲۸ مبارزه جاکسون با آدامس وطرفداران او فوق‌العاده شدید وتبلیغات طرفین برعلیه یکدیگر بی‌اندازه زهرآگین شد تاجائیکه رئیس‌جمهوری جدید وقتی برای تحویل وایت هاوس بواشینگتن آمد از ملاقات مرسوم با رئیس جمهوری قدیم خود داری کرد .

آدامس وپیروان اوهم ازحضور در کاپتیول امتناع ورزیدند ازطرفداران جاکسون همه جورمردم عادی سیاستمداربعدهٔ زیاد در واشینگتن گرد آمده بودند میخواستند تشریفات تحویل وتحول پست ریاست جمهوری و قهرمان خودشان را به‌بینند خیابانهای اطراف کاپتیول‌چنان مملو ازجمعیت‌شده بود که‌راه نبودرئیس جمهوروپیروانش بداخل کاپتیول برسند ناچار باطنابهای کشتی که ازدوطرف مسیر گرفتندراه‌را باز کردند ولی بازحرکت‌مشکل بود. جمعیت انبوه با لباسهای رنگارنگ بمجردآنکه قهرمان خودشان‌را دیدندمثل آنکه فرمان نظامی بآنها شده باشد یك دفعه کلاه‌ها را برداشته و باقیافه‌های خندان بطرف جاکسون نگاه کردند. طرز استقبال طوری بود مثل اینکه طرفداران‌جاکسون باانتخاب او کشور را ازیك خطربزرگ نجات داده‌اند.متصل بافریاد‌های زنده‌باد جاکسون گوش فلك‌را کر میکردند.

بعد ازآنکه جاکسون و پیروان وارد کاپتیول شدند مردم هم داخل شدند میدانستند پذیرائی دربین است بعلاوه همه میخواستند رئیس‌جمهوری‌راازنزدیك به‌بینندباچکمه‌های گلی وارد شده و درصندلیهای راحتی که رویه حریر

داشتند نشستند . عده‌ای هم حمله بردند بطرف رئیس جمهوری تا اورا از نزدیك به‌بینند. دوستان جاکسون دست بدست داده دورجاکسون که بدیوارتکیه کرده بود حلقه‌زدند. مستخدمین که مشغول پذیرائی ودادن مشروبات بودند نمیدانستند چه بکنند سینی و گیلاسها از دست آنها در یك چشم زدن میپرید . یکی از نویسندگان ناظر جریان چنین مینویسد من هیچگاه نظیر این منظره را ندیده بودم در این جریان بخوبی روشن بود که زمام امور بدست توده مردم افتاده و سلطنت وقدرت از آن آنها شده است .

[illegible]

۱ - [illegible] ۲ - [illegible] ۳ - [illegible] ۴ -

افکار و نظریات جاکسون

رئیس جمهوری مانند جاکسون که اینقدر طرفدار توده مردم باشد در آمریکا کم نظیر داشته است جاکسون عاشق مردم عادی بود میخواست همه دردآنها را دوا کند علت عمده این احساس و عقیده آن است که خود جاکسون از همانها بود. جاکسون در یك خانواده فقیر بدنیا آمد پدراو یك مرد بی‌بضاعت و کارگر کارخانه نساجی دراسکاتلند بود بعد آمد بآمریکا و در جنگلی ازجنگلهای کارولینا زمینی را از درخت پاك و مزرعه‌ای برای خود آماده نمود زندگانی سختی داشت وقبل از آنکه اندروجاکسون بدنیا بیاید دارفانی را وداع گفت مادر اندرو بعداز مرگ شوهر ناچار سربدار یکی ازمنسوبین خود شد. اندرو دریك محیط فقیر بایأس از آینده درحالیکه گرفتار یك کسالت عصبی بود بزرگ شد مکرردرمکرر موردتحقیر این و آن واقع میشد از نداری و لاعلاجی لباسهای بسیار ارزان درتن میکرد. اندروجاکسون باوضع حقیرزندگانی

وخانوادگی قهراً دارای حس حقارت ویك حساسیت فوق العاده میشود وبهمین جهت اخلاق او تند وخشن شدودائماً ازطبقه محروم وظلمدیده جانبداری میکند او وقتی انقلاب بپاشد یك پسربچه بیش نبود معهذا درآن شرکت کرد دو برادراو در انقلاب شهیدشدند. جاکسون نسبت بهتأسیسات سرمایه‌داری کشورهای شرق آمریکا خوش بین نبود بد بینی او از تجارت شخصی واحساسات ساکنین غرب آمریکا که جاکسون باآنها تماس داشت ناشی شده بود.

جاکسون تحصیلاتش در رشته حقوق بود پس از فراقت ازتحصیل بکشورتنه‌سی آمد ودرآنجا مشغول وکالت وتجارت گردید. در این زمان وکلای عدلیه ناچار بودند تجارت هم بکنند چون اغلب حق الوکاله آنها جنسی بوداز قبیل زمین. چرم. موم. پوست حیوانات وغیره در ۱۷۹۸ جاکسون باندازهٔ ۷ هزار لیره جنس خرید. برای پرداخت قیمت آن ناچار شد زمینی را که داشت بفروشد خریدار زمین باو سفته داد او این سفته را ظهر نویسی کرده بفروشنده مال التجاره داد. سفته‌درسر رسید بعلت‌عدم‌پرداخت‌واخواست شد جاکسون که ظهر نویس بود ناچار شد وجه سفته را ـ

بپردازد اما چون پول نداشت‌مدیون شد هم زمین اوازدستش رفت وهم پول سفته را پرداخت . از این‌جا این کینه بدل او نشست که در تشکیلات‌سرمایه داری ساکنین شرق که زمام اقتصادیات را در دست دارند نقص بزرگی وجود دارد که همان جاکسون‌را بیچاره‌ومدیون کرد. بعلاوه‌جاکسون چون هم وکیل عدلیه و هم مالك بودبخوبی متوجه شد که سر رشته امور اداری ساکنین غرب در دست شرقی هاست یعنی مال التجاره خام غربی ها را خریدار بودند و بقیمت نازل می خریدند و مصنوعاتی را که در غرب مصرف می‌شد همه راشرقی ها به‌قیمتی که دلشان‌می‌خواست‌میفروختند. تنزل وترقی اجناس در دست آنها بود بموقع هر طوری که که منفعتشان اقتضاداشت با تضییق دراعتبارات بوسیله‌بانکها که متعلق به‌آنها بود قیمت هارا بالامی بردند و درهنگامی که تنزل بصرف آنها بود با توسعه‌اعتبارات بهاء را پائین می آوردند باین ترتیب جاکسون متوجه بانك ها و مؤسسات اعتباری گردید و آنها را عامل عمده این فساد تشخیص داد و کینه و نفرت‌بخصوصی در دلش نسبت ببانکها ایجاد گردید .

او معتقد بود که منفعتی که پولدار ها بابت پول می گیرند بسیار زیاد است وبنظراوغیر قابل تحمل بود که بانکهای نیویورك وواشینگتن بدون آنکه تحمل رنجی بکنند بتوانند درنتیجه توسعه ویاتضییق اعتبار حقوق کار گرزحمت‌کش‌تنه‌سی را پامال کنند .

جاکسون‌ماننددیگر ساکنین‌غرب بافراد عادی‌ایمان عجیبی داشت ومعتقد بودهرمرد عادی که بتواندیکمزرعه را اداره بکند یا قشون کوچك محلی را رهبری نمایدقادر است هر گونه شغل دولتی را اشغال و اداره کند. او اصلا منکر این بود که پست های مهم دولتی و عمومی قبائی باشد که فقط بتن‌متمولین و اشراف و تحصیل کرده‌ها دوخته شده باشد برای جکسون فرقی میان‌تحصیل کرده دانشگاه هارواردبا مرد بی‌سروپائی که در جنگل ها صید می کند از جهت صلاحیت اشغال پست‌های مهم نیست .
غربی ها که دارای این عقیده وایمان‌بودند امثله وشواهدی داشتند که درموقعش‌بآنها استناد میکردند ازجمله‌می گفتند جاکسون مرد بسیار عادی و کم سواد بود وقتی تربیت شد توانست یکی‌از رهبران ملی بشودنظیر جاکسون مانند

بنتون [۱] و کلی [۲] که از لیدر های مسلم کشت‌شدند زیاد هستند بطور کلی معتقد است عمده جاکسون را اینطور می‌شود تلخیص کرد. ایمان بتوده مردم ـ اعتقاد به برابری و مساوات و آزادی ها و حقوق سیاسی برای همه ـ امکانات اقتصادی یکجور و شرایط بدست آوردن ثروت یکنواخت برای عموم ـ نفرت امتیازات و انحصارات و تشریفات بغرنج سرمایه داری.

غربی ها بخصوص ساکنین ماوراء آلگانی مردمانی بودند که بحکومت مرکزی بیش از ولایت و کشور مربوطه‌ای که درآن ساکن بودند علاقه داشتند. در صورتی که کشور سیزه گانه اولی بحکومت مرکزی واتحادیه اینقدر بستگی نداشتند بعلاوه غربیها تساوی در حقوق سیاسی را بطور مسلم قبول وبدون هیچ گونه قید وشرط هر مرد بالغ سفید پوست حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارابود.

ولی در کشور های شرقی هنوز انتخاب کردن وانتخاب شدن مشروط بداشتن شرایط مالی وغیره بودوهروقت صحبت از لغو این شرایط دربین می‌آمد مخالفین متنفذ وسرسختی

---

۱ — Benton . ۲—Clay

چون جان مارشال وغیره درمقام ایستادگی بر می آمدند .

غربیها میخواستند حکومت دموکراسی مستقیم داشته باشند یعنی رئیس جمهور مستقیماً ازطرف مردم کاندید بشود نه آنکه مانند گذشته کنگره در جلسه سری کاندیدها را تعیین نماید. این عقیده غربی ها در ۱۸۳۶ بصورت قانون درآمد. همچنین غربیها معتقد بودند. که قضات انتخابی بهتر از قضات انتصابی است راجع باراضی خالصه هم علاقه‌مند بودند که دولت آنها را بقطعات کوچك تقسیم وبا شرایط سهل وبه قیمت مناسب بمردم بفروشد .

همچنین در حزب دمکرات جاکسون دو دسته عمده از مردم عضویت داشتند یك دسته کشاورزی خرده مالك و کسبه که اکثریت آنها ازساکنین غرب بودند دسته دیگر زحمت کشان وکارگران کارخانجات که بیشترشان درقسمت شرقی امریکا سکونت داشتند چه آنکه کارخانجات عمده امریکا در این منطقه بودند. بخصوص بعد از جنگ ۱۸۱۲ و وضع قوانین گمرك سنگین که موجب توسعه وعظمت بیشتر صنایع شرق گردید .

غیر از این دو دسته مهاجرین انگلیسی- ایرلندی و

آلمانی هم چون حزب دموکرات جاکسون رابحال خود مناسب تر از حزب فدرالیست ها دیدند وارد آن شدند .

کارگران عضو حزب دمکرات جاکسون در میـان همکاران نیویورك وغیره تبلیغ کـردند و خیلی ها را وارد حزب خود کردند . در این مراکز کم کم فدرالیست هادر اقلیت شدند .

بطوری که شهر های مثل فیلادلفی و پیتزبورك (۱) مرکزشیوع افکار جاکسون گردید.

بتدریج این کارگران انجمن ها واتحادیه‌ها تشکیل داده و با برنامه صحیح و تحت راهنمائی رهبران بزرگ در مقابل آراء قضائی که اعتصاب را غیر قانونی می خواندند ایستادگی کردند وپیش رفتند . موقعی که در سال ۱۸۳۶ جاکسون قانون ده ساعت کار را بجای دوازده تا ۱٤ ساعت برای مردها در مقابل‌هفته ای پنج دلاردر کارخانه‌های کشتی سازی‌ماساچوستس‌رایج‌نمودازطرف‌مردم مورداستقبال‌وتوجه زیادواقع گردید .

۱ـ Pittsburgh

اقدامات جاکسونـ



پس از آنکه جاکسون در مسند ریاست مستقر شد همواره سعی کرد افکار و عقاید خود را بکار به بندد. وقتی دید کنگره بی جهت پول گزاف ملت را برای ساختن جاده‌های محلی بصورت قانون درآورده است. قانون را وتو کرد، همچنین هنگامی که یکی از کشور های متحده خواست قوانین گمرکی فدرال را ملغی بکند با قدرت تمام در مقابل آن ایستادگی نمود. ضمن اعزام قوای بحری بآن کشور آگهی داد هر عملیکه

برخلاف مقرراتفدرال انجام شود بمنزله خیانت به کشور محسوب ومتخلفین جداً مورد تعقیب واقع‌خواهند شد .

جاکسون کینه قدیمی خود را بر علیه بانك مرکز با مبارزات سخت و با وجود مخالفت فدرالیست ها و دیگر متنفذین بمورد عمل در آورد . در سال ۱۸۳۲ وقتی قانون امتیاز این‌بانك تجدیدشد جاکسون وتو کرد و پول های دولتی را از آن بیرون کشیده و ببانك های محلی سپرد . بانك مرکزی گرچه یك قدرت عظیم اقتصادی بود خیلی خوب اداره شده و خدماتی انجام میداد ولی جاکسون بایك چنین قدرت اقتصادی متمرکز مخالف بود چه بدون تردید این مؤسسه عظیم اقتصادی در سیاست مداخله میکردوضمناً بلا شك عایدات سرشاری فقط بجیب یك عده معدود از پولدار ها میرفت .

در این مبارزه مردم با جاکسون همراه بودند اما درحزب خود جاکسون عده ای مخالف بودند و جاکسون با زحمت زیاد آنها را پشتیبان‌خود کرد با وجود این ها بهر نحوی بود جاکسون موفق شد بانك بزرگ مرکزی‌را ازبین‌ببرد .

جاکسون مرد مقتدری بود هر نظری که داشت با کمال قدرت انجام می‌داد. موقعی که فرانسه اقساط‌بدهی را که به‌امریکاداشت درسرمدت‌نپرداخت فوراًجاکسون دستور توقیف اموال و دارائی آن کشوررا در آمریکاصادر نمودواز این راه کشور فرانسه را وادار بانجام تعهداتش نمود .

توسعه دموکراسی

احساسات عموم بخصوص توده مردم روز بروز بآزادی متمایل تر گردید . در بیشتر کشور هاهر قید و بندی که برای انتخاب کردن بود از بین‌رفت . شرط مالکیت برای رأی دادن لغو گردید .

مردم کم کم بسرنوشت کشور علاقمند تر شدند چنانکه سال بسال عده بیشتری در انتخابات عمومی رأی دادند . در ۱۸۲٤ فقط ۳٥٦۰۰۰نفردر انتخاب رئیس‌جمهور شرکت کردند در حالیکه در ۱۸۳٦ جمع رأی داده شده بالغ بر ۱٫٥۰۰٫۰۰۰ گردید . چهار سال بعد عدهٔ آراء رسید تا ۲٫٤۰۰٫۰۰۰درست است‌مقداری ازاین آراءِ اضافی ناشی از ازدیاد جمعیت است ولی بدون تردید قسمت عمده در نتیجه رها شدن انتخابات از قید وشرط و علاقه مردم به انتخابات بود .

جز در کارولینای جنوبی در تمام کشور های دیگر امریکا رئیس جمهور بوسیله نمایندگانی که مستقیماً ملت انتخاب کردند انتخاب شد و رویه سابق که نمایندگان

مذکور را مجالس مقننه‌محلی درجلسه سرّی‌تعیین‌میکردند متروك ماند.

جاکسون وقتی سر کار آمد عده ای ازرقبای خودرا که در سر پست های حساس بودند تعویض کرد گو اینکه او تغییرات زیادی در پست ها نداد ولی معتقد بود هر رئیس جمهوری که سر کار می آید حق دارد مطابق میل خود و حزب مربوطه اش تغییراتی را که لازم مـی داند بدهد . در زمان جاکسون آزادی ودموکراسی بتمام شئون‌سرایت کرد . در کار وزندگانی تشریفات و تظاهر از بین رفت و مردم تمام مساعی و افکارشان مصروف کار و پـول در آوردن گردید .

اعتماد مردم بخود زیدتر شد . تکبر و غرور توسعه یافت با مختصر اختلاف کاربدوئل میکشید .

روز نامه های ارزان قیمت و مجلات هفتگی منتشر و در دسترس مردم گذاشته شدند بطوری که مردم توانستند درجریان امور وارد شوند .

تعلیم و تربیت بتدریج بعد از مبارزات زیاد آزاد و از صورت مذهبی و فرقه ای درآمد . کشور ها توانستنـد

مدارس بی طرف و آزاد باز کنند گو اینکه این مبارزه بآسانی سر نگرفت ولی بالاخره با وجود مخالفت اشخاص متعصب که پس از مرگشان دستور دادند در روی سنگ قبرشان نوشته شود اینجا خوابیده است کسی که دشمن مدارس آزاد بود. آموزشگاههای آزاد رایج گردیدند و حتی کشورها مجاز شدند برای تأمین مخارج این قبیل مدارس مالیات خاصی وضع کنند. مخالفین مدارس آزاد بیشتر اشراف و مالکین بودند. اینها معتقدبودند که‌مدارس باید تحت نظارت کشیش ها باشد.

در قسمت مذهب هم آزادی و دموکراسی‌شیوع‌پیدا کرد هرقدر آمریکا بطرف مغرب توسعه پیدا میکرد در سرزمین های جدید مذهب وفرق‌آزاد منش‌تر و دموکرات تررایج میگردید.

نویسندگان و مؤلفین بزرگ نیز در این عصرسربر آوردند که همه‌طرفداردموکراسی‌وآزادی جاکسون‌بودند و در کتابهای زیادی که نوشته اند از آزادی و دمکراسی جاکسون تعریف کرده اند.



فصل نهم

آزادی درغرب

ساکنین سرحد در زندگانی امریکا و اخلاق عموم چه اجتماعی چه‌اقتصادی وچه سیاسی تأثیر مهمی‌داشته‌است منظور ازاین‌ساکنین آن عده از مهاجرین است که‌درمنتها- الیه غربی یعنی در مغرب نواحی مورداشغال مهاجرین اولی جامیگرفتند صفت‌عمده ومؤثراین ها این بود که دریك جا نمی ماندند اراضی را که قابل سکونت نبود تصرف می-

ند درخت های آنرا انداخته زمین راصاف و آبادنموده بعد بدسته دیگر واگذار و خودشان بمغرب طرف اقیانوس ساکن پیش میرفتند .

سرحدیهامردمان مبتکر آزاد منش و بی اعتنادبه‌ آداب و رسوم اشرافی بودند اعتماد بنفس عجیبی‌هم داشتند ودر اثر آن در رفتارشان با مردم دیگر بسیار خشن بودند. این‌اخلاق واوصاف غربیها بافراد وساکنین‌دیگر امریکا هم سرایت کرد .

اخلاق سرحدی‌ها یکی ازموجبات پیدا شدن حس استقلال محلی و تشکیل کشور های مستقل امریکا که از اجتماع آنها کشورهای متحده‌بوجود آمده میباشد .درهمین حال سرحدیها در مقابل حکومت مرکزی سرتسلیم فرود آوردندومطیع‌بودند.

بتدریج ازسرحد اولی که کناره شرقی بود مهاجرین باراضی مجاورغربی‌نفوذوسرحدات‌جدید درست‌وآباد کردند کم کم کشور های دیگر باین‌ترتیب ایجاد و بجمع کشور- های موجود علاوه گردید . حرکت سرحدیها بطرف غرب بدون توقف ادامه داشت . علاوه بر کشورهای کناره‌اقیانوس

اطلس که قبلا تأسیس یافتند در ۱۷۹۰ کنتوکی وتنه سی
کشور تازه بوجود آمدند کشور اهیوهم درشرف کامل شدن
بود .

در ۱۸۲۰ اندیانا - ایلی نوا در شمال غربی آلاباما و
می‌سی‌سی‌پی درجنوب غربی تشکیل یافتند. اولین سرحدیها
که ساکنین کنار اقیانوس اطلس باشند چشمشان به اروپا
دوخته شده بود و احساس بستگی بآن داشتند سرحدیهای
بعدی تابع سرحد اول شدند. اما کشورهای دره می‌سی‌سی‌پی
نظرشان بیشترمعطوف بطرف مغرب شد. یعنی دیگر توجهی
مثل کشورهای قبلی بشرق نداشتند .



ساکنین سرحدات چه نوع اشخاصی بودند - این هاهمه از یك طایفه یا کشور نبودند. بطـور کلی محققین اولی اینها را بسه دسته تقسیم کرده‌اند دسته اولی آنهائی هستند کـه کارشان شکاروگرفتن حیوانات با تله بوده است اینها مردمان جسور وحادثه‌جوئی بودند که دراطاقهای محقرچوبی زندگانی میکردند. مگرآنکه باسرخ پوستها در جنـگ بودند. درین مواقع موقعیت وخانه‌های خودرا مستحکم می‌کردند. رویهمرفته مردمان شریف مورد اطمینان و مهمان نواز بودند. باسرخ پوست ها سرجنگ داشتند و ازآنهـا

بدشان میآمد اما لباس ورفتارشان مثـل سرخ پوستها بود . دارائی آنها منحصر بههر خانواده یك یادو گاوو یاچنداسب وخوك بود خوراك آنها گندم، کدو و گوشت ودارائی پرقیمت وارزش آنهاتفنگ بود همینکه صدای تفنگ همسایه بگوش میرسید فوراً تفنگ دارها بکمك میرفتند . این ساکنین دسته اول کارشان صاف کردن جاده وانداختن درختهاودرست کردن زمین وساختن خانه های چوبی و گوشمالی دادن و عقب زدن سرخ پوستهابود باین طریق زمینهرا آمادهمیکردند برای دسته دوم وخودشان بسوی غرب حرکت میکردند.

دسته دوم . درمیان این عدههم شکارچی وجودداشت ولی علاوه براینها تعدادی هم اززارعین بودند . بجای خانه چوبی این دسته خانههای محکمتری میساختند که درآنها پنجره های شیشهای کار گذاشته میشد اطاقهای متعدد با بخاریهای خوب مانند خانههای چوبی انگلیسی کهدرمزارع داشتند درست کردند . این دسته برای آب خوراکی خود بآب چشمه قناعت نکردند و چاه کندند . افراد این عده شروع بکار کردند اراضی را ازدرخت پاك شاخ و برگهارا سوزاندند وازخاك آن برای کشاورزی استفاده کردند غلات

مورد احتیاج را عمل آورده درختهای میوه وسبزیجات کاشتند درزمین‌های مخصوص ومحصور حیوانات اهلی مانند بوقلمون تربیت کردند کندوهای عسل کار گذاشته و در رودخانه های نزدیك صیدماهی را رایج نمودند چون مشغول کارهای تولیدی ومفید بودند ازسختی زندگانی وتنهائی درزحمت نیفتادند. عده‌ای که پیش بین‌تر بودند اراضی زیاد وارزان تهیه کردند بعداً که قیمت بهترشد آنهارافروختند وعده‌ای ازآنهائی که بامعاملات زمین وغیره ثروتی اندوخته بودند پول خود را برداشته بطرف غرب عقب دسته اول حرکت کردند باین ترتیب این دسته‌دوم هم جای خودرا دادند بدسته سوم - دسته سوم منحصر بشکارچی و کشاورزان نبودند بلکه علاوه برآنها ازکلیه‌صنوف: قاضی، وکیل عدلیه ،کاسب ،کشیش، صنعتگر سیاستمدار،معامله گر زمین هم بودند . خلاصه تمام عوامل لازم برای تأسیس یك اجتماع کامل درمیان این دسته یافت میشد. این عده البته مصمم بود در همین اراضی و سر زمین متوطن بشوند باین جهت تشکیلات صحیح دادند. خانه‌های حسابی باآجرهای خوب انبارهای بزرگ‌تر ساختند کشاورزی علمی ودانه‌های انتخاب شده کاشتند وحیوانات اهلی منتخب

آورده وتربیت آنهارا توسعه دادند .

کارخانه های آرد ، اره کشی و مشروب سازی بپا کردند جاده‌های خوب کلیساها ومدارس تهیه دیدندبتدریج شهرها توسعه یافت . عده‌ای که مشغول تجارت ویاملکداری ومعامله زمین بودند صاحب ثروتهای گزاف شدند. این‌دسته سوم است که زندگانی آمریکائی‌را بپانمودند ودرمدت‌قلیلی یعنی درعرض چندسال درغرب توسعه‌خارق‌العاده‌پیش آوردند مثلا شیکاگو در ۱۸۳۰ فقط یك دهکده‌خرابه‌ای بود که در آنجا بعضی معاملات کوچك انجام میشد طولی‌نکشید یعنی در زمان حیات ساکنین اولی‌آنجا این‌شهر یکی‌ازبزرگترین وغنی‌ترین شهرهای جهان گردید .

در کشورهای غربی جدید که بوجودآمدند همه‌جور مردم مخلوط بهم شدند و خونهای متنوع داخل یکدیگر گردید ازمیان کشاورزان خوب غربی وساکنین نخبه‌اراضی مرتفع اشخاصی‌مانندآبراهام لینکلن وجفرسن‌دیویس بوجود آمدند هردو اینها دریکسال درهمان خانه‌های چوبی محقر متولد شدند .

ازجمله این‌سرحدیها باید اسم ایرلندیهاواسکاتلندیها

وآلمانهای صرفه جوی پن سیلوانی وانگلیسیهای انگلستان جدیدرا برد.

بطورکلی همه این عده دوصفت بارز و مشترك داشتند یکی آزادی خواهی ودیگری حس شخصیت واعتماد بنفس. در۱۸۳۰ بیشتر ازنصف ساکنین تمام آمریکا در محیطی بار آمده وبزرگ شده بودند که درآن آداب‌ورسوم دنیای قدیم یا اصلا راه نداشت ویا اگرهم داشت بسیار کم وبی اثر بود ارزش اشخاص میان این مردم به‌حسب ونسب وارثیه وتمول نبود قدر وقرب افراد بسته به‌توانائی و لیاقت شخصی بود. زمین درابتدا بسیار ارزان بود یعنی‌هر ۴۸۴۰ یارد مربع که تقریباً نصف جریب است قیمتش ۱٫۲۵ دلار بود این قیمت زمین در ۱۸۲۰ بود بعداً در ۱۸۶۲ اراضی دولت مجاناً در اختیارهر کس که‌آنراآباد کند ودرآن‌ساکن بشود گذاشته میشد. مردم بآسانی‌زمین ها را با وسائل کاری که بسهولت بدست می‌آمدآباد کردند وچون برای همه این موقعیت فراهم بود درواقع یکنوع مساوات اقتصادی برای همه بود ازاین جهت برابری بی‌نظیری ازنظراجتماعی وسیاسی‌مابین مردم برقرارشد وموجب شد که استعدادات طبیعی هرچه‌بود

توسعه پیدا کرده وابراز شود. باید بخاطر داشت که آزادی فعالیت درردریاهم مانند اراضی سرحدی مؤثر در اخلاق و آداب آمریکائی گردیده استالبته کشتی‌هائی که درآنموقع مردم داشتند کوچك وکارگرهای آنها محدود بوده استچند کشتی بزرگ ماهی گیری‌وشکارنهنگ که‌داشتند بمشارکت مابین عده‌ای کار میکرد.

معایب و محاسن ساکنین سرحدات

اخلاق و آداب سرحدیها یعنی آزادمنشی و حس شخصیت بهمه سرایت نمود وازاوصاف بارز شهر نشین های جمهوری جوان شد وقتی اروپائیها به آمریکا آمدند و باین اخلاقهای آمریکائی توجه کردند فوق العاده متعجب شدند. بعضی از این سیاح های اروپائی دردفتر خاطرات خود اینطور ثبت کرده اند «کارگران آمریکائی کلاه خودشان را بکار فرمایان خود بلند نمیکنند ودرصحبت بااو ارباب خطاب نمینمایند یك دربان معمولی برای استخدام خود با کسیکه اورا استخدام میکرد چنان مستقل سخن میگفت ومنت می گذاشت گوئی اصلا احتیاج باستخدام ندارد. »

یکی ازاین سیاح هامیگوید مستخدمین در آمریکا لباس مخصوص نمی پوشند غذارا بافامیل یکجا میخورند واعضای خانواده به آنها «کمك» خطاب میکنند. این سیاح مینویسد در آمریکا فقط دو نفر گدا دید وهر دو نفر آنها خارجی

بودند .

یکی از نویسندگان معروف در کتابی که راجع باوصاف آمریکائی بنام «اعتماد بنفس» نوشته راجع باعتماد بنفس در آمریکائی مثالهای زیادی میزند من جمله میگوید یك جوان ازساکنین نیوانگلاند (یانکی) که بغرب رفت دردوره زندگانیش کارهای مختلف انجام داد کشاورزی کرد بنگاه معاملات ملکی باز نمود بوکالت عدلیه وقضاوت مشغول شد دکان باز کرد وکاسبی نمود . ودرهمه این کارها فقط روی پای خود ایستاد . همچنین یکی ازامرای ارتش که درزمان جنگهای داخلی خدمات شایانی انجام داد ومشاغل مهم دیگری را نیزحائز گردید درجنگهای مکزیك بعنوان سرباز وافسر جزءِ خدمت کرد بعداً وکیل عدلیه سپس کشاورزی را پیشه کرد آنگاه مجدداً به ارتش بازآمد ومدیردانشکده نظام شد .

سرحدیها درمقابل محسناتشان دارای عیوباتی هم بودند ازجمله خیلی حساس بودند نظم و ترتیب با مزاجشان زیاد سازگار نبود. بآسانی سرتسلیم فرود نمی آوردند. چون خیلی ازخود مطمئن بودند نمیتوانستند بادیگران دمسازی

داشته باشند. چنانکه بعضی ازشکستها که درجنگ ۱۸۱۲
بقشون آمریکا وارد شد ناشی از این شد کــه غربیها حاضر
نشدند تعلیمات نظامی که بآنهاداده میشد بپذیرند وهمچنین
بآسانی اطاعت مافوق را نکردند. اینهاباتربیت سرحدی که
داشتند میخواستند همه چیــزرا زود وخشن انجــام بدهند
می‌دیدند کارهای زیادی است که باید انجـام بگیرد ولــی
حوصله نداشتند درعملی کردن آنها وقت‌زیادی صرف کنند.
خانه‌های خودرا بطرز بسیارسبك با عجله می‌ساختند بدون
آنکه آجر وسنگی درآنهاکار کنند. جاده‌هارا بسیارناهموار
وپلهارا موقتی‌درست میکردند. کشاورزی روی اسلوب‌صحیح
وعلمی نبود درشهرنیویورك بعلت‌آتش‌سوزی که‌امرهمیشگی
بودشبهاپیوسته زنگ‌برای دعوت‌اطفائیه درصدابود وخانه ها
مانند شمع‌آتش میگرفتند. درسال ۱۸۳۶ دوساختمان بسیار
عظیم شهر بعلت آنکــه سرسری ساخته‌شده بودند غفلتــاً
خراب شدند تصادف راه آهن ومنفجرشدن کشتی های بخار
امربسیار عادی بود . اصلا توجهی بتربیت‌واصلاح رفتارمردم
نمیشد . سرحدیها ابداً فرصت تفریح وتفرج نداشتندوبعلاوه
درزندگانی سرحدی بعلت اینکه عده زیادی از جنایتکاران

بآنهامخلوط شده‌بودند یعنی ازشهرهافرار کرده وباسرحدی‌ها حادثه جوئی‌میکردند جنایت زیاد اتفاق می‌افتاداخلاقها بسیارخشن واداره کردن مردم بسیارمشکل بود . اختلافات آنها بیشتر بادوئل طپانچه ومشت‌حل وفسخ میشد مأمورین دادگستری وبخشداران برای استقرار نظم پیوسته مواجه‌با اشکالات زیاد بودند وناچار بودند مانند مردم اهل طپانچه و خشونت باشند .



جنگهای سرحدیها باسرخ پوستها ـ اخلاق‌خشن سرحدیها اثرات وخیمی دررفتار آنها باسرخ پوستها کرد. قراردادهائی‌را که می‌بستندبآسانی نقض‌نموده داخل‌سرزمین سرخ پوسها میشدند مال وحشم آنهارا که غذا ولباس سرخ پوستها ازآنها تأمین میشد ازبین میبردند. گاهی ازشدت خصومتی که باسرخ پوستها داشتند بمجردیکه فردی‌ازآنها رامیدیدندمیکشتند. اگرسرخ‌پوست‌هادرمقابل‌این تجاوزات ایستادگی میکردند فوراً میانشان جنگ درمیگرفت بعضی ازاین جنگها بسیار خونین بوده است.

نظرعمده این بود که سرخ پوستهای مشرق نشین را بغرب می‌سی‌سی‌پی منطقه‌ای که خیال‌میکردند مناسب‌سفید پوست‌ها نیست‌برانند. این نقشه در دوره ریاست جمهوری مونرو اتخاذ شد ودرزمان جاکسون بمورد اجـرا درآمد. سرزمینی که برای سرخ پوست‌ها در غرب تعیین‌شد ازکانادا شروع وبه تکزاس منتهی میگردید. سرخ پوستهای شمال تسلیم این نظرشدند وبآسانی مکان خود را عوض کردند ولی سرخ پوستهای جنوب که عمده آنها مرکب ازپنـج طایفه نسبتاً متمدن بودند حاضر نمیشدند چه اینها در زمین های خود آبادی کرده بودند مدارس ساخته کلیساهای خوب بپـا نموده ومال وحشم زیاد جمع آوری کرده بودند. در نتیجه تصادمهای خونین رخ داد وبالاخره سرخ‌پوستها به زمینهائی که برای آنها معلوم کرده بودند رفتند.

با رفتن سرخ پوست ها دره می‌سی‌سی‌پی که‌بهترین منطقه امریکاست درمدت قلیلی آباد ومورد هجوم وسکونت گردید.

کشورهای جدید درآن تأسیس وبه تدریج واردجمع

دول متحده امریکا گردیدند .از آنجمله‌هستند ارکانساس[۱] در ۱۸۳۶ ـ ایووا[۲] در ۱۸٤٦ ـ ویس‌کان زین[۳] در ۱۸٤۸ ومینوزوتا[٤] در ۱۸٤۹ .

کم‌کم دراین دره‌شهرهای زیباپیا گشته‌جاده‌هاتوسعه یافتند و روز بروز برطول راه آهن افزوده گشت . طوری‌شد که در سال ۱۸۳۷ در نتیجه عمران وتولید زیادبحرانی‌پیدا شد ولی خوشبختانه موقتی بود وبزودی‌برطرف گردید .

سیروس‌ما کورمیك[٥] در۱۸٤۷ ماشین‌دروئی‌اختراع و در شیکاگو کارخانه آنرا بنا نمود . کشاورزان با در دست داشتن این ماشین برمیزان زراعت وزمین کشت خود توسعه زیاد دادند . ارتباط در میان شهرهای غرب بجائی رسید که درسال ۱۸٥٤ روزانه ۷٤ ترن از اطراف وارد شیکاگو می‌شدند . این شهر در این تاریخ بزرگترین انبار گندم جهان شد . در همین سال ماهیانه راه آهن ۳ هزار نفر مـهاجر از اطراف به ایالت ایووا می‌آورد . تقریباً معادل این عده هم مهاجر از جاده هـای خاکی به این کشور می آمدند .

۱ـ Arkansas ۲ـ Iowa ۳ـ Wisconsin

٤ـ Minnesuta ٥ـ Cyros Mc Cormick

مهاجرین انگلیسی ، آلمانی و اسکاندیناوی بیشتر قسمتهای شمالی می‌سی‌سی‌پی را پر کردند . بعضی ها هم رفتند به تکزاس و ارکانساس .

آبادی‌درین منطقه طوری سریع‌وفوق العاده انجام گرفت که اصلا درهیچ جاسابقه نداشت . یك‌سیاح انگلیسی وقتی یك شهر کوچکی مثل سن پول [۱] را دید تعجب زیاد کرد . این شهر فقط ۸ هزار نفر جمعیت داشت .دارای شش کلیسای بزرگ . ساختمانهای مجلل آجری‌وخیابانهای تمیز و لنگرگاه های‌بزرگ بود که سالیانه‌سیصد کشتی‌در در آنجا لنگر میانداخت .

۱ـ St Paul



عمران در غرب نزدیك

عامل عمده آبادی در دره می‌سی‌سی‌پی رشته های ارتباط چندی شد که بتدریج ولی با سرعت عجیب‌ساخته شدند . یکی از آنها جاده کامبرلاند است که در۱۸۱۱شروع گردید . این جاده که بیشتر آن با خرج دولت مرکزی درست شد از کامبر لاند [۱] آغاز گردید . از کولوم‌بوس[۲] در ایالت اهیو و از ایالت ایندیانا گذشته تا بالاخره بشهر واندلیاد[۳] وایلی‌نوامنتهی گردیدطول این جاده ششصد میل

۱ـ Comberland ۲ـ Colombos ۳ـ Vandalia

وعرض آن بیست متر بود.

از این جاده ملی پست دولتی با نرخ مخصوصی برای غرب رفت و آمد نمود مهاجرین که‌عده آنها فوق‌العاده‌زیاد بود از همین جاده بغرب رفتند. غرب آباد و پرمحصول‌هم‌از این جاده محصولات خود را برای پیدا کردن بازار بشرق حمل کرد . این جاده برای کشور مانند یك خیابان مهم برای یك شهر پرجمعیت‌بود . درشهر ویلینگ [1] اینجاده با رودخانه اهیو که خود یك وسیله مهم مسافرت‌وحمل و نقل بود تلاقی میکرداز این‌راه‌غلات، پوست خام‌و گوشت شکار خوك به بندر نیوارلئان وارد و از آن جا بخارج‌حمل می گردید .

مهم ترین جاده ای که غرب را بشرق متصل‌نمود کانال « اری » [2] است از مدت ها پیش مردم در فکر ایجاد کانالی که رودخانه هودسن را با دریاچه های پنجگانه‌وصل می سازد بودند . آخر الامر یك مرد قوی الاراده ای بنام دویت کلینتن [3] از اهل نیویورك این آرزوی عموم را بعمل پیوست (دویت‌کلینتن)درسال ۱۸۱۷ استاندارشد و بلافاصله

۱- Wheeling ۲- Erie ۳- De Witt Clinton

حفر ایــن کانال را بطول ٤صد میل شروع ودر ۱۸۲۵ آنرا خاتمه داد . افتتاح کانــال در میان جشن وشادی همگانــی باریختن چند سطل ازآب دریاچه‌اری به‌دست دویت کلینتن به اقیانوس اطلس انجام گرفت. از این‌پس شهر بوفالو (۱) و شهر هـای دیگر در اطراف وجوانب دریاچه های پنجگانه اهمیت بسزائی پیدا کرده و مرکزفعالیت بـزرگ شدند . از آنجمله است شهر های کلولاندو دیترویت (۲) شیکاگو و کولومبوس . این کانال در یکسان کردن اخلاق و روحیه و سرایت دادن آداب ورسوم یانکی هـا بغرب تأثیر زیـاد کرد ـ بعلاوه اهمیت دیگر آن جاده‌آبی ازاین جهت است که قبل از شروع جنگهای داخلی غرب نزدیك را بـاشرق متصل نمود وازاین راه خدمت بزرگـی در پیشرفت جنـگ به‌نفع شمالی ها انجام داد .

ایالت پن سیلوانی‌هم‌کانالی‌ازفیلادلفی‌تاپیتسبورگ (۳) حفر کرد این کانال در اتصال غرب نزدیك بشرق بکانال‌اری کمك نمود طول این کانال هم چهارصد میل است. گرچه خرج آن زیاد وبالغ بچهل میلیون دولار گردید و کشور

۱- Buffalo ۲- Detroit ۳- Pittsburg

پن سیلوانی را بپرتگاه ورشکستگی کشانید ولی بالاخره از نظر اقتصادی بسیار مفید واقع شد و کشور پنسیلوانی راپپایه ارجمند صنعتی رسانید .

عمران در غرب می سی سی پی

جریان اکتشاف وعمران غرب می سی‌سی پی‌مفصل‌تر و رنگین تـر از تاریخ عمران غرب نزدیك است . بـرای اولین دفعه جفرسن باین موضوع علاقمندشد علاقه‌اوهم‌عللی داشت : از جمله اینکه میل داشت راجع بسرخ پوست ها که مورد علاقه و محبت او بودند اطلاعات بیشتری کسب کند دیگر آنکه‌میخواست‌ازعجایب غرب وبقایای‌ماموت‌ـ ها آگاهی پیدا نماید علت‌عمده دیگراین بودجفرسن‌می‌ـ خواست با اکتشاف دره ورودخانه‌میسوری تجارت پوست را که محلش در آن‌نواحی بود بدست بیاورد ــ بیشتر تجارت پوست این قسمت از راه کانادا در دست کمپانی‌های پوست انگلیسی بود . در اجرای منظور خود جفرسن دو نـفر از جوانان ویرجینیا را که سابقه سرحـدی داشتند بـادادن ۲۵۰۰ دلارروانه آنجا کرد . این دونفر مأموریت خودشانرا با حسن وجوه انجام دادند و مسافرت آنها یکی ازشاهکارـ

های بزرگ تاریخ دنیا گردید . در این مسافرت که هیجده ماه طول کشید لویس و کلارك چهار هزار میل راه طی طریق نموده ونقشه کامل مناطقی را که زیر پا گذاشته بودند برداشتند ضمناً راهنمائی خوبی برای رقابت با شرکت های پوست انگلستان نمودند چنانکه کلارك بمجرد ورود مساعدت نمود شرکت پوست میسوری تأسیس گردید . این شرکت با راهنمائی کلارك در روی رود خانه قلعه های متعدد ساخت کم کم این شرکت توسعه پیدا کرد و عملیات مهم انجام داد . طولی نکشید شرکت پوست دیگری بتوسط «آستور»[1] در شمال غربی تشکیل گردید این کمپانی و مدیر آن بسیار جدی و فعال بود آستور منطقه عمل را بجای اطراف دریاچه های پنجگانه به مصب رودخانه کلمبیا برد .در ۱۸۱۱ یك کشتی بنام «تون کن»[2] از راه دماغهٔ «هرن»[3] دریا نوردی کرد و بنقطه ای در شمال رسید که در آنجا شهر «آستور» بنا گردید ضمناً یك هیئت اکتشاف دیگر هم در همان وقتی که کشتی حرکت کرد از راه خشکی عازم نقطه ای که بعداً شهر آستور در آن بنا شد

۱- Astor ۲- Tonquin ۳- Cape Horn

گردید و یکسال طول کشید تا بآنجا رسید .

با این اقدام صحیح موضوع تجارت وعمران غرب با ترتیب مناسب و سرعت فوق العاده شروع گردید . سه اتفاق خوب باین کار کمك نمود : یکی باز شدن راه تجارت سانتافه ـ اقصی نقطه کشور در جنوب غربی در سرحد مکزیك که شرح آن این است: جوان جسور و مقدمی به نام بکنل [1] قافله تجارتی مرکب از هفتاد مرد تشکیل کالاـ های تجارتی خود را بار اسب و قاطر کرده براه افتادند پس از آنکه قریب هشتصد میل راه بسیار مشکل و خطرناك را عقب گذاشتند به « سانتافه » پست مقدم مکزیکی ها رسیدند . در آنجا مال التجاره خود را با یك منفعت بسیار سرشار فروختند و بر گشتند سال بعد که بکنل مجدداً از از همین راه باز عازم سانتافه شد ایندفعه بجای اسب و قاطر عرابه برد دیگران هم از بکنل تقلید کرده و ازهمین جاده مسافرت و مال التجاره بردند باین ترتیب این جاده کاملا باز شد و ارتباط با غرب بوسیله آن دایر گردید . مسافرین و تجار بعضی ها که عده شان کم بود در ابتدای

۱ـ Becknell

امر از خطر دشمن و قبائل سرخ پوست های دزد مصون نماندند بعلاوه عبور از بیابانهای خشك و خالی و سوزان بدون رنج و مشقت نبود ولی با همه این مشکلات یکعده تجار جسور وپیشقدم راهی را برای امریکائی‌هامفتوح نمودند که آنراه درتسخیروتسلط بغرب خدمات شایانی انجام داد.

اتفاق مهم دوم تأسیس کمپانی پوست« راکی‌مانتین فور کمپانی » (شرکت توسعهٔ کوههای سنگی) [۱] بوسیله « اشلی » [۲] است. اشلی‌یك‌جنرال سابق‌ارتش و اهل«سنت لوی » بود شرکت اشلی عده ای از جوانانرا استخدام‌نمود و آنها را فرستاده بودند بمنابع آب رودخانه میسوری. به‌جای آنکه مانند سابق پوست را از سرخ پوست ها بخرند این شرکت تصمیم گرفت پوست را خودش تهیه نماید. در میان عده ای که شرکت استخدام کرد چند نفر شکارچی‌های‌معروف‌وجودداشتند که موجب رونق کارشرکت شدند.

اتفاق مهم‌این بود که دولت‌یك عده‌نظامی برای متنبه ساختن و ترساندن قبایلی که در حوزه رودخانه میسوری‌بود

۱- Rocky Mountain Fur Company ۲- Ashley

فرستاد شرکت پوست اشلی هم باین نقشه وعملی کردن آن کمك نمود .

فعالیت‌های مذهبی فرق ودستجات مختلف مذهب هم درتوسعه و آبادی‌غرب سهم‌بسزائی‌داشتند چنانکه باراهنمائی مبلغین روحانی عده زیادی از سرخ پوست ها مسیحی‌شدند. این عده علاوه بر آشنائی بمذهب مسیح بآداب ورسوم‌غربی بکشاورزی و ساختن خانه و تسطیح زمین و آبادنمودن آن نیز آگاهی یافتند. ضمناً مبلغین‌اعزامی وقتی مراکز جدید را دیده وپسندیدند شرح آنرا با تفصیل و تعریف زیاد به خویشان و نزدیکان نوشتند و آنهارا دعوت کردند . طولی نکشید مردم از این دعوت ها استقبال کردند . کاروانهای زیاد راه افتادند جلگه‌هاو کوهها‌را عقب گذاشتند و بکشور اور گون‌رسیدند.

جای پای اولین دسته اکتشاف که به آستور رفتند به‌تدریج در حوالی ۱۸٤۰ یك‌شارع‌عام شداین جاده‌درازیش متجاوزاز دو هزار میل بود و در طول آن انواع و اقسام خطرات پیدامیشد مهاجرین در مسیر این راه‌ناچار بودنداز جلگه‌ها ـ دره‌ها و کوههای‌بسیار صعب العبور ورودخانه‌های

پرآب عبور کرده باحیوانات وحشی ـ امراض گونا گون وقبایل سبع سرخ پوست ها مواجه و دست به یقه شوند اولین دسته مهاجرین که در ۱۸٤۱ به طرف ایالت ارگون حرکت کرد عددشان بالغ برهشتاد نفر میشد آن دسته با این اقدام خود جسارت فوق العاده بخرج دادند و جاده را برای کسانی که بعداً مهاجرت کردند باز نمودند دسته دوم یاقافله بعدی قریب دویست فامیل بودند که با تمام امــوال و حشم وغنم بحرکت آمدنــد این عده در ساعت سه میل و در روز های خوب ۲۵ و در ایام بد بیش ازپنج میل نمیتوانستندحرکت نمایند . در سال ۱۸٤۵ سیل مهاجــر در جاده « ارگون » بی اندازه زیاد شد بطوریکه سیاهی مهاجر پیوسته در جاده دیده میشد. رویهم رفته درین سال بیش ازسه هزار نفرمسافرت کردند .

همه مهاجرین البته بسلامت بمقصد نرسیدند .عده‌ای با خطرات وحیوانات وسرخ پوست ها ومرض مواجه گشته و بسیار نا راحت شدند . بعضی هم مردند و در قبرهای غیر معلوم دفن گردیدند . افراد این کاروانها روز ها راه رفته‌و شبها دریك محل بشکل دایره اردومیزدند.زنهاوبچه هادرحلقه

داخلی مردان وحیوانات دربیرون دایره تاصبح مستحفظین دور چادر ها کشیك میدادند .

این مهاجرت دسته جمعی برای اکثریت مفرح بود چون در گردش پیکنیکی همه تفریح میکردند . از طرف دیگر دیدن مناظر گوناگون طبیعت وتماشای انواع حیوانات وحشی از خزنده ـ چرنده ـ پرنده ودرنده لذتی داشت .

سیل مهاجرین پس از طی دو هزار میل مسافت به ارگون سرازیر شد . این منطقه بزودی دارای ساکنین رنگارنگ آمریکائی شده داخل زمرهٔ اجتماع آمریکا گردید. در ۱۸٤۹ کشور پهناور ارگون جمعیت زیاد وقابل ملاحظه پیدا کرده ودر اندك زمانی دارای تشکیلات یك کشورمنظم شد وبعد از دو سال در ۱۸۵۱ یك دولت کامل الاعتبار گردید .

مورمن ها [1] ـ دسته جات زیادی از فرق مختلف مذهب مسیح بعلت آنکه از تشکیلات رهبری دین خود وتمایلات سیاسی جاری در اروپا ناراضی بودند بآمریکا که محیط آزادی بود مهاجرت نمودند .

۱ـ Mormons

وقتی پیروان این فرق در آمریکا جابجا شدند و سازمانی مطابق میل خود یافتند شروع بعمران وآبادی نمودند. مهمترین این فرق از حیث عمران و آبادی مسلماً مورمن ها میباشند. اینها یك فرقهٔ جدیدالتأسیس میباشند که برخلاف دسته‌جات دیگر که از اروپا آمدند رأساً در آمریکا بوجود آمدند.

مورمن‌ها مردمانی آزاد منش ودارای حس شخصیت (Individualism) زیاد بودند. مؤسس این فرقه شخصی بود بنام «جوزف اسمیس»[۱] این‌مرد اهل نیویورك بود وراجع به منشاء مذهب جدید خود چنین توضیح میدهد. در سال ۱۸۲۰ در یك جنگلی منزوی شده ومشغول تزکیه نفس و استغفار بود. ناگاه دو شخصیت مجلل باو ظاهر گردیدند ووعده دادند که عنقریب مذهب مسیح بطور کمال در روی زمین برقرار خواهد شد. طولی نکشید یك ملائکه ای بنام « مورونی »[۲] باو خبرداد که در جای معینی لوحی از طلا است که درآن تاریخ مذهبی ساکنین آمریکای شمالی حك شده است، با راهنمائی ملائکه جوزف اسمیس آن لوح را

۱ـ Joseph Smith ۲ـ Moroni

به انگلیسی ترجمه نموده وبصورت کتابی بنام کتاب «مورمون» درآورده ودر سال ۱۸۳۰ چاپ کرد . در همین سال پیروان این فرقهٔ جدید کلیسائی بپا کردند بعداً مقتضیات وعللی موجب شد که مرکز فرقه بایالت « ایلی نوا »(۱) منتقل گردید در اینجا مورمون ها در ساحل می سی سی پی شهر با رونقی بنام« نوو »(۲) ساخته ودرآنجا دانشگاهی تأسیس نمودند . ضمناً شروع بساختن معبد عظیمی نمودند این فرقه معتقد به تعدد زوجات بودند .

نفرت از تعدد زوجات وشرایع دین مورمن ها ازطرفی وحسادت برموفقیت مادی پیروان فرقه ازطرف دیگرموجب شد در ایلی نوا شورشی برعلیه آنها بپا گردید « اسمیس» وبرادرش را که در زندان بودند بیرون آورده دار زدند . کمی بعد از این اتفاق مورمن ها را که رهبری شخصی را بنام « بریگ هام یانگ »(۳) قبول کرده بودند از کشور ایلی نوا تبعید نمودند . مورمن ها از می سی سی پی عبور کردند و گشتند تا جائی را که درآن امنیت وصلح داشته باشند پیدا کنند .

۳– Illinois ٤– Nauvo ٥– Brigham young

پس از تجسس زیاد بالاخره مورمن‌ها برهبری یانگ بیابان خشك وشوره زاری را انتخاب نمودند ونام آن را دریاچهٔ بزرگ نمك[1] گذاشتند دوراین محوطه را کوههای بلند وزیاد گرفته است . ازنظر آب وهوا بسیار سالم ومناسب بوده وباندازهٔ کافی زمینهای زراعتی در اطراف آن یافت میشد ! یانگ پیروان خود را در تهیهٔ مزارع وانتخاب محل آبادی وشهر راهنمائی نمود موضوع جاده وارتباط با مشرق را حل کرد .

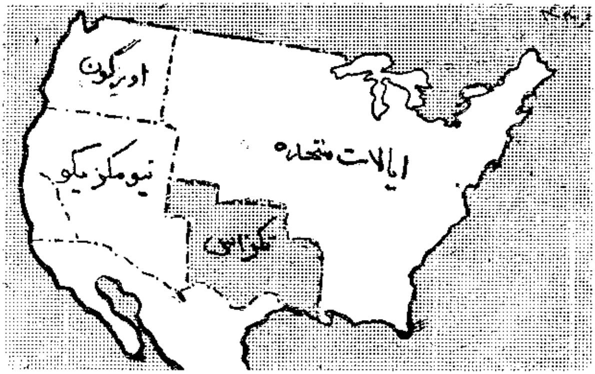
در این سرزمین تازه در سال اول البته محصول زیادی بدست نیامد ولی سالهای بعد در سایه اجرای برنامه های اقتصادی مطالعه شده وتأمین وسایل آبیاری وارتباطات فراوانی کامل حکمفرما گردید .

یانگ با کمال استبداد حکومت کرد ولی چون عاقل وخیرخواه بوده وبنفع عموم کار میکرد کسی از دستورات او سرپیچی نکرد او مردم را درهرقسمت راهنمائی میکردشهر بزرگ دریاچه[2] نمك را با خیابانهای عریض وجویبارهای درخشنده وتمیز ومعابر ومساجد عالی بپا ساختند بطوریکه

۱- Great salt lake ۲- Great salt lake City

این شهر یکی از جالب توجه ترین نقاط آمریکا شد .

نقشه اقتصادی مورمن‌ها بخوبی قرین موفقیت گردید برای اولین بار برنامه اقتصادی مطالعه شده‌ای در آمریکا مورد آزمایش واقع گشت ونتیجهٔ نیکو داد تعدد زوجات‌هم تا حدی بمنظور تکثیر جمعیت تاحدی با نتیجهٔ خوب اجرا شد چه درین ولایت عدهٔ زنها زیادتر از مردان بود واخلاقاً زشت بود زنی در میان فرقه باشد که نه شوهر داشته باشد و نه بچه بعلاوه همانطوریکه گفته شد از نظر تولید وازدیاد نسل هم تعدد زوجات در عمران وآبادی کشور مفید واقع شد .



ضمیمه شدن تکزاس

آمریکا بتدریج با ضمیمه کردن تکـزاس وتسخیر کالیفرنیا خاك آمریکا را در مغرب بسرحد طبیعی خـود رسانید.

تکزاس که قبلاً جزء کشور مکزیك بود یك کشوری است به بزرگی آلمان. ابتدا آمریکائی ها رفتند درآنجا با گرفتن زمین مجانی سکونت اختیار کردند کم کم مهاجرین دیگر هم بآنجا روی آوردند. حکومت مکزیك بسیار بی

کفایت بود ودرعین حال وقتی دستشان میرسید از اجحاف وتجاوز نسبت به اهالی لوئی تکزاس که یك مشت مردمان صیاد وحشم دار بودند کوتاهی نمیکردند در۱۸۳۵ ساکنین ومهاجرین به طغیان آمده وبعد از چند زد وخورد استقلال خودشان را بدست آوردند. آمریکائیها دراین جریان تلفات زیاد دادند. در یکی ازاین جنگها مکزیکی‌ها وقتی‌قلعه‌ای را که درآن عده زیادی آمریکائی بود گرفتند همه‌را کشتند در جنگ ترموپیل از مدافعین اقلا کسی زنده ماند تا خبر ببرد ولی دراین جنگ که نام آن‌آلاموست(۱) حتی یکنفر هم نماند که پیغام این کشتار را به برد. همینکه جمهوری تکزاس تأسیس شد بتدریج توسعه یافت مهاجرین جدید از آمریکابآنجا رفتند. آمریکا بدواً خیال ضمیمه کردن‌تکزاس را نداشت امابجهاتی بعداً فکرشان عوض‌شدوآنجارا ضمیمه نمودند. ازجمله گفتند چون‌مهاجرین ساکن تکزاس‌اکثراً آمریکائی هستند قهراً باید زیر بیرق آمریکا حمایت‌بشوند بخصوص آنکه ساکنین دیگر هم مایل هستند تکزاس‌جزء آمریکا بشود.

۱- Alamo

دیگر آنکه آمریکائی ها ترسیدند اگر تکزاس را ضمیمه نکنند انگلستان در آنجا مداخله وآنها را تحت حمایت خود درمیآورد بالاخره علل اقتصادی وتهیه بازار برای فروش مصنوعات آمریکائی که در شمال ساخته میشد وبدست آوردن پنبه های ارزان تکزاس برای کارخانه های نساجی مشرق موجبات مهم دیگری بودند که آمریکا را وادار به ضمیمه نمودن تکزاس کرد . در انتخابات ۱۸۴٤ اکثریت ملت تمایل خود را بقبول جمهوری کوچك وجدید تکزاس درمیان کشور های متحده ابراز نمودند در نتیجه در ۱۸٤٥ تکزاس جزء دول متحده گردید .

جنگ مکزیك و اشغال کالیفرنیا و مکزیك جدید

پس از ضمیمه شدن تکزاس خیلی از آمریکائیها علاقمند شدند که کالیفرنیاهم بدون جنگ بخاك کشورشان به پیوندد این کار شدنی بود. چه اولاً ساکنین کالیفرنیا بسیار معدود بودندشایدبزحمت بالغ بر ۱۱ هزار نفرمیشدند ثانیاً اینها خودشان را از حیث خون ونژاد اسپانیولی تراز مکزیکیها میدانستند ثالثاً مکزیك درین کشور نه‌سازمانی داشت ونه قدرت نظامی یا قضائی. بطوریکه کالیفرنیا اگر موضوع ارتباطات نژادی‌وفامیلی نبودقبلاً خودش‌را ازمکزیك مستقل‌وجدامیکردبخصوص آنکه‌دولت‌مکزیك‌علاقه‌ای‌بخاك کالیفرنی‌ابرازنمی‌کردوحکومت‌خودرادرآنجاموقتی‌میدانست چنانکه در ۱۸٤۰ متصدیان امور درصدد بودند آن را به انگلستان بفروشند. آمریکائیها که ناظر این‌جریان ومنتظر

فرصت بودند وقتی عده خارجی‌ها در کالیفرنیا که اکثرشان آمریکائی بودند به یکهزار ودویست نفر رسید زمینه را آماده دیدند باینکه کالیفرنیا مانند میوه رسیده بدست آنها بیفتد. اگر جنگ مابین مکزیك و آمریکا شروع نمی‌شد همینطور هم می گردید. اما جنگ را شروع کردند. علت اصلی آن سوء ظنی بود که از مدتها قبل بین دو کشور پیدا شده بود ولی بهانه جنگ اختلافات سرحدی شد.

آمریکائیها دوفقره لشکر کشی کردنددرهردوفتوحات فوری وعمده نصیبشان گردید حتی شهرمکزیك راهم گرفتند مکزیك چون دید در جنگ فایده‌ای حاصل نمی‌شود با واگذاردن کالیفرنیا ومکزیك جدید بآمریکا ازدرصلح وارد شد. این اراضی که بآمریکا تسلیم گردید. کشورهای اوتا(۱) ونوادا(۲) را در برداشته ومساحت کل آن بریك ملیون‌میل مربع بالغ بود.

در ضمن این اراضی جدید معادن‌طلای‌کالیفرنیابدست آمریکا افتاد. بلافاصله بعد از انعقاد صلح طلا کشف وعدهٔ زیادی ازمردم باهوش حادثه جو وپول طلب دراطراف بآنجا

۱- Utah ۲- Nevada

سرازیر گردیدند اطراف کوههائی که معادن طلا درآنجا بود پــر از چادر شد شهر سان فرانسیسکو توسعه یـافت ویك شهر پر از شادی خوشی وفعالیت گردید در مدت بسیار کم کالیفرنیای خواب رفته با چشمان براق وبیدار از یك اجتماع شاعرانه ودام پروراسپانیولی بیك مرکزجنبوجوش وپرفعالیت انگلوساکسن تبدیل یافت .

کالیفرنیا در سال ۱۸۵۰ داخل در زمرهٔ کشور های متحده گردید پس از حل وفسخ این اراضی وسیع خاطر آمریکا متوجه مسائل مهم دیگر گردید موضوعات جدید عبارت بودند از جزایر کاری بن [۱] . کانال پاناما واز همه بالا تر مسئله بردگی . این موضوع اخیر از حیث اهمیت روز بروز توسعه پیدا میکرد پیش بینی میشد اگرهمچنان پیش برود دیری نمی کشد که در سرتاسر آمریکا رواج کامل پیدا می کند .

۱— Carribbean



فصل دهم

جنگهای داخلی در موضوع بردگی

یکی از ساکنین نیویورك بنام اولمستد[۱] چند سال قبل از شروع جنگهای بردگی به یکی از مزارع بزرگ پنبه وغلات که در آنجا عده‌ای برده کار میکردند رفته و مشاهدات خود را شرح میدهد . محل معاینه در جلگهٔ می سی سی پی در یکی از مزارع درجه یك بود که در آن پنبه وغلات کاشته شده وقریب دویست خوك تربیت میشد .

۱- Olmsted

جمع بردگان در این مزرعه ۱۳۵ نفر بود که ازآن ۷۰ نفر بکار زراعت ومزرعه‌مشغول وعده‌ای هم‌کارگر صنعتی‌خدمتکار خانه - ومهتر طویله بودند .

از طلوع آفتاب تا غروب باستثنای روزهای یکشنبه وگاهی هم شنبه‌ها کار میکردند غذا بآنها بصورت جیره داده میشد . هرنفری در هفته دو کیلو گندم دو کیلو گوشت خوك بعلاوه مقداری سبزیجات تخم مرغ و گوشت مرغ که بدست خودشان تولید میشد تقسیم میگردید . عید بعید در میان‌آنها چیت‌برای لباس ومقادیرقابل‌ملاحظه‌قهوه ، توتون وملاس قند توزیع می‌شد . سیاه ها حق داشتند از جنگلی که در نزدیکی بود برای سوخت خود هیزم بیاورند وحتی میتوانستند از تیرهای آن بریده وبفروشند وبا پول آن‌بعضی احتیاجات خود را تهیه کنند .

موقع‌کارناظری ازخودشان بالای‌سرآنهابود که‌پیوسته شلاقش را در هوا تکان میدادو گاهی هم سر شلاق را یواش به پشت و گردن آنها فرود میآورد .

سرکارگر سفید برده ها به اولمستد چنین می گوید: « نظم وترتیب درمیان برده‌ها خوب است ولی گاهی‌هم بعضی

از این برده ها اظهار ناراحتی میکنندچنانکه اخیراً برده‌ای را که میخواست مرا چاقو بزند فروختیم . » بچه‌های برده‌ها هم جرأت نمیکردند فرار کنند چونکه میدانستند اگر بروند گیر خواهند افتاد همین که ناظرین متوجه میشدند که یك برده‌ای نیست فوراً سگها را کیش میکردند واینها می‌رفتند فراری را پیدا می کردند .

علل مخالفت با بردگی

مخالفین میگفتند برده ها را بیش از اندازه بکار میگمارند. بآنها شلاق میزنند با فروش برده خانواده ها را بهم میزنند پدر و مادر ها را از فرزندان جدا میکنند نمیگذارند سیاه‌ها درس بخوانند و مانع ترقی و رشد آنها میشوند.

درمقابل طرفداران بردگی‌هم دلایلی بنفع خودذکر میکردند از جمله معتقد بودند باین وسیله عده‌ای از خطر بی‌کاری بخصوص در موقع پیری و مرض مصون میمانند - با رژیم بردگی است که در جنوب امریکا مسئله اعتصاب و جشنهای کارگری منتفی گردیده است.

همچنین طرفداران می گفتند از این‌راه عده‌ای کفار بتدریج داخل دین مسیح میشوند - روح شوالری و آقائی در مالکین برده ها و روح اطاعت و تسلیم در برده ها توسعه میبابد ازنظر اقتصادی وتولید هم بردگی موافقین و مخالفین داشت - شمالی‌ها بردگی‌را مایه تنزل بشریت و توهین بنژاد سفید میدانستند در صورتی که جنوبی ها بردگی را برای پیشرفت اقتصاد و بخصوص برای کنترول و قبضه کردن

جمعیت قابل ملاحظهٔ سیاه و حفظ تفوق سفید پوست لازم میدانستند .

حقیقت امر این است شمالی‌ها و جنوبی‌ها هیچکدام درست بماهیت موضوعی که سر آن اختلاف داشتند پی نبرده. توجه نداشتند که بردگی در امریکا منحصر است به سیاه ها بنا بر این اختلافات بیشتر ناشی از موضوع نژادی بوده و ارتباطی بامسئله آزادی و بردگی ندارد .

بهمین جهت باآنکه بعداً وقتی در نتیجه جنگهای داخلی وضع سیاه‌ها بهتر شد ومعهذا از لحاظ نژادی وروابط اجتماعی فاصله های موجود قبلی همچنان باقی ماند از ۲۳ ملیون جمعیت امریکا در ۱۸۵۰ قریب سه ملیون و دویست هزار نفر سیاه پوست بودند عدهٔ سیاهان در بعضی کشورهای امریکا بیشتر از سفید پوستان و در برخی مساوی بودند در بیشتر قسمتها البته عده سیاهان خیلی کم و حتی جا های زیادی بود که در آنها اصلا سیاه پوست وجود نداشت بطور کلی مرکز تجمع عمده برده‌ها درنقاط گرم و در زمین های مسطح وغنی بود وبعکس درقسمت های کوهستانی وسردسیر تقریباً سیاهی دیده نمیشد .

درسال ۱۸۳۰ جبهه مخالفین وموافقین بردگی روبروی هم صف آرائی کردند . ازمخالفین بعضی معتقدبودند که بردگی اساساً باید ازبین برود جماعتی هم براین بودند تاآنجا که هست باشد ولی نباید بیش ازآن توسعه‌پیدا کند. مخالفین برای‌پیشرفت منظور سازمانهای قوی درشمال‌امریکا تأسیس نمودند .

درمقابل موافقین بردگی هم در جنوب انجمنهائی تأسیس ورهبران‌آنها اعلام نمودند که زندگانی بدون برده امکان پذیر نیست . بردگی ازلوازم جمهوریت ومصالح‌حتمی اقتصاد سیاسی جنوب است . دراین خصوص مقاله‌ها نوشتند وکتابها تألیف کردند. درنوشتجات و گفتارهای خود اشاره بتمدن یونان نمودند و گفتند بردگی وسیله نیل بتمدن مشعشع وفضیلت است .

باین ترتیب مقدمات جنگهای داخلی درسر قضیه‌برده آماده میشد مردمان روشن مانند لینکلن وغیره معتقد بودند بالاخره این صف آرائی موافقین ومخالفین بردگی‌کار کشوررا بجنگ خواهد کشانید .

علل مخالفت : وقتی در تکزاس وکالیفرنیا درنتیجه‌جنگ اراضی جدید ووسیع بدست آمـد . کشورهـای تازه‌ای تشکیل یافتند. این کشورهاخواستند داخل اتحادیه‌بشوند. درضمن لایحه الحاق یکی از نمایندگان تبصره‌ای‌پیشنهاد کرد



بموجب این تبصره که در مجلس نمـایندگان بنـام تبصره ویلموت(۱) بتصویب رسید بردگی دراراضی کالیفرنیا ممنوع میشد . گرچه این تبصره درمجلس سنا رد شد . ولی تصویب

۱ـ Wilmot

آن درمجلس نمایندگان مایه عصبانیت جنوبیها گردید. اینها گفتند درجنگهای کالیفرنی خون آنها ریخته شده‌است وبجای آنکه برای آنها امتیازی قائل‌شوند قانون میگذرانند وبرای آنها در کشور جدید کالیفرنی تضییقات‌فراهم‌می‌سازند وبا بردگی مخالفت می کنند.

عصبانیت جنوبیها بیشترازاین جهت بود که آنهابرای نظریات مخالفین بردگی ارزش قانونی ومنطقی قائل نبودند این جریانات متولیان سیاست را برآن داشت به بیند قانون اساسی دراین خصوص چه میگوید. آیا قانون اساسی راجع به بردگی‌تحدیدی آنطوریکه کنگره چندین‌بار عمل کرده است قائل شده است ویا اساساً آن را منع کرده ویابطورکلی آن راآزاد گذاشته است. بعضی ازنمایندگان معتقد بودند هرجاکه بیرق جمهوری میرود بردگی هم پشت سر آن بتواند برود وهیچگونه منعی در قانون اساسی نیست.

درخلال این مناظره سیاسی جمعیتی بنام « جمعیت ارضی‌آزاد » تأسیس گردید. این جمعیت از روز اول‌قدرت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. رئیس این دسته درخاتمه بیانیهٔ‌اولیه خود چنین گفت « روی بیرق مانوشته شده‌است ارض‌آزاد—

نطق آزاد ـ کارآزاد ومردآزاد . برای نیل باین خواسته ها ما بزیر این بیرق تا وقتیکه پیروزی نصیبمان گـردد مبارزه کرده ازپای نخواهیم نشست . »

درجریان مبارزه معلوم شد جنوبیها حاضر نخواهند شد تسلیم تبصرهٔ ویلموت بشوند . ازطرف دیگرشمالیها هم مهیا نبودند قبول کنند که بردگی در کشورهای جدید وارد شود . پیشنهادات اصلاحی هم از طرف دستجـات معتدل رد شد . در سال ۱۸٤۹ وقتی کـه کنگـره تشکیل یافت . نمایندگان جنوب صحبت از جدائی کردند ویکـی ازآنها هنگام بحث روی طرحی که ازطرف شمالیهـا پیشنهاد شده بود گفت « اگر این طرح تصویب بشود من طرفدار خروج ازاتحادیه هستم »



سازش ـ در ۱۸۵۰ ـ بـرای سومین بار با مداخله شخصیتهای مهم سنا ونطقهای مهیج آنها بعضی برعلیه‌سازش ازجهت اینکــه موجب تعدی بجنوبیهاست وبعضی دیگــر موافق سازش از نظر آنکه‌خروج ازاتحادیه بدون‌ستیزوجدال امکان ندارد وجنگ واختلاف هــم بسود کشور نخواهد بود طرفین تحت‌شرایطی‌سازش کردند. شرایط اصلاح‌در کنگره گذشت. احتمال داشت رئیس جمهــوری‌آن را رد کند ولی رئیس جمهــوری وقت زاکاری تیلور[۱] درایــن موقع مرد و

۱ـ Zachary Taylor

رئیس جمهور بعدی قانون را امضاء کرد.

یکی ازشرایط مصالحه استرداد برده‌های فراری‌بود. تا سه سال مقررات سازش کم وبیش عملی گردیسد اکثریت دموکراتهـا وویگ ها با آن موافقت داشتند ولی کم کـم اختلافات موجود که پنهانی بود توسعه یـافت وشمالیها نه تنها حاضر نشدند برده های فراری را مسترد نمـایند بلکه وسایل فرارآنها را از راه خشکی ـ دریـا ورودخانه فراهم میکردند.

نویسندگان بطرفداری از آزادی برده ها برخاستند کتابهای مؤثری تألیف نمودند که نه‌تنها مردم‌آمریکاآنهارا خواندند بلکـه کتابهای مزبوررا بـه السنهٔ مختلف ترجمه کردند و کشورهای جهان هم‌آنهرا خواندند. خوانندگان ازوضع رقت بار بردگی متأثر شدند مردم شمال آمریکا بهـ خصوص نسل جوان ازجریان بردگی بهیجان‌آمدند. بااین ترتیب اختلاف شمال وجنوب ازنودر گرفت. این‌بار طرفین شدیدتر از سابق‌جبهه‌آراستند. جنوبیها تصمیم گرفتند بکلی خط سازش میسوری را کناربگذارند واین‌کار را هم کردند.

شمالیها وقتی چنین دیدند از شدت خشم به غلیـان

آمدند .

اولین نتیجهٔ ایـن عمل جنوبیها این شد کـه حزب ارتجاعیون که با رژیم بردگی مماشات کـرده بود از بین رفت وبجای آن یك حزب قوی بااعضای فعـال وجوان بنام جمهوری خواهان تأسیس یافت . عمـده ترین خواسته حزب جدید این بود که بردگی باید کلیتاً در تمـام کشور منسوخ گردد . درین حزب عده‌ای ازطرفداران واعضاء انجمن‌ارض آزاد وارد شدند من جمله مردی بنام ابراهام لینکلن وکیل عدلیه حرّاف وزبردست عضویت این حزب‌را پذیرفت .

ابراهام لینکلن درنطقی که در ١٨٥٤ ایراد کرد اظهار عقیده نمود که او نمیخواهد درمسئلهٔ بردگی آنطـوریکه هست مداخله کند وچنین گفت « اگرتمام اختیارات‌ممکن را بمن بدهند من نخواهم توانست با مسئلهٔ موجود بردگی کاری بکنم » همچنین گفت کنگره نه حق دارد سازشنامه میسوری را لغو نماید ونه نیز حق دارد قانون تحریـم ورود برده ازافریقارا باطل کند . بنظرلینکلن کلیه کشورهای‌متحده آمریکا باید درقوانین داخله خـود مراعات نمایند مسئلـهٔ بردگی آنطوریکه مورد نظر پدران جمهوری آمریکا بـود

تنظیم گردد . یعنی بردگی باید روز بروز محدودتر شود تا آنکه بخودی خودازبین برود . بالاخره ابراهام لینکلن برای مردم درموضوع بردگی گفت مسئلهٔ بردگی مربوط به کشور است . صحیح نیست یك کشور یا یك قسمت بتنهائی راجع بآن تصمیم بگیرد .

کشورکانساس وارد اتحادیه‌شد فوراً از کشورهای‌برده دار واز کشورهای جنوب مهاجرین باین مکان روی‌آوردند . این جریان باعث بروز اتفاقات ناگوار وبرخوردهای‌جنگی میان شمالیها وجنوبیها گردید . هردو طرف اقدام کردند . طرفداران‌خودرا بآنجا بیاورندتا کشور مذکور را تحت‌تسلط افکار خود بگیرند . شمالیها عده زیادتری که همه مسلح بودند فرستادند وباین ترتیب تفوق وبرتری با شمالیها شد . بودن کشورهای‌آزاد وبدون برده درمجاورت‌کانساس مانع آن شد دارندگان برده برده های خود را بآنجا بفرستند چه میترسیدند برده‌هاشان فرار کنند . معهذا عده‌ای قاچاقچی ازسرحد می گذشتند ودر مواقع انتخابات رأی غیرقانونی میدادندویاآنکه ساکنین‌شمالی‌را تهدید میکردند. اختلاف برسر موضوع بردگی همچنان ادامه پیدانمود وعکس‌العمل

آن در تمام کشور منعکس گردید .

سال بسال پیش آمدهای مختلف دسته‌بندی راقوی‌تر ومردم را بیشتر بطرف جنگ می کشانید در اوایل سال ۱۸۵۷ اکثریت دیوان عالی کشورآمریکا ورئیس آن‌درضمن رسید گی بیك دعوائی رأی دادند کــه کنگره حق ندارد از برد گی جلو گیری بکند.این تفسیر نابهنگام‌و بدباعث‌عصبانیت گردیدوسیاستمداران‌وطرفداران‌ارض آزاد بنحو بی‌سابقه‌ای بداد گاه عالی حمله کردند و گفتند خواهیم‌دید چگونه‌خود داد گاه بموقعش ازاین تفسیرغلط خود عدول میکند . علاوه براین پیش آمدها درغالب موقعیتهای سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی شمال وجنوب هم باهمدیگر اختلاف داشتند . شمالیها کشورهای صنعتی‌بودند درصورتیکه درجنوب صنعت جز درجاهای محدود اصلاً نفوذ نداشت وکار عمده جنوبیها زراعت بود . راه آهن شمال خیلی بیشتر از جنوب بود . شمالیها طرفدار عوراض گمرکی سنگین بودند تاصنایعشان مورد رقابت واقع نشود درحالیکه جنوبیها چون احتیاج داشتند مصنوعاتشان ازخارج واردشود مخالف گمرك‌سنگین بودند . شمالیها خواستار تقسیم اراضی خالصه بودند ولی

جنوبیها متمایل بودند اراضی خالصه بقیمت گران فروش رود باوجود این اختلافات وپیش آمدهای دیگرا گر بعضی تبلیغات مولّد ترس انجام نمی گرفت مابین شمال وجنوب بازجدائی نمی افتادچه جنوبیها متوجه بودند . مسئلهٔ برده امری نیست بشودآنرا برای همیشه حفظ کرد . بقول یکی ازشخصیتهای آمریکای جنوبی گـوش گرگ را بدست گرفته بودند نـه میتوانستند ولش کنند ونـه میتوانستند بـرای همیشه آنرا نگاه دارند . تبلیغات شمالیها بیشتر از نظر اغـراض شخصی حاکی بود بزودی سیاهان آزاد شده باجنوبیها دست بهیقه میشوند منازعه‌ادامه می‌یابد تاآنکه یکدیگررا ازبین ببرند درواقع برای جنوبیها موضوع برده یك مسئلهٔ نـژادی بود وآنها میخواستندتفوق نژادی‌خودراحفظ کنند . ترس شمالیها هم‌بیشتر ازاین بود همانطوریکه لینکلن گفت‌جنوبیهاممکن است برده رانگاه بدارندوبتدریج بتمام کشور سرایت‌بدهند. بعلاوه بیم آن میرفت جنوبیهـا مجدداً باب تجارت برده را بازکرده و کشوررا بسوی فتح کوبـا وآمریکای مرکـزی تحریك کنند .

بطورکلی‌تبلیغات زیادمیشد طرفین در گفتارواسنادات

خود راه مبالغه‌را می‌پیمودند شمالیهادر نوشتجات‌خودبرد گی را بیش ازآ نچه که بود بد جلوه گر میساختند جنوبیها هم چیزهای مبالغه‌آمیز دراطراف مقاصد سوء مرا کـز صنعتی شمالیها واینکه‌طرفداران ارض آزاد چه نظریات بدو مشوّب به اغراض دارند گفتند وچاپ کردند وهردو طرف ازمسموم کردن افکار کوتاهی نکردند . بقول یکی از نویسند گـان نیویورك اگر میشد محرّکین هردو طرف را جمع کرد ودر یك محفظه‌ای گذاشت وزیر رودخانه پوتوماك فروبرد بدون تردید اختلافات وجدائی‌ها مرتفع می گردید .

انتخاب شدن لینکلن .



در ۱۸۶۰ لینکلن به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد موفقیت جمهوری خواهان ناشی از دو دستگی حاصله در جبهه دموکراتها گردید . علت این دو دستگی این بود که مدتها بود جنوبیها از کنگره خواستار بودند قانونی بگذرد که بردگی راحمایت کند . ولی داگلاس درمصاحبه ومناظره خود بالینکلن گفت رأی دیوان عالی کشور دایر براینکه کنگره حق ندارد از بردگی ممانعت کند موقعی عملی است که کشورهای اتحادیه

از رایج شدن بردگی جلوگیری بکنند. جنوبیها چون چنین شنیدند اصرار خودرا بر گذشتن قانون لوای حمایت ازبردگی‌دوچندان کردند. دراین‌تقاضاعده‌ای ازنمایندگان متنفذ جنوب‌هم‌شرکت داشتند. یکی ازنمایندگان‌طرفدار بردگی درمجلس سنا ضمن صحبت به داگلاس خطاب کرده گفت شما طرفدار کدام قسمت هستید. آیا باما هستید و حاضرید اگرقوه مقننهٔ کشورها مانع بردگی شدند اقدام کنید واگر قانونی مخالف بردگی گذشت حاضر هستید آنرا نقض وقانون موافق به تصویب برسانید. برای آنکه کشورهای جنوب احتیاج بعمل واقدام جدی دارند. عده زیادی از نمایندگان جنوب این سؤال را تأیید کردند. داگلاس درجواب بدون آنکه تحت تأثیر برود جواب داد کنگره حق مداخله درامور اتحادیه‌ها ندارد. آنها دروضع مقررات جزائی وقوانین مربوط بحفظ اموال آزاد هستند. اظهارات نماینده محترم حاکی از این است که درامور داخلی اتحادیه‌ها مداخلهٔ غیرقانونی بشود. آمریکا در۱۷۸۹ اختیار این امور را بدست خود کشور های متحده گذاشته وهیچ دلیلی ندارد اکنون ازاین اصول صحیح ومحکم‌دست

بردارد . حزب دموکرات هم مدتهاست ایــن اصل را قبول کرده ومخالف مداخله درامور کشورهامیباشد . اگرنماینده محترم طرفدار مداخله هستید . تنها راه باز برای شما این است ازحزب دموکرات استعفا کنید . ضمناًدا گلاس خطاب بنمایندگان جنوب علاوه کرد دموکراتهای کشورهای شمالی حاضر نخواهندشددولت مرکزی کشوری از کشورهای متحده راملزم کند بردگی رادرداخله خودآزاد ورایج کنددرحالیکه خودآن کشورحاضرومایل باین امرنباشد .جفرسن دیویس به بیانات دا گلاس جواب داد کنگره باید حقوق افراد امریکا را تثبیت وتأیید کند واگر یکی از کشور های اتحادیه نخواست حق مالکیت بعضی ازافراد خود را حمایت بکند کنگره باید این وظیفه را انجام بدهد . دا گلاس جواب‌داد چنین نیست برای آنکه اگرمردم کشور ارگون مثلاً حاضر نشوند برده قبول کنند مـا نمیتوانیم در واشنگتن قانونی بگذرانیم وبآنها تحمیل کنیم . »

سر این اختلاف مهم بود که شکست در جبهه حزب دموکرات بروز کـرد . بعلاوه دسته ای موافق دستگـاه

بوکانون[۱] بودند در حالی که دسته دیگر ازجمله دا گلاس مخالف آن بود.

باآنکه عده‌ای سعی کردند جلو انشعاب و اختلاف‌را بگیرند و جلساتی برای ترمیم نگرانیها دایر کردند ولی موفق نشدند. بالاخره حزب دموکرات دودسته شد.

شکست‌دمکراتها درانتخابات حتمی گردید وآخرین علائق موجود و مانع جدائی مابین شمال و جنوب هم از هم گسیخته گردید.

جمهوریخواهان‌آبراهام‌لینکلن‌راکاندید خود کردند. اعضاءِ و طرفداران آنها بایك ایمان کامل و عقیده باینکه بردگی نباید بیش ازآنچه که هست توسعه پیدا کند مبارزه کرده رأی دادند و موفق شدند. حزب جمهوری‌خواه به طرفداران خود وعده‌داد قوانین گمرکی سخت‌برای حفاظت مصنوعات داخلی وضع کند زمین های دولتی را مجاناً بین بی خانه ها تقسیم نموده و یك سیستم بانکی بهتری دایر نماید.

لینکلن در قسمت اول ریاست جمهوریش‌اقدامی‌بر-

۱- Buchanan

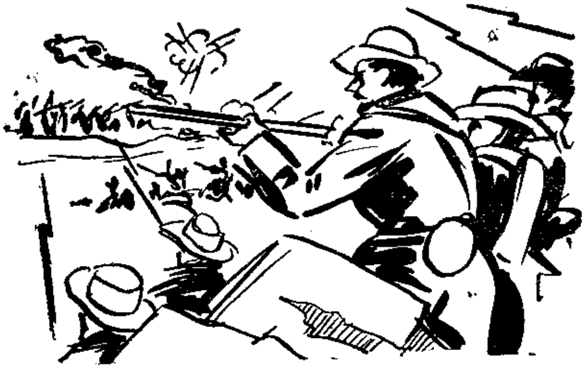
علیه بردگی نکرد. حتی جلوعملیات اکثریت قابل‌ملاحظه کنگره را نیز گرفت . و بهمین جهت بود که کشور های جنوب در اتحادیه باقی ماندند . یك علت عمده این کار این بود که اکثریت اعضای دیوان‌عالی کشور ازجنوبیها بودند. لینکلن علناً گفت بهیچوجه قصد آزار بردگی تا آن حدود که هست ندارد. این‌کار باید از راه اصلاح قانون اساسی سر بگیرد . آن هم باین زودیها سر نمیگیرد و مستلزم گذشتن ده‌ها سال میباشد . با همهٔ این احوال و تصریحات قدمهائی بطرف جدائی برداشته میشد این قدمها برداشته شد در عین آنکه متوجه عواقب وخیم آن بودند .

دلایلی موجود است که اکثریت قاطع مردم مخالف عملیات تند بوده و طرفدار صلح و سازش بودند . چنانکه جنوبیها ۱۲٤هزار رأی بیشتر به‌کاندیداهای سازش خودداده بودند . بطور یقین اگر در همان موقع یعنی قبل از شروع جنگ وحتی بعدازآن موضوع بآراءِ عمومی مراجعه می‌شد اکثریت مهم به مخالفت با جنگ وجدائی رأی میدادند . یك عدهٔ اقلیت بود که مانند همیشه انقلاب و جنگ میخواستند و آن‌را تبلیغ و بدیگران تحمیل کردند .

جنوب سفلی از چند جهت در جنگ برای جدائی پیشقدم بود ـ اینها اساساً ازشمالی‌ها خوششان نمیآمد . در نتیجه شکستی که درانتخابات نصیبشان‌شد کینه بدل داشتند. مخالف بودند موضوع بردگی باختیار مردم‌یك‌یك کشورهای متحده گذاشته شود ـ فکر میکردند اگر جدا شده و کشور جدائی تأسیس کنند ، در زیر بیرق جدید روز های بهتر و روشن تری در پیش خواهند داشت مهمتر از همه بیم داشتند ازاینکه دولت مخالف بردگی روی‌کار بیاید واساس تمدن و وضع اقتصادی آنها بهم ریخته شود . وقتی شکایت بعضی از کشورهای جنوبی ازوضع انتخابات واینکه شمالیها رئیس جمهور دشمن بردگی روی کار آورده اند علنی شد . رهبران جنوب که مترصد فرصت بودند از موقعیت استفاده کرده و پیش خود گفتند یاحالا یاهرگز . بعلاوه اینها فکر نمیکردند که شمالیها بر سر این موضوع جنگ میکنند . ازطرف دیگر چون شمال روز بروز قوی‌تر میشد بنابر این چیزها گفتند. اگراستقلال برای جنوب لازم است و باید گرفته بشود دیگر فرصتی مناسبتر ازین بدست نمیآید . نمایندگان هفت کشور طرفدار جدائی در ماه فوریه ۱۸۶۱

در شهر مونت گومری کنگره‌ای تشکیل داده و کشور های مؤتلفه امریکا را تأسیس نمودند . موقتاً جفرسن دیویس را بسمت ریاست جمهور انتخاب کردند . بعداً چهار کشور جنوب علیا هم باین کشورهای مؤتلفه پیوستند . در آخرین دقیقه عده‌ای سعی کردند صلح و سازش را برقرار کنند . پیشنهاداتی شد از جمله گفتند دوباره خط فاصل مابین کشور- های بردگی و آزاد طبق صلحنامه میسوری همان خط ۳۰ درجه ۳۶ دقیقه باشد. اما لینکلن مخالفت کرد و گفت اجازه نمیدهد بردگی وارد هیچ کشوری بشود . جنگ شروع شد و توپهای جنوبیها در آوریل ۱۸۶۱ در لنگرگاه چارلستون بغرش درآمدند .

فصل یازدهم
جنگ برادرها



جنرال ویلیام شرمان راجع به‌قتل و کشتار وتخریب این جنگ طی نامه‌ای خطاب به برادر خود درجون ۱۸٦٤ چنین‌مینویسد. «همه مردم بیایند واین‌عده بی‌شمار مقتولین و خرابیهارا که این جنگ ببار آورده است به‌بینند . قریب دوماه است این جریان ادامه دارد و هیچگونه علامتی که نشان دهد رو بخاتمه است دیده نمیشود مگر آنکه قشون طرفین تا آخرین نفر معدوم شود . بقدری قلبها را قساوت

گرفته‌است که‌بنظر خودمن دوهزارنفر مقتول چیزی نمیآید.»
هردوطرف هل من مبارز خوانده و موفقیت بر دشمن را در آتیهٔ نزدیك بخودشان وعده میدهند.

باصدای توپ درفورت ساندر[1] شمالی‌ها وجنوبیها جبهه‌های خودرا آرایش دادند. قسمتهای مختلف بهم پیوستند. ویرجینیا کشور قدیمی عصبانی گشته داخل زمره کشورهای مؤتلفه شد. شهر ریچموند پایتخت جنوبیها شده و جفرسن دیویس باحکومت خود درابتدای‌کار درآنجا مستقر گردید. رابرت‌لی سرباز قدیمی، فرماندهی که فتوحات درخشان او درجنگهای مختلف باخارجیها زیب صفحات تاریخ درخشان امریکا بود درمقابل دعوت کشور مربوطه خود لبیك اجابت گفته و درپیشاپیش سربازان جنوب ایستاد.

۱ـ Fort Sunder

مزایای هریک از شمال و جنوب بر یکدیگر

قدرت شمالیها از حیث زیادی جمعیت و وفور منابع اقتصادی و ثروت قابل ملاحظه بود . طبق احصائیه معموله درسال ۱۸٦۰ بیست‌و سه کشور شمال دارای بیست‌ودومیلیون جمعیت بودند. درمقابل جمعیت ۹ کشور جنوب با کشورهای مؤتلفه ۹ میلیون بیشتر نمیشد که از آن درحدود سه‌میلیون و نیمش سیاه بودند . طول رشته‌های راه آهن شمال بالغ بر ۲۲هزارمیل وخطوط جنوب فقط ۹هزار میل بود . ازلحاظ قدرت صنعتی شمالیها فوق‌العاده قوی‌تر بودند . چنانکه‌تنها درنیویورك معادل‌دوبرابر قیمت کالاهای‌صنعتی تمام کشورهای مؤتلفه محصولات صنعتی تهیه میگردید . در عرض سه سال آخر جنگ کشورهای شمالی‌توانستند تقریباً تمام‌احتیاجات جنگی خود را خودشان فراهم کنند . اما جنوبیها ناچار بودند ازخارج بیاورند : دوا ـ توپ ـ احتیاجات جراحی و قسمت‌اعظم‌مهمات خودرا از کشورهای‌بیگانه واردمیکردند

شمالیها ازحیث نیروی بحری و کنترل دریاهاهم تفوق بیشتر داشتند.

برتری جنوب بیشترازجهت استعداد نظامی آنهابود. افراد این کشورها دارای روح ارتشی عجیب بودند. دراسرع وقت بیشتر مراکز نظامی واسلحه خانه هارا اشغال کردند. ارتش اینهــا دارای دیسیپلین بود. از همه مهمتر این بود جنوبیهــا برای پیشرفت مقصودشان احتیاج نداشتند بروند شمال‌را اشغال و آنهارا وادار به‌تسلیم کنند. برای اینهاکافی بود اینقدر مقاومت کنند که شمالیها متوجه اهمیت موضوع بشوند و حساب کنند بادرنظر گرفتن طول جنگ و زحمانی که تحصیل موفقیت لازم‌دارد بصرفه‌تر است رضایت جنوبیها را بدست بیاورند و نگذارند این کشورها در اتحادیه منفك و مستقل گردند. با این استدلال جنوبیها فرقــی بحالشان نمیکرد اگرشکستهائی هم میخوردند. جنوبیها ابتداخیال میکردنــد چون مزارع وسیع پنبه آنهــا قسمت اعظم پنبه انگلستان‌را تأمین میکند ممکن نیست انگلیسها بمناسبت احتیاج خود بطرفداری از جنوبیها مداخلــه نکنند بعداً معلوم‌شد این محاسبه غلط بوده‌است چه انگلیسها همانقدر

که پنبهٔ جنوب احتیاج داشتند بگندم شمال هم محتاج بودند .

جنوبیها دارای افسر ها و امرای ارتش قابل وفعال و سریع بودند ولی درعوض رئیس جمهوری شمال آبراهام لینکلن از نظر سیاست و درایت کشور داری از جفرسن دیویس با ارزش تر بود . جفرسن مرددانشمند و دارای مقام شامخ علمی بود اما در سیاست و مماشات فوق العاده نبود . رویهمرفته وضع شمالیها محکمتر وموقعیت شان قوی تر بود . برخلاف احتمالی که شمالیها میدادند که جنگ بزودی وسرعت بنفع آنها خاتمه خواهد یافت جنگ طولانی شد و حتی در چند مبارزه اولی متوالیاً شمالیها شکست خوردند . و این عدم موفقیتها متولیان اموررا متوجه خطای فکرشان کرد. جنگ چهار سال طول کشید . هزینه جنگ از حیث پول و جان آدمی و خرابی سرسام آوز شد . شمالیها تقریباً دو میلیون سرباز بمیدان فرستادند وقتی جنگ تمام شداز آن دومیلیون بیشتر از یك میلیون نمانده بود . عدهٔ سرباز های جنوب را بین یك میلیون و هفتصد هزار نفر حدس میزنند . کشته و زخمی شمالیها در حدود سیصد و شصت هزار نفر و تلفات

جنوب در حدود ۲۵۸ هـزار نفر بوده است . قسمت اعظم کشورهای جنوب باخاك یکسان شد . شهرهای بزرگ مثل آتلان‌تا[۱] ریچموندوکلمبیا وساختمانهای زیاد و زیبا تبدیل به تل خاك گردیدند . رشته‌های راه آهن خراب و مختل و کارخانه ها معدوم شدنـد . بطور کلـی وضع جنوب از نظر اقتصادی بکلی فلج و بیکاره گردید . بنحوی که حتی امروز هم آثار جنـگ و جدائی نمایان است . وضع شمال گرچه ازنظر صنعتی باز بی‌رونق نبود ولی وقتی جنگ تمام شد و حساب کردند دیدند خرابیها و نکبتها بیش ازآن است که فکر میکردند .

درطول جنـگ بخصوص دراواخر آن درداخله هردو طرف اختلافات شدید بروز کرد ناراضی‌ها بدولت ها حمله میکردند میگفتند جربزه خاتمه دادن‌بجنـگ را ندارند . درهمین‌مواقع فسادهم توسعه پیدا کرد. تبعیض رشوه‌خواری رایج شد . استفاده‌چی درهردو قسمت فراوان بودند کـه از بدبختی های‌دیـگران سوءاستفاده میـکردند. واشنـگتن مرکز مقاطعه گران نادرست گردیده بود . پول کاغذی متورّم شد.

۱ـ Atlanta

قیمتها بنحو سرسام آور بالا رفت مردم بیچاره و زحمتکش در تنگنائی فوق‌العاده افتادند . درمقابل درنتیجه معاملات جسورانه یك عده پولدار های تازه و میلیونر های نو بوجود آمدند .

این جنگ هم مانند هر جنگ دیگر دارای اثرات بد وناهنجار زیاد بود اما همان‌قدر هم جنبه‌های خوب‌داشت از جمله محاسن حتماً باید شرح شجاعتها و وطن پرستی و بخصوص‌عملیاتی که اشخاص خیّر برای‌مساعدت به‌بیچارگان و بینوایان انجام دادند شمرد .

در میان قهرمانان جنوب در شجاعت مردانگی و فداکاری حتماً رابرت‌لی مقام اول‌را حائز است. این‌فرمانده جنگی دارای اوصاف قابل ذکر بود . در تمام طول جنگ قدرت رهبری فوق‌العاده توأم باهمت خستگی ناپذیر ازخود بروزداد. درعملیات‌ارتشی خودهیچوقت مراتب انسان‌دوستی را فراموش نکرد . از خود گذشته بود . نمیگذاشت بخاطر شهرت‌شخصی حقایق‌مکتوم بماند. اعتراف به‌شکست‌میکرد و همواره جنوبیهارا تحریك و تشویق میکرد که دست از خصومت‌بردارند ودوباره دست‌دوستی واتحادرا بسوی‌شمالیها

دراز کنند.

درکارهای ارتشی بسیار ماهر بود. درکارهای سوق الجیشی شمّ عجیب داشته و درتشکیلات رتبهٔ اول را دارا بود. قوای دشمن را باعلامات ناچیز صحیح حدس زده و نقشهٔ آنها را تقریباً درست میفهمید. بسربازان خود بسیارمهربان ومراقب احوال آنها بود. خیلی کم بلکه میشود گفت هیچوقت عصبانی نمیشد مانند واشینگتن مرد بردبار وحلیم وخونسرد بود. وسعت نظر وسعه قلب فوق العاده‌ای داشت. ازفتوحات خود زیاد مسرور نمیشد. هرگز خودش را گم نمیکرد و با شکست هم خودرا نمی‌باخت.

رابرت‌لی پس از خاتمه اختلاف پنج‌سال زنده ماند. تمام‌مدت‌خودرا صرف بهبودی اقتصادی- کشاورزی و سیاسی جنوب نمود.

بزرگترین قهرمان شمال در دوران جنگ حتماً آبراهام‌لینکلن است. این مرد از خیلی جهات مرتبه اش بالاتر ازدیگران است. گواینکه در ماههای اول ریاستش عدهٔ کثیری‌متوجه‌شخصیت بارزاوشدند. حتی‌وزیر جنگ دوم

او بنام استانتون[۱] مدتها عقیده‌داشت لینکلن مانند گوریان است. همین وزیر جنگ بعدها معتقدشد لینکلن بزرگترین رهبری است که تا آن موقع وجود داشته است . کم کم ملت هم متوجه عظمت فکر ودرایت او شدند . دیدند این مرد تا چه اندازه دانشمند متفکر دوستدار حقیقت بوده وتا چه حد بردبار و دارای سعه صدر و سخاوت میباشد . لینکلن نه تنها درفن سیاست سرآمد بود بلکه بزرگترین مرد سیاسی با شرافت بود . هیچوقت در اجرای برنامه های خود متوسل بطرق ناجوانمردانه نشد . درخطابه‌ها و مصاحبه‌های خود همواره‌سعی‌میکرد بمعلومات وهوش طرفداران خودمراجعه کند وهیچوقت جهالت مردم‌را استثمار نکرد درطول‌جنگ درمواقع‌عدیده اتفاقات بسیار ناگوار پیش‌آمد هرگزصحبت از انتقام و کینه نکرد همیشه مصمم بود شمال و جنوب را ازنو بهم نزدیك کند نه بازور و قدرت بلکه باعلائق قلبی . چنانکه در آخرین دقایق موقعی که شمالیها دراوج‌فتوحات بودند پیشنهاد کرد جنگ‌را کناربگذارند ودرازاء خسارات ناشیه از تحریم بردگی دولت حاضر است مبلغ قابلی به

۱ـ E - Stanton

جنوبیها بپردازد .

درسیاست خارجی خود بسیار محکم ودرست بود . در داخله باآنکه لازم‌بود اعمال‌قدرت بکند معهذا علاقه داشت همواره اصول حکومت ملی را مراعات نماید . او خوب میدانست چگونه وفا وصفای مردم را تحریك‌وبکاربیاندازد. همیشه توانست با کمال قدرت ولی‌بمیل‌مردم حکومت کند. در عمل مانند تزارهای روسیه با قدرت حکومت کرد اما گامی برنداشت که مخالف نظر اکثریت باشد .

قلم و بیان اوخیلی خوب بود بنحوی که بعضی خطابه و نامه‌های او امروز نمونه بهترین نثر انگلیسی است .

آبراهام‌لینکلن در ۱٤ آوریل ۱۸٤٥ بقتل رسید . این فاجعه لطمهٔ بزرگی به ملت امریکا زد . درست یك‌هفته بعد از آپوماتوکس[۱] (یعنی آخرین جنگی که جنگهای داخلی را بنفع شمالیها خاتمه داد) لینکلن کشته شد . این پیش آمد بضرر شمالیها و جنوبیها هردو بود و در آن عدهٔ بیشماری ازملت که حتی لینکلن را ندیده و نمی شناختند عزادار شدند . گوئی‌یکی‌ازعزیزان‌آنهااز دستشان‌رفته بود .

۱ــ Appomatox



ماترك جنگ ـ بعد از لینکلن آندرو جانسن(۱) رئیس جمهور شد . این مرد هرگز از جهات اجتماعی و سیاسی و اطلاعات و تجارب وسیع به پایهٔ آبراهام لینکلن نمیرسید . مشکلات فراوان وجود داشت که رئیس جمهور جدید باید آنهارا حل می کرد. موضوع قتل لینکلن براین گرفتاریها علاوه‌شد. دستهٔ زیادی‌ازملت امریکا بخون‌خواهی او قیام کرد و تقاضای انتقام جوئی کردند . از طرف دیگر تمنیات مشوب به اغراض آب را گل آلودتر کرد . حزب

۱ـ Andrew Jahnson

جمهوری‌خواه میخواست موقعیت‌را بنفع خود استثمار کرده وسیله درست می کرد برای آنکه قدرتش پایـدار گردد . تجار به‌تکاپو افتاده بودند تـا ازموقعیت بسود خود بهره مند شونـد . صاحبان کارخانجات دارند گان سهام سازنـد گان راه‌آهن هر کدام برای پیشرفت مقاصد خود در تلاش بودند و درزیر بیرق حزب جمهوری خواهان فعالیت میکردند .

جنـگ نتایج خوب و بد داشت . ازآثار خوب یکی این شد که دوباره میان شمال وجنوب وحدت مستقر گردید امانه‌مانند گذشته .دیگرآنکه‌بردگی که‌نقطهٔ‌ضعف‌درروابط شمال و جنوب بود برای همیشه از بین رفت اما نه‌بارضایت بلکه بازور . نتیجهٔ سوم این شد که برده ها در صف مردم آزاد وارد شدند بدون آنکه وسائل بهبود زنـدگی آنهـا فراهم شده باشد . وضع اجتماعی و اقتصادی آنهـا همچنان نامعلوم‌ماند. اثرخوب دیگر جنـگ‌اینکه حکومت اشرافی در جنوب بهم ریخت طوری که معلوم نبود رهبری اجتماع با کدام طبقه است . مدتهای مدید کسی در جنوب پیدا نشد رهبری کند . گرچه لینکلن همواره داد زد و اظهار علاقـه بحکومت مردم برمردم و برای مردم نمود معهذا هیچ‌عاقلی

نمیتوانست قبول کند جنگ باعث توسعه ورشد دموکراسی شده باشد.

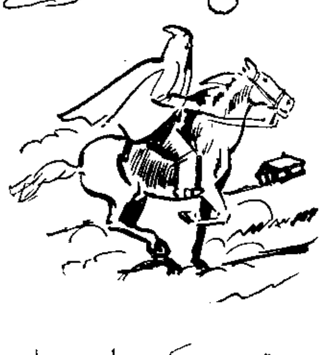
جنگ تمام شد ولی در اثر آن کینه‌ای برای ده‌ها سال درقلب طرفین نسبت بیکدیگر باقی ماند. لینکلن این امررا پیش‌بینی کرده بود و قصد داشت بهر ترتیبی شده است مانع بروز این امر بشود. عده ای در تحت تأثیر این حس کینه‌جوئی درخیلی ازکارها بخصوص درامورسیاسی ازقساوت قلب و دشمنی خودداری نکردند. اعضای ریا کار حزب جمهوریخواه تا مدتها بعد از جنگ پیراهن خونی جنگ را در تبلیغات برعلیه جنوبیها بمنظور موفقیت در انتخابات بمردم نشان میدادند. در مقابل این رویه شمال جنوبی‌ها بهمدیگر نزدیکتر شدند و یک دسته‌بندی محکمی در زیر بیرق حزب دموکرات تشکیل دادند. دسته بندی شمالیها و جنوبیها نتایج خوبی ببار نیاورد. پنجاه سال گذشت بدون آنکه احدی ازجنوبیها بتواند رئیس‌جمهوری بشود تاآنکه نوبت به ودروویلسون[1] رسید.

بالاخره یکی دیگر از نتایج سوء جنگ این شد

۱ــ Woodrow Wilson

عده‌ای ارتشی معروف شدند. اینها علاوه بر اینکه اقتدار پیدا کرده وشانس موفقیت انتخاباتی بدست آوردند بدون‌معطلی خواستارتصویب مستمری بنفع‌خودشان شدند. سیاستمداران ضعیف و ترسو پولهای بیت‌المال را با کمال مسامحه و بی اعتنائی بین این نظامیها تقسیم کردند. بعلاوه باوجودآنکه اکثریت قاطع امریکائیها مردمان متواضع و زحمت کش بودند در اثر جنگ یك دسته مردم حریص و جاه‌طلب پیدا شده سرکار آمدند که اخلاق و اعمالشان بسیار خشن و غیر انسانی بود.

چگونه جنوب مغلوب شده مجدداً وارد اتحادیه امریکا گردید ؟ این کار بآسانی انجام نشد . قریب دوازده‌سال طول کشید . لینکلن عقیده داشت که با جنوبیها باید با مسالمت رفتار شود واگر زنده مانده بود یقیناً اکثریت



کنگره‌را دراین فکر باخودهم‌عقیده میکرد . اندروجانسون با آنکه درینمورد مخالف لینکلن نبود ولی چون مرد بی حوصله و عجولی بود نتوانست هدف خودرا پیش ببرد . جهةسه‌لایحه‌برای کمك‌به‌سیاه‌های آزادشده با کنگره‌بجدال

برخاست . این ضدیت تنها بحقوق حقه جنوبیها صدمه نزد جهة بلکـه خود رئیس جمهوری را هم بکلی فلج و تقریباً از کار بر کنار ساخت: باین ترتیب که وقتی رئیس جمهور قانونی را که مقرر میکرد نامبرده حق ندارد بعضی صاحبمنصبان دولتی را بدون موافقت کنگره از کار بر کنار کند وتو کرد قانون مزبور را کنگره عیناً مجدداً تصویب کـرد . رئیس جمهور قصداً خلاف این قانون عمل نمود . کنگره هـم بلادرنگ برعلیه او باتهام ارتکاب جنایت بر علیه مصالح عالیه کشور اعلام جرم کرده ووی را محاکمه نمودند . او با کثریت یك رأی فقط تبرئـه شد والا نزدیك بود از کاخ سفید اخراج گردد .

در انتخابـات ۱۸٦٦ جمهوری خواهان [۱] رادیکالها) اکثریت را در کنگره احراز و قهراً تهیه و اجرای برنامه اعاده کشور های جنوب بداتحاد باشمالیها بعهدهٔ آنها محول گردید . اینها چون نمی‌خواستند رجال وشخصیتهای جنوب سرکار بیایند لذا برنامهٔ اتحاد را بااین روح تنظیم نمودند . درین برنامه سه‌چیزرا هدف عمده قرار دادند . اول آنکـه با اعزام عده‌ای از افسران ارشد وقوای نظامی مراکز عمده

جنوب را تحت اشغال نظامی در آوردند. دوم آنکه مقرر کردند سفید پوستهای جنوب و سیاه پوستها دارای شرایط واحد در زندگانی اجتماعی باشند. باین هم اکتفا نکردند به سیاه‌پوستهای بی‌سواد و بی‌تربیتی که هنوز اجدادشان در جنگلهای افریقا در حال توحش بسر میبردند حق شرکت درانتخابات دادند. این‌سیاه‌ها که حق‌رأی پیدا کردند مطلقاً بی‌سواد بوده و تمام عمرشان‌را درمزارع پنبه وشکر مشغول بردگی بوده‌اند. سوم جمهوری خواهان (رادیکالها) عوامل سیاه وسفیدپوست‌های بی‌بضاعت جنوب و انتخابات‌چی های حرفه‌ای که از شمال بجنوب می‌فرستادند استفاده کرده در جنوب دولتهای محلی موافق روی‌کار میآوردند.

دولتهائی که با ترتیب فوق در جنوب تشکیل یافتند بدترین نوع حکومت که در سرزمین انگلیسی زبان بوجود آمده است بودند. تامدتی سیاه پوست های بی‌سواد مراکز تقنینی بعضی کشور هارا قبضه کردند. نمایندگان کنگره‌را انتخاب کرده و حتی بعضی پستهای کوچك را در دولتهای محلی بدست آوردند. قابل انکار نیست که همین دولتهای دست نشانده شمالیها بعضی کارهای مفید هم‌مانند جاده‌سازی،

پل سازی و وضع قوانین خوب برای اشاعه فرهنگ انجام دادند ولی بطورکلی دولتهای ناصالح و فاسد بودند . اموال بیت‌المال را اسراف کرده ازبین بردند مالیاتهای غیر قابل تحمل وضع کردند و شیره مردمی را که جنگ بدبختشان کرده بود از نو کشیدند و وضع جنوب را که بد بود بدتر کردند .

بتدریج‌سفیدپوستهای جنوب که نمیتوانستند متحمل یك‌چنین موقعیت موهن بشوند سرنخ را بدست‌خود گرفتند. چون با مسالمت این نتیجه را نمیتوانستند بگیرند ناچار متوسل بزور و تهدید شدند . یك جمعیت وحشت بنام کوکلوکس کلان[1] درست کردند. این‌جمعیت‌سیاستمدار های حرفه‌ای شمال را مجبور بمهاجرت نموده و سیاهان را بوسیلهٔ ارعاب و تهدید نگذاشت بمراکز انتخابات نزدیك شده ورأی بدهند. سیاهها چون چنین‌دیدند دست ازمساعدت وکمك به سیاستمدار های موذی شمال برداشتند و دیگر آلت دست نشدند. حتی یك عده ازسیاها بپیروی ازنظریات اربابهای قدیم خود دیگردر انتخابات مداخله نکردند.حزب

۱— Ku Klux Klan

دموکرات کشورهای جنوب را یکی پس ازدیگری تسخیر کرد . در ۱۸۷٦ غیراز کشورلوی زیانا ـ فلوریدا ـ وسوس کارولینا که درآنها پادگان نظامی بودکلیه کشورهای دیگر جنوب از دمکراتها تبعیت میکردند . انتخابات سال ۱۸۷٦ که بسیار پرجنجال وبی نظم بود ثابت کرد تاوقتی که‌نیروی نظامی احضار نشده است جنوب روی صلح وخوشی نخواهد دید . سال بعد دولت دستجات نظامی را فراخواند . دراین موقع جمهوری خواهان بخطای خود وبرنامه غلط تجدید اتحادباجنوب اعتراف کردند .

هدف نهائی اینها ازاین برنامه دوچیز بود . جناح ایدآلیست حزب با این برنامه‌میخواست بسیاه های تازه‌آزاد شده کمك کند . جناح مادی حزب منظورشان این بود باین طریق جنوب را بمنظور انتخابات دراختیار خود نگاهدارند. نتیجه درست معکوس شد چه از یکطرف وضع سیاه پوستها بدتر گشته وعقب‌تر ماندند دیگر آنکه تمام جنوب بدست دموکراتها افتاد وموقعیت انتخابات بضررجمهوری خواهان تقویت شد .

اگر بتاریخ انقلابات داخلی از ۱۸۵۰ـ۱۸۷۰ مراجعه

بکنیم می‌بینیم طرفداران انقلاب چه اشتباه بزرگی مرتکب شدند . نظر لینکلن درمسئلهٔ برده این بود . بردگی رابوضعی که هست باید تحمل نمود . وبتدریج آنرا لغو کرد . درین ضمن برده‌ها را باید باسواد وآشنا بطرز زندگانی مردان آزاد نمود . اگراین فکر عملی می‌گردید اولاً ششصدهزار نفر جوان برومند آمریکائی کشته نمی‌شدند ونتایج مهم وخانواده های بی‌شماری که این‌عده درست میکردند ازدست نمی‌رفت . ثانیاً ازخرابی عظیمی که درجنوب وشمال بوجود آمده که حتی هنوز هم قسمتی ازآنها بکلی ترمیم نشده‌است جلوگیری میشد ثالثاً مفاسدی که از نظر اخلاقی در نتیجه جنگ پیش‌آمد بروز نمیکرد واینقدر مردم حریص ومادی ووقیح پیدا نمیشدند .

اما محاسن جنگ . البته درمقابل مفاسدیکه فوقاً ذکر شد نباید از جنبه های خوب غافل شد . طوفان‌جنگ باعث شد وحدت شمال وجنوب که متزلزل شده بود بکلی گسیخته گشتد آنگاه محکمتر وبهتر از اولی التیام یافته ومصون بماند که شاید باهیچ وسیله‌آرام وتدریجی این‌نتیجه حاصل نمی‌شد . بعلاوه شمال وجنوب بعد ازجنگ از نظر

اجتماعی واقتصادی بیکدیگر نزدیك تر شدند وهمدیگررا تکمیل نمودند . اخلاق وآداب وفرهنگ کشور بعد ازاین مبارزات داخلی پخته تر وکامل تر شد . شرح اتفاقات نا گوار وقتل وغارت ها تأثیر روحانی درمردم داشته وازطرف دیگر شرح شجاعتها وهنرنمائیهای طرفین تاریخ آمریکا را برای نسلهای بعد حماسه‌ای کرده وبرافتخارات آن افزود .

فصل دوازدهم

پیدایش آمریکای جدید



جنگهای داخلی از نظر مسائل اقتصادی و اجتماعی نتایج گرانبهائی بوجود آورد. همچنین باعث بروز ترقیات عظیم در زمینه جمعیت و استخراج منابع طبیعی گردید. با تأسیسات بانکی و توسعه تجارت خارجی و سازمانهای بزرگ صنعتی عده‌ای پیدا شدند که باید نام آنها را سلاطین صنایع وارباب‌های سرمایه گذاشت. با این

جنگهـا پیشرفتهای زیـادی در امـور ارتباطات راه آهن ـ تلگراف بـوجود آمـده . مردم علاقمند بـه اختراعـات و اکتشافات علمی‌شدند. صاحبان صنایع برای تقلیل کار گران از این اختراعات استقبال کردند . اختراعات جـدیـد در قسمتهای فلاحتی هم شیوع پیدا کرد و کم کم دامنه فلاحت صنعتی‌وعلمی‌تمام زمینهای‌بایروغیردایررافرا گرفت . توسعه صنعت واختراعات تازه موجب شدند شهرهای تـازه بوجود آمده وشهرهای بزرگ سابق عظیم تر شدند . زمینه بـرای مهاجرت دسته‌های خارجی آماده وکار بـرای آنها بسهولت مهیا گردید .

جنوبیهـای شکست خورده وضعشان عوض شد . کارگران مزارع که اکثرسیاه پوست بودند بخصوص‌آنهائی که پنبه‌کاری میکردند از قید اسارت آزاد گردیده وطبقه مخصوصی‌راتشکیل دادند وفعالیت کشاورزی‌جنوب را بوضع تازه‌ای درآورند .

در شمال حوزه های تـازه برای فعـالیت و معاملات افتتاح یافت . عده‌ای‌زیاد درنتیجه این‌جنگ میلیونرشدند . کارخانه‌های بزرگ بوجود آمدند . در صنایع ودرامور مالی

واقتصادیات تمرکزعجیب پیدا شد . اداره این کارهای بزرگ از عهده هر کس ساخته نبود . عده ای پیش قدم شدند و بخوبی از عهده‌کار برآمدند . صنایع ـ کارخانه های بزرگ وتمرکزات عظیم در شهرهای شمال بموقع آزمایش گذارده شد وقسمتهای غرب وجنوب امریکاهم ازآنها تعلیمات لازم را گرفتند.

بعد ازجنگهای داخله در واقع طرح اجتماع فعلی امریکا واقتصاد آن ریخته شد . کشور از حیث وسعت خاك ـ جمعیت ـ ثروت ـ قدرت رشد اقتصادی به ترقیات عالی نایل گردید . جمهوری آمریکا ازنظرجغرافیائی بصورتی که امروز هست درآمد . دوازده کشورجدید در اتحادیه وارد شدند . درفاصله چهل سال جمعیت امریکا از ۳۱ میلیون به ۷۶ میلیون رسید که از آن ۱۵ میلیون مهاجرین بودند و عمده آنها ازجنوب‌ومشرق‌اروپاآمدند. مغرب‌امریکادارای‌جمعیت قابل‌ملاحظه شده و کشاورزی درآنجا توسعه یافت . منابع عظیمی از معادن ـ آهن ـ مس نفت شروع بکار کردند و صنعت بزرگی رابوجود آوردند .کارهای کوچك برای اینکه بتواند باقی بماند ناچاربکارهای بزرگ تبدیل شدند . جزاز

طریق شر کتهای بزرگ راه دیگری برای انجام اموراقتصادی نبود . بانکهای بزرگ بتدریج بتمام اقتصادیات کشورمسلط شدند . طول رشته‌های راه آهن بحد اعلای خود رسید . از سی بدویست هزار بالغ شد بطوریکه امریکا از حیث وسعت راه‌آهن بزرگترین کشورعالم شد . تشکیلات کارگری قبل از جنگ معدود وضعیف بود . بعد از جنگ توسعه یافت وعده اعضای آن زیاد شد و موفقیت خود را در اقتصادیات کشور و اختلافات صنعتی احراز کرد هرچه قبلا کوچك وبی اثر بود بعدازجنگ عظیم ومؤثر شد .

جمعیت امریکا برای پیدا کردن بازار وبانکهای آن برای بپا کردن کارهای تازه متوجه کشورهای خارج شدند. اقتصادیات امریکا در کشورهای خارج نفوذ پیدا کرد . در فاصله قلیل ــ مابین ریاست جمهوری لینکلن وروزولت ــ در امریکا یك تحول بلکه انقلاب عظیم‌اقتصادی بوقوع پیوست. مملکت ازیك کشورزراعت‌پیشه بیك امپراطوری‌صنعتی تبدیل یافت.باتحول باین بزرگی که دراقتصاد ــ صنعت ــ کشاورزی ــ پول وثروت امریکاپیش آمدقهراً‌مسائل‌تازه‌ای‌برای‌امریکائیها پیدا شد که آنها آماده حل آن‌ها نبودند . از جمله مسائل

تازه اینها بودند : تقسیم ثروت و نظارت درسرمایه‌های عظیمی که بوجودآمده بودند، تطبیق حکومت دموکراسی باجریانات غیردموکراتیك اقتصادی یعنی تلفیق دسته‌های میلیونرو گروه بی کاران بدون آنکه از برابری و آزادی عدول کنند . مسئله اینکه با توسعه صنعت ساکنین دهات ومزارع بشهرها روی میآوردند ـ تابعیت مهاجرینکه در کشورهای خارج متولد بودند ـ مسئله اینکه منابع طبیعی کشور بایك سرعت سرسام آورمورد استفاده ومصرف واقع میشد ـ چگونه ازآنها جلوگیری باید کرد ودرآتیه اگرتمام بشود چه خواهدشد؟

مقررات مربوط بسیاست خارجی با حوائج روزتطبیق نمیکرد . آنچه امریکا داشت برای گذشته و یك جمهوری کشاورز کوچك کافی بود اما با عظمتی که امریکا پیدا کرده و داخل کشورهای بزرگ صنعتی جهانی شده بود مقدورات سابق دیگر بهیچوجه کفایت نمیکرد .

تحول در جنوب



جنگ درجنوب خرابی بـی سـابقه بـار آورد افسران و فرمانـدهان روزی کـه اختلافـات خاتمه یافت وبخانه‌های خـود بـرمیگشتند از دیـدن این آثـار بی نهایت غمناك و گریان شدنـد . شهـرهـای کـوچك و بـزرگ تبدیل به‌تل‌خاك شدند . راهها جاده‌های آهن ویلها ـ بندرها بنحوی زیرو رو شده بودند که گوئی اصلا نبودند . زندگانی اقتصادی ومعمولی مـردم فلج شد . پول کشورهـای مؤتلفه کاملا بی ارزش گردیـد . تنهـا پول رایج نقودی بود کـه بعضیها پس انداز کرده بودند یا پولی که شمالیها ازمال‌خود

آورده بودند بانکها تعطیل شدند مؤسسات بیمه ورشکست وکارخانه‌ها و هرکار دیگر بکلی درمانده وتعطیل شدند هرچه پنبه در انبارها بود یا آتش زدند یا بردند .

دولتی وجود نداشت نظم برقرار کند ، مالیات وصول نماید فرهنگ و مدارس را اداره کرده و راهها و خرابیها را تعمیر وروبراه سازد . کلیساها مخروبه شد انجمنهای خیریه پراکنده و مالیه آنها از بین رفت کتابخانه‌ها و دارالتجزیه‌ها معدوم شدند . وعجیب اینجاست که مدیر کتابخانه دانشگاه آلاباما بازحمتی توانست فقط یك کتاب راحفظ کندوآن قرآن کتاب مقدس اسلام بود که نگذاشت آتش بآن نزدیك شود .

وضع کشاورزی ازاوضاع دیگر بهتر نبود هزارها مزارع بی‌آدم ومتروکه شدند دیوارهای آنها خراب و معبر آبها پرشدند وروی آنها علف هرزه سبزشد . سدهای آبیاری وکناره‌های آباد رود خانه خراب گشته اسبها واغنام واحشام مردند ویا بسرقت رفتند . خیشها درمیان زمین ها در معرض بادو باران زنگ خورده ووضع کار گری بکلی دگر گون شد. زراعت وصنعت شکروپنبه وتوتون یا بکلی از بین رفت و یا

طوری‌غقب رفت که تا پانزده سال دیگر بمیزان قبل‌ازجنگ نرسید . اگر ارتش و « کمیته امداد» کمك نمیکرد مسلماً قحط وغلا اهالی جنوب را از سفید و سیاه فرا میگرفت . با این همه بدبختی و خرابی و تلفات بارمالیانی جنوبیها در هنگام اجرای برنامه برای باز پس آوردن جنوب باتحاد کشورهای متحده سبك ترنشد . ازآنها خواستند بسهم خودشان در تأدیه قرضه ملی کمك کنند . با همه اینها جنوبیها درترمیم خرابیهای وارده فعالیت فوق العاده بخرج دادند . درمدت قلیل خرابیها را به آبادی تبدیل نمودند . شهرها دراندك مدتی بپاشدند . جاده‌ها ، پلها ، راه‌های آهن مرمت گردیدند. تجار، کسبه،بانکها،شرکتهاشروع به‌فعالیت نمودند .کارمندهای قدیمی‌دوباره‌بکارمشغول شدند . سرمایه‌ها متوجه صنایع جدید گشتند . صنعت چوب رونق گرفت کارتوتون توسعه یافت . در ۱۸۸۸ در دورهام بزرگترین صنعت توتون دایر شد وهرسال این کارخانه ده میلیون پوند بهره توتون داشت وبزرگترین‌کارخانه جهان بود . کارخانه‌های دیگر بمنظور تهیه آرد ـ روغن و کود صنعتی برای تأمین احتیاجات محلی دایر گردیدند . صنعت استخراج

وتهیه آهن توسعه یافت در ۱۸۹۰ در شهر بیرمنگام که پنجاه هزار نفر جمعیت داشت یك خمس آهن امریکا تهیه میشد. کارخانه های با رونق دیگر درشهرهای مهم دیگر جنوب تأسیس و دایر شدند. صنعت نساجی وپارچه بافی هم در جنوب مجدداً دایر گردید. در سوث کارولینا از ۱۸٤٦ کارخانه‌های نساجی وجود داشت ولی این‌ها هم‌مثل کارخانه‌های دیگر در نتیجه جنگ فلج شدند واز بین رفتند کارخانه‌های تازه مجدداً تأسیس گردیدند و بقدری پیشرفت کردند که مایه حیرت شد وشمالیها از رقابت با آنها عاجز شدند تنها یك کارخانه درجنوب پانصد هزار دوك داشت. باآنکه‌صنایع آهن، چوب، پنبه، توتون درجنوب توسعه پیدا کرد معهذا جنوب سرکارش بیشتر با کشاورزی بود. تا قبل از ۱۹۰۰ هیچ شهری جز یکی نیوارلئان در جنوب وجود نداشت که جمعیت آن یکصد هزار نفر باشد. قسمت اعظم جنوبیها ساکن‌مزارع‌بودند وکارشان‌تولیدغلات ومحصولات کشاورزی بود. البته کشاورزی جنوب هم ازآفت جنگ مصون نماند چنانکه یکی از لطمات جنگ بکشاورزی جنوب منسوخ کردن بردگی‌بود. مدتها طول کشید تا کشاورزی در اینجا

با زارعین آزاد رو براه ودایر گردید .

صاحبان مزارع بزرگ بیشتر از همه لطمه دیدند . جنگ وبرنامه اتحاد مجدد شرایط ادامه‌کاررا دراین مزارع غیر قابل تحمل کرد . از طرفی باآزاد شدن برده که عمده کارگران این مزارع را تشکیل میداد کارها فلج و از هم گسیخته شدازطرف دیگرترقی‌قیمتها واضافه شدن مالیاتها موجب گردیدند که این مزارع بزرگ تقسیم‌شده وبمعرض فروش گذاشته شوند . درنتیجه یك تحول عظیم و سرتا سری درمالکیت اراضی در تاریخ امریکا بوجود آمد . زمینهای خوب از قرار هرا کری (٤٨٤٠ یارد مربع) سه یا چهار دولار خرید وفروش گردید وباین ترتیب هزاران کشاورز که اراضی کم‌داشتندزمینهای خودرا زیاد کردند وده‌ها هزار نفر از سفید پوستهای بی بضاعت ـ برده‌های تازه‌آزاد شده اشخاص فنی و دکان دار که زمین نداشتند صاحب زمین شدند . مثلا در ۱۸٦۰ در سوس کارولینا فقط ۳۳ هزارمزرعه بود درحالیکه هشت سال بعد عده آنها به ۹٤ هزار رسید بهمین ترتیب در کشورهای دیگر عده مزارع وصاحب زمین چندین برابرشد درمقابل از عده مزارع بزرگ و صاحبان

اراضی وسیع کاسته شد .

وقتی جنگ تمام وبردگی منسوخ شدصاحبان‌مزارع قهراً دیگر دسترسی به برده نداشتند ناچار شدندیك‌فکری بکنند . برده های سابق خودرا دعوت وبآنها گفتند شما اکنون آزادهستید اماچون مسئلهٔپرداخت اجرت بعلت‌نبودن پول منتفی بودباآنهاقراردادی بستندشبیه‌بقرارداد مزارعه[1] باین معنی صاحب مزرعه زمین ، خانه چوبی، وسیلهٔ زراعت، کود وقاطر دراختیارکارگرها گذاشت واینهاهم قبول کردند درمقابل گرفتن سهمی ازعایدی کار کنند وقرار شد که یك سوم محصول زراعت بکشاورزداده شود . ضمناً صاحب زمین تعهد کرد تابرداشت محصول بکشاورزان کمك کند . این سیستم بخوبی مؤثر شد بنحویکه بتدریج همین قراردادمیان کشاورزان سفید با اربابهای زمین نیز بسته‌شد . ومزارعه یعنی قائل‌شدن سهمی ازبهره برای کشاورز رایج گردیدولی وضع نه تنها بهتر نشد بلکه روز بروز بدترهم شد . برای آنکه زارع بیچاره معمولا بی‌بضاعت بود ووسیلهٔ زندگانی‌او منحصر بهمان سهمی بود که درسر خرمن باو عاید میشد .

۱— Share Grop

اکثر قسمت عمده آن را قبلاً پیش خور کرده ومدیون میشد ودرقبال بدهی خودرا یا پیش مالك یاتاجر گرو میگذاشت . درنتیجه علاقه‌ای بمحصول زراعت خود نداشت چون درواقع مال او نبود . دهقان بیچاره باین ترتیب یك نوع بازیچه‌ای بیش دردست ارباب یاتاجر نبود . اغلب اینها که ازاو طلب داشتند اورا وادار میکردند پنبه که محصول پر قیمتی بود بکارد وزارعین هم ناچار بودند اطاعت کنند وبجای آنکه چند جور محصول کشت کند فقط پنبه می‌کاشت . باین ترتیب با آنکه زمین تقسیم شد وعده زیادی زمین دار شدند معهذا سیستم زراعت مانع ترقی کشاورزی گردید . در خیلی از قسمتهای جنوب تقریباً هفتاد یا هفتاد درصدد مزارع بدست دهقانان بطرز مزارعه کشاورزی می‌شد . نتیجه خیلی بد بود بطوریکه در ۱۹۰۰ جنوبیها حتی احتیاجات خودرا آنطوری که در ۱۸۶۰ تولیدمی کردندنمی‌توانستند تأمین نمایند. این وضع ادامه داشت تاآنکه تعلیمات کشاورزی ووضع بهداشت بهتری بوسیلهٔ بنگاه خیریه راك فلر واجرای قوانین جدید مثل قانون اسمیس لور رایج گردید و کم کم وضع جنوب رو به ترقی رفت وبهبود یافت .

سیاه‌پوستان هم گرچه آزادیشان از نظر قانونی وقضائی تأمین شدولی عملامحدودتر گردیدند. کنگره‌راجع به‌آزادی آنها قانون وضع کرد اما درتأمین رفاه‌مادی آنهااصلااقدامی ننمود و وقت خودرا بیهوده صرف تصویب مقرراتی که‌آزادی ومساوات سیاسی برای سیاه پوستان بوجود میآورد کرد در حالیکه سیاه پوستان بیکار گرفتار مضائق بی پولی‌وتنگدستی سخت‌شده‌بودندتامدتی بااینها رفتاری که باپناهندگان‌اجنبی میشود کردند. عده زیادی از سیاه پوستان دربدر شدند. افتادند توی‌جاده‌ها ازاین کشور بآن کشور رفتند دسته‌دسته ازناخوشی‌وفقر و گرسنگی مردند. درصورتیکه درتمام‌مدت بردگی تااینحد ازآنها نمرده بودند.

آخرالامر بامجاهدت جنوبیها وهمکاریهای حکومت مرکزی بتدریج وضع روبراه گردید وسیاه پوستان فهمیدند آن امیدهائی که بآنها داده شده بود عملی نمیشود. وعده‌های موهوم وغیرعملی را کنار گذاشتند ودوباره بهمان وضع‌سابق زراعت وکار بر گشتند. البته یك عده از سیاه ها بشهرهای شمال وبرخی هم بمراکز صنعتی وشهر های بزرگ جنوب رفتند ومشغول‌کار شدند. ولی بطورکلی اکثریت مهم‌آنها به

کار زراعت بر گشتند . رویهم رفته وضع آنها باآنچه که قبلا بود فرق نکرد . نه غذا و نه لباسشان بهتراز آنچه که بودشد. درمزارع پنبه سفید پوستها کار کـرده زمین را شخم میزدند لباسهای پاره وبلوچین رنـگ پریده پوشیده و بکارخود ادامه دادند . ازموضوع انتخابات وفرستادن بچه‌های‌خود بمدارس سفید پوستها دست برداشتند وفهمیدند پای خودشان‌را نباید از گلیمشان درازتر بکنند .

یکی ازنتایج بارزجنگ‌درجنوب این شد که درمیان نسل جدید طبقه‌ای نیرومند وفارغ ازفکربردگی بوجـود آمدافراداین‌طبقه‌شاغل‌کارهای مختلف گردیدند . درمزارع. صنعت . کسب جز تجارت بـانك وحرفه های آزاد رخنه کردند . این دسته مردمان کار وعمل بودنـد وبا کمال میل خاطرات شاعرانه گل وبلبل ومهتاب را که در جنوب ومیان جنوبیها رایج بود ازصفحه خاطر محو کردند . در مقابل تن ومغز را بکار بستند تاآنکه اقتصاد جنوب و شمال را مطابق وهم‌آهنـگ کنند . بیك نواخت وهم ساز شدن اقتصاد ملی اهمیتی قائل شدند . توجهی مخصوص مبذول داشتند باینکه مؤسسات اجتماعی موجود را بهم ریخته وآن‌را دوباره دایر

وبرقرار کنند . دبیرستانها را تعطیل واز نو افتتاح کردند . رابرت لی عملی کرد که سرمشق بزرگی برای جنوبیها گردید دانشگاه کوچك واشینگتن را که بکلی از بین رفته‌بود مجدداً دایر وریاست آنجا را خودش قبول نمود . کشورهای جنوب درموضوع فرهنگ هم قائل به مساوات ودموکراسی شده وهمه بطور برابری مجاز شدند درهر مدرسه‌ای که بخواهند وارد شوند . سازمانهای کلیساها ازنو دایر وبرقرار وتوسعه یافت انجمنهای مذهبی‌سیاه پوستها توسعه یافت‌وعدهٔ اعضاءِ آنها روبفزونی گذاشت . قوانین اجتماعی وسیعی وضع واز بی‌بضاعتهاوعجزه‌بیشترحمایت نمود . مقررات نسبتاًقابل ملاحظه‌هم بنفع طبقه‌کارگر تصویب گردید . بطورکلی‌جنوب مجدداً خودرا جزءِ آمریکا محسوب وفعالیت قابل ملاحظه‌ای برای پیشرفت سیاست واقتصاد ملی‌آمریکا معمول داشت .

تحول درشمال-



هنگامیکه جنوبیها مشغول روبراه کردن وضع اقتصادی و کشاورزی وتطبیق دادن آن با موقعیت جدید بودند شمالیها بیکار ننشسته وبا نیروی زیادتری پیشروی کردند. پیروزی شمالی ها زمینه را برای استفاده های سرشار آماده کرد. مراکز صنعتی ومالی شمالیها بیشتر ازدیگران دراین زمینه بهره برداری نمودند. حزب جمهوریخواهان درابتدا بمردم وعده دادند تعرفهٔ گمرکی را بالا ببرند، بمردم زمین بدهند تاخانه بسازند وزراعت کنند. همچنین آنهارا

امیدوار کردند وسائل ترقیات و پیشرفتهای بیشتری را در داخله مهیا سازند وخطوط راه آهن را توسعه بدهند. این برنامه قبل ازشروع جنگهای داخلی بآسانی عملی نبودچون جنوبیها باخیلی ازآنها مخالف بودند. ولی بعدازجدا شدن جنوبیها صحنهٔ کنگره ازهرجهت آماده شد. ومواد برنامه یکی پس از دیگری بصورت قانون درآمد. تعرفه گمرکی بالا رفت صنایع داخلی درزیر سایه آن حمایت شد. قوانین مختلف دراین مورد گذشت وبتدریج تعرفه خیلی بالا رفت تا جائیکه درآخر جنگ تعرفه‌ای که در ابتدا ۱۸ بود به ۴۷ رسید. درنتجه صنایع شمال موقعیت محکمی پیدا کردند وصنایع بیگانه نتوانستند بآنها لطمه‌ای بزنند این‌وضع‌ادامه پیدا کرد تا۱۹۱۳. تااین تاریخ هیچ دستگاه دولتی نتوانست میزان تعرفه را پائین بیاورد. درتائید این‌تصمیم برای‌تشویق کار وفعالیت کنگره قانون مالیات برعایدات وقوانینی را که مالیاتهای اضافی درزمان جنگ برای‌آهن ـ ذغال‌وشرکتها وضع کرده بود ازبین‌برد ولغو کرد. بمؤسسات سازندهٔ‌جاده های سرتاسری کشور ۶۰ میلیون دلار قرضه داد ومزیداً بر این زمینهای خالصه معادل صد میلیون دلار مجاناً دراختیار

این مؤسسات گذاشته شد. کشورهای متحده هم بهپیروی از حکومت مرکزی بسازندگان جاده ها کمك جداگانه نمودند.

تشویق وترغیباولیای امورومنافع سرشار ازیكطرف تأمین ضروریات روزافزون جنگ وبرآوردن احتیاجاتیك جمعیتی کهعدهٔ آن روزبروز زیادتر میشد از طرف دیگر موجب شد که صنعت کشور بطور بی سابقه ترقی کرد. در خاتمه جنگ سرمایه داران مملکت علوّ فکر و وسعت نظر عجیبی پیدا کردند. سابقاً اگر از هزار صحبت بود بعد از جنگ ازملیون سخن می گفتند. درعرض ده سال سی هزار کیلومتر راهآهن در مغرب کشیدند جاده های سرتاسری از وسطجلگهو کوهباسرعتبرق گذشت.خطوطتلگرافشهرها وبتدریج تمام کشور را مربوط ساخت از اقیانوس اطلس نیز عبور کرد. پانزده سال بعد اختراع تلفن یك وسیلهٔ سریع ارتباط دیگر گردید. سازندگان ماشین آلات کشاورزی نمیتوانستند تولیدخودرا باتقاضاهایروزافزون تطبیق بدهند. در۱۸۷۵ جلگههای مرتفع راهم باسیم های خاردار محصور کردند. کارخانجات کفش ـ قوطی سازی ـ آرد ـ آبجوسازی

آهن وفولاد وتصفیه نفت وصدها کارخانه‌های دیگر شب وروز مشغول کار بودند وبزحمت میتوانستند جواب احتیاجات زیاد مردم را بدهند.

جنگ تمام شد ولی کارخانجات کماکان مشغول تولید بودند. پنجسال بعد ازجنگ رکوردهای سابق کارخانجات همه بهم خوردوتولید بالاتر رفت. استخراج آهن - مس ونقره وساخت فولاد - طول خطوط راه‌آهن - تهیه‌تیرچوبی‌ساختمان خانه - میزان منسوجات پنبه مقدار آرد وتصفیه نفت که در عرض این پنجسال شد در هیچ تاریخی سابقه نداشت. از ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ عدهٔ مؤسسات صنعتی وتولیدی هشتاد درصد زیادتر شد. درواقع یك انقلاب صنعتی بزرگی بوجود آمد.

بانکدارها هم مانند اربابان صنایع از استفاده سرشار متمتع شدند.

در ۱۸۶۳- ۱۸٦٤ قانونی راجع به بانکها از کنگره گذشت. با این قانون بانکها برخلاف سابق استقلال و آزادی گذشته را از دست دادند. نشراسکناس فقط منحصر شد به بانکهای ملی. در زمان‌جنگ دولت مرکزی باعتبار خودش چندین‌صد میلیون دلار اسکناس منتشر کرده بود.

این اسکناسهای ظاهراً بدون پشتوانه کم کم تقلیل بها پیدا کردند. اما کنگره اقدامی کرد نه تنها جلو سقوط اسکناسها را گرفت بلکه با این عمل اسکناسها قیمت اولی خود را بدست آوردند. اقدام کنگره این بود اولا جلو نشر بیشتر اسکناس را گرفت در ضمن با فروش زمین و انجام بعضی کارها باعث شد مقدار زیادی از پولهای کاغذ بخزانه دولت بر گشتند. در نتیجه قیمت اسکناس بالا رفت وحتی در بازار ودست مردم اسکناس کمیاب شد اقتصادیات کشور با این عمل کنگره تثبیت گردید ولی در عین حال طبقه بدهکارها بخصوص کشاورزان غرب در نتیجه کمی پول دچار مضیقه شدند.

عده ای از معاملات اسکناس استفاده سرشار بردند. در زمان جنگ اسکناس ۴۰ در صد قیمت خود را از دست داد. اما وقتی دولت اسناد قرضه میفروخت اسکناس رابقیمت اصلی قبول میکرد. عده‌ای باعتماد دولت اسکناسهای ارزان تهیه کرده اسناد قرضه خریدند وقتی دولت طبق وعده خود اسناد را بقیمت طلا پرداخت استفاده کلان نصیب این طبقه معامله گر یا وطن پرست گردید. دولت امریکا با پرداخت

بدهی خود بطلا طبق وعده‌حیثیت وتمامیت مالی خودرا بالا برد از طرف دیگر با این عمل دولت به طبقه بدهکار و اشخاص کم‌بضاعت صدمه رسید. سربازها در جبهه‌ها حقوق خود را بدلار دریافت میکردند در صورتیکه این دلار نصف ارزش خود را از دست داده بود بدهکارها دلارهای نصف قیمت قرض کرده و بعداً مجبور بودند دلار تمام قیمت بپردازند از همه بدتر آنکه دولت برای پرداخت قرضه‌هائیکه پول دارها با اسکناسهای ارزان قیمت خریده بودند از همه ملت مالیات گرفت تا بتواند این اسناد را بقیمت کامل وطلا پرداخت کند.

منابع سرشار وحسابی را کسانی بردند که بکارهای کشیدن خط آهن ـ استخراج معادن ـ قطع اشجار ـ تهیه وبسته بندی گوشت ـ آهن وفولاد وامثال اینها که ارتباط با جنگ داشت‌مشغول بودند. طولی نکشید که اسامی‌متصدیان کارهای فوق‌الذکر ورد زبان همه شد. از جمله از اربابان فوق‌الذکر کارنژی در آهن و راکفلر درنفت همچنین‌عده‌ای درکار راه‌آهن‌جنوب و گوشت چنان معروف‌خاص وعام‌شدند که شهرت سیاستمداران ودانشمندان‌راتحت‌الشعاع گرفتند.

جنگ درتقسیم ثروت ملی میان اشخاص تحولی بوجودآورد هزارها مردم ازراه مشروع وصد ها نفر از طریق ناشایسته صاحب آلاف والوف گردیدند.

پول درتمام مراجع ومحافل نفوذ کرد. در دولتها چه مرکزی وچه کشورهای تابعه حرف اربابان پول بآسانی روی کرسی می‌نشست واینها دارای امتیازات اجتماعی خاص شدند. بتدریج فامیلهای پولدار بافامیلها ونجبای سابق هم طرازشدندوبلکه‌جای‌آنهارا گرفتند. بااین‌پولهاساختمانهای عظیم در کنار خیابانهای معروف سربآسمان کشیدند.مدارس متوسطه‌ودانشگاهها ازاین پولهااستفاده کردند. قسمت‌اعظم این پولهادرصنایع متمرکزشدند. سه کشورصنعتی‌نیویورک پن سیلوانی- ماساچوستس در۱۸٦٤ شصت درصد مالیات بر عایدات کشورراپرداختند. ولی البته همه‌جادرمشرق‌ومغرب وحتی درجنوب سطح زندگانی بالارفت.

کشاورزان‌هم ازرونق ورواج کاردرزمان جنگ‌بی‌بهره نماندند. موقعیکه‌جمهوری‌خواهان‌داوطلب‌کار وقبضه کردن دولت بودندضمن تبلیغات‌دیگر گفتند دولت‌جمهوریخواهان مصمم است‌کاری کند همه‌صاحب خانه وزمین‌زراعتی بشوند.

پس ازقبضه کردن دولت قانونی بتصویب رساندند که بموجب آن هر کس میتوانست صاحب ۱۶۰ اکر زمین بشود . فقط بشرط آنکه تعهد کند درعرض پنجسال در آن کشاورزی بکند. بااین قانون عاقلانه چندین صدهزار کشاورز رفتند دراراضی بکر مغرب متوطن شده ومشغول زراعت و کسب شدند ودر ضمن ازنظر تمول واقتصاد سیاسی یك نوع تعدیل وبرابری نسبی بوجود آمد . علاوه براین تقسیم زمین میان داوطلبین قبلا مقدار زیادی ازاراضی خالصه را دادند به شرکتهای راه آهن وهمچنین میزان قابل ملاحظه‌ای را هم به بنگاههای معاملات زمین فروختند . این اراضی را هم خریداران بعداً بتدریج فروختند به کشاورزان . قانون دیگری گذشت که مقدار چندین میلیون اکرازاراضی خالصه به دانشکده های صنعتی و کشاورزی اهداء گردید .

کشاورزی مستقلا بدون کمکهای دولتی درزمان جنگ وبعد ازآن توسعه یافت . ارتش وجمعیت روزافزون شهرهای آمریکا ومیلیونها مردم گرسنه درخارج ازآمریکا کشاورزان آمریکا را بتولید غلات وفرآوردن لبنیات روزبروز بتزایـد وادار کرد . با توسعه راه آهن اراضی که قبلا بآنها دسترسی

نبود موردزراعت واقع شدند . رواج وسائل کشاورزی مکانیکی ازخیش درو گر و بسته‌بند باعث صرفه‌جوئی درکار گر گردید . بنحویکه کاری را که سابقاً دومرد انجام میدادند باوسایل تازه یك بچه میتوانست انجام بدهد . در عرض بیست سال تولید غلات از گندم وجو وغیره دوبرابر شد همچنین عـده گاو و گوسفند وخوك مضاعف گردید .

استفاده طبقه کشاورز گرچه بیشتر ازطبقه‌کار گر شد معهذا ازسایر طبقات کمتر بود توسعه کشاورزی کم کم باعث تولید زیاد وپائین آمدن قیمت گردید .

ازطرف دیـگر کشاورزان‌زمینهای قدیمی نمیتوانستند بااراضی جدید رقابت کنند . اینها از دوری بازار وشرایط نسبتاً سنـگین راه‌آهن‌ناراحت بودند . هنوز کشاورزان‌مانند گذشته ساعات طولانی زیر آفتاب کار میـکردند وسایل رفاه آنها مانند مال طبقات دیـگرنبود . خلاصه آنـکه بهره آنها متناسب باکاروزحمتشان نبود .

کار گران وضعشان از کشاورزان هـم بـدتر بـود . ساعات‌کارشان‌زیادوا کثرده‌تا ۱۲ ساعت‌درشرایط‌بدکارمیـکردند. تشـکیلات واتحادیه های‌صحیح وجودنداشت که‌ازمنافع آنها

حمایت کند. بطور کلی وضعشان نسبت بقبل ازجنگ بدتر شده‌بود. با خاتمه جنگ و مراجعت یك میلیون سرباز از جبهه و مهاجرت کارگران خارجی به امریکا بازار کار کساد ترشد. درست است مزد نسبت بسابق ترقی کرده بود ولی با همین مزد زیاد احتیاجات قبل از جنگ را نمی شد تأمین نمود. قیمت ها به نسبت بیشتر از میزان مزد ترقی کرده بودند.

کارگرانی که داخل دراتحادیه‌کارگری موجود بودند منافعشان کم وبیش محفوظ تر بود اما آنهائی که عضویت هیچ اتحادیه‌ای را قبول نکرده بودند حقوقشان درخطر بود دولت هم توجهی بمنافع آنها نداشت. درحالی که در همین موقع دولت بطبقات دیگر توجه خاص مبذول میداشت و بوضع آنها سامان میداد. برای اولین بار دولت در ۱۸۶۸ قانونی گذراند و ساعات‌کار را درمؤسسات دولتی به۸ ساعت تقلیل داد. اما مؤسسات دیگر ازاین قانون تبعیت نکردند خوددولت‌هم‌نه تنها دراقدامات‌خودبنفع کارگران جدی‌نبود بلکه بعضی اوقات اعمالی انجام میداد که بضرر کارگران بود. چنانکه در ۱۸٦٤ قانونی‌تصویب شد که اجازه میداد

کارگران خارجی‌را با قرار داد استخدام کنند. این قانون گرچه بزودی لغو شد ولی باوجود این تا بیست سال بعد از لغو شدن هم‌مورد استفاده وعمل بود و کسی‌هم‌جداً دراجرای قانون باطل شده جلوگیری نمی کرد.



سیاست ـ وضع اداره مملکت وسیاستمداران آن در بعد ازجنگ بسیار بدبود . عده‌ای ازمتصدیان امورمردمان غیر کافی و بعضی هم بی کفایت وهم فاسد بودند .

هدف عمده سیاست داخلی بعد ازجنگ این بودطوری نشود که وضع حزب جمهوری خواهان متزلزل و امتیازات آن محدودتر شود . البته همانطوریکه میدانیم این حزب وقتی‌جنگ شروع شد تازه بوجود آمده بود . در دوران جنگ مهام امور افتاد بدست آنها ووضع حزب‌قوی‌تر ودست آنها بتمام امور مسلط گردید . بعد ازجنگ ورجعت

کشورهای جنوب به اتحادیه‌بیم آن میرفت که این اختیارات یا قسمتی از آن از دست حزب جمهوری خواهان گرفته شود . چه در دوران جنگ وبعد از آن هم حزب‌دمو کرات قوی بود وحتی درشمال هم تأسیسات وتشکیلات آنها ازبین نرفته بود . دوران بعد از جنگ واجرای برنامه تجدید اتحاد با جنوب وضع دموکرات هارا قوی ترساخت .اگر دموکراتهای شمال وجنوب‌میتوانستند راجع بسیاست واحد ونمایندگانی‌که باید انتخاب شوند تفاهم بکنند شانس بیشتری داشته که زودتر قدرت و اداره امور را از دست جمهوریخواهان بربایند وزمام‌امور دولت را بعهده‌بگیرند .

جمهوری خواهان در زمان قدرت خود وعده‌هائی بمردم داده وحتی‌شروع بعمل کرده بودند ازجمله بالا بردن تعرفه گمرکی - برنامه توسعه راه آهن واعانه بمؤسساتی که این کار را میکردند . وعده انجام تعهدات دولتی و پرداخت قرضه‌های دولت بطلا و مهمتراز همه تثبیت پول-جمهوری خواهان می‌ترسیدند اگردموکراتها موفق بشوند این کارها را که‌آنها شروع کرده‌اند بهم بزنند . بنا براین نقشه آنها این بود کــه حتی‌الامکان کاری کنند دموکراتها

بقدرت نرسند و آنها سر کار بمانند و این برنامه‌ها را اجرا بکنند تا بجائی که نشود آنها را بعداً بهم زد لذا اقداماتی میکردند که رهبران جنوب در انتخابات موفق نشوند. میدانستند اگر نمایندگان جنوب بکنگره راه‌پیدا کنند اجرای نقشه‌های آنها معلق خواهد ماند. بدیهی بود که برای همیشه جمهوری خواهان نخواهند توانست انتخابات را بنفع خودشان انحصار بکنند. باین جهت برای موفقیت بیشتر تصمیم گرفتند شعبه‌ای ازحزب جمهوری خواهان را درجنوب دایرنمایندخطوط اصلی برنامه سفید راطوری‌تنظیم کردند تا بشود با آن طبقه سوم سفید پوستها را بطرف جمهوری‌خواهان‌جلب‌نمایندباین‌طبقه‌ازامریکائیهادرجنوب وعده داده می شد محرومیتهای گذشته که مسبب آنها هیئت حاکمه جنوب بودجبران شود. درواقع برنامه حزبی را طوری درست کردند که مردم بی بضاعت و محروم ازآن استقبال کنند. و درآن امیدی برای موفقیت و پیشرفت پیدا نمایند. اما عده این قبیل مردم سفید پوست محروم که بشود آلت قرار داد در جنوب کم بود قدرت عددی را فقط از سیاه پوستها میشد بدست آورد. لذا: قانون

گذراندند وبسیاه پوستهاحق رأی‌درانتخابات دادندباین امید که سیاه پوستها مطابق میل آنهـا رأی خواهند داد. این قانون را بعداً بصورت اصلاحیه ضمیمه قانون اساسی کردند.

جنوبیها وقتی دیدند که نظامی‌ها در اجرای برنامه های‌جدیدمداخله میکنند جداً برعلیه مداخلات‌ارتشی‌هابر-خاستند. همچنین مانع شدند که سیاه پوستها با پیدا کردن حق رأی آلت دست جمهوری خواهان بشوند. باین ترتیب نقشه‌های سطحی و غیر عاقلانـه سیاستمداران کوتـاه بین جمهوری خواهان مواجه با شکست گردید. همینکه‌ارتش اعزامی از طرف‌حکومت‌مرکزی‌در نتیجه مخالفت جنوبیها فراخوانده شدندجنوبیها در کارهای‌خودآزاد شدند اقداماتی کردند که جلو رأی دادن سیاها را گرفتند. از این به بعد تمام اختیارات در جنوب بدست رهبران دموکراتهـا افتاد. از ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۸ هیچکدام‌ازدول‌مؤتلفه جنوب حتی‌یك‌رأی بنفع داوطلب ریاست جمهوری حزب‌جمهوری خواهان‌نداد.

گرانت(۱) وقتی رئیس‌جمهوری‌شد. تشکیلات‌دولتی او تمام مساعی خودرا صرف کردبرای اینکه برنامه تجدید

۱ـ Grant

اتحاد جنوب جمهوری خواهان‌را تقویت کند وجلو پیشرفت دموکراتها را بگیرد. دراین‌کار تا اندازه‌ای هم موفق شد. گرانت درمیان مرده بعلت سوابق نظامی و فتوحاتی که در جنگهای داخلی نصیبش شده بود نفوذ وشخصیت داشت. بعلاوه تجار وارباب صنایع هم که منافعشان را گرانت حفظ میکرد ازاو حمایت میکردند. بهمین جهت دورهٔ سیاست جمهوری‌او تمدید شد. بتدریج ستارهٔ اوافول کردچه گرانت هرقدر ازنظر ارتشی با کفایت بود همانقدر از نظر سیاست ومملکت داری نالایق بود.

دیری از ریاست گرانت نگذشته بود که شهرت سوء استفاده ورشوه‌خواری درمراجع رسمی شایع شد. شرکتهای بزرگ ومؤسسات اقتصادی که در دست اشخاص متنفذ بود اکثر برای پیشرفت مقاصدشان نمایندگان کنگره را در مقابل پرداخت رشوه استخدام میکردند. وزارت دریا داری کارهای خودرا درمقابل اخذ رشوه به مقاطعه‌کاران واگذار میکرد. وزارت کشوردرقبال پولیکه دریافت میکردزمینهای دولتی‌را دراختیار زمینخواران میگذاشت. درسایرمؤسسات وادارات دولتی گمرك ـ وزارت دارائی ـ هم رشوه خواری

وفساد شیوع داشت . یکی ازاعضای حزب جمهوری‌خواهان که سناتور بود درمورد فساد این‌حزب چنین گفته است «من خیال می کنم حزب‌جمهوری‌خواهان فاسدترین‌حزب‌سیاسی است که تا کنون وجود داشته است . »

این فساد ورشوه‌خواری عقبه هرج ومرج ایام‌جنگ ونتیجه دوران تورم واحتکار و گران فروشی بود که بعد از خاتمه جنگ بروز کرد . بااین فساد بشهرت گرانت لطمه خورد واعتماد مردم ازاو سلب شد باوجود این باز مردم‌اورا دوست میداشتند . ازطرف دیگر وقتی در نتیجه رواج فساد وضع جمهوریخواهان متزلزل گردید طولی نکشید انشعابی درآن ایجاد شد . شعبه‌ای بنام‌جمهوری خواهان‌آزادی‌خواه تشکیل یافت که طرفدار اصلاحات وآشتی بـا دموکراتها بود . یك عده ازدموکراتها باین شعبه ملحق شدند وباوجود این قدرتشان نرسید گرانت را از صندلـی ریاست جمهوری بلند کنند ولی بعداز دوسال دموکراتها توانستند اکثریت مجلس نمایندگان‌رابدست‌بیاورند . درسال ۱۸۷۶دموکراتها درانتخابات ریاست جمهوری ۲۵۰ هـزار بیشتر از نمایندهٔ جمهوری خواهان رأی‌آوردند .

فصل سیزدهم

پیدایش صنایع و کارهای بزرگ



فکر جفرسون این بود که کشورهـای متحدآمریکا را یك مملکت فلاحتی درست کند . او از شهر های بزرگ وفسادشان متنفر بود . درانگلستان وفرانسه دیده‌بود چگونه کارگران درکارخانه‌های بزرگ اسیر هستند . ازسیستم زراعت دراین کشورها هم که بصورت ملوك الطوایفی انجام می‌شد خوشش نمی‌آمد میخواست در آمریکا یك کشاورزی آزاد با

کشاورزان آزاده رایج وتوسعه‌پیدا کند.» جفرسن میگفت ما که زمین داریم چرا بگذاریم اتباع کشور ما وقتشان را روی نیمکت های کارخانه وبرای کار های بیهوده تلف کنند. »

وقتی جفرسن درانتخابات موفق شد ورقیب اوهامیلتن شکست خورد خیلی‌ها من جمله خود جفرسن خیال کردند دیگر نقشهٔ هامیلتن دایر براینکه آمریکا باید یك کشور صنعتی نظیر انگلستان شود مقرون بمرگ شد. ومردم از این پس باید بجای آنکه بطرف شرق توسعه پیدا کنند وراه اقیانوس ساکن‌را برای ارتباطات‌صنعتی وتجارتی پیش گیرند بمغرب وجنوب روی بیاورند این عده معتقد بودند در آتیه فعالیتها در کوه‌ها جلگه‌ها وچمن‌زار متمرکزمیشودوآمریکا برخلاف گذشته که مأوای اربابان صنایع تجار وبانکدار ها بود بهشت کشاورزان وفلاحین می گردد.

وقتی جانشینان جفرسن وپیروان او مراجع حساس وکنگره را اشغال کردند تقریباً مسلم شد که افکار جفرسن جامه عمل می‌پوشد. چنانکه باتوسعه‌آمریکا بطرف غرب تا اقیانوس ساکن وبطرف جنوب کشاورزی به نسبت خیلی بیشتر ازصنعت پیشرفت کرد. موقعیکه در۱۸۶۰ جنگ

داخلی شروع شد کشور آمریکا بیشتر کشاورزی بودتاصنعتی بطوریکه این جنگ درابتدا بنظر نمی‌رسید جنگی باشد میان‌طرفداران کشاورزی وپیروان صنعت بلکه بنظرمیرسید جنگی‌است که تصادم منافع اربابان پنبه درجنوب وارباباِن غلات‌درشمال پیش آورده است .

باتمام این احوال بالاخره هامیلتن در زمینهٔ برنامهٔ اقتصادی فائق شد . بانکها تأسیس شدند . تجارت رونق یافت وکارخانه‌ها بوجودآمدند . هنوز یك قرن از کشته شدن هامیلتن دردوئل نگذشته بود که کشورآمریکا بزرگترین کشور صنعتی جهان گردید . بیشتراز هرملت دیگر آهن وذغال استخراج کرده فولاد ساخت وچاههای نفت بپانموده راه‌آهن دایر وکارخانه تأسیس کرد . درست یك قرن بعد از هامیلتن نسبت محصولات کشاورزی به مصنوعات کارخانه ها یك برپنج بود . اربابان صنایع در واقع زمام دار امور بوده وسیاست‌درواشنگتن بمیل آنها می‌چرخید درحالیکه‌صاحبان مزارع روبضعف‌رفت وبیم آن میرفت ازناچاری مزارع خودرا بفروشند ودهقان ساده بشوند .

دراین تحول بدون تردید مساعدت دولت بی‌تأثیرنبود

ولی ازطرف دیگــر تغییری بود که خواه وناخواه بوجــود میآمد . برای‌آنکه تمام عـوامل برای پیدایش آن بوجــه احسن درآمریکا وجود داشت . مواد اولیهٔ لازم برای صنعتی شدن کشور بنحوی که برای هیچ ملتی مهیا نبود در آمریکا آماده بود . ارباب هنر با اختراعات زیاد فنی برای اینکــه این مواد اولیه را تبدیل بمحصولات صنعتی کند بحد وفور وجود داشت ـ وسائل ارتباط چه راههای‌آبی وچه راههــای آهن کاملاً احتیاجات روز افزون واقتصــاد صنعتی را کفاف میکرد . بازار وسیع داخلی که هــرروز جمعیت آن بیشتر میشد وبازار خارجی‌آماده بود محصولات صنایع تازه آمریکا را مصرف کند ـ کار گر فراوان چــه در داخــل وچه از راه مهاجرت حاضر به کار بودند ـ درداخله میان کشورهای‌متحده آمریکا مزاحمتهای گمر کی وجود نداشت . از طرف دیـگر دولت صنایع داخلی را بوسیلهٔ گمرکات از رقابت خــارجی حمایت میکرد . ضمناً مستقیماً وغیر مستقیم از طرف دولت بصادر کنند گان بخارج از کشورمساعدت های مالی‌هم‌میشد بعلاوه مهمتراز همه‌آنکه اربابان صنایع آمریکائی ازروزاول اعتماد بنفس عجیبی از خود ابراز داشته ودر اداره کــردن

مؤسسات صنعتی وسازمان دادن بآنهالیاقت بی‌سابقه‌ای‌نشان دادند انقلاب صنعتی در آمریکا براساس نفت ـ آهن وذغال وبعدها برق پایه گذاری شد .

ذخیره ذغال وآنتراسیت ومناطق آن فوق‌العاده وسیع بود . در ۱۹۱۰ سالیانه‌پانصد میلیون‌تن ذغال استخراج‌میشد وتازه درآن تاریخ یك درصد ذخیره ذغالش مصرف نشده بود منبع مهم انرژی دیگرآمریکا نفت است از ۱۹۰۰ به بعد هیچ‌سالی محصول نفت‌آمریکا کمتراز‌محصول تمام دنیانبوده است . منابع نفتی‌آمریکا طوری است که‌باین زودیهااحتمال خشك شدن‌آنها نمیرود . آهن هم فراوان است . بررسیهای دقیق نشان داده است که ذخیرهٔ آهن‌آمریکا برای دویست سال دیگر کفایت میکند .

ازنظر نیروی آبی آمریکا آنچنان‌قدرتی دارد که‌هیچ ملتی دردنیا باآن برابری نمیکند . این انرژی‌آبی‌کافی‌است برای‌آنکه احتیاجات صنعتی یك جمعیت بیشتر از سیصد میلیون‌را تأمین نماید .

موضوع قابل‌ملاحظه ازنظر تاریخ‌منابع تحت‌الارضی وصنعتی‌آمریکا این‌است که اغلب آنها تقریباً از ۱۸۵۰ به‌این

طرف بمیزان زیاد استخراج وبزخم تولیدصنعتی زده‌شده‌اند آهن ازسالهای اولی که مهاجرین انگلیسی آمدند بمیزان کم استخراج میشد ولی استخراج صنعتی وبه مقـدار زیاد آن فقط بعد از ۱۸۵۰ شروع گردید . نفت برای اولین‌دفعه در۱۸۵۹ استخراج گردید . درعرض پنجسال محصول‌سالیانهٔ آن به۵ میلیون چلیك رسید . همینطور است مواد اولیهٔمهم دیگرازقبیل‌مس ـ نقره ـ سرب ـ سیمان پورتلاند ـ آلمونیوم دراختراعات‌هم‌چه‌ازحیث کمیّت وچه ازحیث کیفیت‌میتوان گفت درمیان تمام ملل دنیاآمریکائیها حائزمقام اول‌میباشند درعرض چهل سال از ۱۸٦۰ تا ۱۹۰۰ اداره ثبت اختراعات آمریکا ٦۷٦/۰۰۰ گواهی‌اختراع صادرنموده است از۱۹۰۰ به بعد شماره گواهی اختراعات صادره به رقم عجیب وغریب رسیده است . اختراعات مهم بیشتر درسالهای اخیرقرن ۱۸ وسال‌های اول قرن ۱۹ صورت گرفت . ماشین پنبه ریسی ـ کشتی‌بخار ـ ماشین‌خیاطی ـ لاستیك ـ ماشینهای کشاورزی اینها ازجمله اختراعات مهمی است کـه دراواخر قرن ۱۸ عملی شد ولی تولیدآنها بمیزان زیاد تاقبل از توسعه صنعت فولاد والکتریسته میسرنگردید .

بیمورد نیست در اینجا به بعضی اختراعات مهم آمریکائی که درتمدن جدید آمریکا ودنیا تأثیر داشته است اشاره بکنیم:

قبل ازجنگهای مکزیك یك آمریکائی بنام مورس(۱) اهل لئون(۲) که شغل او ابتدا نقاشی بود و بعداً متوجه‌صنعت شد نتوانست اصول اولیهٔ تلگراف برقی را پی‌ریزی کند. کنگره را قانع کرد ما بین واشنگتن وبالتیمور را ارتباط تلگرافی برقرار نماید. آزمایش نشان داد تلگراف مورس مفید وعملی است لذا فوراً در۱۸۵۶ یك کمپانی تأسیس شد تااین اختراعرا بحیطه عمل در بیاورد. طولی نکشید این کمپانی با کمپانی‌های دیگردرسرتاسر کشور تلگراف‌مورس را نصب کردند. در ۱۸۶۶ کابل زیر دریائی ازنیوفوندلاند تا ایرلند کشیده شد.

در۱۸۷۶ یك مهاجر اسکاتلندی بنام گراهام بل(۳) تلفن را اختراع کرد طولی نکشید دستگاه تلفن در هر اداره ومرکزکار نصب وبرقرار گردید.قریب بیست سال بعد شرکت بزرگ تلفن وتلگراف در آمریکا با سرمایهٔ ۲۵۰

۱– F. B. Morse ۲– Leon ۳– Graham Bell

میلیون دلار دایر گردید .

بتدریج نواقص مسافرت باراه آهن رفـع شد اختراع ترمز بادی واطاقهای فولادی ودیگر لوازم رانندگی خطـر این مسافرت را بکلی ازبین برد . اختراع واگنهای خواب برای سفرهای طولانی مسافرت باراهآهن را مطبـوع ورایج نمود . بعداً آمریکائیها باداشتن الکتریستهراهآهن برقیدایر کردند . ودر اندك زمانی اتوبوسهای ترالی درشهرها مشغول کار شدند . ازجمله اختراعات مهم مسلماً اختراع اتومبیل است پشتکار هنری فورد وهنرمهندسین اواینقدراین موضوع را تعقیب کردند تاآنکه اتوموبیلدرتمام دنیا جزءضروریات گردید.هنریفورددرمورداولیناتوموبیلخودچنینمینویسد: « اسباب ناراحتی بود صدای عجیب وغریب میکرد اسبها ازآن رم میکردند . بعلاوه مانع عبورومرور بود چه درشهر هرجا که من ماشینرا میگذاشتم تابرگردم میدیدمجمعیت انبوهدورآن را گرفته است . وقتی ماشین تنها وبدونمراقبت بود یك عده مـردم کنجکاو انگـولك میکردند ومیخواستند آنرا بحرکت دربیاورند . آخرالامر ناچار شدم زنجیری با خود داشته باشم هرجا که نگاه میداشتم ماشین را با زنجیر

به تیرچراغ برق می‌بستم . »

اختراعات سرنوشت کار وصنعت را عوض کرد . موجب شد عده زیادی زن وارد کار شدند . یقه سفیدها وارد صف کارگران گردیدند . موضوع ارتباط اهمیت فوق‌العاده پیدا کرد . تلفن ازلوازم حتمی هرمؤسسه واداره گردید .

ماشین تحریر اختراع شد ودر سال ۱۸۷۳ در معرض فروش درآمد . ماشین تحریر وخانم ماشین نویس در تمام ادارات برای همیشه قدم گذاشتند . بعد ازآن ماشین حساب وسایرماشینهای کار متداول و کمك بزرگی درتسریع کارها شدند . وسایل جدید چاپ واستعمال الکتریسته در چاپ روزنامه و کتاب انقلابی ایجاد کرد .

مصرف برق درصنعت حمل ونقل وزندگانی اجتماعی اهمیت بزرگی پیدا کرد . در۱۸۷۸ یك مهندس آمریکائی بنام ادیسون چراغ برق‌را اختراع کرد در بعضی شهرها فوراً از این چراغ برای روشن کردن کوچه ها استفاده شد . طولی نکشید اختراع ادیسون مورد توجه عموم واقع شد وبتدریج درمعرض فروش آمدوهمه‌جارا روشن کرد . در۱۸۸۲ادیسون توانست سرتاسر شهرنیویورك را سیم کشی وآنرا روشن کند

بتدریج شهرهای دیگر هم مراکز تولید وتقسیم برق دایر نمودند. دراوایل قرن ۱۹ ادیسون سینمارا اختراع وبمورد آزمایش درآورد. ده سال بعد تاریخ سینما شروع گردید و مهمترین وسیله تبلیغ وترویج اخلاق ورفتاروحرکات آمریکائی در اقصی نقاط جهان شد. آنگاه بعد از جنگ اول بود که رادیو مورد استفاده قرار گرفت وهنوز بیست سال از تاریخ اختراع رادیو نمی گذشت که درهرخانه‌ای یك دستگاه‌رادیو وجود داشت وبلکه از ضروریات بود. تلفن - چراغ برق - سینما - رادیو نه‌تنها وسایل تفریح زیادی برای مردم شدند بلکه باعث گردیدند مردم بهمدیگر نزدیك‌تر شده ازحالت انزوا وجدائی بیرون آمدند بتدریج با کمك این‌وسایل نحوه وطرز زندگانی مردم دنیا بسوی وحدت ویگانگی سوق پیدا می کند.

هنوز چهل سال ازشروع اولین ریل گذاری نگذشته بود که سرتاسر کشور از خطوط راه آهن پوشیده گشته بود وسالیانه یك بلیون تن محمولات‌حمل میگردید. کشتیهای تجارتی نیز بعداز یك دورهٔ بحرانی باندازهٔ کافی توسعه یافت وآمریکائیها یك بار دیگر موفق شدند در آبهای دنیا بیرق

آمریکارا باهتزازدربیاورند .کارخانه‌های پنبه ریسی ونساجی اروپا به‌پنبه آمریکا احتیاج مبرم داشتند وبدون آن تعطیل میشدندهمچنین ساکنین قارهٔ اروپا مقدارزیادی غله‌و گوشت ازآمریکا وارد میکردند .

قبل ازاینکه پنجاه سال از خاتمه جنگهای داخلی بگذرد کشورآمریکا سالیانه‌دوبلیون ودویست وپنجاه ملیون دلار منافع خالص تجارت خارجی داشت ودر ۱۹۱۰ صادرات خارجی‌آن ازدو بلیون دلار تجوز کرد .

کارگردر امریکا فراوان بود و احتیاجات روزافزون کشوربکار،چه از داخل و چه از خارج بنحو قابل ملاحظه با قیمت ارزان تأمین میشد ـ داوطلب های زیاد اززن ـ مرد و بچه از داخل امریکا و از کشورهای خارج ـ ایتالیا ـ اطریش ـ لهستان میلیون میلیون واردمراکزصنعتی‌میشدند. بطوریکه درعرض‌سی‌سال از ۱۸۷۰ تا ۱۹۰۰ عده‌کارگرهای امریکا از ۱۲ میلیون نفر به ۲۹ میلون نفررسید . نسبت کارگران زن به مرد در این مدت از یك و هشت به یك و پنج رسید . از اوایل قرن ۱۹ قریب شش میلیون نفرکارگر از کشورهای اطریش ـ ایتالیا و روسیه بامریکا آمدند که

حاضر بودند با هرمزدی که بآنها داده شود کار کنند. مزد متوسط سالیانه در ۱۹۱۰ پانصد دلار بود با آنکه قوه خرید دلار در این تاریخ نسبتاً خیلی بالا بود بطوریکه با یك دلار میشد سه کیلو گوشت گوساله خریدمعهذا این مزد کافی نبود.

یك مسئله بسیار مهم که در توسعه و تقویت نهضت صنعتی تأثیر داشت سر پرستی و حمایتی است که دولت و اولیای امور از صنایع داخلی نمودند. در زمان جنگهای داخلی کنگره موقتاً مقرراتی وضع وبا برقرار کردن تعرفه سنگین صنایع داخلی را حمایت کرد. بعد از جنگ هم این قوانین چه در مورد صنایع وچه در مورد راه آهن بطرق مختلف از قبیل پرداخت مساعده به اربابان صنایع ومعاف کردن آنها ازمالیات برعایدات ادامه پیدا کرد. این کمك نه تنها ازطرف قوه مجریه شد بلکه از جانب محاکم و قوه قضائیه و مقننه هم هیچگونه مضایقه‌ای نمیشد ودرهرمورد از صنعت وابتکار فردی پشتیبانی میکردند. این وضع تا اوایل قرن ۱۹ ادامه داشت.

آهن و فولاد ـ این دو ماده مسلماً تأثیر بسیار بزرگی در تحول صنعتی آمریکا داشته است آهن از روزگاران گذشته از همان ایامی که اولین مهاجرین بخاك امریکا قدم گذاشتند بمقدار کم استخراج میشد. ولی آنقدر زیاد و مهم



نبود. بطوریکه تازه در ۱۸۵۰ کلیهٔ آهن مستخرجه در تمام کشور فقط بالغ به نیم میلیون تن میشد.

بعدها منابع سرشار وغنی کشف وآنگاه مسئلهاینکه چگونه باید آهن را تبدیل به فولاد کرد پیش آمد. برای اولین بار یك آهنگر آمریکائی بفکرش رسید که پس ازذوب

کردن آهن هوای سرد از آن عبور و باین وسیله آهن را مبدل بفولاد کند . و این کار را هم بالاخره عملی کرد . بعد از این فکر توسط یك مهندس انگلیسی بنام بسمر[۱] تشکیل و به مورد اجرا درآمد و صنعت فولاد رایج گردید .

آهن و ذغال هرقدرهم زیاد باشند بخودی خود فولاد درست نمی کنند برای آنکه صنعت از آنها استفاده نماید فولادی تهیه شود یك مدیر کافی لازم است تا سرمایه و اشخاص هنرمند را جمع و شروع بکار فولاد سازی بمیزان قابل ملاحظه بکند . این کار را برای اولین بار اندرو کارنژی[۲] به عهده گرفت . کارنژی وقتی ۱۲ ساله بود با پدرش از اسکاتلند بآمریکا مهاجرت کرد . حرفه پدر دراسکاتلند نساجی بود . وقتی کارخانه‌های جدید پارچه بافی درانگلستان بکار افتادند دیگر ماشینهای قدیمی و دستی او صرف نکرد و ناچار تعطیل شد . روزگار پدر کارنژی سیاه و بورشکستگی گرائید . در آمریکا عده‌ای فامیل داشت بدعوت آنها بآنجا مهاجرت کرد. پسر دوازده ساله‌اش در کشور جدید مشغول کار شد . درقسمتهای مختلف صنعت ـ راه‌آهن ـ تلگراف ـ استخراج آهن کار

---

۱. Bessemer ۲. Andrew Carnegi

کرد . باهوش وذکاوت فطری که داشت کارش بالا گرفت هنوز سی سال نداشت که عایدات سالیانه او به پنجاه هزار دلار رسید. در ۱۸٦۵ یك دفعه باپیش بینی عجیبی که داشت کارهای متفرقه خود را ترك گفته درکار آهن متمرکز گردید . شرکتهائی برای ساختن آهن ریل ، پل آهنی ولو کوموتیو دایر کرد . وآنگاه به نیویورك آمد ودر آنجا فروشگاهی برای عرضه کردن کالای شرکت های مختلف خود از ریل لو کوموتیو ودیگر اجناس بپانمود . بطوریکه خودش بعدها تأیید کرده است سی میلیون سهام شرکتهای آمریکائی را درلندن بفروش رسانیده وفعالیت عجیبی بکار بست تا این سهام مثمر ثمر شوند .

کارنژی بعداً بابکار بستن متد بسمر درعرض یك سال باندازهٔ تمام کارگاههای دیگر کشور فولاد بسمر تولید کرد. کارنژی سیستم عجیبی درکار داشت فوراً متد های جدید را انتخاب میکرد زد وبندهای بموقع مینمود درمقابل رقیب نقشه‌های ماهرانه اجراء وآنهارا ازبین میبرد . همکاران با هوش داشت که ازوجودشان استفاده میکرد . بتدریج رهبری

[redacted]

ابع

وازمدتها پیش‌میخواست متقاعدشده واستراحت کند ثانیاً به این ترتیب میتوانست بدون آنکه مجبور بمبارزه گردد کالای خودرا بقیمتی که میخواهد بفروشد . بااین مقدمات شرکت بزرگ فولاد کشور هـای متحده « یونـایتد استیت استیل کورپوریشون[1] در۱۹۰۱ با سرمایه یك میلیارد وچهار صد میلیون دلار ۱،٤۰۰،۰۰۰،۰۰۰ بوجود آمد (ایـن مبلغ در یکصد سال پیش بیشتر ازتمام ثروت ملی آمریکا بود) .

۱ـ United States Steel Corporation



تراستها ومونوپلها ـ تأسیس شرکت بزرگ فولاد سازی کشورهای متحدهٔ آمریکا نتیجهٔ تحول بزرگ صنعتی بود که ازچهل سال قبل درشرف تکوین بود. این تحول درواقع جمع شدن صنایع مستقل و کوچك بمنظور تشکیل دادن یك شرکت بزرگ بود. سابقاً شرکت‌کارنژی در هنگامیکه خیلی قدرت و رونق داشت تازه یکی از ۶۰۰ مؤسسهٔ آهن‌وفولاد کشورآمریکا بود. شرکت فولاد کشور های متحده‌آمریکا باین منظور بوجود آمد که قسمت عمدهٔ مؤسسات کوچك را درخود مستهلك کرده ورقابت‌را ازبین

ببرد . وقتی درست شد درواقع دوسوم محصول فولاد کشوررا به تنهائی تولید کرد. درعرض سی‌سال دویست شرکت‌بزرگ نظیرشرکت فولادتشکیل یافتند که تهیه‌وساختن نصف تمام محصولات صنعتی کشوررا بدست گرفتند و درحالیکه نصف دیگر را سیصد هزار مؤسسات کوچك دیگر تولید کرده ومی‌ساختند .

آمریکا درزمان آبراهام لینکلن یك کشور صنعتی کوچك وباتأسیسات محدودبود هنوز ازمونوپول خبری‌نبود یکی دو شرکت مثل مال پست و تلگراف وجود داشتند که تااندازه‌ای شبیه مونوپول بودند ولی‌بطورکلی‌کالاهای‌ضروری درمحل‌وبمقدارخیلی کم تهیه میشدند . گوشت‌را قصاب‌محل و کفش ومبل وصندلی‌را درهر ناحیه وشهری جداگانه تهیه میکردند . بیشتر از دو هزار کارخانه کوچك بود که خیش ووسایل درو میساختند همچنین تنها درپن سیلوانی بیش از دویست مؤسسه بود که نفت تصفیه میکردند . چهل سال‌بعد یك کمپانی بنام انترناشینال هاروسترکامپانی[1] بوجود آمد که تقریباً به‌تنهائی تمام وسائل کشاورزی وصنعتی کشور را

۱— International Harvester Co.

تهیه و تقسیم میکرد. شرکت استانداراویل درعمل مونوپول تصفیه نفت را پیدا نمود. البته این تغییرات درزمان جنگهای داخلی شروع شد و بایك سرعت انقلابی تا ۱۸۷۰ ادامه پیدا کرد. کارگردانهای مبرز وپیش‌بین بخوبی متوجه شدند که تنها باشرکت وبوجودآوردن مؤسسات بزرگ است که میشود بهتر رقابت کرد. چه باین وسیله اداره کار آسان‌تر وقیمت تمام کرد ارزان‌تر میشود. بعلاوه باین وسیلـه قیمتها را بخوبی میتوان کنترل کرد. دراجرای این هدف ابتـدا متوسل به شرکتهای بزرگ شدند بعداً همکاری بصورت پول[1] درآمد یعنی عده‌ای ازشرکتها درتعیین قیمت وازبین بردن رقابت تحت شرایط واحد تشریك مساعی کردند. بالاخره بهمکاری بشکل تراست[2] درآمد یعنی عده‌ای از شرکتهای بزرگ گرد هم آمده سهام وامتیازات خودشان را در اختیار هیئتی بنام تراست گذاشتند. این هیئت رامجاز کردندامورشرکتهای تابعدرا هرطور که میخواهند اداره کنند. فوایـد این قبیل مؤسسات زیاد بود: باسرمایه زیادی که داشتند میتوانستند درمقابل مؤسسات بیگانه بهتر رقابت بکنند ـ صرفه جوئی

۱— Pool ۲— Trust

درمخارج اداری وسازمانی کرده رقبای کوچك و بی‌اهمیت را تابع خود نموده و یا از بین به‌برند - از گواهی‌های اختراعات که دراختیار شرکتهای عضو بود بنفع‌تر است استفاده کنند - باشرایط بهتر بامؤسسات بزرگ مصرف کننده مانندراه‌آهن وغیره معامله نمایند - خلاصه بمناسبت عظمت ونفوذی که داشتند درسیاست کلی مملکت بنفع خود اعمال اثر کنند .

این قبیل تشکیلات بزرگ درهمه جای دنیای متمدن رایج شد اما عظمت آنها ازحیث کمیّت و کیفیت درهیچ‌جای دیگر غیراز آلمان مانندآمریکا نبود .

علل پیدایش وتوسعه مؤسسات نظیرتراست زیاداست ازجمله موارد بقرار زیرمیباشد :

۱- فراوانی مواد اولیه ۲- با وسعتی که در جاده ها و راه های‌آهن کشور بوجود آمد بازار داخلی خیلی بزرگتر گردید . ۳- بامقررات گمرکی کـه بنفع وبحمایت صنایع داخلی وضع شد نه‌تنهامصنوعات کشورهای بیگانه‌نتوانستند با کارخانه‌های نوزادآمریکا رقابت کنند بلکه بتدریج منافع سرشار عاید اربابان صنایع آمریکا گردید . ایـن صاحبان صنایع باسرمایه‌های بزرگ که بدست‌آوردند علاقمندشدند

باسازمانهای بزرگ امثال تراست درداخله کشور رقابت‌رااز بین ببرند ودربازارهای خارج مشتریهائی تحصیل نمایند. درواقع آمادهٔ مبارزه باصنایع کشورهای اروپای غربی‌شدند. ٤- یك عده ازشرکتهای بزرگ‌وتراستها بوجودآمدند صرفاً برای اینکه بعضی‌قوانین که گذشت‌درموردشرکتهای‌بزرگ قایل به‌تسهیلات گردید مثلاً قوانین مربوط به‌تقسیم اراضی دولتی میان مردم اجازه میداد سهم عمده‌ای ازاین اراضی به شرکتهای بزرگ داده شود. باین جهت بود کـه کارهای چوب بری‌واستخراج ذغال ومس‌وغیره هم بصورت‌شرکتهای بزرگ درآمده وتوسعه یافتند. ٥- مقررات دولت مرکزی اجازه میداد شرکتها درهر کشوری ازدول متحده که قوانین داخلی آن مفیدتر ومناسب‌تر بحال‌شرکتها بود تأسیس‌یافته ومشغول کار شدند.

راك فلر یك تاجرجوان اهل اهیوبا تشکیل شرکت استاندارد اویل‌ابتدا درپن‌سیلوانی جائیکه مؤسسات کوچك بقیمت هستی یکدیگر مشغول رقابت‌بودند بتدریج‌وبا کمال سهولت سهام‌آنهارا خریداری کرد وبعداً آنها را بهمدیگر پیوند داد وبصورت یك شرکت درآورد. بـا از بین رفتن

شرکتهای کوچك یك شرکت برومندبزرگ توانست بوجود آمده ورشدکافی کند . پسر راك فلر بعداً درین خصوص گفته است : « گل سرخ زیبا ومعطر وقتی بوجود میآید که یك عده ازغنچه‌های اولیه‌رافدا کنند » در۱۸۷۲ راك فلرتوانست با گرفتن تخفیف خوب از مؤسسات حمل ونقل به تمـام مؤسسات تصفیه کلولاند مسلط بشود . بعداً در جاهای دیگر نیز نفوذ یافت بطوریکه طـولی نکشید راك فلر عملاانحصار تصفیه نفت وحمل ونقـل آن را دردست گرفت . در ۱۸۸۲ شرکت استاندار اویل بصورت یکی از تراستهـای بزرگ درآمد . قبل‌از۱۹۰۰ راك فلرتوانست بامر تصفیه‌واستخراج وحمل ونقل نفت نظم وانضباطی بدهد . بیشتررقبای خود را ازبین برد وثروت غیر قابل تصوری جمع کرد . در عین حال قیمت نفت‌را تقلیل داد . باین ترتیب راك فلر بوجود آورندهٔ بزرگترین انحصار در کشورآمریکا شد .

تراستهای دیگر درکارهای دیگر از قبیل روغن‌پنبه. روغن کتان . سرب . ویسکی . شکـر . کبریت . توتـون . لاستیك . گوشت وغیره به تقلید از کارنژی وراك فلر بوجود آمدند .

آماری که درسال ۱۹۰٤ گرفته‌شده است نشان میدهد که تاآنسال ۳۱۹ تراست با سرمایه هفت بلیون دلار ۵۳۰۰ مؤسسات مستقل کوچك را مستهلك‌وجانشین آنهاشده‌بودند. و۱۲۷ مؤسسات بزرگ‌عام المنفعه‌از قبیل راه‌آهن باسرمایه ۱۳ بلیون دلار بوجود آمده بودند که ۲٤۰۰ مؤسسات کوچکتررا درشکم خودشان جاداده بودند.

با وضع جدیدی که پیش آمد زندگانی افراد عادی و تأمین احتیاجات روزمره آنها بکلی عوض شد. وقتی یك نفرسرمیزغذا مینشست ودقت‌میکردمیدیدنمکی‌را که‌مصرف میکند بوسیله یك تراست گوشت ـ کبریت ـ بوسیله تراستهای دیگر تهیه شده است همچنین احتیاجات دیگر او را ازدوچرخه ـ شکر و غیره همه را تراستهای دیگری میسازد. بطورکلی این تغییرات بضررنبود برای‌آنکه جنس کالاها بهتر وقیمتها ارزان‌ترشدند. اگر کارگاههای کوچك ومحلی ازبین رفتند کارگرها وصاحب‌آنها بی کار نشدند در عوض برای تراستهای دوردست کار کردند.

تأسیس وپیدایش تراستهای بزرگ موجب شد سرمایه های‌زیاد و عمده مردم که خودشان از طرز اداره آن نه‌خبر

داشتند نه اطلاع بدست یك عده ازمدیران و دلالان باهوش ووارد افتاد . این مدیران درمراکزمهم مانند نیویورك وغیره نشسته وبا دردست داشتن سرمـایـه عظیم‌اقتصادیات کشوررا کنترل میکردند . باین ترتیب پول‌دارها وثروتمندان غیراز آنهائی بودند کــه ثروت کشور را اداره میکردند . قــدرت سرمایه‌های متراکم بقدری زیاد بود کـه میتوانست مراجع دولتی‌وقضائی وحتی سیاست داخــل و خارج کشور را تحت نفوذبگیرد . بــا این تأسیسات رقابت بی فایده از بین رفته ثروت وپول مملکت برای انجام ترقیات صنعتی و تحقیقات و تولید زیاد بکار افتاد ودر نتیجه قیمتهاپائین آمد .

عکس‌العمل‌دولت ـ تأسیسات تراست و شرکتهای بزرگ مخالفین و طرفدارانی داشت . برای کارنژی این کار صحیح و مطابق مقررات دمکراسی بود . امــا دیگران در عین اینکه قبول‌داشتند که این یك موفقیتی است ولی‌معتقد بودند که ثروت و منــابع طبیعی کشور بنفع عده محدودی استثمارمیشود . افکارواختراعات علماء ودانشمندان بکاربسته میشود وعوایدِ سرشار آن بجیب اشخاص محدودی سرازیر میگردد . این عده عملیات راك فلروکارنژی را درازبین‌بردن

رقبای ضعیف تقبیح کرده و آن را صحیح نمیدانستند . همچنین میگفتند چه معنی دارد که اراضی و زمینهای خالصه را شرکتهای بزرگ تصاحب وعوایدش را بنفع خودشان تملك کنند ازطرف دیگر عملیات شرکتهای بزرگ دراعمال نفوذ کردن درمراجع دولتی وقوه قضائیه برای گذراندن قوانین مفید بحال خودشان موجب نفرت عده‌ای شده بود .

قوانین ومقررات موجود ازسابق اجازه نمیدادند که کسی جنس یاکاری را انحصار کند وحتی بعضی از کشورهای متحده صریحاً درقانون اساسی خود احتکار وانحصار را منع کرده بودند اما این ممانعتهای قانونی بتدریج بی اثر شده بودند . مقارن با ۱۸۸۰ بعضی از کشورهای متحده قوانین سختدرین مورد وضع وحتی اقدام به انحلال تراستها نمودند ولی تراستهای منحله باکمال سهولت بکشورهای متحده‌ای که قوانینشان درینخصوص سخت گیری نمیکرد رفته و تجدید حیات کردند . مردم دیدند جلوگیری از تراستها وانحصارات فقط از قدرت دولت مرکزی ساخته است وبس .

مردم امریکا ومتصدیان امور در عین اینکه مخالف بعضی از عملیات تراستها بودند نمیخواستند آنها را بکلی

معدوم واز بین ببرند ، چه وجود آنها رادرتعدیل قیمت وتولید زیاد مؤثرومفید میدانستند . باین جهت دولتها همدراقدامات خود زیاد راه مبالغه نمیپیمودند . بعد از آنکه مردم و مطبوعات جداً خواستار تعدیل ورفع اجحافات و تبعیضات تراستها شدند دولتهای مختلف ازجمله دولت تئودورروزولت قوانینی وضع وجداً اعمال خلاف بعضی ازشرکتهارا تعدیل وحتی بعضی ازتراستهارا منحل کردند . ولی باید گفت که در کشورآزاد ودمکرات جلو فعالیت‌را نمیشود گرفت وقتی یك‌تراستی راازصورتی که‌داشت‌خارج‌ومنحل‌میکردند.شرکاء سابق‌بصورت‌دیگرجمع‌وتشریك‌منافع میکردند وبه همکاری خود ادامه‌میدادند . باتمام اقداماتی که‌تئودور روزولت برعلیه عملیات خلاف تراستها کرد ووسایل وقوانینی‌بضررآنها برانگیخت معهذا وقتی دوره ریاست جمهوری او منقضی گردید تراستها قوی‌تر ازسابق بودند .

فصل چهاردهم

مسئلهٔ مهاجرت و کار



باآنکه باصنعتی شدن کشور ـ تکثیر تولید وتأسیس انحصارات ـ ثروت هنگفت دردست عده‌ای ازسرمایه‌داران وکارگردانان جمع شد ولی ازین پیشرفتهای بزرگ نصیبی قسمت کارگرنشد. این طبقه مانند سابق محروم‌بودند. کسی درفکر نجات کارگر نبود حتی زعمای آنها مورد توجه‌نبودند. هرسال دانشگاه‌ها نشانهای افتخار به‌بعضی ازاربابان صنایع میدادند ولی کسی نبود ازکارگر تشویق کند.

باآنکه عواید ومنافع ثروتهای جدید زیاد بودمعهذا تامدتهاکارگران ازاین عواید سهمی نداشتند. ماشین های صنعتی تولیدرا خیلی زیادتر کرد ولی ساعت کار باوجود این ماشینها باین‌زودیهاتقلیل نیافت. اختراعات‌صنعتی‌پیشرفتهای بهداشتی برای بهبود زندگانی‌کارگران در محیط خطر وبر خلاف بهداشت خیلی باکندی جلومیرفت.

کارگران درمحله های بسیار کثیف وتاریك با سختی واکثر بی‌کار زندگانی‌میکردند تازه‌وقتی هم که‌کارمیکردند پیوسته مورد رقابت بودند. سیل کارگران زیاد از جنوب آمریکا وازخارج ازآمریکا آمده حاضر میشدند با مزد نازل مشغول کار شوند. کارگران درکنگره نماینده‌ای نداشتند وبعلاوه مردم هم نسبت به تشکیلات کارگری خوش بین نبودند.

موجباتی که باعث توسعه صنعت درآمریکا گردید هم آنها دروضع‌کارگران تأثیرعکس بخشید. سابقاً کارگر به خصوص‌آنهائیکه هنربخصوصی داشتند دارای ارزش بودند. بیشترکارگرها سعی میکردند صاحب هنر وابتکار شوند تا هم موقعیتشان‌بالابرود وهم‌حقوقشان بیشترشود. وقتی‌ماشین

بکار افتاد این وضع عوض شد . کار گروهنر او دیگر خریداری نداشت . ماشین بهتر وسریعتر کار میکرد . کار کار گر وهنر او تبدیل شد بیك کارهای دستی وخسته کننده . بعلاوه اساساً ماشین بتدریج جای کار گررا گرفت چونکه ماشین کارش به صرفه‌تر بود ومیتوانست ۲۴ ساعت متوالی کار کند . متداول شدن ماشین در وحله اول باعث بی کاری عده زیادی شد ولی البته نباید منکر شد که رواج ماشین خود موجب پیدا شدن کارهای تازه‌ای شد . اکثر بوجود آمدن شرکتهای بزرگ هم بضرر کارگر شد برای اینکه کارگر درکارگاههای کوچك باارباب وکارفرمای خود دائم تماس داشت وپیوسته اورامیدید وبااو انس والفتی دربین بود . با پیدایش شرکتهای بزرگ کارگر هیچگونه تماسی بکارفرمای خود نداشت وهیچگونه آشنائی دربین نبود . ارتباط تنها بوسیلهٔ مقررات وآئین نامه‌های خشك وسرد بود .

درآمریکا عوامل واوضاع واحوال چندی بوده‌است که در وضع کارگر وتعیین سرنوشت اوتأثیر عمده داشته . که ما ذیلا بعضی ازآنهارا ذکر می کنیم :

اولا ــ درآمریکا زمین بایر وارزان بخصوص در غرب

زیاد بود. کارگران ناراضی ازین اراضی ارزان‌بدست‌آورده مشغول فلاحت شدند.

اراضی غرب درواقع پناهگاهی بود برای کارگران ناراضی و بی‌کار. کارگران ناراضی وجمعیت های زیادی شهرها ودهات باین اراضی روی آوردند. اگرپنج ملیون کارگر مهاجر که بتدریج از ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰ بآمریکا آمده وابتدا درشهرهای‌صنعتی‌جای گزین شدند قرارمیشددرهمان مراکز بمانند وضع کارگر بدتر از آنچه که بود میشد ولی این عده پخش شدند وبجاهای دیگر رفتند. بعدها که قیمت وسایل کشاورزی وزمینهای زراعتی گران ترشد جمعیت‌های زیادی‌دیگرنتوانستند بجاهائی که زمین داشت رفته‌ومشغول کشاورزی گردند. در مراکز صنعتی ماندند وناچار شدند بامشکلات اجتماعات صنعتی روبرو گردند.

ثانیاً درعرض ۴۰ سال از۱۸۷۰ تا۱۹۱۰ بیست‌ملیون نفرمهاجر بامریکا آمدند. بعبارت دیگر سالیانه چندین‌صد هزار نفر کارگر تازه وارد بصف کارگران موجود ملحق میشدند. اینها حاضر بودند تحت هر گونه شرایط وبا هر مزدی بکار مشغول گردند. علاوه برمهاجرین عده زیادی هم

از سیاه‌های جنوب آمریکا از اوائل قرن ۱۹ به بعد کم کم به مراکزصنعتی شمال هجوم آوردند وحاضر بودند مانند کارگران ایتالی ولهستانی وغیره کار کنند. البته اینطورنبود که کارگر های خارجی جای کارگر های سابق را بگیرند. درروزهای رواج کار برای همه بود وآمدن خارجیها بیشتر باعث ترقی کارگران داخلی میشد. با وجود اینها کارگران خارجی وهجوم آنها درتنزل مزد بی‌تأثیر نبوده وازپیدا شدن اتحادیه های کارگری جلوگیری کرد.

ثالثاً - ازعواملی که مخصوص آمریکاست یکی دیگر اینکه بطورکلی تعیین شرایط کار درکارخانه‌ها جزء اختیارات دولتهای محلی بوددرنتیجه‌دولت‌مرکزی نمیتوانست‌تغییرات مهم درین شرایط بدهد ویاآنکه یک سیاست‌ملی‌ویکنواخت برای تمام کشور اتخاذ کند.

این وضع بعداً بابرقرارشدن «نظم نوین» نیودیل[۱] تغییریافت. دولت مرکزی اختیار پیدا کرددرسراسر کشور صنعت وشرایط کار را کنترل نماید.

رابعاً - بالاخره یکی دیگرازعوامل مخصوص آمریکا

۱- New deal

که مؤثر درحال کارگران شد این است که آمریکائیها نسبت بکارگر واتحادیه‌های آن‌ها خوش‌بین نبودند . برخوردآنها باکارگران واتحادیه های آنها نظیر برخورد باشرکتهای بزرگ و اربابان مهم صنعت نبود . برای آن ها قابل قبول بود که صاحبان صنایع‌بزرگ درسیاست مداخله داشته باشند ولی مداخلهٔ کارگردرسیاست امرغیرقابل تصور بود . مردم میتوانستند تحمل کنند دولت بصنایع کمك‌نماید ولی نمیتوانستند به بینند دولت از اتحادیه های کارگری حمایت میکند . البته بتدریج وضع‌مردم عوض شد . هرقدر فرهنگ پیش رفت احساسات مردم تغییر پیدا کرد . امااین تحول بسرعت پیش نیامد . باتمام این احوال باید در نظر داشت که وضع کارگر درآمریکا در عصر ترقی صنعت باین بدیها هم نبود . برای‌اغلب کارگران کارحسابی بود . مزدها درست است کاملا کافی نبود ولی آنقدر بود که لباس . غذا ومنزل‌کارگررا کفایت کند . درآمریکا مانندسایر کشورهای اروپا کارگر یك طبقه خاص نبود اینها با کمال آزادی میتوانستند شغلشان را عوض کرده ازکاری بکار دیگر و از وضعی بوضع بالاتر ترقی کنند . یك نفر انگلیسی که در

روزهای بعد ازجنگهای داخلی بآمریکارفته وشرایط کارگران آمریکا را مطالعه ومقایسه بامال کشورخود کرده است چنین میگوید کارگران در آمریکا وضعشان غیرازمال انگلستان است .

یك کارگر اگر پول داشته باشد میتواند راه بیفتد وهرجا که دلش میخواهد برود او لازم نیست یك تصدیق کار وحسن اخلاق ازکارفرمایان سابق خود دربغلش داشته باشد. محیط طوری است که کارگر به اندازهٔ کارفرما اعتماد به نفس دارد . کارگر آمریکائی معتقد است کارفرما اگر از کارگر تصدیق بخواهد چه دلیل دارد که کارگر متقابلا نتواند از کارفرما گواهی حسن سلوك مطالبه کند . دربن خصوص حسن باحسین هیچ فرقی ندارد .

این وضع البته بتدریج عوض شد.کارگران بعداً ناچار شدند گواهی کار واخلاق همراه خود به برند . لیستهای سیاه باعث شد که عده ای آشوبگر همواره بی کار شدند . اماموضوع آزادی وهمرنگی کارگر باسایر مردم حتی درقرن بیستم هم عوض نشد کارگر طبقه خاص ومشخصی نیست . بچه های آنها مانند اطفال دیگر درمدارس عمومی تحصیل کرده وشانس

هر گونه ترقی درکارهای صنعتی وتجارتی وسایر مشاغل دارند . ازراه انتخابات هم کار گرها میتوانند اگر از راهش وارد شوند قوه مقننه را وادار بگذرانندن قوانین مناسب بحال خود بکنند .



اتحادیهٔ کارگری ـ همانطوریکه صنعت سازمان پیدا کرد . کارگران هم همیشه میخواستند بوضع خود سامانی بدهند . از روزهای اول جمهوریت کارگر در بعضی جاهادورهم جمع شده اتحادیه هائی تشکیل دادند . از جمله اتحادیه کارگران چاپ که قدیمتر از همه است میباشد . این اتحادیه‌ها محلی وضعیف بودند وازبین رفتند .

بعد از جنگهای داخلی سه سازمان کارگری بوجود آمدند : یکی در میان کارگران ارشد صنعت(۱) . دومی

۱— Knights of Labor

اتحادیه‌های صنعتی که بعدها بهم پیوسته وسندیکای کار گران آمریکارا تشکیل دادند سومی کار گران رادیکال سوسیالیست که عده‌شان کم بود ولی اشخاص سمج وپایداری بودند . تا ۱۹۳۰ این اتحادیه ها شامل اکثریت کار گران آمریکائی نبودند .

دستجات بزرگ کار گری : کار گران کشاورزی ـ کار گران سیار ـ کار گران معادن . کار گران یقه سفید از این تشکیلات کار گری بر کنار بودند .

مهمترین این سازمانهای کار گری اتحادیه کار گران ارشد بود . این اتحادیه درسال ۱۸۶۹ بوجود آمد ولی تاریخ درخشان آن از ۱۸۷۹ شروع میشود . دراین تاریخ کار گری بنام ترنس پاودرلی رهبر جمعیت شد . این اتحادیه ازجهت اینکه ازهرحیث درمیان اعضاء خود مراعات اصول دمکراسی را میکرد معروف وممتازاست . دراین اتحادیه کار گر از هرنوع وهرصنف باهنر وبی‌هنر میتوانست وارد گردد . فقط کار گران : قمار خانه ها ـ بانك‌ها ـ ووکلاء عدلیه ودلالهای سهام نمیتوانستند وارد بشوند . مرام این اتحادیه این بود که سهم عایدات کار گران زیاد تر وساعات کار کمتر شده

وراحتی‌شان بیشتر شود ـ ازموقعیتهای اجتماعی ومزایای آن بتوانند استفاده کرده ودراوضاع‌سیاسی مؤثر باشند. راه نیل بهدف را این اتحادیه دراعتصاب تشخیص نمیداد. معتقدبود که راه آن در رشد سیاسی توسعه فرهنگ وهمکاری عالم کارگری بایکدیگر است. خلاصه برنامه وخواسته های آنها بااین شرح بود: هشت ساعت کار ـ ازبین رفتن کار کودکان ـ ملی شدن مؤسسات عام‌المنفعه ـ مالیات بر ارث وعایدات ـ اصلاح دروضع اراضی.

این برنامهٔ سنگین با رویهٔ نرم آنها عملی نشد تا آنکه درسال ۱۸۸۵ دست به اعتصاب زدند و نتایجی هم نصیبشان گردید. عده اعضاءِ آنها زیادتر شد. ودر یك سال عده‌شان به‌هفتصد هزار نفر رسید. در اعتصابی که این‌اتحادیه برای تقلیل ساعت کارکرد عده‌ای پلیس در اثر انفجار نارنجك بقتل رسیدندمردم درنتیجهٔ‌این‌پیش‌آمدباین‌اتحادیه بدبین شدند. کار اتحادیه بالاخره دراثر‌بی‌نتیجه ماندن‌چند فقره اعتصاب دیگرونداشتن‌سازمان صحیح مواجه باشکست گردید واعضاءِ آن پراکنده شدند.

بموازات اقدامات اتحادیهٔ کارگران ارشد سازمان

دیگری بنام فدراسیون کارگران آمریکا رو به توسعه وتکامل میرفت . ساموئل کامپرز ازاشخاصی بود که درپیشرفت وتأسیس آن مؤثر بوده است . پدر ساموئل در لندن سیگار فروشی داشت . در ۱۸٦۳ سیگار فروشی را در لندن ترك گفت وبا ساموئل پسر ۱۳ ساله‌اش بآمریکا مهاجرت کرد . سال بعد ساموئل درآمریکا داخل کار سیگار پیچی گردید وبلافاصله وارد اتحادیه سیگار پیچها شد . وازهمان وقت در اتحادیه کارگری شروع به بازی کردن رل مهم نمود واهمیتی پیدا کرد بطوریکه سرنوشت او از تاریخ کارگری آمریکا قابل انفکاك نیست . کامپرز بتدریج با سوسیالیستهای انگلیسی آلمان وروسیه آشنائی پیدا کرد وبمرور درکار اداره کارگری تجارب عملی واطلاعات لازم بدست آورد . فهمید که اینکار دیسیپلین لازم دارد وحتماً باید اندوخته هائی برای تأمین مخارج روزهای سخت بیکاری واعتصاب داشته باشندومتوجه شد که تماس خودرا باید باسیاستمداران ورادیکالها کم بکنند. در۱۸۸۱ ازنمایندگان اتحادیه‌های مختلف کاندا وآمریکا دعوت نمود وسازمانی بنام اتحادیه های کاری دول متحده آمریکا وکاندا تشکیل داد . پنجسال بعد این سازمان بصورت

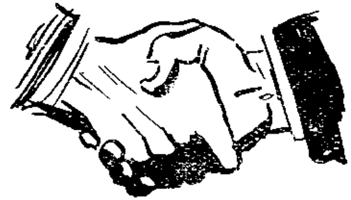
فدراسیون کارگری آمریکا درآمد . فدراسیون کارگری امریکا درسازمان وافکار بیشتر بسازمانهای هم عصر خود در انگلستان شباهت داشت تا بسازمان اتحادیه کارگران ارشد که در آنوقت در آمریکا وجود داشت . » عمده منظور ما « آنطوری که یکی از رهبران این فدراسیون گفته » این است که مزد کارگران بیشتر گشته وساعات کارشان تقلیل پیدا کند ماهدف نهائی مشخصی نداریم ما برنامه مان روزبروز درست میشود» بتدریج وضع این فدراسیون با احتیاطاتی که کامپرز بجا میآورد بهتر وروز بروز قوی تر شد . کامپرز خیلی کم در اعتصاب شرکت میکرد . وقتی دست باعتصاب میزد که پول کافی داشته باشد تابتواند مخارج لازم را عهده دار بشود . از سیاستمداران دوری میکرد در مواقع لازم با سرمایه داران همکاری مینمود . خلاصه اینکه وقتی کامپرز درآخرین بار ریاست این اتحادیه را در ۱۹۲٤ قبول کرد فدراسیون سه ملیون نفر عضو داشت .

تعلیمات کمونیستی وسوسیالیستی با آنکه از خیلی پیش درتاریخ آمریکا سابقه دارد ولی هیچوقت نتوانسته است اهمیت پیدا کند . درنیمه دوم قرن نوزدهم عده‌ای باتشکیلات

مرموزیك اختلاف بزرگ درمیان کارگران انتراسیت درپن- سیلوانی ایجاد کردند ولی طولی نکشید مردم از شر آشوبگران راحت شدند درهمین مواقع یك مشت افرادیکه تحت تأثیر افکار مارکس[۱] وفردینادلاسال[۲] بودند از آلمان وانگلستان به آمریکا رانده شدند . اینها میخواستندکارگران آمریکائی را پیرو افکار خود سازندولی کارشان رونقی نگرفت وشکست خوردند .

۱– Karl Marx ۲— Ferdinand Lassalle

مبارزات کارگر



کارگران امریکائی مانند همه کارگرهای دیگر دست به عملیات شدید زدند . می‌خواستند مزدشان بالا رود . ساعات کارشان تقلیل پیدا کند . این خواسته‌ها چون باحرف وزبان واقع نگردید ناچار دست به اعتصاب زدند . اکثرچون کارگران قدرتی نداشتند وحریف قوی‌بود مجبور میشدند بدون اخذنتیجه دست از اعتصاب بردارندولی گاهی هم موفقیتهائی پیدا میکردند . بهمین جهت دست‌از حربه اعتصاب برنمیداشتند .

از ۱۸۸۱ تا ۱۹۰۵ سی وهفت هزار اعتصاب روی داد که بعضی ازآنها کوچك وبی اهمیت وبرخی‌مهم وعمومی و شامل تمام کشور بوده است .

تا ۱۹۰۰ اتحادیه های کارگری توانستند خیلی از حرفهای اساسی خودرا بکرسی به‌نشانند . ضمناً بآنها مسلم شد که میتوانند سازمانهای‌کارگری‌تشکیل بدهندودرمقابل کارفرمایان ودولت اعتصاب بکنند وایستادگی‌نمایند تا به آمال وآرزوهای خود برسندواز همین راهها بود که به یك قسمت ازخواسته‌های خود نایل گردیدند .

بتدریج سازمانهای کارگری موفقیتهای بیشتری در زمینه اصلاحات اجتماعی وشرایط کار تحصیل کردند . تا جنگ‌اول بین‌المللی‌در بیشتر کشورهای‌محلی‌آمریکااستخدام اطفال ممنوع شده بود و زنان بیشتر از هشت ساعت کار نمیکردند وضع کارخانه‌ها ازطرف دولت ازجهت جلوگیری ازخطرماشین وتأمین بهداشت بازرسی میشد . نبایدفراموش کرد که قوانین تحریم کار اطفال وتقلیل ساعات‌کار زنها در کلیه کشورهای متحده‌آمریکا باسرعت وآسانی‌عملی‌نگردید بعد ازآنکه دولت مرکزی باتصویب قوانین فدرال کاراطفال

کوچك را درمراکز صنعتی ممنوع کرد محاکم در دو سه مورد گفتند این قوانین مخالف قانون اساسی است وبنابرین قابل اجرا نمیباشد . این وضع بلا تکلیفی همچنان ادامه داشت تااینکه « نظم نوین » فرانکلن روزولت برای همیشه توانست جلواین کاررا بگیرد .

خلاصه آنکه کارگرها بوسیله اتحادیه ها واز راه گذراندن قوانین مفید بتدریج وضع خودشان را خیلی بهتر کردند . کارفرماها کم کم براهمیت وحقوق کارگرها پی برده وبا وسعت نظرمشکلات را حل کردند .

فصل پانزدهم

پیشرفت درمنطقهٔ غرب آمریکا

وقتی جنگهای داخلی خاتمه یافت در مغرب آمریکا هیچ خبری نبود. در این منطقه وسیع که شامل نصف تمام اراضی آمریکاست جمعیت بسیار کم وجود داشت. در کالیفرنیای جدید بآن بزرگی فقط چهارصد هزار جمعیت سکونت داشتند در اُرگون و اطراف دریاچهٔ شور وسواحل ریوگراند(۱) جمعاً بیش‌از دویست هزار نفر جمعیت نبود دربقیهٔ مناطق غربی هم سرخ پوستها زندگانی میکردند. اینها منقسم بدستجات وقبایلی بودند و کسی غیرازخودشان وحیوانات درنده مزاحم آنها نبود. غذا ولباس سرخ پوستها از گوشت وپوست گاو کوهی که درین منطقه بحد وفور بود تأمین می گردید.

بعد ازسی سال وضع بکلی عوض شد. سرخ پوستها مغلوب شدندوبتدریج نسل گاو کوهی وحیوانات‌وحشی‌دیگر

۱— Rio grande

برافتاد وسرخ پوستان اجباراً بطرز زندگانی وتمدن امریکائی خو گرفتند. بعد معدنچی ها آمدند و مشغول تفحص و استخراج معادن طلا گردیدند. سپس اجتماعات کوچك و شهرهائی در مون تانا[۱] - کولورادو[۲] وداکوتا[۳] تأسیس یافتند. راه آهن در کوه ها وجلگه ها راه یافته واقیانوس اطلس را بااقیانوس ساکن متصل نمود. گاودارها بااستفاده از راه آهن وبازارهای تازه ازیکطرف وگوسفنددارها از طرف دیگر مناطق وسیع وچراگاههای بزرگی را در غرب بهم چشمی یکدیگر تصاحب نمودند. آنگاه کشاورزان باین ناحیه روی آوردند واراضی بلاصاحب از جلگه و دره های کوهستانی را تصرف کرده وفواصل خالی‌السکنه بین شرق وغرب را اشغال وپر کردند. در ۱۸۹۰ سراسراراضی‌ومناطق امریکا عده‌ای دولتهای محلی و کشور های جدید تأسیس گردیدند. وقریب پنج ملیون مرد و زن درین قسمت که سابقاً چراگاه گوزن وحیوانات دیگر بود مشغول زراعت گردیدند.

۱- Montana ۲- Colorado ۳- Dakota



علت آنکه اشغال این مناطق وسیع اینقدر عقب افتاد ووقتی شروع شد باین سرعت پیشرفت کرد چه بود؟

از روزیکه مهاجرین اروپائی به‌آمریکا آمدند تا دو قرن پیوسته مشغول پیشروی بطرف غرب بودند ومناطق جدیدی را هم دائماً اشغال میکردند . اما وقتی در ۱۸۵۰ به ۹۵ درجه طول جغرافیائی رسیدند چون‌عادت بحوزهٔ بی‌آب وعلف وخشك نداشتند . ودر اروپا همیشه در جاهای بارانی وسبز زندگانی کرده بودند به‌مناطق وسیع وخشك وتقریباً بدون باران که میرسیدند عبور میکردند وتدریجاً بسمت

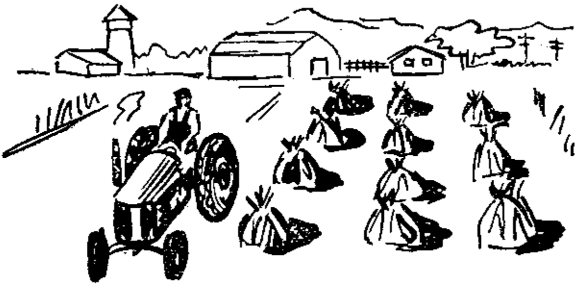
سواحل اقیانوس ساکن پیش می‌رفتند. چون درآن‌جا آب وعلف ودرخت فراوان بود. میتوانستندخانه بسازندوزراعت کنند وبآسانی بزندگانی که عادت داشتند ادامه دهند. منطقه وسیع وخشك همچنان بدون سکنه وآبادی ماند تا وقتیکه از یك طرف باحفرچاه‌واستخراج آبهای‌تحت‌الارضی کشاورزی بدون باران محکم گردید واز طرف دیگر ۷۳ مهاجرین اروپائی باا کتشاف اسباب وابزار لازم توانستند به این محیط خشك عادت کنند ودر آن بسهولت زندگانی نمایند. ولی‌همینکه وسایل آماده شد جلگه وسیع کم باران وبدون آب وبا آفتاب سوزان بتدریج مورد اشغال ومحل سکونت قرار گرفت ورو به‌آبادی گذارد.

راه‌آهن درعمران این‌ناحیه رول عمده را بازی کرده ودر واقع شاه‌کلید موفقیت شد. در ۱۸٤۰ عده‌ای باین فکر افتادند راه‌آهن را ازاین منطقه عبور بدهند. این عمل تا وقتی که کالیفرنی ضمیمه آمریکا بشود ومعادن طلای آنجا بکار بیفتند شروع نگردید. وقتی در ۱۸٦۲ قانون راه آهن گذشت دو کمپانی بزرگ برای‌ریل گذاری‌این‌منطقه‌تشریك مساعی نموده یکی قسمت غربی ودیگری شرقی را بعهده

گرفت برنامهٔ کار سنگین بود . جمعاً ۱۷۰۰۰ میل‌راه‌آهن برای ارتباط این ناحیه با نواحی دیگر بایـد ساخته میشد دولت برای اجرای این کار علاوه بروام ٦٤ ملیون‌دلار پول ۲٤ ملیون‌اکر از اراضی خالصه دولتی‌را دراختیارشر کتهای مقاطعه کار گذاشت . این شر کتها بااین تقویت مالی‌دولت تشویق شدند ودست باقدام یك چنین کار فوق‌العاوه زدنـد یکی ازاشکالات این کار این بود که کار گر کافی در محل نبود مقاطعه کاران ناچار ده هزار نفر کار گر ازچین‌آوردند قسمت عمده وسایل کار را ازآهن ولوازم دیـگر بانبودن راه اضطراراً ازراه آب یعنی ازطریق دماغه‌هورن بمحل‌برسانند چنانکه یك موقع شر کت سنترال پاسی فیك یکی ازپیمان کاران سی کشتی برای حمل ونقل لوازم خود اجاره کرده بود . چون راه نبود وقتی وسائل با کشتی بساحل میرسید از آنجا آنهارا با زحمت زیاد باسورتمه هـای سنگین از روی برف بمرکز کار میرساندند . لوکوموتیوهای بزرگ مثلاً باین طریق‌برده میشدند . دربعضی‌مناطق ناچار بودندراههای طویل درمیان کوه ها بسازند پلهای بزرگ روی گلوگاهها

زده وتونل‌های متعدد بکنند چنانکه درسیرا[1] درفاصله ۶۰ میل پانزده تونل کنده شده است. بااین‌شرایط مشکل‌روزی سه تا چهار میل راه ساخته می‌شد. بالاخره در دهم آوریل ۱۸۶۹ کار خاتمه پیدا کرد ودوقطعه مختلف راه بیکدیگر اتصال پیدا کرد. ساختمان قسمت‌غربی‌راه درمقاطعه یونیون پاسی‌فیك وقسمت شرقی در پیمان سنترال پاسی فیك بود ـ روزیکه راه برای بهره برداری‌آماده شد ملت آمریکا جشن گرفت وخاتمه یافتن یك چنین کار عظیم وفوق‌العاده را به خود تبریك گفت. بعدها البته جاده‌های راه آهن سرتاسری دیگر طرح ریزی و در تکمیل این جاده ساخته شدند.

۱ـ Sierras



فصل شانزدهم

کشاورزی وامور مربوطه بان

انقلاب صنعتی ونهضت عظیم کشاورزی . این هر دو - دربوجودآوردن تمدن جدید آمریکا سهم فوق‌العاده زیادی دارند . اما عامه مردم چون تحت تأثیر محسوس موفقیتهای صنعتی واقع‌شده بودند وباالعیان میدیدند که درزمینهٔصنعت آهن وفولاد وراه آهن وغیره چه ترقیات خیره کننده‌ای نصیب‌آنها شده است قهراً متمایل بودند ولی به اکتشافات

فلاحتی وتوسعه آن که بجای خود باندازه پیشرفتهای صنعتی مهم و قابل تقدیر است آنطوریکه باید توجهی نداشتند در صورتیکه اشخاص معدود و مطلع میدانستند که بدون ترقیات فلاحتی تحول وتوسعه صنعتی امکان پذیر نبوده است صنعت و کشاورزی لازم و ملزوم هم بودند و هیچیك بدون دیگری نمیتوانست جلو برود .

اگر صنعت نبود وسایل جدید کشاورزی وجودنداشت واگر سیل آذوقه بطرف شهرهای صنعتی روان نمیشد نهضت وانقلاب درصنعت عملی نمیگردید .

قرنها بود که بشرسعی میکرد میزان تولید آذوقه را زیاد کند . جمعیت دنیا بعلت کمی آذوقه ترقی نمیکردوقحط وغلا یکی ازقهرهای مرگ آور طبیعت بود که دائم‌سا کنین ممالك پرجمعیت‌را تهدیدمیکرد . درقرن نوزدهم این‌خطر رفع‌شد و کشورآمریکا درنابود کردن این‌شبح بزرگ‌مرگ سهم بزرگی داشته است .

درعرض چهل سال از ۱۸۶۰تا۱۹۰۰ زمینهای زراعتی ومزارع امریکا سه‌برابرشد محصول کشاورزی به نسبت حتی بیشترازسه برابر گردید . در ۱۸۶۰ دو میلیون مزرعه وجود

داشت که محصول مختلف آنها عبارت بود ازدویست میلیون بوشل گندم (هر بوشل گندم تقریباً سی کیلو است) ـ یك میلیون بوشل غله ـ چهار میلیون بسته پنبه ـ در ۱۹۰۰ شش میلیون مزرعه وجود داشت که محصول آنها ازین قراربود ـ گندم ٦٥٥ میلیون بوشل ـ غله دومیلیون ونیم بوشل . پنبه بیش ازده میلیون بسته . در ۱۹۰۰ جمعیت نسبت به ۱۸٦۰ بیش‌ازدوبرابر شده بود . در عین حال محصول : غلات ـ پشم ـ گوشت زاید براحتیاجات کشور شد و کشاورزان توانستند مازاد روز افزون خودرا برای تأمین کسر احتیاجات غذائی ولباسی اروپائیها صادر نمایند .

پیشرفت در کشاورزی آمریکا دو علت داشت یکی همانطوریکه قبلاً ذکر شده است اضافه شدن اراضی تازه ومرغوب غرب به زمینهای زراعتی سابق است .

علت دوم اکتشاف‌ومتداول شدن‌وسایل جدید وماشین آلات کشاورزی است .

وقتی مردم شروع بکشاورزی در زمینهای تازه وپر محصول غرب کردند . محصول چنان فراوان وخوب بود که بتدریج کشاورزان جنوب وشرق آمریکا دیدند نمیتوانند با

آنها رقابت کنند . درعرض پنجاه‌سال بعد ازجنگهای‌داخلی نصف بیشترمزارع شرق آمریکا متروك گردید چه زراعت در آنها دیگرصرف نداشت .

مسلم است با اضافه شدن زمینهای تازه تنها محصول اینقدر علاوه نمیشد . علت عمده تکثیر محصول در صنعتی شدن وسائل کشاورزی است . وسائل جدید در صنعت خیلی زودتر رایج شد . چنانکه در ۱۸۰۰ خیلی ازوسائل جدید در صنعت ومعدن کاری رایج بود. ولی در کشاورزی دراین تاریخ همان وسائل هزارسال پیش‌کار میکرد . با گاوآهن چوبی یاآهن شیار میزدند بادست میکاشتند با داس درو کرده وبا دست میکوبیدند . طوری بودکه بایك فامیل از زن ومرد وبچه بیش از هشت یاده‌هکتار زمین را نمیشد زراعت کرد.

اولین اختراع صنعتی که در کشاورزی بکار افتاد و تحول بوجود آورد ماشینی بود که برای پاك وجدا کردن پنبه از دانه بکار رفت . این ماشین را یك نفرآمریکائی بنام الی ویتنی(۱) اختراع کرد . بااین‌ماشین‌باآنکه‌محصول پنبه شاید تنها محصولی است که صنعت درآن کمتر مداخله‌دارد

۱ـ Eliwhitney

یك نهضت عجیبی در کشاورزی پنبه در صفحات جنوب پیدا شد . درمحصولات کشاورزی دیگرماشین بهتر وبیشتر کمك کرده است .

برای درو کردن محصول رعایا درسال ۱۸۰۰ داس بکار میبردند وروزی بیشتر ازیك ربع هکتار محصول را نمیتوانست درو بکند . بهمین جهت زیاد کشت نمیشد . سی سال بعد وسیله‌ای اختراع کردند که باآن یك نفرروزی‌نیم هکتار را میتوانست درو کند . در اوائل ۱۸۳۰ ماشین درو اختراع ودر ۱۸٤۰ بکار افتاد . با این ماشین کشاورز ها توانستند روزی سه هکتار گندم را درو کنند . درسال۱۸٤۷ ما کورمیك یکی از دونفر مخترع ماشین دروکارخانه‌خودرا در شیکاگو ومخترع دیگر بنام هاسی[1] کارگاهی را در بالتیمور بپا کردند . تا ۱۸٦۰ ماك کورمیك‌توانسته بود۲۵۰ هزار ماشین درو بفروش برساند . برای جمع آوری وبسته بندی محصول هم‌وسیله بهتری اختراع‌شد . در۱۸۷۲ دستگاه بسته بندی خودکار بکار افتاد . برای خرمن کوبی هم ماشین اختراع کردند . در ۱۸٦۰ـ۱۸۷۰ این ماشینهای بزرگ

۱ـ Hussey

بوسیله شرکت‌شیار درمناطق کشاورزی‌حرکت کرده‌کارهای رعایا را انجام میدادند.

در ۱۸۸۰ ماشینهای درو وخرمن کوبی یکجا بصورت یك ماشین بنام کومباین اختراع شد. این ماشینها کارشان درو کردن بسته کردن و کوبیدن و کیسه کردن است. ابتدا این وسائل با۳۰ یا چهل اسب بحرکت درمیآید. بعداً با بخار وبالاخره بابنزین ونفت سیاه بکار افتادند. این ماشینها قادر هستند. ۳۰ تا ٤۰ هکتار زمین‌را در یك روز درو کنند

ماشینهای فلاحتی مختلف برای درو ـ جدا کردن دانه وپخش کردن غلات ـ کشت سیب زمینی ـ علف خشك کنی ـ جوجه کشی کود دادن وصدها ماشین های دیگر به کمك کارگران کشاورزی آمده ازعملیات زراعتی آنهائی را که با وسائل ابتدائی انجام میگرفت آسان وتسریع کرد. درقرن بیستم باپیدا شدن راه استفاده از بنزین بخار وبرق درکارهای کشاورزی وماشینهای‌مربوطه ملیونها هکتاراراضی کهسابقاًموات‌بود زراعت گردیداحتیاج بکارگردر کشاورزی کمتر گردید درعین حال نتیجهٔ‌کار چندین برابر شد.

صنعتی شدن کشاورزی باعث ازدیاد عجیب محصول

شد. گندم وجو و سایر غلات بحد وفور برای مراکز صنعتی وشهر های بزرگ حمل گردید. آذوقه داخلی بطور کامل تأمین ومازادآن بکشور های خارج حمل شد عایدات حاصله از کشاورزی کمك کرد صنایع داخلی و راه آهن کشور توسعه پیدا کنند. بتدریج کشاورزان بزرگ سازمان های خودرا توسعه دادند درنتیجه مزارع وتشکیلات کوچك کشاورزی نتوانستند رقابت کنند وازبین رفتند.

درامریکا چون زمین کشاورزی فراوان بود باین جهت موضوع استعمال کود و تقویت زمین از راه علمی دیر تر رایج شد.

*

دولت مرکزی قبلا اظهارعلاقه‌ای درپیشرفت کشاورزی نمیکرد. برای اولین مرتبه در ۱۸۳۹ و بطور مؤثر درسال ۱۸۶۲ قدمهای اولی را درتوسعه وعلمی کردن فلاحت کشور برداشت دراین تاریخ قانونی گذشت بموجب آن هر کشوری که نماینده در کنگره داشت میتوانست برای تأسیس دانشکده کشاورزی سی هزار هکتار زمین خالصه مجاناً بگیرد. در نتیجه دولتهای محلی یکی پس ازدیگری مستقلا یا توأماً بادانشکده موجود دانشکده کشاورزی بپا کردند. محصلین

ومعلمین مشغول تحقیقات در کشاورزی‌علمی شدند.همچنین قانون دیگری تصویب شد که طبق آن بودجه مخصوصی برای‌تشکیل مزارع وایستگاههای کشاورزی‌نمونه درسراسر کشورتخصیص‌یافت درعین‌حال خود وزارت کشاورزی دارای بودجه چند ملیون دلاری برای انجام وادامه تحقیقات‌علمی درزمینه کشاورزی شده و مشغول عمل گردید. چنانکه در ۱۹۳۰ هفت یا هشت‌هزار نفر دانشمند درایستگاههای‌نمونه و ادارات کشاورزی مشغول تحقیقات و بررسی های مختلف علمی بودند و نتایج بسیار گرانبهائی از دار التجربه های کشاورزی بدست آمده ومیآید.

بهترین انواع گندم وغلات را در اقصی نقاط گیتی آورده در مناطق کشاورزی امریکا بومی کردند. راه مبارزه باآفات نباتی زنگ و خشک‌سالی را پیدا کردند و تعیین نمودند چه‌نوع گندم وغلات باآفت خشکسالی وزنگ‌بیشتر مقاومت میکنند تا کشاورزان معمولی و بی‌بضاعت در آنها کشت نماید باآزمایش هائی که‌کارلتون[۱] ازانواع مختلف گندم وغلاتی که‌مهاجرین باخود آورده وکاشته بودند کرد

۱ـ Carleton

دریافت گندمی که روسها ازاکراني و جلگه هـای روسیه آورده‌بودند ازنظر مقاومت دربرابر خشکسالی وزنگ بهتر است .

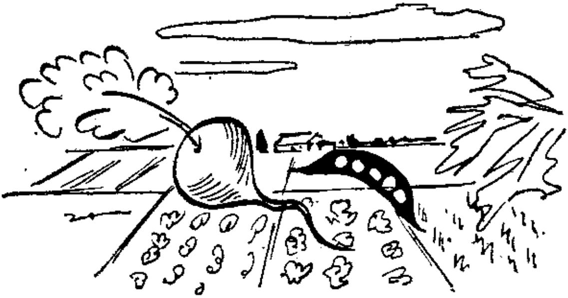
در ۱۸۹۸ کارلتون از طرف بنگاه کشاورزی در رأس هیئتی برای انتخاب مناسبترین نوع گندم روسیه برای آب و هوا و خاك امریکا بـروسیه رفتند بعد از تحقیقات زیـاد دریافتند که گندم‌غرب رودخانه اورال که آب وهوا ومنطقهٔ آن‌شبیه بعضی مناطق امریکاست بهترازهمه سازگارومناسب میباشد. و این همـان گندم کوبانکا(۲) است . این گندم را درجلگه‌ها کاشته و نتایج فوق‌العاده خوب بدست آوردنـد . بخصوص آنکه ازآفت زنگ هم تقریباً مصونیت داشت .

کارلتون بعداً مسافرت دیگری بروسیه کـرده و یك نوع گندم‌دیگری که‌دراوکراین کاشته‌میشد بنام‌خارکوو(۳) باخود آورد وکاشت و نتایج خوب گرفت . باین تـرتیب در ۱۹۱٤ تقریباً تمام گندمهای پائیزه‌ای کـه درامریکا زراعت میشدمنحصر گردیدبه گندمهای کوبانکاو خارکوو.

درقسمتهای دیـگر فلاحت نیز دانشمندان دیـگر که

۲ـ Kubanka ۳ـ Kharkov

نام آنهارا گروه مبارزه با گرسنگی گذاشته اند کشفیات مهمی کردند. ازجمله توانستند مرض کولرای خوك ناخوشی دهن و سم گاورا که موجب تلف شدن زیاد این حیوانات میشد معالجه وجلوگیری کنند. انواع دیگر گندم وجووبرنج از کشورهای دوردست وارد کردند.



مشکلات و گرفتاریهای کشاورزان

روز بروز کارهای فلاحتی بیشتر توسعه یافت و مزارع بوجه بهتری کشت ودرو شد . محصولات آن روبفزونی‌رفت. بااینحال برخلاف‌انتظار نه‌تنها رونقی‌درسرنوشت کشاورزان پیدا نشد بلکه بدتر هم شد .

این‌نتیجه معکوس در کشاورزی عللی‌داشت که شرح بعضی ازآنها بقرار زیر میباشد :

۱ـ درجنوب امریکا اراضی زراعتی در نتیجه کشت توتون وپنبه بسیار بی‌مایه شده بود واحتیاج بکود زیاد پیدا

می کرد . چنانکه ۷۰ درصد از کود مصرفی در تمام کشور درین ناحیه استعمال می گردید قیمت کود گاهی بالغ بریك چهارم محصول می گشت .

۲ـ در جنوب و قسمتهای دیگر اکثر خشکسالی و آفت حشرات موذی مثل ویوول و ملخ بمحصول صدمات فراوان واردمینمود. بطوری که اکثرچیزی دست گیر زارع نمی‌شد .

۳ـ کشور های فلاحتی امثال کانادا ـ آرژانتین ـ روسیه و استرالی محصولات خودرا در بازارهای دنیا بقیمت نازل بفروش می‌رسانیدند . زارعین امریکا هم کـه قسمتی از محصولات خودرا صادرمیکردند در نتیجه رقابت ناچاربودند اجناس خودرا بضرربفروشند ویاآنکه از بازار دنیا صرفنظر نمایند .

٤ـ روز بروز قیمت لوازم فلاحتی ازقبیل تراکتور ـ ماشین درو، کود وغیره و احتیاجات خود زارعین از لباس و کفش وغیره تـرقی می کرد ـ این لوازم بوسیله شرکتهای بزرگ و تراستها تهیه می شد . اینهـا چون رقیب خارجی نداشتند برای آنکه قوانین گمرکی سنگین ازآنهاحمایت

میکرد اجناس‌را بدلخواه خود بقیمتهای گزاف میفروختند. محصول کشاورزان امریکا باماشین زیاد شد ولی پولی که بدست آنها میرسید متناسب با محصول نبود. چنانکه در سال های ۱۸۸۰ـ۱۸۷۰ که فلاحت در امریکا صنعتی شده و ترقی کرد جمعاً سالیانه نیم‌بلیون دلاراضافه برعایدات‌سابق بدست کشاورزآمد. درمقابل توسعهٔ کشاورزی وخرید لوازم بیش ازاین برای زارعین تمام شده بود. در همین مدت به ارزش کالاهای مصنوعاتی شش بلیون دولار افزوده گردید.

قیمت یك بوشل گندم در۱۸۷۰ یك دلار بود در سال ۱۸۹۵ همین گندم به ۵۰سینت تنزل یافت پنبه از۱۷سینت از قرار هرپوند تقلیل یافت به ۹ سینت و بعداً آمد تا شش سینت. وهمین تاریخچه را میتوان درمورد سایر غلات از جو، توتون و غیره تکرار کرد.

عمده ترین مشکل زارعین موضوع گران شدن فرع پول‌بود. کشاورزها برای تأمین وسایل ناچار بودند درمقابل رهن گذاشتن مزرعه پول قرض کنند. فرع پول از ۸ تا ۲۰ درصد ترقی پیدا کرد علاوه براین قیمت اجناس هم روزبروز تنزل پیدا کرد. اگر بجای در نظر گرفتن قیمت اجناس

قیمت دلاررا در نظر بگیریم مشکل کشاورزی بهتر روشن میشود. در ۱۸۷۰ یك زارع بادادن یك بوشل گندم میتوانست یك دلار بدست بیاورد ولی در ۱۸۹۰ برای بدست آوردن یك دلار ناچار بود دوبوشل گندم تحویل کند. باین ترتیب برای پرداخت یك بدهی هزار دلاری در ۱۸۷۰ هزار بوشل گندم کفایت میکرد ولی اگر این قرض پرداخت نمیشد ومیماند تا ۱۸۹۰ برای تصفیه آن زارع مجبور بود دو هزار بوشل گندم تسلیم نماید. اکثر هم دهاتیها نمیتوانستند قرضهای خودرا بموقع بهپردازند و روی همین اصل بیشتر مزارع در جنوب و غرب دررهن صرافان منطقهٔ شرق درآمده بود.

این بود قسمتی از مشکلاتی که کشاورزی امریکا در سی‌سال بعد از جنگ باآن مواجه بودند.

علت آنکه دولت ازفلاحت حمایت نمیکرد چه بود؟

کشاورزان امریکا عده شان خیلی زیاد بود. نصف جمعیت قاره امریکا کشاورز بودند. ولی هیچ وقت این عده عظیم که دارای سرنوشت واحد بودند سعی نکردند نمایندگانی به کنگره یا مجالس محلی بفرستند. وقتی در

۱۸۹۰ چند نفر زارع بعنوان سناتور و نماینده مجلس بـه کنگره رفتند. دیگر نمایندگان موضوع را عجیب وغریب تلقی کردند دلیل عمده وضع اسف‌آور کشاورزان این بود که‌واضعین قوانین اولی بیشتر توجهشان صرف میشد باین که منافع‌صاحبان کارخانه‌ها ـ بانکدار ها و بنگاههای راه آهن محفوظ گردد . نظری به تأمین وضع کشاورزی و حمایت از کشاورز نداشتندتعرفه‌های‌سنگین گمرکی مصنوعات‌داخلی وکارخانجات امریکارا درایام نوزادی حمایت کرد ولی ضرر آن متوجه کشاورزی شد برای اینکـه قیمت کالا هـای کارخانجات داخلی چون رقیبی درمقابل نداشتند ترقی‌نمود. بهمین ترتیب قوانین مربوط به بانکها و شرکتهای بزرگ بسود بانکها و سرمایه داران تمام شد امـا کشاورزان را در نتیجهٔ ترقی نرخ پول و قیمت اجناس ضروری کـه بوسیلهٔ تراستها تهیه می‌شد بسوی‌فلاکت سوق داد با تمام موانع در ۱۸۹۰ کشاورزی امریکا در تمام امریکا توسعه یـافته بود . ماشین آلات آخرین سیستم و متدهای علمی تازه دراجرای

آن بکار بسته میشد ومحصولات فلاحتی بقدری زیاد شد که امریکا قادر گردید احتیاجات غذائی اروپا را هم تأمین نماید اما وضع خود زارعین درنتیجه مشکلات بجائی رسید که ناچار بودند تأسیسات خودرا بفروشند و مزدور بشوند.

سازمان کشاورزان

سابقاً دیدیم اربابان صنایع - بانکها - حتی کار گران برای خود سازمانهائی درست کردند. اربابان صنایع و بانکها بصورت شرکتهای بزرگ وتروست درآمـده و در جریان تأسیس اتحادیه ها بودند. کشاورزان و کار گـران بصورت اتحادیه‌ها. کشاورزان هم وقتی مواجه بااشکالات شدند باین صددافتادند. ولی کار کشاورزان دراین زمینه خالی ازاشکال نبود چه اساساً کشاورز آدم انفرادی است ومیل ندارد کسی درکار اومداخله کند. بعلاوه بیك معنی اینها رقیب‌همدیگر بودند و شرایط ومناطق کار آنها زمین و آب و هوا اختلاف داشته ونمیشدآنهارا تحت انضباط ومقررات واحد جمع کرد بهمین جهات تا وقتی که دولت فدرال مداخله نکرد اینها نتوانستند اتحادیه‌ای مخصوص خودشان تشکیل بدهند. امّا خودشان هم توجه داشتند اگر اتحادیه داشته بـاشند بهتر میتوانند از منافـع خودشان درمقابل تجاوزات راه آهن -

تراستها - شرکتهای رهن و دلالها دفاع کنند.

اولین سازمان مهم کشاورزی که دامنه آن در تمام کشور گسترش پیدا کرد سازمانی است بنام «معتمدین کشاورزی[۱]» این اتحادیه درنتیجه فعالیت و بررسی های شخصی بنام اولیورکلی[۲] درست شد. کلی مسافرتی بقسمت هائی از جنوب که دراثر جنگ های داخلی غرق درویرانی شده بود کرد دربن سفر دریافت که عقب افتادگی وفقر و فلاکت کشاورزان را فقط با تأسیس اتحادیه وایجادهمکاری درمابین آنها میتوان ازبین برد. کلی وچندنفر ازرفقای او این سازمان را بنیان گذاشتند. چند شعبه‌ای بنام گرنج[۳] در نیویورك وپن‌سیلوانی دایر گردید. هدف این اتحادیه توسعه فرهنگ - رشد شخصیت - بهبودی دادن بوضع مادی ونزدیك کردن کشاورزان بهمدیگر بود. تا وقتیکه مرکز این اتحادیه درمشرق بود نتوانست گل کند. در۱۸٦۹ ستاد اتحادیه به غرب وسطی انتقال پیدا کرد موقعی که زارعین مواجه بامشکلات بیشترشدند اتحادیه مانندحریق سرکشی

۱- Patrons of Husbaudry ۲- Oliver Kelley
۳- Grange

توسعه پیدا کرد . بطوری که در ۱۸۷۳ شعبه آن تقریبا در کلیه کشورهای متحده دایر گردید و عده اعضای آن به ۷۵۰ هزار نفر رسید که اکثریت آنرا کشاورزان مغرب و جنوب تشکیل میدادند الیورکلی این اتحادیه را طوری درست کرد که همه کشاورزان از زن و مرد توانستند در آن وارد شوند . درهرماه جلسات و کنفرانسهای فرهنگی و محلی داشتند . جشن میدادند ودر مجامع خود مسائل فرهنگی و ملی را مطرح میکردند . منظور مؤسسین این بود که کشاورزان از گوشه گیری دست بردارند واجتماعی بشوند بایکدیگر مأنوس گردیده باهم الفت پیدا کنند تابتوانند در پیشرفت مقاصد مشترك وسرنوشت خودشان همکاری نمایند. بتدریج شعبات روزنامه‌های بخصوصی دایر کردند. کتابخانه‌ها تأسیس کرده و کتب مربوط بکشاورزی را در دسترس کشاورزان گذاشتند (هرچند وقت به چند وقت) اعضاء شعبات باهمدیگر پیکنیك رفته وجلساتی دریکی ازمدارس محل مربوطه تشکیل و سخن رانی هائی دایر کردند . در این سخنرانیها و تجمعات قهراً مسائل سیاسی و اقتصادی بمیان کشیده‌شد. بحث دراین موضوعات منجر بعمل گردید.

بتدریج اعضاء شرکتهائی برای مصرف ـ تولید و امور بانکی تأسیس نمودند . با وجود مخالفت مراجع سرمایه داری و شرکتهای بزرگ از این مؤسسات اقتصادی دهاتیها بطور کلی استفاده کردند و بهره قابل ملاحظه به اعضای خود دادند شرکت فروش محصول کشاورزی شعبهٔ ایووا[1] پنج ملیون بوشل غله خودرا به شیکاگو حمل کرده وفروخت و در این عمل از ده تا ٤٠ درصد قیمت را فایده برد .

اتحادیه و شعبات آن بتدریج وارد سیاست شدند و کم کم در انتخابات شرکت نمودند و نمایندگانی برای مجالس مقننه انتخاب کردند . در نتیجه توانستند قوانینی بنفع کشاورزان در تعدیل نرخ راه آهن وتأسیس انبار های دولتی برای غلات بگذرانند . ولی اتحادیه و معتمدین کشاورزی و شعبات آن موفق نشدند حزب سیاسی تشکیل بدهند و یك فراکسیون پارلمانی داشته باشند . بعدها هم با شکستی که در کار های این اتحادیه پیش آمد و با بی اثر ماندن قوانینی که بنفع آنها گذشت بخصوص وقتی روزهای سخت سپری شد و ایام خوش و شیرین برای زارعین آمد

۱ـ Iowa

اتحادیه بخودی‌خود از بین‌رفت . بعدازاین اتحادیه سازمان دیگری که میشود گفت جانشین حقیقی معتمدین کشاورزان بودبنام‌اتحادیه کشاورزان بوجودآمد. وقتی وضع کشاورزان دراواخر سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بد شد و خشك‌سالی های متوالی دربعضی مناطق باعث توسعه فقر دهقانان گردیــد در جاهای دیگر قیمت گندم وپنبه بنحوعجیبی تنزل پیدا کرد بطوری که بصرفه تر بود گندم‌را بجای سوخت مصرف کنند عجب اینجاست که درچنین موقعی نمایندگان کوتاه‌بین بــا ترقی دادن تعرفه گمرکی بنحو بی‌سابقه ـ با مساعدت بــه مراجع بانکی درحفظ مقررات سخت اعتباری و پول گران وباتصویب‌مبالغ گزاف‌بعنوان مستمری بنفع‌عده‌ای مفت‌خور وضع‌را برای کشاورزان بدتر کردند. درمقابل‌این‌بی‌عدالتیها دولت اتحادیه های کشاورزان مثل مرض مسری در مدت کم سرتاسر کشور را گرفته وعده‌اعضاءِ آن‌به‌بیشتر از دو ملیون نفر رسید . درقسمتهای غربی وجنوب کشور این اتحادیه ها هم مانند سازمان‌سابق وسایلی برای تعلیم و تربیت و اتحاد وهمکاری ونجات دادن کشاورزان از گوشه گیری بپاساخت. کتابها منتشر کردند . ناطقین ومبلغین عالی‌مقام سیاررفتند

وبامردم‌صحبت کردندوآنهارا به‌پیشرفت‌های علمی وآخرین اختراعات صنعتی‌در کشاورزی آشنا کردند. ضمناً کشاورزان را تحریك کردند باینکه برای گرفتن حقوق حقه وتصویب قوانین مناسب حال خود همکاری کنند . وادارشان میکردند کشاورزان باشگاهها تشکیل دهند دورهم جمع شوند . این اتحادیه نیز شرکتهائی مصرف تولید وفروش تشکیل داد شروع به اقدامات مهم اقتصادی کرد در بعضی مناطق کشاورزان‌را مبادله میکردند . بعضی‌ازاین اقدامات‌اقتصادی و تأسیس شرکتها ملیونها دولار برای اعضاء استفاده داد . بعضی دیگر موجب عصبانیت و خصومت مراجع بانکی و دلالها وراه‌آهن شد .

طولی‌نکشید این‌اتحادیه‌های کشاورزان حزب‌سیاسی بتمام معنی تشکیل دادند برنامه سیاسی آنها این بود، ملی کردن راه آهن ـ تنزل دادن نرخ پول ـ تعطیل کردن بانك های ملی ـ تقلیل تعرفه گمرکی ـ تأسیس یك مؤسسهٔ دولتی بمنظور وام دادن ارزان به کشاورزان .

منظور از مؤسسه اعتباری یا بانك فلاحتی این بود دولت در مراکز کشاورزی یك انبار بزرگ بسازد تا

کشاورزان بتوانند محصولات کشاورزی خودرا در آن انبار ذخیره کنند. انبار در مقابل تحویل جنس گواهی معادل هشتاد درصد قیمت مال تودیع شده به صاحبان آنها میدهد. باارائه این گواهی زارعین قادر میشوند وامی از بانك فلاحتی یا مؤسسهٔ اعتبار بانرخ کم بگیرند. باین وسیله فلاحین قادر میشدند تا موقع مناسب و هنگامی که قیمتها باندازه لازم بالا باشد جنس را نگاه بدارند. این توقع کشاورزان درابتدا ایجاد عکس العمل شدید کرد. مردم گفتند اینها افکار سوسیالیستی است وباید مردود بشود ولی طولی نکشید دولت مرکزی این نظررا طابق النعل بالنعل قبول و عملی کرد.

از ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۲ اتحادیه‌های کشاورزان تغییر شکل داده و تبدیل به‌حزب مردم‌شد(پوپولیست پارتی[۱]) اساس و اکثریت این حزب را کشاورزان مغرب و جنوب تشکیل میدادند ولی علاوه براینها عده‌ای هم از اقلیتهای دستجات سابق کشاورزان طرفداران پول نقره - آنهائی که قائل بودند زنها هم باید حق رأی داشته باشند- سوسیالیستها -پیروان سیستم مالیات واحد - نیز داخل شدند.

۱ـ Populist Party

این حزب طرفداران زیاد پیدا کردمردان‌ورهبران‌ـ ناطقین و نمایندگان و سناتور های بزرگ از میان آنها برخاستند ـ چیز مهم آن‌است که پیروان آن بطور بی‌سابقه دارای ایمان وحرارت بودند . علاقه و بستگی به‌مرام‌حزب مانند پیوستگی مذهبی بود . بعد از آنکه کشاورزان در هنگام روز ازشدت‌کار خسته و کوفته میشدند شب که بخانه می‌آمدند فوراً بازن وبچه های خود به شعبهٔ حزبی میرفتند و با دقت و حرارت تعجب آور بـه بحثها و نطقهای ناطقین گوش میدادند تحسین میکردند و دست میزدند .

این حزب انقلاب عجیبی در افکار ایجاد کرد و این آتش بتمام مزارع غلات گندم و پنبه سرایت نمود . یکی‌از ناطقین بسیار معروف درضمن حرفهای خودچنین گفته‌است: «مملکت مال وال استریت شده است» این حکومت ابـداً حکومت مردم برمردم برای مردم بوسیلهٔ مردم نیست . پس چیست ؟ «حکومت وال استریت بوسیلهٔ وال استریت برای وال استریت است » همچنین علاوه نمود کـه این قوانین موجوده طوری است که تن مـردان بی‌شرف را زیب و زیور میبندداشخاص‌شریفرا ژنده‌میپوشاند کشاورزان باتعلیمات

و نطقهای آتشین رهبران خود تحریك شده بفعالیت بیشتر پرداختند وحزب‌خودرا قوی‌تر و همکاریشان‌را بیشتر نمودند تاجائیکه درانتخابات ۱۸۹۰ حزب مردم در قـریب دوازده کشور جنوب و مغرب موفقیت یافت ونمایند گان و سناتور هائی بمجلسین فرستادند . باین هم کفایت نکردند در۱۸۹۲ درروز جشن استقلال عده کثیری از اعضای حزب جمع شده و پس از بر گذاری مراسم جشن یك نفر را از میان خـود بعنوان داوطلب حزب بـرای پست ریاست جمهوری تعیین کردند .

درانتخابات رئیس جمهور حزب مردم برای کاندیـد خود یك ملیون رأی داد اما نماینده آنها انتخاب نشد .

اصلاحات و رفورمهائی که حزب مـردم میخواست بدون همکاری با دستجات و احزاب دیگـر عملی نمی‌شد . اینها هم درخواب خر گوشی بودند . یك زمین لرزه واتفاق فوق‌العاده لازم بود آنهارا به‌تکان بیاورد . این تکان داده شد. بحران اقتصادی مجدد که از ۱۸۹۲ شروع وروز بروز بدتر گشت باعث آن‌شد حزب دمکرات بخصوص جناح کشاورزی آن باحزب مردم همکاری بکند . دراین‌بحران رئیس‌جمهور

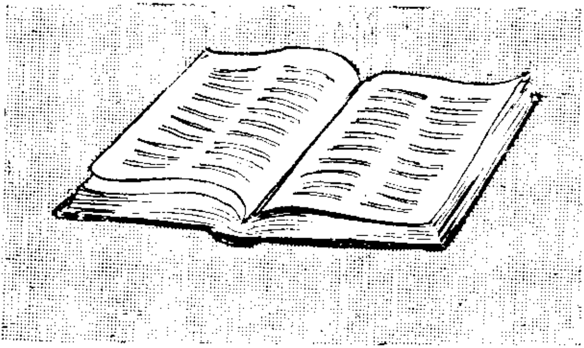
امریکا کلولاند بود.

موقعی که بحران پیش آمد کلولاند که مرد مدبّر و کاردانی بود عقیده‌اش این شد که مصنوعاً نمیتوان کاری کرد. باید گذاشت به‌عهده طبیعت .. قوانین طبیعی واقتصادی باید بخودی خود بحران‌را دفع کنند. حزب دمکراتها بخصوص جناح کشاورزی آن که‌باحزب‌مردم‌همکاری‌میکرد‌مخالف‌این نظر شده و معتقد بودند دولت باید مداخله کند. راه علاج زیاد است ازجمله گفتند دولت بایدبارایج کردن پول نقره وایجاد تورم پول فلزی قیمتهارا بالا به برد. دمکراتها این موضوع‌را وسیله‌تبلیغ انتخاباتی قراردادند وخواستند ازاین راه‌عده‌ای از صاحبان معادن نقره‌را بطرف خود جلب کنند و طرفداران جمهوری خواهان را ضعیف کنند دمکراتها طرفداران زیاد داشتند بخصوص حزب مردم با آنها بود ولی قدرت مالی جمهوری خواهان زیادتر بود. بالاخره کاندید دمکراتها برایان[1] نتوانست موفق‌شود ونماینده جمهوری‌ـ خواهان انتخاب شد.اما برایان ذره‌ای از عظمت و اهمیت

---

۱ - W . J . Brayan .

مبارزات اورا که بسیارجالب وتاریخی‌است نکاست و با اینکه حزب‌مردم درانتخابات رئیس‌جمهور موفق نشدند معهذا یك یك مرام وافکار آنها و دمکراتهای کشاورز بتدریـج جامه عمل‌پوشید وبمورد اجرادرآمد .



فصل هفدهم

عصر اصلاحات

برایان شرح مبارزات سال ۱۸۹۶خودرا کتابی کرده ونام کتابش‌را «اولین‌مبارزات» گذاشت این‌اسم کتاب‌برای کشاورزان قوت‌نفس عجیبی‌داد. نشان‌میداد که درست است درمبارزات اولی‌شکست‌خوردند ولی‌امیدوار میکرد که‌هنوز اول‌کار است وبایدپیش بروند. همینطور هم‌شد بین مبارزات اولی برایان ومبارزات ویلسون موفقیتهای عظیم پشت سرهم

دیگر نصیب آنهاشد. وحتی بیرق آنها در بالای کاخ ریاست جمهورهم باهتزار درآمد. در تمام شئون زندگانی امریکائی تغییر وتحول واصلاحات بعمل آمد. رهبران سابق سیاسی جای خودرا بهرهبران جدیددادند . ادارات ومأمورین مؤثر دولت مطابق مقتضیات جدید عوض شدند . اعمال وافعال مأمورین ودولتها درمعرض انتقاد و کنترول درآمد کسی که نتوانست باحکومت ملی سازگاری داشته باشد ناچار شد کنار برود . مؤسسات اقتصادی واعمال آنها دقیقاً مورد رسیدگی واقع گردید . هرمالك ـ شرکت یاتراست که کارهایش برخلاف اصول دمکراسی بود مجبور گردید رفتار خودرا تغییردهد . نهضت اصلاحات طوری در تمام آمریکا رواج گرفت که هر کس با آن بود اسم وشهرت پیدا میکرد بهمین جهت شخصیت های سیاسی ادبی وفلسفی این عصر همه خود را طرفدار اصلاحات نشاندادند وشهرتشان را ازاین راه کسب کردند . سیاستمداران معروف اینعصر که درراه اصلاحات قدمهای مؤثر برداشتهاند عبارتند ازویور(۱) ـ برایان(۲) ـ لافولت(۳) ـ روز ولت(٤) ـ ویلسون(٥) .

۱ـ Weaver. ۲ـ Brayan. ۳ـ La Follette.
٤ـ Roosevelt. ٥ـ Wilson.

نویسند گان وفیلسوفها وعلمای زیادی دراین‌عصرپیدا شدند که نوشته‌های آنها درتأیید اصلاحات تازه خیلی مؤثر شد نام بعضی ازآنها بقرار زیر است :(۱)

قهرمانان مذکور باکمال شهامت خودرا در صفوف اصلاح طلبان منسلك کردند . درنتیجه‌فعالیت فکری‌سیاسی وادبی آنها توأم با فعالیتهای حزبی اصلاحات موعود برای همیشه عملی گردید وآرزومندان اصلاحات بکام خود رسیدند .

منظور ازاصلاحات وموضوع آن چه بود ؟ ما قبلاً مشکلات وتمنیات کشاورزان وکارگران را دیدیم . منظور اینها تنها تأمین مقاصد کشاورزی وکارگری نبود موضوع وسیعتر ازاین‌ها بود . اصلاح‌طلبان میخواستند درتمام‌شئون زندگانی آمریکائیها تحول بوجود بیاورند اینها میگفتند آنچه ازروز اول قرار بود درینگی دنیا عملی نشده است آزادی، برابری‌وتأمین جان ومال آنطوریکه‌باید‌وجودندارد.

۱— (درفلسفه) William James. Josiah Royce John Dewey
(درعلوم) Thorstein Veblen. Richard Ely. Fredrick J. Turner
(در ادبیات) William Dean Howells. Frank Norris Hamlin Garland. Theodore Dreiser

اصلاح طلبان منظورشان اجرای این مقاصد بود . البته‌هدف بسیار بزرگ وتأمین آن بنظر بعضی‌ها خیال خامی بیش نبود ولی عده‌ای دیگر باتوجه باینکه مؤسسین‌امریکاومهاجرینش که از کشورهای دیگر اروپا بآنجا آمدند ونظرشان این بود که دراین قاره دنیای بهتری بسازند ازآزادی وبرابری بیشتر متمتع بشوند معتقد بودند که‌اجرای این هدفهاعملی است بخصوص اینکه وسایل لازم وفراوانی مواد اولیه در هیچ جای دیگر دنیا مانندآمریکا فراهم نیست . باآنکه آرزوهای اصلاح طلبان آنطوریکه میخواستند عملی نشده بود معهذا یك نفرآمریکائی از هرجهت وضعش وآزادیش بهتر وبیشتر ازافراد کشورهای غرب اروپا وجاهای دیگر بود . درآمریکادرزمینه اختراعات وپیشرفتهای‌مادی وصنعتی قدمهای‌وسیع برداشته شده بود ولی‌درامور‌اجتماعی‌وفرهنگی ترقی محسوسی نشده بود رئیس‌جمهورآمریکا ویلسون‌دراین مورد چنین گفته است « باکارهای خوب کارهای بد هم آمده ورایج شده است . مقداری ازثروتهای عظیم که اندوخته‌شده است بیهوده مصرف شده ومیشود . . . ما مفتخریم بآنچه که درزمینه صنعت واختراعات انجام داده‌ایم ولی توجه نداریم

این موفقیتها باچه قیمت بدست ما آمده است . به بهای شکستن وخورد شدن دست وپا وتلف شدن انرژی وتحلیل رفتن قوای جسمانی ومغزی عده زیادی ازمردان وزنان و اطفال آمریکائی، دولتهای مهم اکثر کوچکترین عاطفهای به مصالح ومنافع عموم نشان ندادهاند . بیشتر اوقات خودرا صرف کارهائی کردهاند که نتایج آنها فقط عاید جمع معدودی شده است ، این عده محدود هم که ازاقدامات دولتها استفاده کردهاند کمترین اعتنائی بوضع مردم نکردهاند » .

درعین حال باید درنظر داشت کسی در انجام این بی عدالتیها تعمد نداشته است . هیچ مرد مقتدری قصداً عملی که مخالف اصول آزادی وظلمی که ناشی ازدیکتاتوری وخود سری باشد نکرده است اشکال اساسی که درتمام کشورهای صنعتی وجود داشته است این بوده که صنعت وعلم و رواج ماشین روز بروز جلو میرفت درحالیکه آداب ورسوم و مقررات اجتماعی وخلاصه علم‌الاجتماع بآن اندازه پیش نمیرفت . عادات کهنه قرن ۱۸ برای قرن بیستم ـ یك قرن صدمت ـ کفایت نمیکرد سابقاً دولتها سیاستشان عدم‌مداخله در کارها بود وهمین رویه درقرن صنعت هم ادامه یافت

درصورتیکه دولت تنها دستگاهی بود که میتوانست جلو بی عدالتیهای حاصله ازمعمول شدن ماشین در تولید رابگیرد.

مسئله دیگر افزوده شدن بعرض وطول امور وشئون است. املاك ومزارع کشاورزی بیش ازحد بزرگ شدند ـ مهاجرت وآمدن ساکنین جدید بقدری زیاد وپشت هم شد که کسی نتوانست آنها را جابجا کند. شهرها به یك‌نسبت عجیب وسعت پیدا کرده وبزرگ شدند که کسی ندانست چگونه جمعیت متزایدآن‌را مسکن بدهدواداره‌شان‌بکند. تولید کارخانه‌ها بیشتر ازمیزان مصرف شد. دربعضی قسمتها کارهای تولید وصنعت بقدری وسعت پیدا کرد که هیچکس نمیدانست چگونه آنهـا را سرپرستی کند. عـده معدودی ثروتهای کلان بهم زدند ودرحیرت بودند بچه نحو این پول زیاد را خرج کنند. اجتماع ومتصدیـان‌امور درمقابل این مسائل تازه که بی‌سابقه بود نمیدانستند چگونه مشکلات‌را رفع بکنند.

اصلاح‌طلبان درمقابل این مسائل تازه‌چه‌کردند؟

از علل هرج ومرج آنچه که نظراینها را گرفت عبارت بود از فقر ـ بی عدالتی ـ فساد ـ مسئلهٔ زمین ـ کارگر ـ حق

رأی زنان ـ موضوع پول . اصلاح طلبان با تمام این مسائل مبارزه کردند . محله هـای کارگری برخـلاف بهداشت را خراب وبناهای صحیح بپا کـردند . متصدیان امور دولتی و سیاست را تصفیه کردند . شرکتهای بزرگ را محدود وجلو عملیات خلاف آنها را گرفته وثروتمندان متجاوز وبی انصاف را منکوب نمودند . با کار اطفـال مخالفت وآنـرا محدود کردند . بـا شرایط سخت کار جنگیدند بـه طرفداری از سرخ پوستها وسیاه پوستها قیام کردند در تشکیلات دولت تجدید نظر کردند وقوانین تازه بـرای مبارزه با فساد وضع نمودند . حق رأی به زنـان دادند . مقرراتی برای تشویق خدمت گذاران درست نمودند . مـراجعه بآراء عمـومی را مرسوم ومعمول کردند . مانع ازبین رفتن جنگلها شده واز آبهای موجود بنفع عموم استفاده کردند شهر ها را بصورت زیبا ودلفریب درآوردند . انجمنهای بی‌شمار خیریه تأسیس وتوسعه‌دادند روزنامه‌هاـ نویسند گان ـ حکما وشعراء همه یك قدم شدند وشروع بـه انتقاد وتقبیح ازمفـاسد اجتماع وبی عدالتیهای ثروت مندان کرده وخواستار تعدیل درساعت کار وبهبودی شرایط زند گانی کشاورزان وکار گران واطفال

وزیاد کردن حقوق آنها شدند .

تمام این اقدامات اصلاحی ناشی ازطبیعت آمریکائی بود چه اکثریت آمریکائیها مـردمان اصلاح طلب ومخالف استبداد وبی‌عدالتی بودند . درواقع ساکنین اولی ومؤسسین آمریکا درانگلستان واروپا برای نان وآب وازگرسنگـی مهاجرت نکردند . چون از شرایط زندگانی درکشورهای سابق خودشان ناراضی بودند به ینگی دنیا آمدند تاآزادی بیشتری پیدا کنند و کسی بآنها زورنگوید بهمین جهت‌بود اسم کشور جدیدی راکه درآمریکا دایر کردند « انگلستان جدید » گذاشتند .

رهبران این مهاجرین حتی بعد از آنکـه بآمریـکا آمدند دست ازمبارزه بااستبداد وخفقان‌آزادی برنداشتند . خلاصه‌آنکه ملت‌آمریکا زائیدهٔ انقلاب است . وقهرمانـان آزادی آن مانند جفرسن ـ فرانکلین ـ آدامس وغیره . نه تنها درانگلستان برعلیه ظلم واستبدادقیام کردند بلکه‌وقتی هم که به‌آمریکا آمدند باز همیشه باتجاوزات هیئت‌حاکمه درمبارزه بودند . نویسندگان ومجتهدین وفلاسفه عالی‌مقام پیدا شدند ودر صف آزادی خواهی وبـرابری وارد گشته و

اقدامات مؤثر بعمل آوردند .

مبارزات درراه تأمین عدالت اجتماعی در۱۸۹۰ یك مهاجر دانمارکی که خبرگذار روزنامه « آفتاب نیویورك» بود کتابی منتشر کرد بنام « چگونه نصف دیگر زندگانی میکند » . دراین کتاب شرح وضع زندگانی نکبت بار ساکنین محله‌های پرجمعیت وکارگری نیویورك را داده و تشریح کردچگونه امراض وجنایات درمیان این طبقه فقیر بی‌چیز شیوع دارد . درشهرهای دیگرآمریکا هم بتقلید از این نویسنده روزنامه‌های دیگرهمین‌کاررا کردنـد . فجایع ثروت مندان ـ اجحافات دولتها را بنحو مؤثر مجسم‌وروشن ساختند چگونه در اطراف قصر های مرمری اعیـان واغنیا عده‌ای بافلاکت در خانه‌های تنگ وتاریك با انواع واقسام امراض دست به یقه بوده ودرمیان جهل وجنایات غوطه ور میباشند . این نویسندگان علنی کردند چگونه در اطراف رستورانهای لوکس وگران قیمت اشرافی سیل گرسنه هـا تجمع ونظاره می کنند درحالیکه‌مشروب فروشیهای بزرگ وخانه‌های تعیش بدون‌آنکه کسی مزاحم باشد تحت حمایت متنفذین وسیاست مداران برای عیش ونـوش پولدار هـا با

کمال رواج ورونـق مشغول کار میباشند وضع بـد استثمار زنان واطفال را آنطوریکه باید قلم فرسائی کردند درحوزه های کار گری نشان دادند تاچهاندازه مسائل بهداشت‌عمومی مسکن و فرهنگ و سر پـرستی دولت به بد تریـن وضع رسیده بود .

طرفداران اصلاحات وقتی‌چنین دیدند قبل‌ازهرچیز به سامان دادن این مسائل پرداختند . منزلهـای برخلاف بهداشت‌درشهرهای‌بزرگ فراوان بود . تنها درشهرنیویورك بیش از نیم میلیون نفر دراین خانه‌هـای چند طبقه چوبی . تاریك و برخلاف بهداشت غرق در امراض وفساد سکـونت داشتند . آمار مرگ‌ومیردراین خانه‌های کثیف وپرجمعیت چهار برابر خانه‌های دیگر بود . چنانکـه دریك ساختمان بزرگ نیویورك که ۱۵۸۸ اطاق داشت ۲۷۸۱ نفرزندگانی میکردند در صورتیکه یك حمام چوبی هم نداشتند دو سوم اطاقها اصلا نور نمیدیدند .

مبارزه بامحله‌های‌کارگری‌وفقرا طولانی شددسته‌های مختلف اصلاح طلبان هر کدام در یك جهت مشغول فعالیت شدند در بعضی از ولایات دولتها را مجبور کردند خانه های

تاریك و کثیف غیرقابل سکونت را برخلاف قانون اعلان کردند و مالکین را وادار نمودند آنها را بکوبند ودر خانه هائی که وسائل تهویه ووسائل بهداشت نبود تغییرات لازم را بدهند . دربرخی ولایات دیگر اطلاح طلبان‌دولتهای محلی را واداشتند خانه‌های نمونه‌درمرا کزشهرهای بزرگ بسازند .

قبل از انقضاء قرن ۱۹ قریب صدبنای بزرگ نمونه بنا شد که بعضی ازآنها بسیار بزرگ بودند ومشهور جهان شدند . در این خانه های بزرگ همه گونه وسایل راحتی بهداشت تعبیه گشته ودراختیار مردم گذاشتند .

برای اطفال مدارس‌صحیح درمناطق‌خوب بازمین بازی ووسائل تفریح وبهداشت آماده کردند . بودجه‌مخصوصی‌بنام « بودجه هوای سالم » برای کارگران فقیر درنظر گرفته شد که مستحقین ازآن استفاده میکردند و به تعطیلات میرفتند . شیر مجانی میان آنهائیکه احتیاج داشتند تقسیم کردند . شیرخوارگاه‌وپرستاری دایر کردند مادرهای‌کارگر توانستند اطفال خود را روزها مجاناً درآنجاها بسپارند . انجمنهای بهداری سیار تأسیس شدند که به درد مستمندان

رسیده‌معالجات وپرستاری‌مجانی میکردند انجمنهای‌خیریه تأسیس گشتند که منظورشان آمـاده کردن وسایل تفـریح وتربیت اطفال بی‌بضاعت بود.

مسئله مهمی که توجه اصلاح طلبان را جلب کـرد موضوع شیوع جرائم وجنایات بخصوص درمیان اطفال بود. در سالهای بعد از ۱۸۸۰ عدهٔ زندانیها دو برابر شدند ویك پنجم آنها را اطفال تشکیل میدادند. باوجود حسن توجهی که دولتها بزندانها وزندانیها داشتند وبا وجود آنکـه عده زیادی از مؤسسات خیریـه در راه تـأمین شرایط خـوب در زندانها وتقلیل دادن علل موجده جـرائم قدمهای بـزرگی برداشته بودند با همه اینها شرایط زندانهای بعضی از ایالات بسیار بد وناراحت کننده بود وزندانها بیشتر به سوراخهای تنگ وتاریك‌شباهت داشتند. دراجرای مجازات نظر بیشتر متوجه به تنبیه مجرمین بود ونه بـه اصلاح وتأدیب آنها. پلیس در نهایت خشونت با بزهکاران رفتار میکرد واز همه بدترآنکه عادت براین شده‌بود درمورد مجرمین غنی قانونی سهل وآسان ودر مورد بزهکاران ضعیف وبدون پارتی قانون دیگر وسختی‌را اجرا کنند. اصلاح طلبان دراین قسمت‌هم

قیام کردند وعده‌ای معتقد شدند که مجرمین در ارتکاب به جرم ذاتاً تقصیری ندارند مقتضیات وموجبات است که آنهارا باین کار وادارمیکند. علت وجودی این موجبات‌خوداجتماع است. بنابراین اگر اجتماع ومؤسسات همگانی اصلاح گردد قهراً موجبات جرم وجنایات ازبین میرود ویا آنکه بنحو قابل ملاحظه تقلیل پیدا می کند.

بتدریج اجرای اصول صحیح در زندان‌ها متداول‌شد. اجیر دادن زندانیهاممنوع شد ودادگاههای مخصوصی‌برای اطفال مجرم بپا گردید وثابت شد که دادگاه ارشادی‌وقضات خوب در کم کردن آمار جرم اطفال بی اندازه مؤثر میباشد.

چون عده‌ای استعمال مشروبات الکلی را دلیل عمدهٔ فقر وجنایات میدانستند بتدریج دربن راه هم قدمهای بلند برداشته شد. با آنکه تبلیغات ونهضت های ضد الکل در آمریکا سابقه داشت ولی ایندفعه دستجات قوی وحتی زنها دراین راه مساعی جمیل مبذول نمودند. دراواخر قرن‌نوزده هفت کشور از دول متحده طبق قانون استعمال مشروبات را تحریم کردند قبل از جنگ اول جهانی قریب دو سوم

مردم آمریکا باحترام قانون از خوردن مشروبات الکلی خودداری میکردند . در ابتدای جنگ اول جهانی بعلل اقتصادی اخلاقی وارتشی کنگره قانونی در تحریم استعمال وساختن مشروبات الکلی برای‌تمام‌آمریکا گذشت این قانون قریب ده سال‌بقدرت خودباقی ماند ومورد عمل‌واقع گردید. ولی بالاخره عملا آزمایش شد و قابل ادامه نبود. قانون در ۱۹۳۳ لغو شد وموضوع تحریم یا عدم آن مجدداً جزءِ اختیارات دولتها وایالات گردید .

راهنمائی و اقدامات دولت

مؤسسات خیریــه وافراد خیّر درتسکــین آلام مردم زحمت‌ها کشیدند واقدامات مهمی انجام دادند ولی‌بالاخره باین نتیجه رسیدند که این اعمال جز مسکّن چیز دیگری نیستند . البته ازنظر شرافت انسانی بسیار خوب است کــه دست مردم افتاده مریض ومحترم گرفته شود . معالجه شود یا از زندان خلاص بشود ولی مهمتر از این آن است کــه وسایلی برانگیخته گردد که مردم راه کج نروند ومرتکب جرم نشوند . وحتی‌الامکان ناخوش نگــردند . یکی از زنان بانی خیّرومؤسس انجمن خیریه‌نیویورك پس ازمدتهاخدمت ازانجمنهای خیریه مأیوس شدو کناره گــرفت ودلیلش این بود « ازاین راه ما فقط بیك عده معدودی از مردم محتاج وفقیر کمك می کنیم در صورتیکه اگر بجای اینکار بعالــم کار گری کمك کنیم بمراتب نتیجه مهمتری عاید می گردد. درنیویورك فقط پانصد هزار نفر بامزد کار خودشان زند گانی

میکنند که از آن دویست هزار نفر زن هستند که ۷۵ هزار نفر از آنها بـا کمال سختی‌و گرسنگی یامزد غیر کافی بسر میبردند . دستگیری از این‌عده و کمك بوضع آنها بمراتب اهمیتش از کمك کردن ازراه خیریه به۲۵ هزار نفرمستمند میباشد . چه اگر بنا بشود در میان کارگران زندگانی بسهولت و کفایت بر گذار گردد دیگر نه تنها گدا پیدا نمیشود بلکـه کسی هم پیدا نخواهد شد که مرتکب جرم وجنایت بشود . پس بهتر است به عالم کار گری کمك کنیم تاافراد بیچاره غرق نشوند نه که منتظر بشویم غرق بشوند وآنوقت برویم آنها را ازآب بیرون بکشیم وتحت توجه بگذاریم » .

وقتی معلوم شد انجمن های خیریه جز تسکین آلام کار دیگر نمی کنند . خیلی از بانیان خیّر که قبلاً نسبت‌به دولت‌ها وسیاستمداران نظرخوب نداشتند چون دیدندبدون کمك دولتها کاری نمیشود کرد ناچاردست بدامن آنهاشدند. چنانکه تا وقتی کـه دولتها در اصلاح مسکـن ـ زندان ـ جلوگیری کار اطفال ـ تحریم مشروبات الکلی وغیره‌مداخله نکردند عملی که نتیجه حسابی داشته باشد عاید نگردید .

دولتهای ایالات درانجام اصلاحات ووضع قوانین پیش قدم شدند. چه از یك طرف بیشتر اموریکـه احتیاج بـه اصلاحات داشت داخل در صلاحیت واختیارات آنها بود از طرف دیگر مـردان اصلاح طلب بـزرگ مانند لافولت ـ تئودور روزولت ـ ویلسون قبل از آنکه بعنوان رئیس جمهوری آمریکا قدمهای بـزرگ ملی برای تمـام کشور بردارنـد آزمایشهای لازم را درزمینه اصلاحات ومبارزه بـا فساد در کشور خودشان در رأس دولتهای محلی انجام دادند.

نوع اصلاحاتی که دولت‌های محلی انجام دادند

بعضی از آنهـا تا توانستند دستگاه دولتی را ملّـی کردند: بمردم حق پیشنهاد نقشه وطرح دادند. مراجعه به آراءعمومی را رایج کردند. حق انتخاب مستقیم نمایندگان مجلس وسنا بمردم داده شد. قوانین خـاص برای مبارزه با فساد تصویب گردید. بزنان حق رأی دادند. برخی دیگـر بیشتر در زمینهٔاقتصادیات اصلاحات کردند: مقررات خاصی برای راه آهن وشرکت‌های بزرگ وضع کردند. مؤسسات عام المنفعه را تحت نظارت درآوردند. مالیات هـا را عوض

کردند. ساعات کار را محدود ومعین کرده وشرایط کاررا بهتر نمودند. کارگران درمقابل خطرات بیمه شدند. ازکاراطفال جلوگیری گردید. اصلاحات درزمینه فرهنگ ـ بهداشت عمومی ونگاهداری منابع طبیعی بعمل آمد.

اصلاحات سازمانهای دولتی وشهرداری

در هردوفساد ورشوه خواری بحد اکمل رواج داشت. موضوع برای رشوه خواری زیاد بود. ازجمله امتیاز برای تأسیس مؤسسات عام‌المنفعه آب برق‌وغیره ـ تقویم مالیات‌ها وجمع آوری آنها ـ نظارت درمؤسسات بیمه ـ مقاطعه راه سازی ـ حمایت یامخالفت بامشروب فروشی‌ها. صدهاملیون دلار ازاین راهها عایدات بدست میآمد. علاقمندان حاضر بودند پول کافی بدهند برای اینکه مورد حمایت واقع شوند. معاف بشوند ویاآنکه کارها بآنها مراجعه شود.

یك هیئتی که‌کارهای یکی ازایالات متحده‌را بازرسی کرده بود چنین نظر داد: ۱۲ سال است رشوه خواری در صحنه تقنینه این ایالت معمول وبدون‌هیچگونه منع‌وقبحی مرسوم گردیده است. این نظریه را میتوان بدون کم‌وکسر بکلیه ایالات متحده سرایت داد. همه جا نمایندگان‌مجلس

قوانین را بحراج میگذاشتند . قانون بنفع کسی میگذشت که رشوه بیشتر میداد .

شرح اصلاحات ومبارزات با فسادیکه در کشور های مختلف شد خسته کننده وتکرار مکررات خواهد بود. باین جهت ذیلا شرح اقدامات اصلاحی که تنها دریکی ازایالات متحده بعمل آمده است داده میشود . اصلاحاتی که درایالات دیگر معمول گشته کم وبیش نظیر همین مورد مذکور میباشد .

ویس کانزین . این ایالت در ۱۸۸۰ نسبتاً یکی از کشورهای مترقی بود . اما امور سیاست کشور در دست سه نفر متمرکز بود وتمام کارها بنفع این سه نفر می گشت . این سه نفر اربابان صنعت چوب وتخته وراه آهن بودند .

وقتی نسیم اصلاحات درسرتاسر کشور وزید . جوان تحصیل کرده‌ای که تازه از دانشکده بیرون آمده بود و لافولت نام داشت دراین جنبش شرکت کرد . نخست برای انتخابات کنگره فعالیت کرد وباآنکه درنظر مردم موقعیت داشت دشمنان او مانع شدند . وقتی چنین دید تصمیم گرفت ابتداءِ داخل در سیاست محلی بشود . در چندین انتخابات

شرکت واز نظر مردم حائز اکثریت شد ولی درانتخابات درجه دوم مردود گردید . بالاخره در ۱۹۰۰ نظر انتخاب کننده‌های درجه دوم را جلب کرد وتوانست بعنوان گوور نور یعنی رئیس دولت ویس‌کانزین انتخاب شود . قریب یك ربع قرن اوورفقایش کشوررا دردست گرفتند وآن را ازجهت دمکراسی ـ اصلاحات وعدالت اجتماعی بهترین کشورمتحده آمریکانمودند. انتخابات رامستقیم ویك درجه کرد . بمردم حق اظهارنظرودادن پیشنهادراجع بامور کشورتفویض شد. مراجعه به‌آراءِ عمومی‌را رایج کرد . بمردم اختیارداد همه کارمندان دولت را جز قضات عوض کنند . جلو تقلب وطرق منحرف انتخابات را گرفت . هزینه انتخابات وتبلیغات انتخاباتی را تقلیل داد ـ اصلاحات اساسی‌در وضع کارمندان کشوری‌ومقررات شهرداری معمول داشت . هیئتی را برای مشورت درامور دولتی بوجود آورد .

کمیسیون‌هائی بپا کرد که بوضع شرکت‌های بزرگ ومؤسسات عام‌المنفعه رسیدگی کنند واز این راه قیمت‌های آنها را پائین آورد . مؤسسات راه‌آهن وشرکت‌های بزرگ چوب را وادار کرد مالیات حقّه را به پردازند وحتی باینها

کفایت نکرد مالیاتهائی را که در سابق نداده بودند از آنها گرفت . ساعت کاررا محدود وجلو کار اطفال را گرفت . و کارفرمایان را وادار کردکارگران را برعلیه خطر بیمه کنند. ساعت کار زنان را کم کرده وتعرفه راه‌آهن را بنفع کشاورزان تقلیل داد وجلو حیف ومیل منابع طبیعی کشور را گرفت وضع استفاده ازآنها را بهتر کرد و کمك نمود که مؤسسات نمونه‌وایستگاههای آزمایشی کشاورزی توأم بادانشکده های کشاورزی تقویت بشوند .

یکی ازکارهای مهم لافولت این بود که در اقدامات اصلاحی‌خود ازدانشگاه ایالت ویس‌کانزین حداکثر استفاده را کرد . از مهندسین دانشمندان اقتصاد و علوم دانشگاه در تمام شئون اجتماعی استمداد کرده و استفاده نمود . و کاری کرد که فکر او را که دانشگاه باید در هر کشوری بمردم‌آن کشورخدمت کند قبول کردند بهمین‌جهت استادان اقتصاد دانشگاه درتنظیم‌کار راه‌آهن وتعیین تعرفه‌آن‌شرکت کردند . اساتید علوم سیاسی وحقوق‌درتهیه طرح‌های‌قانونی مداخله کردند همچنین مهندسین راه ومعادن وغیره هم در امور مربوط بفن خودشان بذل مساعی نمودند واز این راه

دولت ومردم نه تنها بهترین برنامه‌ها را بدست آوردندبلکه میلیونها دلار هم صرفه جوئی کردند .

کارهای لافولت برای ایالات دیگر نمونه شد او ثابت کرد امکان دارد اصلاحات اساسی درزمینه مؤسسات عام‌المنفعه انجام گیرد بدون آنکه احتیاجی به سوسیالیسم باشدهمچنین لافولت مدلل نمود باوضع مقررات صحیح میتوان کاری کرد که هم مؤسسات عام‌المنفعه استفاده نمایند وهم مردم کاملا بهره‌مند گردند .

تئودور روزولتـ



اقدامات کشور ویس کانزین خیلی عالی بود ولی تأثیر زیادی نداشت . از این جهت بیشتر اصلاح طلبان معتقد شدند تا وقتی که دولت مرکزی بنحو مؤثری مداخله در انجام هدفهای آنها نکند همه منظور آنها عملی نخواهد شد .

قریب سی سال بود که دولت دردست جمهوریخواهان بود و گو اینکه اکثر رؤسای جمهوری آنها مردمان خوب کافی وصالح بودند ولی معتقد باصل آزادی Laissez Faire بودند باین جهت حاضر نبودند گوش بحرفهای تازه درزمینه

اصلاحات اقتصادی واجتماعی بدهند .

بعلاوه روابط این حزب با اربابان صنایع وکارهای بزرگ دوستانه بودنمیتوانستند برعلیه منافع آنها اقداماتی بکنند . نمایندگان کنگره در اختیار مطیع حزب بودند وکارشان منحصر بود به لباس‌های رسمی پوشیدن و کلاه سیلندر بدست گرفتن ونطق‌های بالا وبلند وسلیس کردن بدون‌آنکه‌نتیجه‌ای عایدشودویا قانونی‌بگذردو کوچکترین آسایشی برای مردم فراهم نماید .

وقتی نهضت حزب مردم وافکار اشخاصی مثل ویوور وبرایان علنی گردید . معلوم شد که مردم‌خواستاراصلاحات میباشند وعملی شدن آن‌را نمیشود برای مدت طولانی‌بعقب انداخت .

در انتخابات سال ۱۹۰۰ نزدیك بود برایان موفق شود ولی بعلت جنگهای اسپانی واحساسات استعماری که برافکار مردم تسلط داشت باز نماینده جمهوریخواهان بنام ماك کینلی[۱] انتخاب شد . در ۱۹۰۱ رئیس جمهوری‌جدید بدست یك هرج ومرج طلب بقتل رسید بجای او تئودور

۱— Mc Kinley

روزولت انتخاب گردید. روزولت از خانوادهٔ ثروتمند بوده وتحصیلات وسیعی داشت وپیر وفادار حـزب جمهوری خواه وطن پرست ودرسیاست رئالیست بود.

قبل ازنیل بهمقام ریاست جمهورشاغل پست‌های حساس گردیده بود. کتاب‌های متعدد منتشرساخته. نماینده مجلس محلی در نیویورك شده بود. رئیس پلیس شهر نیویوك شده ودر سازمان استخدام کشوری دولت مرکزی خدماتی انجام داده بود. درجنگ کوبا شرکت کرده ویکی ازبهترین فرماندهان نیویـورك گردید. ضمناً بدامپروری و شکار علاقهٔ مفرطی داشت. مردم‌شناس خوبی بود بامردم ارتباطات زیادی داشت و همه کس بآسانی باو اعتماد میکرد.

درسال اول ریاست جمهورش روزولت کارهای اصلاحی بزرگی انجام داد. او بخوبی توجه داشت باینکه یك تحولی درشرف تکوین است. مرد انقلابی نبود ولی یك محافظه کار روشن فکر بود. میدانست اگر از تحول استقبال نکند رژیم قدیم قهراً دگرگون و زیر و رو خواهد شد. او بخوبی دریافته بود که عوامل فساد و طفیلی زیاد در سیستم اقتصاد قدیم رخنه کرده است و اگرآنها ریشه کن نشوند روزبروز

وضع خراب‌تر میگردد . روزولت بااین مقدمات معتقد شد باینکه دولت باید در امور اقتصادی مداخله کرده و در تأمین عدالت اجتماعی قدمهای مؤثری بردارد این تصمیم روزولت افکار عامه و انتقادات نویسندگان اجتماعی وخواسته‌های حزب مردم ورهبران آن و احساسات ساکنین شهرها را مورد توجه قرار داد . دررفع فجایع از اقلیت‌های نژادی وجلوگیری ازتجاوزات تجارواربابان صنایع‌ومبارزه با منابع فسادهای دیگراجتماع که زندگانی مردم آمریکا را دچار خفقان کرده بود مساعی زیاد مبذول داشت .

روزولت قوانین چندی برای تقلیل قدرت اربابان صنایع‌وشرکتهای‌بزرگ بتصویب‌رسانید . بازرسهای‌ویژه‌ای برای نظارت دراجرای این قوانین و کنترل کارهای تراستها تعیین کرد . درنتیجه این اقدامات‌روزولت بتدریج مؤسسات بزرگ و اربابان صنایع رام شدند و ناچار در مقابل قدرت دولت سرتسلیم فرودآورده و به تصمیماتش احترام گذاشتند. روزولت در کار راه آهن ـ کشتیرانی و سایر مؤسسات عام‌المنفعه هم مداخله و نظارت خود را توسعه داد . راجع براه آهن و کشتیرانی و انبارداری و غیره دو قانون مهم

گذرانید . تعرفه حمل و نقل را معین وتقلیل داد ضمناً یك مؤسسه‌ای بنام کمیسیون تجارت آمریکا تأسیس کرده بان اختیار داد راجع به تعرفه حمل و نقل‌ودیگرمسائل مربوط به ارتباطات هراقدامی که لازم شد بکند . قبل از روزولت موضوع تبعیض‌درتعرفه یاتخفیف دادن بیکی‌ونداد‌ن‌بدیگری بسیارناراحت کننده بود دولت روزولت این موضوع را بکلی از میان برداشت .

اقدمات روزولت در زمینه بهبودی دادن به شرایط کار وکارگری در سایر عملیات او هم مهمتر است .

با اصرارروزولت کنگره چند فقره قوانین مهم برای اصلاح وضع کار کارمندان و کارگران تصویب نمود . از آن جمله بود قانون ترمیم‌خسارات درحق کارمندان‌دولت ـ قانون تنظیم کاراطفال در منطقه کولومبیا (۱) قانون نصب علامات برای حفاظت کارگران در راه آهن .

رئیس جمهور شخصاً نظارت کرد تاقانون هشت ساعت کار درمؤسسات دولتی که بصورت مسخره‌ای درآمده بود جداً بمورد اجرا گذاشته شد . روزولت دراعتصاب کارگران ذغال

۱ـ Columbia

آنتراسیت در ۱۹۰۲ شخصاً مداخله کرد. شرح آن این است که سابقاً پس از مبارزات زیاد کارگران معادن مذکور امتیازات مهمی از کارفرمایان بدست آورده بودند. پس از مدتی صاحبان معادن و کارفرمایان حاضر باجرای امتیازات مذکور تقلیل ساعت کار و اضافه کردن مزد نشدند نماینده کارگران با عقاید قدیمی که داشت اعلام کرد برعهده دولت و رئیس جمهور کشور است که از حقوق و منافع کارگران حمایت کنند. او اجازه نداد یك عده هرج و مرج طلب اعتصاب نمایند. کارگران حاضر شدند اختلافات را باحکمیت حل کنند ولی کارفرمایان قبول نکردند وقتی مسئله بصورت لاینحل درآمد واحتمال آن میرفت که کار ذغال تعطیل شود وزمستان مردم بدون ذغال سیاه شود خود روزولت مداخله کرد و اعلان کرد اگر کارفرماها اصلاح وسازش نکنند دولت معادن را باختیار خود گرفته امور استخراج وفروش را بدست افراد ارتش مستقیماً اداره خواهد کرد. کارفرماها چون دیدند دولت در نظریه خود جدی است تسلیم شدند. باین ترتیب ساعت کار کارگران کمتر و مزدشان زیادتر گردید.

ملت آمریکا مدتها بود از فروشندگان گوشت واغذیه

و داروشکایت داشتند. تقلب و مخلوط کردن آشغال در مواد خوراکی رایج و بهداشت مردم در معرض خطر واقع شده بود. روزولت در ۱۹۰۶ قانونی بنام « غذا و داروی سالم » گذراند. بازرسان علمی و شیمیائی دراجرای این قانون مشغول بازرسی شدند. تا چندی هر روز تقلبهای تازه‌ای را کشف میکردند طولی نکشید جلو تقلب در اغذیه‌و دارو که داد مردم از آن بهوا بلند بود گرفته شد.

یکی دیگر از اقدمات بسیارمهم و مؤثر روزولت در زمینه حفظ منابع طبیعی آمریکاست. مدتها مردم آمریکا خیال میکردند این منابع لایزال است و هیچوقت معادن جنگل و سایر منابع آنهـا هرقدر هم کـه مورد استفاده و استخراج واقع شود تمام شدنی نیست. دراوایل قرن ۲۰ یك دفعه متوجه شدند که $\frac{۳}{۴}$ جنگلهای آمریکا بریده شده است. منابع زیرزمینی حیف و میل شده و آبهای آمریکا اکثر بمصرف‌منافع شخصی‌میرسد. اراضی درمعرض حوادث جوی و آب‌های وحشی شست وشو شده خراب میگردند. روزولت که‌شخصاًعاشق‌طبیعت بودوقتی دیدجنگلهای‌امریکا روبه‌انهدام‌میروند وآبهای‌ملی بمصرف شخصی میرسد برای

حفاظت آنهاقیام کرد . پیغامی به کنگره داددرآن اشاره کرد که موضوع حفاظت جنگلها وبهره برداری از آبهای کشور بنفع عموم یکی ازمهمترین مسائل داخلی کشور میباشد . با استفاده ازقانون جنگلها که درسال ۱۸۹۱ تصویب شده بود دستورداد درمساحت هشتادملیون هکتار ازاراضی دولتی راجنگل مصنوعی درست کردند. همچنین ٤٠ملیون هکتار جنگل را هم درآلاسکا مخصوص دولت اعلام وقدغن کرد تا مطالعات سطح الارضی ازحیث جنگل وتحت الارضی ازجهت معادن درآنجا انجام گیرد احدی درآن داخل نشود . بعلاوه برای حفاظت جنگلها یك کمیسیون خاص بسرپرستی یك شخص عالی مقام ومطلع تأسیس نمود . قانون آبیاری برای حفاظت آبهاواستفاده ازآنها گذرانید. بااین قانون بخرج دولت سدهای مهمی ساختند که ازآن جمله سدروزولت است . پس ازآنکه دولت دراین زمینه پیشقدم شد افکارمردم متوجه اهمیت آن گردیده اقدامات مهمتری بعداً دراین زمینه ازطرف مردم بعمل آمد .

روزولت دودوره متوالی سمت ریاست جمهور راحائزشد یکی پس ازبقتل رسیدن ماك کینلی ویك دوره هم انتخاب شد

در۱۹۰۸ماموریتاوبخاتمهرسید. اگرمیخواستمسلماً برای دفعه سوم هم انتخاب می شد . اما چون نمیخواست بدعت دورهسومرابگذاردترجیحداد کسیدیگر کهسیاستاوراتعقیب میکند انتخاب شود. قرعه بنام تافت[۱] اصابت کرد . حزب جمهوریخواهان بااین انتخاب موافقت کرد . حزب مردم و برایان هم اورا قبول نمودند و تافت انتخاب شد . تافت سابقه قضاوت فرمانداری فیلیپین و وزارت جنگ را داشت . درکارهای خود همیشه موفق و برازنده بود . اما در سیاست معلومنبود بتواند موفقیت پیدا کند چونشم اینکاررانداشت در دورهٔ ریاست جمهوری خود سعی کرد پای خودرا جای پای روزولت بگذارد . بعضی ازکارهای روزولت را تعقیب ودر تقویت آنها کوشید. اقدامات تازهای هم در زمینه افکار روزولت انجام داد ضمناً بعضی کارهائی هم کرد که مردم از آنها ناراضی شدند . ازجمله اینکه از تعرفه گمرکی که جنبه حمایت از صنایع داشت و بنفع اربابان صنایع بود طرفداری و آنرا به تصویب رساند . این قبیل کارهای او نه تنها مردم را ناراضی و موقعیت دموکراتها را تقویت کرد

---

۱ - W. H. Taft

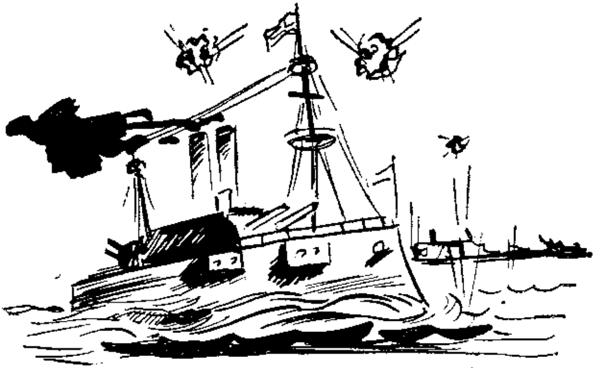
بلکه باعث شد در ۱۹۱۰ دو دستگی درحزب جمهوری خواه پیدا شد .

روزولت پس از انتخاب شدن تافت برای آنکه جانشین او آزادی عمل بیشتری داشته باشد برای شکار شیر بافریقا مسافرت کرد . پیروان او وقتی وضع را دیدند خراب است و جمهوری خواهان ضعیف شده اند از روزولت خواستند بر گردد او هم پس از یك گردش دراروپا مراجعت کرد . دوستان ونزدیکانش مراتب و جریان بد اوضاع را باطلاع او رساندند . معهذا روزولت قبل از تحقیق بیشتر دست باقدام نزد ولی رفقا بنفع او شروع بفعالیت کردند تا زمینه‌را برای موفقیت جمهوریخواهان آماده کنند . ابتدا مبارزه ظاهراً بنفع طرفداران روزولت بود بطوری که روزولت حاضر شد درآن شرکت کند . رقیب عمده روزولت تافت بود . این دو رقیب‌هر کدام که‌طرفدارانی‌داشت‌درجلسه‌حزبی که‌درشیکاگو منعقد شد اکثریت بنفع تافت رأی دادند . روزولت از این تصمیم بسیار بدش آمد و آنرا یك «خیانت آشکار» نامید . تصمیم گرفت مستقلا در خارج از حزب مشغول فعالیت انتخاباتی بشود. بیست هزارنفر ازپیروان وفادار او درفاصله

چند هفته حزب مترقی تشکیل دادند و روزولت را کاندید
خودنمودند حزب دموکرات که ازمدتها پیش درصددفرصت
بود. وقتی وضع انتخابات وداخله حزب جمهوری‌خواهان‌را
مغشوش‌دید فوراً جناح راست حزب رئیس مجلس را معرفی
وجناح آزادی‌خواه شخص تازه واردی را بنام ویلسن کاندید
ریاست جمهور کردند در این میان‌برایان عامل مؤثری بود.
باهرطرف که‌ائتلاف‌میکرد شانس آن‌طرف بیشتر وموقعیتش
تقریباً حتمی میشد. بیچاره‌برایان که خود سالهای سال بود
آرزوی ریاست جمهوری را در دل می پرورانید باز گذشت
کرد سیاست بخرج داد و بطرف ویلسون گرائید. ویلسون
رئیس جمهوری آمریکا شد.

فصل هیجدهم

امریکا یکی از کشورهای معظم جهان می‌شود



ما سابقاً دیدیم در زمینه تـاریخ شناسی اقتصادی و نهضت های بعد از جنگهای داخلی در آمـریکا چه اتفاقات زیاد و مهمی روی داد. جریان سیاست اتحاد مجدد با کشور های جنوب تا وقتی که ازنو حزبیها عضو کشورهای متحده و دارای‌همان‌امتیازات‌شدند - جنبش های‌کار گری ـ اقدامات انقلابی حزب مـردم ـ قیام اصلاح طلبی و عملیات اصلاح طلبان - ساختمـان خطوط راه آهن کشور - بوجود آمـدن

تراستهاـ پیدا شدن صنایع عظیم ـ کارهای فوق‌العاده اربابان بزرگ صنعت وامور مالی امثال راك فلر ـ کارنژی ـ مور گان و غیره .

اما در زمینه سیاست خارجی و تماس با کشور های بزرگ جهان جز دو یا سه پیش آمد مهم اتفاق مهمی رخ نمیدهد که دو فقره از آنها عبارت است : در۱۸۶۷ در نتیجه فشار آمریکا فرانسویها مکزیك را تخلیه کردند ودر ۱۸۹۸ وقتی که یك کشتی آمریکائی بنام مین[1] در آبهای هاوانا غرق و قریب ۲۵۰ نفر آمریکائی غرق میشوند آمریکا وارد جنگ اسپانیول با کوبا میشود .

بطورکلی آمریکائی‌ها دراین تاریخ معتقد بمداخله در کارهای خارج از آمریکا نبودند . امّا بعداً وضع عوض میشود. کشور های متحده آمریکا روز بروز عظمتش افزوده میگردد و این کشور خواه و ناخواه داخل جرگه کشور های بزرگ دنیا میشود باآنها تماس مستقیم یافته در نتیجه بصلح در گیتی و بصفا و آشتی در میان کشور های مستقل جهان علاقمند میگردد .

۱ـ Maine

آمریکا از مدتها قبل ازشروع جنگ بااسپانیا داخل درصف کشورهای جهان شده و کشتی های بزرگ و بحریه قوی ساخته بودند درواقع آمریکا ناچار بود خودرا علاقمند بسیاست دنیا کرده‌و با کشورهای دیگر دنیا تماس داشته‌باشد چه در۱۸۸۰ تجارت‌صادراتی آمریکا بالغ‌بر ۸۳۵٫۰۰۰٫۰۰۰ ملیون دلار شده بود . این مبلغ بیست سال بعد خیلی بالاتر رفت و رسید تا ۱٫۴۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دلار . آمریکا دریافته‌بود صادر کردن این مقدار کالا بخارج ازسرحد بدون ارتباط با ممالك خارج و تماس با کشور های خریدار امکان پذیر نمیباشد.

بعد از جنگ‌های داخلی بطور کلی همانطوری که گذشت آمریکائیها طالب توسعه بیشتر خاك‌خود نبودند وقتی در ۱۸۶۷ دولت آمریکا آلاسکا را خریداری کرد مردم کشورهای متحده گفتند خاك کشورشان باندازهٔ کافی بزرگ شده ودیگر احتیاجی نیست که بیرق آنها در سرزمین‌های دیگر باهتزاز دربیاید. امّا طولی نکشید عده‌ای توسعه‌طلب در آمریکا پیدا شدند . موقعی که آلمانها خواستند دست بروی جزائر ساموا بگذارند امریکا بکمك انگلستان وارد

شده و حق خودرا خواست. بالاخره درتقسیمی که ازجزایر اقیانوس ساکن شد بعضی ازآنها منجمله لنگر گاه مهمّ پاگوپاگو که آمریکا از مدتها پیش آرزوی آن‌را داشت سهم آمریکا گردید. در ۱۸۸۷ آمریکا در جزیرهٔ هاوائی پایگاه بحری پرل‌هاربور[۱] و استفاده انحصاری از آن‌را که ارزش بسیار دارد بدست آورد. این وضع ادامه داشت تا ۱۸۹۸ دراین‌تاریخ جزایر هاوائی بکلی ضمیمه خاك آمریکا گردیدند؛ درخلال این‌مدت نفوذ آمریکا درمیان کشورهای آمریکای جنوب هم توسعه یافت ودر کنفرانس پان‌آمریکن که در واشینگتن تشکیل گردید نمایندگان اکثریت این کشورها حضور یافتند. باین ترتیب نفوذ آمریکا روز بروز بجاهای تازه وخارج از آمریکا کشش پیدا کرد.

اختلافات عمده‌ای که آمریکا درسی‌سال بعدازجنگ های داخلی درزمینه بین‌المللی پیدا کرد با کشور انگلستان بود. آمریکائیها از اینکه انگلستان در زمان جنگ های داخلی بطرفداری ازجنوبیها قیام کرد و بی‌جهت جنوبیها را بعنوان یك کشورمؤتلف‌شناخت‌شکایت‌داشتند.بعلاوه‌با کشتی

۱ـ Pearl Harbor.

هائی که‌ازطرف انگلیسی‌هادراختیار جنوبیها گذاشته شدند خسارات زیاد بشمالیها واردآمد . این‌اختلافات خیلی شدید و نزدیك بود کار بجای باریك بکشد . خوشبختانه در این موقع وزیر خارجه فهمیده ای بنام هامیلتن فیش در صدر وزارت خارجه آمریکا وجود داشت . باوساطت او موضوع بحکیمت ارجاع گردید . برای اولین مرتبه حل مشکل بین‌المللی بیك مرجع قضائی بین المللی که در ژنو تشکیل گردید مراجعه شد . این محکمه بنفع آمریکا رأی داد انگلستان بامیل ۰۰۰ ، ۵۰۰ ، ۱۵ دلارخسارت مورد حکم را پرداخت . اختلافات دیگر در مابین این دو کشور راجع بسرحدآمریکا وکانادا بود همچنین درخصوص صید حیوانات دریائی در شمال اقیانوس اطلس و بالاخره راجع به موضوع شکار فك در تنگه بهرنگ هم تقاضت هائی وجود داشت . تمام این مسائل را بحکمیت مراجعه کردند بعضی بنفع انگلستان برخی‌بنفع آمریکا حل‌شدند . علاوه براینهامسئله نزاع سرحدی بین ونزوئلا و گویان انگلیس بود که بسیار غامض شد تا جائیکه کاولاند پیامی به کنگره فرستاد که متضمن تهدید جنگ برعلیه انگلستان بود . انگلیسی‌ها در

این خصوص حاضر نمیشدند موضوع را بحکمیت ارجاع کنند و آمریکائیها آنها را متهم ساختند باینکه انگلیسها بضرر کشورهای ضعیف میخواهند سوءاستفاده نمایند. در ۱۸۹۵ کلاولاند یك یادداشت شدید اللحنی بلندن فرستاد مبنی بر اینکه دکترین مونرو نقض شده است و خواستار گردید انگلستان صریحاً اعلام دارد آیا حاضر است اختلاف بحکمیت ارجاع بشود یا خیر. بعد از مدتی انگلستان جواب داد اختلافات سرحدی ارتباطی با دکترین مونرو ندارد باین جهت موضوع قابل ارجاع بحکمیت نمی‌باشد. کلاولاندوقتی این جواب را دید بسیارعصبانی شد و در پیامی که به کنگره فرستاد پیشنهاد کرد فوراً یك کمیسیونی به محل اختلافات رفته مرز حقیقی‌را تعیین نماید. ضمناً یادآور شد دولت با تمام قوا در حفظ حقوق ونزوئلا و اجرای دکترین مونرو کوشش خواهد کرد.

مدتی روابط بسیار تیره شد و احتمال پیش آمدهای ناگوارخیلی نزدیك شد. بالاخره انگلیسها بمناسبت اختلافات موجود در افریقای جنوبی با بوئرها مخصوصاً وقتی قیصر آلمان برئیس بوئرها کروگر تلگرافی فرستاد واظهارعطوفت

نمود کوتاه آمدند . افکار عمومی در آمریکا و انگلستان هم مخالف جنگ بودند نویسند گان درهردو کشوردر تسکین خصومت کوشیدند . چنانکه ۱۳۰۰ نفر نویسنده انگلیسی خودشان را طالب دوستی با آمریکا نشان دادند و ۲۵۰ نفر نماینده مجلس انگلیس خواستارشدند حل اختلاف بحکمیت مراجعه گردد . بالاخره هم همینطورشد . ازاین ببعد بتدریج روابط دو کشور انگلیس و آمریکا روشن گردید . خصومت و اختلافات جای خود را بدوستی وهم آهنگی درسیاست داد با این جریانات ثابت شد اگر در ظاهر ممکن است یک عصبانیت هائی بین این دو کشور پیدا شود باطن امر وعوالم محبت و علاقه نزدیك مابین مردم این دو کشورخلل ناپذیر و ناگسستنی است .

جنگ آمریکا با اسپانیا ـ دراواخر قرن نوزدهم دنیای متمدن مشغول یک سیاست استعماری شدید گردیدند . افریقا، چین وجاهای دیگر مورد هجوم و تقسیم میشد . این عملیات از جهات مختلف انجام



میگرفت . در درجه اول مربوط بعامل اقتصادی بود . ازاین راه مراد خام و بازارهای تازه برای صنعت و تولید ماشینی بدست میآمد . علاوه بر تأمین اقتصادیات مسئله قدرت و تقویت سیاسی و بدست آوردن پایگاههای بحری ونظامی بی تأثیر نبودند . گاهی هم موضوع توسعه مذهب مسیح

و احساسات بشردوستی در این امر مداخله داشته است . در آمریکا با کسادی بازار و بسته شدن کارخانه ها که در۱۸۹۳ پیش آمد همچنین باسر قدرت آمدن اشخاص مانند کلولاند که مخالف سیاست استعماری بودند روح نظامی و توسعه طلبی رواجی نداشت . تا آنکه در۱۸۹۷ وقتی بحران اقتصادی از بین رفت و برخلاف نظریات کلولاند قدرت نظامی و کشور گشائی رونق یافت و وقتی انقلاب کوبا شروع شد برای طرفداران این روحیه فرصت مناسب پیدا شد .

اسپانیولی‌ها ازمدتها پیش‌در کوبارژیم حکومت قلدری چپاول و سرقت دارائی مردم را بعنوان هـای غلط از قبیل مـالیات و غیره بسط کرده بودند . صنعت ـ کشاورزی ـ تجارت ـ استخراج معادن‌وغیره‌تحت مهمیز استثمارمأمورین زورگو واقع بودند . پولهای بیخود و گزاف بزور از مردم میگرفتند . تجاروصنعتگران‌اسپانیولی انحصاراً کالاهای‌خود را بآنجا صادر میکردند و بهر قیمتی که دلشان میخواست می‌فروختند . دادگستری‌معنی‌نداشت. مردم کوبارابی‌جهت توقیف‌میکردند. محاکمه صورت دستورداشت وقضاوت آلت دست ووسیله‌اجحاف ودزدی‌بودند. تأمین مالی وجانی وجود

نداشت برای مطبوعـات بهیچوجه آزادی نبود و کلیساهـا ومجتهدین‌مردمان فاسدغیرکافی‌وآلت دست‌تجاوزات‌نماینده های مذهبی اسپانیابودند. مانع تعلیم وتربیت بودند وپیوسته مردم رابحالت بی‌سوادی نگاه‌میداشتند . ارتش نسبتاً مهمی ازطرف دولت اسپانیا در کوبا بود که تأمین هزینه سنگین آن بعهده مردم بیچاره بود . مردم ناراضی از مـــدتها پیش جانشان بلبشان آمده وبهیچ‌قیمتی جلو طغیان آنهارانمیشد گرفت . در ۱۸۹۵ یك‌نفر بنام‌جوزه مارتی[۱] پرچم مخالفت وجنبش را بلند کردوفوراً به‌تبعیت اوتمام کشور قیام کرد .

دولت های‌کلولاند وماك کینلی‌سعی کـــردند خود را بیطرف نگاه دارند ولی نظر بمنافعی که آمـریکا در کوبا داشت‌روشن‌بوداگر جنگ ادامه پیدا کند این کشور ناچار بمداخله خواهد شد . تجارت آمریکا با کوبا قبل از جنگ اسپانیا بالغ بریکصد ملیون‌دلار بود ودر حدود پنجاه‌ملیون دلار سرمایه آمریکائی‌در کوبادرکار بود . دولت اسپانی‌وقتی دید انقلابیون ازپایگاههای آمریکائی بـرای لشکر کشی های خود استفاده میکنند بدولت آمریکا اعتراض کرد .از

۱ – José marti

طرف دیگر دولت آمریکا وافکار عمومی بمناسبت توحشی که اسپانیولیهادرآدم کشی وخرابکاری بکار میبردند نهایت‌درجه برعلیه متجاوزین تحریك وعصبانی شدند .

باآنکه‌دولت‌اسپانی‌بوسیله کشور های بزرگ‌اروپائی آلمان ، انگلستان روسیه ، اطریش‌وفرانسه اقداماتـی کرد که دولت آمریکا بطرفداری از کوبـا وارد جنگ نشود . انگلستان جانب آمریکا رانگاه داشت و روسیه هم با کمال سردی وبی میلی مداخله کرد معهذا در ۱۸۹۸ زمینه ازهر جهت آماده مداخله میشد . کنگره و اکثریت نمایندگان علاقمند شدند باینکه دولت در این زمینه قـدمهای مؤثری بردارد . احساسات مردم ومطبوعات که مهیج افکار عمومی بود خواستار مـداخله دولت وشرکت درجنگ بـود . اما مالکین لی رئیس جمهور ومشاورین او از صاحبان صنایـع بزرگ میل داشتند حتی‌الامکان وارد معرکه نشوند وکار را بصلح‌وصفاخاتمه بدهند. احساسات وافکارمردم‌واثرمطبوعات که پیوسته فشار میآوردند دولت باید خواسته های ملت را مورد توجه قرار بدهد بتدریج قوه مقاومت رئیس جمهور را تقلیل میداد . وزیر مختار اسپانیا درآمریـکا که مرد کـم

تدبیری بود نه‌تنها نتوانست تصمیم عدم مداخله رئیس‌جمهور راتقویت کند بلکه وسایلی فراهم کرد کـه رئیس جمهور و مردم بااسپانیا بدتر شدند موجب شد نامه‌ای را که درآن او ماکین لی‌را عاری ازسیاست یاد کرده بود و همچنین اظهار عقیده کرده بود که رئیس جمهور آمریکا مبلغ ومؤید افکار عامه است وبااسپانیا نظرخوبی‌ندارد بدست‌مطبوعات آمریکا افتاده ومنتشر گردد . یك هفته بعد ازانتشار این نامه کشتی جنگی آمریکابنام مین‌درسواحل‌هاوانا با ۲۶۰ نفرسر نشینانش غرق گردید . معلوم نشد که اینکار ازطرف‌اسپانیولیها شد و یاآنکه اهالی کوبا برای‌آنکه شاید ازاین راه آمـریکا را وارد به‌جنـگ کنندانجام گرفت. گرچه‌دولت‌اسپانیا بلادرنگ قدم‌هائی برای فرونشاندن غائله برداشت ولی ماکین‌لی قانع نشد و گفت دیگر خیلی دیرشده است فوراً یك پیامـی در تقاضای‌جنـگ بااسپانیابه کنـگره‌فرستاد وچون عین خواسته ملت بود جنـگ دراول‌مه ۱۸۹۸ شروع وبفاصله ده هفته‌بنفع آمریکا خاتمه یافت .

ملت آمریکا برسیدن خبر موفقیت جشن‌ها گرفتند و شادیها کردند اختلافات سابق که از زمان جنـگ های

داخلی مابین آنها بود با خبر فتح و فیروزی که مال ملت و کشور آمریکا بود ازبین رفت همه جا مردم با هم شادی کرده وسرودهای ملی خواندند. فرماندهان زمینی ودریائی که هم از شمال و هم از جنوب آمریکا بودند مورد تقدیر و تشویق ملت و دولت واقع شدند. به جورج دیوئی (۱) که فاتح عمده جنگ بود ملت یك خانه درواشینگتن اهدا کرد. جنگ اسپانیا درظاهردارای تمام‌محسنات بود. تلفات جانی آن بسیار کم وهزینه‌اش ناچیزبود و قرض زیادی برای ملت بار نیاورد. ضمناً موفقیت آمریکا را در دنیا بالا برد.

حقیقت امر این است موفقیت آمریکادراسپانیا مدیون ضعف و بی‌بند و باری قشون اسپانیا و سوء اداره آن بود. درست است که بحریه آمریکا خوب بود ولی بحریه اسپانیا بقدری ضعیف وفرماندهان آنها اینقدر بی کفایت بودند که کوچکترین خراشی بکشتی های آمریکا نتوانستند وارد کنند. ارتش اسپانیا هم وضعش بد بود نه لباس داشت نه آذوقه و نه وسایل مزیداً براینها فرماندهی آن هم بسیار ناقص بود. حمل و نقل و ارتباط هم بیش از اندازه غیرکافی

---

۱ ـ George Dewey

بود . چنانکه درمهمترین جنگی که درسانتیا گووقوع یافت فرماندهان اسپانیا از دویست هزارنفر قوائی که‌داشتند فقط دوازده هزارنفررا توانستند در سانتیا گو حاضر کنند .

در سازمان وزارت جنگ وانضباط ارتشی آمریکا هم در خلال جنگ نقاط ضعفی دیده شد که بسیار خطرناك بود . این نقائص از چشم اولیای امور مخفی بود . بنابراین استفاده دیگری که کشورهای‌متحده‌ازجنگ اسپانیا کردند این شد که فوراً اقدام به تکمیل سازمانهای خود نمودند و دیسپلین بهتری بر قرار و هرچه معایب بود قلع و قمع کردند ضمناً عده نفرات ارتش خود را هم تا سیصد هزارنفر افزودند . اگر این پیش‌آمد نبود قشون آمریکا نمیتوانست در جنگ اول جهانی ۱۹۱۷ ـ ۱۹۱۸ آمادگی کامل داشته و در آن شرکت کند .

نتیجه جنگ اسپانیا این شد که کوبا یك جمهوری مستقل گردید و بعلاوه مجمع الجزایرفیلیپین با پرتوریکو به دولت آمریکا واگذار گردید .

در نتیجه آمریکا دارای مستعمراتی در خارج ازخاك آمریکا گردید که ساکنین آن ازحیث نژاد وازجهت تمدن

فرانکلین روزولت و «نظم» نوین او



یکی ازخوشبختی‌های ملت آمریکا این است که در مواقع بحرانی همیشه توانسته است یك مرد مقتدری روی کار بیاورد . این انتخاب گاهی با علم و اطلاع از شخصیت بوده است مانند واشنگتن ـ گاهی هم تصادفی بوده است مثل انتخاب لینکلن تئودور روزولت وویلسون ـ انتخاب فرانکلین روزولت را نمیشود گفت بدون اطلاع بشخصیت بزرگ او بوده است . خیلی ها قبلا واقف به بزرگی او بودند وبااین امید که او خواهد

توانست کشتی طوفان زده را بساحل نجات برساند انتخابش کردند. روزولت درآزادی خواهی و علاقه بدموکراسی واحساسات وطن‌دوستی قرین‌ونظیر لینکلن وازجهت‌اقدامات بین‌المللی وصلح‌ونظم جهانی لنگه ویلسون بود.

او ازفامیل ثروتمندی بود وتحصیلات عالیه خودرا در دانشگاه هاروارد باتمام رسانید. از ابتدا علاقه داشت مانند اعضاء دیگر خانواده روزولت وارد میدان سیاست بشود. نماینده مجلس محلی نیویورك شد. واز اول نشان داد که‌به اصول مترقی واصلاحی علاقمند بوده وقدرت عجیبی درجلب قلوب مردم ازهرطبقه که‌باشد دارد. دردولت ویلسون بعنوان معاون وزارت دریا داری انتخاب گردید. در سال ۱۹۲۰ داوطلب معاونت رئیس جمهور شد. دراین موقع مریض واز پا فلج گردید. درمدت کسالت و گوشه گیری‌ازسیاست‌تاریخ سیاسی‌آمریکا را دقیقاً مطالعه کرد. با مکاتبه وتماسهای شخصی پیروان ومریدان‌دلداده زیاد پیدا نمود درسال ۱۹۲۸ فرماندار نیویورك‌شد ودراین پست تدبیر واصلاح طلبی‌خود را نشان داد. مجدداً باا کثریت وموفقیت بیشتر باین مقام انتخاب گردید. با این سوابق ومطالعات عمیق در سیاست

خارجی آمریکا روزولت درسال ۱۹۳۲ بهترین موقعیت را در میان اعضاءِ حزب دموکرات حائزبود .

روزولت علاوه برتجارب واطلاعات سیاسی محسنات دیگری‌هم‌داشت . او مانند بریان بتوده مردم احترام قائل وازین جهت مورد اطمینان آنها بود . درسیاست مهارت وشم عجیبی داشت ونظیرویلسون فریفتهٔ آزادی ودمکراسی بود . اومیدانست ازچه راهی وارد مشکلات بشود ووقتی کاری را شروع میکرد تابهدف نمی‌رسید ازپای نمی‌نشست . روز ولت بااطلاعات عمیق خود از گذشته واستحضار ازوضع حاضر و جاری دنیا درفکر یك فردای بهتری بود . علاقه مفرط به اصلاحات داشت . نیروی عظیم کار که‌درو‌جودِ اوبوداطرافیان وعموم مردم را بکار وفعالیت تشویق ووادار کرد . روزولت دارای بعضی عیوب هم بود ازجمله آنکه گاهی‌درمسائل‌عمده بدون مطالعه عمیق وسطحی تصمیم میگرفت وعمل میکرد درنقشه‌های خود توجهی بهزینه ومیزان خرج نمینمود . و دیگرآنکه کینه کسانی را که با او مخالفت میکردند بدل میگرفت . اما این معایب درمقابل آنهمه محسنات او بسیار ناچیز وکاملاً مستهلك بود .

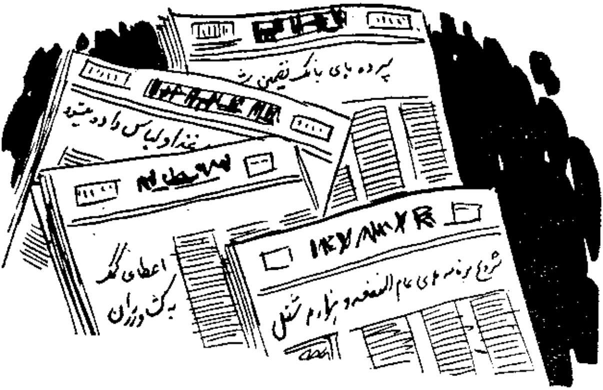
روزولت در نطق افتتاحیه خود بمردم وعده داد به بی سر وسامانی موجود سامان بدهد . اهمیت این نطق کمتراز نطق افتتاحیه ویلسون نبود . گواینکه از نظر فصاحت بآن پایه نمیرسید . روزولت تائید کرد که کشور آمریکا بسیار غنی است وتمول سرشار درآن دردسترس همه است . علت ورشکستگی ناشی ازاین بوده است که ثروت عمومی آنطوریکه باید بنفع همه نمی چرخد . تقصیر دراینمورد دردرجه اول متوجه صرافها ومردمان خودخواه است . برای ترمیم وضع خراب ومبارزه بافقر واحتیاج لازم است یك توازنی میان صنعت و کشاورزی برقرار گشته وفعالیت های بانکی کشور تحت کنترل درآیند. بعلاوه روابط اقتصادی وتجارتی مابین ملل دنیا بایدهم آهنگ شده و کشورهای بزرگ دنیا ازقبول مسئولیت متناسب باوضع خود خودداری ننمایند . درضمن این نطق روزولت چنین گفت « من آمده ام برنامه ای تنظیم وتسلیم کنم که کشور درمانده مارا درمیان دنیای درمانده ازدرماندگی نجات بدهد . این برنامه را من بااختیارات قانونی که دارم هرچه زودتر مهیای تصویب خواهم نمود . » اگر کنگره ازتصویب آن خودداری کند « من به آخرین وسیله لازم برای مبارزه با بحران

متوسل خواهم‌شد . از کنگره تقاضاخواهم کرد یك‌اختیاری معادل وبه بزرگی اختیاریکه اگر کشور ماموردحمله‌دشمن میشد وبرای مقابله بـاآن میداد بمن بدهد تـامن بتوانم با بحران مقابله جدی کنم . »

نطق افتتاحیه روزولت مقدمهٔ یك « نظم نوین » بود در گذشته از ده‌سال پیش متصدیان امور به تقلید یکدیگر یك سلسله‌کارهای غلط کردند که نتیجه آن بحران موجود شده بود . برای تغییر این درماندگی احتیاج مبرمی به یك نظم نوین احساس میشد روزولت بانطق خود این نوید را به مردمی که درانتظار بودند داد .

عده‌ای مخالف نظم نوین بوده وآن را یك تصمیم تند وانقلابی میدانستند . درصورتیکه روزولت بانظم نوین‌نظرش اجرای‌اصول‌دموکراسی‌وبرابری بود . برخلاف‌نظرمخالفین نظم نوین نه تنها انقلابی نبود بلکه جنبه ارتجاعی‌هم داشت منظور ازآن این بود اقدامی شود که‌آزادی‌ازسوءِ قصددست راستی‌ها وحمله دست چپی‌ها هردو مصون ودرامان بمانـد .

این نظر درواقع هدف دموکراسی آمریکائی است که پیوسته ساعی است درعین حفظ منافع همه وتأمین امنیت جانی و مالی همگانی آزادی عموم را درتحت مقررات قانون اساسی محفوظ وبرقرار کند.



اجرای نظم نوین

روزولت بلافاصله پس از تصدی پست ریاست‌جمهوری شروع بمبارزه وفعالیت شجاعانـه عجیبی کرد . در مقابـل بحرانی که تقریباً درتمام‌شئون کشور ایجاد درماندگی کرده بود قوانین ومقررات متنوع وزیاد بتصویب رسانید . بطـور کلی هدف نظم نوین دوچیز بود . یکی‌ازبین‌بردن‌درماندگی وبحران دیگری برقراری اصلاحات جدید . در کارهـای تولیدی و اقتصادی ـ در زمینه مبارزه بابحران دولت کارهای

چندی کرد . به تجار وصنایعی که دچاروضع بدو درماندگی سخت شده بودند ازخزانه دولت بادادن قرضه کمك نمود . مبلغ این قبیل وام ها طولی نکشید بالغ بچندین بلیون دلار گردید . برنامه‌ای تنظیم و باجرا درآورد که برابر آن کارهای عمرانی و عمومی شروع شد . قرضه بساختمان خانــه ـ جاده پل ـ در شهرهای بزرگ و کوچك دادند . باین وسیله فعالیت در مؤسسات تولیدی ایجاد و موجب بکارمشغول شدن عده زیادی بی‌کار گردید بعلاوه قانونی گذرانیده که طبق آن صندوقی برای کمك به بیکاران ایجاد گردید . تا ۱۹٤۰ دولت قریب ۱٦ میلیون دلار در کمك مستقیم برای نجات کشور از درماندگی و ۷ بیلیون در ایجاد کارهای عمرانی ومشغول کردن بیکاران خرج کرد . روزولت درحفظ منابع ثروت ملی یك برنامه دقیقی تنظیم و بمورد اجرا گذاشت و برای اینکار سازمانی ایجاد شد که در آن سه میلیون نفر جوان مشغول کار گردیدند . نظم نــوین بـراه آهن کشور کمك کرد و اصلاحاتی را کــه مدتهــا پیش در این زمینه باید انجام میگرفت عملی ساخت . روزولت به نویسندگان، مؤسسات، تئاترو موسیقی هم کمك کرد و باین وسیله هنرعالی موسیقی

ونویسندگی‌را تشویق نمود . ازطرف دیگراصلاحات زیادی در صنعت و کشاورزی بمنظور نجات کشوراز بحران معمول داشت .

روزولت در زمینه اصلاحات اقدامات مهمی راجع به بانك ها و نظارت دولت در آنها انجام داد . سابقاً بانکها استقلال داشتند روزولت آنها را بکلی تعطیل و از نو با یك مقررات خاص اجازه داد شروع بکار کنند . بمردم اطمینان داد که سپرده وپول آنها دربانکهامورد ضمانت دولت میباشد . قیمت دلار را تنزل دادند منظور از این کار این بود باتولید کردن یك نوع تورم پولی قیمت اجناس را بالا ببرند . اما این نتیجه منظور بدست نیامد . دولت نظارت دقیق روی معاملات سهام و اسناد قرضه برقرار کرده و جلو اقدامات شرکتهای بزرگ را که باخریدن سهام درشرکتهای دیگر اختیار امور شرکتها و مؤسسات را قبضه کرده بودند گرفت وحتی آنها را منحل کرد . روزولت برای جلوگیری رقابت شرایط و مقررات همکاری مشروع تنظیم نمود . مالیات بر عایدات در مورد پول دارها وشرکتها بالا برد قوانین کش‌ـ دار مالیاتی را اصلاح کرد تا مودیان نتوانند به بهانه های

قانونی از پرداخت مالیات فرار کنند. نظم نوین و نظر اصلاحی آن در چهار مورد عمده قابل توجه میباشد. آن چهار موردعبارتند: کشاورزی ـ کارگر ـ حفاظت اجتماعی ـ اصلاحات در دستگاه دولت.

کشاورزی ـ نظر نظم نوین در مورد کشاورزی این بود ـ قیمت محصولات کشاورزی را به پایه قبل از جنگ اول بالا ببرد میزان محصول را باندازه‌ای تقلیل بدهد که اضافه برمصرف چیزی تهیه نشود ـ ترتیبی بدهد که صاحبان زمین کودلازم را به‌اراضی داده وارزش زمین‌را پائین‌نیاورند. کشاورزان بتوانند بآسانی وام لازم را بدست بیاورند ـ از زارعین اراضی بدو فقیر حمایت بشود که از بین نروند ـ بازارهای تازه در داخله و کشورهای بیگانه برای محصولات کشاورزی تهیه شود. این منظورات کلاً کم و بیش انجام گرفت.

قانونی بنام «توازن در محصولات کشاورزی» درسال ۱۹۳۳ گذشت که طبق آن زارعین در مقابل پولیکه دولت بآنها میداد میزان کشت خود را تقلیل میدادند. این قانون را محکمه عالی آمریکا پس از سه سال غیر قانونی اعلام

کرد . بعداً کنگره قانون بهتر و کاملتری در زمینه حفظ و حمایت کشاورزی تصویب نمود . بموجب این قانون درمقابل گرفتن پول‌ازدولت هر کشاورزی که مایل بود تعهد میکرد مقداری از زمین خود را نکارد و بگذارید درسالهای بعد بکارد . باین ترتیب ارزش زمین ازحیث کود بالامیرفت ومحصولات کشاورزی هم بیش از احتیاج تولید نمیگردید . تا ۱۹٤۰ تقریباً شش میلیون کشاورز و صاحب مزرعه ازاین برنامه پیروی کردند و بطور متوسط هر کشاورزی از این بابت بیش از صد دلاراز دولت پول‌میگرفت طبق این قانون کشاورزان قیمت محصول خود را میتوانستند بیمه کنند . میتوانستند محصول خود را در انبارهـای دولتی تودیع و با قبض آن پـول تهیه نمایند باین ترتیب ناچار نمی‌شدند وقتی بازار مناسب نیست جنسها را عرضه کنند و قیمتها را پائین بیاورند .

با این ترتیبات صحیح وفراهم‌آوردن بازارهای جدید قیمت محصولات کشاورزی بالا رفت . در ۱۹۳۹ قیمت به - تقریباً دوبرابرآنچه که در۱۹۳۲ بود رسید . قوانین دیگری گذشت که بموجب‌آنها کشاورزان توانستند وامهـای خوب

بامنفعت معمولی بدست بیاورند مقررات مخصوصی وضع شد که بموجب آنها کشاورزان اراضی پست از حمایت بیشتر متمتع گردیدند .

کارگر - نظم نوین

با قوانینی که روزولت بتصویب رسانید شرایط کار را بهتر کرد . ساعات کاررا کوتاهتر نموده میزان مزد را بالا برد وکاراطفال را بکلی ممنوع ساخت . کارگران را مجاز نمود در کارهای مربوط بخود دست جمعی وارد مذاکره بشوند . در سال ۱۹۳۵ محکمه عالی امریکا این قانون را غیر قانونی اعلام کرد . ولی با قوانین دیگری که بلافاصله و در ۱۹۳۸ گذشت وضع کارگر بطوربی‌سابقه بهتر گردید سازمان های کارگری طبق قانون بوجود آمدند . اتحادیه های صنعتی در فولاد نساجی و اتوموبیل تشکیل شدند و بصورت سندیکا درآمدند . مطابق قانون مقررشد که حد معمولی ساعات کار چهل ساعت درهفته وحداقل مزد چهل سانتیم درساعت است ودیگر آنکه‌کاراطفال بکلی ممنوع وغیرقانونی اعلام گردید .

حفاظت اجتماعی

درقسمت مساعده به بیکاران و عجزه نیز قوانینی بنام

حفاظت اجتماعی درسال ۱۹۳۵ بتصویب رسید. تااین تاریخ دولتهای محلی در این امور مقررات مخصوص بخود داشتند ولی بزودی مسلم شد کـه این قبیل مسائل جنبه ملی دارد و باید قوانین فدرال بگذرد. بااصرارروزولت وپشتکاراوبود که کنگره این قوانین را گذرانیده مستمری بـرای پیران ـ بیمه بیکاران ـ کمك مادی بکارگرانی که پدر و مادر تحت تکلفل داشتند ویا اطفال عاجزدارند برقرارنمودند.

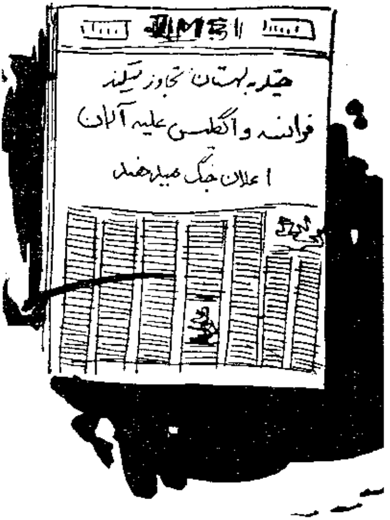
بودجه لازم برای اجرای قوانین حفاظت اجتماعی از پولیکهازکارفرماها وکارگران گرفتهشدتأمین گردید. اجرای این قوانین بعهده دولتهای محلیدرتحت نظارت دولت فدرال محول گردید.

اصلاحات دردستگاه دولتی

دستگاه اجرائـی مملکت وقتی روزولت انتخاب شد بسیارنامنظم ومغشوش بود. بودجه کشورحیف ومیل میشد و نتیجهای ازآن عایدنمیگشت. روزولتفوراً دستباصلاحات اداری زد ولی معلوم است باین زودیها نمیتوانست اصلاحات عمیق واساسی بنماید. سرفرصت قانونی در زمینه اصلاحات اداری بنام قانون هاچ گذشت. ایـن قانون مهمترین قانون

استخدام وسازمان کشوری است که پس ازقانون ۱۸۸۳ به‌تصویب رسیده است . هدف این قـانون جلوگیری از فساد رشوه واعمال نفوذ احزاب درادارات بود . بعداً روزولت وقتی دید محکمه عالی امریکا اکثراً با قوانین نظم نوین مخالفت میکند اقداماتی بعمل آورد که اعضای مسن این دادگاه متقاعد بشوند وعده‌ای جوان بجای آنها ارتقاء پیدا کنند . روزولت باین وسیله میخواست دیوان عالی امریکا مـانند سابق یعنی زمان « مارشال » و « هولمز » یك محکمه مساعد بـاشد و مقررات را بنفع دولت تفسیر کند ونه آنکه یـاك محکمه خشك ومقرراتی باشد که اکثرقوانین را بنام عدم تطبیق بـ قوانین اساسی غیر قانونی اعلام نماید . اقدامات روزولت در جرح وتعدیل دیوان‌عالی مواجه باشکست گردید . ولی طولی نکشید که عده‌ای ازاعضای دادگاه بعلت پیری کنار رفتند و بجای آنها قضات جوانتر آمدند بخودی خود نظرمحکمه از آن خشکی سابق تغییریافت . وسعت‌نظرعاقلانه جانشین آن خشکی ناشی از اجرای مقررات گردیـد . قسمتی از آراء محدود گذشته هم مورد تجدیدنظرواقع شدند .

سایه جنك



بتدریج که دوره دوم ریاست جمهوری روزولت بآخر نزدیك میشد مسائل بین ـ المللی طوری اهمیت پیدا کرد که برنامه های اصلاحی داخله را تحت الشعاع قرار داد .

متأسفانه جامعه ملل دراجرای هدف خود که تأمین صلح درسراسر گیتی وجلو گیری ازتجاوز بین المللی بود برخلاف انتظار نتوانست قرین موفقیت بشود . علت شکست هم بیشتر ازاینجا ناشی شد که کشورهای متحد امریکا از روز اول از آن کناره گیری کرد . سیاست مستقل وجدا گانه امریکا سازمان ملل را از کمکهای معنوی

وعملی بزرگترین کشورجهان محروم نمود . برنامه مستقل گمرکی با تعرفه سنگین موجب اخلال و بحران اقتصادی درجهان گردید . بعلاوه وقتی امریکا از مـداخله درسیاست شرق اقصی خودداری کرد دولت ژاپن با حرص و ولع بیشتر بتجاوزخود درآن‌ناحیه برعلیه‌چین ادامه‌داد. ضمناً هنگامی که کشورهای بزرگ کنفرانسها تشکیل‌دادند ومیخواستند خلع سلاح شوند در اجرای این نیت شکست خوردند . این عدم موفقیت‌آنها قهراً باعث شد که کشورهای جهان بـ سرعت‌عجیبی تجهیز کرده وخودراآماده جنگ سازند .

علل عمده جنگ دوم را باید دراتفاقات واوضاع دهه سوم قرن‌بیستم جستجونمود . ژاپن‌میخواست بوسعت کشور خود بیافزایـد . از قدرت امریکا و انگلیس در شرق اقصی نفرت داشت ضمناً سازمان ملل را هم مزاحم‌خود میدید . ایتالیا ازنتایج جنگ اول راضی نبـود . درست است خیلی دیر بطرفداری کشورهای متفق وارد جنگ شد ولی با آنچه که باودادند بهیچوجه قانع نشد . ازطرف دیگر موسولینی رهبرپرادعا و متظاهراین کشور باهر قیمتی میخواست‌کاری کند وپیشرفتی نموده شهرتی کسب نماید .

آلمان کینه مغلوبیت دردل گرفته و از شرایط صلح ورسای درمضیقه‌بود . بعلاوه بحران‌اقتصادی جهانی وجمعیت روزافزون واختلالات اجتماعی همه دست بدست هم دادند و زمینه را برای پیدا شدن رهبران سیاسی با افکار افراطی و نظریات سیاسی‌نوفراهم کردند . ایتالیابه‌رژیم فاشیسم گروید وآلمان با انتخاب یك سرباز جنگ اول بنام هیتلر پیرو رژیم ناسیونال سوسیالیست گردید . ژاپن ازقدیم دارای‌افکار تند ومخالف اصول کنند بود . منتها وسیله نداشت که افکار تندخودرا باسرعت بموردعمل بگذارد . درسالهای اول بعداز ۱۹۳۰ هرسه کشورآلمان ـ ژاپن وایتالیا دارای دولت های دیکتاتوری مطلق‌العنان‌شده وآماده گردیدند نه‌تنها قرارداد ورسای وسایرعهدنامه های مربوطه را نقض وزیرپا بگذارند بلکه تیشه بریشه قوانین بین‌المللی‌عمومی ونظم‌جهان‌بزنند.

ازاین پس اتفاقات یکی پس ازدیگری بسرعت برق بوقوع پیوست . این سه کشور با تقویت نیروی ارتش بهمسایه های ضعیف خود تاخته برنامه های تجاوز خود را با یك زمینه های فریبنده و ظاهری آراسته تنظیم و اجرا میکردند بطوریکه وقتی‌آنها را عملی میکردند به موقعیت

و نفوذ بین‌المللی آنها افزوده می‌شد . در عین حـال احتیاط میکردند این تجاوزات طوری نشود که کشورهای دموکراسی برعلیه آنها قیام کنند . ژاپن در ۱۹۳۱ به منچوری حمله و آنجا را گرفت . دولت دست نشانده او از طرف شمال با سیبری روسیه و از جنوب با چین همسایه گردید . ایتالیا ابتدا موقعیت خود را در جزایر ددوکانز مستحکم کرد بعداً فیوم را گرفت و در لیبی حدود خود را توسعه داده آنگاه در احیای امپراطوری قدیم روم به حبشه حمله کرد و در ۱۹۳۵ـ۳٦ این کشورضعیف را مسخر نمود . آلمان قرارداد ورسای را نقض کرد راین لاند را تصرف نموده و برخلاف مقررات و عهد نـامه بین المللی شروع به تسلیحات عظیم کرد . گرچه باین اعمال ازطرف سازمان ملل اعتراض شد همچنین سیاستمداران و دیپلماتها اظهار ناراحتی زیاد کرده و آنها را وحشیانه خواندند ولی هیچ دولت یا دولتهائی پیدا نشدند که در مقابل این تجاوزات بایستند و باب جاه طلبی وحشیانه را مسدود سازند .

امریکائیها درعین‌عدم رضایت ازاین‌اوضاع نسبت بآن کاملا بی‌طرف بودند و بنظرشان این اختلالات و اختلافات

نتیجه فعالیتهای استعماری و توسعه طلبی است که بعضی کشورها دارند . بهیچوجه در بادی امر توجه نکردند که همین جریان آنها را بسوی خطرناکترین جنگهای جهانی سوق میدهد . هر کس هم که احتمال میداد ممکن است جنگی بشود خوشحال بود از اینکه امریکا از آن بر کنار است ودواقیانوس بزرگ درشرق وغرب آن را جدا میکند . کسی جرأت نمی کند بآن تجاوز کند برای آنکه امریکا قوی است بعلاوه خود امریکا هم دلیل ندارد بجنگ کشیده شود چون احتیاجی بکسی ندارد وهرچه لازم است در داخله آن عمل میآید. خطری که متوجه دنیا و امریکا بود تنها خطر نظامی نبود بلکه تهدیدی بود که آزادی انفرادی و دموکراسی آنها را در معرض انهدام گذاشته بود . هدف غائی حکومت در نزد امریکائیها و انگلیسها تأمین کردن آزادی فردی است . افراد در امریکا آزادند هرمذهبی را که میخواهند انتخاب واجرا نمایند . بنویسند آنچه را که بنظرشان میرسد و بگویند هرچه را که فکر میکنند . هر کس هر کاری را که مایل است میتواند انتخاب نماید وبا هرزنی که طالب است ازدواج کند . بچه های خود را

هر طور که ترجیح میدهد تربیت کند. چیزیکه مردم میخواهند این است که دولت مزاحمتی خارج از قانون برای آنها فراهم نسازد. وضع دولت وسازمانهای سیاسی واداری امریکا هر چه باشد غایت و نهایت آن حمایت از افراد و تأمین آزادی آنهاست.

در مقابل این فلسفه اجتماعی و سیاسی کشورهای ایتالیا، آلمان و ژاپن فلسفه‌ای پیشه خود کردند که درست عکس رویه امریکا بود. باعقیده سیاسی اینها افراد در مقابل اجتماع و نژاد دارای ارزش نبودند. بارژیم فاشیسم و نازی فرد ــ وآزادی‌های او ــ حقوق ــ مال ــ بیم‌وامید او ــ روابط اجتماعی و خانوادگی او در مقابل اجتماع و احتیاجات و عظمت آن قدرو قربی نداشته و هیچ محسوب میشد.

وقتی امریکائیها از این افکار جدید و شیوع آنها در آلمان ــ ایتالیا و ژاپن مطمئن شدند و یقین کردند که این فلسفه نو در حکومت درست نقطه مقابل رویه امریکاست نسبت بآن فقط ابراز نفرت کردند اما همینکه کشورهای مطلق العنان شروع به تاختن بهممالك کوچك‌وهمسایه های ضعیف کردند و آنها را یکی پس از دیگری ضمیمه خود

می‌ساختند امریکا بـوحشت افتاد ـ در ۳۸ ـ ۱۹۳۶ هیتلر و موسولینی در جنگ اسپانی به جمهوری خواهان کمك کردند . طیارات وارتش ایتالیائی وآلمانی‌دراسپانی مشغول آزمایش وخودنمائی گردیدند . درهمین موقع ژاپن در چین مشغول ادامه عملیات جنگی و تجاوز بود . در۱۹۳۸ هیتلر اطریش را بآلمان بزرگ که درجریان تشکیل بود ضمیمه ساخت.بعداً نوبت‌چکوسلواکی‌رسیدتا کشورهای‌دموکراسی فرصت پیدا کرده وعکس‌العملی‌ایجاد نمایندآلمان خواستار الحاق سودت شد انگلستان و فرانسه از این عملیات آلمان و این‌خواسته ها بوحشت افتادند . پیشنهاد کردند موضوع بحکمیت ارجاع شود هیتلر داوری را رد کـرد . چمبرلن نخست وزیر انگلیس با طیاره بمونیخ رفت و در آنجـا بـا ضمیمه شدن چکوسلواکی بـه آلمان موافقت نمـود . در مراجعت به انگلیس چمبرلن گـفت «ما طالب صلح هستیم و در زمان ما غیرآن نمیتواند باشد » اما چرچیل بعکس چمبرلن اینطور گفت : « بریتانیا و فرانسه از بین جنگ و سرافکندگی یکی را باید انتخـاب می کردند . چـون سرشکستگی و ترك جنگ را قبول کردند بالاخره بجنگ

هم کشیده خواهند شد .»

امریکائیهاازترس عواقب درمقابل‌این جریانات وخیم عکس‌العملی نشان ندادند می‌ترسیدند مختصر مداخله باعث بشودبجنگ کشیده‌شوند . بخصوص آنکه‌معتقدبودنداختیار جنگ یا صلح همیشه در دست خودشان است باین جهات صلح‌را بقیمت گزاف انتخاب کردند . مسلماً این عمل‌امریکا عملی نیست که نسلهای آینده بتوانند بآن افتخار کنند . امریکا بدون توجه بعواقب کارخود واینکه بااین عمل‌آزادی که برای گرفتن‌آن اجداد وپدرانشان مکررجنگیده بودند در معرض خطر میافتد بدنیا اعلام کرد کـه هیچکدام از متخاصمین منتظر کمك امریکا نشود .

امریکا در واقع دراقدام باین کار قانون بیطرفی را که در ۳۷ ـ ۱۹۳۵ تصویب شده بود باجرا می گذاشت . مطابق این قانون دولت و ملت امریکا حق نداشتند با کشورهای متخاصم تجارت داشته یا وامی بآنها بدهند .

با آنکه روزولت مانند وزیر خارجه اش کوردل هال مخالف این قانون بود معهذا آن را توشیح کرد . بعداً که وضع دنیابخرابی گرائید اوشروع کرد بهرطریقی شده است

فکر بی‌طرفی را بتدریج از ذهن مردم خارج کند و آنها را کاملاآگاه سازد که وضع دنیا ازچه قرار است . از تجاوزات ژاپن به چین انتقاد شدید کرده با کشورهای امریکای جنوبی وکانادا روابط نزدیکتری برقرارنمود . کنگره را وادار کرد بودجه وزارت جنگ راعلاوه کند . خطاب به دیکتاتورهای جهان اعلام کرد که «صلح باترس ارزش ودوام صلح با شمشیر را ندارد» بتدریج که تجاوزات کشورهای مطلق العنان رو بفزونی رفت افکار و روحیه مردم امریکا برعلیه آنها بیشتر تجهیز گردید .



جنگ ــ بعد از کنفرانس مونیخ و ضمیمه شدن چکوسلواکی باآلمان به انگلیسها ثابت شد که سیاست مسالمت فایده‌ندارد. باحرارت زیاد مشغول تهیه و تجهیز گردید. اما آلمان فرصت نداد امریکا و انگلستان خود را بپای او برسانند. در بهار وتابستان سال ۱۹۳۹ به لهستان فشار آورد که‌دانتزیك ودالان‌لهستان‌را به‌آلمان‌تسلیم وتحویل‌دهد. درهمین موقع آلمان باروسیه قوی‌ترین کشور اروپاوارد پیمان گردید. بالنتیجه قدرت نظامی او بحداعلی

رسید . دراول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان باحدت وسرعت فوق‌العاده از سرحدات لهستان گذشتند . طیارات آلمـانی باران مرگ و خرابی برسر لهستانیها فرو ریختند . دو روز بعد انگلیس وفرانسه درانجام تعهدات قراردادی بطرفداری از لهستان وارد جنگ شدند .

در دو هفته ارتش آلمان کار لهستان را تمـام کرد . روسها هم از مشرق وارد لهستان شده کار این کشور بیچاره را یکسره کردند . پس از فتح لهستان یك چندی سکوت برقرار گردید آنگاه در بهارسال ۱۹۴۰ قشون آلمان بدون اطلاع قبلی عازم دانماك ونروژ شد . در عرض یکمـاه تمام منابع کشورهای اسکاندیناوی بزیر مهمیز آلمان در آمد . هیتلر وقتی از شمال فارغ شد بطرف مغرب روی آورد . حمله کردبه هلند ـ بلژیك وفرانسه . این جنگ برق‌آسا هم کمی بیش‌ازیك‌ماه طول کشید . هلندتسخیرشد . بلژیك تسلیم گردیدو فرانسه سقوط کرد . با این ترتیب‌انگلستان تنهاماند این‌انگلستان دیگرانگلستان‌مونیخ یا انگلستانی که درجنگهای اسکاندیناو شکست خورد نبود . انگلستانی بود که بیادش آمد متجاوز ازهزارسال است هیچ متجاوزی

نتوانسته از مانش بگذرد وپا بخاك آن بگذارد . انگلستانی که شکسپیر گفته است «اگر تمام دنیا اسلحه بدست بگیرند وبجنگ انگلستان بیایند ماشکستشان میدهیم» انگلستانی بود که به تقلید از شکسپیر وینسون چرچیل رهبر بزرگ آن گفت «ما نشان خواهیم داد قابلیت آن را داریم ازخانه وکاشانه خود دفاع کنیم . بجنگ ادامه بدهیم هرقدر که لازم باشد اگر چه تنها باشیم تا وقتیکه به متجاوز چیره شویم . شکست کشورهای بزرگ و قدیمی اروپا در مقابل دشمن و مسخرشدن قسمتهای عظیم ازخاك این قاره تأثیری در روح ما ندارد . ما بدون تزلزل و تردید همچنان بجنگ ادامه خواهیم داد . ما دردریا بیرون ازخاك خود ، درداخل خاك خود ، درهوا و زمین و در کوچه وخانه بخانه ما بهر قیمت ازجزیره خود دفاع خواهیم کرد . ماهیچ وقت تسلیم نخواهیم شد اگر هم بفرض محال قسمتی از خاك ما اشغال شودو گرسنگی ومشکلات دیگر روی بیاورد ما بازهم جنگ خواهیم کرد . خواهیم رفت به مستملکات خود و درآنجا در زیر حمایت بحریه انگلیس بجنگ ادامه میدهیم تا وقتی که ینگی دنیا با تمام قدرت و عظمتش وارد میدان نبرد

بشود و در دنیای قدیم را نجات بدهد.»

چرچیل گفت «تا وقتی که امریکا وارد جنگ شود و دنیای قدیم را نجات بدهد» ولی هیچکس نمیدانست چه وقت امریکا وارد جنگ خواهد شد. وقتی لهستان مورد حمله واقع شد مردم امریکا نفرت عجیبی نسبت بآلمان پیدا کردند. این تجاوز درهمه جا درمجالس کنگره روزنامه‌ها میان مردم و خانه‌ها مطرح شد هیچوقت بعد از مسئله لغو بردگی سر یك موضوعی مردم اینقدر محاجه وبحث نکرده بودند. روزولت فعالیت کرد قانون بیطرفی را نقض کند. کنگره با آنکه حاضر نبود با اصرار روزولت تصویب کرد فروش کالا ودادن اعتبار به متفقین مجاز است و باین ترتیب تمام منابع امریکا در اختیار کشورهای دموکراسی گذاشته شد. وقتی فرانسه سقوط کرد امریکا دید اگر دیر بجنبد انگلستان هم مغلوب میشود و آنوقت امریکا تنها خواهد ماند وخیلی‌مشکل‌است بتنهائی ازعهده بزرگترین اتحادیه نظامی تاریخ بربیاید. روزولت این افکار را علنی کرد. کنگره در مقابل این پیش‌آمد فوراً یك بودجه بی‌نهایت هنگفت وبی‌سابقه‌ای را برای تسلیحات وتهیه وسائل جنگی

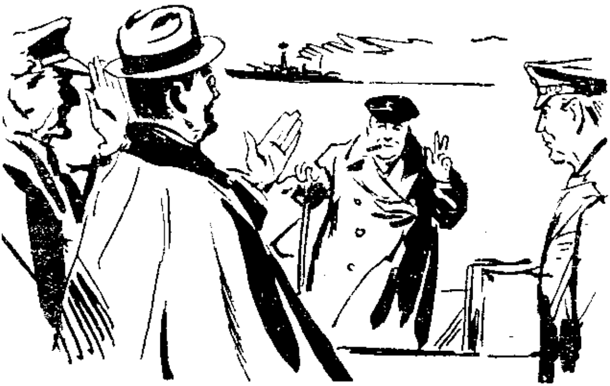
تصویب نمود . ضمناً با کشورهای امریکای جنوبی قراردادی امضاء کرد که بموجب آن امضاء کنند گان تعهد کردند از مستملکات کشورهای دموکرات در دنیای جدید حمایت کنند . امریکا باکانادا یك ستاد مشترك دفاع تأسیس کردند و فوراً شروع به تعلیم یك قشون یك میلیون نفری نمودند از همه این تصمیمات مهمتر این بود که دولت امریکا درمقام معامله پنجاه کشتی جنگی به انگلستان داد و درمقابل یك سری پایگاههای بحری گرفت (باجاره طویل المدة) این مبادله آنطوریکه خودروزولت تأئید کرده است پس ازخرید لوی زیانا بزرگترین قدمی بوده‌است که برای دفاع ازخاك امریکا برداشته شده است .

مدت مأموریت روزولت برای دوره دوم هم با نتها رسید .در نوامبر ۱۹٤۰ انتخابات ریاست جمهور عملی گردید.دموکرتها برخلاف رسم و سابقه برای دفعه سوم روزولت را کاندید کردند . جمهوری خواهـان شخصی را بنام ویندل ویلکی معرفی کردند . این مرد از نظر سیاست داخلی و نظم نوین با روزولت اختلاف رأی داشت ولی ازجهت سیاست خارجی کمك بانگلیس و تصویب معامله کشتی‌ها کاملا با روزولت

موافق بود .

روزولت انتخاب شد و افکارعمومی او را بارسوم روی کارآورد . معلوم‌بود که سیاست اوموردقبول اکثریت میباشد بنابراین بااطمینان‌کامل شروع به ادامه دادن بسیاست قبلی خود نمود . در اولین فرصت برای از بین بردن بقیه آثـار قـانون بیطرفی طرحـی بکنـگره آورد . این طرح بصورت قانون«وام و اجاره» بتصویب رسید . مطابق این قانون دولت امریکا مجازشد بهر کشوری که دفاع ازآن ازنظر کشورهای متحده ضرورت داشت وام ویاتجهیزات ووسائل جنگی‌اجاره بدهد با کمك این قانون تانك ـ توپ ـ طیارات و اغـذیه و دیگر وسائل بسوی کشور انـگلستان و متفقین آن حمل شد . البته این عمل‌برخلاف مقررات بیطرفی‌بین‌المللی بود ولی کار دیگر از آن گذشته بود . آلمانهـا و متحدین آن تمام اصول و مقررات را زیرپا گذاشته بـودند امریکا در حفظ‌تمامیت خود ناچاراز اقدام بود . علاوه براین امریکا به بحریه‌اش دستورداد کشتی‌های‌آلمان و متحدین او راتوقیف کنند . پولهای آنها را دربانـکهای امریکا بلوکه کردند به انـگلستان نفتکش‌داد کرینلاند وایسلند رااشغال نمود قانون

وام و اجاره را در مورد روسیه متفق جدید هم اجرا کرد و بالاخره وقتی دیدند زیر دریائیهای متحدین برای کشتی های امریکا ایجاد مزاحمت میکنند رئیس جمهور دستور داد هروقت بازیر دریائی متحدین روبرو شوند تیراندازی کنند. علاوه برقدمهائی که روزولت برای مساعدت مادی به متفقین برداشت تصمیم دیگری هم گرفت و بمورد عمل گذاشت که خالی ازاهمیت زیاد نیست. روزولت وچرچیل در ۱٤ اوت ۱۹٤۱ درروی کشتی همدیگر را ملاقات ومنشور اتلانتیک را



تنظیم کردند. اظهار امید کردند با اجرای این منشور بعداز جنگ جلوجنگ را درآتیه بگیرید وصلح را در عالم پایدار کنند. مقررات عمده این منشور این بود: ممانعت از توسعه ـ

طلبی. جلوگیری از تغییر وتبدیل در خاك کشورها بدون در نظر گرفتن احساسات ساکنین . مردم حق خواهند داشت نوع حکومتی را که دوست دارند برای خودشان انتخاب کنند. آزادی دریاها ـ همکاری اقتصادی بین‌المللی ـ همه کشورها حق تجارت و دسترسی به منابع خام دارند . بالاخره از همه مهمتر آنکه نباید گذاشت زور وقدرت وسیله حل اختلافات ناشیه بشود . خلاصه آنکه مندرجات منشور اتلانتیك همان اصول چهارده گانه ویلسون درلباس دیگر بود .

کم کم در امریکا جریان کارنشان میداد که جنگ با آلمان حتمی است واین جنگ هم بنظر میرسد طولانی خواهد شد. دولت درین باره تصمیم خودرا گرفته بودولی هنوزجرأت نمیکرد سر نوشت کشور را بدست عفریت جنگ بسپارد . در این بین بحران شرق اقصی بالا گرفت. ژاپن که رسماً جزء محورشده بود وقتی دید انگلیس وآمریکا سر گرم جنگ اروپا هستند تصمیم گرفت در اجرای برنامه وسیع خود از موقعیت استفاده کرده زمام امور و اختیار اداره انحصاری شرق واقیانوس ساکن‌را بدست بیاورد. وقتی انگلیس وامریکا درمقابل جنگجوئی ژاپن دیدند مسالمت فایده نداردسخت

ایستادند ولی ژاپن باین ترش‌روئی‌ها اعتنائی ننمود بخصوص آنکه زمامداران امور مردان سیاست نبودند امـراءِ ارتش بودند که سکان کشتی سیاسترا دردست داشتند و از خود مطمئن وسرمست باده موفقیت در جنگهای چین شده بودند در۱۹۴۱ موقعیکه‌روسهادرجبهه‌مسکومشغول‌دفاع‌وانگلیسها سرگرم جنگهای اقیانوس اطلس بودند ارتش ژاپن واردخاک هندوچین شده ودر آنجا پایگاههای‌هوائی برای خودآماده نمودند . روزولت پیامی خطاب به‌امپراطور ژاپن فرستاده و خواستار شد در جلوگیری از توسعه جنگ اقدامی کرده وراه‌حلی بیدا کنند درغیر اینصورت آگهی دادصلح عالم در خطر خواهد افتاد .

اصلا معلوم نیست این پیام رئیس جمهور امریکا بـه اطلاع امپراطوری ژاپن رسیده باشد . ژاپن آماده شده بود بزرگترین قدمرا درتعیین سرنوشت‌خود درعصرحاضر بردارد. روزیکشنبه ۷دسامبر ۱۹۴۱ ضربت ناگهانی بسیار سخت و وحشیانه‌ای به دورترین پایگاههای بحری امریکا در هاوائی ودر فیلیپین وارد ساخت. با این عمل داخل شدن امریکا در جنگ حتمی شد .



فصل بیست و یکم

جنگ دوم جهانی

جنگ دوم جهانی به‌راستی بزرگترین جنگ تاریخ بشریت است که در آن بیش‌ازهمه‌سرنوشت آزادی‌درمعرض خطر وتهدید بود. خطروقتی‌ژاپنیها حمله وحشت‌آورخودرا به‌پول‌هاربر کردند بحداعلای خود رسید. با این ضربت فتح بزرگی نصیب ژاپن گردید. نیروی دریائی اقیانوس ساکن امریکا تقریباً منهدم‌شد. اما با تمام عظمتش این‌حمله نمی‌ـ

توانست امریکارا ازبین ببرد که سهل است بلکه موجب شد مردم قیام مردانه کردند دست بدست هم دادند تمام نیروی ملی ودارائی خود وقدرت تولیدی کشور رادر اختیار دستگاه دولت برای آماده کردن جنگ گذاشتند .تصمیم گرفتنداخل جنگ شوند وتاقوای دشمن رانکوبندازپای ننشینند . هنوز ششماه از قضیه پرل هاربورنگذشته بود که امریکا در جزیره میدوی اولین شکست بزرگ بحری را که کشور ژاپن هنوز نظیرآن رانچشیده بودبآن وارد کرد . آمریکا طولی نکشید درصحنه‌های مختلف دنیا بادشمن روبرو گردید و با حملات موفقیت آمیزقوای دشمن راشکست داده وعقب می‌نشاند .

بااین احوال درسپتامبر۱۹٤۱موقعیت بسیاروخیم بود . همه جا محورحمله میکرد ومتفقین از خود دفاع مینمودند . آلمان بتمام اروپا غیراز اسپانی مسلط شده بودصدها میل در قلب روسیه پیشروی کرده ونزدیك بود روسیه از پای درآید ایتالیابه مدیترانه تسلط یافته وقوای آن درشمال افریقامیدان داری میکردند و در صدد بودند مصر و کانال سوئز را اشغال کنند .

ژاپن قسمتی ازچین را مسخر کرده تهیه میدید از راه

مالایاوهند هلند وفیلیپین رااشغال کند باین ترتیب هندوستان ازمشرق استرالیا درجنوب وجزایر الئوسن وآلاسکا ازشمال درمعرض تهدید بودند. در اروپا فقط انگلستان و روسیه نیم جان درحال دفاع ازخودبودند. انگلستان متصل مورد حمله آلمان بوده و خرابی و مرگ بسرزمین آن مانند باران میریخت. گرسنگی مردم رابه‌نیستی‌تهدید میکرد. روسیه وضعش بهتر نبود. شهرها خراب جاده‌ها و کارخانه‌ها با خاك یکسان شده وارتش درحال‌تفرقه وپراکندگی‌بود. در۱۹٤۱ بنظرمیرسیدآلمان‌قصددارد ازراه قفقاز یاشمال افریقابطرف مشرق ژاپن باشکست دادن چین‌بطرف مغرب پیشروی کرده و درهندوستان بهمدیگر به‌پیوندند. بااین‌ترتیب تقریباً سه چهارم گیتی دردست آنها میافتاد.

متفقین برای‌بهبود وضعشان طول زمان‌لازم داشتند. با این شرط موقعیت آنها نه تنها بدنمی‌شدبلکه خیلی هم امید بخش میگردید. متفقین مرکب‌بودند ازچهل کشورمختلف که ازآن جمله بودند کشورهای با قدرت و پر جمعیت دنیا مثل آمریکا ـ انگلستان ـ روسیه ـ چین ـ هندوستان و مستعمرات انگلستان. متفقین از حیث جمیعت ـ ثروت و

قدرت تولید و حتی بعداً معلوم شد از جهت نیروی علمی و صنعتی هم بر کشورهای محور برتری داشتند. اما برای ابراز تفوق وقت وفرصت لازم داشتند. مسئله مهم این بود؟ آیا بآنها امان ووقت داده میشود یا خیر؟ کشورهای محور ده سال تمام مشغول تهیه قدرت بودند وخودرا برای این جنگ آماده کرده بودند. مدتی هم این نیروی خودرا در چین ـ اسپانی وافریقا بمورد آزمایش گذاشته بودند.

متفقین ازدوجهت بکشورهای محور رجحان داشتند: اول آنکه آنها کاملا با همدیگر متحد شده بودند و هر چه داشتند درمیان گذاشته بودند. نه تنهامنابع واطلاعات فنی و ارتشی آنهابطور اشتراك درمعرض استفاده یکدیگرقرار گرفته بود بلکه اساساً هرچه داشتند روی هم ریختند ومشترکاً از آن استفاده کردند. درصورتیکه کشورهای ایتالی ـ آلمان و ژاپن اینطورنبود ظاهراً متحدبودند ولی در عمل هر کدام با منابع واطلاعات واسرارعلمی خودجداگانه کارمیکردند. ستاد وسیاست جنگی مشترك مانند متفقین دربین نبود. برتری دومی متفقین درداشتن رهبران قابل بود. چرچیل ثابت شد بعد از بیست جوان بزرگترین رهبر جنگی انگلستان بوده است.

فرانکلین روزولت هم در آمریکا محرز گردید کافی ترین مردی بوده است که برای مقابله باوضع آمریکا وجودش لازم بود ودر میان رؤسای جمهور گذشته کسی مانند او وجودنداشته است .
این دو مرد بزرگ در داخل کشورشان مورد پشتیبانی عموم بوده ودردنیای آزادهم دوست ودشمن آنهاراتحسین میکردند .

فرق دیگری که تشکیلات متفقین بامحور داشت این بود که در داخله متفقین مانند همیشه آزادی و دموکراسی رواج داشت وجریان جنگ لطمه‌ای به آزادی انفرادی نزده بود . همه مانند گذشته آزاد بودند هرچه‌بگویند یابنویسند ولی‌در کشورهای محورآزادی وجودنداشت . استبدادوقلدری حکمفرمائی داشت کسی نمیتوانست برعلیه دولت ودستورات آن ایرادی بگیرد ویابرعلیه متصدیان امورحرفی بزند قلمها شکسته وزبانهابریده میشد . درممالکی که تازه بدست آورده بودند همین سیاست قلدری برقرار شد در نتیجـه مردم این ممالك ازاین جهات علاوه بر جهات دیگرهم احساس نفرت و کینه عجیبی برعلیه محور میکردند . بر عکس متفقین که مردم آزادمنشی بودنددوستانی حقیقی درمیان کشورهای دشمن بخصوص آنهائی که بزور تحت مهمیز آمده‌بودند پیدا کردند.

درآمریکا وانگلستان مردم‌ازراه سیستم پارلمانی ازتصمیمات دولت‌ها از مسائل جنگی و عمومی اطلاع پیدا میکردند وبا میل و اراده پشتیبان آنهابودند درصورتیکه در کشورهای دیکتاتوری که تصمیمات سری‌وانفرادی‌بود مردم دربی‌خبری محض‌بوده و اکثرهم ناراضی بودند .

درابتدای‌جنگ حتی‌قبل‌ازحمله‌بر پرل‌هاربورمتفقین دوتصمیم اساسی گرفتند . تصمیم اول این‌بود که قبل ازتوجه بژاپن‌کارآلمان ساخته بشود . چه گفتند اگر بآلمان فرصت بیشتری داده شود احتمال قوی میرود روسیه و انگلستان را هم مانند دیگر کشورهای غرب بکوبد و باین ترتیب قدرت عظیمی‌بدست بیاورد . دراینصورت برای آمریکابتنهائی مقابله کردن باآن بسیارمشکل میگردید . این‌بودآمریکا فوراً بر آن شد به انگلستان و روسیه کمك کند تاآنها بتوانند روی پای خود بایستند و باکمك آمریکا دشمن مشترك را از بین بردارند . متفقین پیش خود با این حساب معتقد بودند وقتی آلمان کوبیده بشود مغلوب ساختن ژاپن بخودی خودانجام یافته است . این تصمیم اساسی وبسیار مهم بود و بزرگترین موجب شکست آلمان وموفقیت متفقین گردید .

تصمیم دوم این بود جنگ را یك مسئله مربوط بهمه متفقین تلقی نمودند وتمام قوای ارتش ومنابع ومعلومات خود را رویهم ریخته ومشترکاً بایك فرماندهی و نقشه واحد اقدام کردند . نیروهای ارتشی ـ سیاسی ـ اقتصادی آنها بهم پیوستند و قوای نظامی آنها از بحری و بری و هوائی تحت فرماندهی واحد درآمد . این اشتراك نیرو ومساعی چنانکه دیدیم قبل از ورود آمریکا بجنگ شروع شده‌بود ونمونه آن معامله پایگاههای دریائی با کشتی وتصویب قانون وام واجاره است . بعداً در دوران جنگ همکاری نزدیکتر گردید . اما البته این همکاری با روسها هیچوقت عملی نگردید . یکی از نتایج این همکاریها اختراع وبکار افتادن بمب اتمی بود .

ارتش و صنعت آماده‌میشود آمریکا



متصدیان باریک‌بین نتیجه نهائی جنگ را مربوط بدو چیز میدانستند . یکی تجهیزات و آمادگی مادی . دیگر نفرات قابل و میهن دوست . خوشبختانه افراد آمریکا وانگلستان از حیث روحیه و برومندی در کمال خوبی بوده وهیچ ملتی بهتر از آنها نبود . از حیث تجهیزات وآمادگی مادی هم گرچه آمریکا و انگلستان در شروع جنگ حاضر نبودند ولی مهیا بودند تجهیزات ازتوپ وتفنگ وسایر لوازم‌را با سرعت برق باندازه لازم و بیش از آن تولید کرده وبسازند .

آمریکا برای مهیا کردن خود دراین جنگ آماده‌تر ازجنگ‌دیگردر گذشته‌بود. درسالهای‌اول‌دهه ۱۹۳۰امریکا ناوگان قوی‌برای حفاظت اقیانوس ساکن و اطلس تشکیل داد. وقتی جنگ دراروپا شروع شد کشورهای بیگانه وخود دولت واشنگتن سفارشات سرشار بکارخانه های امریکا برای تهیه لوازم وتجهیزات جنگ دادند. باین ترتیب قسمت‌عمده نیروی صنعتی امریکا مشغول‌تهیه سلاح‌ومتعلقات جنگ‌شد. بامعامله کشتی وپایگاه‌بحری‌وازطرف دیگربا اشغال‌ایسلند وگروئینلاند امریکا دارای پایگاههای بحری وهوائی‌مسلط باقیانوس اطلس گردید. بعلاوه با اجرای قانون‌وام و اجاره نه تنها متفقین امریکا احتیاجات بسیار ضروری برای ادامه جنگ را دریافت‌داشتند بلکه باین‌وسیله تقریباً تمام‌کارخانه های امریکائی مبدل به‌کارگاه‌برای تولیدوسائل ولوازم‌جنگ گردیدند. باقوانینی که کنگره در۱۹٤۰وبعداً تصویب‌نمود تعداد نفرات زمان صلح‌آمریکا ابتدا بیك میلیون وسپس به یك میلیون‌ونیم رسید بنابراین قدرت ارتش آمریکا درموقع ورود بجنگ یك‌میلیون ونیم ارتش تعلیم یافته ومجهز بود. ازطرف دیگر مراکزعلمی امریکا وانگلستان ازلحاظ‌اسرار

فنی ونظامی اطلاعات خود را با همدیگر مبادله کرده و در تهیه وسائل مهم از قبیل رادار و بمب اتم وارد همکاری شدند .

بشرحی که گذشت آمریکا دراین جنگ غافل گیر نگردید . وقتی وارد جنگ شد تغییرات فاحشی در وضع اقتصادی آن پیش نیامد . فقط ناچارشد تولید را بیشتر و سریعتر کند و قوای ارتش را آماده میدان سازد و آخرین اسلحه وتجهیزاترا بمیزان زیادبرای‌جنگ آماده‌نماید.

امریکا درضمن ورود بجنك برنامه وسیعی برای‌بسیج فوری خود طرح کرد افراد از ۱۸ ساله تا ٤٥ ساله بخدمت نظام دعوت شدند .از پرل هاربورتا آخرین روز جنگ عده داوطلبین که‌درصفوف مختلف بری‌بحری وهوائی ازمردوزن خدمت کردندبه۱۱۰٫٤٥٫١٥ نفربالغ گردید. تردیدندارد یك‌چنین ارتش منظم احتیاج بخانه، لباس، وسیله حمل‌ونقل تجهیزات دارد . بعلاوه نهایت درجه اهمیت دارد که روحیه وبهداشت آنها در کشورهای دور افتاده تقویت و اداره شود . آمریکا بااینکه اولین باربود که عهده‌دار یك‌چنین‌مسئولیت بزرك جهانی وجنگی شده بود معهذا باکمال خوبی توانست

از عهده انجام این اقدام عظیم و قشون کشی خارق العاده برآید .

درجنگ اول جهانی دولت امریکا درحدود دومیلیون نفرسرباز بفرانسه اعزام و دو باره بآمریکا عودت داد . تأمین مخارج وتجهیزات آنها باانگلیس وفرانسه بود. درجنگ دوم امریکا دوبرابراین عده‌را نه‌تنها به‌اروپابلکه‌بتمام نقاط گیتی حتی‌بممالکی که‌دردست دشمن‌بود اعزام‌داشت نه‌تنهامخارج وتجهیزات عده اعزامی خودرا تهیه کرد بلکه ناچار شد در تأمین هزینه و نگاه داشتن ارتشهای بری ـ بحری و هوائی کشورهای انگلیس روسیه چین فرانسه آزاد وسایر کشور- های دیگر طرفدار متفقین نیزقیام واقدام کند. برای‌انجام یك چنین وظیفه فوق‌العاده بزرك امریکاعلاوه‌برداشتن‌نفرات زیاد و تجهیزات بی شمار احتیاج به بحریه عظیم‌داشت تا بتواند احتیاجات ارتش‌های خود وسایر کشورهای متفقین‌را به اقصی نقاط جهان برساند. احتیاج به مهندسین و وسائل بزرك جاده‌سازی پل‌سازی فرود گاه ـ لوله کشی ـ اردو گاه داشت . امریکا مجبور بود سازمانهای بهداشتی برای اداره سلامتی ارتش بزرگ خود و مبارزه با مرضهای گونا گون

داشته باشد . بهنسبت مسئولیت و قوای خود امریکا به نیرو های بحری وهوائی احتیاج داشت تا باآنها در اقصی نقاطبا دشمن روبرو شده وبدانهافائق شود .

خوشبختانه قدرت تولید امریکا بتنهائی بیش‌ازقدرت تمام کشورهای متفقین بود معادل همین قدرت مسئولیت بروی شانه‌های امریکا گذارده شد وحقاً بخوبی ازعهده‌انجام آن‌برآمد. روزولت ازمردم خواست کشور خودشان‌را تبدیل به زرادخانه دموکراسی کنند وآنهاهم با کمال میل‌خواسته رئیس جمهورخودشان‌را عملی کردند. برای‌تأمین‌احتیاجات جنگ ـ کارخانجات ـ مزارع ووسائل حمل ونقل ـ مالیه‌مردم دولت ـ دانش وفرهنك همه دراختیار و تحت کنترل دولت در آمدند. صنایع بزرگ و جدید جنگی بپاشدند از قبیل لاستیك مصنوعی وغیره . صنایع کشتی و طیاره سازی توسعه عجیبی‌پیدا کرد. مبالغ فوق‌العاده بزرك از پول‌دولت‌مرکزی بکار افتاد برای‌آنکه مؤسسات بزرك تولیدی مورد لزوم‌جنك ساخته شود. دولت‌سازنده ومالك کارگاههای کشتی سازی ـ لاستیك سازی ـ آلومینیوم و دیگر کارخانه های درجه دوم گردید . دانشگاهها ودالتجزیه‌ها همه مشغول تجسس برای

اختراعات مهم از قبیل رادار ـ بمب اتم و غیره گردیدند. سه‌میلیون نفرزن داخل صف‌کار گران شدند. کار گران که عده‌آنها روزبروز بالا میرفت شب و روز مشغول کار بودند. اعتصاب‌ومطالبه اضافه‌حقوق برای‌کارفوق‌العاده بیادکار گران نمیافتاد. تمام وسائل کار و تولید: کار گر ـ سرمایه ـ کار-گردانها همگی باهمدیگر برای‌انجام هدف مشترك‌همکاری میکردند. رکورد تولید وکار بدرجه‌ای که هیچوقت و هیچ جا سابقه‌نداشت رسیدوموجب تعجب دوست ودشمن گردید. درعرض پنجسال از ۱۹٤۰ تاشکست‌ژاپن در۱۹٤۵ کار گاه‌ها وکارخانه‌های امریکائی‌مصنوعات ومحصولات‌عظیمی‌باین‌شرح بیرون دادند. ۳۰۰ هزار طیاره نظامی ـ۸٦هزارتانك ـ سه میلیون مسلسل ـ ۷۱ هزار کشتی جنگی و ۵۵ میلیون تن کشتی‌تجارتی ـ درهمه‌نوع محصول ازنفت ـ فولاد ـ آلمینیوم وغیره میزان استخراج بطوریکه درتاریخ بی‌سابقه است بالا رفت.

وسائل‌جنگی ازطیاره ـ تانك ـ جیپ ـ کامیون ـ تلفن نظامی ـ لاستیك دستگاه رادارو آلمونیوم و هزاران لوازم دیگربقدری تولید و تهیه میشد که علاوه برتأمین احتیاجات

ارتش امریکا مقادیر زیادی هم به انگلستان و در درجه دوم بروسیه حمل میگردید. تنها به انگلستان هزارها طیاره ـ صد هزار کامیون وجیپ ـ شش ملیون تن فولاد معادل یك ملیون دلار توپهای سنگین حمل گردید. از جمله چیزهائی که بروسیه داده شد چهاصد هزار کامیون پنجاه هزار جیپ وهفت هزار تانك و ۴۲۰ هزار تن آلمونیوم بود. وقتی در آخر جنگ بحساب وام واجاره رسیدند دیدند امریکا معادل ۵۰ بلیون دلار مواد غذائی و لوازم جنگی تحویل داده است.

کشتی و طیاره سازی امریکا بزرگترین خدمت را کردند. اگر این دو نبود مسلماً جنگ بنفع آلمانها خاتمه مییافت وانگلیس وروسیه مدتها قبل از خاتمه جنگ سقوط میکردند.

کارگران و کارگردانان کارخانه ها هم بسهم خودشان دربدست آوردن پیروزی کمك بزرگی کردند بلافاصله بعد از قضیه پرل هاربور رئیس جمهور امریکا کنفرانسی با حضور نمایندگان کارگران وکارفرمایان تشکیل داده و از هرطرف قول گرفت تاوقتی که جنگ هست اعتصاب نکنند وکارخانه‌ها را بروی کارگران تعطیل نسازند آنها هم این تعهد را قبول

کردند . حقوق کارگران وقتی قیمتها بالا رفت ازطرف کمسیون نظارت مختصری بالارفت باآنکه‌ترقی قیمت بیشتر بود ولی کارگرها چون فوق العاده اضافه‌کار میگرفتنددست از پاخطا نکردند و بکار خود ادامه دادند تنها در معادن ذغال مختصر اعتصابی رخ داد ولی‌آنهم‌بزودی رفع شد .

کشاورزی امریکا هم با وجود کمیابی کارگر توانست کمال فعالیت را بخرج بدهد . بطورکلی محصول کشاورزی نسبت بسال ۱۹۳۹ درسالهای جنگ یك چهارم علاوه شد .

با آنکه تمرکز فعالیت در تولید وسائل جنگ قهراً موجب فلج شدن اقتصاد کشور میشود معهذا این نتیجه بآن پایه که در انگلستان و روسیه پیش‌آمد درامریکا ظاهر نشد . چه درامریکامانند انگلستان وروسیه تمام امور ودستگاههای تولید واقتصاد کشورتحت کنترول‌دولت درنیامد. درانگلستان و روسیه تمام نیروی فعاله کشور از مرد و زن تحت نظارت در آمده و برای آماده کردن وسایل‌جنگ بسیج شده بود . بالنتیجه خیلی‌از لوازم وغذاهای عمده کمیاب وجیره بندی شد . در امریکا نه تنها چیزی کمیاب و جیره بندی نشد بلکه مردم بهتر از همیشه زندگانی کردند . جز کمیابی

و مضیقه خانه هیچگونه مشکلی درامر زندگانی مردم رخ نداد . عـایدات مردم نسبت بسابق خیلی زیـادتر شد البته مالیات برعایدات و مالیات برشرکتها هم بنحوبی‌سابقه بالا رفت‌اماحدی‌برای‌منافع‌نبود مردم‌چنانکه‌باوجود مالیات‌زیاد بین سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹٤٥ عایدات مردم دو برابر شد . بدهی دولت بمردم خیلی بالا رفته وبالغ بر۲۵۰ بلیون دلار گردید و با اینحال مردم کمال اطمینان را بدولت داشتند .

جنگهای اقیانوس

ساکنـ بعد از حمله پرل هاربـور و ایجاد خرابی واز بین بردن قسمت عمـده نیروی هوائـی امریـکا در فرود گاههای فیلیپین وغرق کردن‌دو کشتی جنـگـی بـزرگـ انگلستان ژاپنیها به پیشرفتهای‌خوددرآسیا



وجزایراقیانوس‌ساکن ادامه دادند ودرمد ت‌قلیل‌هندوچین، مالایا،سنگاپور وخیلی از جزایراقیانوس‌ساکن وهند شرقی و حتی فیلیپین را تسخیرنمودند . بطوریکه در۱۹٤۲قسمت عمده‌آسیا را بدست‌آورده و به اقیانوس ساکن غربی مسلط

شدند و منابـع عظیم لاستیك ، روی و نفت اندونزی بدست آنها افتاد . این پیشرفت ژاپنیها در دنیا بی‌سابقه بود هیچ فاتح بزرگی در مدتی باین کمی نتوانسته است فتوحـات و غنائمی باین زیادی بدست بیاورد . امریکائیها ـ انگلیسها و استرالی وقتی چنین دیدند قوای خود را بهم پیوستند مالك ارتو پس از اشغال فیلیپین بدست ژاپنیهااز کورجیدو[1] فرار کردو مرکز خود را در استرالی برقرار نمود . مالك ارتوار این دست و آن دست کرد تا قوای لازم را جمع آوری کند و حملات مهم به هدفهای حساس بنماید اجـرای این نقشه یك سال وقت لازم داشت ولی برنامه بتدریج بمورد عمل درآمد و قوای امریکا با کمك مستعمرات انگلیس وهلند توانستند پس ازجنگهای بحری وهوائی عظیم تسلط خود را دراقیانوس ساکن احراز کنند

۱ ـ Corregidor



جنگهای اقیانوس اطلس ـ این جنگها از نظر پیروزی کشور های آزاد اهمیت فوق العاده داشت . امریکا قبل از اینکه داخل جنگ شود حتی پیش از حادثه پرل هاربور خود را برای دفاع از پیش آمد های احتمالی در اقیانوس اطلس حاضر کرده ومقدمات امر را فراهم نموده بود . معامله پایگاههای بحری و اشغال ایسلند و گرینلند از آن جمله بود .

در این اقیانوس بود که زیر دریائیهای آلمان ایجاد خطر وحشتناکی کرده و در مدت کم پنج ملیون تن کشتی

غرق کردند تقریباً همین اندازه هم بامین هـای دریائی در اطراف جزایر انگلیس غرق نمودند . وقتی امریکا وارد جنگ شد خطر بیشتر گردید و آلمانها درشش ماه اول ۲۲۰ کشتی غرق کردند در مقابل دراین مدت متفقین توانستند فقط ۲۰ زیردریائی دشمن را سرنگون نمایند .

روسیه از اول جنگ پیوسته به انگلستان و امریکا فشارمیاورد بآن کمك کنند و لوازم جنگ بفرستند قبل از افتتاح جاده ایران این وسائل را متفقین از دریای بالتیك میفرستادند . اما این جاده مشکل‌ترین و خطرناکترین جاده ها بـود برای اینکه طیارات، زیردریائیها و مینهـای دشمن متصل قافله کشتی‌های حامل را تهدید وغرق میساختند .

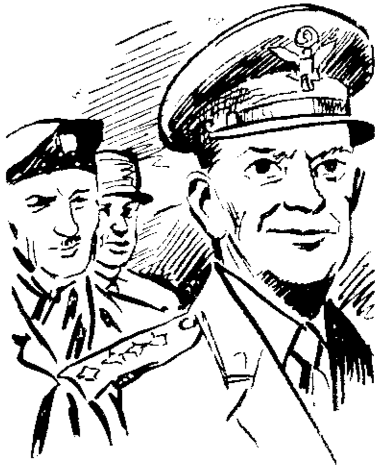
بتدریج متفقین باین خطرات فائق آمدند کشتی‌های جنگی زیاد دراتفاق کشتی‌های حامل وسایل ونفرات فرستادند و از این راه توانستند وسایل را بـا تلفات بسیار کم بمقصد برسانند از طرف دیگر وسیله‌ای اختراع کردند که با آن توانستند قبلا محل و عمق زیردریائی‌ها را تعیین و آنها را بکوبند . در۱۹٤۳ بطور متوسط روزی یك زیر دریائی غرق مینمودند .

خطر زیر دریائی در ۱۹٤٤ بحد اعلای خود رسید . با وجود اینکه صنایع آلمان پیوسته بمباردمان میشد معهذا در این سال ۳۸۷ زیردریائی نو بکارافتادند ضمناً علمای آلمان مشغول کار بودند زیردریائیهای سریع السیر جدید برقی که برای مدت نامحدود میتوانستند بـه زیر آب بمـانند بکار بیاندازند خوشبختانه تا آخر جنگ مقدار زیادی از این کشتی‌ها بآب نیافتاد . با تمام اینها دراواسط ۱۹٤۳ متفقین در جنگهای اقیانوس اطلس فایق شده و خود را برای یک حمله بزرگ دراروپا آماده کردند .

جبهه دوم ـ

افریقای شمالی ـ

ایتالیاـ موقعیکه امریکا



دراقیانوس ساکن سر گرم جنگهای بحری بزرگ با ژاپـن و در اقیانوس اطلس مشغول مبارزه بازیردریائی ـ های آلمان بود . در جون ۱۹٤۲ چرچیل باروزولت ورؤسای ستاد مربوطه کنفرانسی تشکیل دادند . در این کنفرانس مسئله عمده ای که مطرح شد موضوع جبهه دوم بود . امریکا معتقد بود هر چه زودتر جبهه دومی باید بر علیه آلمان در اروپا آغاز گردد . انگلستان نظرش غیراز این بود عقیده داشت تا وقتیکه وضع ارتش متفقین کامـلا تقویت نشده است و

بخصوص تسلط در هوا بدست نیامده نباید باین کار اقدام بشود.

بالاخره طرفین توافق کردند جبهه دوم ازشمال افریقا باز بشود مطلعین اعتراف داشتند این کار بسیار مشکل است بخصوص اینکه چهارماه بیشتر وقت نبود و بایستی دراین مدت قلیل وسائل حمل ونقل فراوان، آذوقه، نیروی کافی تهیه بشود. بعلاوه لازم بود تماسهای دقیق با کشورهای اسپانی وفرانسه ویشی گرفته بشود. درمقابل این خطرات این امر اگر سرمی گرفت فواید عمده ای در برداشت از جمله هم مداخله اسپانی بطرفداری محور از بین میرفت در صورت موفقیت کنترل مدیترانه در دست متفقین میافتاد ـ فرانسه آزاد و طرفداران آن در خود فرانسه فرصت پیدا میکردند بهمدیگر بپیوندند روحیه فرانسویها تقویت شده میتوانستند بامتفقین همکاری بیشتری بکنند بالاخره فایده دیگر آنکه ازآنجا حمله بایتالی تنها نقطه ضعف محور بآسانی عملی میگردید. برنامه این کار باید خیلی با دقت کشیده میشد طوری کـه قوای عازم از امـریکا ـ از انگلستان و مصر بتوانند با همدیگر در یك موقع به بنادریکه لازم است برسند. فرماندهی این عمـل

بدست ایزن‌هاورفرمانده کل قوای متفقین درامریکا سپرده شد . درنوامبر ۱۹٤۲ کشتیهای متفقین به‌بنادرافریقارسیدند برخلاف انتظارمواجه بـ مقاومت بسیارسخت نیروی دریائی فرانسه شدندبعد ازچهار روزژنرال دارلان دستور داد نیروی فرانسه تسلیم بشودژنرال‌پتن‌دارلان رامحکوم بخیانت کرد. چه پتن هنوز هم خاطرجمع بود که آلمان در این جنگ فاتح میشود .

دارلان بقتل رسید و ژنـرال دگل بجای اونشست . آلمانها گرچه در این‌کار غافل گیر شدند ولی‌عکس‌العمل شدید و سریع نشان دادند فوراً حکومت ویشی را در دست گرفتند راجع به کشتی‌های‌فرانسه که ازدستشان رفته بود کاری نتوانستند بکنند ـ فوراً ۲۰ هـزار نفر قوا بـه بنادر تونس و بیزرت [۱] پیاده کردند . با عجله فرود گاه‌های‌لازم را آماده نموده و از این مراکز توانستند در مقابل متفقین ایستادگی وخسارات زیادی بآنها وارد سازند .

مبارزات خیلی جدی برای گرفتن تونس در گرفت . قهرمانان‌جنگ‌های شمال افریقا عبارتند ازخود ایزنهاور ـ

---

۱ ـ Bizerte

رومل- مونت گومری. کشمکش های زیادی درشمال وافریقا در العلمین ودیگر نقاط افریقا اتفاق افتاد که بالاخره پس از موفقیتها و شکستهای پی در پی فتح و فیروزی آخـر نصیب متفقین گردید در۷ماه مه۱۹۴۳تونس وبنتزرت سقوط کردند وقریب ۲۵۰ هزارنفرقوای آلمان وایتالی تسلیم شدند وراه از شمال افریقا به اروپا بازشد .

درماه‌ژانویه۱۹۴۳درکازابلانکا کنفرانس باحضور روزولت چرچیل ورؤسای ستاد آنها تشکیل یافت درموقع تشکیل این کنفرانس بر خلاف گذشته موفقیتهائی نصیب متفقین شده بود روسها دراستالینگراد فاتح گشته ـ آمریکائیها دراقیانوس ساکن بر ژاپونیهافائق آمده ضمناً درجنگهای اقیانوس اطلس هم متفقین پیروزیهائی تحصیل نموده بودند بعلاوه کار جبهه دوم هم بنفع آنها پیشرفت داشت. درکازابلانکا تصمیم گرفتند ازراه سیسیل به ایتالی حمله کنند . در اقیانوس اطلس فعالیت بیشتر بخرج داده خطر زیردریائیهای آلمان رابکلی از بین ببرند وآنگاه جنگ رابدون قید وشرط به آخر برسانند .

تصمیم کازابلانکا بزودی بموردا جرادرآمد . دراین ماه چون ایزنهاور حمله شدیدی بسیسیل کرد قوای آمریکا در

جنوب غربی وانگلیس درمشرق پیاده شدند مقاومت ایتالیائیها شدید نشد اما آلمانها سخت جنگیدند بعد از ٤٠ روز تمام جزیره بتصرف متفقین درآمد در این جنگ یك صد هزار نفر ایتالیائی اسیر ومقدارمعتنابهی وسائل جنگی بغنیمت گرفته شد. تلفات متفقین دراینجا بالغ بر ۲۵ هزارنفر گردید.

حمله به ایتالی بلافاصله شروع گشت مردم این کشور که خسته وفلاکت زده شده بودند و موسولینی را علت تمام بدبختی های خودمیدانستند بانزدیك شدن متفقین موسولینی رابر کنار نمودند ویك حکومت موقتی روی کارآوردند درسوم سپتامبر ۱۹٤۳ ایتالیا تسلیم گردید ولی با تسلیم شدن ایتالیا کار این کشور خاتمه نیافت آلمانها همچنان بجنگ ادامه دادند و سخت ترین مبارزات جنگ دوم پس از تسلیم شدن دولت ایتالی دراین مملکت برگزار گردید. بعدازآنکه قوای آمریکا و انگلیس در نزدیك ناپل پیاده شدند آلمانها چنان مقاومت بخرج دادند و مانع پیشروی آنها بروم شدند که قشون متفقین ۸۰ میل فاصله ازناپل تاروم را در زودتر ازهشت ماه نتوانستند به پیمایند.



حمله بزرگ - از ۱۹۴۳ به بعد هرچند وقت یک بار متفقین کنفرانسهائی تشکیل دادند که در آن‌ها مسائل مهم سوق‌الجیشی و نقشه حمله بزرگ را مورد بحث قرار داده و تصمیمات لازم اتخاذ میکردند. در کازابلانکا یك ستادی انتخاب و بآن مأموریت دادند نقشه های جنگی راتهیه کند مرکز این هیئت رادرلندن قراردادند در کنفرانس واشنگتن در ماه مه ۱۹۴۳ تاریخ حمله بزرگ را برای یکسال بعد تعیین نمودند. در ماه اوت کنفراسی در کبك با حضور عده زیادی از نمایندگان انگلیس وآمریکا تشکیل یافت در این

کنفرانس مسائل جنگ درهر نقطه دنیا که بود موردبررسی کامل واقع شد. دراعلامیهٔ که صادرشد قید کردند که مسائل سوق‌الجیشی درکلیه مناطق عملیات دنیا مورد رسیدگی واقع و برای پیشرفت امور نقشه‌های بحری هوائی و زمینی تنظیم گردید.

درسپتامبر ۱۹۴۳ روسیه را برای اولین‌بار وارد جرگه کرده و مسائل عمومی جنگ را با حضور نماینده‌آن کشور مطرح ساختند. این کنفرانس درمسکو به نمایندگی وزراء خارجی هرسه کشورتشکیل گردید.

دراین‌جلسه‌برطبق‌تصمیم هرسه کشور کمسیون مشاور جنگی سابق‌تکمیل گردید مرکز اصلی‌آن مانند گذشته در لندن تعیین شد. وظیفه این کمسیون تهیه‌نقشه‌های‌کلی‌برای عملیات نظامی در تمام مناطق‌جنگ بود. ضمناً درخاتمه این کنفرانس اعلامیه‌ای صادر کردند که بموجب آن امضاء-کنندگان تعهد کردند بعدازجنگ سازمانی‌برای تأمین‌صلح عالم بوجودآورده وفعالیت‌نمایند صلح پایداری در دنیابرقرار گردد. در اواخر سال ۱۹٤۳ درتهران ودر قاهره دو کنفرانس دیگرتشکیل یافت که بسیارمهم بودند. در کنفرانس تهران

چرچیل و استالین مسائل عمده جنگ رامورد مذاکره قرار دادند . هرسه کشور آمریکا، انگلیس وروسیه درین کنفرانس انجام یك عده نقشه‌های معین وصریحی را که شامل اقدامات مؤثرجنگی بودبوسیله قوای ارتشی‌خود درظرف سال آینده تعهد نمودند . در کنفرانس قاهره جریانات جنگ دراقیانوس ساکن وطرزخاتمه دادن بآن موردبحث وتصمیم‌قرار گرفت .

باین ترتیب نقشه حمله قبلا با دقت تمـام کشیده شد، ضمناً نظربه اهمیت رل آمریکا از جهت ارتشی و تهیه وسایل جنگی از لحاظ تجهیزات و سایر لوازم باتفـاق آراء تصمیم گرفتند فرماندهی کل ارتش متفقین بعهده یك افسر عـالی درجه‌آمریکائی محول‌شود . ایزنهاور که لیاقت و کفایت خود را در جنگهای شمال افریقا سیسیل وایتالیا به ثبوت رسانده بودباین سمت‌تعیین گردید . بخصوص آنکه رهبران کشوری و نظامی تمام کشورهای متفق بایزنهاور علاقـه داشتند . در ژانویه۱۹٤٤ایزنهاور مرکزخود رادرلندن‌قرارداده وبا تعیین فردریك مورگان بعنوان رئیس ستاد عملیات خود شروع به تهیه جزئیات حمله‌بزرگ کرد .

حمله‌بزرگ وسرتاسری به اروپا کار آسانی نبود . این

جنگ ازحیث عظمت واهمیت درتاریخ نظامی دنیا بی سابقه بود . خود هیتلر وقتی کار اروپا را در سال ۱۹٤۰ و۱۹٤۱ یك سره کرد. جرئت نکرد به انگلستان حمله کند در حالیکه درآن مواقع انگلستان بسیارضعیف و قدرت نظامی هیتلر و شمارش طیارات آن فوق العاده زیاد بود . آلمان پس از اشغال فرانسه سرحدات این کشور را محکم وتقویت کرده بود . برای ایزنهاور قشون کشی باروپا و پیاده شدن در جاهائی که قشون آلمان مستقر بودبدون خطرنبود درهرصورت انجام این عمل مستلزم تهیه نظامی شگرف بود . برای آنکه قوای متفقین در خاك دشمن پیاده شود وباقوای آلمان برابری کند. کشتی های زیاد نیروی هوائی عظیم نفرات بی شمار ولوازم جنگی از غذا وتجهیزات بی حساب لازم بود .

ایزن هاور قبل از شروع حمله ـ ماههای آخر سال ۱۹٤۳ وماههای اول سال ٤٤ـ دستور داد طبق برنامه معین مراکز صنایع وارتباطات ـ ومراکز هوائی دشمن راپیوسته کوبیدند .

حمله های هوائی جدی درواقع ازسال ۱۹٤۲ شروع شده بود . چنانکه دراین سال هزارطیاره بمب انداز انگلیس

به بعضی ازشهر های صنعتی آلمان معادل ۷۵۰۰۰ تن بمب ریختند . درحالیکه نیروی هوائی امریکا که پایگاه آن در انگلستان بود فقط دوهزار تن بمن انداخت . درسال ۱۹۴۳ نیروی هوائی امریکا باسرعت تمام تقویت شد و میزان بمب ریخته شده بآلمان به ۱۲۳۰۰۰ تن رسید درصورتیکه انگلستان درین سال فقط ۱۱۳۰۰۰ تن بمب فروریخت . درسال ۱۹٤٤ میزان بمب هائی که امریکا وانگلستان به آلمان ـ اطریش وفرانسه اشغال شده ریختند بمقدار فوق‌العاده زیاد رسید . بطوریکه تقریباً همه شهر های صنعتی ارتباطات کارخانه ها وکارگاههای زیر دریائی را باخاك یکسان کردند . وقبل از خاتمه جنگ ازشهر های هامبورك ـ برمن ـ کولون و آتن ودیگر شهرها اثری نمانده بود .

درطول جنگ متفقین جمعاً ۲٫۷۰۰٫۰۰۰ تن بمب ، بصحنه های جنگ دراروپا ریختند هدف عمده این بمبها البته خود شهرها نبود بلکه صنایع عمده ازقبیل نفت، بنزین طیاره کارخانه لاستیك مصنوعی ومراکز تهیه وسایل ارتباط وخود ارتباطات بود باهمه این احوال بااین حملات عظیم هوائی آلمان ازبین نرفت وخود متفقین هم میدانستند که جنگ

تنها با این عمل بنفع آنها خاتمه پیدا نمیکند. آلمانها در مقابل این حملات ازمیدان درنرفتند چنانکه حجم تولید جنگی آنها درماه آخرسال ۱۹۴۴ بطورقابل توجه ازسال‌های پیش ازجنگ بیشتر بود. تولید طیاره - زیردریائی و توپهای سنگین دراین سال بمراتب زیادتر ازسالهای قبل بود اما حملات هوائی دوضربه کاری بآلمان وارد کردیکی آنکه صنعت نفت وبنزین طیاره رافلج کرده ومعادن نفت رومانی را ازدست آلمانها خارج ساخت دیگر آنکه ارتباطات شمال فرانسه وآلمان غربی را قطع وحرکات ارتش آلمان رادرموقع حمله متفقین بطی ودگرگون ساخت.

حمله در پنجم جون شروع شد ـ تهیه عظیم برای این کار دیده شده بود ـ سه ملیون نفر سرباز ـ ملاح ـ خلبان شرکت داشتند. عده کشتی ها از انواع مختلف به چهارهزار فروند رسید. این کشتی ها برای حمل نفرات و بردن آذوقه



و لوازم جنگ بکارمیرفت. یازده هزارطیاره آماده شدند برای آنکه این حمله را برعلیه نیروی هوائی آلمان حمایت کرده ومانع داخل عمل شدن طیارات دشمن بشوند. سلاح‌ـ های جدیدی درموقع حمله بکارافتاد کـه سابقه نـداشت از

جمله وسایل تازه بندر مصنوعی برای پیاده کردن قوادرخاك دشمن بود . مقدارآذوقه و لوازم جنگــی بمیزانــی در خاك انگلستان انبار شده بود که بقول بعضی‌ها اگراز ثقل آنها با بالنهائی که‌درهوامعلق‌شده بودکاسته نمیشدجزایرانگلستان زیرآب میرفت .

شب‌قبل ازحمله بزرگ نیروی هوائی سرتاسرشمال فرانسه وبلژیك را کوبید ویك عده کشتی های پوشالی‌عازم عازم پادکاله شدند آلمانها خیال کردند قسمت عمده حمله ازاین سو میآید . درصورتیکه حقیقت غیر از این بود . سه لشگر ازراه هوادرنورماندی‌پشت سرقوای آلمان پیاده‌شدند وصبح روز ششم کشتی ها قوا را درسواحــل پیاده کــردند . آلمانها غافل گیر شدند آنها خیال کردند نقشه نــورماندی برای مشوش کردن ذهن آنهاست وحمله درواقع ازپادکاله خواهد شد . بااین حال عکس‌العمل بسیارقوی بخرج‌دادند اما فرماندهی متفقین‌ازیك‌طرف بانیروی هوائی که‌دراختیار داشتند نگذاشتند دشمن مانع عبور کشتی آنهابشودازطرف دیگر باخراب کردن‌خطوط ارتباط پاریس بشمال ازرسیدن قوای فوری آلمان بـرای پیش گیری ازپیاده شدن سرباز-

های متفقین جلو گیری کردند . درعرض یک هفته متفقین ۳۰۰ هزار نفرسرباز ویکصد هزار تن لوازم پیاده کرده و منطقه‌ای بعرض هفتاد وبعمق پنج تا۱۵ میل برای شروع عملیات خود دراروپا بدست آوردند .

تا۲۵ جولای متفقین نورماندی را فتح کردند دراوت پاریس آزاد شد ودر ۱۱ سپتامبر امریکائیها لوکزامبورگ رانجات داده واردآلمان شدند. ضمناً دسته دیگر از قوای متفقین ازراه جنوب پیاده واز ضعف آلمانها درآنجا استفاده وجلو رفتند دراین‌منطقه‌با کمك‌فرانسه‌آزاد بسهولت‌مارسیل وتولون رااشغال نمودند وپیشروی کردند تارسیدند به‌سرحد سویس . دراواسط سپتامبر تمام خاك فرانسه ازدست دشمن نجات یافت . این‌فتح بزرگ یکی‌از عملیات‌بسیارمهم‌تاریخ نظامی دنیاست .

درتابستان وپائیز سال ۱۹٤٤ محور درتمام جبهات جنگ عقب نشینی کرد . استالین‌نقشه خودرا بانقشه متفقین تطبیق داده . دریك جبهه‌ای بطور یك‌هزار میل شروع‌بحمله کرد . درشمال به فنلاند روی‌آورد وآن کشور را از جنگ بیرون ساخت درمرکزجبهه‌ازاوکرانی ولهستان پیشرفت تا

بدروازه ورشو رسید در جنوب رومانی را اشغال کرده به یوگوسلاوی وهنگری آمد . درایتالیا هم متفقین در این موقع بهپیشرفت خود توسعه داده روم را اشغال وتا شمال دره پو رسیدند .

دراقیانوس ساکن ماك‌آرتور درفیلیپین قوا پیاده نمود و نیروی دریائی امریکا بزرگترین شکست را به ژاپن وارد ساخت . باین‌ترتیب آثارشکست ومغلوبیت درهمه‌جا درناحیه محور هویدا گردید .



فتح در اروپا

قوای متفقین تا سپتامبر ۱۹٤٤ باسرعت زیاد بسوی سرحدات آلمان پیشروی کردند. چنان بسرعت پیشروی نمودند که آذوقه ولوازم نمیتوانست همپای آنها برود. طوری که ناچار می‌شدند هرچندوقت متوقف بشوند. بوضع خودبه‌فتوحاتشان سامان داده منتظر بشوند تا لوازم و آذوقه برسد. ضمناً در مراکزی که ازنظر سوق الجیشی اهمیت داشت فرودگاه میساختند جاده هارا مرمت و پلهای خراب شده را تعمیر مینمودند وباین ترتیب حودرا آماده جنگهای وحشتناکی

که احتمال میدادند درموقع عبور ازرودخانه راین وداخل شدن بخاك آلمان مواجه خواهندشد میکردند. درست همانطوری که انتظار داشتند درخاك آلمان جنگهای سختی پیش آمد و آلمانها با شجاعت وتعصب فوق العاده ازخاك کشورخود دفاع کردند. قوای متفقین برای اشغال آلمان ناچار بودند از رودخانه راین بگذرند درغرب این رودخانه خط دفاعی محکم زیگفرید ازهلند تا سرحد سویس کشیده میشد. یك سری جنگها درپشت خط زیگفرید بوسیله انگلیسها و کانادائیها وامریکائیها تا اواسط دسامبر انجام گرفت که در اکثر آنها فیروزی نصیب قوای آیزنهاور گردید. وبااین مقدمات ارتش متفقین آماده حمله بسرزمین راین شد.

در این موقع موقتاً وضعیت بد شد و هیتلر برخلاف نظریه فرماندهان بزرگ آلمان تصمیم گرفت بقیه قوای آلمان را متمرکزاً یك دفعه برعلیه متفقین بکار بگمارد. این عمل هیتلر آخرین قمارجنگی اوبود ومنظوراز آن عقب راندن قوای متفقین وپیشروی مجدد تا دریای مانش واشغال پاریس بود. حمله در۱۵ دسامبر شروع شد و ابتدا فیروزی خیره کننده‌ای نصیب آلمانها شد. و ارتش قلیل امریکائیها

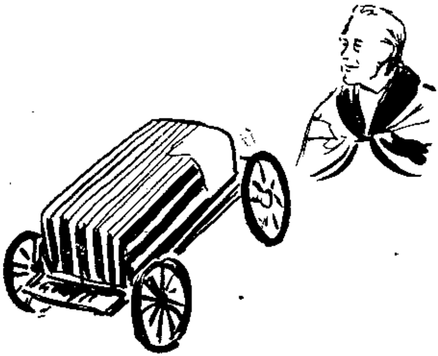
سخت درهم لرزید بطوریکه احتمال شکست کلی قلبهارا فرا گرفت ولی طولی نکشید فرماندهان امریکائی باوضاع مسلط وقوای خودرا تقویت نمودند بطوریکه ساخلو باستونگ که محاصره شده بود توانست با مقاومت دلاورانه ای که بخرج داد حمله آلمانهارا بکلی فلج و زیرورو سازد. آلمانها با این استقامت ازپیشروی بازماندند وتا نیمه ژانویه ۱۹٤٥ هرچه بدست آورده بودند بازپس داده وتلفات سنگین جانی بالغ بر ۱۲۰هزارنفر بآنها وارد شد و غنایم زیاد ازتانک وطیارات و غیره نصیب امریکائیها گردید.

موقعیکه روسها دست بحمله زمستانی زده عازم برلن ووین شدند متفقین هم وسایل حمله وعبورازرودخانه راین‌را آماده ساختند. آلمانها درغرب عقب نشینی کردند و پلهای روی رودخانه وجاده‌هارا خراب ساختند اما پل لودون دورف خراب نشده بود متفقین در۷ مارس آنجارا بتصرف درآوردند ودرعرض چندروزپنج لشکرشان ازپل گذشت وبطرف شمال وجنوب پخش شد. ویکی ازاین لشکرهای موتوریزه دریك روز۹۰میل طی مسافت کرد وتمام طول رودخانه راین را اشغال و۳۰۰ هزار سربازآلمانی اسیر کردند. ارتش سوم ژنرال

پاتون بطرف رودخانه آلب وکاسل و ارتش هفتم وی بسوی باواریا وسرحدات چك اسلواکی روانه شده واین مناطق را بتصرف درآوردند . درشمال هم قوای انگلستان و کانادا به ـ فرماندهی مونت گومری برلن و هامبورك را اشغال وبدریای بالتیك رسیدند .

روسها ازمشرق‌وامریکاوانگلیسها ازمغرب‌بیکدیگر نزدیك شدند ازاینطرف قوای‌آلمان در ایتالی تسلیم شد . درین موقع دیگر وضع ارتش آلمان رو بوخامت گذاشت بدستجات کوچك کوچك تقسیم وتقلیل یافت. درماه آوریل روسها و امریکائیها درآلب بهم رسیدند . باین ترتیب ایندو ارتش که ازدومبداء نورماندی و دنیه پر(۱) با فاصله دوهزار میل‌حرکت کرده‌بودندتلاقی‌وآلمان‌را بدوشقه منشق واشغال نمودند . پس‌ازآخرین‌دفاع‌متعصبانه در کوچه‌وخیابان وقتی هیتلرمأیوس گشت‌خودکشی‌نمود موسولینی‌هم که‌قبلا‌بدست ایتالیائیها که ازدست او سخت خشمگین بودند کشته شده بود . در ۷ ماه‌مه ۱۹٤٥ بقیه ارتش آلمان بدون قید وشرط تسلیم گردید ودرنتیجه‌آلمانی که میخواست دنیارا بگیرد درهم ریخت .

۱ـ Dnieper



بدون شك یکی ازعوامل عمده پیروزی درین جنگ روزولت رئیس جمهوری امریکا بود ولی اوقبل از تسلیم شدن ارتش آلمان در۲۲ آوریل درگذشت وزنده نماند تافتح را که بارآورده‌بود به‌بیند . روزولت وقتی‌مرد تازه برای دفعه‌چهارم بسمت رئیس جمهوری انتخاب شده بود . رقیب دفعه چهارم روزولت دیگر ویندل ویلکی نبود جمهوریخواهان این بار ویلکی را بعنوان اینکه درسیاست‌داخلی خیلی‌متمایل به‌نظم نوین است ودرسیاست‌خارجی طرفدارهمکاری بین‌المللی‌است کنار گذاشتند وبجای‌وی تامس دیوئی‌راکاندید کردند نتیجه انتخابات باز باتفاوت بسیارقابل ملاحظه بنفع روزولت شد .

روزولت در نطقی که بمناسبت اشغال پست ریاست جمهوری برای دفعه چهارم کرد تعهد نمود علاوه بر کسب پیروزی در جنگ برعلیه آزادی پس ازخاتمه‌جنگ نظمی‌متین وصلحی پایداردرمناسبات بین‌المللی برقرارسازد. روزولت دراین نطق خود گفت «اکنون ما یاد گرفته‌ایم که برای‌ما امکان ندارد هم کناربکشیم وهم صلح داشته باشیم. رفاه وامنیت‌ما منوط ومربوط برفاه وامنیت کشورهای دیگراست. ما اینك خوب میدانیم که باید مردانه‌زیست کنیم نه‌مانند سگ یاشترمرغ درگوشه‌ای منزوی ومشغول عیش ونوش خود باشیم. ما حالا میدانیم که ما باید عضواجتماع بشریت‌شده وازافراد همدرد دنیا باشیم.»

هرچه خاتمه جنگ ونیل به پیروزی نزدیکتر میشد افکاروآمال روزولت بیشترمتوجه صلح عالم واستقرار قانون بین‌المللی‌محکم گردیده وقت‌ونیروی عمده اودراینراه‌صرف میگشت. درفوریه ۱۹٤٥ روزولت با طی مسافت‌بعید تا یالتا درشبه‌جزیره کریمه رفت تا درآنجا با استالین و چرچیل و مشاورین نظامی‌و کشوری‌آنها راجع‌بجنگ وشرایط استقرار صلح دربعدازآن مشورت کند. دراین هنگام روشن بود که

فیروزی متفقین در اروپا نزدیك است . راجع بـه شکست ژاپن هم تردیدی نبود النهایه متفقین فکر میکردند برای اتمام این کار دو یااقلا یکسال دیگروقت لازم است . بنابر این قسمت عمده مباحثات کنفرانس یالتا صرف امور جنگی ودعوت روسیه بجنگ با ژاپن در اقیانوس ساکن شد معهذا قسمتی ازوقت هم در گفتگو از اوضاع بعد از جنگ و تهیه برنامه آن موقع سپری گشت .

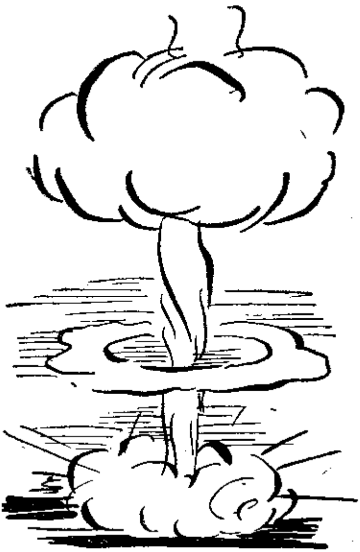
روزولت وهمراهان او وقتی از یالتا برمیگشتند معتقد بودند که موقعیت وتصمیمات کنفرانس یالتاطلیعه روزمسعودی است که ازسالها پیش آرزوی آن را داشته و دائماً در انتظار بودند . چنانکه هاری هاپ کینس (۱) یکی از همراهان در یادداشتهای خودمی نویسد : ماصد درصد خاطرجمع بودیم که اولین پیروزی بزرگ را برای تأمین صلح بدست آورده ایم . وقتی میگوئیم ما منظورهمهٔ افراد متمدن عالم بشر است .

درموقع مبارزات انتخاباتی مخالفین میگفتند روزولت دیگر یك پیرمرد خسته ای است وبدرد نمی خورد راست هم میگفتند روزولت در نتیجه زحمات و ناراحتی هـای جنگ

۱ـ Harry Hopkins

بسیار خسته و مغموم شده بود. سرور و انبساطی که سابقاً داشت از دست داده بود وقتی از یالتا مراجعت نمود ناخوش بود و برای اولین بار در کنگره گزارش خود را از صندلی قرقره دار داد. از آنجا بمنزل زمستانی خود رفت تا چندی استراحت کند و درضمن مقدمات افتتاح اولین کنفرانس سازمان ملل را درسانفرانسیسکو تهیه سازد و در ۱۲ آوریل مشغول آماده کردن یك خطابه‌ای بمناسبت جشن روز جفرسن بود که دچار خون ریزی مغزی شد و مرد.

فتح دراقیانوس



ساکن ـ نقشه آمریکا درجنگ با ژاپن این بود از یك طرف پیشرفت ژاپن را جلوگیری بکند و ازطرف دیگر بااشغال پایگاههای جدید خودرابژاپن وفیلیپین نزدیك سازد تاازآنها با طیارات و نیروی بحری بقلب دشمن بتازد . این برنامه بفرماندهی ماك آرتور و رهبری نی‌می‌تز(۱) جامه‌عمل پوشید. حمله ابتدا ازجزایر بوگن ویل در۱۹٤۳ شروع شد ژاپنیها متوجه خطر گردیدند وحمله متقابل کردند ولی شکست خوردند . ماك آرتور پیشرفت نمود

۱ـ Admiral Nimitz

و در سواحل گینه جدید با سرعت جلورفت و بموازات آن امیرالبحر نی‌می‌تزهم پیشروی نمود.

وسیله عمده پیشرفت آمریکائیها دراین منطقه عظمت نیروی دریائی و طیارات جنگنده آنها که در روی کشتی‌های طیاره برجا داشتند بود. نیروی بحری آمریکا نه تنها بر نیروی ژاپن تفوق داشت بلکه رویهم رفته قوی‌تر و بیشتر از نیروی تمام کشورهائی که داخل جنگ بودند بود. دراواسط تابستان سال ۱۹٤٤ آمریکا چهار هزار کشتی داشت که از آن ٦۱۳ فروند کشتی جنگی و یك‌صد کشتی طیاره بر بود که هزارها طیارات جنگنده مختلف در روی آنها حمل و در اختیار فرماندهان قرارداشت.

امیرالبحر نی‌می‌تزیك چنین نیروی عظیم درزیرفرمان خود داشت وهر وقت و هرجا میتوانست آن رابکار بیندازد. نقشه این‌مرد این‌بود بتدریج بدون غفلت از قوای دشمن که درجزایر دور ونزدیك پخش شده‌بود مراکزتازه بدست بیاورد تابتواند از نزدیك با طیارات و کشتی‌های جنگی خاك وقلب دشمن رابکوبد.

اولین حمله را دراجرای نقشه مذکور به جزیره گیل برت وارد کردند در این جزیره کوچك سه هزارنفر ژاپنی ساخلو داشتند ووضع دفاعی آن فوق‌العاده خوب بود دراشغال این جزیره یکهزارنفر از قوای آمریکائی تلف و دوهزارنفر مجروح شدند دوماه بعد بحریه بسوی جزایرمارشال رفت و درچند صد کیلومتری شمال این جزایر نقطه مهم دیگری را اشغال کردند پس از اشغال این مراکز قوای بری و بحری توأماً بجزایر ماریانا در ۱۵۰۰ کیلومتری ژاپن حمله کردند اشغال بعضی ازاین‌جزایر که مهم‌بودهر کدام سه هفته‌با دادن تلفاتی‌بالغ‌بر ۱۵هزار نفر طول کشید وقتی این نقاط بدست قوای‌آمریکائی افتادنیروی هوائی‌درآنجاهاپایگاه درست کرد وطولی‌نکشید ازآنجا حرکت کرده و رفتند خاك خود ژاپن را بمب باران کردند از طرف دیگر با در دست گرفتن این مراکز ماك آرتور مستقیماً به جزایرفیلیپین حمله کرد و در اکتبر ۱۹٤٤ با سیصد کشتی‌جنگی‌سربازبر وبایکصدهزارنفر وارد خاك فیلیپین گردید عدهٔ بی‌شماری از ساکنین جزایر وقتی ماك آرتور وارد فیلیپین شد بطرفداری‌آمریکا قیام کرده و داخل صفوف ماك آرتورشدند .

ماك‌آرتور باین‌ترتیب علاوه برجنگجویان غیر نظامی فیلیپین که پیوسته مشغول جنگ گریز با ژاپنیها بودند دارای ارتشی شد که عده نفرات آن دویست هزار نفر بود. ژاپنیها وقتی چنین دیدند ترس و وحشت بر آنها غلبه نمود و ازشدت یأس وناامیدی آنچه بدستشان رسید بطرف آمریکائیها پرتاب کردند.درجنگ‌لیت گالف[1] که آخرین وبزرگترین زدوخورد بحری جنگ دوم‌بود آمریکافاتح شد وبحریه ژاپن‌ازضرباتی که دراین‌جنگ دید دیگرهیچوقت آنطوریکه باید بهبودی نیافت. بعد ازاین جنگ ماك‌آرتور در جنگهای دیگر نیز پیروز گردید. تاآنکه درفوریه ۱۹۴۵ تمام جزایرفیلیپین به تصرف اودرآمد.

در خلال مدتی که ماك‌آرتور در جنگهای فیلیپین مشغول شده بودبحریه در اجرای نقشه اصلی و نزدیك شدن بقلب ژاپن کمال سعی را کرد از پایگاه تازه‌ای که در ۸۰۰ کیلومتری توکیو بدست آوردند قریب یکماه پایتخت ژاپن را پیوسته‌بمباران و کوبیدند. بااین‌حمله خسارات وخرابی فوق‌العاده بدتوکیو وارد شد. پس از این بمبارانها وتخریب

۱ – Leyte Gulf

روحیه بحریه وارتش آمریکا متوجه اکیناوا یکی از جزایر ساحلی ژاپن شدند. ژاپنیها از شدت استیصال در این موقع فداکاری عجیبی بخرج دادند. در طیارات جنگنده با قصد خودکشی پرواز کرده وخود را میزدندبکشتی‌های مهاجمین گرچه ازاین راه خسارات فوق‌العاده به‌آمریکائیها زدند ولی نتوانستند جلو حمله رابگیرند. سه ماه طول کشید تاآنکه اکیناوا سقوط کرده وبدست‌آمریکائیها افتاد. ازین پس کار ژاپن روز بروز بدتر شد از یکطرف بحریه تجارتی و وضع اقتصادی بوسیله زیردریائیهای‌آمریکا کاملا فلج گردید از طرف دیگرطیارات کشورهای‌متحده دائماً کشتی‌های دشمن را در بنادرآن میکوبیدند واز بین میبردند. شهرتوکیوکاملا خراب وتبدیل بخاك شده ومراکزصنعتی واکثرکارخانه‌های آن با خاك یکسان شد. فرماندهان و رهبران ژاپنی مطمئن بودند که‌کار از کار گذشته و کاری دیگرنمیشود کرد ولی از ترس مردم قادرنبودند حقیقت را اعلام کنند. تصمیم داشتند وضع خراب راهمچنان ادامه بدهند تامگرمتفقین را حاضر بکنند باشرایط مناسب‌بجنگ خاتمه دهند.

متفقین حاضرنبودند با ژاپن باقید و شرط صلح کنند

بخصوص آنکه پس از خاتمه جنگ در اروپا توانستند تمام قوای خود را در ژاپن متمرکز کنند. از طرف دیگر متفقین میدانستند که روسیه هم بزودی وارد جنگ با ژاپن میشود. علاوه بر همه درماه جون آمریکا صاحب اولین بمب اتمی شد هنوز معلوم نبود این بمب بمورد عمل جنگی گذارده میشود یانه. بعد از آنکه متفقین در پوتسدام گرد هم آمدند تصمیم گرفتند اولتیماتومی به ژاپن بفرستند مبنی بر اینکه «تسلیم بشو و الا معدوم خواهی شد.» دولت ژاپن اعتنائی باین اولتیماتوم نکرد. بلافاصله یك طیاره ب ـ ۲۹ آمریکائی در ششم ماه اوت یك بمب اتمی درشهر هیروشیما پرتاب کرد. سه روزبعد بمب دیگری در ناکازاکی انداختند هر دوشهر با خاك یکسان شدند وتلفات جانی در آنها بالغ بر یکصد هزار نفر گردید. وقتی ژاپن دید موضوع شوخی بردار نیست واگر بجنگ ادامه بدهد سراسر کشورش زیرو رومیشود در ۱۴ ماه اوت تسلیم شد. ودر دوم ماه سپتامبر در روی کشتی آمریکائی بنام میسوری قرار دادتسلیم بدون قید وشرط امضاء گردید. باین ترتیب فجیع‌ترین ومهیب‌ترین جنگ جهانی نهایت پذیرفت.



جنگ دوم جهانی وضعی پیش آورد که آنهائی را
که زنده مانده بودند برقت آورده و متوجهشان کرد که بشر
طاقت جنگ دیگر راندارد. پس ازجنگ اولجهانی مردم
دنیا معتقد شدند که جنگ اول برای این بود که برای همیشه
خطرجنگ از بین برود اما بعداز ۲۰ سال معلوم شد که این آرزو
بی اساس بوده است چه عده ای مردان شرور وجاه طلب مجدداً دست
به اسلحه شدند وخواستند با زور وقلدری مطامع خودرا اجرا
کنند. چیزی نمانده بودزور وقلدری کارخود رابکند وآزادی
مردم ودنیا بزیرمهمیز یك چندنفرمستبد وزور گو دربیاید.

خوشبختانه درآخر کاربازحق وآزادی برزور واستبداد غلبه کردو کسانیکه شمشیرستم کشیده‌بودند خودشان باآن کشته شدند . وبالاخره موفقیت با کسانی شد که برای افراد بشر و آزادی و عقاید آنها ارزش قائل میباشند و شکست نصیب آنهائی شد که چنین ارزشی برای بشریت قائل نبودند .

بدون هیچ تردید جنگ دوم جهانی از نظر آزادی بسیار مفید بوده و بلای بزرگی‌را از سر بشریت بدور کرد . از نو محیط امن وآزادی ایجاد شده برای مردم دنیا روزنه امید باز شد تا در صلح و صفا زندگانی بکنند .

این جنگ مسئولیت بزرگی‌برای مردم امریکا ایجاد کرد . درهیچ تاریخی یك چنین مسئولیت مهمی گردن هیچ ملتی گذاشته نشده است . امریکا بعد از جنگ دید ناچار است‌خرابیهای‌حاصله ازجنگ‌دراروپا راترمیم واوضاع‌درهم گسیخته درعالم مسیحیت رااصلاح کند .آزادی ودمکراسی در تمام کشورهای جهان در معرض خطر افتاده بود امریکا خود را مجبور دید روح آزادی را تقویت کند وبطرفداران آن در هر کشور در مقابل دشمنان آزادی کمك کند .بدون قبول این مسئولیت و اجرای تعهد ات مربوطه ممکن‌نبود

صلح پایداری بوجود آمده و ادامه یابد .

امریکا در بوجود آوردن و منشاء اثر ساختن سازمان ملل بمنظور تأمین صلح پایداردر گیتی هم پیشقدم شد وحقاً بدون اقدامات این کشور یك چنین سازمان بین‌المللی تحقق پیدا نمی کرد .

فصل بیست و دوم

جنگ سرد



ترومن جانشین روزولت شد. تا مدتی غرق دریای مسئولیت بود و نمیدانست چه کند. این سرگردانی طولی نکشید ترومن بسرعت بکارها مسلط گردید. ترومن برخلاف آنچه مینمود دارای قدرت تصمیم و تدبیر زیاد بود. او دومین رئیس جمهوری امریکاست که ازغرب میسی‌سیپی برخاسته است. تحصیلات او تا حدود لیسانس و پدران او مردمان کشاورز

بودند . سوابق کار و تجارب او متنوع است ـ کارمند بانك ـ کشاورزـ افسر توپخانه درجنگ اول ـ خرازی‌فروش ـ سیاست مدار شهر کانساس ـ قاضی ـ سناتور . موقعیکه در سنا بود طرفدارجدی نظم نوین شده علاقه مفرطی بقوانین کشاورزی وکارگری ابراز کرد . وقتی مجدداً بسنا رفت درشغل ریاست کمسیون تحقیق راجع بمخارج دفاعی کشور شهرت ووجهه ملی پیدا کرد . انتخاب اوبسمت معاونت رئیس جمهوری عدهٔ از اعضاء برجسته دمکرات را مانند هانری والاس و جیمز برنس ناراضی کرد . چه اینها خود را بیشترذیحق این مقام میدانستند . ترومن برای آنکه قلب اینها را بدست بیاورد به اولی سمت وزارت تجارت و بدومی مقام وزارت خارجه را داد . ترومن بزودی ثابت کرد نه تنها برای کارهای ملی بلکه برای اداره و رهبری امور بین‌المللی هم دارای لیاقت و استعداد زیادمیباشد . البته ابتدا دربعضی کارهای بی‌اهمیت و جزئی مرتکب بعضی اشتباهات شد . در عالم رفیق بازی از کارمندانی که منحرف بودندجانب‌داری میکرد ویا آنکه‌بدون مطالعه درمسائل واموریکه مربوط‌باونبود اظهارنظرمینمود . ناطق ونویسنده زبردستی نبود ولی در مجالس و محافل غیر

رسمی خوب حرف میزد . قضاوتش درمسائل اجتماعی سطحی واکثر تحت تأثیر تبعیضات وجانبداری واقع میشد .

ازطرف دیگر مردی بود روشن بین ومصمم وتحصیلاتش نسبت بخیلی ازرؤسای جمهوری آمریکا عمیق تر بود بخصوص درتاریخ آمریکا تبحری داشت . ترومن علاقه زیادی بحکومت دمکراسی داشت و مانند ویلسن و روزولت فریفته این نوع حکومت بود معتقدبود آمریکا در دنیاباید ازاین نوع حکومت حمایت نماید . درکار بسیارفعال بوده ونظیرش ازین جهت در میان رؤسای جمهور آمریکا خیلی کم است . اکثر اتفاق میافتاد ۱۶ ساعت در روزکار میکرد . شیفته کاربوده وعلاقه مفرط برهبری داشت . درحال عادی مردی صلح دوست بود اما وقتی بحرانی پیش میآمد فوراً باتصمیم آهنین وبصورت یك مرد مبارز فولادین ایستادگی میکرد تابحران راازبین ببرد .

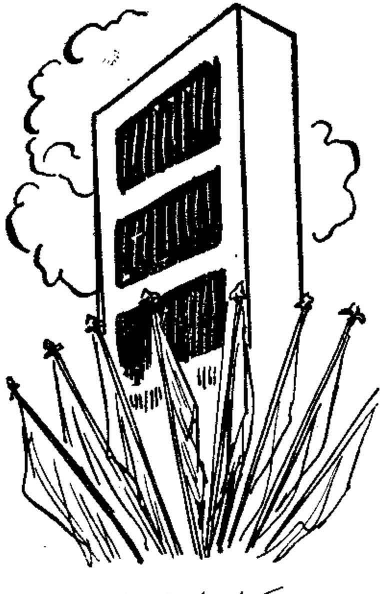
او در ۲۵ آوریل ـ ۱۹٤٥ بعنوان رئیس جمهور مشغول کارشد . دراین موقع جنگ دراروپا تقریباً خاتمه یافته بودولی درآسیا هنوزچهارماه به آخر کارزار مانده بود .

مسائل بغرنج ومشکل بعد از جنگ در پیش بود . بخصوص آنکه آمریکائیها مانند بعد از جنگ اول اهمیت

زیادی برای این مسائل قائل نبودند و نسبت بامور خوش بین بودند. منتظر یك عصر مشعشعی بوده و به سازمان ملل که صحبتش بود برای تأمین صلح عالم درست میشود حسن ظن و اعتماد عجیبی داشتند. باین جهات بود که فوراً با انبساط و راحتی خاطر سربازان خودرا ازاروپا باز پس خواسته وبآمریکا عودت دادند مداخلات دولت را درامور اقتصادی تقلیل دادند. طوری شد که عده‌ای خیال کردند که بزودی دولت آمریکا باز از گرفتاریهای بین المللی خودرا کنارمیکشد. چندی نگذشت که خلاف این قضاوت ناروا ثابت شد.

ترومن هم مانند اکثریت مردم دراین سهل انگاری وشتاب به گرداندن اوضاع بحال عادی شرکت داشت. چنانکه فوراً کتباً دستور داداجرای قانون وام واجاره متوقف شودهمچنین تحت تأثیر تجار وسرمایه داران بزرگ مقرر کرد قسمت عمده تثبیت و کنترول قیمتها لغو گردد. هردو این تصمیم طولی نکشید معلوم شدبدون مطالعه وغلط بوده است. اماکارخوبی که ترومن کرد این بود کمك کرد سازمان ملل تأسیس و بوجودبیاید. آمریکا این بار ازاین سازمان توقع زیاد داشت

وبهمین جهت کمك کرداین مؤسسه بتواند منشاءِ اثرشده وبه نتیجه مطلوب برسد . در گذشته آمریکا برخلاف میل ویلسون حاضر نشد بجامعه ملل وارد شده آن مؤسسه را تقویت نماید اما این بار دیگر درسش را بلد شده بود .



سازمان ملل-
ابتداچند کشوربرای کوبیدن آلمان ایتالیا و ژاپن متفق شدند. عده این ممالك بتدریج به شانزده رسید. در اکتبر ۱۹٤۳ وزرای خـارجـه امریـکا - انـگلیس - روسیـه (بعدها چین ملی هم بآنها پیوست) قـرار دادی امضاء کردند وتعهد نمودند که این اتحاد را بصورت یك سازمان دائمی ادامه بدهند کنگره امریکا این قرار داد را تأئید نمود از عجایب آنکه یکی از سناتورهـا کـه سابقاً طرفدار جدی کناره گیری امریکا بود این بارفعالیت کرد که

این قرارداد به تصویب برسد. در ۱۹٤٤ یك عده مردان کارآزموده و خبره درواشنگتن کنفرانسی تشکیل داده و طرح اساسنامه سازمان ملل را ریختند. این طرح از خیلی جهات منتها بصورت ساده‌تر و عملی‌تر همان اساسنامه جامعه ملل سابق بود.

اولین اتفاق مهم دوره‌ریاست ترومن تجمع نمایندگان کشورهای مختلف جهان در کنفرانس سان‌فرانسیسکو بود. کنفرانس مطالعه طرح دام بارتون اوکز[1] را راجع به تشکیلات و طرز کار سازمان ملل در ۲۵ آوریل ٤٥ شروع کرد. ٤٨ کشور درآن شرکت داشتند. و بسه دسته تقسیم میشدند. روسیه ــ کشورهای بزرگ غربی ــ چند کشور کوچك غربی که رهبری آنها با استرالیا بود. روسیه تا میتوانست مخالفت کرد. منظورش این بود سیستم وتورا تا هرقدر که میتواند توسعه بدهد تااز این راه نگذارد سازمان قدرتی پیدا کرده درموقع لزوم جلو متجاوزرا بگیرد. روسیه هدفش این بود بوسیله سازمان دنیا را متشنج ومتفرق بکند کشورهای بزرگ اروپائی و امریکائیها سعی کافی بکار بستند

١ – Dumbarton Oaks.

تا سازمان یك مؤسسه مقتدر ومحکمی بشود بتواند صلح را تثبیت و تقویت نماید . نماینده استرالیا ـ قهرمان کشورهای کوچك ـ جدیت عجیبی بخرج داد که این سازمان قدرت زیادی پیدا کند . بالاخره با سماجت روسیه قرار شد اعضای دائمی شورای سازمان درمسائل اساسی حق‌وتوداشته باشند . با اینحال با مجاهدات امریکا و انگلیس مقرر شد باوجود حق وتوبرای اعضای دائمی شورا مسائل اساسی درهرصورت قابل‌بحث وطرح در شورا باشد . درواقع طرفداران سازمان باین وسیله خواستند در موقع لازم مشکلات بین‌المللی را مورد بحث قراربدهند وافکارجهان را بآن جلب کنند . بعداً اگر کشوری آنرا وتو کنداقلامعلوم‌شودتقصیرمتوجه کیست.

پس‌ازآنکه‌طرح در کنفرانس‌سانفرانسیسکو بتصویب رسید درسنای امریکاهم بـا اکثریت عجیبی ۸۲ رأی موافق و دورأی مخالف بتصویب رسید . این جریان نشان داد تا چه اندازه مردم‌امریکا بمداخله درسیاست‌بین‌المللی وتأمین صلح علاقمند میباشند .

طرفداران کناره گیری امریکا از مسائل جهانی بکلی ازبین رفته بودند منتها در اقلیت بودند امریکا دیگر متوجه

شده‌بود که صلح قابل‌تقسیم نیست واگردر گوشه‌ای ازجهان جنگی رخ بدهد صلح عالم مورد تهدید واقع میشود.

مجاهدت درراه صلح - مسئولین امـور بخصوص آنهائی دررأس مشاغل حساس‌هستند قبل‌ازعامه مردم متوجه شدند که تأمین صلح واستقرارآن بطوردائم کاربسیاردشواری میباشد. روزولت در زمان حیاة خود پی برده بود که رژیم استالین تمایل زیـادی بتجاوز دارد. همین نظریه را سفرای امریکا ــ هریمان وجانشینان او ــ درمسکو به‌ترومن یادآور گردیدند. خـود ترومن هم وقتی در کنفرانس سه جـانبه پوتسدام - ۱۷ جولای تا دوم اوت - حضوریافت وازنزدیك در احساسات ونظریات استالین مطالعه کرد باین مشکل کاملا پی برد. درهرصورت طولی نکشید مشکلات مهمی درروابط شرق وغرب بوجودآمد. جلواقدامات صلحجویانه تا چندی سد گردید. باآنکه حل این مشکلات وادامه بکار استقرار صلح بدست‌شورای‌وزرای‌خارجه کشورهای‌امریکا - انگلستان فرانسه - روسیه وچین‌محول گردید. قوای‌امریکائی‌منطقه‌ای درآلمان غربی‌را بمساحت چهل‌هزارمیل مربع اشغال نمود. انگلستان مساحت ۴۲هزاروفرانسه ۱۷هزاروروسیه۴۷ هزار

میل مربع را بتصرف خود درآوردند . شهر برلن که داخل منطقهٔ روسیه است ازطرف قوای چهار کشوراشغال گردید . اطریش هم بچهار منطقه تقسیم شد . ژاپن را فرمانده مقتدر امریکائی ازطرف قوای متفقین تحت اشغال درآورد کره باآنکه قول استقلال بآن داده شده بود بین روسیه و امـریکا تقسیم گردید . قسمت شمالی آن بدست روسها و جنوبش بدست امریکا گردید .

چندی نگذشت که معلوم شد استالین میخواهدمنطقه عظیمی را دراطراف خود از کشورهای کوچك بصورت اقمار درست کند ـ به داردانل دست بیابد بمدیترانه رسیده وسهمی دراداره منطقه صنعتی رورومصنوعات آن داشته باشد. برنامه‌ای داشت تا بوسیله آن احزاب کمونیست که در فرانسه و ایتالیا بودند اختلالاتی دراین دو کشور بوجود آورده واگر بتواند دولتهای این دو کشوررا تحت نظارت وتأثیرخود دربیاورد .

وزرای خارجه امریکا وانگلیس وقتی چنین دیدند اقدام کردند تا راهی برای حل این مشکلات با روسیه پیدا کنند. اماروسهاحاضر بمذاکره ومصالحه نشدند. آنهاهرچه‌توانستند گرفتند ودرمقابل حاضر نبودند هیچ چیز بدهند ازتجاوزات

روسیه مسئله لهستان‌ازهمه مهمتربود. کشورهای‌غربی‌مصمم بودند به لهستان استقلال داده ودرآنجا یك‌دولت دمکراسی خود مختاری بوجود بیاورند روسیه علاوه برآنکه ۷۸ هزار میل مربع‌ازاین کشورراضمیمه خاك خود نمود بقیه کشوررا هم بصورت یك دولت کمونیست با قانون اساسی نظیر روسیه درآورد . مخالفین خود و آزادیخواهان و نمایندگان دولت لهستان‌آزاد را که ازلندن‌آمده بودند گرفته وحبس نمود . هرچه کشورهای غربی تجهیزات خود را تقلیل دادند روسیه آنرا زیادتر کرده وبه ارتش خود برهبری بولگانین سازمان جدید داده وآنرا تقویت کرد .

امریکا بتدریج درمقابل تهدیدات روسیه ایستادگی بخرج داد . در کنفرانسهائی که بترتیب در سالهای ۱۹٤٥ و ۱۹٤٦ در لندن ـ مسکو و پاریس تشکیل یافت نمایندگان امریکا مقاومت فوق العاده ای نشان دادند . استالین با وجود اعتراضات امریکا وانگلستان وبرخلاف قراردادهای منعقده کشورهای هنگری ـ بلغارستان و رومانـی را تحت مهمیز و تسلط خود درآورد فنلاند را ناچار کـرد قرارداد معاضدت بین‌الاثنین برای ده سال امضا کند . ایتالیا تنها کشوری بود

که روسیه نتوانست بر آن تسلط پیدا کند . این کشور پس از امضاءِ قرارداد وصرف نظر کردن ازکلیه مستعمرات خود در سال ۱۹٤٦ تحت رژیم جمهوری درآمد اداره تریست آزاد بعهده شورای سازمان ملل محول گشت وطبق دستور آن قوای امریکا وانگلستان امور آنجارا قبضه کردند . ضمناً انگلستان و امریکا متفقاً مانع مداخله روسیه در منطقه رور که جزءِ منطقه انگلستان بود گردیدند. روسیه هم درمقابل درخواست امریکا وانگلستان حاضر نشد خاك اطریش را تخلیه کند . نظر این بود دراین کشورهم ازمنطقه تحت اشغال خود هرچه میتواند ازمنابع سطح الارضی وتحت الارضی استفاده کند .

تنها مسئله ایکه مابین روسیه ودول غربی مورد تفاهم واقع شد موضوع محاکمه وتنبیه رهبران بزرگ نازی بود . بیست ودو نفر ازسردسته های عمده نازی را بعنوان خیانتکاران جنگ درشهر نورمبرگ درنوامبر ۱۹٤٥ تحت تعقیب گذاردند متهمین بتفصیل مورد محاکمه و جریان دادرسی تا سپتامبر ۱۹٤٦ طول کشید دراکتبر ٤٦ یازده نفر محکوم به اعدام شدند که ازآن جمله گورینگ بود . این مرد درزندان سم خورد ومرد . درنتیجه ده نفر آنها ازجمله ریبن تروپ وزیرخارجه

زمان جنگ آلمان بدارمجازات آویخته شدند . عده زیادی ازامریکائیها باین محاکمه ایراد کرده و گفتند باعلم باینکه آلمانها دراین جنگ مرتکب جنایات فجیع شدند حق این بود اگر آنها را بعنوان جانیان جنگ تعقیب میکنند در محاکم خودآلمان دادرسی کنند نه درداد گاه بین المللی که خود مفتقین بطور بی سابقه برای این کار ایجاد کرده اند . بعلاوه اگر نازی ها بعلت شروع جنگ دوم مقصر بودند روسها هم دراین قسمت باندازهآلمانها گناهکار بودند . اگر قرارداد ۱۹۳۹ مولوتوف و ریبن تروپ امضا نمیشد احتمالا جنگ دوم شروع نمیگشت با این قرارداد بود که لهستان بیچاره مورد حمله وتخریب واقع شد . قتل فجیع هفت‌هزار افسر لهستانی که روسها آنرا بهیتلر نسبت میدهند اکنون تقریباً محقق شده که بدستوراستالین بوده است .

مقاومت امریکا ـ



احساسات امریکائیها نسبت بروسیه ابتدا بکندی ولی بعداً به ـ سرعت تغییر یافت ترومن خیلی زود متوجه‌دوروئی استالین گردید . در ١٩٤٥ صریحاً گفت« اکنون موقع آن است که از نوازش و لالا گفتن بروسیه دست برداریم . » در مارس ١٩٤٦ وینستن چرچیل به امریکا آمده و در نطقی که ایراد کرد صریحاً مردم را متوجه خطر روسیه کرد وغرب را دعوت نمود درمقابل روسیه مقاومت نمایند . ازمستمعین نطق چرچیل عده ای متوحش

وناراحت شدند اما ترومن وعده‌ای ازرهبران امریکائی دست زدند. استالین درپاسخ چرچیل گفت «ارتجاع بین‌المللی» مشغول تمهیدمقدمه برای جنگ دیگراست. استالین وقتی دردوازدهم اوت ۱۹۴۶ یادداشت بترکیه فرستاد و خواستار شرکت دراداره داردانل شد همه دست اورا خواندند. وزیر خارجه امریکا برنس در کنفرانس وزرای خارجه چهار کشور بزرگ درپاریس سخت درمقابل روسیه ایستاد و گفت روسها ازسیاست‌دوستانه‌امریکا سوء استفاده کرده ومرام صلحجویانه امریکارا تخطئه میکنند.

دراین‌موقع اختلافی درکابینه امریکا رخ داد. موقعی که برنس ازیك طرف مشغول مجادله با مولوتف و ازطرف دیگر با یوگواسلاوی راجع به تیراندازی و فرود آوردن سه طیاره غیرمجهزامریکا سخت درگیر بود. هانری والاس وزیرتجارت نطقی‌تهیه کرد وبنظرترومن‌هم رسانید ولی‌رئیس جمهوربدون‌دقت آنرا امضا کرد. دراین‌نطق والاس باشخاصی که بروسیه حمله کرده با این کشورباخشونت رفتارمیکنند تاخت. برنس این نطق را ناجوانمردانه تلقی کرد و رسماً به ترومن اعلام کرد اوباوالاس باهم درکابینه نمیتواند بماند

یکی ازدونفر باید بر کنار بشود. ترومن والاس را بعلت اختلاف اساسی در سیاست خارجه مستعفی نمود. باوجود این برنس روابطش با ترومن خوب نشد ونتوانست صمیمانه بکار بچسبد. بالاخره دراوائل سال ۱۹۴۷ بعلت کسالت کنار رفت وبجای او ژنرال جورج مارشال یکی از شخصیت های بزرگ عصر خود بسمت وزیرخارجه انتخاب گردید.

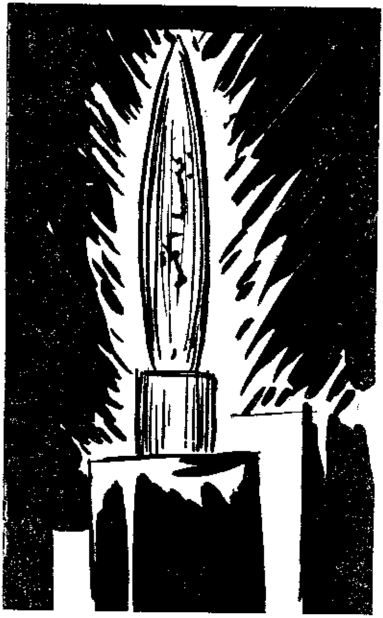
در کنفرانس پاریس وزرای خارجه چهار کشوربزرگ نتوانستند راجع به آلمان واطریش تفاهمی پیدا کنند. روسیه کماکان باقدرت عظیمش بقبضه کردن امورزدرکلیه کشورهای شرق اروپا ادامه داده وغرب رامانند سابق مورد تهدید قرار داد. در پائیز سال ۱۹۴۶ قانون اساسی فرانسه عوض شد و در انتخابات جدید کمونیستها در مجلس عوام بزرگترین اکثریت را بدست آوردند. این پیش آمد کشورهای آزاد جهان را بلرزه درآورد. خطر دیگری که کشورهای غرب را بیشتر بوحشت انداخت موضوع آلمان بود. رروسها نقشه کشیده بودند آلمان را بیچاره‌تر و فقیرتر کنند تا بتوانند بآسانی آنجا را طعمه کمونیسم بسازند. نظر روسها این بود

در مقابل خرابات و خسارات جنگ آنچه ممکن است کارخانجات و کالاهای صنعتی تحویل بگیرند و باین ترتیب نگذارند صنایع آلمان روبراه و اقتصادیاتش بهبودی پیدا کند. امریکا وانگلستان بعکس منظورشان این بود هرچه زودتر اقتصادیات آلمان تقویت شود نظم و ترتیب در اوضاع اجتماعی آن برقرار شده و مردم بسوی یك حکومت آزاد ملی و دمکراسی حقیقی سوق داده شوند.

آلمان غربی دارای ٤٥ملیون جمعیت و آلمان شرقی که در دست روسها افتاده بود١٧ملیون سکنه داشت درحال عادی محصولات کشاورزی از شرق بغرب صادر میشد ولی روسها مانع شدند از اینکه مواد غذائی به آلمان غربی حمل شود. درنتیجه امریکا وانگلستان ناچار بودند مقدار زیادی غذا و لوازم به مناطق مورد اشغال خود بیاورند هرقدر این دو کشور پولواحتیاجات بمناطق خود بردند همانقدر روسیه ازمنطقه خودبیرون برد.این موضوع برای انگلیس وامریکا ناراحت کننده و غیرقابل تحمل شد. در شورای متفقین که دربرلن بود مابین نمایندگان انگلیس و امریکا از یکطرف

ونمایندگان روسیه ازطرف دیگردرسراین قضیه اختلافات ومجادله هائی‌بپا گردید . رفتارنماینده امریکا دراین‌جریان بسیار عاقلانه و مدبرانه بود بطوریکه مردم آلمان و حتی نماینده انگلستان اقدامات او را مورد تحسین قرار دادند . در دسامبر ۱۹۴۶ امریکا و انگلستان اداره امور دو منطقه خودشان را یکی کردند وباین ترتیب خیلی ازاشکالات سابق برطرف گردید . این پیش آمد و جریانات دیگر از قبیل کم کردن نظارت برصنایع آلمان ـ مخالفت با اینکه بعضی کالاها از آلمان غربی بکشورهای تحت کنترول کمونیستها حمل بشودوبالاخره تقویت بیشتر بنیه اقتصادی‌ومالی آلمان ـ باعث شد که روسیه خیلی نگران شد . کم کم اختلافات برسر موضوع آلمان علنی گردید بطوریکه دراوائل۱۹۴۷ همه بوجود این اختلافات پی‌بردند . در کنفرانسی که بر سرموضوع آلمان و اطریش در مارس۱۹۴۷درمسکوتشکیل و بدون اخذ کوچکترین نتیجه پس‌از شش هفته تعطیل شد وزرای خارجه کشورهای امریکا ـ انگلیس و فرانسه متفقاً سر نظریات خود ومولوتف هم‌روی عقیده خودسخت ایستادند

وکوچکترین گذشت را بیکدیگر نکردند. بااین ترتیب مسلم شد که یك اختلاف اساسی برسرقضیه آلمان واطریش وجود دارد وباین زودیها نمیشود آن را حل کرد لذا موقتاً این قضیه را بایگانی کردند. صحنه اختلاف از آلمان به ترکیه و یونان انتقال یافت.



وضع دفاعی

آمریکا ـ قبل از بحث در موضوع ترکیه و یونان لازم است چند کلمه راجع بوضع دفاعی امریکا بیان کنم. وقتی جنگ سرد وسعت پیدا کرد حتی قبل از آن دولت امریکا متوجه شد که لازم است وضع دفاعی خود را تقویت کند. در جریان جنگ تجربه نشان داد که ستاد نیروهای مختلف ارتش برای انجام خدمت بیشتر بهتر است متحد بشوند. دولت ترومن هم با این نظر موافق شد کنگره هم باین امر رضایت داد. در ۱۹٤۷ قانون توحید

نیروهای هوائی،دریائی وزمینی دریك وزارتخانه وتحت نظر یك وزیر بوسیله ترومن امضاء شد . فورستال اولین وزیر جنگ یك چنین وزارتخانه معلوم شد . علاوه بر این کار سازمانهای دیگری برای تقویت وضع دفاعی امریکا بوجود آمد. ازجمله شورائی بنام شورای امنیت ملی تشکیل شد . اعضای این شورا مرکب شدند ازرئیس جمهور ـ وزیر خارجه ـ وزیر جنگ و نمایندگان نیروهای ثلاثه کشور ورئیس اداره ذخائر ملی ـ وظیفه اصلی این شورا اینطور تعیین شد که با توجه باوضاع کشورهای خارج برنامه عمل برای کشورتهیه نمایند . اداره ذخیره ملی اداره‌ای است که در زمان صلح کاری ندارد ولی وظیفه آن در زمان جنگ عبارت است از مطالعه و نظارت برمنابع و تولید وکار و دادن تغییرات لازم در سازمانهای مربوطه . ادارات ومؤسسات مهم دیگری بنام اداره مهمات اداره تحقیقات و اکتشافات علمی واداره مرکزی اطلاعات . برای تکمیل سازمانهای دفاعی درست شدند اداره مرکزی اطلاعات وظیفه‌اش جمع آوری دلایل ومدارك راجع به میزان و نوع تجهیزات سایر کشورهاست این اداره رل بسیارمهمی را بازی میکند و خدمات گرانبهائی البته بنحو سرّی انجام

میدهد.

نقشه توحید نیروهای ثلاثه درروی کاغذ بآسانی اجرا ولی درعمل مواجه بااشکالات مهمی شد ازیك طرف فورستال که برای اولین باراین نقشه‌راباجرامیگذاشت متوجه عظمت موضوع نشد وکاررا کوچك گرفت ازطرف دیگرفرماندهان این نیروها هر کدام میخواستند برتری قسمت خود راثابت کنند و سهم عمده اعتبارات را برای خود بضررقوای دیگر تخصیص بدهند. نیروی هوائی مدعی بودباوجودتوسعه‌ای که در صنعت و عملیات طیارات پیدا شده بحریه در جنگ آتیه رولی نخواهد داشت. نیروی دریائی بعکس مدعی بود چون در جنگ آتیه طیارات جت وجودشان لازم است بنابر این کشتی‌های بزرگ طیاره بربا سرعت زیاد باید تهیه شوند تا طیارات جت بتوانند در روی آنها آشیانه کرده و بموقع به پرواز درآیند. نمایندگان کنگره بیشتر متوجه بمب اتمی بودند. چون حدس میزدند روسیه تا ۱۹۵۲ نمیتواند این اسلحه را تهیه کند ومیدانستند که در جنگهای آتیه این اسلحه ارزش زیاد خواهد داشت لذا در فکر تهیه آن بودند و کمتر اعتنائی به اسلحه های دیگر داشتند.

فورستال در راه توحید نیروهای ثلاثه خیلی زحمت کشید تا آنکه ناخوش شد و چون نتوانست بکارادامه بدهد کنار کشید وبعدازآن هم‌طولی نکشید که مرد. لوی‌جانسون بجای او آمد این مرد بعلت عصبانیت نتوانست کاری ازپیش به برد. اکثر با کنگره ووزرای دیگر کارش بدعوا میکشید. درموقع وزارت اووضع دفاعی کشورپیشرفت نکرد. ساختن کشتی‌های طیاره بر با آنکه تصویب شده بود تعطیل ماند.

در خصوص بمب اتم که اهمیت خاص بین‌المللی داشت هم کنگره وهم‌سازمان ملل توأماً اقداماتی‌برای سامان دادن باین مطلب مشکل کردند. شورای سازمان ملل یك کمسیون انرژی اتمی باده عضو درست کرد که درآن‌امریکا انگلیس روسیه شرکت داشتند. برنارد باروخ طرحی باین کمسیون تسلیم کرد که بموجب آن انرژی اتمی در تحت نظارت بین‌المللی گذارده میشد. باین معنی که مطابق این طرح یك مرکز وسازمان بین‌المللی اتمی بوجود میآید که انرژی اتمی را اداره کرده و اختیار مالکیت دستگاههای اتمی ونظارت دراستفاده از آن پیدا میکرد. و چون این انرژی ممکن است روزی وسیله حمله وتجاوزی بشود باین

جهت مقرر شده بود این سازمان اتم تنها مرجعی باشد که اجازه تأسیس کارخانه اتم سازی و مصرف آن را بدهد همچنین باین هیئت اختیار داد شده بود بازرسی بکند که هیچ کشوری برخلاف و بطور قاچاق بمب اتمی نسازد. کمسیون انرژی اتمی غیراز کرومیکو نماینده روسیه این طرح را تصویب کرد.

یك ماه بعد کنگره قانون انرژی اتمی ماك ماهون را درجولای ۱۹٤٦ تصویب نمود مطابق این قانون یك کمسیون اتمی مرکب از پنج عضو تشکیل شد. این کمسیون یك مؤسسه مستقل بود و دریك سال پنجهزارنفر کار گرو مستخدم پیدا کرد. وظیفه این کمسیون نظارت درتولید اسلحه اتمی و استفاده کردن از اتم برای: موتورهای زیر دریائی ـ کارخانه ـ طب ـ کشاورزی و غیره تعیین گردید. در تابستان همین سال دولت امریکا پنج آزمایش اتمی درجزیره بیکینی کرد. علت آنکه روسیه با کمسیون اتمی سازمان ملل مخالفت کرد چند چیز بود اول آنکه مطمئن بود دولت امریکا از اسلحه اتمی خود هیچوقت برای تجاوز استفاده نخواهد کرد بخصوص آنکه روسها خاطرجمع بودند بزودی آنها

هم موفق بساختن بمب اتمی خواهند شد . دوم آنکه روسها نمیتوانستند . شرایط مقرر در طرح باروخ را قبول کنند و اجازه بدهند که کارخانه های آنها در سرتاسر روسیه مورد بازرسی واقع بشود چه بقول چرچیل اگر این شرط را قبول میکردند پرده آهنی بالا زده میشد وتمام اسرارو اعمال خلاف که باید مخفی بماند در مقابل چشم دنیا فاش میشد .

در مقابل طرح باروخ روسیه طرح متقابلی آورد . بموجب این طرح پیشنهاد شده بود استعمال بمب اتمی علی‌العموم بدون قید وشرط تحریم بشود ضامن اجرای این طرح خیلی ساده وبشوخی شباهت داشت و آن این بود که هرچند وقت یك مرتبه آنهم در مناطق معین مأمورینی بتوانند بازرسی کنند .

قیام امریکا در مقابل قدرت روسیه ـ وقتی استالین ازترکیه خواستار شد که کشور او هم در دار دانل مداخله داشته باشد بموازات این عمل مخفیانه استقلال یونان را مورد حمله و تجاوز قرار داد . شرح مطلب این است . پس از آنکه آلمانها در ١٩٤٤ یونان را تخلیه کردند پادشاه یونان‌را بکشورخوددعوت کرد وکابینه‌ای‌تعیین واموررا قبضه

نمود . اما در همین موقـع جنگهای داخلی میان دستجات مخالف در گرفت کمونیستهااز کشورهای آلبانی- بلغارستان یوگوسلاوی در این جنگ داخلی مداخله کردند . قوای آنها گاهی شرکت و زمانی برمیگشتند . وسائل و لوازم به انقلابیون میفرستادند تابتوانند دولت آتن را سرنگون کنند . ضمناً ایادی جانی کمونیستها دست بکار دزدی اطفـال زده و شماره دزدی را بهزارها رساندند . انگلیسها که مأموریت استقرار نظم در یونان داشتند دیدند نه از نظرمالی نه ازنظر ارتشی از عهده استقرار نظم دریونان برنمیایند . در ۱۹٤۷ موضوع را باطلاع امریکا رسانیدند و گفتند که بیمآن میرود که کمونیستها باین متدیکه درپیش گرفته‌اند بوسیله ترور و جنگهای تن به تن بزودی به یونان مسلط و آن را قبضه کنند . چون روسیه درعین حال به‌ترکیه فشارآورده وایران را از راه آذربایجان تهدید میکرد احتمال میرفت اگر در یونان موفق بشود یك دفعه یك پیشرفت عظیمی‌درخاورمیانه بکند .

ترومن درقبال این بحران مردانه قیام کرد . درجلسه مشترك مجلسین توضیح داد که کمونیستها موجودیت یونان

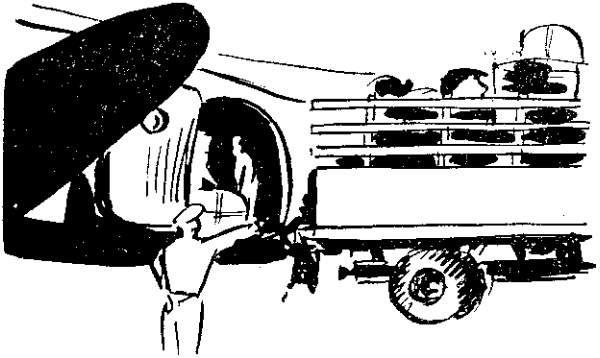
راموردتهدید قرارداده‌اند ترکیه را هم تحت فشار گذاشته است . برای جلوگیری این خطر هرچه امریکا خرج کند نسبت بآنچه کـه اگر جنگ بین‌المللی سوم بپا شود باید خرج کند غیرقابل مقـایسه است . ترومن در این موقـع دکترین معروف خود را باین شرح اعلام کرد کشورهای آزادی که مایل‌هستندآزادی خود راحفظ کرده و درمقابل فشار کشورهای دیکتاتوری متجاوز مقاومت کنند میتوانند در انجام این هدف از مساعدتهای نظامی و کمك های مالی امریکامتمتع بشوند ترومن گفت «تخم دیکتاتوری کمونیست برای رشد خود احتیاج بکودی دارد که آن بدبختی و فقر وفلاکت است این دانه‌ها وقتی بحداکثررشد خود میرسند که مردم ازرسیدن بیك زندگانی بهتری بکلی مأیوس شوند ما باید سعی کنیم امید بزندگانی بهتردرمردم کشته نشود» در نتیجه این اقدامات ترومن قانونی بـه تصویب رسید که اجازه داد دولت معادل سیصد ملیون دلار به یونان و یکصد ملیون دلاربه ترکیه کمك کند ضمناً رئیس جمهوررا مختار کرد اگر بخواهد مستشاران مـالی نظامی و بحری بهردو این کشورها بفرستد .

این مداخله بموقع امریکابدون چون وچرا یونان را از مهلکه نجات داد و ترکیه را هم تقویت کرد ضمناً با اصرارامریکادریونان‌مراجع‌ارتجاع وهیئت حاکمه‌خودخواه اقدام به بعضی اصلاحات ضروری وفوری کردند و ازاین راه تا اندازه‌ای مردم راضی شده و امیدی در دلشان بزندگانی بهتری نمو کرد. در ترکیه هیئت حاکمه با میل و بطور صادقانه با امریکائیها همکاری کردند. و امریکا هم از جهت آنکه ترکیه یك سدمحکمی‌برای حفاظت‌آزادی‌خاورمیانه است بآن اهمیت خاصی‌قائل شده وازبذل‌هرگونه مساعدت خودداری ننمود.

یك عامل مهم دیگر که در تثبیت اوضاع خاورمیانه و بالکان کمك کرد جدائی بود که بین تیتو دیکتاتور یوگوسلاوی و استالین پیدا شد. تیتو حاضر نشد سرتسلیم در مقابل دستورات استالین فرود آورد باین ترتیب خطر تجاوزروسیه ازآلبانی تا افغانستان ازبین رفت.

کمك‌های امریکا به یونان و ترکیه خیلی مفید ولی البته برای بهبودی اوضاع دنیا کافی نبود. انگلستان با آن عظمتش نتوانست پول و اسلحه لازم به یونان بدهد تا این

کشور حملات و تجاوزات کمونیستها را خنثی کند . ناچار یونان را تخلیه کرده و رفت و جای خود را با میل بامریکا داد .اظهار ضعف انگلیس ناشی از این بود که وضع اقتصادی کلیه کشورهای اروپاحتی انگلیس بسیار بدبود . البته انگلستان هنوز کشور بزرگی بوده و مرکز یك امپراطوری عظیم محسوب میشد.امکانات تولیدی وصنعتی زیادداشت ولی کشورهای فرانسه ، ایتالیا ، هلند ، بلژیك ، دانمارك و نروژ همه دست بگریبان مشکلات اقتصادی بودند بعلاوه در نتیجه تلفات و خرابیهای جنگ روحیه راباخته بودند بخصوص آنکه وسایل کافی برای عمران وآبادی واز بین بردن خرابیهای حاصله نداشتند . همه این کشورها به پول احتیاج داشتند و تنها کشورآمریکابود که میتوانست این سخاوت رابخرج بدهد چون پول داشت آلمان واطریش هم دراین میان افتاده بودند و لازم بود دست آنها گرفته شود تا بپا بایستند وخود را از فلاکت و یأس وحرمان بیرون بکشند تنها واحدی که میتوانست دنیا رانجات بدهد وتمدن غرب را از خطر انهدام آنهم باسرعت رهائی بخشد همان آمریکابود وبس آمریکالازم بود وسعت نظر بخرج داده وبا کمك‌های مادی مانع سقوط و از بین رفتن اروپای غربی شود .



برنامهٔ مارشال ـ سازمان‌ملل بهترین دستگاه برای کمك به کشورهای عقب‌افتاده بود ولی متأسفانه وتوهای پی‌در پی روسیه مانع عمل واقدام بود . علاوه برجلو گیری از اعمال صلحجویانه سازمان روسیه شوروی با نطقهای تبلیغاتی پیوسته افکارمردم رانسبت‌باین مؤسسه مسموم میکرد .

آمریکابوسیله وزیرخارجه خود در ماه جون ۱۹٤۷ رسماً اعلام کرد که حاضر است دربرنامه عمران و تجدید حیاة اقتصادی و صنعتی اروپا سهم بزرگی‌را عهده دار بشود . این برنامه اصلاح اروپا منحصر به دادن پول نبود بلکه شامل

مساعدتهای دیگر ازدادن ماشین آلات اعزام مشاورین فنی و صنعتی ـ تحویل مواد خام وغیره . . نیز بود ضمناً مارشال یادآور شد که کشورهای اروپا هم باید به نوبت خود بهمدیگر مساعدت نمایند ، وام بدهند تسهیلات متقابل فراهم کنند وتجارت را درمابین خود آسان کرده و گمرك راحتی الامکان از بین ببرند ویا آنکه بحد اکثر ممکن تقلیل بدهند .

انگلیس وفرانسه درقبال اعلامیه مارشال عکس العمل سریع نشان دادند . کلیه کشورهای اروپا حتی روسیه و اقمار اروپائی آن ازطرف وزرای خارجه انگلیس وفرانسه دعوت شدند که دریك کنفرانسی درپاریس حضور بهمرسانند . دستور کنفرانس این بود که پس ازمطالعه و تبادل نظر یك برنامه واحد برای تجدید حیاة اقتصادی وعمران وآبادی اروپا اتخاذ نمایند . روسیه نه تنها خودش حاضر نشد بلکه قدغن کرد کشورهای اقمارنیزحضور بهم نرسانند شانزده کشور اروپائی از ایسلند تاتر کیه دراین کنفرانس حاضر شدند وپس ازمباحثات زیادبرنامه مشترکی برای تجدید حیاة اقتصادی اتخاذ شد . اجرای برنامه متخذه مستلزم ۲۲ ملیون دلارخرج بود که بمرور باید درعرض چهارسال بمصرف برسد . قرار گذاشتند قسمتی

ازاین پول رابرای توسعه عمران وآبادی از بانك بین‌المللی قرض کنند مقداری را هم‌بعضی از کشورها تقبل کردند ولی پرداخت قسمت عمده‌آن بعهده دولت‌آمریکا محول گردیده بود. عملی ساختن این‌برنامه حداقل چهارسال طول‌میکشید ولی پیش‌بینی میکردند بعد ازچهارسال واجرای این‌برنامه وضع اروپا بمراتب بهتر ازقبل ازجنگ بشود.

کنگره درتصویب قانون همکاری اقتصادی که ترومن ومارشال‌تهیه دیده بودندابتدا شتابی‌بخرج نداد. ولی‌همینکه روسها چك‌اسلواکی رااشغال کردند فوراً کنگره بخودآمد وآن راتصویب کرد. درآوریل ۱۹٤۸ ترومن قانون همکاری اقتصادی را امضاء کرده و گفت « این است پاسخ دنیای‌آزاد برای مقابله با تهدیداتی که بآن وارد میشود » مبلغ کمك برای‌سال‌اول ٦،۰۹۸،۰۰۰،۰۰۰دلار بود. بتدریج این‌مبلغ و مبالغ دیگرتحت‌نظرمسئولین‌آمریکائی‌خرج شد. در۱۹۵۱ وقتی‌چهارسال دوره همکاری اقتصادی‌بپایان رسیدآمریکا ۱۲ ملیون دولار وام و کمك مجانی‌باروپا داده‌بود. درمقابل وضع اقتصادی اروپا بهبودی یافته و ساکنین‌آن از فلاکت و درماندگی نجات یافته‌بودند. یك‌سال‌قبل‌ازانجام دوره‌برنامه

یعنی در ۱۹۵۰ تولید در کشورهای مورد کمک آمریکا یک چهارم بیشتر ازمیزان قبل ازجنگ شده ودرآخرسال ۱۹۵۱ به یك برابر و نیم میزان قبل از جنگ رسید. حجم تولید کارخانجات و کشاورزی بطور بیسابقه درتاریخ اروپا زیادشد خوشبختانه باترتیبی که دادندتسهیلاتی ازنظر گمرکی مابین خود کشورهای اروپا ودر روابط آمریکابا اروپا فراهم گردید بنحویکه هرچه تولید شد بفروش رفت و با عایدات قابل ملاحظه‌ای که بدست مردم آمد سطح زندگانی بالارفت ولی این وضع ادامه پیدانمود. روزبروز کشورهای جهان نسبت بهمدیگر سوء ظنشان بیشتر گردید و شروع به تجهیزات بیشتر کردند. کم کم تورم بوجودآمد وقیمتها ترقی نمود ازین جهت جلوتوسعه و گشایشی که در زندگانی مردم پیدا شده بود مسدود گردید.

حملات جدید روسیه

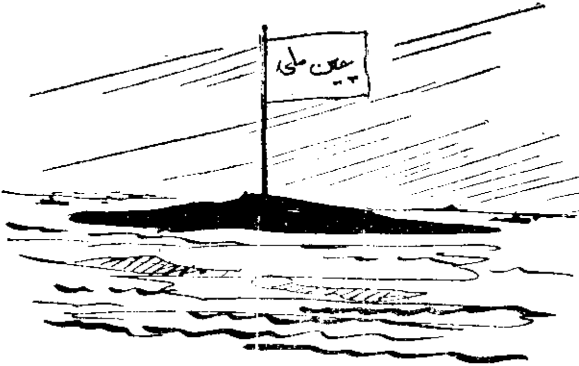


با وجود نقشه مارشال کاسه آرزوی استالین بسنگ خورد اروپا بجای آنکه روز بروز ضعیف‌تر گشته و برای پیشروی روسیه آماده‌تر بشود با اجرای مساعدت های آمریکا دم بدم قویتر میگردید استالین از این جریان بسیار ناراحت و عصبانی شد . نارضایتی او بطرق معین نمودار گردید . در اکتبر سال ۱۹۴۷ یك اداره اطلاعات کمونیست برای توسعه رهبری در کشورهای اقمار و هدایت احزاب کمونیست در کشورهای خارج تأسیس شد . چند ماه از اجرای

نقشه مارشال مسکو چکوسلوا کی را با کمال بی‌اعتنائی اشغال کرد . کشورهای غربی در مقابل این عمل متهورانه روسیه بلا درنگ اعتراض کردند . طبق دستور مسکو عوامل کمونیست در کشورهای فرانسه و ایتالیا کارگران را باعتصاب وشورش واداشتند استالین درآوریل سال ۱۹٤۸ آخرین وتوی خودرا بکاربرده ارتباط غرب را با برلن قطع کرد واز این راه امیدوار بود کنترل تمام برلن رابدست بیاورد و آنرا پایتخت یك آلمان کمونیست قوی درست کند . آمریکا وانگلیس بدون آنکه کوچکترین فکر تسلیم شدن رابکنند فوراً حمل ونقلی را که ازراه باید بکنند ازطریق هوائی تأمین نمودند ورسماً اعلام کردند که باین حرف‌ها قوای آنها ازبرلن خارج نخواهد شد . درپائیزهمین سال قریب یك‌هزارطیاره آمریکا وانگلیس در روز بفاصله سه دقیقه بسه دقیقه در فرود گاههائی که دایر کردند می نشست وبلند میشد . آمریکا و انگلیس در این قسمت هم توحید فعالیت بجا آورده واداره حمل ونقل هوائی را بیك واحدی که مرکب از قوا و طیارات هردو کشور بود سپردند . رئیس این واحد آمریکائی ومعاون آن انگلیسی بود . رفتار روسیه دراین جریان بسیارمحرك وبیم آن میرفت که یك

اتفـاق نـا گوار کوچك موجب حدوث جنـگ گـردد ودولت انـگلستان اعلام‌نمودطیارات حمل و نقل‌آنرا طیارات جنـگی پوشانده‌وحمایت‌میـکنند. وقتی‌سا کنین‌برلین این‌عـکس‌العمل فوق‌العاده رااز آمریکا وانـگلستان دیدند قلباً بآنها علاقه پیدا کرده ونسبت‌بروسها ابراز نفرت نمودند . بشـکرانه موفقیت متفقین وتقدیر آنها درانتخابات ماه‌دسامبر ۱،۳۳۰،۰۰۰ نفراز اهالی‌برلن برعلیه کمونیست رأی داد وبطرفداری ازسوسیال دموکراتها که مخالف کمونیست‌ها هستند قیام کردند .

سیل‌نفرت‌نه تنها در برلن وآلمان غربی بلـکه درتمام کشورهای اروپای‌غربی‌برعلیه روسیه‌بجوش آمد . روسیه‌ناچار شد دست از محاصره زمینی برلن بردارد . در انتخابات اوت ۱۹٤۹ آلمان غربی دولت معتدل ومیانه روئی برهبری کنراد ادنائر روی‌کارآورد. ضمناً درهمین‌اوان متفقین‌غربی‌فرماندهی نظامی و نظارت ارتشی‌خود را درآلمان تبدیل به نظارت غیر نظامی نمودند .



سقوط چین ملی- در سپتامبر سال ۱۹٤۹ ترومن مردم را آگاه کرد که روسیه موفق بکشف اتم شده و برای اولین مرتبه آن را منفجر کرده است. ضمناً علاوه کرد مدتی طول خواهد کشید تاشورویها بتوانند ذخیره بمب اتمی تهیه نمایند ولی چیزی که مسلم است روسها در این قسمت سعی دارند هم طراز امریکا بشوند. علاوه بر موضوع بمب اتم اتفاق دیگری در همین سال بنفع روسها بوجود آمد. وآن موفقیت چین کمونیست در خاتمه دادن بجنگ چین بنفع خودشان بود. با آنکه دراول سال چین ملی هنوز بر نصف

خاك و جمعیت چین حکومت میکرد معهـذا بعلت شیوع فساد و دزدی کمـونیست هـا بـا سرعت بـرق پیشروی کرده و درآوریل پایتخت چین ملی نانکن را اشغال نمودند جلوتر رفته وشهرهای بزرگ دیگر را نیز تصاحب کردند.
در جریان جنگ آمریکائیها سعی کردند عوامل معتدل دو طرف را بهمدیگر نزدیك سازند و یك حزب وسطی تشکیل دهند. این هدف را ترومن حتی بعد ازشکست ژاپن تعقیب کرد. جرج مارشال برای تعقیب عملیوساختن این نظر بچین رفت‌ملاقاتهای‌چندی بین‌اوونمایندگان ملیون‌و کمونیست‌ها بوقوع پیوست. ولی وزیر خارجه آمریکا هر چه سعی کرد یك دولت مختلطی ازاین دوحریف رقیب درست کند موفق نگردید. پس از این مساعی دولت ترومن از هـردو طرف مأیوس گشت. کمونیست ها معتقد بودند چه جنگ هـای داخلی بنفع آنها تمام بشود وچه نشود درهرصورت موفقیت نهائی با آنهاست از طرف دیگر چان کای شك قطع داشت هرقدر هـم دولت او فاسد بیکاره و ضعیف باشد آمریکائیهـا ناچار هستند او را تقویت و نگاهداری کنند. چان‌کای شك دیگر فکر نکرد کـه ملت آمریکا هر گز اجـازه نمیدهد

بلیونها دولار پول و ملیونها نفر اتباع امریکائی بیجهت در لجنزار چین حیف و میل شده و تلف گردد.

جلوچشم آمریکا قوای مرتب و باانضباط کمونیست ها سراسر کشورچین را اشغال کرد و بقیه قوای چین ملی فرار کرد رفت بجزیره‌فورمز. آمریکا هیچ‌کارنتوانست بکند مگر آنکه دو بلیون دلار کمکی را که بچین ملی برای آنکه در مقابل کمونیست‌ها مقاومت کند بحساب سوخت بنویسد و آنرا لوطی خور شده محسوب کند مااو کنفرانسی درپکن تشکیل داد طرح قانون اساسی‌را که قبلا رهبران کمونیست تهیه دیده بودند به تصویب رسانید. باین ترتیب جمهوری چین ملی بوجود آمد. بی‌اعتنائی به دموکراسی ضدیت با مذهب و مخالفت با کشورهای غربی بخصوص با آمریکا از مشخصات بارز این حکومت بود.

قبل از انقضاء سال ۱۹٤۸ ما اومسافرتی رسماً به مسکو کرد درآنجا باروسیه شوروی قراردادهای سیاسی واقتصادی چندی که جمعاً معادل با یك عهدنامه همکاری کلی بود امضاء نمود. دنیا یکدفعه متوجه شد که چهار صد و پنجاه ملیون جمعت وارد بلوك کمونیست شده و تمام منابع خاك چین در

اختیار کمونیسم در آمده است . امریکا از این پیش آمد بسیار متأسف و ناراحت شد ولی کاری نمیتوانست بکند هرچه دراقدامات گذشته خودبازرسی کردند دیدند تقصیری متوجه آنها نیست . از کتاب سفیدی که بقطر هزار صفحه منتشر کرده سوابق امررا برملانمودند مسلم‌میشودتنها مقصر این اتفاق ناگوار چان‌کای شك میباشد .

انگلستان مطابق سیاست معمولی خود در این قبیل موارد فوراً حکومت جدید را عملا شناخت و سفیر خود را به پایتخت جدید چین در نانکن فرستاد . منظور انگلیس در اینکاراین بود شاید با نزدیك شدن به ما او بتواند کاری انجام دهد چین کمونیست استقلال خود را حفظ کند و از نزدیك شدن آن بروسیه جلوگیری بعمل بیاورد .

آمریکا بعکس چین کمونیست را برسمیت نشناخت و همچنان چین ملی را حکومت قانونی دانست و طرفدار این شد که چین ملی تنها حکومت صالحی است که میتواند مقر چین را در سازمان ملل ضمناً آمریکا به‌ما او آگاهی دادچنانچه سوء قصدی بتمامیت واستقلال کشورهای کوچك

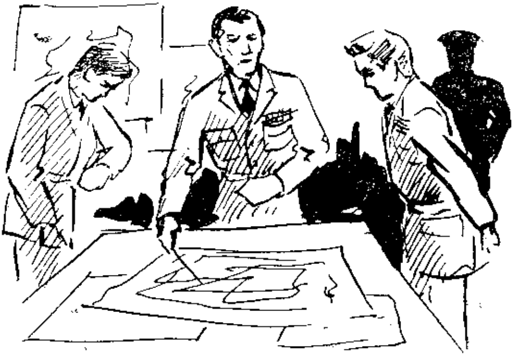
آسیای جنوب شرقی بکند مواجه بامقاومت آمریکا خواهد شد .

این پیش‌آمد برای چین و دور شدن آمریکا از این منطقه یکی از اتفاقات بسیار ناگوار زمان بعد از جنگ میباشد . آمریکااز مدتها پیش نزدیکترین کشور غربی بچین بود . در روزگار جان هی ما نگذاشتیم چین تقسیم شود . دانشکده‌ها و بیمارستانها بپا ساختیم و برنامه‌های بهداشتی بمورد عمل در آوردیم . بسیار نامطبوع بود انسان به بیند تمام این سوابق مشعشع در جلو چشمش از بین میرود . از همه بالاترو مهمتر این بود که قدرت فوق العاده‌ای به نیروی روسیه شوروی که تازه موفق بکشف بمب اتم شده بود افزوده گردید . با این ترتیب لازم شد دول غربی از نظر دفاعی فکری بحال خود کرده وتصمیمات جدیدی برای دفاع غرب چه‌در اقیانوس ساکن و چه در غرب اتخاذ نمایند .

اتحادیه اتلانتیك شمالی – وقتی کنفرانس پاریس در ماه مه سال ۱۹٤۹ مواجه با عدم موفقیت شد وزیرخارجه انگلیس با نمایندگان کشورهای بنه لوکس (بلژیك لوگزامبورگ و هلند) وارد مذاکره شده و در صدد افتادند

یك نقشه دفاعی مشترك تهیه نمایند . بعداً آمریکا ـ کانادا و چند کشور دیگر نیز برای شرکت در این کنفرانس دعوت شدند . درنتیجه در آوریل سال ۱۹٤۹ آمریکا ـ انگلیس ـ فرانسه و نه کشوردیگرسازمانی معروف به سازمان اتلانتیك شمالی تأسیس و قراردادی در این خصوص امضاء کردند . طبق این قرارداد مقرر شد در صورت وقوع تجاوز هردوازده کشورامضاء کننده متحداً با تمام قوا مقاومت کرده وامنیت را در سراسرمنطقه اتلانتیك شمالی تأمین نمایند اتحادیه اتلانتیك شمالی دارای ۳۵۰ ملیون جمعیت از ساکنین مهمترین کشورهای صنعتی اروپا وامریکای‌شمالی بود. طبق قرارداد امضاء کننده گان قبول کردند ارتش مشترك تهیه نمایند . اسلحه های خود را یك نواخت نموده و تحت فرماندهی واحد آماده دفاع در مقابل هرمتجاوزی باشند . وارد شدن آمریکا دریك چنین اتحادیه بی‌سابقه بود . آمریکا با امضای این قرار داد از قسمتی از حق حکومت خود در واقع صرف نظر کردو ضمناً تصدیق نمود که سرحدات آمریکا توسعه یافته تا خط مرزی مابین روسیه و کشورهای آزاد غربی رسیده است . حسن استقبال مردم آمریکا را از

قرار داد از اینجا میتوان فهمید که سنا قرارداد را بدون هیچ قید وشرط با۸۲رأی موافق ۱۳ رأی مخالف تصویب نمود . بلافاصله پس از تصویب قرارداد در سنا دولت ترومن طرح قانونی دیگری بکنگره پیشنهاد نمود .طبق آن به ترومن اجازه داده میشد که ۰۰۰ر۰۰۰ر۴۵۰ر ۱ دلار بکشورهای اتلانتیك شمالی یونان وترکیه (این دو کشوریونان وترکیه قرار شد بعداً داخل اتلانتیك شمالی بشوند) و ایران که هنوز هم مورد تهدید روسیه بودند همچنین بکره و فیلیپین برای خرید اسلحه ومساعدت ارتشیواعزام مشاورین بدهند . باوجود مخالفت بعضیها که میگفتند مبلغ زیاد است وبعضی دیگر که میگفتند زود است قانون مذکور هم بتصویب رسید .



آیزنهاور در رأس کشورهای اتلانتیك شمالی

اتفاقات کره بعداً نشان داد که تصمیمات دفاعی که کشورهای دموکراسی قبلاً گرفته بودند درست بموقع بوده و اگر مختصر تأخیری در این امر رخ میداد شاید دیگر بیفایده میشد. ضعف کشورهای غربی باندازه‌ای بود که نزدیك بود استالین را وادار بحمله و اشغال سراسر اروپا بکند. روسیه بتنهائی پنج ملیون نفر سرباز مسلح داشت. شماره طیارات جنگی آن بالغ برپانزده هزار و عده تانکهایش به سی هزار رسیده بود. بعلاوه روسیه و کشورهای اقمارش قادربودند لشگرهای

زیادتری راتحت سلاح دربیاورند .

روسیه درپایگاههائی که درخاك آلمان وچك اسلواکی داشت قادربودباموشك‌های هدایت شونده هرشهری از کشور های غربی را که میخواست بمباران کند . اطلاعاتی که بعداً بوسیله خود رهبران روسیه بدست آمده معلوم گردیده است استالین تا چه پایه مزوّر و بی‌رحم بوده واگرچنانچه بیم بمب اتمی آمریکا نبود سربازان سرخ باحتمال قوی سرتاسر اروپا رابدستور استالین از مانش تا جبل‌الطارق تحت‌نظرخود در میآوردند .

درسال ۱۹۵۰ کشورهای اتلانتیك شمالی بهمدیگر نزدیك شده و بتدریج قدرت آنها در مقابل قدرت روسیه ارزشی پیدا کرد . شورای اتلانتیك نقشه دفاعی مشترکی آماده نمود ودرهمین وقت اولین قسمت اسلحه آمریکائی برای اعضاء اتلانتیك حمل گردید . انگلستان و فرانسه وضع ارتش خود را سامان دادند . انگلستان وعده کرد برای سال بعد هفتصد هزارسربازمسلح و فرانسه بیست لشگرآماده برای هراتفاق داشته باشند . آمریکا تقبل کرد شش لشگر برای شرکت در قشون اتلانتیك شمالی معرفی نماید که‌از آن‌دولشکرآمریکائی

دراروپا موجودبود . مشاورین آمریکائی به‌ترکیه رفته ومشغول تعلیم وتربیت سربازان این کشور که عده‌آن به ششصد هزار نفر میرسید شدند و در دسامبر همین سال ایزنهاور ریاست اتلانتیك شمالی راقبول کرده وفوراً عازم محل مأموریت خود گردید ومقرخود را درحوالی پاریس انتخاب نمود .

وزیرخارجه آمریکا دراینموقع دین آچسن بود . او مرد بسیار با کفایت و دارای سوابق درخشان در وزارت خارجه بود . در شورای اتلانتیك که در سال ۱۹۵۱ در اتاوا تشکیل یافت خودآچسن بعنوان نماینده آمریکا حضور یافت ودرهمین جلسه بود که عضویت ترکیه و یونان در اتلانتیك شمالی بتصویب رسید .

ایزنهاور پیغامی به شورای اتلانتیك در اتاوا فرستاد و خواستار شد بدون آنکه اسم ببرد بعضی از اعضای اتحادیه اتلانتیك عده نفرات خود رابیشتر کرده وعده کارخانه های اسلحه سازی خود را زیادتر نمایند بطوریکه در سال آینده بتوانند محصول اسلحه خودرا تا یك‌سوم بیشتر کنند . همین پیغام آیزنهاور درجلسه سنا بوسیله رابرت‌تافت باتأکید بیشتری منعکس گردید . در کشورهای اروپائی وزرای مالیه ومتخصصین

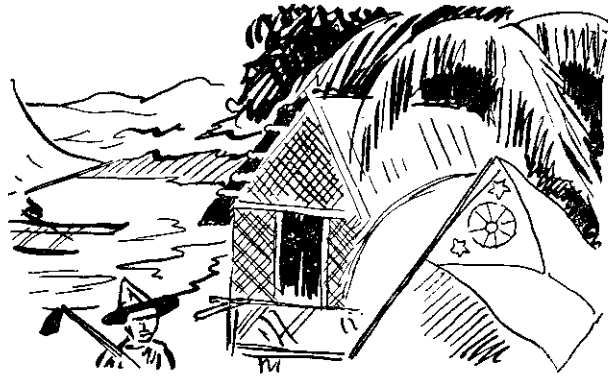
مالی آنها درمقابل این پیغام اعتراض کردند و گفتند درست است ما باید خطر روسیه را در نظر داشته باشیم ولی نمیشود در پیشگیری این خطر کشورهـان را دچار درماند گـی و ورشکستگی اقتصادی کنیم .

نظرها دراین هنگام به آلمان دوخته شد . این کشور که دارای مردان کاری فعال و با هوش در امور فنی و صنعتی هستند بتدریج توفیق اقتصادی یافته و بر مشکلات غلبه میبافتند ، ازیکطرف وجود این کشور ازجهت موقعیت اقتصادی ودفاع از اروپای غربی لازم بود . از طرف دیگر کشور های غربی بخصوص فرانسه می‌ترسیدند اگر آلمـان را مستقل کنند و آزادی بدهند دوباره با توسعه ارتش و تجهیزات خود دنیا را تهدید بکند . درسال ۱۹۵۱ چون وضع دنیا از طرف روسیه مایه نگرانی فوق العاده شد کشورهای غربی خطر آلمان را با جان ودل قبول نمودند ودر تابستان این سال کشورهای غربی اشغال کننده آلمان تصویب کردندقسمت عمده استقلال آلمان رابخودش بازپس بدهند . با کنراد ادنائر وارد مذاکره شدند وتحت چند شرط حاضر شدنداستقلال داخلی آلمان رابخودش

واگذارنمایند ازجمله شرایط عبارت بود : نظارت متفقین بر برلن غربی کمافی السابق برقرار بماند ـ مذاکرات با روسیه راجع بیکی کردن آلمان غربی وشرقی بامتفقین باشد ـ کشور های اشغال کننده تعدادی ارتش در آلمان داشته باشند ـ حق داشته باشند هر تصمیمی را که آلمان برعلیه منافع آنها بگیرد وتو کنند ـ بالاخره درمواقعی که خطر کمونیست و فاشیست آلمان را تهدید کند قادر باشند مداخله ورفع مخاطره بنمایند .

متفقین درعین حال که این قرارداد را پیشنهاد کردند وارد گفتگو شدند با آلمان یك عهدنامه تدافعی نیز منعقد سازند . بموجب این قرارداد آلمان اختیار پیدا کرد یك ارتش قابل ملاحظه تأسیس نماید . این ارتش برای همکاری بین المللی بوده و جزء ارتش های عمومی کشورهای فرانسه و آلمان وبنولوکس منظورشده و تعهد میکرد در مواقع لزوم درمعیت قشون اتلانتیك شمالی تحت فرمان ایزنهاور یاجانشین های او وارد کارزار بشود . با آنکه این نقشه قبلا از طرف فرانسه پیشنهاد گردید معهذا درآخر سال ۱۹۵۱ معلوم نبود فرانسه وآلمان با تمام شرایط این قراردادها را قبول کنند .

اما چون ازیك سو نظر روسها را دیگر متفقین در این قبیل مسائل جلب نمیکردند و بمخالفت آن تأثیری قائل نبودند بعلاوه ازسوی دیگر ایزنهاور تصمیم گرفته بود حتماً مشکل آلمان راحل وبآن مملکت استقلال بدهدلذا آلمان وفرانسه نیز راضی‌شدندبا شرایط فوق‌با یکدیگرهمکاری کنند .



جبهه اقیانوس ساکن ــ درطول جنگ و حتی بعد از آن عده‌ای زیاد از رجال آمریکا معتقد بودند که‌از جهت آنها و دنیا جبهه آسیا دارای اهمیت بیشتری میباشد . بعد از سقوط چین ملی‌و شناخته شدن چین کمونیست از طرف انگلستان و هندوستان عده‌ای از جمله خود آچسن طرفدار این عقیده شدند که چین کمونیست را برسمیت بشناسند و سفیری به نانکن بفرستند . از این راه طرفداران عقیده داشتند در سیاست آسیائی ممکن است موفقیت بیشتری بدست بیاید . سفیر آمریکا بمراجع چین کمونیست نزدیك

میشود . متصدیان امور را متوجه خطر شوروی کرده نمی گذارد آنها خیلی بخطر نزدیك گردند. این نظر را اکثریت کنگره قبول نکرد و کماکان بخصومت با دولت ما او ادامه داده شد .

دولت ترومن تا مدتی یك رویه معتدلی درپیش گرفت از طرفی حاضر نشد چین کمونیست را بشناسد و از طرف دیگر رسماً اعلام کرد چین ملی برای حمایت خود ونگهداری فورمز تکیه‌ای به نیروی هوائی و دریائی آمریکا نداشته باشد . در اینموقع نظر محافل ارتشی این بود که جزیره فورمز از نظر دفاع برای امریکا دارای ارزش نظامی نمیباشد ولی لزوم تقویت موقعیت آمریکا را در جاهای دیگر تائید کردند .

در سال ۱۹٤٦ فیلیپین طبق قولی که بآن داده شده بود آزاد گردید . امریکا مبلغ سیصد ملیون دلار بعلاوه مصالح ومشاورین فنی برای ترمیم خرابیهای حاصله ازجنگ باین کشور کمك نمود . در مقابل فیلیپین تعهد کرد تاشش سال تجارت آزاد با آمریکا داشته باشد همچنین بعضی پایگاههای دریائی خود را بمدت ۹۹ سال بکشور مذکور

اجاره داد .

در ژاپن ماك ارتور باقتدار و تدبیر تمام در عین سختی با کمال مهربانی وملایمت بکار و براه کردن این کشورادامه داد . ژاپنی‌ها از اخلاق ماك ارتـور راضی بودند دستورات و مقررات ماك ارتور برای ژاپنیها قابل هضم بود بیشتر از این جهت که ماك‌ارتور کمال سعی‌رامبذول‌میداشت‌احساسات ژاپنیها را مجروح نکنند طوری وانمود نمیکرد که اعمال امریکائیها جنبه تحکم و غالب مغلوب پیدا کنند . ژاپنیهـا بسیار خوشوقت بودند که آمریکائیها در ژاپن کوچکترین عملی که شباهت بکار نازی درروسیه یا درآلمان داشته باشد نمیکردند ـ ژاپنیهامیدیدند که سربازان آمریکائی‌برخلاف سربازان خود ژاپن موقعیکه درچین، مالایا وفیلیپین بودند ابداً مرتکب خلاف نمیشوند وکاملا تحت مراقبت میباشند . در عین حال عده‌ای از ژاپنی‌ها بودند که نمیتوانستند اتفاق هیروشیما را فراموش کنند .

ژاپنی‌ها باسیاست‌کلی‌آمریکادرژاپن مخالفتی‌نداشتند . ماك ارتور و واشینگتن‌تصمیم داشتند روح دموکراسی را در ژاپن تقویت کنند . ابتداء ژاپن را خلع سـلاح کـردند

استحکاماتش راازبین بردند کشتیهای جنگی‌را غرق نمودند و سربازان را آزاد و روانه‌کارهای شخصی کردند . بعضی از جنایت کاران جنگ را تعقیب و محکوم کردند از جمله نخست وزیرزمان جنگ را ـ موقتاً مؤسسات بزرگ صنعتی باکارتل‌های ژاپنی‌را منحل‌ساختند . املاك بزرگ ملاکین را بین رعایا تقسیم نمودند و وضع فرهنگ را زیرورو کرده وبرنامه‌ای تنظیم کردند که طبق آن توجه مخصوصی‌به تعلیم اصول دموکراسی مبذول میشد . بزنان ژاپن مانند زنان غربی آزادی داده شد . ماك ارتور با کمال مهارت از سیر جریان احساسات بسوی سوسیالیسم جلوگیری کرده وکاری کرد که ژاپنیها مشرب کشورهای آزاد جهان را انتخاب کنند . مطابق میل‌خودهرکاری را که میخواهند برگزینند مردم را بیشتراز جنبه اینکه احساسات آزادی فردی آنها تقویت و توسعه پیدا کند تربیت کرد .

بعد ازخاتمه جنگ جمعیت ژاپن روبفزونی گذاشت و در سال ـ ۱۹۵۰ جمعیت رسید به نود ملیون نفر این‌عده با توجه باینکه قسمت های مهمی از قبیل کره و منچوری از دست ژاپن خارج شده بود و در خود جزایر ژاپن منابع

کافی برای تغذیه و رفع ضروریات وجود نداشت موجب نگرانی شد. آمریکا که میخواست از نفوذ کمونیسم درژاپن واستیصال مردم جلوگیری کند ناچار بود کاری کند که توسعه‌ای در وضع زندگانی مردم بوجود بیاید. این است که متصدیان مطلع آمریکا بیشتر در امر بهبودی اقتصادی متمرکز شدند. یك برنامه اصلاحات اقتصادی کم و بیش نظیر برنامه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۴۹ تنظیم گردید ونتایج مفیدی هم بارآورد. برای از بین بردن رقابت اجازه داده شد مؤسسات بزرگ صنعتی بوجودبیایندازطرف دیگر جلوتوقعات زیاد اتحادیه‌های کارگری را گرفتند چون هنوز زمینه آماده نبود که سطح زندگانی کارگر ژاپنی بپایه کارگرهای غربی برسد. ژاپن از نوبازارهای قبل ازجنگ خود را درزمینه قماش ظروف وماشین‌های صنعتی کم وبیش بدست آورد و درسال ۱۹۵۰ تولید آن بپایه چهار پنجم آنچه که در سال ۱۹۳۰ بود رسید.

آمریکا با کمك خود ژاپن را مانند آلمان احیاء و تقویت نمود. میخواست ژاپن هم یك پایگاه محکمی برای کشورهای آزاد جهان بشود. این عمل مانند آلمان

بی‌خطر نبود. ممکن بود ژاپن اگر آزادی عمل پیدا کند دو باره موجب تهدید آزادی شود. کشورهای کوچك اطراف که در گذشته از قدرت ژاپن متضرر شده بودند بیشتر از آمریکا وحشت داشتند. از کجا معلوم اگر ژاپن قوی شود صرفه‌اش اقتضا نکند بچین کمونیست نزدیکتر بشود و یا آنکه از هردو طرف استفاده کند، یا پس از آنکه بقدرکافی قوی گشت سیاست استعمارسابق خود را ازسر نگیرد. آمریکا در عین توجه باین احتمالات سعی کرد ژاپن را براه راست هدایت کند و اتفاقاً در اجرای این نظریه خود ژاپنیها بخصوص بعضی از شخصیت های ژاپنی مثل یوشیدا نخست وزیر ژاپن همکاری صمیمانه‌ای کردند.

کرهـ بیشتر آمر ـ
یکائیها با توجه به
تحولات عظیمی که در
قاره آسیا بوقوع
میپیوست اساساً به
کشور کوچك کره
توجهی نداشتند .
هندوستان در سال
۱۹٤۷ از طرف دولت
کارگری اتلی مستقل
شده و تحت رهبری
نهرو با سرعت شگفت‌انگیز بسوی ترقی و تعالی راهنمائی
گردید. در مدت قلیل این جمهوری جدیدالتأسیس موفق
شدبه‌اکثرمشکلات اجتماعی واقتصادی ناشی ازوضع جدید
فائق بشود. پاکستان و سیلان هم آزاد شدند ولی مانند



هندوستان در زمره کشورهای متحدالمنافع انگلیسی باقی ماندند . هند هلند هم آزادی داخلی وبرابری با هلندیها را مانند یك ملت آزاد بدست آورد ولی باز راضی نبود و مبارزه میکرد برای آنکه استقلال کامل تحصیل کند و هیچگونه ارتباطی با دربار هلند نداشته باشد . در هندوچین فرانسه با آنکه آزادی داخلی تفویض شده بود معهذا باتحریك کمونیست ها جنگ داخلی شعله ور بود . خلاصه آنکه تمام قاره آسیا بایك بلیون جمعیت ازسوریه تا جزایر فیلیپین درحال غلیان وانقلاب و درصدد آزادی از استعمار و رنگ پوست ومبارزه بافقر وبدبختی های دیگر بودند .

کره یك کشور کوهستانی و نسبتاً بایری است که در این هنگام دروضع بسیار بدی زندگی میکرد . بین آمریکا و روسیه بدو قسمت تقسیم شده بود. قسمت شمالی در دست روسیه وجنوب آن درتحت نظارت آمریکائیها افتاد . درشمال صنعت ودر جنوب کشاورزی رواج داشت . آمریکائیها سعی فراوان کردنداین دوقسمت رایکی ومتحد کنند روسها اینجا هم مانندآلمان رضایت ندادند . دولت آمریکا ازسازمان ملل خواستارشد کمیسیونی بآنجا اعزام دارد تا درتحت نظارت آن

انتخابات آزاد در کره عملی گردد. روسها این کمیسیون را بقسمت خود راه ندادند. درقسمت آمریکائیها انتخابات آزاد با حضور کمیسیون سازمان اجرا گردید و دولتی برهبری پیره مرد با کفایت ومقتدری بنام « سی گمان ری » تشکیل شد. درسال ۱۹۴۹ـ۱۹۴۸ وضع کره بغرنج شد هر کدام از طرفین قوای خود را درپشت خطوط مرزی مربوطه تمرکز داده ودائم ازخط مقدم مراقب اوضاع بودند.

ترومن در ضمن یادداشت‌های خود نوشته است که در سال ۱۹۵۰ مراقبین اوضاع سیاسی دنیا اظهار نگرانی میکردند که هرآن ممکن است یك تصادم مسلح در یك نقطه‌ای رخ بدهد. اینها در جریان بودند که روسها با قوائی که در۱۲ نقطه متمرکز کرده‌اند ممکن است هرآن دریکی ازین نقاط دوازده گانه دست بعمل جنگی و تجاوز بزنند. بعضی از این نقاط عبارت بودند: آلمان ـ اطریش ـ بالکان ـ یونان ـ ترکیه ـ ایران و غیره همه نگران بودند و نمیدانستند روز بعد چه اتفاقی رخ میدهد. چیزیکه مسلم بود اینکه روسها نمی‌خواستند فرصت بدهند کشورهای اتلانتیك شمالی قوی بشوند. اروپا وشرق میانه بیشتر ازهمه جاپر اضطراب ومایه

نگرانی بود. ستادمشترك نیروهای آمریکا اطمینان داده بود که درخط دفاعی اقیانوس ساکن غیراز ژاپن وفیلیپین نقطه ضعفی در هیچیك از نقاط دفاعی دیگر وجود ندارد. باهمه این احوال پیش‌بینی دقیق امکان نداشت ودر ۲۶ جون غفلتاً شایع شد قوای مسلح کره شمالی در تحت حفاظت طیارات وتانکهای شوروی وبرهبری افسران کره شمالی که درروسیه ترتیب یافته بودند از خط مرزی یعنی ۳۸ درجه عرض شمالی تجاوز کرده وتادروازه سئول پایتخت کره جنوبی رسیده‌اند.

قبل از شرح جنگ کره لازم است مختصری راجع به بعضی از اوضاع و اتفاقات داخله درحکومت ترومن اشاره کنم.

مسائل بعد از جنگ ۱۹۵۲ ـ ۱۹۴۶

بعد از جنگ وضع اقتصادی در آمریکا رونق عجیبی پیدا کرد . میزان تولید ـ کار عایدات و منافع پول درعرض سه سال اول بپایه فوق‌العاده و بی‌سابقه رسید . مشتریان بی‌شمارچه درداخله و چه‌درخارج باندازه‌ای بودکه کارخانه‌ها نمی توانستند جواب آنها را بدهند . در سال ۱۹۴۹ بازار مختصری کساد شد ولی اینقدر مهم و قابل ملاحظه نبود . هانری والاس وزیربازرگانی می‌ترسید پس‌از خاتمه جنگ عده‌ای بیکار بشوند . این بود قبلا در فکر جلوگیری ازین پیش‌آمد احتمالی بود . و با این قصد کتابی تهیه و نام‌آنرا «۶۰ ملیون کارگر» گذاشت . جنگ تمام شد و هرچه کارگر بود مشغول شد بطوریکه احتیاج بهیچ عملی برای پیدا کردن کار نشد . جمع کارگر رسید به ۶۰ ملیون نفر . متأسفانه این رواج اقتصادی توأم شد باترقی قیمت‌ها وتورّم. عده زیادی از ترقی بهای اجناس ناراحت شدند . در پائیز

سال۱۹٤۷قیمت گندم درشیکاگو از قرار هربوشل بسه دلار رسید . این قیمت بالاترین قیمتی بود که سابقه داشت . در ماه نوامبرطبق شاخص اداره آمارو احصائیه قیمت‌هانسبت به سالهای ۳۹ ـ ۱۹۳۵ به ۱٦۵ در صد رسیده بود . از طرف دیگر جمعیت کشور روزبروز در تزاید بود . چنانکه در ۱۹٤۷عده نوزاد به سه ملیون نفربالغ گردید . بدون تردید این موضوع در قیمت کالا و حجم مواد غذائی تأثیر بسزائی داشت .

ترومن در مقابل تورم و برای جلوگیری از آن پیشنهاداتی کرد . ازجمله میخواست اجناس ضروری محدود را جیره بندی کرده حداکثر مزد و قیمت اجناس را تعیین نماید . صادرات را تحت نظر بگیرد برای بورس بازی روی اجناس مقرراتی وضع کند . مال‌الاجاره را تثبیت و تحت کنترول در آورده و کار حمل و نقل را تسهیل نماید . جمهوریخواهان در مقابل این پیشنهادات رئیس جمهور گفتند منظورترومن تبلیغات انتخاباتی است والا اوعلاقه‌ای باین‌قانون‌واختیارات ندارد . با این‌حال‌قانون‌پیشنهادترومن برای‌جلوگیری تورم گذشت منتهاچنان تغییرات‌مهم درآن

دادند که بقول ترومن قانون مصوبه بطرز اسفناك غیر کافی شد و نتوانست دردی دوا بکند .

بعداً جمهوریخواهان درمجلسین اکثریت پیدا کرده حتی‌الامکان جلو اقدامات ترومن را گرفتند . درموضوع پائین آوردن میزان مالیات بنفع مردم مجلسین بـا ترومن کارشان بگفتگو و اختلاف کشید مجلسین برای جلب نظر مردم از جهت انتخاباتی قانون گذرانیدند که میزان مالیات را چهار بلیون دلار تقلیل داد این قانون را ترومن دو بـار وتو کرد بعنوان آنکه از روی مطالعه تنظیم نشده است .

مخالفت‌های کنگره هشتادم باترومن باعث شد طبقات منور وکارگر باو علاقمند شدند و از او استقبال کردند . با این احوال شانس موفقیت دموکرات ها بسیار کم بودچه از طرفی هانری والاس هم که دموکرات بود . کاندید ریاست جمهوری شد و یـا آنکه به هر دو حزب جمهوریخواهان و دمکراتها حمله میکرد معهذا انتظارداشت دموکراتهاباو رأی بدهند . از طرف دیگردمکراتهای جنوب هم باترومن مخالف بودند چه آنها برخلاف نظر ترومن مخالف بودند که بسیاه پوستها و سفید پوستها تساوی حقـوق داده شود .

عده زیادی از دمکراتها مصمم شدند ایزنهاوررا کاندید کنند چه میدانستند ترومن برای خاطر او کنار میرود اما وقتی دیدند ایزنهاور حاضر نیست ناچار دوباره بر گشتند بطرف ترومن ـ باوجود مبارزات سخت جمهوریخواهان و اقدامات دمکراتهای مرتجع جنوب معهذا ترومن درمقابل دیوئی ووالاس وتورموند اکثریت قابل ملاحظه‌ای بدست آورده و انتخاب گردید .

نظم سلیم ترومن سقوط میکند ـ ترومن بعد از روزولت نقشه نظم نوین او را پیروی نمود . حتی در قسمت کشاورزی وکارگری نقشه های وسیع تری را طرح کرد که هدف آنها کمك و تقویت کارگران کشاورزان بود . این نقشه ترومن را نظم سلیم [۱] نامیدند . ترومن وقتی مجدداً انتخاب شد برنامه های وسیع خود را در اجرای نظم نوین تعقیب کرد ولی نتوانست آنها را پیش ببرد . بتدریج کنگره در مقابل اوایستادگی و کم کم نفوذ اودر کنگره افول کرد. ترومن هرچه سعی کرد در زمینه رفع اختلافات نژادی ولغو مالیات سرانه وتصویب قانون فدرال برای کمك مالی بمدارس

---

۱ ـ Fair deal

طرح های او را تصویب کنند موفق نشد. لغو مالیات سرانه را مجلس شورای ملی تصویب کرد ولی مجلس سنا آنرا رد کرد. کنگره درزمینه اصلاحات اجتماعی بالاخره قانونی راجع به تجدید ساختمان های خراب وبنای‌خانه‌های‌ارزان قیمت معادل یك بلیون و نیم دلار تصویب نمود. ترومن یك دارالتحقیق علمی دایر کرد که در آنجا علماء و دانشمندان مشغول تجسسات فنی و علمی در شئون مختلف گردیدند. همچنین موفق شد حداکثر مزد را از چهل سنت در ساعت به هفتاد وپنج سنت در ساعت بالا ببرد از همه مهمتر آنکه ترومن توانست بیمه بیکاری را توسعه وکاری کرد این قانون بجای آنکه مانند سابق شامل ۳۵ ملیون نفر بشود شامل ٤٥ ملیون نفر گردید.

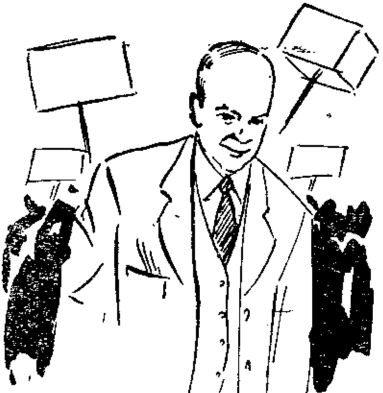
در این جریان تورم پول و ترقی قیمت ها همچنان تساعدی سیر میکردند و هیچگونه اقدام مؤثری از آن جلوگیری ننمود. قانونی در سال ۱۹۵۰ گذشت و طبق آن یك اداره تثبیت قیمت ها تأسیس شد ولی این اداره هم نتوانست کار مفیدی انجام بدهد. متصل قیمت ترقی میکرد و در تعقیب آن مزد بالا میرفت. مزد که بالا میرفت ناچار

قیمت هم صعود مینمود . مزد بگیرها وکار گران در مضیقه عجیبی بودند دولت با توجه بوخامت موضوع پیوسته ساعی بود راهی برای جلو گیری این ترقی قیمت پیدا کند چه می‌ترسیدند عاقبت این کار منتهی بورشکستگی عمومی بشود . یکی ازوزرای کابینه ترومن درخصوص تورم چنین گفته است : «ما باید جلوی این تورم موذی را بگیریم . درغیراینصورت همه ورشکست و درمانده خواهیم شد . با این ترتیب منظور استالین (غلبه بردنیا بدون آنکه دست باسلحه برده شود) تأمین خواهد شد .»

در سال ۱۹۵۱ دولت برای جلو گیری از تورم اقدام به تثبیت قیمت ها و مزد ها نمود . بعد از چندی معلوم شد که بااین وسیله‌هم برای همیشه نمیشود جلومرض‌را گرفت . بالاخره‌درنتیجه‌آزمایش معلوم شد بهترین وسیله‌جلو گیری از تورم اضافه کردن مالیات است که در سال ۱۹۵۱ بآن متوسل شدند و نتیجه گرفتند .

فصل بیست و چهارم

جنگ کره ـ ریاست جمهوری ایزنهاور



ترومن و دنیای آزاد از کره دفاع میکند . کمونیست‌ها با حمله بکره جنوبی در این موقع که بنظر آنها زمینه آماده بود میخواستند نشان بدهند میتوانند باسیا مسلط شوند. ما او[۱] درچین حکمفرمانی میکرد ویت من[۲] امیدوار بود با کمک ما او هندوچین فرانسه را تحت فرمان

۱) Mao ۲) Viet minh

خود دربیاورد .محر کین کمونیست درمالزی انگلیس مشغول
بودند و جنگ داخلی خونینی راادارہ میکردند . درفیلیپین
هم یك مشت عوامل کمونیست همچنان تحت تعلیمات
سرخ آشوب بپامی نمودند . درتمام مدت بهارچینی‌ها مشغول
تهیه و تجمع نیروی دریائی در فوچئو و سایر بنادر بودند تا
جزیره فورمزرامسخر سازند. بااین مقدمات اگر کمونیست‌ها
کره را اشغال مینمودند و آسیای جنوب شرقی را از نفوذ
غربیها پاك کرده وچان کاشك را از بین میبردند دیگر تسلط
پیدا کردن برتمام آسیا برای کمونیست هابلامانع میگردید .

استالین پیش خود حدس نمیزد آمریکائیها در کره
مداخله کنند . دلایلش هم شاید چنین بوده است . خاك اصلی
آمریکا از کره هفت هزارمیل فاصله داشته . بعلاوه قشون
آماده بجنگ آن بیش از چند لشگر نیست اگر بنا بشود
این لشگرها را بسوی کره بیاورد حفاظت اروپا در خطـر
می‌افتد . از طرف دیگر آچسن وزیرخارجه ترومن هم کره
را جزء نقاطی که درخط دفاعی آمریکاقراردارد منظورنکرده
است ضمناً ماك ارتورهم مخالف است بااین که قوای آمریکا
را در آسیا درگیر سازد .

خوشبختانه ترومن ، آچسن و مشاورین آنها فوراً به اهمیت موضوع توجه پیدا کردند و درنگی در اقدام فوری که از نظر روحی تأثیرفوق‌العاده داشت نکردند . در ماه جون سال ۱۹۵۰ ترومن رسماً اعلام کرد که نیروی هوائی و دریائی امریکا برای کمك بکره جنوبی عازم هستند . به ناوگان هفتم هم دستور داد ازجزیره فورمزدفاع نماید . در همین‌روزشورای‌سازمان‌ملل‌ازاعضای‌سازمان خواست که در دفاع ازتجاوز کمونیست‌هامساعدت نمایند . ترومن دراعزام قوای آمریکا بجبهه جنگ حتی منتظر دستور کنگره نشد واحتیاجی هم برای این امرنبود چه ملت آمریکا هم متوجه بودند کمونیست‌ها اقدام‌به‌تجاوزهم کرده‌اند که دفع‌آن‌لازم است بعلاوه سازمان ملل هم این تجاوز را تأئید کرده بود .

کشورهای‌آزاددیگرانگلیس‌ـ‌استرالیاـ نیوزیلاندـ هلند بفاصله چند روز دستجاتی از قوای خود را بسوی کره جنوبی برای‌مساعدت‌فرستادند . کاناداـ‌فرانسه‌ـ‌ترکیه تایلند ـ فیلیپین و برزیل هم بزودی در این اقدام شرکت کردند . در هفتم جولای شورای امنیت از آمریکا خواستار شد که فرماندهی قوای اعزامی کشورهای سازمان را بعهده

بگیرد واشینگتن بلافاصله ازماك ارتورخواست این مأموریت را انجام بدهد . باین ترتیب در زیر بیرق سازمــان ملــل نیروهای کشورهای مختلف با الوان متنوع برای اولین بار در تاریخ بحر کت درآمد . شماره قوای کره جنوبی از همه بیشتر بعد از آن نیروی آمریـکا بـا بهتریـن تجهیزات وآمادگی درجه دوم داشت بعدبه‌ترتیب انگلیسها ـ کانادائیها و استرالیائیها و دیگر کشورها بانیروی خودارتش مشترك راتشکیل میدادند . کشورهای دیگری که قشون نفرستادند مساعدت های لازم دیگر انجام دادند . هندوستان یك واحد بهداشتی و بیمارستان سیار کمك فرستاد . غیبت روسیـه از شورای امنیت فرصتی داد دعوت اعضای دیگر به مجهزشدن برعلیه متجاوز بدون مواجه شدن با وتو سر بگیرد . با این عملی که سازمان ملل انجام داد اهمیت ونفوذ سازمان خیلی بالارفت ونظیر این اقدام سابقه نداشت وجامعه ملل هیچوقت نتوانست یك چنین سرمشقی بشود .

عقب‌نشینی و پیشرویـ قوای کره جنوبی‌وامریکائیها ابتداناچاربعقب‌نشینی شدند . بطوریکه ناظرین امربوحشت افتادند که‌باین ترتیب قوای‌سازمان ممکن است بدریاریخته

شوند. عده مهاجمین خیلی زیاد و تجهیزات آنها که مال روسیه بود عالی بخصوص تانک های روسیه بسیارخوب بود. نفرات این نیرو اکثر از آنهائی بودند که در جنگ های مختلف در صفوف چینی‌ها و ژاپنیها و روسها شرکت کرده بودند. اینها درتحت تعلیمات ژاپنیها بیك نوع حمله شبانه مبادرت میکردند که بسیار موحش بود. بقدری این حمله ترسناك بود که یارای مقاومت با آن بسیار مشکل بود.

آمریکائیها ناچار جنگ را بتأخیرانداختند تا قوای بحری و نیروی آمریکائی که در ژاپن و جاهای دیگر بودند برسند. البته شماره اینها زیاد نبود. در ماه سپتامبر قوا وتجهیزات کافی‌رسید وقشون سازمان دراین موقع ازپناهگاه خود ـ در کوه‌ها ـ دره‌ها و مزارع برنج بپا خواسته جمع شده وآماده حمله شدند حمله اینهابسیارشدید بودبطوریکه دنیا را بحیرت آورد. در مدت کم در نتیجه حملات نیروی هوائی بابمب‌های آتش‌زا و مخرب و عملیات نیروی دریائی و پیشروی دستجات مختلف ارتش از مشرق بمغرب و از جنوب بشمال وضع دشمن خیلی سخت شد. چون بیم آن میرفت که ارتباطاتشان کاملا قطع شود تمام شمال کره سقوط

نمود و نیروشان فرار کرد .

سئول پایتخت قدیمی کره جنوبی مجدداً بدست جنوبیها درآمد وسیگمان ری‌ازنوحکومت خود را درآنجا دایر نمود . قشون سازمان دشمن را همچنان تاخط سرحدی تعقیب کرد . ماك ارتور بدشمن باراديو آگاهی داد تسلیم بشود . دشمن به اعلامیه ماك ارتور اعتنائی ننمود .

با این پیروزی که نصیب قشون سازمان شد فرصتی دست داد که اگر ماك ارتور میخواست قادر بود باعبور از خط فرضی ۳۸ درجه عرض شمالی ـ سرحد بین کره شمالی و جنوبی ـ تمام کره شمالی را اشغال و آن را بکره جنوبی ضمیمه نماید . منتها کشورهای غربی و اولیای امورارتش سازمان درین مسئله متفق‌الرأی نبودند . عقیده ماك ارتور این بود پیشروی کند تا برسد برودخانه یالو ـ خط‌سرحدی کره با منچوری و سیبری ـ . برای آنکه نظر او این بود اگر این کار انجام نگیرد کمونیست ها از نو قوای تازه جمع کرده با تجهیزات روسیه و طیارات سرخ مبادرت به حمله مجددمی‌نمایند . وزارت خارجه آمریکا موافقت کرد ماك ارتورپیش برود باین ترتیب قشون سازمان بحمله خود

شوند. عده مهاجمین خیلی زیاد و تجهیزات آنها که مال روسیه بود عالی بخصوص تانک های روسیه بسیارخوب بود. نفرات این نیرو اکثر از آنهائی بودند که در جنگ های مختلف در صفوف چینی‌ها و ژاپنیها و روسها شرکت کرده بودند. اینها درتحت تعلیمات ژاپنیها بیك نوع حمله شبانه مبادرت میکردند که بسیار موحش بود. بقدری این حمله ترسناك بود که یارای مقاومت با آن بسیار مشکل بود.

آمریکائیها ناچار جنگ را بتأخیر انداختند تا قوای بحری و نیروی آمریکائی که در ژاپن و جاهای دیگر بودند برسند. البته شماره اینها زیاد نبود. در ماه سپتامبر قوا وتجهیزات کافی رسید وقشون سازمان دراین موقع ازپناهگاه خود ـ در کوه‌ها ـ دره‌ها و مزارع برنج بپا خواسته جمع شده وآماده حمله شدند حمله اینهابسیارشدید بودبطوریکه دنیا را بحیرت آورد. در مدت کم در نتیجه حملات نیروی هوائی بابمب‌های آتش‌زا و مخرب و عملیات نیروی دریائی و پیشروی دستجات مختلف ارتش از مشرق بمغرب و از جنوب بشمال وضع دشمن خیلی سخت شد. چون بیم آن میرفت که ارتباطاتشان کاملا قطع شود تمام شمال کره سقوط

نمود و نیروشان فرار کرد .

سئول پایتخت قدیمی کره جنوبی مجدداً بدست جنوبیها درآمد وسیگمان ری‌از نوحکومت خود را درآنجا دایر نمود . قشون سازمان دشمن را همچنان تاخط سرحدی تعقیب کرد . ماك ارتور بدشمن باراديو آگاهی داد تسلیم بشود . دشمن به اعلامیه ماك ارتور اعتنائی ننمود .

با این پیروزی که نصیب قشون سازمان شد فرصتی دست داد که اگر ماك ارتور میخواست قادر بود باعبور از خط فرضی ۳۸ درجه عرض شمالی ـ سرحد بین کره شمالی و جنوبی ـ تمام کره شمالی را اشغال و آن را بکره جنوبی ضمیمه نماید . منتها کشورهای غربی و اولیای امورارتش سازمان درین مسئله متفق‌الرأی نبودند . عقیده ماك ارتور این بود پیشروی کند تا برسد برودخانه یالو ـ خط‌سرحدی کره با منچوری و سیبری ـ . برای آنکه نظر او این بود اگر این کار انجام نگیرد کمونیست ها از نو قوای تازه جمع کرده با تجهیزات روسیه و طیارات سرخ مبادرت به حمله مجددمی‌نمایند . وزارت خارجه آمریکا موافقت کرد ماك ارتورپیش برود باین ترتیب قشون سازمان بحمله خود

ادامه داد . درماه اکتبر قشون ماك ارتور به‌اعماق کره‌شمالی رسید و پایتخت آن کشور را تسخیر نمود . دربعضی قسمت‌ها حتی تا رودخانه یالو خط سرحدی کره با منچوری و سیبری هم رسید .

نقشه ماك ارتور جسورانه تر از آن بود که ترومن اجازه داده‌بود. ازطرف‌دیگر وقتی چان کای‌شك موفقیت قوای سازمان را در کره شمالی دید باین فکرافتاد با کمك آمریکا بچین حمله کند . این افکارتا چه اندازه از جانب ماك ارتور تلقین شده بود معلوم نشده است ولی هرچه بود چینی‌ها را ناراحت کرد بطوریکه در مراکز مختلف چینیها منعکس ساختند اگرماك ارتور از۳۸ درجه عرض شمالی تجاوز کند آنها ناچار خواهند شد قوای خود را برای کمك بــه کره شمالی اعزام دارند . ترومن از این احتمال که ممکن است چینی‌ها داخل جنگ بشونــد و قوای سازمان در وضع بد و بغرنج قرار بگیرد بسیار ناراحت شد . فوراً با ماك ارتور درجزیره‌ویك(۱) قرارملاقات گذاشت . یکساعت مذاکرات آنها طول کشید ماك ارتورترومن را مطمئن کرد جنگ کره

۱ـWake

بنفع سازمان خاتمه یافته است وچینی ها ممکن نیست حمله کنند ضمناً تأکید کرد عملیات جنگی بزودی خاتمه پیدا میکند وتا ژانویه یك لشکر ازقوای موجود باروپا مراجعت داده میشود . ماك ارتورعلاوه کرد اگر چینی‌ها قصد مداخله هم داشته باشند بیش از شصت هزار نفر بکره نمی‌توانند بفرستند . آنهم اگر با نیروی هوائی حمایت نشود همه از بین میروند .

حمله چین ـ با همه گفته های ماك ارتور چینی ها مداخله کردند . قوای بیشماری اعزام شدند که از خط یالو عبور کرده داخل کره گردیدند . باین نحو معلوم شد چین کمونیست آماده جنگ می‌باشد . در صورتیکه امریکا و سازمان ملل قصد چنین جنگی را نداشتند .

ماك ارتور برای نشان دادن ضرب شست در ۲٤ نوامبر بارتش هشتم دستور داد بچینی ها حمله کنند طولی نکشید ارتش هشتم شکست خورد و نیروی بیشمارچین که همچنان سرازیر میشدند این قوای امریکائی را بدو قسمت کردند . یك دسته از نیروی کره جنوبی چنان لطمه دید که اصلا بکلی معدوم شد . درسوم دسامبر ماك ارتور گزارش داد وضع

ارتش‌هشتم بسیار بد است . بطرف سئول عقب نشینی کرد در حالیکه بعضی قسمت های آن طوری خسارت دیده بود که واحد های انگلیسی و ترکیه برای ترمیم آن ضمیمه شدند ولی با تمام احوال در معرض خطر بود .

گرچه درآخرسال ۱۹۵۰ قوای سازمان ارتباط خود را ازسئول باخط سرحدی ۳۸ درجه عرض‌شمالی حفظ کرده بودنــد ولی البته زیاد قابل اطمینان نبود. هیچ واحدی از آنها در محاصره نبود امــا تلفات زیاد دیده بودند . سرتیپ ماسیو[1] بجای ژنرال واکر که بقتل رسید برای عملیات جنگی تعیین شد . درین موقع قوای سازمان کلا ۳۵۰ هزار نفر بود ۲۰۰ هزار نفرآنان امریکائی بودند . درحالیکه عده قوای دشمن بالغ بر پانصد هزارنفر میشد . قوای سازمان از حیث نیروی هوائی بر دشمن برتری داشت وتوانست با این وسیله ارتباطات دشمن را فلج کرده و جلو پیشروی آنها را بگیرد . پس ازآنکه قوای سازمان در زمستان و بهار سال ۱۹۵۱ جلو چندین فقره حمله دشمن را گــرفت و تلفات سنگینی وارد نمود مبادرت بحمله متقابل کرده چینیهــا را

۱ــ General Mathew Ridgway

عقب راند. تاجائیکه درآوریل ۱۹۵۱ قشون ماك ارتور دوازده میل هم درخط مرزی تجاوز نمود. مرکز اصلی کمونیستها و کره شمالی راهم اشغال نمود.

جنگهای زمستان برای نفرت آمریکائی وسایر کشورهای غربی مشکل بود. طوفانهای برف ـ بادهای سوزان ـ کوههای بی آب و علف وسنگی ـ باتلاقها ـ رودخانه های بدون پل و سرمای بی حساب عملیات را طاقت فرسا میکرد. در مقابل دشمن بسیار سمج و وحشی بود طیارات و تانکهای روسی پیوسته مشغول عملیات بوده و امان نمی‌دادند قوای غربی‌ها مختصر استراحتی بکنند. جنگهای بسیار موحش منجمله تصادفی که درآن یك رژیمان انگلیس بکلی منهدم شد روحیه را بسیار خراب کرده بود بعلاوه ترس اینکه کمونیستها با اسرای جنگی بسیار بیرحمانه رفتار میکنند. خیلی بدتراز آنچه روسها با آلمانها وآلمانیها و ژاپنیها با اسرای جنگی میکردند این عوامل شرایط جنگ را در کره فوق العاده مشکل و ناراحت میساخت. با همه این احوال امریکائیها درهوا تفوق داشته ودائماً با بمب ومسلسل دشمن را سر گردان ومستأصل مینمودند. در ماههای آوریل و مه چینی‌ها دست بحمله

متقابل بسیار موحشی زدند ولی آمریکائیها با وارد کـردن تلفات بسیار زیاد ـ ازبین بردن دویست هزار نفر ـ آنها را ازحرکت بازداشتند . و ازاین پس باز با تأنی پیش رفتند . در این وقت تقریباً جنگ و برخورد بانتها رسید . در ۲۵ جون سال ۱۹۵۱ یعنی درست پس از یکسال جنگ در کره کمونیست‌ها درست درحدود ۲۱۰ میل مربع از اراضی خود را پس از شروع جنگ از دست داده بودند . در بعضی نقاط قوای سازمان تا ۴۰ میل بالای خط ۳۸ درجه رسیده بودند. شهرهای کـره با خاك یکسان شده و صنعت تقریباً معدوم گشته بود راجع به تلفات گر چه هنوز آمار صحیح بدست نیامده است . آما آنچه که تخمین زده شده این است کـه قوای سازمان چهارصدهزار نفر ـ ۲۶۰ هزار نفر از کره جنوبی ـ ۱۳۵ هزار نفر آمریکائی و ۱۲ هزار از کشورهای دیگـر کشته، گم‌شده ومجروح داشته است درحالیکه تلفات دشمن بیك میلیون ونیم نفر حدس زده شده است . خلاصه اینکـه جنگ کـره یکی از خونی ترین جنگهای تاریـخ است . مرضهای مسری هم علاوه بر تلفات جنگ در صفوف دشمن خراب‌کاری زیاد کرد . دراین جنگ دنیای آزاد ضرب شست

خود را به کمونیست متجاوز بیك کشور کوچك معصوم نشان داد و سازمان ملل با حمایت خود از این کشور بی گناه نفوذ واعتبار خود را در دنیا خیلی بالا برد .

در همان اوانی که جنگ وحملات خشمگین در کره درجریان بود. اختلاف افتاده بود میان ترومن رئیس جمهور از یکطرف و ماك ارتور فرمانده امریکا در ژاپن و کره از طرف دیگر ماك ارتور معتقد بود که باید جنگ ادامه داده شود و چینی‌ها نمیتوانند کاری بکنند و میخواست چینی‌ها را در هر نقطه که لازم است بکوبد . سواحل چین‌را محاصره کرده خاك آنرا بمباران نماید وبوسیله چان‌کای شك درچین جنوبی داخل شده و پیشروی نماید . ترومن حاضر نبوددست باین کار بزند . می‌ترسید با این عمل جنگ سوم شروع گردد . برای آنکه بیم آن میرفت روسها طبق قرارداد دفاعی که با چینیها داشتند وارد جنگ بشوند . ترومن در دسامبر ۱۹۵۰ با رادیو بملت آمریکا اعلام کرد «ما هدفمان صلح است و نه جنگ . در سرتاسر دنیا اسم آمریکا مظهر صلح و طرفداری از قوانین بین‌المللی است» . دراین عقیده تمام افسران ستاد بزرگ آمریکا طرفدار بودند و نظرشان

این بودجنگ نباید توسعه پیدا کند واعمالی هم که درچین انجام میشود نباید بصورت جنگ علنی درآید.

اما ماك ارتور دراین موضوع با دولت ترومن همرأی نبود. ترومن وقتی در ماه مارس ۱۹۵۱ جریان جنگ بنفع غربی‌هاچرخید تصمیم گرفت اعلامیهٔ تهیه ومنتشر کندمبنی براینکه اکنون که کره جنوبی از لوث متجاوزین پاك‌شده است موقع آن رسیده است که بجنگ بیخود خاتمه داده وقراردادی منعقد گردد. ماك ارتورازاین نظرترومن‌خبردار و پیشدستی کرده قبل از او در ٢٤ مارس اعلامیه‌ای‌نشرداد. این دو اعلامیه کاملا با هم متغایر بودند اما چون اعلامیه ماك ارتور قبلا منتشر شد اعلامیه ترومن انتشار نیافت.

ماك ارتوردرآگهی خود تصریح نمود چین کمونیست مواجه با شکست گردیده است برای ادامه جنگ آذوقه و لوازم‌کافی ندارند. اگر کشورهای سازمان تصمیم بگیرند براینکه سعی مجدانه بیشتر معمول دارند و عملیات نظامی در سواحل چین ودرپایگاههای داخلی توسعه پیدا کند چین در خطر سقوط حتمی خواهد افتاد.

ترومن قبل از این پیش‌آمدها تصمیم گرفته بود ماك

ارتــور را از کار بر کنار سازد تا آنکه در پنجم مــاه آوریل یکی از نمایندگان جمهوریخواه در مجلس نــامه خصوصی ماك ارتور را خواند . در این نامه ماك ارتور مدعی شده بود که جنگ چین بدون تأمل باید ادامه یابد . استدلال اینکه آمریکا باید موقعیت را دراروپاحفظ کند رد کرده بود . بنظر ماك ارتور جنگ آسیا در واقــع جنگــك اروپــاست . اگر کشورهای سازمان جنگ را در آسیا به برند موقعیت اروپا محفوظ خواهد بود و اگر جنگ را به بازند سقوط اروپــا حتمی است .

ترومن در ۱۱ آوریل ماك ارتــور را بر کنار کرد . مشارالیه وقتی بآمریکا آمد با رفقای جمهوریخواه خود که با ترومن خوب نبودند و یا برای اشغال پست ریاست جمهور که تصمیم آن را در سر داشت اسباب ناراحتی گردید . در نوزدهم آوریل ماك ارتور در کنگره نطقی کرد که مردم از رادیوبآن گوش کردند وروز بعد موقعیکه از خیابان بزرگ شهرعبور کرد ملیونهامردم نسبت باوابرازاحساسات کردند، عده زیادی خیال کردند ماك ارتور پیروز شده و موفقیت او در انتخابات آتیه حتمی است تا آنکه مورد اختلاف او بــا

ترومن در کمیسیون مشترك مجلسین مورد رسیدگی و تحقیق واقع شد و مشخص گردید که حق بجانب ترومن است .

بحث عمومی درموضوع ماك ارتور نه تنها وضع دولت ترومن را ضعیف ننمود بلکه آنرامحکمتر کرد . برای آنکه خودداری در جنگ در انظار مردم و دنیا دلیل ضعف‌تلقی نگردد دولت ترومن رسماً اعلام کرد درست است که آنهـا نمیخواهند بیك جنگ بیخود ادامه بدهند ولـی معنی آن این نیست که اگر تجاوز دیگری بزرگ یا کوچك از طرف کمونیست‌ها بشود جلو آن گرفته نخواهد شد . بدون تردید جلو تجاوز از طرف کمونیست و روسیه بهـر وسیله حتی‌با جنگ عمومی گرفته خواهد شد . مردم از این نقشه و نظر دولت طرفداری کردند .

طرح موضوع اختلاف در کنگره موضوع تازه‌ای را روشن کرد و آن این بود که ماك ارتورمعتقد بود که آمریکا احتیاج بکشورهای غربی ندارد و باید خود را قوی کند وبا قدرت وقوت خود موانع را برطرف سازد همچنین معلوم شد که ماك ارتور برای موفقیت خود در انتخابات بیشتر بطرف تافت یکی از نمایندگان تقریباً طرفدار کناره گیری آمریکا

متمایل است تابطرف ایزنهاور . ماك ارتور با ایزنهاور زیاد رابطه سیاسی خوبی نداشت . ماك ارتور مانند هوور عقیده داشت آمریکا باید وضعیت خود را در قاره آمریکای شمالی وجنوبی تقویت کند وحد غربی آن جبل الطارق و انگلستان باشد . این عقیده هوور درست موقعی ابراز شد که ایزنهاور خواستار آن بود پنج لشگر دیگر به اروپا فرستاده شود بعد از هوور ایزنهاور در کنگره صحبت کرد و عملیات وکارهای خود را بنفع کشورهای اتلانتیك شمالی شرح داد و استدلال نمود که توجه بمسائل اتلانتیك شمالی از نظر آمریکا ضروری و در درجـه اول اهمیت قرار داد . ایزنهاور گفت آمریـکا نمیتواند قدرت صنعتی و ارزش کارگر آزموده و کار گشته اروپا را نادیده بگیرد . ما باید حتماً صنعت عظیم اروپا را احیاءِ نموده و تقویت کنیم . ضمناً آیزنهاوریادآورشدروحیه اروپا در نتیجه تأسیس اتلانتیك شمالی تقویت شده است . با این مدافعات ایزنهاور در مقابل هوور در ماه آوریل سنا با ۴۹ رأی در مقابل ۲۱ رأی قرار داد اتلانتیك شمالی را تائید کرد واعزام قوای آمریکا را برای تقویت دفاعی اروپا وغرب تصویب نمود .

دولت بلادرنگ اقدام کرد برنامه تجهیز آمریکا و کمك به تسلیح اروپا پیشرفت بکند. نقشهٔ آمریکا این بود که حجم تولید را در ظرف سه سال آینده بطورکلی یك خمس بالا به برند. صنایعی که برای پیشرفت تولید مصالح جنگی لازم بودند از مالیات برعایدات معاف شدند باین ترتیب مردم پولهای خود را در این قبیل صنایع بکار بستند وهروقت‌دولت پول‌خواست قرض‌دادند.بدون‌آنکه‌احتیاجات ضروری عادی کمتر بشود به تولید مهمات از تفنگ طیاره و تانگ و سایرتسلیحات خیلی افزوده شد. با توجه باینکه جنگ سرد ممکن است سالها وبلکه ده‌ها سال طول بکشد عده‌ای گفتند ادامه دادن به تسلیحات گرفتاریهای اقتصادی پیش خواهد آورد. موافقین با این امر بعکس معتقد بودند هرچه قدر جنگ سرد طولالی تر بشود بنفع امریکا خواهد بود. ولی‌درعین حال منکرنبودند که با وضع بلاتکلیفی باید دائماً آماده باشند و این حالت خود تکلیف سنگین ایجاد می کند که طاقت فرساست. یکی آنکه ۳٫۵۰۰٫۰۰۰ نفر باید دائماًلباس نظام‌برتن کرده بمنظورخدمت واخذتعلیمات نظامی ازکار خود بی‌کار بشوند دیگر آنکه هزینه این‌کاررا

که بالغ بر ۴۰ تا ۶۰ ملیارد دلار است مردم بـاید بصورت مالیات هرساله بپردازند واین هزینه اضافی ومالیات منتهی به تورم میگردد .

متارکه جنگ کره . پس‌ازآنکه در ماه جون سال ۱۹۵۱ جنگ کره بصورت راکد درآمد نماینده روسیه در سازمان ملل پیشنهاد کرد که کرملین حاضر است وارد مذاکره برای برقراری متارکه بشود . باین طریق راهی برای خاتمه دادن بیك جنگ خونین باز شد . نمایندگان نظامی کشورهای سازمان با نمایندگان کمونیست ها وارد مذاکره شدند . ماهها این مذاکره طول کشید وبه نتیجه‌ای نرسید . اشکال در ظاهر سر موضوع اسرای جنگ بود . بیشتر اسرای‌غربیها در دست کمونیست‌ها یا مرده و یا کشته شده بودند .

در صورتیکه اسرای کمونیستها که راحت و زنده بودند حاضر نبودند بکشورهای‌خودشان عودت کنند . علت اصلی البته غیرازاین بود . روسها نمی‌خواستند جنگ تمام بشود . برای آنکه بخاطر این جنگهای کوچك محلی غربیها ناچار بودند قوای خود را در کره نگاهدارند و باین

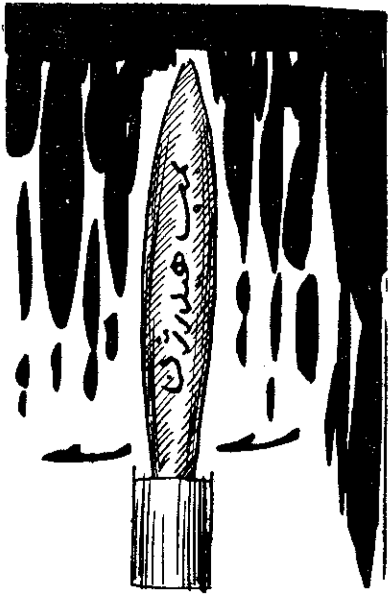
طریق کشورهای اتلانتیك شمالی نمیتوانستند درتسلیح اروپا اقدام مؤثری بکنند. بعلاوه هرچه جنگ طولانی تر میشد چینی‌ها بیشتر بروسیه نزدیك میشدند بالاخره این جنگ از یك جهت دیگر برای روسها ارزش داشت و آن این بود که نفرات چینی و خلبانهای روسی در آن آزموده و مجرب میشدند.

آمریکائیها هم نمیخواستند فقط به جنگ کره خاتمه داده باشند میخواستند کلیه اختلافات موجود درشرق اقصی را یکجا حل کنند. چه فایده داشت اگر در کره جنگ سپری میشد ولی در مالزی و هندوچین و جاهای دیگر با تحریك روسها و چینی‌ها مناقشات ادامه می‌یافت. اگر مائو قوای خود را از کره بیرون کرده وبجاهای دیگر درآسیای جنوب شرقی میبرد عملا نتیجه‌ای عاید دنیای آزادنمیشد. منظور روسیه ظاهراً این بود کشورهای دست نشانده آن دائماً باایجاد جنگ و اختلاف سر غربی‌ها را مشغول کنند در حالیکه روسیه با سر فارغ در اروپا به جنگ سرد ادامه بدهد. هردوطرف درعین‌حال ازجنگ کره خسته شده بودند بخصوص آنکه برای کشورهای سازمان این‌جنگ فایده‌ای

زیادنداشت . دراین بین استالین مرد . اختلاف میان مالنکف و بریا درسر احراز قدرت در گرفت . در اوایل سال ۱۹۵۳ چینی‌ها و شورویها اظهار تمایل زیادتری برای خاتمه دادن بجنگ نمودند . تاچندی سیگمان ری ایستادگی کرد روی اینکه کره شمالی بجنوبی ملحق و در تحت حکومت او اداره بشود. این امرهم مدتی کارصلح راعقب انداخت بالاخره در ۲۷ جون ۱۹۵۳ متار که امضاء گردید .

با قیمت بسیار سنگین و تلفات زیاد انسانی و خرابی عظیم شهرهای کره جنگ بنفع دنیای آزاد تمام شد اما بقول چرچیل هرچه بود کشورهای سازمان توانستند کمونیستها را مات کنند و جلو تجاوز آنها را سد سازند اگر چنانچه جلو روسها دراین راه گرفته نمیشد استالین بجاهای دیگر حمله میکرد . برنامه استالین عبارت بود از تسخیر مالزی ـ هندوچین ـ فرمز و در صورت موفقیت درهمه اینجاها هدف آخری اشغال اروپا بود . جنگ کره این نقشه را زیر و رو کرد ، غربی‌ها بیدار شدند خود را مسلح ساختند بطوریکه پس ازجنگ کره بمراتب قوی تر شدند .

بمب هیدروژن ـ درسال۱۹۵۲ نزدیکـ های آخرجنگ کره بمب هیدرژن‌اختراع و درنوامبرسال۱۹۵۲ یکی از آنها بمورد آزمایش گذاشته‌شد. روشنائی کـه از این انفجار متشعشـع شد ده برابر روشنـائـی آفتاب بوده و شعلـه



وی بعرض دو میل و بارتفاع چندهزارپا متصاعد وجزیره‌ای را کـه درآن آزمایش شد بکلی سوزانید. قدرت این بمب فوق العاده زیاد و برابر شدت بیست میلیون تن ت . ن . ت بود معلوم گـردید این بمب قادر است سیصد میل مربع را

با فشار انفجار و ۱۲۰۰ میل مربع را با آتش سوزی معدوم سازد و اگر با کوبالت مخلوط گردد میتواند ابرهای رادیو اکتیو باندازه رادیواکتیویته ناشی از دو ملیون و نیم کیلو گرام رادیوم ایجاد ومرگ وانهدام را درهزارها میل‌مربع پخش کند. خلاصه آنکه یك بمب‌هیدروژنی کافی‌است‌شهرهای بزرگ مانند لندن ـ مسکو یا نیویورك را بکلی ازبین ببرد. کم کم اهمیت تخریبی بمب هیدروژن معلوم شد . مسلم شد که بااین‌اسلحه موحش نمی‌شود جنگ کرد چه با اثررادیو اکتیویته‌ای که باد جلو وعقب میبرد به حمله کننده ممکن است همانقدر که بطرف صدمه میرسد خسارت عاید گردد . بشر باین وسیله باسلحه ای دست پیدا کرد که با وجود آن جز دیوانه‌ها کسی بجنگ بدون قید وشرط اقدام نمیکند. بمب هیدروژن فصلی و عصرتازه‌ای باز کرد .

آیزنهاور ـ استیونسن ـ جریان انتخابات و مبارزات میان دو حرب جمهوریخواه و دموکرات تا مدتی موضوع جنگ و دفاع را در بوته فراموشی برد . هر دو حزب و طرفداران آنها انتقادات شدیدی ازهمدیگر کردند . حزب دمکرات را متهم کردند باینکه در دولت آن فساد رواج

یافته هزینه‌های دولتی ترقی نموده ومالیات ها سنگین گشته و بی‌جهت بجنگ کره ادامه داده شده است .

حزب جمهوریخواهان را گفتند مرتجع بوده طرفدار کناره گیری‌ازمسائل بین‌المللی است . در داخله هر دوحزب اختلاف ودودستگی حکومت داشت . اماآیزنهاور درابتدای فعالیت انتخاباتی در میان اعضای حزب جمهوریخواهان طرفداران زیاد داشت . موقعیکه درماه فوریه مشارالیه رسماً اعلان کرد که داوطلب انتخاب است و ازشغل خود در رأس اتحادیه اتلانتیك شمالی استعفا کرد مردم از او استقبال شایانی کردند . آیزنهاور بدون تردید وجیه الملة ترین شخصیتهای آمریکائی بود . اطلاعات تاریخی ـ سیاسی و اقتصادی وسیعی‌البته نداشت ولی مردم ایمان عجیبی بلیاقت و کفایت آیزنهاور داشتند و او را درمسائل بین‌المللی آزموده میدانستند.رقبای‌اوتافت ـ استاسن و وارن ازجمهوریخواهان جائی‌را در دل مردم نتوانستند پیدا کنند . درجلسهٔانتخابات حزب آیزنهاور با اکثریت قابل‌ملاحظه بسمت‌کاندیدحزب انتخاب گردید درمقابل آیزنهاور از حزب دموکرات استیونسن‌یکی از افراد برجسته حزب با سوابق عمیق در

کارهای سیاسی و اطلاعات و دانش فراوان کاندید معرفی گردید. نتیجه انتخابات بنفع جمهوریخواهان با اکثریت ۳٤ ملیون رأی در مقابل ۲۷ ملیون رأی تمام شد. موفقیت جمهوریخواهان مدیون نام وشهرت وخدمات آیزنهاور بود. و ارتباطی بحزب نداشت و چنانکه در انتخابات مجلسین موضوع کاملا روشن گردید، حزب جمهوریخواهان در مجلس شورای ملی دارای ۲۲۱ نماینده درمقابل ۲۱۱ نماینده دموکرات شد درسنا جمهوریخواهان دارای ٤۸ نماینده در مقابل ٤۷ نماینده دموکرات گردید و اگر رأی طرفداران آیزنهاور که بنفع نمایندگان جمهوریخواهان دادند نبود دمکراتها درهردومجلس اکثریت بدست میآوردندآیزنهاور از روز اول اعلام کرد هدف عمدهٔ او این است دو حزب را بهمدیگر نزدیك ساخته اتحاد واتفاق را در داخل آمریکا و میان کشورهای غربی برقرار کند.

دراجرای این هدف آیزنهاور از طرف خیلی ها که تشخیص میدادندآیزنهاور باموقعیتی که دردنیادارد صلاحیت اداره امریکا را ضمن پشتیبانی از اتحادیه اتلانتیك شمالی دارد تقویت شد.

آیزنهاور شخصیت های دولت خودرا ازمحافل‌صنعت و مشاغل آزاد از میان کسانیکه با امور مالی و اقتصادی سرکار دارند انتخاب نمود. مثلا جان فاستر دالس را که طرفدار مستقیم الرأی و جدی همکاری بین‌المللی بود بسمت وزیر خارجه خود تعیین نمود. چارلز ویلسون رئیس کمپانی ژنرال موتور را وزیر دفاع ملی انتخاب کرد.

فصل بیست و پنجم

تشکیلات آیزنهاور

جمهوریخواهان بعد از بیست سال قدرت را بدست گرفتند. آخرین رئیس جمهور این حزب هوور بود.

ایزنهاور دربسیاری از کشورهای خارجی مانده و با آنها آشنائی داشت. کمتر آمریکائی بود که باندازه او ارتباطات خارج داشته باشد. بهمین جهت بود اینمردبخوبی توانست کشورهای غربی را درمقابل کمونیستها متفق سازد. درنطق افتتاحیه خود ایزنهاور بمردم آگهی داد که با وضع جهان و کشورهای گیتی ملت آمریکا بایدبدون تزلزل دنیای غرب را رهبری و اداره کند. در این وظیفه بزرگ مردم باید فداکاری نمایند منتظر تخفیف درمالیات و پائین آمدن مبلغ بودجه نباشند. ایزنهاور تأکید کرد که باروپا باید کمك بشود و آشکارا تأئید نمود دولت آمریکا برای رواج تجارت کشورهای غربی تعرفه گمرکی خودرا پائین خواهد

آورد. ازدول اروپائی خواستار شد که دراین فعالیت‌اقتصادی و نقلیل هزینه های عمومی بسهم خود شرکت کنند وکاری کنند با پشت کار و استحکام تولید و تجهیزات خود را بالا ببرند.

در مسائل داخلی ایزنهاور اعلان کرد جز در مواقع بحرانی کارها بدست‌خودمردم اداره‌میشود دولت حتی‌الامکان در امور اقتصادی مداخله نمی کند جریان را بدست طبیعت وابتکارمردم سپرده اجرای قوانین اقتصادی را آزادمیگذارد دولت برای مردم در ابراز استعدادات و ابتکارات آنها مزاحمتی فراهم نمی کند سعی خواهدشد بجای پائین‌آوردن میزان مالیات حجم بدهی دولت‌را تقلیل بدهند برای‌مبارزه با تورم باید از توسعه اعتبارات جلوگیری گردد. درمسائل کارگری حتی‌الامکان مگر آنکه اختلافات موجب تعطیل فعالیت بشود دولت مداخلـه نمیکند. و رفـع مشکلات را بدست نمایندگان کار فرما و کارگر میگـذارد. در زمینهٔ کشاورزی ایزنهاور تصمیم گرفت بتدریج کـه مدت قانون کمك دولت و تثبیت قیمتها منقضی میشود مقررات جدیدی که دست متصدیان امور در آن آزاد باشد وضع و باجـرا

درآورد . آزادی سیاسی و امنیت اجتماعـی را که سابقاً با شایع و رایج شدن تهمت کمونیست و سرخ بودن در خطر افتاده بود ایزنهاور تقویت نموده و در تصفیه کارمندان فاسد از دستگاه اجرائی مانند تـرومن جـدیت بخرج داد . در مسائل اقتصادی وسیاسی نظریات ایزنهاور رویهمرفته نظیر عقاید یك آزادیخواه معتدل میانه روئی بود .

خاتمه جنگ کره - در جـریان مبارزه انتخاباتـی ایزنهاور وعده داد بجنك سبعانه کره که مردم از دست آن عصبانی بودند خاتمه بدهد. بمردن استالین انجام این وعده آسانتر شد . ولی دولت ایزنهاور هم برای خاتمه دادن بآن قدم های مؤثری برداشت . بدولت چین اعلام کرد چنانکه تأخیر درانجام این مشکل بشود کشور هـای سازمان ناچار است دستور بدهد ارتباطات و جاده های حمل ونقل آذوقـه و وسائل چین را بمباران بکنند . در بیستو هفتم جون سال ۱۹۵۳ جنگ کره رسماً متارکه شد و کمونیست هـا عمده پیشنهادات سازمانملل را راجع باسرای جنگ قبول نمودند قرار شد بلافاصله بعد ازمتارکه عهدنامه صلح منعقد گردد ولی این منظور عملی نشد . جنگ انتها یافت امـا شرایط

آن معلوم نشد کشور کره هم یکی نگردید .

درسال ١٩٥٤ یك کنفرانسی با حضور ١٩ کشور در ژنو تشکیل یافت تا بمسائل کره و هندوچین رسید گی کند این کنفرانس بضرر دول آزاد منتهی شد . چه باآنکه جزء دستور بود بمسئله کره و وحدت آن رسید گی نگردیـد و بطورکلی آنرا کنار گذاشتند در عوض مقرر شد شمال کشور هندوچین را بـا ٢٠ ملیون جمعیت از جنوب آن منشق و بدست کمونیست انقلابی ویت‌من که فرانسویهارا مکرر در مکرر شکست داده بود سپرده شود . باین ترتیب قسمتی از هندوچین فرانسه هم تحت یوغ کمونیست‌ها درآمد . خیلی از آمریکائیها از این پیش‌آمد فوق‌العاده نگران شدنـد . دالس‌وزیرخارجه‌ایزنهاور برای اینکه درآتیه‌قضیه هندوچین تکرار نشود اتحادیه‌ای از کشورهـای جنوب شرقی بوجود آورد تا مانند اتحادیه اتلانتیك شمالی بتواند در مقابل‌خطر کمونیست در آسیای جنوب شرقی مقاومت کند . اسم این اتحادیه را «سیاتو» گذاردند اما البته ارزش و اهمیت آن بپایه ناتو یا اتحادیه اتلانتیك شمالی نمیرسد .

پس ازمرگ استالین هیئت حاکمه جدیـد خود را

طرفدار صلح و علاقمند بآن معرفی و تبلیغات دامنه داری در این زمینه نمودند . ولی جز درظاهر حقیقت وصفائی در کار نبود . در هفتم جون سال ۱۹۵۳ درآلمان شرقی انقلابی برعلیه روسها بپا گردید . انقلاب آلمان شرقی گویا نتیجه کشمکش و تحریکات داخلی بود . کشور های غربی حاضر شدند باروسها که خودرا طرفدار صلح و سازش میخواندند وارد مذاکره شوند. دراواخر سال ۱۹۵۳ آمریکا ـ انگلیس و فرانسه از روسیه خواستار شدند نمایندگان عمده سیاست خارجی آنها بایکدیگر ملاقاتی بکنند. روسها این‌پیشنهاد را نپذیرفتند . آیزنهاور وقتی سرپیچی روسهارا دید فوراً بعد از شکست نقشه باروخ راجع به کنترل اتم پیشنهادات مجددی عرضه کرد. این‌طرح را رئیس جمهور آمریکا ضمن سخنرانی که‌درمجمع‌عمومی سازمان ملل ایرادنمودپیشنهاد کرد . خلاصه آن این بودکلیه دولت‌های علاقمند و ذی نفع هرچه مصالح انفجار اتمی از اورانیوم و غیره دارند در تحت نظارت هیئتی که ازطرف سازمان انتخاب‌میشوند بگذارند. این هیئت اهتمام خواهد ورزید که نیروی اتمی حاصله در هر کشوری فقط بمصرف صلح ـ تولید ـ ازدیاد محصول

کشاورزی وعمران و آبادی رسیده از آن بنفع کشور هائی که درآنها ذغال و نیروی آبی نیست استفاده و بهره‌برداری گردد. روسیه‌این موضوع را درابتداء بسردی تلقـی نمود بعداً وارد مذاکره شد ولی علاقه‌ای بعملی شدن آن ابـراز ننمود.

فعالیت درکنگره‌ـ دستگاه حاکمه با تأنی دراجرای بعضی از منویات آیزنهاور کمك نمود. درآخر سال ۱۹۵٤ رئیس جمهور موفق بانجام بعضی اصلاحات در سیستم قانونی مالی کشور که از دیرزمانی تغییر نیافته بود گردید. صنعت و کارهای تولیدی ازاین اصلاحات استفادهٔ سرشار بردند.

آیزنهاور- ژنو

کسالت او- بتدریج تشنج بین المللی رو بفزونی میرفت. آمریکا از هرراهی که ممکن بود برای جلوگیری آن اقدام میکرد . در سال ۱۹۵٤ دراقیانوس ساکن دو بمب هیدروژنی محترق شد آمریکا ازاین جریان



احساس ناراحتی کرد . چه‌روسیه اعلام نمودبنوبه خود موفق بکشف بمب هیدروژنی‌شده است. دولت ایزنهاور کمال‌سعی خودرا در تقویت دفاع اروپای غربی بجا آورد . نقشه یک کمیته دفاعی از کشورهای فرانسه ـ آلمان غربی ـ ایتالیا

هلند ـ لوکزامبورك و بلژیك نزدیك بود عملی شده وقوای ارتشی این کشورها بصورت ارتش مختلط و واحد در بیاید . وزیر خارجه آمریکا دالس در تابستان سال ۱۹۵۴ کاملا امیدوارشد. غفلتاًمجلس فرانسه آنرا رد نمود . ایزنهاور از این پیش آمد بسیار ناراحت وآن را یك سیرقهقرائی نامید. ناراحتی ایزنهاور بیشتر ازاین جهت بود که میدانست روسها میخواهند بهرقیمتی شده است مانع اجرای این نقشه بشوند دراین موقع با پیشنهاد و ابتکار ایدن وزیر خارجه انگلیس یك سازمان دیگری نظیر کمیته دفاع اروپا تأسیس شد . طبق این فکر جدید دولت انگلیس برای جلب اطمینان فرانسه تعهد کرد قوای نسبتاً مهمی را (مگر آنکه یك اتفاقات فوری و مهمی درقسمت های ماوراء بحار رخ بدهد) در اروپا داشته باشد . این سازمان جدید معروف به «اتحادیه اروپا» شد .

بانقشه جدیدآلمان غربی مجاز شد یك ارتش پانصد هزار نفری تجهیز کند و در اختیار فرماندهی اتحادیه اتلانتیك بگذارد. این نیرو حتی نصف آن بضمیمه نیروهای کشورهای آمریکا،انگلیس،ایتالیا وفرانسه وبنولوکس کافی

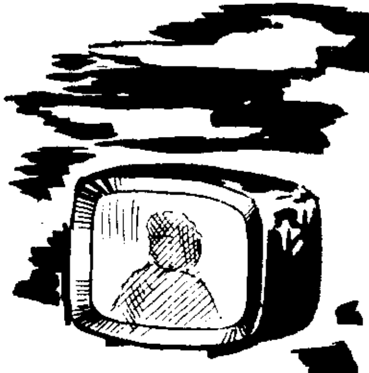
است یك قدرت نظامی مقتدری را تشکیل بدهد درسال ۱۹۵۵ این برنامه جدید انجام گرفت .

در تابستان این سال کنفرانسی بعضویت رؤسای کشورهای آمریکا وانگلیس و فرانسه وروسیه مرکب از ایزنهاور - ایدن - دالس - خود بولگانین - خروشچف و ژوکف وزیر دفاع روسیه در ژنو تشکیل یافت دستور این کنفرانس مجاهدت در رسیدن بیك توافق وقرارداد مابین شرق وغرب - خلع سلاح ویکی کردن آلمان غربی وشرقی بود . آیزنهاور بزودی شخصیت برجسته کنفرانس شد و موقعیت شامخی پیدا کرد . علاقهٔ صمیمانهٔ او به برقراری صلح جداً درشخصیت‌های شوروی تأثیر کرد . ایزنهاورپیشنهاد نمودکلیه کشورهای علاقمند به عدم استفاده ازنیروی جنگی بمب اتمی وهیدروژنی موافقت کنندبانیکه این قبیل تأسیسات از زمین وهوا مورد نظارت وبازرسی واقع گردند. با آنکه کنفرانس ازحدود کلیات خارج نشد ولی تأثیر آن در صلح عالم بسیار مشعشع بود . تاچندی ساکنین عالم با خوش بینی عمیق نظرهای خود را بسوی کنفرانس ژنو دوختند . اما متأسفانه وقتی وزرای خارجه چهار کشور بزرگ در تعقیب

این کنفرانس وبمنظور رسیدگی به‌جزئیات مربوطه وتنظیم قرارداد درپائیز همان سال تشکیل شد ثابت گردید که‌هیچ امر پرارزشی در کنفرانس ژنو انجام نگـرفته است . وقتی موضوعات‌مختلف وحدت‌آلمان ـ خلع‌سلاح ونزدیکی‌شرق وغرب مورد صحبت واقع شد . روسیه مانند همیشه‌آنهارا با کمال بی‌اعتنائی تلقی وحاضر به‌برداشتن کوچکترین قـدم نگردید . درهمین اوان ناخوشی قلبی آیزنهاور یـك منبع ناراحتی دیگر برای مردم‌آمریکا گردید . آیزنهاور رفته بود به دنور برای آنکه هم استراحت کند وهم در خلـوت به بعضی ازکارهای مهم برسد غفلتاً درماه سپتامبر دچار کسالت قلبی گردید وتا دوماه جداً تحت معالجـات دقیق واقع ودر چادر اکسیژن مداوا گردید . کم کم حالش بهتر شدومجدداً زمام امور را قبضه نمود .

پیشرفت‌های اجتماعی

دوشادوش ترقیات اقتصادی‌وتوسعه‌جمعیت قدم های بزرگی هم در زمینهٔ فرهنگی و اجتماعی برداشته شد شمارهٔ دانش آموزان و دانشگاهها در سال ۱۹۵٦ از سه میلیون نفر تجاوز نمود و روز بروز درتزاید بود . در



این سال تلویزیون میان‌طبقات مردم رایج میشده وبیشتراز رادیو وسینما مورد توجه مردم قرار گرفت . سازمان های کارگری ازجهت مالی وعضویت قدرت زیادی بدست آوردند. درسال ۱۹۵۵ دوتشکیلات مهم کارگری .A. F. L و .C. OI

بهم پیوسته وائتلاف نمودند ودارای پانزده ملیون عضوشدند اتحادیه کارگران اتومبیل در ماه جون ۱۹۵۵ توانستند با کارخانه فورد وژنرال موتور حسن تفاهمی پیدا کنند دایر براینکه قسمتی ازمزد سالیانهٔ آنها تضمین گردد باین ترتیب یك قدم بزرگی در راه تثبیت وضع اقتصادی کارگران برداشته شد .

مهمترین اصلاحات اجتماعی جدیدی که بعمل آمد موضوع ازبین رفتن اختلاف نژادی بین سیاه وسفید پوستان درمدارس دولتی است . درسال ۱۹۵٤ دیوانعالی کشور اعلام کرد که جدائی نژادی درمدارس عمومی ازاین پس باید کنار گذاشته شود . این تصمیم رویه سابق را « جداولی مساوی» لغو کرد .البته واضحاست که اینددستور تنهامنحصر بمدارس نبوده در زندگانی اجتماعی آمریکا نیز قابل عمل ود . درقسمتهای شمالی وشرقیآمریکا موضوع بآسانی ورد قبول وعمل قرار گرفت اما درقسمت های جنوبی مردم آسانی تن باجرایآن ندادند . دیوان عالی کشور تدبیریدر

این قسمت بخرج داده واجرای امررا بصلاح دیـد محاً
مادون که بتدریج آنرا بکار به‌بندند، بگذاشت . با این ترتیب
طولی نکشید در تمام کشور مساوات کامل میان سیاه وسفید
عملی گردید .

پایان